

العلماء علم الهدى و علم الادب

این کتاب با جواب که ملو از مقاصد خیر و نیاید و برین است

دستگاه
سعادادین

طبع و چاپ با حق علم الهدی و زید الدین و سایر که مصنف کتاب است

مطبع محمد کوزه‌خانه مالیرش

فہرست مضامین سعادت دارین

صفحہ	سطر	آبواب و تفصیل مع خلاصہ مضامین -
۲	۲	دیباچہ کتاب
۴	۱۵	باب اول شتلی برہفت فصل -
۶	۱۶	فصل اول از باب اول سفرنامہ مصنف طریق روانگی سفر و حج و زیارت مساجد و عمرہ و قرآن و تمتع و غیرہ و فرق بینہا و وجہ تسمیہ بعض مقامات بیان وقت و مکان احرام -
۷	۱۹	سبب تحریر سفرنامہ - باب و فصل اول -
۵	۵	سفرنامہ مصنف - باب و فصل اول -
۵	۱۲	طریق روانگی از وطن و سفر حج - باب و فصل اول -
۹	۹	بقیہ سفرنامہ - باب و فصل اول -
۱۱	۱۳	طریق سفر بحر - باب و فصل اول -
۱۲	۶	حال جہاز کشندہ - باب و فصل اول -
۱۴	۹	تفصیل سیقات و وجہ تسمیہ ہر یک - باب و فصل اول -
۱۵	۱۶	طریق احرام - باب و فصل اول -
۱۶	۵	وقت گمر وہ نفلون کی لئے - باب و فصل اول -
۲۰	۴	معانی و وجہ تسمیہ و فرق بینہا حج و عمرہ و افراد و قرآن و تمتع و افاقہ و طواف و قرص و گریہ و ریال و شغف و شجر - بدو - باب و فصل اول -
۲۵	۲	کیفیت مکہ معظمہ - باب و فصل اول -
۲۷	۱	طریق و خلد زمین حرم و مکہ معظمہ - باب و فصل اول -
۲۹	۱۷	طریق ادای عمرہ - باب و فصل اول -

صفحه	سطر	ابواب و فصول مع خلاصه مضامین
۴۳	۶	طریق کشاوری حرام - ایضا.
۴۴	۸	کیفیت و وجه تسمیه تراش و دو قلم ابرابیم و حلیم و میراب حمت مدفانه و و سنجید و جیل عزفات و جیل حمت و مسجد المیز و امنی و عزفات و و و مسجد ابرابیم و دلفه و دوی شش و سنج و بصره الاولی و و سلی و انزاول و ناکه و محصب - باب و فصل اول -
۵۳	۷	طریق ادوی جمع بقاعده کلیه - باب و فصل اول -
۶۸	۱۹	طریق و آنلی - باب و فصل اول -
۹۰ - ۹۱	۱۴ - ۱۳	حال منازل - بنده منوره - باب و فصل اول -
۷۴	۱	حال سیم و میراب بال طریق مقرر صفه بنده منوره و زیارت دارالجمهرات باب و فصل اول -
۸۶	۱	زیارت تقیم و شهد احد و بکره فطرت غیر تفصیلا مسجد پاچای مدینه منوره - باب و فصل اول -
۹۶	۱۶	طریق خط و طن - باب و فصل اول -
۹۷	۵	مال خست کر ایفرج - باب و فصل اول -
۹۸	۹	فصل دوم از باب اول فهرست مقامات ابایات عالمه و علمه و نواح متبرکات آن -
۹۹	۴	فصل سوم از باب اول فهرست زیارات مقامات متبرکات که علمه و قرب هوار آن مع کیفیت بعض مقامات -
۱۰۵	۱	فصل چهارم از باب اول فهرست بركات و شایسته همه که علمه مع کیفیت بعض -
۱۰۷	۹	فصل پنجم از باب اول فهرست مقامات ابایات عالمه و بنده منوره -
۱۱۰	۱۳	فصل ششم از باب اول فهرست کیفیت مقامات زیارت اهل و ناس بنده منوره -
۱۱۹	۱۶	فصل ششم از باب اول فهرست کیفیت بركات غیر مدینه منوره -

صفحه	سطر	ابواب و فصول مع خلاصه مضامین
۱۲۳	۱	باب دوم در مصالح سفر و وسایل سفر بابت صحبت سی - مشتمل بر فصل
۶	۳	فصل اول از باب دوم در ذکر باعث آسایش مسافران چند -
۱۲۵	۳	فصل دوم از باب دوم - حال آسایش از هند بزر و بعرب بایند -
۱۲۶	۵	فصل سیوم از باب دوم - ما محتاج بر شریف -
۱۳۰	۸	فصل چهارم از باب دوم - تذکره حفظ صحبت و فرسوسم گرام -
۱۳۱	۱۸	فصل پنجم از باب دوم تذکره حفظ صحبت مسافر موسم سرما -
۱۳۲	۵	فصل ششم از باب دوم تدبیر حفاظت از کعبه مسافر -
۶	۱۳	فصل هفتم از باب دوم تدبیر دفع مضرت آبهای مختلفه -
۱۳۲	۳	فصل هشتم از باب دوم آسایش ضروری همراهی مسافر -
۱۳۵	۱	باب سیوم در مصالح سفر و وسایل سفر و حفظ صحبت و غیره - مشتمل بر فصل
۶	۳	فصل اول - از باب سیوم - و وسایل سفر و مسافر -
۱۳۶	۶	فصل دوم از باب سیوم ذکر حفظ صحبت مسافران -
۶	۱۳۷	باب دوم در حفظ صحبت مسافران و مسافر و مسافر - علاج بعضی از امراض -
۱۳۹	۶	باب پنجم در حال و علاج امراض بری - مشتمل بر فصل -
۶	۹	فصل اول از باب پنجم در علاج امراض مسافر موسم گرما -
۱۴۰	۳	فصل دوم از باب پنجم - در علاج امراض مسافر موسم سرما -
۱۴۱	۱	فصل سیوم از باب پنجم - در علاج امراض مسافر و غیره -
۱۴۵	۱	باب ششم در حال و علاج امراض بری - مشتمل بر فصل -

صفحه	سطر	ابواب و فصول مع خلاصه ضامین -
۱۳۷	۳	فصل اول از باب ششم - معالجه عوارضات بحرئیه فیضان و دران غشیه -
۱۳۹	۱	فصل دوم از باب ششم - معالجه زهر دیوانات بحر - مثل مایه سدر و غیره -
۱۴۱	۱۲	باب ششم - علاج جملة امراض الطور محلی و مسافرا از بستن ۲۲ فصل -
۲	۷	فصل اول از باب ششم - امراض اول معالجه امراض سر -
۱۶۳	۱۸	فصل دوم از باب ششم - معالجه سائز از امراض سر -
۱۷۰	۱۱	فصل دوم از باب ششم - معالجه امراض چشم -
۱۸۲	۱۷	فصل سوم از باب ششم - علاج امراض گوش -
۱۸۹	۶	فصل چهارم از باب ششم - علاج امراض بینی -
۱۹۱	۵	فصل پنجم از باب ششم - علاج امراض دماغ لب و زبان -
۱۹۷	۱۱	فصل ششم از باب ششم - علاج امراض آستان اشته -
۲۰۵	۱	فصل هفتم از باب ششم - علاج امراض حلق و لہات و مری -
۲۱۱	۲	فصل هشتم از باب ششم - علاج امراض صدر و الاثیم نفیس -
۲۱۷	۱	فصل نهم از باب ششم - علاج امراض قلب -
۲۲۹	۱۹	فصل دهم از باب ششم - علاج امراض پستان -
۲۳۲	۸	فصل یازدهم از باب ششم - علاج امراض معدة -
۲۳۱	۷	فصل دوازدهم از باب ششم - علاج امراض بزرگ -
۲۳۸	۹	فصل سیزدهم از باب ششم - علاج امراض اره و طحال -
۲۵۱	۶	فصل چهاردهم از باب ششم - علاج امراض معالجه -

صفحه	سطر	ابواب و فصول مع خلاصه مضامین
۲۹۲	۱۵	فصل یازدهم از باب هفتم - علاج امراض مقعد -
۲۹۰	۵	فصل شانزدهم از باب هفتم - علاج امراض گروه و مشانه -
۲۸۹	۱۵	فصل هیفدهم از باب هفتم - علاج امراض اعضای تناسل -
۳۰۵	۲	فصل هجدهم از باب هفتم - علاج امراض زنان -
۳۱۹	۱۲	فصل نوزدهم از باب هفتم - علاج امراض صفاق و ثرب مرق -
۳۲۰	۱۰	فصل بیستم از باب هفتم - علاج امراض پشت و اعضای متصله پشت -
۳۲۳	۲	فصل بیست و یکم از باب هفتم - علاج داء الفیل و درد پا و فعال و تقرص و عرق النساء -
۳۲۴	۲	فصل بیست و دوم از باب هفتم - علاج امراض غیر مختصه اعضا - مشتمل بر نه ضمن -
=	۵	ضمن اول از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج حمیات -
۳۲۱	۱	علامت انتقال حی یوم به جمی دیگر - ضمن اول از فصل ۲۲ باب هفتم -
=	۴	علامت نقص داده - بشرح ایضا -
۳۲۲	۱۲	ذکر بجران - بشرح ایضا -
۳۲۸	۴	علاج مسافران حمیات - بشرح ایضا -
۳۵۰	۲	ضمن دوم - از فصل ۲۲ باب هفتم علاج اورام غلیظه و آفتک و قوبا و غیره -
۳۴۲	۲	علاج مسافران اورام -
۳۴۳	۱۵	ضمن سوم از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج امراض جلد - یعنی جذام و برص و غیره -
۳۴۴	۱۹	علاج مسافران امراض جلد -
۳۴۶	۲۰	ضمن چهارم از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج امراض مو - یعنی خراش و الثعلب و غیره -

صفحه	سطر	ابواب و فصول مع خلاصه مضامین
۳۷۱	۳	علاج سافرازه امراض شعر -
=	۱۲	ضمن بخشیم از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج قمل -
۳۷۲	۳۷	ضمن ششم از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج بیکریه باخن -
۳۷۳	۶	ضمن هفتم از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج رایحه بغل و غیره -
۳۷۴	۱۱	علاج سافرازه رایحه بغل و غیره -
=	۱۸	ضمن هشتم از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج جراحات -
۳۷۵	۲	علاج سافرازه جراحات -
=	۹	ضمن نهم از فصل ۲۲ باب هفتم - علاج سقطه و نذره و سد مرچا بک نیره -
۳۷۹	۵	علاج سافرازه سقطه و نذره -
=	۱۲	باب هشتم - علاج سموم مشربه و طرد هوام - مشتمل بر تفصیل -
=	۱۵	فصل اول از باب هشتم - علاج سموم مشربه و بطور قاعده کلیه -
۳۸۰	۱۳	فصل دوم از باب هشتم - علاج سموم مشربه و طرد هوام - مشتمل بر قاعده -
=	۱۴	قاعده اول از تفصیل دوم باب هشتم - علاج سموم مشربه و طرد هوام - مشتمل بر قاعده کلیه -
۳۸۲	۵	قاعده دوم از تفصیل دوم باب هشتم - علاج سموم نباتات - یعنی بیش و این -
۳۸۷	۵	قاعده سوم از فصل ۲۲ باب - علاج سموم حیوانی - یعنی گوشت و بیضه و غیره -
۳۸۹	۲	فصل سیوم از باب هشتم - و طرد مشرات - مشتمل بر دو قاعده -
=	۳	قاعده اول از فصل سیوم باب هشتم - تدبیر دفع مشرات بالعموم -

صفحه	سطر	ابواب و فصول مع خلاصه مضامین
۳۸۹	۱۲	فائده دوم از فصل سیوم باب هشتم - تدبیر بالمخصوص منفع شربت - یعنی مار و عقرب کبک و پشه و غیره -
۳۹۱	۷	باب نهمین تدبیر حوامل و وضع حمل مولود و ضایع و وضعه مشتعل بر حائل
۳۹۲	۸	فصل اول از باب نهم - علامات حمل و تدبیر و علاج حوامل مشتعل بر قسم -
۳۹۳	۹	قسم اول از فصل اول باب نهم - علامات حمل و زود ماده -
۳۹۴	۱۵	قسم دوم از فصل اول باب نهم - تدبیر علاج عوارض حوامل -
۳۹۵	۱۱	قسم سوم از فصل اول باب نهم - علاج عسر ولادت -
۳۹۷	۹	فصل دوم از باب نهم - تدبیر وضع حمل -
۳۹۹	۲	فصل سیوم از باب نهم - تدبیر مولود میخی بچه -
۴۰۱	۷	فصل چهارم از باب نهم - تدبیر ضایع و وضعه -
۴۰۲	۷	باب نهم - علاج صبیان -
۴۰۳	۸	علاج ریج تصبیان اطفال - از باب نهم -
۴۰۷	۱۹-۳	علاج عطسه متواتر - عطاش اطفال - از باب نهم -
۴۰۹	۲	علاج جتماع الماء فی الزهیر اطفال - از باب نهم -
۴۱۰	۳	علاج تشنج اطفال - از باب نهم -
۴۱۱	۵	علاج کزاز - اطفال - از باب نهم -
۴۱۲	۱۰-۱۷	علاج کثرت البکاء و سهر - قرح در نوم - اطفال - از باب نهم -
۴۱۳	۱۲-۱۳-۱۹	علاج قرح و نقطه - زکام و نزل - وجع الاذن - اطفال - از باب نهم -

صفحه	سطر	ابواب و فصول مع مضامین
۴۱۵	۱۱-۱۵	علاج ککاذن - ورم بن گوش - سیلابی خوبت انگوش - اطفال - از باب هم
۴۱۶	۱۰	علاج رد - اطفال - از باب هم
۴۱۷	۱۱-۱۳	علاج التصاق الحفص - تناثر الشفار - اطفال - از باب هم
۴۱۸	۸	علاج غموض - اطفال - از باب هم
۴۱۹	۱۵-۱۶	علاج تشنج العين - سلاق - قوی - شعیر - اطفال - از باب هم
۴۲۰	۴-۱۲	علاج حول - زرقه - شترق - اطفال - از باب هم
۴۲۱	۸-۱۱	علاج قبح الشیخ فی مجرای لائف - سده نف - قلاع - اطفال - از باب هم
۴۲۲	۱۲	علاج لدغ لثة - اطفال - از باب هم
۴۲۳	۳-۴	علاج ورم لثه - سترخای لثات - سرفه - اطفال - از باب هم
۴۲۴	۱۳	علاج ذات الریه - اطفال - از باب هم
۴۲۵	۲۰-۱۱	علاج سوء تنفس - خرخره در خواب - اطفال - از باب هم
۴۲۶	۱۵-۷	علاج انطباق مری - فواق - اطفال - از باب هم
۴۲۷	۱۶-۴	علاج فی مریج - ضعف معده - اطفال - از باب هم
۴۲۸	۸	علاج تجبن لبن در معده - اطفال - از باب هم
۴۲۹	۵-۳-۱۷	علاج خون در معده بسته شود - ورم معده - و بیله المعده - اطفال - از باب هم
۴۳۰	۱۰	علاج ورم کبد - اطفال - از باب هم
۴۳۱	۱۶	علاج و بیله الکبد - اطفال - از باب هم
۴۳۲	۱۰	علاج ورم طحال - اطفال - از باب هم

صفحه	سطر	ابواب فصول مع خلاصه مضامین
۴۳۳	۴	علاج اسپهال - اطفال - از باب دوم -
۴۳۴	۱۱-۲۰	علاج عتقال بطن - مغص - اطفال - از باب دوم -
۴۳۶	۹	علاج تنوسره - اطفال - از باب دوم -
۴۳۷	۵-۸-۱۶	علاج ورم اسره - تقحج اسره - زحیر - اطفال - از باب دوم -
۴۳۸	۴-۱۳	علاج خروج الحقد - بول فی الفرش - اطفال - از باب دوم -
۴۳۹	۴	علاج چپچک و سیتلا - حال و تدبیر میکا - اطفال - از باب دوم -
۴۴۰	۴-۱۹	علاج حمیات حموره - اطفال - از باب دوم -
۴۴۱	۴	علاج سعه - اطفال - از باب دوم -
۴۴۲	۱۵	باب دوم - ادویات مضمه و سببه - فهرست کتابکات مضمه و سببه - فصل اول
۴۴۳	۱۹	فصل اول از باب دوم - ادویات مضمه و سببه -
۴۴۴	۱۳	فصل دوم - از باب یازدهم - ادویات مضمه -
۴۴۵	۸	فصل سوم - از باب یازدهم - فهرست کتابکات مضمه و سببه - کتابکات مضمه و سببه - فصل اول
۴۴۶	۲	خاتمه مشتمل بر سفت بیان -
۴۴۷	۳	بیان اول از خاتمه - حال فضیلت و فرضیت حج -
۴۴۸	۱۶	بیان دوم - از خاتمه قضای آنست که رسول الله صلوٰه الله علیه و آله منوره -
۴۴۹	۳	بیان سوم - از خاتمه مسائل متعلقه حج - مثلاً او که اخی حج کردن -
		شبهه و افعال مخصوصه عویت - فرائض و واجبات سن و سجدات حج و غیره - مقصد حج و عمره - ازاله حرام حج کردن - و غیره -

صفحہ	سطر	ابواب و فصول مع خلاصہ مضامین
۲۸۵	۸	بیان چہارم - از خاتمہ - اشعار فارسی حمید و مناجاتیہ و نعتیہ -
۲۹۶	۱۸	بیان پنجم - از خاتمہ - اشعار اردو حمید و نعتیہ و مناجاتیہ -
۵۲۲	۸	بیان ششم - از خاتمہ - مناجات نثری بہاشتہ -
۵۲۵	۱	بیان ہفتم - از خاتمہ - قطعات تاریخ انتقال و بعض افعال جناب سبط حکیم غلام قادر صاحب مرحوم -
۵۲۶	۱۷	قطعات تاریخ تصنیف سعادت دارین -
۵۲۹	۲	قطعہ تاریخ انطباع سعادت دارین -
۵۳۰	۱	صحت نامہ سعادت دارین -

نسب امہ بندہ حاجی حکیم محمد زید الدین غفر اللہ عنہ سجاد دارین

جناب سیدنا مولانا امیر المؤمنین حضرت ابابکر صدیق رضی اللہ عنہ خلیفہ اول

جناب سیدنا حضرت عبدالرحمن رضی اللہ عنہ

حضرت ابواسحاق رضی اللہ عنہ

حضرت ابو بکر صدیق رحمۃ اللہ علیہ

حضرت ابو احمد علی حشمتی رحمۃ اللہ علیہ

حضرت ابو یوسف ناصر الدین رحمۃ اللہ علیہ

حضرت حاجی شیخ زین الدین حشمتی رحمۃ اللہ علیہ

حضرت خواجہ محمود علی رحمۃ اللہ علیہ

حضرت خواجہ محمد سلح رحمۃ اللہ علیہ

حضرت خواجہ ال محمد رحمۃ اللہ علیہ

جناب حکیم حافظ علاء الدین علیہ الرحمہ

جناب حکیم فدا بخش رحمۃ اللہ علیہ

حضرت حکیم خواجہ ابو البرکات رحمۃ اللہ علیہ

حضرت حکیم خواجہ محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ

حضرت حکیم شیخ حیات بخش علیہ الرحمہ

حضرت حکیم خیر اہی علیہ الرحمہ

جناب حکیم حافظ گوہر رحمۃ اللہ علیہ

جناب حکیم خواجہ غازی الدین رحمۃ اللہ علیہ

حکیم محمد سیاح اللہ خاں صاحب علیہ الرحمہ

حکیم محمد تقی خان علیہ الرحمہ

حکیم خان جہان خان علیہ الرحمہ

حکیم عبدالغنی صاحب علیہ الرحمہ

جناب حکیم بقاؤ اللہ علیہ الرحمہ | جناب حکیم شہداء اللہ علیہ الرحمہ | جناب حکیم عطاء اللہ علیہ الرحمہ

جناب حکیم غلام قادر صاحب رحم | جناب حکیم غلام نبی صاحب رحم

ہندہ حاجی حکیم محمد فرید الدین عفی اللہ عنہ مشہور

بخود ارجمند حسن سلمہ مشہور

شاہی سید صاحب

حاجی شہداء اللہ علیہ الرحمہ
نہم من اللہ خان شال
نہم من اللہ خان شال

الْعِلْمُ الْعِلْمُ الْإِنْدَازُ وَالْعِلْمُ الْإِنْدَازُ

این کتاب الاجاب که ملو از مقاصد خیر و نیا و دین است المسمی به

دستگاه
سعد الدین
۱۲۹۵

سلطان شاه حاجی حکیم محمد فرید الدین چغتای که مصنف کتاب است و طبع

ربیع محمد کوثره مالیر شیخ طبع



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قدم و زبان کو کہاں تاب تو ان ہے جو حمد خالق انس و جان ایک شمع بیان
کر سکے۔ صفحہ و طاس میں کہاں وسعت جو ذرہ بہر شرح رفعت و جلال
ایز و بہر حال و سہمیں سما سکے یہ وہ دریای بے پایاں ہے کہ جسکے شان میں
لمع قناک حق معرفتک خاتم النبیین کا بیان ہے۔

سبحان اللہ کیا ذات مجمع صفات منفرج موجودات زبدہ کا انتہا ہے کہ جسکے انتہا
نعت خارج از ممکنات ہی۔ کسی فرد بشر کو کیا یا راجوسر موفعت حضرت
محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم ادا کری۔ بحر عجز و نیاز بہیں طوالت و انہیں کسکو
اس میں گال ہوا نہیں۔ نصیحان شوق میں تاخرین نادم بن خجل بن جو ذمی
ہیں معرفت بقصور ہیں۔ واہ کیا نفوس سی صحابہ کرام انجمن اصحاب کبار و علمایہ
رضی اللہ عنہم کی ہیں کہ جسکے صفت ثنائی انتہا ہے اور حیطہ تحریر و تقریر ہی مبرا ہے۔ ترجمہ بیانا

محبوبہ بے پایہ کے طرف سے بجز تحفہ و رد و اور کیا زیبا ہے + صلی اللہ علی
 خیر خلقہ فیکملی والہ واصحابہ واتباعہ واقفیانہ اجمعین +
 مخفی ہے جو کہتے ہیں محمد فرید الدین بن زبیرۃ الاطباء و قدوة الحکماء لقمان زمان
 فلاطون آوان و حیدر سعید العصر جناب مستطاب علیم علام قاور صاحب
 مرحوم غفر اللہ لہا ساکن جال پشایک جو کمال اشتیاق اپنی گھر سے یکایک و اندہ ہو کہ
 بانفصال الہی حج بیت اللہ و زیارت مزار رسد اللہ علیہ التمجید و التثانی شرف
 ہوا و راہ میں جو انواع انواع تکالیف سفر بری و بری کامشاہدہ گذران خیال
 گذرا کہ اکثر صعوبات تجاہد کونا و اقفیت سے لاحق ہوتے ہیں اگر کسی کو یہ خیال
 تو موجب سعادت دارین اور باعث آسائش حجاج ہو یا نہ ہو +

الحمد للہ و الحمد للہ کہ عرصہ قلیل میں یہ مدعا حاصل ہو یعنی یہ مسالہ نہ ذمہ الحرام
 بارہ سو اٹھاسی ہجری میں ختم کو پہونچا + اور گیارہ باب اور ایک خاتمہ
 پر تقسیم کے نام اسکا سعادت دارین رکھا + خدای جل و علی سپہ
 حبیب محمد مصطفیٰ احمد مجتبیٰ علیہ الصلوٰۃ والسلام کے طفیل اسکو مقبول
 طبائع خاص و عام کرے + مہر کو اور میرے دوستوں اور جملہ حجاج و مسافروں
 پر و بھر کو اسکی فواید سے کامیاب فرماوے آمین ثم آمین بار الیٰ اللہ
 باب اول میں مندرج ہے حال اپنے سفر وغیرہ کامع طریق سفر و حج
 و زیارت وغیرہم +

باب دوم میں مندرج ہیں نصائح سفر بری بابت صحت جسمی وغیرہ +
 باب سوم میں مندرج ہے نصائح سفر بری بابت صحت جسمی وغیرہ +
 باب چہارم میں گفتگو ہے بابت حفظ صحت مسافر و بر و بطور قاعدہ +

باب پنجم میں مندرج ہے حال امراض بری اور داء اوسکا +
 باب ششم میں مندرج ہے حال امراض بحری اور داء اوسکا +
 باب ہفتم میں مندرج ہے علاج امراض بطور محمل و مسافرانہ +
 باب ہشتم میں مندرج ہے علاج مسہم مشہور و طوطو ہوام کا +
 باب نہم میں مندرج ہے تدبیر حوامل و وضع حمل و مولود و رضاع و رضعہ کے +
 باب دہم میں مندرج ہے علاج صبیان کا +
 باب یازدہم میں مندرج ہیں اوویات اضم و سہلہ - اور فہرست مرکبات
 خاتمہ میں مندرج ہے حال فرضیت و فضائل حج و زیارت مزار رسول اللہ
 علیہ السلام اور مسائل متعلقہ حج اور شعار جد و نعت و مناجات وغیرہ +
 ناظرین کتاب کے متذکرین التماس ہے کہ خاکسار کو دعائی خیر سے یا و فرماویں +
 اور جس جگہ سقم پاویں اصلاح فرماویں + یا بقول شاعری + اگر صلاح تنہا پو
 رتھا اتنا فی اللہ نیا حسنہ و فی الآخرہ حسنہ و فی عذاب النار
 اللہم احفظنی من جہنم کما تحفظ الابرار و الوالد مع اہل و ملو ذی ایما
 اللہ ایا حفظ +

باب اول میں ہے اور برسات فصل کے

فصل اول میں حال اپنے سفر کا مع طریق روانگی از وطن و سفر حج و طریق
 حج و زیارت و معافی حج و عمرہ بزمان و تمتع و غیرہ و فرق بینہا و طریق ادائی انصاف
 حج و تسمیہ بعض مقامات و بیان احرام و وقت و مکان احرام +
 التماس ہے اپنے حال سفر کے نگارش سے مقصود یہ نہیں ہے جو مجھ کو
 ناظرین متذکر اور بزرگ سمجھیں بلکہ یہ غرض ہے کہ اس سے حجاج کو حالات

حالات منازل و مصائب سفر و بروج و تعداد خرچ و طریقیں حج و غیرہ سب اگامی
حاصل ہو جاوے۔ اور باوجود اوٹھانے صعوبات سفر کے جو حجاج بسبب
سری و کم فرصتی مطوفین اور مزورین اور اپنی ناواقفیت کے اکثر زیارات سے
محروم رہ جاتے ہیں محفوظ رہیں۔

واضح ہو کہ بتاریخ چار دہم شہر شوال المکرم ۱۲۸۴ھ ہجری روز یکشنبہ خاکسار آہ
سی روانہ ہو کر ٹیالہ میں بھونچا۔

نابہہ۔ ایک شہر ہے ملک پنجاب۔

ٹیالہ کو نابہہ سی بارہ کوس کے مسافت ہے۔ بتاریخ پانزدہم ماہ مذکور
روز دوشنبہ باران بھی دن کے بعد ادای طریق روانگی ٹیالہ سے بندہ مع قائل
روانہ ہو کر آٹھ بجی رات کے وارد انبالہ ہوا۔

انبالہ کو ٹیالہ سی تھارہ کوس کا بعد ہے۔

طریق روانگی از وطن و سفر حج۔

۱۔ بنیت خالص اور خدا کے واسطی ارادہ حج کا کرے یعنی ریا و افتخار و
ملکشت و تجارت مد نظر نہ رکھی البتہ اگر مقصود اصلی حج اور تجارت عارضی
تو مضایقہ نہیں۔ حضرت علی فرمایا ہی لیس علیکم جناح ان یکتبوا فضلاً
من فیہم کم تر جب تم ہیں ہے تمہارے کہ چاہو تم زیادتی پروردگار اپنی سے
شان و آیت کی یہ ہے کہ پہلے اسلام کی ایم حج میں باز ایسا کاٹو مجتہد و دوجان
میں لوگ خرید و فروخت کیا کرتے تھے اور بھی انکی معاش تھے جب اسلام نے
رونق پڑے مسلمانوں نے تجارت میں نامل کیا تب یہ آیت نازل ہوے
یعنی حج کے ساتھ اگر نفع بھی تجارت میں تلاش کرو تو کچھ گناہ نہیں۔

نابہہ ایک شہر ہے ملک پنجاب۔

۲۔ سب گناہوں کی توبہ نصوح کرے۔

۲۔ اگر قرض کی سبک دینا ہو ادا کرے۔

۷۔ اگر امانت کسی کے پاس ہو تو وارندہ کی پاس چھو نچا دے۔

۵۔ عفو کرنا حق العباد کا جانشک ہو سکے۔

۴ راضی کرنا و شمنوں کا کہ قبول ہونا تو بہ کا اس پر منحصر ہے۔ یہ دیر عالم صلی اللہ

عليه وسلم فإنه لا يقبل الله ثوبه عبد حتى يرضى الخصم

وَلَا تَرْضَىٰ خِصْمًا يُرْضَىٰ وَيُقْبَلُ لَلَّهِ تَوْبَتُهُ وَصَوْمُهُ وَصَلَاةُ

وَذَرْنَاهُمْ وَاحِدًا بَرَدًا فِي الْخَصَاءِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْفَسَقَةِ جَمْعًا

نہیں بول کر تباہی اللہ تو بہ بندہ کی یہاں تک کہ راضی کرے اپنی دشمنوں کو اس

جب راضی ہوئے دشمن راضی ہوتا ہی ابتدا و قبول کرتا ہے تو یہ اس کی

اور روزہ ادا کیا اور نماز ادا کی اور ایک درم جو حق دشمنوں میں دیا جاوے۔

ہی یاد کرنے والی کے لیے عبادت گزار پرست۔

۷ واجب ہے ہر اگر دنیا منقہ عیال و اولاد کا۔ اور جس کا نفقہ اس پر واجب ہے

۱۱۔ لوگوں نے ہرگز سوچ نہ کر۔ ارشادِ سرور

کائنات کا ہے صلہ! اللہ جل جلالہ کہ: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا نَضَعُ الْمَوَازِينَ**

[illegible]

۵۔ راضی کرنا خاصۃً والدین کے لئے اور جسکے اطاعت اور نفقت اس پر واجب ہے۔

اگر والدین کے خدمت کو محتاج ہو تو ہر حالت میں اوں کو حدیث جانا کہ وہ

اگر وہ اپنے کسی دوست کی ستمی، دشمنی کو اس سے یہ کہہ کر چھوڑ دے کہ میں نے تم سے کچھ نہیں مانگا۔

۱۰۰ - الروا لیدین حج فرض ہے اور اگر کسی سے حج کرین تو اس کا اہل بیت ماما چاہیے اور

نہوں تو دادا دادا دی کو مثل اولیٰ سمجھی۔

۱۔ کسی امین کے نام وصیت کا لکھنا چاہیے تاکہ حقوق اعباد اور حقوق اللہ جو اسکے ذمہ پر ہوں بعد اسکی ادا کرے۔ فرمایا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ يُؤْمِرُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ وَالْآخِرِ أَنْ يَبَيِّتَ لِكُلِّ نَفْسٍ
الْأَوْصِيَّةَ مَكْتُوبَةً تَحْتَ تَرَاثِيمِهِ تَرْجُمُهُ نَهْنِ حُلَالٍ سَيَكُونُ
جَوَائِمَانِ لِلَّهِ اَوَّلُ يَوْمٍ يَحْجِلُ دُنْ بِرْكَهُ سَوِيٌّ دَوْرَاتٍ لِمَنْ سَحَالِيْنِ كَرِصِيْتِ
اَوْ كَيْ لَكِيْ هُوَ نَجِيْ كَيْ يَعْنِي لَكِيْ سِرْدَانِيْ رَكِيْ هُوَ شَرِيْ۔

۲۔ نماز و دعا کی استخارہ جیسے حسن حسین وغیرہ میں مرقوم ہے تین یا سات مرتبہ واسطی مقرر کرنے وقت دراہ کے پڑھے نہ کہ واسطہ اصل سفر کے جو محتاج استخارہ کا نہیں۔

۳۔ سواک و سرسلائی و آئینہ و کنگھی و سوئی تاکا اور مقراض و ٹہرے و استرا و عصا اور برتن و ضو کا ہمراہ لیجاوی مستحب ہے۔

۴۔ جمعرات یا پیر کے دن سفر کرے یعنی اپنی گھر سی رہا نہ ہو۔

۵۔ پہلی سفر کرنیسی بخوبی احکام حج وغیرہ سے آگاہی حاصل کرے۔

۶۔ وطن سیسی یا رخصت ہو جیسا دنیا سے آخرت کو جاتا ہے۔

۷۔ پہلے گھر سی یا ہر آنی کے سات محتاج کو کچھ دے۔

۸۔ دو رکعت نماز نفل کرے پہلی رکعت میں قل یا دوسرے میں قل ہو اللہ

بعد سلام یہ دعا پڑھے اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْقَاضِي فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيقَةُ

وَالْأَهْلُ وَالْمَالُ وَالْوَلَدُ وَالْأَصْحَابُ وَالْأَخْوَانُ احْفَظْنَا وَاِنَّا مِنْ

مِنْ كُلِّ اَفْتٍ وَغَاةٍ تَرْجُمُهُ اَي اللہ تو ساتھ ہے سفر میں اور خبر

یہی والا ہے کہ والوں کی اور مال اور اولاد اور مایوں اور بیانیوں کا بچا بچو اور
اؤ کو ہر آفت و مصیبت سے -

18 جب دلیر آوی سورہ انا انزلناہ اور یہ دعا ہے **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** تو کُلتُ
عَلَى اللَّهِ وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ **سُبْحَانَ اللَّهِ** عَلَى نَفْسِهِ وَمَالٍ وَ
ذَنبِي **اللَّهُمَّ** بِكَ أَتَشْرُفُ وَلاَ إِلَيْكَ تُوجَّهْتُ وَبِكَ اِعْتَصَمْتُ وَ
عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ **اللَّهُمَّ** ذَهَبِي لِلتَّقْوَى وَاعْفُ عَنِّي ذُنُوبِي وَتَجَنَّبْ
لِلْحَبْلِ أَنِّي أَتَوَجَّهْتُ بِرَحْمَةِ سَفَرِ تَابُونَ مِّنْ سَاتِهِ نَامُ اللَّهُ كَيْهَرُ سَاكِيَانِي
پرو نہیں بچا ہی گناہ اور نہیں قوت ہی عبادت پر مگر اللہ کے جہت سے ساتھ
نام اللہ کے عطا کرتا ہوں اور پڑا تا ہی اور مال اپنی اور دین اپنی کے آئی اللہ سے
تیری ہی چلتا ہوں اور طرف تیری ہے وہاں کرتا ہوں اور ساتھ تیری ہے
بہرہ سارے تباہوں اور تجھی عطا کرتا ہوں میں اسے اللہ توشہ دی مہکو
تقوی کا اور بخش میرے گناہ اور توجہ کر مہکو نیکیوں کی طرف جہاں جاؤں -

19 جب باہر غلی یہ دعا ہے **اللَّهُمَّ** إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَضِلَّ
أَوْ أَضَلَّ أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ أَوْ أَجْهَلَ أَوْ جُهَلْتُ عَلَى نَفْسِي **اللَّهُمَّ**
تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ **اللَّهُمَّ** وَفَّقْنِي
لِمَا يَجِبُ وَتَرَضَّنِي عَنْهُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ترجمہ آئی اللہ
پناہ مانگتا ہوں تیری سب سے کہ میں گمراہ ہوں یا گمراہ کیا جاؤں یا ظلم کروں یا ظلم
کیا جاؤں یا نادانی کروں یا نادانی کیا دی مجھ پر ساتھ نام اللہ کے بہرہ سارے
اللہ پر نہیں ہے بچا گناہ سے نہیں ہی قوت عبادت پر مگر بسبب اللہ برتر بزرگ
کے ای اللہ توفیق دی مہکو اور پس کی جسکو تو دوست رکھتا ہے اور میں سے

و خوش ہو تا ہے اور تجھ کو بچا شیطاں مردود سے ۔

آیت الکرسی اور سورہ خلاص اور سو و تین پڑھ کر ہر سات مسکین کو کچھ دیوی

۱۱۔ سب سے رحمت ہو کر دعا چاہے ۔ اور کہی اَسْتَقِيْعُ اللّٰهُ دِيْنَكُمْ وَاِيْمَانِكُمْ

اَعْمَا لَكُمْ ترجمہ خدا کو سپرد کرتا ہوں دین تمہارا اور ایمان تمہارا اور

دامون تمہارے کا ۔

۱۲۔ رخصت کرنے والی کہیں ۔ فَيَحْفِظُ اللّٰهُ وَكَفِيْهِ زَوْدٌ لِّكَ اللّٰهُ التَّقْوٰی

وَجَنَّبَكَ عَنْ التَّوْدِيْ - ترجمہ بچ حفاظت اللہ کے رہو اور نپاہہ اوسکی کے

توشہ دی اللہ تجھ کو ہر ہیز گار سے کا اور دور رکھی تجھ کو ہلاکت سے ۔

تباریخ شان و تہم ایک یحیٰی دن کے بندہ شہر انبالہ سے روانہ ہو کر چاؤنی انبالہ میں

پہونچ کر نو بجی ات کے فی شکر مہینے چھ کرایہ دیکر روانہ ہوا اور تباریخ حیدر

دہلی میں ۱۱۔ تباریخ بستم ساڑھی چار بجی دن کے دہلی سبوری ریل گاڑی

دیر بیوم فی نفر چہ رو پیہ دیدہ آنہ کرایہ دیکر تباریخ بستم ویکم گیارہ بجی دن کے

اسٹیشن الہ آباد پر اترا بستم اوٹھانے اسباب کے بیرون اسٹیشن تک فی کلی

ایک آنہ مزد دی دیا اور آٹھ آنہ شکر مہینے دیکر سراسر الہ آباد میں پہونچا اور

فی مکان چار آنہ سرائی میں ایک شب کے ہٹیارہ کو دئی ۔ تباریخ بستم دوم

چہر بجی صبح کے فی نفر تین رو پیہ نو آنہ کرایہ دیکر سوار ہو کر وارد اسٹیشن چلیو

ہوا اور بارہ آنہ کو دو کرایہ کر کے سرائی میں پہونچا ۔ اس وقت پھان

سوائی ایک سرائی کے اور جگہ فرود گاہ مسافروں کے لئے نہ تھی اور اسٹیشن

سے بھت دور ہے بجز مکان اور سب طرح کے اسین تکلیف ہے ۔ تباریخ بستم سوم

گرا بچی بیل لے پوری پینتیس رو پیہ پونے نو آنہ کو کرایہ کر کے چار بجی دن کے

ف
وقت انبالہ سے دہلی تک ریل
دہلی

سوف چاروے کا کوئلہ
دہلی

سے تو خوش ہوتا ہے اور مجھ کو بچا شیطاں مردود سے ۔

۱۰ آیت الکرسی اور سورۃ خلاص اور سو دین پڑھ کر ہر سات مسکین کو کچھ دیوی
۱۱ سب رخصت ہو کر دعا چاہے ۔ اور کہے کہ اَسْتَقِیْعُ اللّٰہَ دِیْنِکُمْ وَاِیْمَانِکُمْ
وَنَحْنُ اَعْمَالُکُمْ ترجمہ خدا کو سپرد کرتا ہوں دین تمہارا اور ایمان تمہارا اور
انجام کاموں تمہارے کا ۔

۱۲ رخصت کرنے والی کہیں ۔ فِی حِفْظِ اللّٰہِ وَکَفِّہِ زَقَدَ لَہُ اللّٰہُ النَّقْی
وَجَبَّکَ عَنِ الرَّدْی ۔ ترجمہ بیچ حفاظت اللہ کے رہو اور بپاہ اوسکی کے
تو شادی اللہ تجھ کو ہر ہیز گار سے کا اور دور رکھی تجھ کو پاکت سے ۔

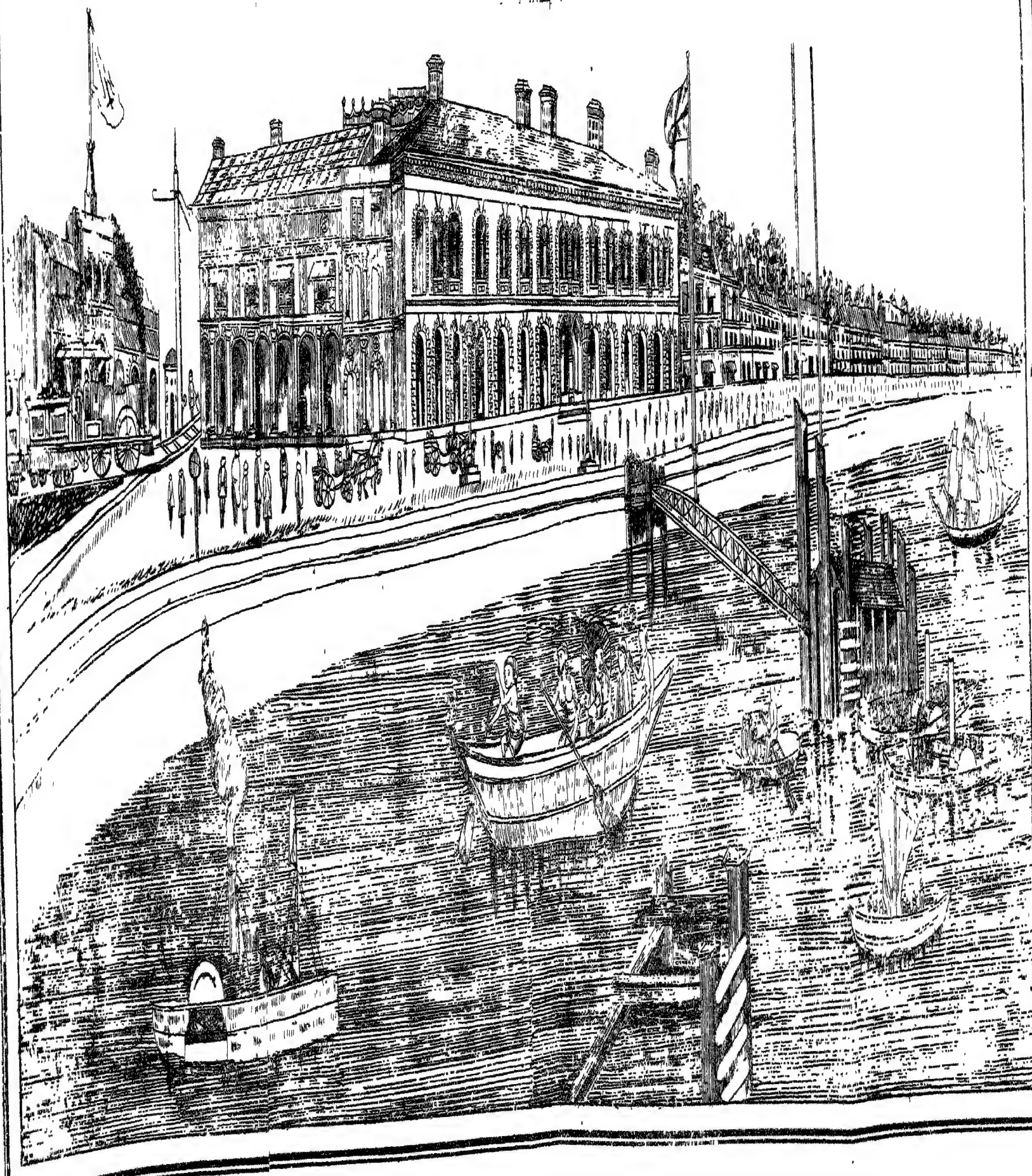
تاریخ شانزدہم ایک بھی دن کے بندہ شہر انبالہ سے روانہ ہو کر چھاوئی انبالہ
پہونچ کر نویں بجے کے فی شکر مبین روپیہ کرایہ دیکر روانہ ہوا اور تاریخ چھٹم
مہلی ی ۱۰ تاریخ لہتم ساڑھی چار بھی دن کے دہلی سبوری ریل گاڑی
درجہ سیوم فی نفر چھ روپیہ دیدہ آنہ کرایہ دیکر تاریخ بست ویکم گیارہ بجے دن کے
اسٹیشن آباد پورا ترابا بست اوٹھانے اسباب کے ہر دن اسٹیشن تک فی کلی
ایک آنہ مردودی دیا اور آٹھ آنہ شکر م کا کرایہ دیکر سسرال آباد میں پہونچا اور
فی مکان چار آنہ سرائی میں ایک شب کے ہٹیارہ کو دئی ۔ تاریخ بست دوم
چھ بجے صبح کے فی نفر تین روپیہ نو آنہ کرایہ دیکر سوار ہو کر وارد اسٹیشن چلیو
ہوا اور بارہ آنہ کو دو کرایہ کر کے سرائی میں پہونچا ۔ اسوقت پھان
سوی ایک سرائی کے اور جگہ فروگاہ مسافروں کے لئے تھی اور اسٹیشن
سے بہت دور ہے بجز مکان اور سب طرحے اسین تکلیف ہے ۔ تاریخ بست سوم
گرا بچی بیل لے پوری منتیس روپیہ پونے نو آنہ کو کرایہ کر کے چار بھی دن کے

ف
تاریخ شانزدہم ایک بھی دن کے بندہ شہر انبالہ سے روانہ ہو کر چھاوئی انبالہ پہونچ کر نویں بجے کے فی شکر مبین روپیہ کرایہ دیکر روانہ ہوا اور تاریخ چھٹم مہلی ی ۱۰ تاریخ لہتم ساڑھی چار بھی دن کے دہلی سبوری ریل گاڑی درجہ سیوم فی نفر چھ روپیہ دیدہ آنہ کرایہ دیکر تاریخ بست ویکم گیارہ بجے دن کے اسٹیشن آباد پورا ترابا بست اوٹھانے اسباب کے ہر دن اسٹیشن تک فی کلی ایک آنہ مردودی دیا اور آٹھ آنہ شکر م کا کرایہ دیکر سسرال آباد میں پہونچا اور فی مکان چار آنہ سرائی میں ایک شب کے ہٹیارہ کو دئی ۔ تاریخ بست دوم چھ بجے صبح کے فی نفر تین روپیہ نو آنہ کرایہ دیکر سوار ہو کر وارد اسٹیشن چلیو ہوا اور بارہ آنہ کو دو کرایہ کر کے سرائی میں پہونچا ۔ اسوقت پھان سوی ایک سرائی کے اور جگہ فروگاہ مسافروں کے لئے تھی اور اسٹیشن سے بہت دور ہے بجز مکان اور سب طرحے اسین تکلیف ہے ۔ تاریخ بست سوم گرا بچی بیل لے پوری منتیس روپیہ پونے نو آنہ کو کرایہ کر کے چار بھی دن کے

اس وقت پھان سوی ایک سرائی کے اور جگہ فروگاہ مسافروں کے لئے تھی اور اسٹیشن سے بہت دور ہے بجز مکان اور سب طرحے اسین تکلیف ہے ۔ تاریخ بست سوم گرا بچی بیل لے پوری منتیس روپیہ پونے نو آنہ کو کرایہ کر کے چار بھی دن کے

روانہ ہو کر شبانہ روز کے چلنی میں بتاریخ بست و ہنتم باران بھی رات کے
وارد ناگپور ہوا۔ بتاریخ بست و ہنتم باران بھی دن کے بسواری ریل روانہ ہو کر
وارد مدیر نہ ہوا۔ بتاریخ بست و ہنتم پانچ بجی دن کے ریل میں روانہ ہو کر دھنسل
بہتاول ہوا۔ مدیر نہ وہ بہتاول دو گانون میں سہری سرکاری اسٹیشن
کے قریب ہے اور اسٹیشن میں بھی بلاکرایہ شب باشی کے لیے جگہ ملتی ہے۔
اوسے تاریک گواٹھہ بھی رات کے ریل میں سوار ہو کر بتاریخ سیام روز شنبہ
گیارہ بجی دن کے دھنسل میں ہو کر سافر خانہ اسماعیل میں فرود کش ہوا اس
وقت بمبئی میں پھر سافر خانہ اسماعیل سیٹھ کے اور سہری نہ تھی۔ سیٹھ
صاحب کے ہمت قابل تحسین آفرین ہے جو ایسی شہر عظیم شان میں پھرانگی اور
کسی طرف سے ایسا کاخیر خین پانی شیریں بھی چار بجے پشہ تک سیٹھ جٹ
کی جانب سے مفت ملتا ہے۔ بمبئی میں معلوم ہوا کہ جہازات ہوائے
ودخانی بغور ورت جنگ جیش سرکار انگریز نے کرایہ کئی ہیں مگر جہاز ہوائی
کشتہ نام ہر ایک نواب سید آباد کا آزاد ہے اور جہدہ کو جانیوالا ہے بندہ بغور
دریافت اس بات کے غرضی قعدہ کو بعد نماز صبح کے مختار جہاز مذکور کے پاس
جا کر فی نفر عیس روپیہ دیکر ٹکٹ جہدہ شریفہ تک لایا اور اوس وقت بندر عیس
کنا سمندر پر جا کر بعد دینی چہانہ کرایہ کے چھوٹی کشتی پر سوار ہو کر جہاز کو دیکھ
اور ہنتم جہاز کو ٹکٹ دیکھا مگر اپنی فرود گاہ پر واپس آکر سامان خوراک بقدر ضرورت
دو ماہ جمع کر کے بوقت شام سات روپیہ کرایہ کشتی دیکر جہاز پر پہونچا۔ چونکہ
ہنتم جہاز اوس وقت موجود نہ تھا اور نیز بخوف غرق ہونے کشتی کے صدمہ حرکت
جہاز سی رات کو کشتی قریب جہاز نہیں آتی دیتے اسلئے جہاز پر سوار ہونا نا

نقشه شهر مبنی حسب ارشاد خواجه حکیم محمد بن ابی طالب علیه السلام در مطبع محمد بن یحیی کوهنما از نو طبع شد ۱۲۹۵



ہونا نہوا اور کنارہ سمندر پر شب بسر کی۔ اور صبح تاریخ دوم روز پنجشنبہ کو
جہاز پر سوار ہوا۔ آٹھ بجی ایک انگریز ملازم گورنمنٹ آیا اور جگہ مسافران
سوار جہاز کا اوسنی شمار کیا اور یہ حکم سنا با کہ جسنی جس جگہ کا کرایہ دیا ہے
وہ اوسن جگہ بیٹھی اور جگہ کی ہوس نکرت اور پانی و لکڑی تمہاری بندہ ال جہاز
ہی فی نفر تین بوتل آب شیرین کے شبانہ روزین اور لکڑی حسب ضرورت
تمکو ملیگی اگر بسبب بھونے ہوا یا کسی اور بلا کے جہاز کو وقفہ ہوگا تو کسی قدر
پانی و لکڑی کم ملیگی اگر اسین ال جہاز کو تا ہی کرین تم بندر پر استغاثہ کرو حق
ہوگی۔ شمار آدمیوں کا اسو سطر ہوتا ہے کہ جس طاقت کا جہاز تشخیص ہو کر
اوسکے لئے بار برداری کے حد معین کی گئی ہے ال جہاز بطبع زیادہ مسافر اور
بار چڑھاتی ہیں اسین مسافروں کو تکلیف اور خوف غرقیت کے جہاز ہوتا ہے اسلئے
انگریز کو بعد شمار اگر مسافر زیادہ حد مقرر سے پاتا ہے تو فی نفر چار سو روپیہ اہل
جہاز سے جرمانہ لیتا ہے اور مسافریں زیادہ از حد کو اوتار دیتا ہے ایسی ہے اسباب
کے بہت دستہ ہے۔ طریق سفر بحر جس وقت کشتی اور جہاز میں
سوار ہو یہ پڑے بِسْمِ اللّٰهِ مَا قَدْ سَرَّوَاللّٰهُ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْاَوْضَرُ
جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ
سُبْحَانَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرِبُهَا وَمَرْسُهَا
اِنَّ رَبَّيْ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ۔ ترجمہ چڑھتا ہو میں ساتھ نام اللہ کے اور نہیں
قد جانی اللہ کی اون لوگوں نے جیسی کہ چاہی اور زمین تمام اوسلی نہیں
میں ہوگی روز قیامت کے اور آسمان لپٹی ہوئے ہوگی اوسکے واسطے ماتہ میں
پاک ہی وہ اور برتر از اونکی شہک کرنے سے ساتھ نام اللہ کے ہے چلتا جہاز و کتا

طریق سفر بحر

اور ٹھکانا اور کا تحقیق پروردگار میرا البتہ بخشنی والا مہربان ہے۔

اوسے تاریخ چار بجی شام کے جہاز کا لنگر اٹھا اور روانہ جانب جدہ شریفہ کے ہوا۔ عوارضات نے جو دریائی سفر میں لاحق ہوتی ہیں خاکسار کو نہایت اذیت پہونچا۔ انکا علاج اور تفصیل باب ششم کتاب ہدایں میں مذکور ہے علاوہ ازیں اہل جہاز جو مچھلی خشک کہانیکے لئے ہوتی ہیں اور دریا کے پانی کا بھی تعفن ہوتا ہے اس سے زیادہ تر تکلیف ہوتی۔

حال جہاز کشتہ کا کہ جس میں بندہ سوار ہوا۔ یہ جہاز ملک نواب حیدر آباد کا ہے حجاج کی لئے نقد مقرر ہے لیکن اس میں یہ قاعدہ معین ہے کہ جو لوگ حیدر آباد میں جا کر خیراتی چٹھی حاصل کر لاتے ہیں انکو مفت مختار جہاز سوار کر دیتے ہیں اگر بعد سوار ہونے ان لوگوں کے جہاز میں گنجائش دیکھتی ہیں تو لوگوں کو کرایہ لیکر سوار کرتے ہیں نواب مدوح کی ذات سے عرش شریف میں بھی بڑا فیض جاری ہے اور ملک سندھ میں اس سے زیادہ کوئی اہل سلطنت اہل اسلام کے نہیں ہے۔ صورت جہاز کے بعینہ مثل کشتی کے ہوتی ہے۔ اس جہاز میں تین درجہ زیر و بالا ہیں۔ درجہ زیرین میں اسباب اور ذخیرہ پانی و لکڑے کا رہتا ہے۔ درجہ اوسط میں جسکو تو تک کہتے ہیں چار صوف میں عام لوگوں کو جگہ دی جاتی ہے اور فی نفر دو فٹ جگہ ملتی ہے۔ درجہ بالا میں پانچ کوٹھری ہیں اہل جہاز اسکو دبو سے کہتے ہیں اس میں بود و باش جہازیوں کی ہے۔ اور چار باورچی خانہ اور دو پانخانہ زنانہ برابر انکے اور دو پانخانہ مروانہ بیرون جہاز۔ تین بادبان۔ بادبان

وہ ہے جو چوب دراز پر ہوا سے زور لینے کے لئے پردہ باندھتی ہیں اور اوسیکے زور سے جہاز چلتا ہے ہر بادبان میں چار پردہ پارچہ و بزرگ کے جو مثل شطرنجی کے

نواب جہاز کشتہ

کے ہوتا ہے درجہ بدرجہ بانڈ ہتے ہیں۔ ہر پردہ کا نام جدا گانہ ہے ۱۔ پردہ زیرین
 کا نام بڑاس ہے ۲۔ پردہ دوم کا نام گامی بڑاس ۳۔ پردہ سیوم کا نام سبر ہے
 پردہ چہارم کا جو سب سے اوپر ہے تیر نام ہے۔ اگر ضرورت ہوتی ہی پردہ پنجم بانڈ ہتے
 ہیں نام اس کا گز گارتے ہیں۔ طول جہاز کا چوتھا گز گز لبر ہی ہے۔ تفصیل مہتممان
 جہاز یہ ہے۔ ایک کپتان امور جزوی و کلی جہاز کا نمٹا ہے تین سو بیس روپیہ ماہوار
 تنخواہ۔ دو معلم ماتحت کپتان یعنی احکامات کپتان معرفت انکے اجرا ہونے
 میں اور بطور پھر کے حالت روانگی جہاز میں ایک بعد دوسرے کی حاضر رہتا ہی
 سمت ہوا کے خبر رکھنی اور خلا صیون سے پردوں کے کہولنی بانڈ ہتے کا کام لینا انہیں کے
 اختیار ہے۔ معلم اول کے تنخواہ ایک سو بیس روپیہ ماہوار معلم دوم کی اسی روپیہ
 ماہوار۔ چوبیس نفر خلا صی تنخواہ او کی دس روپیہ سی بیس روپیہ تک ماہیانہ۔
 دو بعد از خلا صیون کی ایک تیس روپیہ ماہیانہ دوسرا پچیس روپیہ ماہیانہ پانچ
 ہی ایک نجار پچاس روپیہ ماہوار۔ چار سکان فی نفر تیس روپیہ ماہیانہ ایک بعد
 دوسرے کی پھر کی طرح پہلے ہر تھے ہیں قطب اور پہلے کے ذریعہ سے جہاز کو راہ
 پر رکھتی ہیں۔ واضح رہے کہ سکان کا ایک پہلے اخیر جہاز میں درجہ بالا پر لگا ہوا
 ہی اور قریب تراو کے اس طرح کر بے تکلیف سکان فی کے اوپر نظر پڑی قطب نما
 نصب ہوتا ہے پھر انا جہاز کا اوس پہلے کے بھرائی پر اور چلا نا راستہ پر قطب نما
 کے دیکھنی پر منحصر ہے یعنی جس طرف کو چاہتے ہیں پہلے کی ذریعہ سے جہاز کو
 گردش میں لاتے ہیں۔ سکان کا یہی کام ہے کہ اگر ہوا یا موج وریا کے سبب
 جہاز راہ چھوڑ دی تو معلم قطب نما یہ کہ راہ بتاتا ہے اور سکان فی پہلے ہلا کر اسکو
 راہ پر لاتا ہے۔ ایک جہنڈی طول میں دو گز لبر ہی کے گوشہ آخری جہاز میں

مجاوہی یا جانب میں دیسا اور متصل وہیہ مذکور کے نصب ہوئی ہے اور اس کے
 اوپر کیرف میں نہایت نازک اور سبک پر لٹکائی ہوئی ہوتے ہیں جو تھوڑے
 ہواؤ کو متحرک کرتے ہی حشر شخص سمیت ہوا کا جنبش برپا می مذکور ہے۔ جس خلاصی
 کی کلید درجہ اسباب کے سپرد ہوتی ہے اسکو کسب کہتے ہیں۔ خوراک جملہ
 ملازمین جہاز کی سوائے تنخواہ نقد کے ذمہ مالک جہاز کی ہے۔ تاریخ بیت و جہاز
 روز جمعہ کو جہاز میں احرام باندھا کسے کہ حجاج کو جس جگہ احرام باندھنا ضرور ہے اسکو
 میقات کہتے ہیں گو جہاز میں معاینہ میقات کا نہیں ہوا مگر اہل جہاز کے بیان سے جو اس
 موقع کو ذہن برابر میقات کے کہتی تھے احرام باندھنا ہوا۔ اس جگہ میقات لمبر وار
 بغرض عام فہم لکھا ہوں مسائل متعلقہ اسکے سے بیان خاتمہ میں ہیں ۔
 اہل مدینہ کے لئے ذوالحلیفہ ہے اسکو ابار علی بھی کہتے ہیں۔ یہ جگہ پانچ چہیل
 مدینہ شریف سے بعد کہتی ہے یہاں چند چاہ میں قول عوام کا جو محض بے بنیاد ہے
 یہ ہے کہ حضرت علی کرم اللہ وجہہ نے جنوں کو مار کر اون کنوئین ڈالا ہی و الحلیفہ
 ایک پانی ہے بنی خثیم کا اور حلیفہ ہے تصغیر حافہ کے اور وہ ایک گہاس ہے جو
 پانی میں پیدا ہوتا ہے۔ یہ میقات اور وکی نسبت فاصلہ زیادہ رکھتا ہے
 ۱۔ مصر اور شام اور مغرب الون کا اگر مدینہ منورہ کی جانب سے گذر ہو تو وہ ہی
 ذوالحلیفہ میقات ہی۔ اگر تبوک کی راہ سے آوین تو جحفہ ہے لیکن اوسین جو آباد
 بہت کم رہ گئی ہے اور ونا کو قافلہ نہیں جاتا اس واسطہ رابع میں احرام باندھتے ہیں
 بلکہ فی زمانہ حال جمیع حجاج بوقت واپسی مدینہ منورہ کے رابع سے احرام باندھتے
 ہیں تبوک ایک نہیں ہے نہ میان شام اور مدینہ کے جحفہ ایک تھوڑے
 آبادی ہے متصل رابع کے اور مسجد ماثور بھی اوس جگہ ہے۔ جب

مدینہ شریف سے بعد کہتی ہے

یہ جگہ پانچ چہیل

جب عالمہ نے عاد کی بہانی بندوں کو یثرب سے نکالا تو وہ اس جگہ میں آباد ہوئے ناگاہ سیلاب آنکھو بہا لیکیا لوگوں نے کہا احتجاجہم الحیا یعنی بہا لیکو اوسکو بہا جب سی اوسکا تحفہ نام ہے ۳ نجد والوز کے لئے میقات قرن ۲ نجد اونچی جگہ کو کہتی ہیں اور یہاں مراد اوس سے دس ستیان ہیں درمیان تہانہ اور میں کے جوہ بلندی کی طرف ہیں - درمیان شام و عراق کے جوہ ہستی کے جانب میں قرن ایک چھار گول اور چکنا مثل ہینہ کے متصل ہا ایفہ کے شرف نہر عرفات پر ہے مکہ معظمہ سے دو منزل کی مسافت ہے ۴ اہل عراق اور ہامہ اور ہندوستان یو کا جو میں سے گذرتے ہیں یلم میقات ۵ اہل عراق کو سعہ یہی کہتی ہیں یہ ایک پہاڑ ہے دو منزل مکہ معظمہ سے - یہ پہاڑ ۶ اہل عراق کی فاسلہ میں کم ہے ۷ اہل عراق یعنی اہل عراق و ناسان وغیرہ کا ذات عرق میقات ہے لیکن بہتر عراقیوں کے لئے میقات ۸ اہل عراق کا واقعہ ہے - عراق نہر یادریا کے کنارہ کو کہتی ہیں ملک عراق بھی مکہ معظمہ سے جانب شرق کنارہ وجبل ذات واقع ہے ۹ ذات عراق ابابریلی زمین ہے جس میں جہاؤ پیدا ہوتا ہے اور عرق و مان پہاڑ ہیں ۱۰ میں بیان آبادی تھی اب ویرانہ ہے مکہ معظمہ سے دو منزل کے مسافت سے طریق مقررہ احرام ۱ اگر بی بی یا لونڈی ہمراہ ہو اور کراہ مانع ہو تو اوس سے جماع کرے تاکہ حج وغیرہ میں دل بیقرار نہ ہو اور ستر کپڑہ اور موزہ وغیرہ بدنسی نکالے ۲ سکر بال منڈائی اگر عادت ہو والا نکل خیر و ہشمان وغیرہ سے دھوئے ۳ سوچہ میں اور ناخن کتراہ ۴ بغل اور زین ناف بال دور کرے ۵ احرام کے نیت سے بدن کی میل

پچھلے سے وہ کوصاف کرے اگر نہانی کی حاجت ہو تو یہ بھی نیت کرے ۔
 بعد غسل خوشبو لگائی خواہ جسم اور سکا بعینہ بعد احرام کے باقی رہے مانند مشک
 دار گجہ یا جاتارے شلا مشک کو کلاب مین کہتے لگاوے جسکا جرم اور اثر باقی رہے
 اوسکو کپڑوں میں نہ لگاوی ۔ حیض الی اور زچہ عورت بہ نیت احرام غسل کرے
 بلکہ بچہ کو بھی نہلائے ۔ بعد اعمال مذکورہ کی مرد تہہ باندھی اور چادر اسطر جڑاؤں
 کہ حالت طواف میں اسن چادر کو داہنے بغل کے نیچے سے نکال کر بائیں کندھی پر ڈالیں
 باقی وقت میں سوئی اور اعضا کی کہ جنکا احرام میں ڈھکنا ممنوع ہے اور تہہ ہے
 تہہ وہ ہے کہ جس سے نیچی کا بدن چپاؤ میں متوسط آدمی کے لمبی پانچ ماتہ
 لٹا اور ناف سے گھٹنوں کی نیچی تک کا جوڑا ہوتا ہے چادر جس سے اوپر کا بدن
 دو گھنٹی میں چہ ماتہ کے لمبی اور کندھوں سے تہہ کے باندھنے تک کے چوڑے
 ہوتی ہے ۔ اگر محرم بقدر ضرورت خود اندازہ تہہ و چادر کا کم زیادہ کرے یا
 دو نو ایک ہی کپڑے کے بنا لیوی تو مضائقہ نہیں ۔ ان دونوں کے لیے
 سفید نیا کپڑا بہتر ہے ۔ عورت جبہ اور کرتہ اور پاجامہ اور دستانہ اور جراب
 بہنی اور سر ڈکے مکرنگین و خوشبودار کپڑا نہوا اور مونہہ کو کپڑے سے چھپائے
 البتہ کہپاچوں وغیرہ سے ڈھکنا بنا کر منہ پر باندھ کر پردہ کرے ۔ مسائل
 متعلقہ احرام بیان تسبیح خاتمہ میں بالتفصیل مندرج ہیں ۔ دو رکعت
 نقل وقت غیر مکروہ میں بہ نیت احرام بدین طریق ادا کری رکعت اول میں
 علیا رکعت دوم میں قل سوا اللہ پڑھے اگر علیا بعد علیا کے پائیت پڑھتی ہیں
 رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ
 لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ترجمہ ای رب ہمارے

دست مکروہ و شرار
 غفل

ہماری نیت اس لئے ہے کہ بعد اس کے کہ راہ دکھلائی تو سنے ہلکوا اور وہی ہم کو
اپنی پاس سے رحمت بیشک توبہ اورینہ والا ہے۔ اور بعد قل ہو اللہ کی یہ
آیت پڑھے رَبَّنَا الْإِيمَانِ لَكَ نَكْرٌ وَهَيْئٌ كَنَانٍ مِنْ أَمْرِ بَارِئٍ
ترجمہ اے رب ہمارا دے ہلکوا اپنی پاس رحمت اور مہیا کر ہمارے لئے کام
ہماری ہدایت۔ وقت نفل پڑھنے کی لئے مکروہ بہہ میں ۱۔ سورج نکلنے کے
سورج ڈوبتی ۲۔ شبیک دوپہر تک بعد نماز صبح کے طلوع تک ۳۔ بین نماز عصر
غروب تک ۴۔ پھر قبلہ رخ بیٹھی یا کھڑا ہو کر نیت دل سے کری اور زبان سے کہے لیکن
نیت احرام جداگانہ ہے چنانچہ نیت احرام حج کے لئے زبان سے کہے رَبَّنَا
إِنِّي أُفِيدُ الْحَجَّ فَيَسِّرْ لِي وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي وَأَعِنِّي عَلَيْهِ وَبَارِكْ لِي فِيهِ
فِيهِ تَوْنِيَتْ الْحَجَّ وَأَحْرَمْتُ بِهِ لِلَّهِ تَعَالَى ترجمہ اے اللہ میں ارادہ
کرتا ہوں حج کا پس تان کر اسکو واسطہ میرے او قبول کر اسکو مجھ پر اور
عانت کر اس پر اور برکت دی واسطہ میرے پیچ اس کے نیت کے مبنی تی کی او
احرام باندھنا میں اسکا خدا کے لئے نیت احرام عمرہ کے واسطے زبان سے
کہے اللَّهُمَّ إِنِّي أُفِيدُ الْعُمْرَةَ فَيَسِّرْهَا لِي وَتَقَبَّلْهَا مِنِّي وَأَعِنِّي
عَلَيْهَا وَبَارِكْ لِي فِيهَا تَوْنِيَتْ الْعُمْرَةَ وَأَحْرَمْتُ بِهَا لِلَّهِ تَعَالَى
ترجمہ اے اللہ میں ارادہ کرتا ہوں عمرے کا پس تان کر اسکو مجھ پر اور
قبول کر اسکو مجھ پر اور مدد کر میرے او سپر اور برکت دے واسطہ میرے
پیچ اس کے نیت کے مبنی عمرہ کے اور احرام باندھنا میں اسکا خدا کے لئے نیت
احرام قرآن یہ کہ اللَّهُمَّ إِنِّي أُفِيدُ الْعُمْرَةَ وَالْحَجَّ فَيَسِّرْ لِي
إِنِّي وَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي وَأَعِنِّي عَلَيْهِمَا وَبَارِكْ لِي فِيهِمَا تَوْنِيَتْ الْعُمْرَةَ

نیت احرام حج

نیت احرام عمرہ

نیت احرام قرآن

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَعَالَى تَرْجَمَهُ اِي اللّٰه تَعَالٰی ارادہ کرنا ہوں
 عمرہ اور حج کا پیر آسان کر اوں دونوں کو واسطہ میرے اور قبول کر اوں دونوں کو
 تجھ ہی اور اعانت کر میری اور پراون دونوں کی اور برکت دے واسطے میری بیچ اوں
 دونوں کے نیت کی میں نے عمرہ اور حج کی اور احرام باندھنے ساتھ اوں دونوں کے
 واسطہ اللہ تعالیٰ کے احرام تمتع کے لیے بالفعل نیت احرام عمرہ کے
 کافی ہے آگے چل کر وہ عمرہ کے نیت حج کے بھی کرے ۱۱ بعد ادا کرنے نیت کے
 یہ کلمات پڑھیں اَللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ
 لَبَّيْكَ اَيُّهَا الْغَنِيُّ وَالْغَنَّةُ لَكَ وَالْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ
 اَللّٰهُ الْخَلْقُ لَبَّيْكَ غَفَّارُ الدُّنُوبِ لَبَّيْكَ وَسَعْدَايْكَ وَالْخَيْرُ
 كُلُّهُ بِيَدَيْكَ وَالرَّعْبَاءُ اِلَيْكَ تَرْجَمَهُ حاضر ہوں میں اے اللہ تیری خدمت میں
 حاضر ہوں حاضر ہوں نہیں ہے کوئی سا جہی تیرا حاضر ہوں میں تیرے خدمت میں
 تحقیق سب تعریف اور نعمت اور بادشاہت تجھ کو ہی نہیں ہی کوئی شریک
 تیرا حاضر ہوں میں تیری خدمت میں اے معبود خلق کے حاضر ہوں میں اے بخشنے والا
 گناہوں کی حاضر ہوں تیری خدمت میں اور مدد کرنا ہوں میں تیرے کام میں اور
 نیکی تمام تیرے اختیار میں ہے اور رغبت طرف تیری ہے ۱۲ پہرہ تین درود
 شریف باواز پست پڑھے ۱۱ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ
 كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰی اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ جَمِيْدٌ ۱۲
 اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ
 وَعَلٰی اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ جَمِيْدٌ ۱۳ اَللّٰهُمَّ سَلِّمْ عَلٰی مُحَمَّدٍ
 وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا سَلَّمْتَ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰی اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ

نیت عمرہ اور حج

نیت عمرہ اور حج
 نیت عمرہ اور حج
 نیت عمرہ اور حج

حَمِيدٌ جَبَّارٌ ۱۴ پھر یہ دعائیں پڑھے ۱۵ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ
 رِضَاكَ وَالْجَنَّةَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ غَضَبِكَ وَمِنْ النَّارِ تَرْجُمَةُ ای
 اللہ مانگتا ہوں تیرے غضب سے اور جہنم سے اور پناہ مانگتا ہوں غصہ
 تیرے اور دوزخ سے ۱۶ اَللّٰهُمَّ احْدِثْ لِيْ شَعْرًا وَكُثْرًا
 وَلِحْفًا وَدَعْنِيْ مِنَ النَّسَاءِ وَالطَّيِّبِ وَكُلِّ شَيْءٍ حَقَّ سِتْرُ عَا
 الْحَدِّ مِ ابْتِغَايِ بِذَلِكَ وَجْهِكَ الْحَرَامِ تَرْجُمَةُ ای اللہ حرام
 کرنا ہوں میں واسطہ تیری بال اپنی اور کمال اپنی اور گوشت اپنا اور خون اپنا
 عورتوں سے اور خوشبو سے اور ہر اور چیز سے جسکو حرام کیا ہی تو نے محرم پر
 چاہتا ہوں میں اسکو خاص تیری ذات بزرگ کے لینی ۱۷ پھر جو چاہے
 اپنی زبان میں بکال عذو یا زنجاب یا الغر سے دعا مانگی ۱۸ احرام کہوں نے
 کی وقت تک بعد ہر نماز کے بلکہ ہر وقت لبیک اَللّٰهُمَّ لبیک الخ مندرجہ نمبر
 تین تین بار باواز بلند پکارتا رہے اور سجد میں آواز پست رکھی لیکن عمرہ
 میں شروع طواف سے اور حج میں شروع رمی سے لبیک کہنا شروع
 کرے ۱۹ عمرہ یا حج یا دونوں کے خصوصیت لبیک کی ساتھ کرے سجد
 ہی مثلاً لبیک بعمرۃ یا لبیک بحج یا لبیک بعمرۃ و حج ۲۰ بحالت احرام تسبیح
 تہلیل و تکبیر و تحمید اور جو ذکر غلط ہے اہی کا کیا جاویں منہ لبیک کا رکھتا ہی
 ۲۱ لبیک کہنی وقت یہ شخص محرم ہو کیا بیست مرتبہ یا بیست و چالیس کے وقت
 ساتھ نیت کے محرم ہو جاتا ہی زیادہ بیست وغیرہ پڑھنے نہ کھی۔ بغیر ان
 دونوں کے محرم نہیں ہوتا۔ قربانی سے مراد کاشی اور اونٹ اور اونٹنی
 اور بیل ہے جو اس کے کلیہ میں علامت کی یعنی نعل یا ٹکڑا نعل کا یا تو شہد ان

یا دستہ اوسکا یا وارٹھی کسی دخت کے باندھتے ہیں یا جھول پہنائی ہیں یا انٹ
کی کوٹا نہیں بائیں طرف خم کرتے ہیں تاکہ اوس سے خون جاری ہو مگر امام ابوحنیفہ
رحمۃ اللہ علیہ کے نزدیک مردہ بھی اگر خوف سرایت کرنے زخم کا ہو۔

معنی حج۔ حج کہتی ہیں احرام باندھ کر عرفات پر ٹھہرنے اور طواف
زیارت کرنے کو اوقات معین میں۔

معنی عمرہ۔ عمرہ کہتی ہیں احرام باندھ کر طواف کعبہ کا اور
سعی صفا و مروہ میں کرنے کو۔

معنی افراد۔ افراد کہتی ہیں تنہا کرنے حج کو اس طرح کہ عمرہ اوس
سالمین نکرے۔ یا بعد ایام حج یا قبل شوال کے کرے۔ یا تنہا کرنا عمرہ
کا اسطور پر کہ اوس سالمین حج نکرے۔ اگر حج کرے تو عمرہ پہلی شوال
سے یا بعد ایام حج کی ادا کرے۔

معنی قرآن۔ قرآن کہتی ہیں جمع کرنے حج اور عمرہ کو اور
ادا کرنا دونوں کا حج کے مہینوں میں ساتھ ایک احرام کے یا داخل کرنا احرام
حج کا احرام عمرہ میں پہلے طواف عمرہ کی یا داخل کرنا احرام عمرہ کا احرام
حج میں پہلی پہرنے کے عرفات سے گراخیز صورتیں گنہگار ہوگا۔

معنی تمتع۔ تمتع کہتی ہیں احرام باندھ کر ادا کرنا افعال عمرہ کا
حج کی مہینوں میں اور پہلے جانیسے وطن میں قبل احلال یا بعد اوس کے احرام
باندھ کر حج بھی کرنا لیکن قربانی اگر ساتھ لے ہو تو اوس کو حج سے پہلے
حلال نہ کرنا چاہیئے۔

فرق مینہما۔ عمرہ میں طواف قدوم اور طواف وداع نہیں ہوتا

معنی حج

معنی عمرہ

معنی افراد

معنی قرآن

معنی تمتع

معنی مینہما

ہوتا۔ حج میں دو دن ہوتی ہیں یعنی افراد اور قرآنین مگر تمتع کو مکہ عمرہ
 کا ہے اسبابین۔ حج فرض ہے بالاتفاق۔ عمرہ امام ابوحنیفہ اور امام
 مالک رحمۃ اللہ علیہما کے نزدیک سنت ہی اور امام شافعی علیہ الرحمہ کے نزدیک فرض
 ہے۔ تمتع میں دو حرام دو تلبیہ ایک سفر میں لازم ہیں۔ قرآنین ایک
 اور ایک تلبیہ ایک حلق سفر واحد میں چاہیے۔ قرآن و تمتع میں قربانے
 واجب ہے خواہ میقات سے ساتھ لینی ہو یا نہیں۔ قارن پر ایک گناہ کے
 وجہ سے لازم آتی ہیں مفرد و تمتع پر ایک مگر جو تمتع کہ احرام عمرہ سے خارج
 نہ ہو اگر احرام کے بعد گناہ کرے وہ حکم قارن کا نہیں ہے۔

وجہ تسمیہ انھما قرآن و افراد کے وجہ تسمیہ ظاہر ہے محتاج شرح نہیں
 تمتع کی وجہ تسمیہ یہ ہے کہ تمتع فائدہ لی سکتا۔ منومات احرام سے
 درمیان احرام عمرہ اور حج کی برخلاف قارن کہے کہ اگر وہ بعد عمرہ کے سلا
 سر نہ اٹھائی تو اس پر قربانی لازم آئیگی۔ افاقہ کو قرآن و تمتع و افراد پر ایک
 رواہ ہیں۔ مکی کو قرآن و تمتع نہیں جائز ہے اگر کر گیا تو بالتحقیق اس پر دم
 لازم آئیگا۔ افاقی اس کو کہتے ہیں جو میقات سے باہر سکونت رکھتا ہو
 مکی بقول امام ابوحنیفہ رحمۃ اللہ علیہ وہی جو افاقی نہو یعنی خاص مکہ
 معظمہ کے رہنے والا ہو یا عین میقات پر یا میقات کے اندر جانب مکہ مقدسہ
 کے رہتا ہو بقول امام مالک رحمۃ اللہ علیہ مکی سے مراد خاص مکہ معظمہ کے رہنے
 والا ہے۔ بقول امام شافعی رحمۃ اللہ علیہ کے مکی سے مراد باشندہ خاص
 مکہ معظمہ ہے اور جو کہ مقدسہ سے بعد سفر شرعی کا نہ کھتا ہو حکم مکی ہے۔
 غزہ شہر فوجی حجہ کو دو پہلی دن کے بندر جہدہ شریفہ پر جہاز کو لنگر ہوا

حج و عمرہ
 میں تمتع
 کی حالت
 میں

حج و عمرہ
 میں تمتع
 کی حالت
 میں

بندر کہتی ہیں کنارہ سمندر کو جہان جہاز کو لنگر کرتے ہیں یعنی ہراتی ہیر

کیفیت شہر جدہ شریفہ و وجہ تسمیہ ان ❖

جدہ ایک شہر کنارہ سمندر پر ملک عرب ہے آبادھی اور بندر بمبئی سی تین ہزار

میل کا بعد کہتا ہے بازار اسکا چہتا ہوا ہے عمارت تہر کی ہے یہاں کے باشندہ

عربی بولتے ہیں اس جگہ تک ہر مذہب کے لوگ بوجہ تجارت آتے ہیں آگے سوا

مردمان اہل اسلام کے اور کسی مذہب کا آدمی جانی نہیں پاتا۔ حکومت اس میں

سلطان روم خلد اللہ ملکہ کی ہے۔ اونکا قاعدہ ہی کہ جب کسی ملک سے جہاز

بندر پر لنگر انداز ہوتا ہے تو سوروپہ نذر سلطان لیتی ہیں۔ اور ہنور لنگر ہونیکو

دوسپا نیکی سنجانب میر بحر بطور پھرہ کے آجاتی ہیں اور حیتیک طبیب ملازم

سلطان جہاز میں آکے حال صحت حاجیان دریافت کرکے اجازت اور تہنیکے

مذیوی سپاہیان ناگور کا پھرہ رہتا ہے اور نیز بوقت متعین کرنے پھرہ کے

ایک ہنر ترک اسبات کے دریافت کی لئے جہاز پر آتا ہے کہ آیا یہ جہاز مال تجارت

لایا ہی یا حجاج سوار ہیں یا کوئی اور بات ہے۔ سلطنت روم میں ایک

حاکم اعلیٰ حجامہ بندر کا سوا سی دیگر حکام ملکی کے ہوتا ہے او سکو میر بحر کہتی ہیں۔

من کل الوجوہ امور جزوی و کلی متعلقہ بنا در کا وہ مختار ہوتا ہی او سکی

ماتحت ہنر بندر پر رہتے ہیں اونکو نائب میر بحر کہتی ہیں۔ نام اسکا جدہ

اسلمی ہے کہ بیرون شہر فرار خبابہ جو اعلیٰ السلام کا ہے اور وہ جدہ کل بنی

آدم کے ہیں۔ پس تاریخ دوم ماہ مذکور صبح کے وقت طبیب صاحب

جہاز پر تشریف لائی اور کپتان جہاز سے حال صحتوری حجاج دریافت فرما کر

اجازت اور تہنیکے دی گئی اور واپس جاتی ہے طبیب صاحب کے اہل عرب

بسط اول

عرب صدائے کشتی لیکر حاضر ہوئی اور جمیع حجاج کا اسباب اوٹھا لاپڑی
 اپنی کشتی میں رکھا اور فی نفر بیچ آنے لگایا لیکر بندر جدہ پر اتارا اور اترتی ہے
 دلال حاضر ہوئی اور محکو علی بیٹو دلال اپنی ہمراہ لے گیا۔ دلال منجانب مطوفین
 بیت اللہ کی گماشتہ ہوتے ہیں اور انہیں کے معرفت مطوف مقرر ہو جاتا
 ہے۔ دروازہ جدہ شریفہ میں ترکی ملازم سلطانی سب اسباب ہر روز
 حجاج کا ملاحظہ کرتے ہیں جو مال تجارتے سمجھا جاتا ہے اسکی زکوٰۃ لیتی ہیں
 گو میرے پاس مال تجارتی نہ تھا لیکن اونہوں نے آرد وغیرہ کو مال تجارت
 سمجھ کر صرف دلال مذکور زکوٰۃ لی۔ اور محکو نامبروہ نے سہری میں ہر دو کو
 رباطہ کہتی ہیں اور قریب دروازہ شہر کے ہے فردکش کرایا کر یا یہ یومہ ہر روز
 فی نفر ایک قرص دیا گیا۔ قرص ضرب سی کہ سلطانی ہے ایک روپے کے
 تیرہ قرص نقد ملتی ہیں۔ یہاں پانی شیرین بقیعت ملتا ہے ایک شیشہ پانی
 کے جواہر کو گھر یہ کہتی ہیں ایک قرص کو ملتی ہے لیکن پانی نہ ہر گز بھول
 نہر جدید تیار ہو رہی ہے بسبب مختلط ہونے چونہ وغیرہ کے خراب ہے اور
 پانی بارش کا اچھا ہوتا ہے اور سکو وہ لوگ صحری کہتی ہیں اور وہ بیرون
 شہر ایک شیب میں جمع کیا جاتا ہے وہاں سی شکونین لاکڑ بچتی ہیں۔
 اور معرفت دلال مذکور کے فی شغذ چار ریال اور فی شبری ایک روپہ
 قیمت دیکر خرید لکٹی۔ ریال ضرب نفرتی ہے اور یہہ دو قسم ہوتا ہے ایک
 سلطان روم جو اسکو مجیدی کہتی ہیں۔ دوسرے سکہ فرانس ہے قیمت
 دونوں کے مساوی ہے یعنی نئے ریال سوا اور دو پیہ قیمت ہے شغذ
 یہہ دو عدد بطور ہودج کے ہوتے ہیں دونوں طرف اونٹ کی بانہ ہے

جانی میں اور ہر دو ہوج پر کپڑہ منڈھتی ہیں دو آدمی اوٹین سوار ہوتی ہیں اور بارام سوئے بیٹھتی حرارت آفتاب سی محفوظ رکھ کر منزل طی کرتے ہیں۔ لیکن کرایہ اسکا بہت شہری کے اونٹ والی زیادہ لیتی ہیں کس لئی کہ شہر کے اونٹ والے کے واسطے اونٹ قوی و شایستہ درکار ہوتا ہے شہری یہ مجبوریت پار پائی ہوئی ہے کہ ہونے والے اور دھوکے اس میں نہایت تکلیف ہوتی ہے اونٹ عمرہ اسکے لئی ضرور بخین جیسا ہوتا ہی لگاتے ہیں کرایہ اسکا کم ہوتا ہی دو گھنٹہ پان اول اونٹ پر باندھ کر اوپر اسکے شہری غصا رکھتی ہیں۔ شہری یا شغف میں سوار ہونے کی لئے زینہ چاہے کہ کو خریدتے ہیں دو عدد صراحی گلی جوڑہ شغف میں آگے کے طرف خواہ پچھلی طرف پانیسے بہر کر باندھتے ہیں جلد سامان اوسکی باندھنے کا مثل رسمی ہو یا لینا ہوتا ہے غرض کہ اونٹ والے صرف پالان اونٹ کے ساتھ لاتے ہیں اور سب چیز حاجہ منگی ہوتی ہے۔ راستہ میں پانی بخین ملتا اس واسطے صراحی کا میرا ہونا لابد ہے۔ شغف و شہری جدہ شریفہ سے خرید کرے مضبوط ہونے ہی مدینہ منورہ کے راہ میں کام آتی ہے مکہ معظمہ کے ساخت ناپا یاد رہی۔

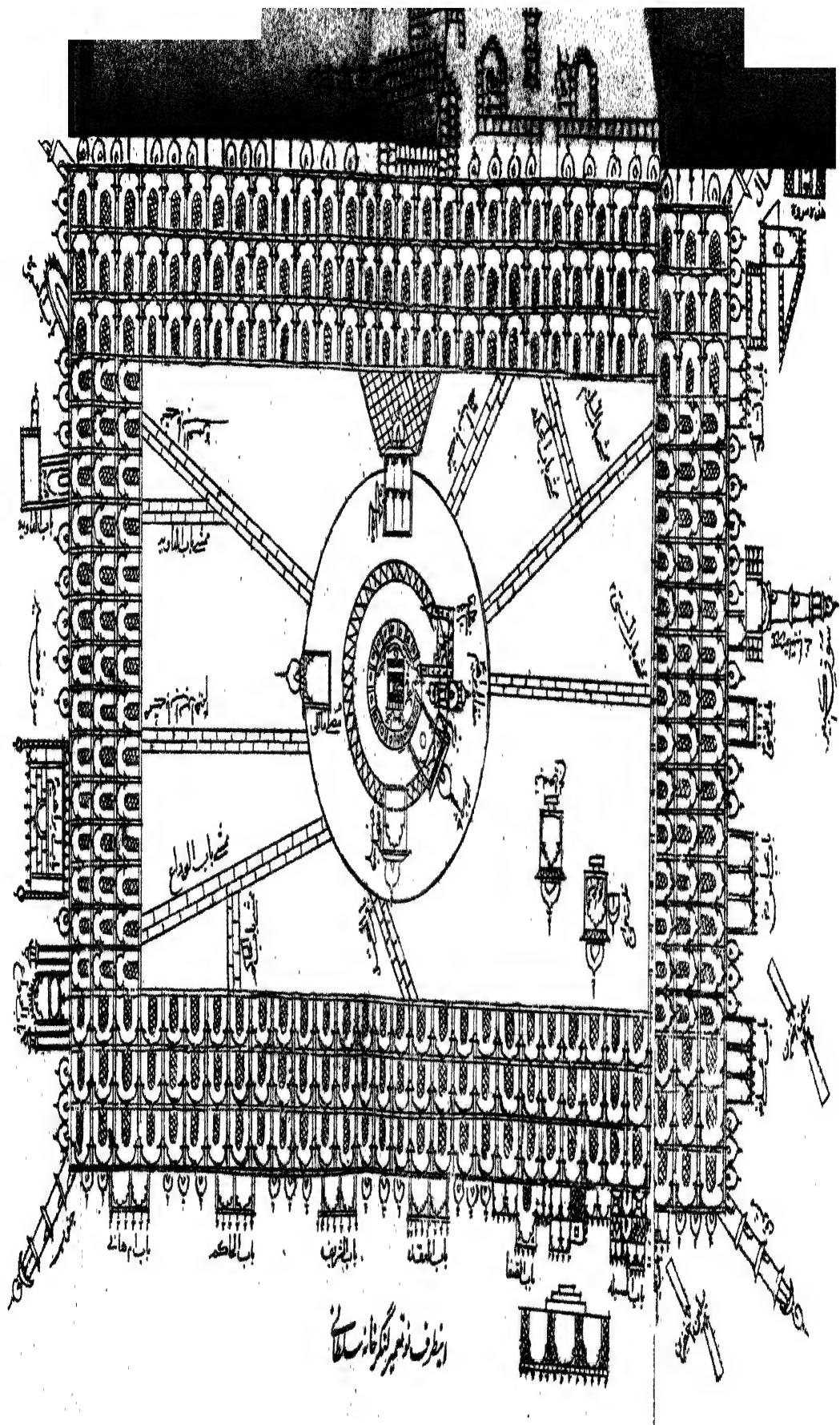
تباریچ سیوم بوقت غروب آفتاب بسواری شتران فی راس شتران میں آگہ آنہ اور مان دو وقتہ کرایہ و گیر روانہ جانب مکہ معظمہ ہوا۔ تباریچ چارم بوقت طلوع آفتاب وارد موضع بحرہ ہو کر بعد نماز ظہر روانہ ہو کر تباریچ پنجم صبح وقت طلوع آفتاب کے حسب تور مقررہ دخلہ مشرف مکہ معظمہ ہوا۔ موضع بحرہ یہ گانوی بابین جدہ شریفہ و مکہ معظمہ کے اس میں فروغ سافرن کے لئی بیٹوں نے چہر بنارکھے ہیں فی نفرد و قرص مکان کا کرایہ

کیفیت کا معطر

کرایہ لیتی ہیں اور باہنی و لکڑی اوسے کرایہ میں سافر کو دیتی ہیں پلہ و
 و بھان کو کبھی بین مکہ معظمہ شہر وسیع آباد ہے عاتین سنگین
 مرتفع نہایت معقول بنی ہوئی ہیں بازار پارچہ فروشوں کا چہتا ہوا ہے
 ہر بازار کا اسم جدا گانہ ہی اور شہر میں سجد الحرام عالی شان بنی ہوئی ہے
 اور سجد موصوف کو جناب عبدالحمید خان صاحب مرحوم سلطان روم فی از
 سر نوٹری عدلی کے ساتھ تعمیر کرایا ہے وسط میں اسکے بیت اللہ
 زینت بخش ہے گرد بیت اللہ کے تین سونبی علیہم السلام مدفون ہیں بائیں
 ہر دو رکن کے شتر بنی اور حضرت اسمعیل اور حضرت ماجرہ والدہ اون کے
 حطیم میں زیر میز اب اور نوح و صالح بائیں زمزم و مقام ابراہیم کے دفن ہیں علیہم السلام
 دروازہ بیت اللہ کا سطح زمین سی بعد آدم بلند ہے ہر وقت قفل خارج رہتا ہے
 کلید و سکی عبداللہ شیب کے سپرد ہے انکی خاندان میں ہمیشہ سے اس نعمت
 عظمیٰ کے تحویل جلی آتی ہے۔ بروز و خلی دروازہ بیت کشاویہ ہوتا ہے دروازہ
 بیت اللہ کے بائیں گوشہ میں جب اسود نقی طاہرین منصوب ہی۔ بیت اللہ
 کے ہر ایک گوشہ کا باب اس اسم ہے۔ صورت بیت اللہ مربع ہو کر بیت اللہ
 کے نشیب بقایم گزرا یا سطح سجد ہی اوسین سنگ مرمر کا بنایا ہے
 اوسے نشیب میں وقت طواف پھرنے میں یہ نشیب مدور ہے اس سے باہر
 جو زمین سجد کی ہے اس میں فرش سیاہ چمکا ہے اور بعد طواف کے بالائے
 چوٹی نصب کر کے بائیں ہر ایک دو بالوں کے آہنی زنجیر میں خانوسہ پر نشیب
 کے لٹی اور ان میں اس حدی یا ہر چاروں مجتہدوں کے مسند
 اس سجدہ میں تمام ابراہیم اور چار زمزم جو حضرت جبرائیل علیہ السلام

کے پرکے نزدیک سے برآمد ہوا اور دیگر مقامات متبرک میں جسکے حجاج کو مشاہدہ
 سے کعبہ کی غیبت واضح ہوتی ہے۔ روضۃ الصفا میں مرقوم ہے کہ جب حضرت آدم
 علیہ السلام بہشت سے سرانذیب بن اور حضرت حوا علیہا السلام جدہ میں ڈالی گئے
 تو حضرت آدم علیہ السلام فی سرنذیب سے الحجب کم جناب باری تعالیٰ پر پہنچی حضرت
 جبریل علیہ السلام کے اس جگہ اگر خانہ کعبہ تعمیر کیا اور حجر اسود جو حضرت آدم علیہ
 السلام بوقت دیار آنے جنت کے ہمراہ لائی تھے اس میں نصب کیا اور مناسک حج ادا کر کے
 عرفات پر حضرت حوا علیہا السلام سے ملاقی ہوئی۔ خانہ کعبہ محاذی بیت المعمور کے
 ہی جو آسمان پر ہے۔ دستور کہ معطل کلمہ یہ ہے کہ جب قافلہ پہنچتا ہے مطوف
 جو اونکو معلوم کھتی ہیں صدائیں و ن شہر آتی ہیں اور حاجیوں کو ہمراہ لیجاتے
 اور اونکی ہر ایک امور ضروری کے کفیل ہوتے ہیں اور حجاج اونکو وقتاً فوقتاً
 یا بعد اوائی سرہ اور حج کی جو معرفت اونکی ادا کیا جاتا ہے یا بوقت روانگی و طر
 کے بطور حق الخدمت اللہ دیتی ہیں۔ اگر اس وقت مطوف مقرر نہ کیا جاوے
 تو دروازہ مسجد الحرام خصوص قریب بیت اللہ کے مطوف لوگ رہتے ہیں
 سعی اور طواف کراتی ہیں اور حجاج بقدر امکان اونکو اس وقت ویدی
 ہیں مگر انسی بجز طواف و سعی کے اور کچھ آرام نہیں ملتا۔ بندہ کو سعی رضوان
 بصرای ہمراہ لیکیا اور اپنی مکان پر ٹھہرایا اور اپنی شریک سعی محمد پنجابی کو
 میری سپرد کیا تاکہ اس کے معرفت ارکان عمرہ اور حج وغیرہ امور ضروری
 بہت ہوا و اہدیان کس لیے کہ رضوان بصرای زبان ہندی نہیں جانتا اور
 محمد پنجابی زبان ہندی میں خوب مہارت رکھتا ہے۔ پس اسی تاریخ بہرہ
 مطوف مذکور خاکسار نے ارکان عمرہ اور جمیع امور ضروری سے فراغت

نقشہ کجہ معظمہ و محترم بیت اللہ تعالیٰ زاد میر کا نام



۱۔ فرشتہ پائی طرفوں و خلیہ زمین حرم و مکہ معظمہ یہ ہے
 جب حجر اسود کعبہ میں رکھا گیا اس کی روشنی چاروں طرف جہاں تک پہنچی
 اس کو زمین حرم کہتی ہیں اس کی حد پر حضرت ابراہیم علیہ السلام کے وقت سے ہر طرف
 میل بلند عمارت کی لیے بنی ہوئی ہیں۔ اور زمین حرم کے مکہ معظمہ سے مدینہ منورہ
 کی طرف بنیم تک تین میل اور یمن و عراق و طائف ہر ایک کے جانب سات میل
 ہی اور حجاز کے سمت نو میل اور جدہ کی طرف س میل ہے۔

۲۔ جب زمین حرم میں پہنچی اگر طاقت رکھتا ہو پیادہ اورنگی پاؤں چلے جیسے
 قیدی گنہگار بادشاہ قہار کے سامہنی جاتا ہے اور کمال انکسار و استغفار و توبہ
 و استغفار کے ساتھ قدم اوٹھائے۔

۳۔ یہ دعا پڑھے اَللّٰهُمَّ اِنَّ هَذَا حَرَمُكَ وَحَدَمُكَ سُوْلُكَ
 فَحَرِّمْ لِحَبِيْ دَمِيْ وَعَظْمِيْ عَلَي النَّارِ۔ اَللّٰهُمَّ اِمْتِنِيْ
 مِنْ عَذَابِكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ وَاجْعَلْنِيْ مِنْ اَوْلِيَّائِكَ وَ
 اَهْلِ طَاعَتِكَ وَتُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ
 ترجمہ اے اللہ تحقیق یہ حرم تیرا ہی اور حرم رسول تیری کا نہیں حرام
 کر گوشت میرا اور خون میرا اور ہڈی میری وہ نیک پڑھے اللہ پناہ دے مجھ کو
 عذاب اپنی سے جس دن اوٹھائے تو بندوں اپنی کو اور مجھ کو و مستون اپنی
 اور بندگی والی اپنی سے اور رحمت کر مجھ پر تو بڑا رحم کر شیہ الامہان ہے۔

۴۔ پھر لبتیک کہی اور سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
 وَاللّٰهُ اَكْبَرُ کہہ کر رو و شریف پڑھے۔

۵۔ بحق والدین اور رشتہ داران اور جملہ دوستوں و اوستاد و

میں سے
 ہر ایک کو

اور جمیع مسلمانوں کے دعائی خیر مانگے۔

۵۔ قریب مکہ معظمہ کے اگر پانی پاوی نہا لیوے جیسی حجاج جو مدینہ منورہ کے جانب سے گذرتے ہیں تو چاہہ ذی طوی پر جو نیچی قبہ کے سہی نہا تھی ہیں۔ جو عراق کے طرف سے آتے ہیں چاہ میمونہ پر جو برابر جبل نور کے بطحای مکہ میں غسل کرتے ہیں ایسی ہے جس جگہ پانی پاوے نہاوے۔

۶۔ غسل ہونا مکہ معظمہ میں مرد کو دن میں عورت کو بوقت شب بہتر ہے لیکن داخل ہونا رات کو بھی بلا اگرہ جائز ہے۔

۷۔ مکہ معظمہ میں دن کو اگر داخل ہو تو پشتہ کدال کی طرف سے جو بلندی کے جانب جنتہ لعلہ کے دروازہ کے پاس ہے داخل ہو دی۔ اگر مکہ معظمہ سے عمرہ لانے کے لئے تغیم کو جاوے تو مکہ مقدسہ کے ہستی کی طرف پشتہ کدال کی جانب جو دروازہ شبکہ پر واقع ہے داخل ہو بلکہ اگر حجاج بالفعل مکہ معظمہ میں اسطریقہ داخل ہوتے ہیں۔

۸۔ جب شہر مکہ معظمہ پر قطر ٹپے تو یہ دعا پڑھے اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِيْ بِهَا فِدَاً وَاَنْزِلْ فِيْهَا رَحْمَةً وَّاجْعَلْ لِيْ فِيْهَا حَالاً لَا تَرْجِمُهُ اَي اللہ دے مجکو سین تبار اور روزی دے مجکو اس میں حلال۔

۹۔ جب مقام مدعی پر پہونچی تب شہری اور جو چاہے دعا مانگی مگر یہ دعا بہتر ہے وَبَنَّا اِيْتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَاَلَكَ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

اسی اللہ سے مجھ کو دنیا میں نیکی اور آخرت میں نیکی اور بچا ہکو عذاب و دوزخ سے ای اللہ میں مانگتا ہوں تجھ سے بہتر مانگا ہوا نبی تیری کا جو محمد صلی اللہ علیہ وسلم ہیں اور پناہ مانگتا ہوں ساتھ تیرے اوس بڑائی سے جس سے پناہ مانگی ہی نبی تیری نے جو محمد صلی اللہ علیہ وسلم میں مدعی یعنی دعا مانگنی کے جگہ اور وہ ایک میں بلند ہے کہ حضرت عمر رضی اللہ عنہ نے اوسکو بلند کیا تھا وہاں سے ساڑھی نو سو برس تک کعبہ کی چہت نظر آتی رہے اور پھر بسبب تعمیر ہونے مکانات بلند کے مابین مقام مدعی و بیت اللہ کے نظر آنا چہت کا سو قوف ہو گیا لیکن دعا مانگنا اس جگہ اب بھی مستحب ہے۔

۱۔ پہر لیبیک کہتا ہوا اور دعا پڑھتا ہوا اگر ممکن ہو سیدہ ماجدہ الحرام میں جاوے والا اسباب اپنا محفوظ جگہ یا کسی پائے کے کھڑے ہوں کپڑے بدلنی اور مکان کراہیہ لینے اور کہانے اور پینے کے مسجد الحرام کی طرف چلی۔ مطوف جو بیرون شہر مقرر کیا جاتا ہے اس موقع میں اوسکے دو نتیجہ نیک پیدا ہوتی ہیں۔ ایک تو یہ کہ وہ اپنی مکاتین اسباب کہہ لیتا ہے اور مسجد الحرام کے واسطی کے وقت کھانا تیار رکھتا ہے۔ دوسری ارکانِ عسمرہ وغیرہ امور ضروری جو مسافر کو پہنچتی ہے معاذات خاص اہتمام اوسکا مشکل ہوتا ہے اوسکے معرفت لہو لولت ادا ہوتے ہیں۔

طریق ادای عسمرہ ۱۔ داخل ہوو مسجد الحرام میں باب اسلام سے بحال عجز نیاز۔

۲۔ داہنا پاؤں پہلے بڑا دے۔

۳۔ لیبیک کہہ کر یہ پڑھے بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالصَّلٰوۃُ

فصل دوم

طریق ادای عسمرہ

عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَأَدْخِلْنِي فِيهَا - اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَنْ تُرَحِّمَنِي وَتُقْبَلَ عَنِّي وَتَغْفِرَ ذُنُوبِي وَتَضَعُ عَنِّي وَذِمَّتِي تَرْجِمُهُ سَاتِبُهُ نَامُ اللَّهِ كِيْ دُخُلُ هُوَ مَا هُوَ نَحْنُ أَوْ سَبِّ تَعْرِيفِ خُدا كُوْهُیْ أَوْ رُوْدُ أَوْ پَرِ رَسُوْلِ اللَّهِ كے اُمی خُدا كُوْ دُیْ مِیْرے لُیْ وِ رُوَا زِه رَحْمَتِ اُنْیِ كے اُوْر دُخُلِ كَرْمُكُوْ اُوْنِیْنِ اُمی اَللّٰهُ مَآكُلَا هُوْ نَحْنُ تَجْهَسِیْ بَیْجِ اَسْجَلْ اُنْیِ كے رَحْمَتِ بَیْجِیْ تِیْرے كُوْ اُوپر سُرُو اِر اُنْیِ كے كِه نَامِ اُوْنِ كَا مَحْمَدُ هِیْ كِه مَبْدِیْ تِیْرِیْ بِنِ اُوْر رَسُوْلُ تِیْرِیْ اُوْر حَرَمِ تِیْرِیْ كُو اُنْیِ اُوپر اُوْر عَافِ كَرْنِ لَعْرَشُوْنِ اُسے كُو اُوْر دُور كَرْنِ كُنَا هِیْ كُو -

۱۔ جب خانہ کعبہ پر نظر پڑے تو ماتہ اوٹھا کر کہے اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ -

۲۔ ہر چو چاہے دعا مانگ کر مونہہ پر ماتہ پیرے یہ وقت قبولیت دعا ہے
۳۔ ہر یہ دعا پڑھتا ہوا حجر اسود کی طرف روانہ ہو وی - اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَلِلَّيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ حِينَ بَيْنَا بِالسَّلَامِ وَأَدْخِلْنَا دَارَ السَّلَامِ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ الْإِكْرَامِ - اللَّهُمَّ زِدْ بَيْتَكَ هَذَا تَعْظِيمًا وَتَشْرِيفًا وَمَهَابَةً وَزِدْ مِنْ تَعْظِيمِهِ وَتَشْرِيفِهِ مِنْ حَجَّتِهِ وَعُسْرَةِ تَعْظِيمِهِ وَتَشْرِيفِهِ وَمَهَابَةٍ تَرْجِمُهُ اُمی اَللّٰهُ تُو سَلَامَتِ ہِیْ اُوپر سُبُوحِ ہِیْ سَلَامَتِیْ اُوْر نِیْرِیْ طَرَفِ پُہْرَتِیْ ہِیْ سَلَامَتِیْ زُودِ

زندہ رکھتا ہی رب ہمارے ساتھ سلامتی کے اور داخل کر رکھو سلامتی کے
گہر میں بڑے برکت والا ہے تو آئی رب ہماری اور برتر ہے تو امی بزرگی
اور اکرام والے آئی اللہ زائد کر اس گھر اپنی کی تعظیم اور بزرگی اور
ہیبت اور زائد کر تعظیم اور بزرگی کے اس کی حج و عمرہ سی بڑی تعظیم
اور بزرگی اور ہیبت - بروایت دیگر - وزو من تعظیم الخ کے جگہ یہ عمار
وَزِدْ مِنْ شَرِّهِ وَعِظْهُ وَكُزْ مِنْ حُجَّتِهِ وَأَعِظْهُ
شَرِّهِ وَتَكْثُرْ تَعْظِيمًا وَبُكْرًا تَرْجُمُهُ اور زائد کر اس شخص کو
سی تعظیم اور بزرگی اور تکریم کے اس کے حج کرنے والے یا عمرہ لانے والے
میں سی بزرگی و تکریم و تعظیم ملے گی۔

۱۔ پہرہ پہنا کدنا اپنا مقابل بائیں گوشہ ہجرات دو کی رکھی اور تمام بدن
اپنا بائیں طرف منسوب کر نیت طواف کی کرے اور کہے اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ
طَوَّفْتُ بِكَ اِنَّ الْحَمْدَ لِمِیْسَبَعِ اَشْوَاطِ فَلَیْسَ لِیْ وَتَقَبَّلْ
یعنی ترجمہ ای اللہ چاہتا ہوں میں طواف گہر حرمت والے تیری کلاسات
پیر کے ساتھ پستان کر اور سو میرے لئے اور قبول کر اور سکو محبوب ہے۔

۲۔ پہرہ منی حج اسود کے اگر کانون تک پہنچا دیا کر یہ بڑے
سُبْحَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَیِّدِنَا
ترجمہ ساتھ نام اللہ کے اور اللہ بڑا ہی اور واسطہ اللہ کے ہے یہ
اور وہ اوپر رسول اللہ کے ہے۔

۱۔ ایسا نیت کیلئے ممکن ہو تو دو نو مائتہ حج اسود پر رکھ کر پچیس مائتہ
یوسے اسکو استلام کہتے ہیں اور مستحب ہے تین بار منہ

اور پیشانی کا کہنا اور چومنا -

۱۱ پہلے اور پیچھے بوسہ نبی حرامہ اسود کی پس منگو پڑے۔ اَللّٰهُمَّ اٰمِنًا
بِكَ وَ قَصْدٌ يُّكَايِدُكَ وَ فَا بَعْدُ لَكَ وَ اَتْبَاعًا لِسُيُتِكَ
ترجمہ امی اللہ ایمان لانیسے ساتھ تیری اور سچ جانے سے تیرے کتاب کو
اور پورا کرنے سے تیرے عہد کو اور تابعداری کرنے سے تیری نبی کے سنت
کو چومنا ہونین اسن حجر اسود کو -

۱۲ اگر برباز و حام حجاج کی بوسہ دینا حجر اسود کو ممکن نہ ہو تو ماتہ
اوپر لگا کر چومی اگر یہ بھی نہ ہو سکے تو لاٹھی وغیرہ چومنا کر چومی اگر
یہ بھی نہ ہو سکے تو دونوں ماتہ اوکے طرف اوٹھا کر یہ پڑے اور یہ سچ
کہ گویا ان دونوں ماتہوں سے مینی حجر اسود کو چومنا۔ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَا
اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ تَعَالٰی وَالصَّلٰوةُ عَلٰی نَبِيِّهِ الْمُسْتَطَفِ
ترجمہ امی اللہ بڑا ہے نہیں ہے کوئی معبود برحق مگر اللہ اور شکر
کو ہے اور درود او پر نبی ہرگز زندہ اوکے کے -

۱۳ چادر کے دامن کو دانے بٹل کے نیچی سے نکال کر بائیں کندہ ہی پر
ڈال کر جو اسکو مضطرب کہتی ہیں - اور دونوں کندہ ہونکو ہلاتے
ہوئی اکڑتے اتراتی چوٹے چوٹے قدم رکھتی ہوئے جلد جلد چلتے
ہوئی جیسے پہلوان و تکلیفین اور سپاہی معرکہ میں کرتے ہیں اور اسکو
رل کہتی ہیں - داہنے طرف کو چلے - اگر برباز کثرت مطوفین کے رل
نہو سکے تو ٹھہر جائی جب لوگ کم ہو جائیں بجا لائے -

۱۴ ابتدا می طواف سی لبیک کہنا موقوف کرے - اور جب مقرر

ترجمہ امی

مترجم کے مقابل آوے یعنی درمیان حجر سودا اور دروازہ کعبہ کے پہنچ کر
توبہ پر ہے وَبَيْنَا اَتَيْنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ
وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
ترجمہ ای رب ہمارے وہی بچو دنیا میں پہلائی اور عاقبت میں پہلائی
اور بچا بھکو عذاب و زخ سے اور پاکی ہے اللہ کو اور سب تعریف ہے
اللہ کو اور نہیں کوئی معبود برحق مگر اللہ اور اللہ بڑا ہی اور نہیں بچا ہر
گناہ سے اور قوت عبادت پر گزرتا ہے اللہ برتر بزرگ کے۔
۱۵ جب دروازہ بیت اللہ کی مقابل آئی یہ کہے اَللّٰهُمَّ هَذَا
بَيْتُكَ وَهَذَا الْحَدُّ مُحَرَّمُكَ وَهَذَا الْاَمْنُ اَمْنُكَ وَ
هَذَا الْمَقَامُ مَقَامُ الْعَائِدِيكَ مِنَ النَّارِ۔ اَللّٰهُمَّ قِنْنِي
بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِيهِ وَاخْلُفْ عَلَيَّ كُلَّ عَائِدٍ
يَخْبِرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَعَلَّ الْمَلَكَ
وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ترجمہ ای اللہ
یہ کعبہ گھر تیرا ہے اور یہ حرم حرمت والا ہے اور یہ بچاؤ بچاؤ تیرا ہے اور
یہ مقام جگہ پناہ مانگنی کے ساتھ تیرے دوزخ سے۔ ای اللہ قناعت
دی مجھ کو ساتھ اس روزی کے جو تو نے مجھ کو دی ہے اور برکت دے
مجھ کو اوسمین اور خلیفہ ہو تو اوپر ہر چیز پر رہے ہوئی کے مجھ سے ساتھ
خیر کے نہیں کوئی لائق پوجنی کے ہی مگر اللہ اکیلا نفیس کوئی سب
اوسکا اوسیکو ہی پادشاہ ہے اوسیکو ہی سب تعریف اور زہ ہر

پر قدرت رکھتا ہے۔ بالفعل بعضی مطوف بعد انک کے یوں پڑتے ہیں
وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَأَنَا عَبْدُكَ وَهَذَا الْمَقَامُ مَقَامُ الْعَائِدِ
مِنَ النَّارِ فَحَرِّمِ اللَّهُ لِحُقُومِنَا وَبَشَرِنَا مِنَ النَّارِ يَا عَزِيزًا
غَفَّارًا۔

۱۵ جب رکن عراقی کے نزدیک آوی تو یہ پڑے۔ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ
اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ الشَّرِّ وَالنِّفَاقِ وَالشَّقَاقِ وَسُوْءِ
الْاَخْلَاقِ وَسُوْءِ الْمُنْقَلَبِ فِی الْاَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ
ترجمہ ای اللہ میں پناہ مانگتا ہوں ساتھ تیرے شک و شرک اور نفاق
اور عداوت اور بد خلقی اور بری بازگشت سے بچ اہل مال و فرزند کی۔

۱۶ جب میراب کے مقابل پہنچی یہ دعا پڑے۔ اَللّٰهُمَّ اَظْلَمَ نَحْتِ
ظِلِّ عَدُوِّكَ یَوْمَ لَا ظِلَّ اِلَّا ظِلُّكَ وَلَا بَاقِیَ اِلَّا وَجْهُكَ
وَاسْقِنِیْ بِكَاسِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ شَرْبَةً لَا اَظْلَمُ
بَعْدَهَا ترجمہ ای اللہ سایہ میں رکھ مجھ کو نیچی عرش اپنی کے جبر
نہیں سایہ ہے مگر سایہ تیرا اور نہیں باقی ہے مگر ذات تیرے اور پلا مجھ کو
ساتھ پناہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم کے ایسا شربت کہ پیسا نہوں میں بعد اس کے
۱۷ جب شامی رکن کے پاس پہنچی یہ کلمہ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ حَاجَتِیْ
وَسَعِیَا مُشْكُوْرًا وَذَنْبًا مَغْفُوْرًا وَتِجَارَةً لِّیْ تَبُوْرًا
عَزِیْزًا یَغْفُوْرُ رَبِّیْ غُفْرًا وَرَحْمَةً وَتَجَاوِزَ عَمَّا تَعْلَمُ
اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَكْرَمُ یَا عَالِمُ مَا فِی الصُّدُوْرِ وَخِجْوِ
مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَی الثُّوْرِ ترجمہ ای اللہ کر تو اس کو حج مقبول

مقبول اور کو شش منظر کی گئی اور گناہ بخش گئے اور تجارت فایدی والے
اسی زبردست آدمی بخشے والے آدمی ب گناہ بخش اور حکم اور درگزر کر کے
جسکو توجا تا ہی تحقیق تو زبردست بڑا کریم ہے آدمی جانتی والی سینوں کے
باتوں کی نکال چکواں دیر و نسی نو کر لیرف -

۱۷ جب کن یانی پر پہونچی استلام کرے اور ترک بھی جائز ہے یا ونون
ما تہ نواہ ایک ما تہ سے مس کرے اگر ہجوم ہو نہ کرے - اسکا بدلہ
اشاہہ وغیرہ سے بھی نہیں ہے -

۱۸ جب درمیان رکن میانی او حجر اسود کے پہونچی یہہ پڑے
رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا
عَذَابَ النَّارِ ترجمہ نامی ربی بگو دنیا میں نیکی اور
آخرت میں نیکی اور بچاؤ عذاب و نزع سے -

۱۹ پہر حبلہ سود کے پاس اگر طہور سابق استلام کرے اور یہہ دعا پڑے
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَأَعُوذُ بِكَ هَذَا الْحَجَرُ مِنَ الدُّنْيَا
وَالْفَقْرِ وَضيق الصدر وَعَذَابِ الْقَبْرِ - ترجمہ آدمی اللہ
بخش بگو ساتھ رحمت اپنی کے اور پناہ مانگتا ہوں میں ساتھ رب اس
پتھر کے دین سی اور محتاجی اور تنگی سینہ اور عذاب قبر سے -

۲۰ یہہ ایک پہر ہوا اسبطح سات پہر ادا کرے - ان ساتوں
پہروں کو طواف کھتی بن اسمین حطیم کو بھی شامل کرے - تین
پہر اول بن رمل سنون ہے باقی بن نہیں - ہر پہر بن حجر اسود کا
استلام کرنا چاہیئے - اگر اول آخر میں استلام کرے تب بھی جائز ہے

۲۴ ہر مقام ابراہیم کے طرف یہ آیت پڑھنا ہوا چلے والے تھیں وَأَمِنْ مَقَامِ
إِبْرَاهِيمَ مَوْصِلَ التَّرْجَمَةِ پکڑو پاس مقام ابراہیم کے نماز کی جگہ۔

۲۵ ہر دو نماز دو رکعت نماز پڑھے پہلی رکعت میں قلیا دوسرے میں قل ہو اللہ
یہود وکعبتین مذہب حقیقی میں وجہ ہیں۔

۲۶ بعد نماز کے یہ دعا جو حضرت آدم علیہ السلام نے مانگی تھی پڑھے اَللّٰهُمَّ اِنَّا
تَعْلَمُ سِرِّي وَعَلَانِيَتِي فَاَقْبَلْ مِنِّي مَعْنِي رَحْمَةً وَتَعْلَمُ حَاجَتِي
فَاَعْطِنِي سَوْلى وَتَعْلَمْ مَا فِي نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ذُنُوْبِي
اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ اِيْمَانًا يُّبَاسِرُ قَلْبِي وَيَقِيْنًا صَادِقًا
حَتّٰى اَعْلَمَ اَنْتَ لَا يُصْنِفُ اِلَّا مَا كُنْتَ لِيْ وَرِضًى يَّمِيْنًا
قَسَمْتَ لِيْ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ ترجمہ امی اللہ تحقیق تو جانتا
ہی چہاں اور ظاہر میرے قبول کر عذر میرا اور تو جانتا ہے حاجت میری پس
مجھ کو مانگتا ہوں اور تو جانتا ہی جو میرے جی میں ہے پس بخش میری گناہ
اتنی اللہ میں مانگتا ہوں تجھ سے ایمان جو لگا رہے میری دلکو اور یقین سچا
یہاں تک کہ جانوں کہ نہیں پہنچ سکتی مجھ کو کوئی چیز مگر جو لکھ رکھی ہے تو نے
میرے لئے اور مانگتا ہوں رضامندی ساتھ اس چیز کے جو میری قسمت
میں رکھی ہے تو نے امی سب سے زائد رسم کر نیوالی۔

۲۷ جب حضرت آدم علیہ السلام نے دعا مذکورہ الصدر مانگے تو خداوند تبارک و
تعالیٰ فی وحی بھیجی کہ قبول کی مینی دعا تیرے اور بخش دی گناہ تیری اور
دور کئی رنج و غم تیری اور ایسا ہی کر دے گا اس کے ساتھ جو تیری اولاد کے
بعد تیرے یہ دعا مانگے اور نکالوں گا اس کے محتاجی کو انکو ہوں کی راہ

راہ سے اور بہتر کروں گا اور کلی تجارت کو جمیع تجارت سی اور ایسی اور کسی ہاں
وینا اور یہہ او سکوکروہ جائیگا اور یہہ او سکوکروہ ہیری کیگا۔

۲۶۔ پھر ملتزم پر سینہ اور پیٹ اور واہنا خسارہ لگا کر دونوں ہاتھ سے
اور پر سیدی دیوار پر پہلا کر یہہ دعا پڑھے اَللّٰهُمَّ يَا اَجِدُ يَا اَجِدُ
لَا تَنْزِعْ مِنِّي نِعْمَةً اَنْعَمْتَهَا عَلَيَّ اَللّٰهُمَّ اِنِّي وَقَفْتُ عَلَيَّ
بَابِكَ لَعَالِي وَالتَّزَمْتُ بِاَعْمَالِكَ وَارْجُوا رَحْمَتَكَ وَاحْتِ
عَذَابَكَ۔ اَللّٰهُمَّ حَرِّ شِعْرِيَّ وَجَسَدِيَّ عَلَي النَّارِ۔
اَللّٰهُمَّ كَاَصْنَتْ وَجْهِيَّ عَنْ سُبْحُوْدِيَّ وَفَضْلِيَّ وَجْهِيَّ عَنْ
مَسْأَلَةِ غَيْرِكَ۔ اَللّٰهُمَّ يَا رَبَّ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ اَعْتَوُ
رَقَابَنَا وَرَقَابَ الْبَائِسَاتِ وَامْهَاتِنَا وَاصْحَابِنَا وَاجْبَانِنَا
مِنَ النَّارِ يَا كَرِيْمُ يَا غَفَّارُ يَا عَزِيزُ يَا جَبَّارُ تَقَبَّلْ مِنَّا
لَا اَنْتَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيْمُ وَتُبْ عَلَيْنَا اِنَّكَ اَنْتَ لَتَوَّابُ
الرَّحِيْمُ۔ اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ قِنِي مِنَ النَّارِ
اَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَاَقْنِعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ
لِيْ فِيْ مَا اَتَيْتَنِي وَصَلِّ عَلَي النَّبِيِّ الْهَادِيِّ۔ اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ ذُنُوْبِيْ لَا يَغْفِرُ لَكَ ذَنْبٌ اِلَّا اَنْتَ اِنَّكَ غَفُوْرٌ
رَحِيْمٌ۔ ترجمہ ای اللہ ای پائے والی ای بزرگ نہ چین مجھے وہ
نعمت جو تو فی مجھ کو دی ہے آئی تہ میں کہڑا ہوں تیرے دروازہ بلند پر
اور چٹا ہوں تیری جو کہٹوں پر اور امید رکھتا ہوں تیری رحمت کو اور
ڈرتا ہوں تیرے عذاب سے آئی اللہ حسام کر میرے بال و بدن کو

دو رخ پر امی اللہ جیسا بچا یا ہے تو نے مونہ میرے کو سجدہ غیر اپنی کے
 سے پس سچا منہ میرے کو سوال کرنے غیر کے سے امی اللہ ای رب گہر قدیم کے
 اور اگر گردن ہمارے اور گردن باب دادون ہماری کے اور ماؤن ہماری
 اور دستوں ہمارے دو رخ سے امی کریم امی بخشنے والی امی زبردست امی
 جبار قبول کرے ہی تو سننے والا جاننے والا ہے اور توفیق تو بہ کی دے
 ہو تو توفیق دینی والا تو بہ کا سے رحم کرنے والا امی اللہ ای رب لہر
 قدیم کے بچا مجکو دو رخ سی اور بچا مجکو ہر برائی سے اور قناعت دے
 مجکو ساتھ او حسنہ کے جو دی تو نے مجکو اور برکت دی مجکو او حسنہ
 جو تو نے مجکو دی اور درود بھیج او پر نبی ماسمی کے امی اللہ بخش گناہ میرے
 نہیں کوئی گناہ بخشا ہی مگر تو تحقیق تو بخشنی الاحرم کر نہو الا ہے -
 بالفعل اکثر مطوفین باب کے سامنی اور ملتزم پر چٹنی کے وقت یہ دعا
 بِرَأْسِي يَا بَنِي الْاَلْهَمَ اِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَاقِفٌ بِابِكَ
 اَرْجُو اَرْحَمَكَ وَاحْتَشِي عَذَابَكَ مِنَ النَّارِ يَا حَنَّانُ يَا
 مَنَّانُ يَا دِيَّانُ يَا بَرَّهَانَ يَا سُلْطَانَ يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ
 وَالْعَطَاءِ وَالْاِحْسَانِ اِنَّ اِلٰهَهُمْ اَحْسَنُ عَاقِبَتَنَا فِي اَلْاُمُورِ كُلِّهَا
 وَ اَجْزَا مِنْ خَزَائِنِ الدُّنْيَا وَعَذَابُكَ لْاٰخِرَةُ بَرٍّ حَمِيدِكَ يَا
 اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
 اصْحَابِهِ اَجْمَعِينَ -

۱۰ پہر کوئی زرم پر جا کر قبلہ رخ کھڑا ہو کر تین بار دم لیکر خوب جہکے
 بائی پیوی - آپ ؐ ول نکال کے تو نہایت بہتر ہے باقی ماندہ پانے

پانی اپنی اوپر ڈالے اور ہر دم لینے کے وقت کہیے گو دیکھے اور ہر بار یہ پڑھے
 بِسْمِ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالصَّلٰوةُ عَلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ ترجمہ پانی پیا
 یعنی ساتھ نام اللہ کی اور شکر خدا کو ہے اور درود اور ہر رسول اللہ کی -
 ۲۸ پچھلے دم لینے کے وقت یہ دعا پڑھے اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ عِلْمًا
 نَافِعًا وَزَیْنَةً وَاسْعًا وَعَمَلًا صَالِحًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ
 ترجمہ اے اللہ میں چاہتا ہوں تجھ سے علم فائدہ دینے والا اور روز
 وسعت سی اور کام نیک و اچھا ہونا ہر بیماری سے -

۲۹ پھر جب اسود کا استلام کرے -

۳۰ باب صفاسی صفا کی طرف بکوباب بنی مغزوم بھی کہتی ہیں نکلیے
 ۳۱ جب مسجد سی باہر چلی جائے تو ان تہم پہلے اوٹھاوی اوپر پہلی پہونچنی سے
 بِسْمِ اللّٰهِ اَبْدًا اَبْدًا اَمَ اللّٰهُ بِہِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِنَّ الصَّلٰةَ
 وَالْمَرْقَ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ فَمَنْ رَجَعَ الْبَيْتَ وَاَعْمَرَ فَلَا جَنَاحَ
 عَلَیْہِ اِنْ يَطَّوَّفَ بِہِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَاِنَّ اللّٰہَ شَاکِرٌ
 عَلَیْہِمْ ترجمہ شروع کرنا ہونین ساتھ اوچھینہ کے کہ شروع کیا ہے
 ساتھ اس کے اللہ نے ساتھ نام اللہ روزی دینی والے بخششی والی کے
 تحقیق صفا اور وہ نشان ہیں اللہ کی پس جو حج کرے اس گھر کا یا عمرہ
 لاوے پس ہنیں گناہ اس پر کہ طواف کرے او ان دونوں کا اور جو
 سے کچھ نیکی کرے پس سچھدوق اللہ قد زان بابت والا ہے -

۳۲ صفا پر چڑھ کر خانہ کعبہ کو باب صفا کی راہ سے کہ سامنی پڑتا ہے دیکھی او
 اس کے طرف منہ لہنی بیٹھ ساتھ کن ہون تک اوٹھاوی اس طرح -

بتیلان آسمان کے طرف ہوں اور یہ دعا پڑھے اللہ اکبر اللہ
 اکبر اللہ اکبر و اللہ الحمد الحمد للہ علی ما ہدانا الحمد
 للہ علی ما اولا الحمد للہ ما الہمنا الحمد للہ الدہ ہدانا و
 ما کنا لنہتدی لو لا ان ہدانا للہ لا الہ الا اللہ وحدہ
 لا شریک لہ لہ الملک و لہ الحمد یحیی و یمیت و هو
 حی لا یموت سید الخیر و هو علی کل شیء قدیر
 لا الہ الا اللہ وحدہ و صدق وعدہ و نصر عبدہ
 و اعز جندہ و ہزما لخراب و حذہ لا الہ الا اللہ و
 لا تعبد الا ایاہ غلصین لہ الدین و لو کرہ الکافرون
 اللہم انک قلت و قولک الحق ادعونی استجب لکم
 و انک لا تخلف لمیعاد و لے اسألك كما ہدیتنی للسلام
 ان لا نزعہ منی حتی توفانی و انا مسلم سجان اللہ
 و الحمد للہ و لا الہ الا اللہ و اللہ اکبر و لا حول
 و لا قوۃ الا باللہ العلی العظیم اللہم صل و سلم علی
 سیدنا محمد و علی الہ وصحبہ و اتبائعہ الی یوم الدین
 اللہم اغفر لے و لوا لدی و لمشاغی و لیسلیب
 اجمعین و السلام علی المرسلین و الحمد للہ رب العالمین
 ترجمہ اللہ بزرگ ہی اللہ بزرگ ہے اللہ بزرگ ہے شکر اللہ کو ہی سب
 تعریف اللہ کو ہے اوپر راہ بنانی کے ہکو شکر اللہ کو ہی اوپر نعمت دینی کی ہکو
 شکر اللہ کو ہی اوپر فیض پہونچانیکی ہکو شکر اللہ کو جسنی ہکو راہ بتائی

بتائی اور نہ بھی ہم راہ پانے والے اگر وہ ہلکا راہ نہ بتاتا نہیں ہے کوئی معبود
 برحق مگر اللہ اکیلا ہے وہ نہیں کوئی سنا جی اوسکا اوسیکو ہی پادشاہت
 اوسیکو ہی شکر زندہ کرتا ہی اور مار ڈالتا ہے اور وہ زندہ ہی نہیں مرنیو
 اوسکے ہاتھ میں ہے خیر اور وہ خیر پزیر قادر ہے نہیں کوئی معبود برحق مگر اللہ
 اکیلا اور سچا ہی عہدہ اوسکا اور مدد کی اپنی بندی کے اور غالب کیا اپنی شکر
 کو اور شکست دے کر وہ ہونکو اکیلی نہیں کوئی معبود برحق مگر اللہ اکیلا
 اور نہیں پوچتی ہیں ہم مگر اوسکو نرالا کر کے اوسکے لئے دین اگر چہ برا
 مانیں کاف لوگ آی اللہ تحقیق تو نے کہا ہے اور ترابول - سیاہی و
 مانگو مجھسی قبول کرونگا اور بیشک تو وعدہ کے خلاف نہیں کرتا تحقیق
 مانگتا ہوں تجھ کی جیسے راہ دکھائی ہے تو نے مجھکو اسلام کے نہ نکال دیا
 میری ہمت کہ پورا کرے تو زندگی میرے اوس حاملین کہ میں مسلمان
 ہوں بات ہے اللہ اور شکر ہے اللہ کو اور نہیں کوئی معبود برحق مگر اللہ اور
 اللہ بڑا ہی اور نہیں قوت عبادت پر مگر ساتھ مدد اللہ برتر بزرگ کے آسمان
 اللہ درود بھیج اور سلام اوپر سردار ہمارے کی جو محمد بن اور انکی آل اور
 یاروں اور تابعداروں پر قیامت تک آی اللہ بخش مجھکو اور میری
 باپ کو اور میرے استادوں کو اور سب مسلمانوں کو اور سلام ہے اوپر
 پیغمبروں کے اور شکر ہے اللہ پروردگار عالم کو -

۳۳ بہت دیر تک دھان ٹھکر کر یاد الہی اور دعا کرتا رہے - یہ مقام
 قبولیت دعا کا ہے -

۳۴ پہراوتر کر مر وہ کے طرف دعا مانگتا ہوا خدای جل و علا کو یاد

کرتا ہوا آرام تمام چلی۔

۳۵ جب پہونچی مینار سبترک جو بائیں طرف دیوار مسجد الحرام میں نصب
 دوسرے دوسرے مینار تک کہ مقابل ہے خانہ حضرت عباس رضی اللہ عنہ کے اور
 یہہہ عا پر ہے رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوِزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ
 تَعْلَمُ مَا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ وَاهْدِنِي
 لِكَيْ هِيَ آقُومُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجَّامَبْرُورًا وَسَعِيًّا مَشْكُورًا
 وَذَنْبًا مَغْفُورًا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
 وَالْمُؤْمِنَاتِ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ
 رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا
 عَذَابَ النَّارِ ترجمہ ای رب میری بخش گناہ میرے اور رحم کرا اور
 گذر کر اوس سے جسکو تو جانتا ہی تحقیق تو جانتا ہی جو ہم نہیں جانتی تحقیق تو
 زبردست بہت کرم والا ہے اور دکھا مجکو وہ راہ جو سید ہی ہی آی اللہ
 کراو سکو حج مقبول اور سعی شکر کی گئی اور گناہ بخشا گیا آی اللہ بخش مجکو
 اور میری ما باپ کو اور سلمان مردوں اور عورتوں کو اور ماتی والی مرد اور ماتی
 والی عورتوں کو آی قبول کر یہوالی دعاؤں کے ای رب دی ہمکو دنیا میں
 بہلائی اور عاقبت میں بہلائی اور بچا ہمکو عذاب و زخ سے۔

۳۶ پھر بعد مینار دوم کے حسب عادت خود آہستہ آہستہ چلی۔

۳۷ جب مروہ پر پہونچی جو کچھ صفا پر کیا تھا بجا لاوے مگر بالفعل اس جگہ
 سی کعبہ پاک نظر نہیں آتا اسلئے قبلہ رخ ہونے پر اکتفا کرتے ہیں۔ یہہہ
 ایک گشت ہوا۔

۳۸۔ پھر صفائے طرف او سے جس طرح چھپ گیا تھا۔ یہہ و سرالشت ہوا۔

۳۹۔ اس طرح سات بار پھرے جو شروع صفائے اور ختم مردہ پر ہو۔

۴۰۔ ہر بار وہ نون نینار کے درمیان دوڑے۔ یہہ دوڑنا گھوڑے کے دوڑنے سے کم اور رمل سے زیادہ ہو۔

۴۱۔ حقیقی اسین اسینا خنیں کرتے اور شافعی کرتے ہیں۔

۴۲۔ اگر قارن نھور و قبلہ ہو کر اپنی جانب سے سر منڈائی یا سر کی بال کترانے چوتھائی یا راست بھی زیادہ جتنا چاہے تمام سہ تک مگر منڈانا بہتر ہی۔ ناخن و موچہین کتر اوی بغل کے بال دو کرے۔ عورت بقدر یک نشست سہ بالوں سے کتر اوی۔

۴۳۔ بالوں کو عورت بھی اور مرد بھی دفن کر دے کہے کہ دونوں کے واسطے ایک ہی حکم ہے۔

۴۴۔ بالوں کے دور کرنے کے وقت خواہ مرد ہو خواہ عورت یہہ دعا پڑھے
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَىٰ مَا هَدَانَا اَنْعَمَ عَلَيْنَا وَ قَضٰی عَنَّا شُكْرًا
 اَللّٰهُمَّ هٰذَا نَاصِيَتِيْ بِكَ فَاجْعَلْنِيْ بِكُلِّ شَعْرَةٍ
 نُودِيَ بِوَمِ الْقِيَمَةِ وَ اَمَحْ عَنِّيْ بِهَا سَيِّئًا وَ اَرْفَعْ لِيْ
 دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لِيْ فِيْ نَفْسِيْ
 وَ تَقَبَّلْ مِنِّيْ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَلِحَاكِيْنِ يَا وَاسِعَ
 الْمَغْفِرَةِ اٰمِيْن ترجمہ یہ شکر خدا کو ہے جو ہدایت پر ہماری نعمت

دینی اور دنیائی عبادت پر ہمیں ہدایت فرمایا ہے جو نیکی میری تیرے ہاتھ میں ہے
 تیرے لیے لیجی ہر ایک یعنی نور و ان قیامت کے اور دور کر مجھے بدلہ ہر ایک

نسخہ بنی ابونعیم

ایک گناہ اور بلند کر میرے یعنی ایک درجہ جنت عالیہ میں اسی اللہ برکت ہے
مجاہدوں میں اور قبول کر مجھ سے اسی اللہ بخش مجھ کو اور سر منڈا اینوالون کو کجا
بڑے بخشش والی قبول کر۔

۱۵ مسجد الحرام میں دو رکعت سانس جبر اسود کے ادا کرے اور احرام اوتارے
عمو تمام ہوا۔ ایسا ہی متنع کو کرنا چاہیے لیکن اگر وہ چاہی یا اس کے ساتھ
قرانی ہو تو وہ حرام باندھی ہے۔ یا جب وقت حج کا آوی تو دوسرے احرام
حج کا باندھے۔ قارن حج تک ایک ہی ام باندھی ہے۔

کیفیت اسود و مقام ابراہیم یہ دونوں ہشتی
پہرین۔ بائیں گوشہ بیت اللہ میں جبر اسود طاق نقرے میں باہر کی طرف
منصوب ہے۔ دروازہ بیت اللہ کے محاذی میں مقام ابراہیم ہے اور وہ ایک
سناکھان ہے جو اس میں نشان قدم حضرت ابراہیم علیہ السلام کا ہے اور ایک
قبہ اس پر بنا ہوا ہے۔ حال دونوں کا یہ ہے کہ حضرت ادریس علیہ السلام
سینوف طوفان کوہ ابو قیس پر پوشیدہ کر دی تھی اور جب حضرت ابراہیم
علیہ السلام اعبہ بنانے لگی تو حسب نشانہ ہی حضرت جبریل علیہ السلام کی انگو
جیل ابو قیس سے نکالائی روایت ہے کہ حضرت عمر رضی اللہ عنہ نے حجر
اسود کے بوسہ دینی کے وقت فرمایا میں جانتا ہوں تو پہرے نہ ضرر کرتا ہے
نفع دیتا ہے اور اگر نہ دیکھتا میں سبب خدا علیہ التحیۃ و التسلیم کو بوسہ دیتے
تجھ کو تو میں بوسہ دیتا کہ ہستی میں حضرت علی رضی اللہ عنہ نے فرمایا ہے کہ اس
سے نفع و ضرر تصور نہ کیا کیونکہ جواب دیا کہ حق تعالیٰ نے کاغذ عہد و فریت
اوم کا اس کے منہ میں امانت رکھا ہے اسے کہا میں گواہی دوں گا جو پورا کرے گا

کرے گا اس عہد کو گو اہی اسکے ہی نفع ہے حضرت عمر رضی اللہ عنہ نے فرمایا
 پناہ مانگتا ہوں میں اپنی زندگی سے اس قوم میں جس میں تو نحوای ابو الحسن بن
 مخنفی نہ رہی کہ جس نفع کے نفی حضرت عمر رضی اللہ عنہ نے فرمائی تھی وہ اور
 ہی اور جس نفع کا اثبات حضرت علی رضی اللہ عنہ نے فرمایا ہے اور اس سے
 اور مراد ہے مگر ارشاد ہر دو صاحبان موصوفین رضی اللہ عنہما کا براہ خود
 ٹھیک اور درست ہے حجر اسود کو حجاج طواف میں بوسہ دیتی ہیں اسکا
 ذکر صدر میں بالتشریح تحریر ہو چکا مقام ابراہیم کے قبے کے اندر باگزینہ
 کمرہ میں اور نشان قدم موصوف میں آب زمزم پر کر کے پڑھا پیتے
 ہیں اور گہروں کو لیجاتے ہیں اور بیمار و نکو ذریعہ صحت جانکر پلاتے
 ہیں بلا شک یہ پانی متبرک از الہ مرض طیار ہری و باطنی کے لئے ہے نظیر
 دوا ہے اس میں بارت کو داخلی مقام ابراہیم کھتی ہیں خاص داخلی
 میں فی تقدیر و روپیہ یا ایک یا الہ کلید حجاج سے لبتی میں کیفیت
 حطیم یہ ایک احاطہ ہے کعبہ شام کی جانب نصف دائرہ کے شکل پر کہ
 اسکی گرد و بعد سینہ آدم کے بند و یوار سنگ مرمر کی کچی ہوئی ہے اور
 اس کے دونوں طرف اوہین راہ ہے میزاب رحمت بھی حطیم کی طرف
 ہی ہے تاہم یہ ہے فقل چہ کثر و میں حکم کعبہ کی ہے وجہ التسمیہ حطیم
 تریش ہے کعبہ یا دار الہی حلال اتنی جگہ کی حسل کر نیو کافی نہوا تو کو
 باہر رکھا گیا ہے اسکو حطیم کہتی ہیں عیسیٰ ٹوٹی ہوئی - اور حجر بھی
 ہسکا نام ہے اور اس کے معنی منع ہیں یہ جگہ بھی منع کی گئی ہے حسل
 کہنے سے میزاب رحمت میزاب بالکسر و یای معروف و زای

حطیم

میزاب

معجمہ وبائی موصدہ - یہ لفظ عام ہے بمعنی پناہ کے جو کوٹھی کا پانی دسین سے نچا ج ہو۔ اور میزاب رحمت خاص پناہ بیت اللہ کو کہتی ہیں جو وہ گھر اشرف ترین مقامات ہے۔

کیفیت صفا و مروہ و وجہ تشمیتہ مروہ - یہ دو پہاڑی ہیں مکہ معظمہ میں۔ صفائیں زمین بنا ہوا ہی جو اس پر چڑھ کر حجاج پڑھتے ہیں اور آخر صفائیں ایک محراب ہے۔ یہی حال صورت مروہ کا ہے۔ وجہ تشمیتہ دو طرح ہے اولاً کہتی ہیں صفا پر حضرت آدم صلی اللہ علیہ السلام بیٹھی تھے اور مروہ پر امراہ بیٹی حضرت حوا علیہا السلام بیٹھیں تھیں اسلئے اسکا نام صفا مروہ ہے ثانیاً مشہور ہے کہ صفا و مروہ نام تھے مرد و عورت کے جن سے کعبہ میں بدکاری ہوئی تھی وہ دونوں سنج ہو کر پتھر لگئی اور عبرت کی لٹی او کو ان دونوں پہاڑیوں پر رکھ دیا تھا رفتہ رفتہ ان دونوں پہاڑیوں کا بھی وہی نام زبان زد ہو گیا۔

تتمہ حال قسم چونکہ بندہ نے حرام قرآن کا باندھا تھا اسلئے بعد ازیں عمرہ سر نہیں منڈایا اور حرام نہیں کہولا۔ اور مکان رضوان بصر اوی مطوف پروا پس اگر کھانا کھایا اور یہہ کہا نامطوف مذکور کی طرف سے تھا کس لئے کہ وہاں کے مطوفین کا یہی دستور ہے لیکن اہل وسعت قیمت اولیٰ کو دیتی ہیں اور مطوف حتی المقدور نہیں لیتی۔ بیشک اگر مطوف کھانا تیار نہ کریں تو حجاج کو نہایت تکلیف ہو کس واسطے کہ صبح سے تادو پھر بدقت ارکان عصرہ ادا ہوتی ہیں اسوقت اگر کھانا تیار کرانی تو شام کو نصیب ہو مگر اس قسم کے آسائش اس حالت میں ہوتے ہی جو مطوف

مطوف ایک ہی مقرر کیا جاوے پھر اٹھی کہ معظمہ میں نہایت عمدہ
 ہوتی ہیں اور ملک ہند میں ویسی نہیں ہوتی باشندگان مکہ مطہرہ اکثر
 بطور ناشتا پرائی دھمی و بورہ کے ساتھ کہاتے ہیں اس لیے صبح کی نو
 بجی تک بازار میں فروخت ہوتے ہیں اور پھر نہیں ملتی۔ غرض کہ بعد
 انقراغ طعام مطوف مذکور سی بابت تقرر کرایہ مکان کجا گیا اوسنی کہا کہ
 کرایہ نہیں لیتا اسکو اپنا سمجھو بوقت روانگی وطن جو دو گے لوگ ہر چند
 اسکو اسباب میں باصرہ کجا لیکن وہی جواب پایا ناچار اسکو سستگو و بی طمع
 سمجھ کر خاموشی اختیار کی اور بعد خواب چاشت کے محمد نجابی نے رضوان
 مذکور کا یہ پیام پہنچایا کہ بیس ریل تا ایام حج جو صرف اس روز ہوتی ہیں
 بابت کرایہ مکان مانگتا ہے اور بالا خانہ اپنی تعلق رکھیگا۔ بیکہ یہ پیام جو خانہ
 نظام سابقہ کے تہا نہایت ناگوار طبع ہوا اور نیز حیثیت مکانسی کرایہ زیادہ
 دیکھا اور سبب بی تعلق بالخانہ کے جو وہاں موجب تکلیف ہے معرفت محمد
 پنجابی کے مکان ملوک شاہ نواز زکر کر کہ حسین ایک والان مع کوٹہری و محسن
 و سطح بالاسی سقف پاخانہ و باور چنچانہ تھا اور زیر جبل سید عمر رضی اللہ
 بندہ ہی محلہ میں ہے آٹھ ریل کو اس شخص طہر کرایہ لیا کہ بعد آنے مدینہ منورہ کے
 بیس روزہ مکان ہمارے قبضہ میں رہے پشام کو مکان شاہنواز میں
 بندہ فروکش ہوا۔ تباریخ ششم ماہ مذکور حج طواف القدوم بطور طواف
 عمرہ و سعی و فاروہ بدستور مذکورہ اوکلیا۔ تباریخ ہفتم بندہ مقیم مکہ معظمہ
 اور بعد نماز ظہر خطبہ سنا جو امام اوسین منبر مسجد الحرام پر چڑھ کر سناسک حج بیان
 کرتا ہے اس دن اعلان تقرر یوم حج ہوتا ہے۔ تباریخ ہشتم قریب گیارہ کو

دن کے بسواری ستران بعدوینی گراپنے شغف میں ریال اور فی شہری
 دو نیم ریال روانہ منی ہوا اور ایک خیمہ بھی دو ریال گراپہ دیکر ہمراہ لیا اور قریب
 مسجد خیف واقع منی کے فروکش ہوا بوقت شام زیارت خارمرسلات سے بندہ
 مشرف ہوا اور بعد نماز عشا کی منی سے روانہ ہو کر قریب ایک بجی رات کے
 فایز عرفات ہوا۔ اگرچہ مسجد خیف میں حکم ہے کہ ظہر سے فجر تک پانچ نمازیں ادا
 کرے اور اندھیری وقت میں نماز صبح کے پڑھ کر جب آفتاب طلوع ہو تب مسجد
 خیف کے پہاڑ کے راہ سے روانہ عرفات ہو لیکن نے زمانہ حال بسبب ازدحام
 بشیر حجاج جو صبح کے چلنی میں تکلیف ہوتی ہے اور راہ نہیں ملتا اس واسطے
 طوفین اپنی ہمراہی حاجیوں کو رات ہی کو روانہ کرتے ہیں بلا انتظار صبح
 اور یا عشا تا یکمی شب کے جل جہنم نظر نہیں آتا اور حد عرفات کی جو بلطان
 روم خلفہ اللہ لکھنے مینا انیس کر کے تقرر کی ہے اس سے حجاج معلوم کر کے
 وعادہ متعقار وغیرہ میں مشغول ہوتے ہیں۔ تبارخ نہم بندہ نے بعد
 نصب کرانے خیمہ اور رکھنی اسباب کے عرفات میں آب نہر سے جو بطور کنوئیں
 کے محاذی مسجد النہر کے جس کو مسجد ابراہیم بھی کہتی ہیں تعمیر ہے اور ڈول
 سی پانی نکالا ہوتا ہے غسل کیا اور مسجد موصوف میں خطبہ سنکر پیچھے
 امام کے نماز ظہر عصر ایک اذان و تکبیر کے ساتھ ظہر کے وقت اواکے
 کثرت خطابت سے خطبہ کی آواز بھی سنائی نہیں دیتی صرف قرائت سے
 معلوم ہو جاتا ہے۔ پھر بندہ اپنی فرود گاہ پر اگر ہمراہی بطوف زیارت
 آخری تحصیل عرفات اور زیارت جگہ درخت یثربی اور زیارت سب
 ابراہیم علیہ السلام واقع ہادی جبل عرفات سے مشرف ہوا اور جبل

اجیل عرفات کے زینہ پر ٹھہر کر خطبہ سنا۔ بعد عزوب اقطاب کی عرفات سے روانہ ہو کر مزدلفہ میں ٹھہرانا مغرب و عشا کی اپنی مطوف کی پیچھی جمع کر کے ادا کی اور بعد نحر و باقلا کے کنکریان قریب اٹھ کے مزدلفہ سے چنی اور رات بھر بکر نماز صبح پھر بکرتا ریخ و ہم روز جمعہ قریب نو بجی دن کے وارد منی ہوا اور قریب گیارہ بجی دن کے بھر اہی مطوف شیطان کے سات کنکریان مار کر اپنی مکان خسرو گاہ پر آیا اور وائسی بھر اہی مطوف وائسی ہو کر بیرون شہر سے بکری (قیمت میں پندرہ قرص سے نہایت بیس قرص) اور نبد و دہریال سے دوریال تک خسرو کرفج کسندہ کو فی جانور ایک شیرت اہرت و دیگر سلخ میں تیرا بنی کر سے اور احرام کہولا۔ تباریخ یازو ہم خطبہ سنا جو مسخف میں بعد نماز ظہر کے امام پڑھتا ہے اور باقیانند احکام چنانچہ کرتا ہے۔ خیمہ الاولی پر پچیس حجرۃ الوسطی پر پینز ہذا التعمید پر اہم سیہ زنج سات سات کنکریان مارین۔ تباریخ دوازو ہم بعد نماز ظہر کے کنکریان مار کر روانہ ہو کر محاسب میں ٹھہر کر مکہ مدلتہ میں پہنچا۔ طواف الزیارت سی مشرف ہوا۔

کیفیت و وجہ تسمیہ منی۔ منی۔ ایک شہر دو میں کر سس کے فاصلہ پر کہ معظمہ سے جانب شرق کے ہی دمان مکانات اور دکانیں بہت عمدہ بنی ہوئی ہیں موسم حج میں دمان بازار آراستہ ہوتا ہے۔ منی کے معنی لغت میں اندازہ کرنے کے ہیں اس جگہ بھی تیرا بنی کرنا اندازہ کیا جاتا ہے اسلمی اسکا نام منی ہے۔ حضرت جبرئیل علیہ السلام حضرت آدم علیہ السلام سے اس مقام میں جدا ہونے لگے تو کھاتمن یعنی ان کے

حضرت آدم علیہ السلام کے کھانا اتمنی الجنۃ یعنی آرزو کرتا ہو جن جن جنت کے
اسلمی منی نام رکھا گیا کہ ہنیت حضرت آدم علیہ السلام کی عیسیٰ آرزو و
واقع ہوئی تھی۔

کیفیت مسجد خیف و وجہ تسمیہ آن۔ یہ مسجد منی میں ہے اور یہ جگہ
ایسی متبرک ہے کہ جس میں ترغیب علیہم السلام نے نماز پڑھی اور وہیں مدفون
ہوئی اور انکی مدفون ہر ایک قبہ بھی بختہ بنا ہوا ہے۔ خیف کہتی ہیں
کنارہ کو اور یہ مسجد بھی منی کے کنارہ میں یا منی کے پہاڑ کے کنارہ میں
ہی اسلمی اسکو خیف کہتی ہیں۔

کیفیت و وجہ تسمیہ جبل عرفات۔ یہ پہاڑ ہے اسکی نیچے
میدان وسیع ہی جو حجاج اور مسکین فروکش ہوتے ہیں۔ وجہ تسمیہ اسکے تین ہیں
اولا حضرت ابراہیم علیہ السلام کو وہیں معرفت اسبات کی حاصل ہوئی
دو خواب خدا کی طرف سے ہے اس واسطے اسکو عرفات کہتی ہیں ثانیاً
اس جگہ یاجبریل علیہ السلام نے معرفت مناسک حج اور نکو تعلیم فرمائی تھے
ثالثاً یا حضرت آدم و حوا علیہم السلام کو آپس میں سجدہ معرفت حاصل ہوئی تھی
کیفیت جبل رحمت۔ اوپر جبل عرفات کے ایک جگہ ہے جو جبل
اوسکے بڑی بڑے پہر سیاہ ہیں جو اوپر آنحضرت علیہ السلام بیٹھی تھے اسکو
جبل رحمت کہتی ہیں۔

کیفیت و وجہ تسمیہ مسجد النمرہ یہ مسجد عرفات میں ہی اسکو مسجد ابراہیم
بھی کہتی ہیں قبلہ رو اس میں ایک طرف مکان مسقف ہے اور وسط میں
مسجد کے ایک مکان ہے اور اس میں دو دانہ نہر بہر بطور چاہ بنی ہوئی ہیں

کیفیت و وجہ تسمیہ
مسجد خیف

کیفیت و وجہ تسمیہ
جبل عرفات

کیفیت و وجہ تسمیہ
جبل رحمت

کیفیت و وجہ تسمیہ
مسجد النمرہ

ہیں اور کسی سلطان روم کے جانشین کسی خدا و سین سے پانی پاتے ہیں
باقی وسیع جگہ صی - مسجد المنزہ مشہور ہے منور سی جو نام مقام یا پہاڑ کا ہی
جس پر جل حد صم کی بنی ہوئی ہیں -

کیفیت آخری حد عرفات

سلطان روم نے تعجب کر دئی ہیں تاکہ بسببوت حجاج عرفات سے واپس

حاصل کریں مینا رچو تا جس بل عرفات پر ہے اس کو آخری حد کہتی ہیں -

کیفیت آخری حد عرفات - عرفات کی میدان کے حدود پر مینا ر
سلطان روم نے تعجب کر دئی ہیں تاکہ بسببوت حجاج عرفات سے واپس
حاصل کریں مینا رچو تا جس بل عرفات پر ہے اس کو آخری حد کہتی ہیں -

کیفیت درخت پیر می سیمکے - سابق میں ایک - بری کا درخت عرفات
میں تھا اب بدو لوگ اس کو کاٹ کر لگئی لیکن مطوفین اس کی جگہ سے
حاجیوں کو آگاہ کرتے ہیں تاکہ حجاج وہاں دعا مانگیں کہ اس کے نیچے درخت مذکور
ہو وقت زوال دعا قبول ہوتی ہے گلاب درخت نہیں گونا ہم وہ جگہ تبرک ہے

کیفیت مسجد ابراہیم و خطبہ امام - یہ مسجد سوا مسجد المنزہ کے
ہے اور اوپر جبل عرفات کی واقع ہے - بلا سقف بطور احاطہ کے بنا
ہوا ہے حضرت ابراہیم علیہ السلام نے اس میں خطبہ پڑھا ہے - بروز وقوف
عرفات کے ایسی ہی زمین کے شام کو امام صاحب بادشہی پر سوار مع افواج سلطان
بڑی دھوم دھام سے اس جگہ میں تشریف لائی ہیں اور خطبہ پڑھتے ہیں

حیرت و وہ زبان مبارک سی لیکتے - راقی ہیں اور مکی پہاڑی حجاج
کے - ثنائی کے کچھ شہت آواز سے پکارتے ہیں اور کپڑا ہلاتے ہیں تاکہ اس کو دیکھ
خلایق لیکے کہ مٹی میں مشغول ہو - اس وقت عجیب کیفیت اور قدرت
الہی نمایان ہوتی ہے طرح طرح کے لوگ دیکھنی میں آتے ہیں ہر ملکی و
رسمی کا حال پر روی کار چہ دیا ہے -

کیفیت و وجہ تسمیہ مزدلفہ - مزدلفہ بضم میم و فتح وال مہملہ و لام مفتوح
وفا - ایک جگہ ہے بن کو س عرفات سے جانب مکہ معظمہ کے اور یہاں نہر ہو
جاری ہے - ازدلاف بمعنی قریب ہونا - اس جگہ حضرت آدم علیہ السلام
حضرت حوا علیہا السلام سے قریب ہوئی اسلئے اسکو مزدلفہ کہتی ہیں -

کیفیت و وجہ تسمیہ واوی محسر - یہ جگہ مزدلفہ میں ہے اسکا
پانسو پینتالیس گز کا بعد ہے - جب جناب سالما صلی اللہ علیہ وسلم کی دعا
مزدلفہ میں قبول ہوئی تو شیطان نے اس جگہ اپنی سر پر چاک ڈالی اسلئے
اسکو واوی محسر کہتی ہیں یعنی حشر میں ڈالنے والی شیطان کو - اسکا ذکر
صدر میں نہیں آگلی ایگا -

کیفیت سلخ - یہ منی کے کنارہ پر ایک جگہ ہے کہ سوا او س جگہ کے
اوپر پہن چتر بانی ہونے نہیں پاتے وہاں بڑی بڑی خندقین بحکم سلطان آدم
خلد اللہ تلک بنی ہوئی ہیں جب جانور فرج ہوا او سی وقت خندقین ڈالتی
ہیں اور بوقت بہر جانیکے مٹی ڈالتی ہیں تاکہ عفونت موجب امراض
و بوائے کے نہ ہو -

کیفیت حمرۃ الاولی - یہ ایک مینار ہے مسجد خیف کے
پاس جو او سپر کنکریاں شیطان کے مارتے ہیں -

کیفیت حمرۃ الوسطی - یہ جگہ منی میں مالہ کے نشیب میں ہی ہے
بھی کنکریاں مارتے ہیں -

کیفیت حمرۃ العقیبہ - یہ جگہ بھی نشیب مالہ میں شیطان کے
کنکریاں مارتے کے لیے ہے -

کیفیت و وجہ تسمیہ

واوی محسر

سلخ

حمرۃ الاولی

حمرۃ الوسطی

کیفیت نفاذ اول - و نفاذ ثانی - اگر بارہویں تاریخ کو بعد ظہر کے کنکریاں مار کر روانہ مکہ معظمہ کے ہو تو اسکو نفاذ اول کہتی ہیں - اگر تیرہویں تاریخ کو یا کریں تو نفاذ ثانی کہتے ہیں - یہ نفاذ اول سے بہتر ہے -

کیفیت وجہ تسمیہ محصب نام ہے ایک گہاٹیکا درمیان مکہ معظمہ اور منی کے اور وہاں کنکریاں بکثرت ہیں اور حصبا، کنکریوں کو کہتی ہیں پر محصب اس جگہ کو کہتی ہیں جہاں کنکریاں ہوں -

طریق ادائی حج بطور قاعدہ کلیہ - اگر افاقی اکیلا حج کیا چاہے تو احرام مثل عمرہ کے باندھی - اگر عرفات کو بغور ت سید جاوے اور سچے طواف القدوم جو مثل تحیۃ المسجد کی مسنون ہے ساقط ہو اگر بلا ضرورت سیداعرفات کو جانا موجب گناہ ہے کسلی کہ ہمدورت میں نہ سنتین جاتے رہتی ہیں - اگر سیداعرفات نہ جاویں تو مکہ معظمہ میں طواف القدوم اور اگر جیسے عمرہ میں ذکر ہوا - اگر اس طواف کی بعد سعی صفا و مروہ کے منظور نہ ہو بلکہ طواف الزیارت کی جو وہ سنوں ہے تو خطبہ و درمل اس طواف میں نہ کری - جس طواف کے بعد سعی منظور ہو او سین خطبہ و درمل بھی کرے جیسی عمرہ کی طوافین لبیک اسطواف سعی میں کہتا ہے بخلاف عمرہ کے جو او سین اول طواف سے لبیک کہنا موقوف کرنا چاہی - جو حاجی سچی طواف الزیارت کے سعی کرے وہ صفا مروہ میں لبیک کہنا موقوف کرے - پھر بعد طواف القدوم یا بعد طواف سعی کے مکہ معظمہ میں اقامت کری اور احرام باندھی رہے اور جو چیزیں احرام میں ممنوع ہیں اولیٰ محترز ہے - یہی حکم ہی قارن اوس مستمع کا کہ جسکے

نفس

طریق ادائی حج بطور قاعدہ کلیہ

پاس قربانی ہو۔

۱۔ جب چاہی طواف نفل بغیر خطبایع ورمل کے کرتا ہے۔

۲۔ حج کے مہینوں میں عمرہ اور انکرے جو وہ کی ہو گیا۔

۳۔ ساتویں ذی الحجہ کو خطبہ سننے جو امام بعد نماز ظہر کر مسجد الحرام میں پڑھتا ہے اور اوس میں مناسک حج بیان کرتا ہے۔

۴۔ بروز ترویہ یعنی آٹھویں تاریخ کو افاقی محرم اور جو مکی غیر محرم ہو و احرام باندھ کر ہمراہ امام و دیگر حجاج کے منی کو جاوے۔

۵۔ مکی اگر طواف نفل ادا کر کے احرام باندھی تو بہتر ہے۔ اگر بعد اس طواف کے سعی بھی منظور ہو تو طواف بن اضطیاع ورمل کرے اگر بعد طواف الزیارات کے سعی منظور ہو تو اضطیاع ورمل کرے۔

۶۔ منی میں پہنچ کر خجفہ کی پاس فروکش ہو ورنہ جہاں جگہ پاوی سوا راہ کے۔ اور ظہر سے فجر تک بیچ نماز و مان پڑھے اور تمام شب بسیک و دعا و استغفار پڑھتا رہے۔

غیر عیدین

۷۔ بروایت طبرانی و بیہقی عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہ۔ کہ سنائے

سروکانات صلی اللہ علیہ وسلم کہ نہیں کوئی مرد و عورت کہ عرفی کے شب

منی میں یہ دو مانر بار بار پڑھے مگر جو مانگے سو پاوے سُبْحَانَ الَّذِي

فِي السَّمَاءِ عَرْشُهُ سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْأَرْضِ مَوْطِنُهُ سُبْحَانَ

الَّذِي فِي الْجَحْدِ سَبِيلُهُ سُبْحَانَ الَّذِي فِي النَّارِ سُلْطَانُهُ سُبْحَانَ

الَّذِي فِي الْجَنَّةِ رَحْمَتُهُ سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْقَبْرِ قَضَاءُ وَهُ

سُبْحَانَ الَّذِي فِي الْهَوَاءِ رُوحُهُ سُبْحَانَ الَّذِي رَفَعَ

وَفُتِحَ السَّمَاءُ سُبْحَانَ اللَّهِ فَصُفِّحْ الْأَقْصَى لَا مَلْجَأَ وَلَا مَجْزَأَ
مِنْهُ إِلَّا إِلَهُكَ تَرْتَبُّهُ بَاکِی ہے اوس ذات کو جس کا عرش آسمان میں
ہے بَاکِی ہے، اوس ذات کو جس کے زمین پر انداز ہے بَاکِی ہے اوس ذات کو جس کے
وہ یامین راہ صی بَاکِی ہے، اوس ذات کو جس کی حکومت آگ پر ہے بَاکِی ہے اوس
ذات کو جس کی رحمت جنت میں ہے بَاکِی ہے اوس ذات کو جس کا قبر میں حکم
جاری ہے بَاکِی ہے اوس ذات کو جس کی روح پیدا کئی ہوئی ہو امیں ہے بَاکِی ہے
اوس ذات کو جس نے آسمان بلند بنایا بَاکِی ہے اوس ذات کو جس نے زمین کو
بنایا نہین ہے پناہ اور نہین ہے نجات اوس سے مگر طرف اوسیکے۔

۱ نماز صبح کے غلے کے وقت یعنی اندھیر میں پڑھ کر منتظر رہے جب آفتاب
طلوع کرے سجدہ حیف کی پہاڑ کے راہ سے جس کو صفت کہتی ہیں عرفات
کو جاز سے، راہ مار میں سے، جو مزدافہ و عرفات کے درمیان ہے بہری اور نکلتے
ہوئی یہ دعا پڑھے اللہمَّ اجْعَلْهَا خَيْرَ غَدَاةٍ وَغَدَاةٍ
قَطْرًا وَاشْرِبْهَا مِنْ حَمِيمِ رَأْسِكَ وَأَقْبَلْهَا مِنْ سَخِيكِ
الْأُفُقِ لِيَا لِيَا لِيَا غَدَاةٍ وَتَرَاتِيَاكَ وَجُودُكَ وَعَلِيَاكَ
أَعْتَمِدْتُ وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ فَاجْعَلْنِي مِنْ تَبَاهِي الْيَوْمِ
مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَأَفْضَلُ تَرْتَبُّهُ ای اللہ کر اس کو بہتر صبح و شب
جو مجھ کو بہری ہیں اور قریب تر نہا مندی اپنی سے اور دور تر غضب
سے اسی اللہ تیری طرف صبح کی مینی اور تیری ہے آرزو کی مینی اور تجھی پر اعتماد
کیا مینی اور تیری ہے ذات کو چاہئے پس کر مجھ کو اون میں سے کہ افتخار کیا
ہی ساتھ اون کی بدن اوس شخص نے کہ وہ بہتر اور افضل ہے مجھ سے۔

۱۔ جب نماز جیل رحمت پر پڑے و عالمائے اور شیخ و تہلیل و تحمید و استغفار و تکبیر پڑے۔ پھر عرفات بن مسجد النمرہ کے پاس جب کو مسجد ابراہیم بھی گھٹے بن قیام کرے۔

۲۔ پھلے زوال کے کہانے و پینی سے فارغ ہو کر غسل کرے واسطی وقوف عرفات کے جو سنت موکدہ ہے۔

۳۔ وقت زوال یا پہلی زوال کے مسجد النمرہ میں جا بیٹھے۔ اور بعد زوال کے خطبہ سن کر چھپی امام کے نماز ظہر و عصر کے ایک اذان و دو تکبیر ساتھ ظہر کے وقت ادا کرے۔ درمیان دو نو نمازوں کی فوسل و سنتیں نہ پڑھے اور کھانا نہ کھاوی اور پانی نہ پیوی۔ جمع کرنا نماز ظہر و عصر کا اس دن منحصر ہے اور پر جماعت کے جو ساتھ امام اکبر کے ادا کرے اور اکیلا یا چھوٹی جماعت کے ساتھ نماز ظہر و عصر جمع کرے۔

۴۔ جب نماز سی فارغ ہو فوراً عرفات پر سوای وادی عرنہ کی جہان چاہے اور جگہ پانی اونٹ پر سوار ہو کر رہے قبلہ چھپی امام کے ورنہ وائیں بائیں ہر طرف حیل و حرکت کے پاس بڑی بڑی سیاہ پتھروں کے فرش پر بہتر ہے کہ وہ وقت جناب سرور کائنات علیہ التحیۃ و التسلیم کا ہے اور وہاں اب اساطیر بطور مسجد بنا ہوئی۔ پہاڑ پر چڑھ کر وقوف کر نیکو سب مواقع سی بہتر جانتا ہی مل ہے۔ پیادہ کھڑا رہنا بیٹھنا بھی جائز ہے۔

۵۔ اس حالت میں سکین محتاج کی طرح ہاتھ پہلا و عالمائے۔ اور سبحان و الحمد و لا الہ الا اللہ بحال عجب شام تک پڑھتا رہے اور درمیان میں ہر ساعت کے ایک کھار تارے۔ اور اپنی گناہوں کو یاد کر کے پھوٹ پھوٹ

پہوٹ روتا رہے۔ اور توبہ و استغفار دل و زبان سے کھی۔ روزانہ اپنی
توبہ سوری تک اپنی سنگدلی پر روئے۔ اپنی والدین و استادوں و شاگردوں
و دوستوں و تمام مسلمانوں کے واسطہ مغفرت چاہیئے۔ قصور و گناہ سے
اس دن بہت پرہیز کرے بلکہ مباح سے بھی ستر ہو۔ محض عباد استغفار
و توبہ و تسبیح و تلاوت وغیرہ میں مشغول رہے کہ ایسا دن ہر کجاں نصیب ہوگا
ہلہ طبرانی و بیہقی و ابن ابی شیبہ حضرت علی ابن عباس و جابر رضی اللہ عنہم
سے روایت کرتے ہیں کہ سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم عرفات میں یہ دعا
پڑھتے تھے اللہ اکبر اللہ اکبر اللہ اکبر و للہ الحمد
و للہ الحمد و للہ الحمد لا الہ الا اللہ و حمدہ لا شریک
لہ لہ الملک و لہ الحمد۔ اللہم اھدنا الھدی و تقی
و اعصمنا من النقص و اغفر لی فی الاخرۃ و الاولی اللہم
اجعلہ حجاً مقبولاً و ذنباً مغفوراً۔ اللہم لک صلواتی
و کسبکی و محیای و ممانی و لک مالی۔ اللہم ائنی اعوذ
بک من عذاب القبر و وسوسۃ الصدق و شتاب الامر
اللہم اھدنا الھدی و تقی و اغفر لنا فی الاخرۃ
و الاولی۔ اللہم ائنی اسألك من ذلک لا طیباً
سواک۔ اللہم انک امرتنی بالدعاء و کذا لا جاۓز
و لک لا تخلف و عذک اللہم ما احببت من خیر
فحببہ الینا و کثرہ لنا و ما کرهت من شر فکثرہ
الینا و جتباہ و لا تنزع منا الاسلام بعد الذ

[illegible]

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ مِنْ اَمْرِیْ وَاَنَا الْبَائِسُ الْفَقِيْرُ الْمُسْتَغِيْثُ الْمُسْتَجِرُ الْوَجِلُ
 الْمُسْتَغِيْنُ الْمَقْتِرُ الْمَغْنِيْبُ بِذَنْبِهِ اَسْأَلُكَ مَسَاكِلَ السَّكِيْنِ
 وَابْتِهَالِ اِلَيْكَ اِبْتِهَالِ الْمَذْنِبِ لَدُنْ لِيْلٍ اَدْعُوْكَ دُعَاءَ
 الْخَائِفِ الضَّرِيْبِ مَنْ خَضَعَتْ لَكَ رَقَبَتُهُ وَفَاضَتْ
 عَيْنَاهُ وَتَحَلَّیْ لَكَ حَسَدُهُ وَغِيْمَ لَكَ اَنْفُسُ - اَللّٰهُمَّ
 لَا تَجْعَلْنِیْ بِدُعَائِكَ شَقِيْقًا وَكُنْ لِیْ سَرُوْفًا وَحَبِيْمًا
 يَا خَيْرَ الْمُسْتَوْجِبِيْنَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِيْنَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ
 وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ اٰمِيْنَ تَرْجُمَهُ اللہ بڑا ہی اللہ بڑا
 ہی اللہ بڑا ہی اور واسطی اللہ کے ہے اور اللہ کو ہی تعریف اور اللہ
 ہی تعریف نہیں کوئی جہود و حق اللہ الیلا نہیں کوئی ساجھی اور سکا
 اور سیکو ہی پاؤ شاہی اور سیکو ہی سب تعریف ای اللہ دیکھلا مجکو راہ اور
 پاک کر مجکو اور کر مجکو مضبوط پکڑنیو الا تقوی کا اور بخشش مجکو عقبی و دنیا میں
 ای اللہ کر اسکو حج مقبول اور گناہ بخش گئے اسی اللہ تجکو ہی نماز میری
 اور عبادت میری اور بخشی کو اختیار ہے زندگی اور موت میری کا اور تیری
 طرف ہے پہر نامیرا ای اللہ پناہ مانگتا ہوں تیرے قبر کی مار سے اور دل کے بڑے
 خیال سے اور پریشان امر سے ای اللہ راہ دیکھلا ہکو ساتھ ہدایت کے
 اور آراستہ کر ہکو ساتھ پرہیزگاری کے اور بخشش ہکو آخرت و دنیا میں
 اسی اللہ تحقیق میں مانگتا ہوں تجھ ہی حلال پاک برکت والے
 ای اللہ تحقیق تو فی حکم کیا ہے مجکو ساتھ دعا کی اور قبول کرنا تیرا کام ہے
 اور تو خلاف نہیں کرتا ہے وعدہ کو ای اللہ جکو دوست رکھتا ہے تو ہلا

سے پس محبوب کراؤ سکو ہماری لٹی اور سیر کر اؤ سکو واسطے ہماری اور سکو
 برا جانا ہی تو برائی سے پس کروہ کراؤ سکو ہماری لیے اور دور رکھو اؤ سکو
 ہسی اور نہ چہین ہے سلام بعد ایمان دینی کے نہیں ہے کوئی معبود برحق مگر
 اللہ اکیلا نہیں کوئی ساجھی اؤ سکا اؤ سکیو ہے پاؤ شاہی اور اؤ سکیو ہے
 سب تعریف جلتا ہی اور مارتا ہے اور وہ چہیز پر قدرت رکھتا ہے اسی اللہ
 ڈال بیچ سینہ میری کے نور اور بیچ کان میرے کے نور اور بیچ نگاہ میری کے
 نور اور بیچ دل میرے کی نور اسی اللہ کہولے میرا سینہ اور تہان کر میرا گام
 اور پناہ مانگتا ہوں ساتھ تیری وسوسوں سینہ سے اور پریشانی کام سے
 اور عذاب برسی آئی اللہ پناہ مانگتا ہوں میں ساتھ تیری برائی اوس
 چہیز سی جو دخل ہوتی ہے رات میں اور برائی اوس چہیز جو دخل ہوتی
 دن میں اور برائی چلتی ہواؤں کے سے اور برائی حوادث زمانہ سے اسی اللہ کے
 ہمکو دنیا میں بہلائی اور آخرت میں بہلائی اور بچا عذاب و عجز سے آئی اللہ
 مانگتا ہوں تجھی ہ بہلائی جو انگلی ہے تجھی تیری نبی نے اور پناہ مانگتا ہوں
 ساتھ تیری اوس برائی سے کہ پناہ مانگلی ہے اوس سے نبی تیری نے درود
 ہو جیو اوس پر اور سلام اللہ کا آئی اللہ ظلم کیا ہے ہمیں اپنی نقسوں پر اور اگر تو
 نہ بخشے اور رحم نہ کرے ہم پر تو ہونگے ہم ٹوٹے میں آئی رب کر محکو ٹھیک پٹہ
 والا نماز کا اور میرے اولاد کو آئی رب ہماری قبول کرو ماہارے آئی رب
 ہماری بخش محکو اور بابا پ میرے کو اور رب لمانوں کو جسدن قایم ہو
 حساب آئی رب جسم کراؤن دونوں پر جیسا بالا اون دونوں نے محکو
 لڑکا آئی رب ہماری بخش محکو اور بہائیوں ہمارے کو جو ہسی پہلی گزری

گزرے ساتھ ایمان کے اور نہ تہر اولوں ہمارے میں کیلئے اون کو کوئی کمال
لائے اسی رب ہمارے بی شک تو میرا بن جسم کرنے والا ہی اسی رب ہمارے
تو سننے والا جانتے والا ہے اور توفیق تو یہ کے دے ہکو بیشک تو توفیق دے
والا تو بہ کام ہر بن ہے اور چچا گناہ سے اور قوت عبادت پر مگر ساتھ تہہ برتر
بزرگ کے اسی اللہ تو جانتا ہی اور کچھنا ہے مکان میرا اور سننا ہی کلام میرا اور
جانتا ہی تو پوشیدہ و ظاہر میرا اور نہیں چھپی ہے تجھ پر کوئی چیز کام میرے
اور میں بہت محتاج فقیر فرسرایہ کرنے والا خوف کرنے والا ڈرنے والا اقرار کرنے
والا معترف اپنی گناہ کا ہوں پناہ مانگتا ہوں میں تجھ ہی مانگتا فقیر کا سا اور
گڑ گڑاتا ہوں طرف تیرے جیسے گنہگار خوار اور دعا مانگتا ہوں تجھ سے
خوف کرنے والی اندہی کے جس کے جہکی تیری لیے گردن اور آنسو بہا میں دو
انجمن اسکی اور دہلا ہوتیری واسطہ بدن اسکا اور خاک میں ملے تیرے
یہی ناک اسکی اسی اللہ نہ کیجو مجھ کو ساتھ دعا اپنی کے بد بخت اور ہو تو میری لیے
میرا بن جسم کرنیوالا اسی بہتر رسول کئی کیونسی اسی بہتر دینی والوں سے اسی
بہتر رحم کرنے والوں سے اور سب تعریف اللہ کو ہے پروردگار عالم کا۔

۱۱۔ دعا فی خضر علیہ السلام کو بھی وظیفہ کرے۔ وہ یہ ہے یا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ
شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ وَلَا يَسْمَعُ عَنْ سَمْعٍ وَلَا تَشْبِيهِ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ
يَا مَنْ لَا يَغْلُظُهُ كَثْرَةُ الْمَسَائِلِ وَالْحَاجَاتِ وَلَا يَخْتَلِفُ
عَلَيْهِ الْكَلِمَاتُ وَيَا مَنْ لَا يَبْرُمُهُ الْحَاجُّ الْمَلْحِنُ فِي الدُّعَاءِ
وَلَا تَفْجِيحُ مَسْئَلَةِ السَّائِلِينَ أَفْئِدَةً بَرْدَ عَفْوِكَ وَ
خِلَافَةَ مَغْفِرَتِكَ وَلَكَ ذِمَّةُ مُنَاجَاكَ وَرَحْمَتِكَ

ترجمہ ای وہ شخص کہ نہیں روکتی ہے اس کو کوئی حالت دوسرے حالات سے اور نہ مانع
ہو تا ہی اس کو کوئی سنا دوسرے سنی سے اور ای وہ شخص کہ نہیں تبتہ ہوئے ہیں
اوس پر اور این اور ای وہ شخص کہ نہیں غلطی میں ڈالتی ہیں اس کو جو جنت میں مانگنی اور نہ
غیر معلوم رہتے ہیں اوس پر زانیں اور ای وہ شخص کہ نہیں تہکا دیتا ہے اصرار و عا مانگنی اور نہ
اور نہیں تنگ کرتا ہی اس کو رسول کرنا سالوں کا چکھا ہوا ہندک شخص اس کے اور نہ
ساجات اپنی کے اور رحمت اپنی کے۔

۱۷ امام غزالی رہ فی جو احیاء میں یہ دعا لکھی ہے بِسْمِ اللّٰهِ مِنْ مَدَحِ الْبَیْکِ
نَفْسُهُ فَاَنْتَ لَا تَمُرُّ لِنَفْسٍ اَخْرَسَتْ لِمَا صَنَعَ لِسَانُهُ فَاَلِی سُبُلُهُ
مِنْ عَمَلٍ وَلَا شَفِیْعٍ سِوَاکَ اَکْمَلِ تَرْجُمَہُ اِی اللہ بنی تعریف کی اپنے
تیری سامنی مہ کری میں تو ماست کرنیوالا ہوں آپ کو گو نگا کر دیا ہی کہا ہوں
میری زبان کو پس نہیں کوئی وسیلہ ہے بخل و عمل سے اور نہ کوئی شفیع ہے سوا ہی ایک
۱۸ عرفات سے بعد ڈوبنی سورج کے لیک اے دعائیں پڑھتا ہوا ہمراہ امام کے طہیانی
و وقار کے ساتھ مزدلفہ کی طرف آوی۔ اگر ممکن ہو تو جلدی چلی بشرطیکہ ایک تکلیف
ہو بیسنوں ہے۔ جب مزدلفہ کے پاس پہنچی اگر سو کے تو پیادہ ہو اور غسل
کرے والا وضو کرے۔ ۱۹ مزدلفہ کے پہاڑ کے پاچن کو مشعر الحرام کہتے
ہیں مسجد کے قریب راہ سے دانے طرف و تری زمین راہ میں جو مکروہ ہے۔ و ملن
بلکہ نہ پائی تو تمام مزدلفہ پھر نکاحا مقام ہے سو آ وادی محسّر کے کہ دانے گزرتے ہوئی
بقدر پہنکنی ایک پتھر کے شتاب چلی سوار ہو تو سواری کو تیز کری بشرطیکہ دوسرے
حاج کو ایذا نہ ہو اور دانے گزرتے ہوئی یہ دعا پڑھے اَللّٰہُمَّ لَا تَقْتُلْنَا بِغَضَبِکَ
وَلَا تَلْکُنَا بَعْدَ اَبَدٍ اَبَدًا قَبْلَ ذَٰلِکَ تَرْجُمَہُ اِی اللہ نہ قتل کر مگو اپنے

ترجمہ

اپنی غصبت اور نہ ہلاک ہو کر اپنی عذاب اور عافیت کو ملو پہلے اس مسئلہ میں مزاد لے کر پہلے ایسا اذان پڑھو
 اگر سطلین ہو تو نماز مغرب عشا کے ایک اذان ایک تکبیر کے ساتھ پچھلی امام کے عشا کے
 وقت ملا کر ادا کرے امام شافعی امام مالک جہم اللہ کے نزدیک تکبیر کے ساتھ ادا کرے
 سنت مغرب عشا کے اور وتر بعد ان دونوں کے پڑھے۔ اور نماز مغرب کی میں
 بھی نیت ادا کی کرے۔ جماعت سنت موکدہ ہے اگر اکیلا پڑھے تو بھی اس طرح جمع
 کرے۔ تمام شب مزدلفہ میں رہے اور مثل عرفات کے ذکر خدا و دعا
 دست دعا میں ضامنہ اعدا و استغفار میں مشغول رہے جب صبح صادق ہو
 اندھیری میں فجر کے نماز پچھلی امام کے ورز اکیلے پڑھ کر پہاڑ مشعر الحرام کے پاس جکو
 جبل قریح بھی کہتی ہیں اور اب اس پر مکان بنا ہوا ہے جا کر قبلہ رو ہو کر لہیک
 وسیع و تہلیل و تکبیر و تحمید و درود میں مشغول ہو اور راتہ پہلا کر قریب
 طلوع آفتاب دعا مانگے۔ یہ دعا پڑھے اللہ تعالیٰ بحق المشعر الحرام
 والکبیت الحرام والشمس الحرام والارکین والبقاع
 بلغ روح محمد مننا الصلوة والسلام وادخلنا دار
 السلام یا ذا الجلال والاكرام ترجمہ ای اللہ بحق مشعر الحرام
 اور بحق کعبہ معظمہ کے اور بحق شہر حرام اور بحق رکن یعنی کونے حجر اسود و
 کے اور بحق مقام ابراہیم کے پہونچا روح محمد کو ہمسی درود اور سلام اور
 داخل کر جکو جنت میں ای صاحب بزرگی و اکرام کے۔

پہر اوچاس کنکریاں باقلا یا چنی کے برابر مزدلفہ سے اٹھا کر منی میں
 آوے۔ اگر نفرانی ادا کرنے کا ارادہ ہو تو اکیس کنکری اور لیو بھی پڑھیں
 کل شتر کنکری چنی۔ سوای مزدلفہ کے اور جگہ سے کنکری لینے بجز منی سے

تغیر کے مکروہ ہے۔ نالی کے نشیب میں بائج کر یا اس سے کچھ زیادہ فرق سے
جرۃ العقبہ کے سامنی منی کو داہنی جانب کعبہ کو بائیں طرف چھوڑ کر سوار سے
ہر پادہ کھڑ ہو کر داہنی ہاتھ کے انگوٹھی اور اونچلی شہادت سے سات کنکریاں
متفرق خوب تاک کر جرۃ العقبہ پر اسے اور ہر کنکری ہار نہیں یہ دعا پڑھے۔
بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ رَعَمَّا لِلشَّيْطَانِ وَ خَرِبْهُ وَ رَضِىْ
لِلْاَسْمٰى رَضِىْ لَطْفِىْ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ حَاجًّا مَبْرُوْرًا وَ سَعْيًا مَشْكُوْرًا
وَ ذَنْبًا مَغْفُوْرًا مَحْرَبٌ مَّهْ كُنْرى مارتا ہوں میں ساتھ نام اللہ کے
اللہ سے بڑا ہے وسطی خاک آلودہ کرنے تاک شیطان کے اور اس کے سنا
وانوں کے اور واسطے راضی ہونی اللہ اور مہربانی اس کے کی ای اللہ کر اسکو
بائج مقبول اور دوزد ہو پ قدر کی گئی اور گناہ بخش گئے۔

کنکریاں پہنیکنے کے وقت ہاتھ اس قدر بلند ہو کہ بغل نظر آتی لگی۔ اور
پہنیکنے کا طریق یہ ہے کہ کنکرے انگوٹھی کے ناخن پر رکھ کر انگشت شہادت
سے پہنیکے۔ یا انگشت شہادت کے اوپر کے جوڑ پر اندر کے جانب رکھ کر انگوٹھی
کے ناخن سے پہنیکے۔ یا ان دونوں کے پور میں پکڑ کر پہنیکے یہ سب سے
ہسان ہے۔ اگر جرۃ العقبہ پر لگی یا اس کے آس پاس تین گز تک پڑے تو بہتر والا
اس کے بدلہ اور پہنیکے۔ پہلی کنکری پہنیکتی ہوئی بسیک کہنا موقوف کرے
خواہ یہ شخص مغر ہو یا فارن یا متمتع۔ اور کنکریوں کو جراتہر سے اوٹھا کر
نمارے اسلٹی کہ رمی مقبول کے کنکریاں فرشتے لیجاتی ہیں جو باقی رہے مقبول
ہیں پس رمی کرنا کنکری نام مقبول سے نہ چاہیے لیکن بکراہت جائز ہے البتہ اگر
ہاتھ سی کنکری گر پڑی ہو اور سیکو اوٹھا کر ماری اس میں قباحت نہیں۔ جب

قربانی

جب پیشینگی سے فراغت پائی دعا مانگتا ہوا اپنی مقام پر آوے کہ وہاں
پہرے میں دیگر حجاج کو تکلیف ہوتی ہے۔ پہر آتی ہے قربانی کرے۔ قربانی
مفرد پر سب ہے اور قارن متمتع پر وہ جب ان دونوں کو اگر مقدور نہ ہو تو
تین روزہ دسویں تاریخ سے پہلی اور سات بعد ایام شریعت کے رکھی۔

۱۴ قربانی کے ذبح کرنا پس پہلے پانچویں یہ دعا پڑھے اِنِّیْ وَجَّهْتُ
وَجْهَیْ لِلَّذِیْ هُوَ فَطَرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ حَنِیْفًا وَّمَا اَنَا
مِنَ الشِّرْکِیْنَ اِنِّیْ صَلاُّوْهُ وَاَسْکُوْهُ وَنَحْیٰی وَنُحٰی
لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ لَا شَرِیْکَ لَہٗ وَبِذٰلِکَ اُمِرْتُ وَاَنَا
اَوَّلُ الْمُسْلِمِیْنَ۔ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّیْ هٰذَا النَّسِکَ
وَاجْعَلْهُ قَرْبًا لِّیْ وَجْهَکَ وَعَظِّمْ اَجْرَیْ عَلَیْہَا تَرْجُمہ
تحقیق میں مومنہ اپنا کیا ہے طرف پیدا کر نیوالی کے آسمانوں اور زمین کو
سیدنا ہو کر اور نہیں جو نہیں شرک کرنے والوں سے تحقیق نماز و عبادت اور
زندگی اور موت میری خدا کی لیے ہی جو پروردگار عالموں کا ہی نہیں ہے
کوئی اوس کا سا جہی اور اس کی ساتھ مجھ کو حکم ہے اور میں پہلے فرمان بردار ہوں
ہوں اسی اللہ قبول کر مجھ سے یہ عبادت اور کر اس کو خدا واسطے ذات اپنی کے
اور بڑا دی اجر مجھ کو اس پر۔

۱۵ قربانی کے ذبح اور بکرے کی سر اور بالوں کا سیاہ ہونا اور باقی بدن کا
سفید ہونا بہتر ہے۔ اور سب سے کہ قربانی کے دو ماتہ ایک پاؤں باندھ کر
اوس کا موٹہ بائیں ماتہ سے پکڑ کر اپنے ماتہ سے رو قبیلہ ہو کر ذبح کرے۔

۱۶ بعد قربانی کے سر منڈانی یا بال کترائے جس طرح عمرہ میں گذرا۔ منڈالی

وقت یا بعد کے تکبیر بھی کہی اور دعا مانگے جیسے عمرہ میں مذکور ہوا۔ اس وقت میں اس کو حسب پزیرین جو احرام باندھنے کے بعد منع تہین حلال ہو گئیں مگر عورت سے بات چیت برغت کرنا یا جماع کرنا جائز نہیں البتہ بعد طواف الزیارت کے جائز ہوگا۔ پہرا سیدن مکہ مطہرہ میں اگر طواف الزیارت ادا کرے بغیر خطبہ اع و ریل کے اگر پہلی ریل سعی کر چکا ہو۔ اگر پہلے سعی نہ کی ہو تو اس طواف میں ریل کری نہ خطبہ اع۔ پہر صفاد مردہ میں سعی کری اور طواف گیارہویں بار ہوین تاریخ بھی جائز ہے۔ پس بعد طواف الزیارت کی یا بعد طواف و سعی کے منی میں جا کر شب باش ہو۔ گیارہویں کو امام مسجد خیف میں بعد ظہر کے خطبہ پڑھتا ہی اور باقی احکام بیان کرتا ہے پس بعد سننے خطبہ کے جمرہ الاولے پر جو متصل مسجد خیف کے ہی پرستور سابق سات کنکریان ماری پہر تھوڑا سا بڑھ کر قبلہ رو ہو کر خدا و تعالیٰ و تہلیل بجالائی اور درود پڑھی اور ماتہ اوٹھا کر دعا مانگی جس قدر صدقین سورہ بقرہ یا تین پاؤں سپارہ یا تیس آیتیں پڑھ سکے۔ چہر جمرہ الوسطی پر اگر بھی لیا ہی کرے مگر بائیں طرف نالی کے اوٹرائی اور نشیب میں ٹھرے۔ چہر جمرہ عقبہ پر کنکریان مار کر بلا توقف دعا مانگتا ہوا اپنی سرود گاہ پر آئی اور شیکو وہین رہے جو مسنون ہے۔ اور امام شافعی کے نزدیک واجب ہے۔ پہر بارہویں تاریخ بھی بعد ظہر کے شل گیارہویں کنکریان مارے۔ اگر اسے روز چلا آوی تب بھی مضایقہ نہیں۔ حقیقی فرماتا ہے **فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ** ترجمہ پس جو شخص شتابی کری دو دن میں پس نہیں گناہ اوپر۔ اسی واسطی بہت لوگ اسیدن چلے آتے ہیں اسکا نام نغراول ہے۔ بہتر یہ ہے کہ تیرہویں کو بھی بعد ظہر کے کنکریان مار کر

مار کر کمال عاجزی و تواضع کے روانہ ہوا کثر چہرہ گار بلند ہمت ایسا ہی کرتے
ہیں اسکو نفر ثانی کہتے ہیں اور حسب بن اگر ٹہرے اور دعا مانگی کہ آنحضرت
نے وہاں قیام فرمایا ہے ۔

۱۷۰ پر افاقی حاجی کو خواہ مخواہ قارن یا متمتع طواف و واعیہ
طواف نعت و جب پہلے عمرہ لانیوالی اور حیض والے اور زچہ عورت اور غیر
افاقی پر وجہ بن اس طواف کو بغیر اضطباع و ریل کے چھ اندک اور ہوا
گہر جانے کی وقت بجالائے اور آٹھ منزم کا اپنی کے بعد پڑھا اپنی سرور و نہد اور
باقی بدینہ ڈالی ۔ پر منزم پڑا کر چٹی ۔ اور اپنی سینہ اور داہنی گال کو دیوار
کعبہ عظمہ پر رکھی اور داہنے ہاتھ کو دروازہ کے چوکھٹ کی طرف بڑا دوسے
اور پردہ کعبہ کو جیسا غلام اپنی مولی کا دامن پکڑ کر تقصیر بخشواتا ہی ہاتھ بن پکڑ کر
روتا ہوا گناہ بخشواتی ۔ اور استغفار و دعا و کلمہ تو حیدہ و روز پر ہے پھر دروازہ
کے چوکھٹ کو پوسہ دیتی اور جو چاہے دعا مانگے ۔ اور سلام چھ اسو کا کوسے ۔ اور
کعبہ پاک کو حسرت سے دیکھتا ہوا اپنی جدائی پر روتا ہوا اولیٰ پاؤں پہرے
اور باب الوداع سے باہر آئی مگر عورت حیض والی اور زچہ و دروازہ پر نصیب
ہو طواف و واعیہ اس سے ساقط ہے ۔ رخصت ہونی کے وقت کچھ مساکین
پر خیرات کرے ۔

تتمہ حال پر اسم تباریح چار دہم ماہ مذکور روز ششم بوقت آٹھ بجی صبح کے
زیارت دار علیہ کبری رضی اللہ عنہا سے بندہ مشرف ہوا ۔ بعد ازاں زیارت
مولد حضرت رسول مقبول علیہ الصلوٰۃ والسلام ۔ بعد ازاں دار ابی بکر رضی اللہ
عنہ ۔ بعد ازاں زیارت حجر مکمل و حجر متکامل ۔ بعد ازاں زیارت مولد حضرت علی

بعد ازان دارا رقم سے مشرف ہوا۔ کرنا ان زیارتوں کا مستحب ہے۔
 بتاریخ پانزدہم روز چہار شنبہ بعد سات بجی صبح کے زیارت بعد غنم۔ وزیر
 چلہ خانہ حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی علیہ الرحمہ۔ اور زیارت سجد الرایہ۔ اور
 زیارت مزار سید رفاعی رحمہ۔ اور ابوالبرکات نسفی مصنف کتیر جمہم رحمہ۔ اور
 زیارت مزار ملا علی قاری رحمہ اللہ علیہ۔ اور جنت المعلیٰ میں بہت سے قبور مطہر کے
 زیارت خصوصاً زیارت مزار حضرت عبدالرحمن بن امیر المؤمنین سیدنا ابابکر صدیق
 رضی اللہ عنہم اور مزار حضرت خدیجہ کبریٰ رضی اللہ عنہا اور مزار جناب آمنہ والدہ
 رسول کریم علیہم السلام اور زیارت سجد الجنب سے مشرف اندوز ہوا۔ بتاریخ ہفتدہم
 روز جمعہ داخل بیت اللہ سے بطریق مقرر مشرف ہوا۔ یہ داخل مستحب ہے
 واضح ہو کہ داخل عام میں جو حکم سلطان روم خلد اللہ ملکہ ہوئی تھا کہ ہر
 نہیں ہوتا اور سبب ازدحام حجاج کے بڑی وقت و کوفت سے نصیب ہوتے
 ہی۔ اور داخل خاص کا یہ حال ہے کہ جب دو تین سو حاجی جمع ہو کر ایسا جگہ کلید
 بیت اللہ سے درخواست داخل کرتے ہیں تو وہ بیت اللہ کو گہر لگرفی تو وہ
 لیکر داخل کرتے ہیں اور زیارت کلید بیت اللہ کی بھی کچھ لیکر کراتے ہیں البتہ
 اسکی تعداد کچھ مقرر نہیں ہے۔ سبحان اللہ ایسی نعمت ہے بہا جو بعد تحمل ناز
 صدات سفر کے نصیب ہوتی ہے ایسی قلیل تر صرف مین حاصل ہوا اگر کوئی
 کو تہ اندیش کو ناگوار سمجھی تو کمال حیاقت ہے نہ ہی نصیب جو اسی حلیہ سے
 خاص بیت ربی میں کچھ بتدو یا جاوے۔
 طریق مقررہ داخل کا یہ ہے۔
 خانہ کعبہ کے اندر کی زیارت کو داخل کھتے ہیں۔ اور یہ مستحب ہے

۱۔ برہنہ پاسر جھکائے ہوئی بکال عجز و نیاز اپنی منہال و اعمال بد سے پشیمان
و شرمسار زبان پر توبہ و استغفار بیت ربی میں داخل ہو۔ بیت اللہ کے
چہرے کی طرف نظر کرے جو خلاف ادب ہے۔

۲۔ سید با ساسنی مروازہ کے چلا جاوے جب تین ہاتھ باقی رہے وہاں نفل
پڑے جو وہ صلی جناب سرور کائنات علیہ التحیۃ و الصلوٰۃ والسلام ہے۔

۳۔ پیر پیر یا بڑ کا پیر اپنا رخسارہ دیوار پر رکھی اور حمد و استغفار کرے اور جو چاہے
دعا مانگے۔ پہر چاروں کونوٹین جا کر ایسا ہی کرے اور درود پڑھے اور اپنی
اور اپنی والدین کے اور سب سید مسلمانوں کے لئے جو چاہے دعا مانگے۔

۴۔ اور یہ دعا پڑھے رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ
مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِّیْ مِنْ اَمْرِكَ سُلْطٰنًا فَصِيْلًا۔

اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْنِيْ جَنَّتِكَ كَمَا اَدْخَلْتَنِيْ بَيْتِكَ وَاَرْزُقْنِيْ رِزْقَكَ
اَللّٰهُمَّ يَا رَبَّ الْبَيْتِ اَعْتِقْ رِقَابَنَا وِرْقَابَ الْبَائِسِيْنَ
وَاُمَّهَاتِنَا مِنَ النَّارِ يَا عَزِيْزُ يَا غَفّٰرُ۔ اَللّٰهُمَّ يَا حَفِيْظَ الْاَطْمَاسِ
اَمِّنَّا بِمَخَافَتِكَ۔ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَاَلَكَ مِنْهُ

نَبِيِّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا
اَسْتَعَاذَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ رَبَّنَا
تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ وَتُبْ عَلَیْنَا اِنَّكَ

اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ ترجمہ ای رب داخل کر مجھ کو سچا داخل کرنا اور کمال محبوب سچا
نکالنا اور مقرر کر میری لینی اپنی پاس سے حکومت کی مدد ای اللہ داخل کر مجھ کو بہشت
اپنی میں جیسا داخل کیا تو نے مجھ کو گہرا اپنی میں اور نصیب کر مجھ کو زیارت اپنی

ای امی اللہ امی صاحبہ کہر قدیم کے ازاد کر گزین ہجاری اور گزین باؤن ہجاری
اور ماؤن ہمارے کے دوزخ سے امی زبردست امی بخشنی والی بڑی امی اللہ
امی پوشیدہ مہربانی والی نذر کر کے جو جس سے ہم دے بن امی اللہ مانگتا ہوں
تجربہ وہ پھلی بات جو مانگی ہے تجھ سے پیغمبر تیری محمد صلی اللہ علیہ وسلم نے اور نہ
مانگتا ہوں یہ ہاتھ تیری بڑی اور حسن نرسی کہ پناہ مانگی ہے اوس سے پیغمبر تیری
محمد صلی اللہ علیہ وسلم نے امی رب قبول کر ہسی بیشک تو سننے والا جاننا
ہی اور توفیق تو بکمی اوتار ہم پر بیشک تو بڑا توبہ قبول کر نیا لارحم کر نیا لارحم
تبارخ بیست و چہارم روز جمعہ راقم الحروف زیارت مسجد حیل ابوقبیس اور
مقام شوق القمر سے مشرف ہوا۔ تبارخ بیست و پنجم روز شنبہ بعد نماز عصر
بسواری شتران پہلے ہی قافلہ روانہ مدینہ منورہ کے ہوا۔ اور کراچی شتران نے
شغف بیس ریل اور فی شبری اونیس ریل دیا۔ سوای کرایہ کی روٹی
دونوں وقت کی بھی ونٹ والی لیتی ہیں۔ جس قدر ونٹ والوں کو خوش
کہا جائیگا اوس قدر ہر اذیت سہی محفوظیت ہوگی۔ نصف کرایہ لوگ
کیہ عظیم من لیتی ہیں اور نصف ماہ من یا خاص مدینہ منورہ میں۔ اور ایک
نیمہ مع پانچ بکریاں دو ریل آمد و رفت کو لیا۔ نیمہ کے تو خندان ضرورت نہیں
ہوتی مگر پانچ بکریاں دقت ہوتی ہے۔ قبل از طلوع آفتاب۔ وارہ سہی
وادے فاطمہ کے ہوا۔ منزل ہداین بازار و باغات بھی ہیں پانی شیر
نہر کا بڑا قیمت ملتا ہے۔

نصف شنبہ

نصف اول

نصف دوم

تبارخ بیست و ششم روز یکشنبہ و بیچ من کے روانہ ہو کر تبارخ بیست و
ہفتم روز دوشنبہ بوقت طلوع آفتاب کی منزل سہی بیر عصافان ہر

پرفروش ہوا۔ اس جگہ کوئی اور باولی میں چہرہ بون کا بازار ہے۔ پانے
 شیرین بلا قیمت ملتا ہے۔ ہندی زبان میں اس منزل کو چار یارون کے
 کوئی کہتی ہیں۔ اس جگہ سے خوف چورون کا شروع ہوتا ہے
 منزل رابع تک لیکن ڈاکہ زنی نہیں ہوتی البتہ اگر سافر قافلہ سے علیحدہ
 ہو جائی تو اس کو لوٹ لیتی ہیں چنانچہ چند نفر حجاج ہندی قافلہ سے علیحدہ
 رہ گئی تھی وہ لوہے لگئی جنہوں نے مقابلہ کیا وہ بضر پھرن کے زخمی
 ہوئی۔ اسی تاریخ بوقت چار بجی دن کے روانہ ہو کر قریب ایک سو
 رات کی وارد منزل سسی خلیص ہوا اور تمام شب چورون کے ہاتھ سے
 واویلا رہا۔ بتاریخ بیست و ہفتم روز شنبہ دو بجی دن کے روانہ ہو کر
 منزل سسی قندیمہ پر ہوا۔ اس جگہ چابی پانی شور فاساد بازار نہیں
 صرف دو تین چہرہ ہیں مگر عورت جو چاہ مای خام عیسیٰ کہا رو سنی پانی
 لافے ہیں اور مئی گریہ چہرہ خمسہ کو دیتی ہیں بہ نسبت پانی سپاہ پختہ کے
 شوریٹ میں کم ہوتا ہے۔ بتاریخ بیست و نہم روز چہار شنبہ ایک بجی دن کے
 روانہ ہو کر بتاریخ سسی ام روز خشنہ صاحبی صبح کے وارد منزل سسی
 ہوا۔ اس جگہ بوقت آمد و رفت کے قافلہ کا ایک مقام بنظر رفع تکان ہوتا
 ہے۔ یہاں بازار قلعہ ہے اور قلعہ پر توپیں چڑھے ہوئی ہیں تھوڑے
 فوج بھی ماتحت انس ترک کی رہتی ہے اور محاذی قلعہ کے ایک چاہ سو
 اسکا پانی مفت ملتا ہے۔ پانی شیرین کا یہ حال ہے کہ قریب اس جگہ
 کے برساتی نالہ ہے اگر او سین پانی ہوتا ہے تو وہ والا نالہ کے نشیب میں
 گڑا کہو دکر بانے نکال کر لاتے ہیں اور نئے کراہ ایک قرص قیمت ہے

چلی

چلی

چلی

چلی

یہ وہ جگہ ہے کہ زوار بارادہ مدینہ منورہ اگر براہِ خشکی نہ آنا چاہیں تو جدہ تیغ
 سے کشتی میں سوار ہو کر یہاں اوتر کر بسواری شتران مدینہ منورہ کو جاتے
 ہیں۔ اس آگے ڈاکہ زن کے کانہایت خوف ہے۔ غرہ شہر محرم الحرام ۱۲۸۸
 ہجری روز جمعہ بعد نماز صبح روانہ ہو کر دو کھڑی رات گزری وار و منزل نامی
 میر بیر یک ہوا۔ بیر یک شیخ باشندہ رابع کا نام ہے اوسنی ہجگہ کو تعمیر
 کیا ہے ہسلی یہ منزل اوس کے نام سے مشہور ہے۔ بتاریخ دوم روز شنبہ
 بعد نماز صبح کی روانہ ہو کر باران سچی رات کے وار و منزل سہی بضمبا ع
 ضلع فرعی کے ہوا۔ فرعی ایک ضلع کا نام ہے جو عربستان میں بلین کہہ ظم
 مدینہ منورہ کے واقع ہے یہ راہ رابع سے مدینہ مطہرہ کو نیا سلطان روم خلد
 ملکنے نکالا ہے اوسین نہر و باغات بھی ہیں۔ یہاں سی راہ فرعی شروع ہوا
 بتاریخ سیوم یکشنبہ تین بجی دن کے روانہ ہو کر دو بجی رات کے وار و منزل سہی
 ریان ہوا۔ اس منزل کے راہ میں دو طرفہ باغ کچھو عئسیرہ کے بین پانی نہر کا
 شیرین کثرت بلا قیمت ملتا ہے اور ڈاکہ کا بڑا خوف ہے۔ بتاریخ چہارم روز
 دو شنبہ تین بجی دن کے روانہ ہوا رات کو بسبب تعاطر باران و بہوای تند
 کے راہ میں ہرج واقع ہوا اور صبح بتاریخ پنجم روز شنبہ ایک میدا عین سوا
 منازل مقررہ کے اونٹوں کے آرام دینی کے لئی ٹھہرے اور قریب ایک بجی دن
 کے روانہ ہو کر بتاریخ ششم روز چہار شنبہ وار و منزل میر ماشی ہوئی۔
 اس جگہ چہر دن کا بازار ہے اور چوکی سلطانی بھی یہاں ہے کچھ سپاہی بے
 رہتی ہیں۔ اسی روز دس بجی دن کے روانہ ہو کر پھر رات گئی مشرف مدینہ
 مطہرہ کے ہوا اور محتاقہ میں شہر محتاقہ اوس جگہ کا نام ہے جہاں مردان قافلہ

نیشہ

نیشہ

نیشہ

نیشہ

وَمِنْ بَرِّى رَوْضَتُهُ مِنْ دَارِ الْجَنَّةِ - حجرِ حرمہ در میان کبر اور منبر میرے
کے باغچہ ہے باغونِ جنت سے یعنی نزولِ جنت کے راہ سی یا حقیقت یہ زمینِ جنت
میں جائیگی اجنت سی آئی ہے۔ روضہ یہ ایک جگہ مربع ہی مسجد نبویؐ میں طویل
اسکا حجرہ ٹیغ سی منبر تک اور عرض پشت مسجد نبویؐ قدیم سے ستون علیؑ
و تو تک اور وائے منبر کے سیدہ تک۔

۱۳۰ ومان اگر جگہ نہ پائی تو روضہ میں جہاں جگہ پائی پر پہرہ سجدا کر دی کہ حقیقتاً
فی توفیق ومان پہونچنی کے بخشی اور جو چاہے سودا مانگی اور امتداد آنحضرتؐ صلی
علیہ وسلم سے بحال عجز و نیاز چاہیے۔

۱۳۱ پر شباک کی پاس آنحضرت علیہ السلام کے سرمانی جا کر بکمال ادب تو جہ طبع ہے
ماٹھہ کو بائیں ہر ہر کہ کھڑا ہو جیسے نماز میں اور صورت منور کو خیا المیراں ہی کہ آنحضرتؐ
علیہ السلام محدثین آرام کرتے اور میری حاضر ہونی اور زیارت کرنے کو جاتی دین
اور سلام کلام سنتی ہیں۔

۱۳۲ نہایت لحاظ و ادب حضور قلب و عجز و نیاز سے یہ بھی التَّسْلَامُ عَلَيْكَ
يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ قَدْ بَلَغْتَ
الْإِسْلَامَ وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ وَنَصَحْتَ الْأُمَّةَ وَجَاهَدْتَ فِي
أَمْرِ اللَّهِ حَتَّى قُبِضَ رُوحُكَ حَمِيدًا عَمُودًا فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ صِغَرِ
وَكِبَرٍ فَأَخْبَرَ الْجَزَاءَ وَصَلَّى عَلَيْكَ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ وَأَزْكَاهَا وَ
أَتَمَّ التَّحِيَّةِ وَأَمَّا هَذَا اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَقْرَبَ
النَّبِيِّينَ وَأَسْقِنَا مِنْ كَأْسِهِ وَأَرْزُقْنَا مِنْ شِفَاعَتِهِ وَاجْعَلْنَا
مِنْ رُفَقَائِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ هَذَا الْخَلْعَ الْعَرَبِيَّ

اَلْقَبْرِ نَبِيْنَا ۚ وَ اَمْرُنَا قَدْ اَتَىٰكَ لَيْلَهُ يَا اَذَا الْجَلَدِ وَ اَلَا كَرَمٍ تَرْجَمُهُ
 سلام ہو جو یہ تجھ پر پہنچی تھی اللہ کی رحمت اللہ کی اور کترین اور سکی گواہی تیا ہونین کہ
 تحقیق تم رسول اللہ کی ہو تحقیق تمہے پہونچا یا پیغمبری کہ اور اوالیا امانت کو اور خیر خواہی
 کی تمہی است کہ اور ہوا کیا تھی یہ حکم اللہ کے یہاں شک کہ قبض کی لہنی روح اپکی پرانگی
 حد کی گئی پسین دی شکو اللہ چوٹی ہماری اور بڑی ہماری ست بہتر خبر اور درود و پھر
 تجھ پر اللہ بہتر درود اور پاکیزہ ترا و تمام تر تحفہ اور بڑا ہوا ای اللہ کریم ہماری کو خون
 قیامت کی قریب تر سب نبیوں سے اور پلا ہو سکی کا سہ سی اور نصیب کر ہو سکتا
 اسکی اور بنا ہو سکی رفیقو لہنی من قیامت کے ای اللہ کر تو یہ پچھلا عہد ساتھ ہر
 پیغمبر ہاری کے اور ہو جو سلام اور نصیب کر ہر طرف و کلی ایضا بزرگی اکر ام کے ۔
 ۱۲ جنی سے وصیت کی ہو و سکا سدا ہو بخانی اور یہ کہی السَّلَامُ عَلَيْكَ
 يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ قُلَانِي صَلَوَاتُكَ يَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَاشْفَعْ
 لَهُ لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ ترجمہ سلام ہو جو تم پر ہی رسول اللہ فلائی مٹی فلائی کے
 طرف سے شفیع کرنا ہے وہ تمکو طرف پروردگار تمہاری کے پس شفیع ہو تم اسکی لیے
 اور سب مسلمانوں کی واسطی ۔

۱۳ پھر سوانی سے بہت کر سجدید عثمانی کی طرف جا کر حجرہ مبارک کے رو برو پشت قبلہ
 کھڑا ہو اور درود و سلام پڑھی جتنی بار چاہے ۔

۱۴ پھر ایک تہہ داہنی طرف بہت کر رو برو و شریف حضرت سیدنا ابی بکر صدیق
 رضی اللہ عنہ کی ہو کر کہی السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ سُنَنِ اللَّهِ فِي الْخَلَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَافِقَهُ
 فِي الْأَسْفَارِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَهُ فِي الْأَسْرَارِ وَ حَبْلُ اللَّهِ عَنَّا

عَنْهُ أَفْضَلُ مَا جَزَى إِمَامًا عَنْ أُمَّةٍ نَبِيَّهِ وَلَقَدْ خَلَفْنَاهُ بِأَصْلِهِ
 خَلِيفٌ وَسَلَكْنَا طَرِيقَهُ وَمِنْهُ جَاوَزَ حَيْثُ مَسَلِكٌ وَقَالَتْ أَهْلُ
 الرِّقَّةِ وَالْبَيْعِ وَوَهَّدَتْ لِإِسْلَامٍ وَوَصَلَتْ لِأَرْحَامٍ وَلَمْ
 تَزَلْ قَائِلَةً لِلْحَقِّ نَاصِرَةً لِأَهْلِ حَقِّهِ أَنَا وَالْيَقِينُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ
 وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ إِنَّهُ أَلَا هُمْ أَمْسْنَا عَلَى حَيْثُ وَلَا نَحْبُ سَعِينَانِ
 زِيَارَتِهِ بِرَحْمَتِهِ طَائِفَةً أَلَا رَحْمَةً الرَّاحِبِينَ تَرْجَمُهُ سَلَامٌ هُوَ جَوِي تَجَهُّدِي قَائِمٌ
 مَقَامُ رَسُولِ اللَّهِ هِيَ سَلَامٌ هِيَ آيَةُ رَسُولِ اللَّهِ هِيَ غَارُ ثَوْرٍ مِنْ سَلَامٍ هِيَ تَجَهُّدِي مَنُورٌ
 رَسُولِ اللَّهِ هِيَ سَفَرُ نَبِيِّ سَلَامٍ هِيَ تَجَهُّدِي مَقَامُ رَسُولِ اللَّهِ هِيَ جِهِي مِنْ خِزَاوِي تَجَكُّوْتُهُ
 بِسَنِي هِيَ تَرْجَمُهُ بِسَلَامٍ هِيَ تَجَهُّدِي مَقَامُ رَسُولِ اللَّهِ هِيَ سَلَامٌ هِيَ تَجَهُّدِي مَقَامُ رَسُولِ اللَّهِ هِيَ سَلَامٌ
 خَلِيفَةُ أَوْ حَلِيقَةُ أَوْ سَكَنُ طَرِيقٍ أَوْ رَاهِ بِرَاحٍ أَهْلَانَا أَوْ جَاهِدْنَا كَيْفَ تَوْفَى مَرْدُونٍ وَتَبْدَعُونَ
 أَوْ بِرَاحٍ أَوْ تَوْفَى بِرَاحٍ أَوْ سَلَامٌ كَا أَوْ سَلَامٌ كَمَا تَوْفَى أَوْ بِرَاحٍ أَوْ تَوْفَى بِرَاحٍ أَوْ سَلَامٌ كَمَا تَوْفَى
 مَدُورٌ كَمَا هُوَ حَقٌّ وَالْوَلَدُ كَمَا لَمْ يَكُنْ بِهَذَا كَمَا تَوْفَى أَوْ بِرَاحٍ أَوْ تَوْفَى بِرَاحٍ أَوْ سَلَامٌ كَمَا تَوْفَى
 سَلَامٌ هُوَ جَوِي أَوْ رَحْمَتِ اللَّهِ هِيَ أَوْ رَحْمَتِ اللَّهِ هِيَ أَوْ رَحْمَتِ اللَّهِ هِيَ أَوْ رَحْمَتِ اللَّهِ هِيَ أَوْ رَحْمَتِ اللَّهِ
 بِمَعَانِهِ نَكِيحٌ كَوْشَعُ شَجَارِي بِسَجْزِ بَارِتِ أَوْ سَكَنِي كَمَا سَاهِدَ رَحْمَتِ إِبْنِي كِي أِي سَبْ
 زِيَادِهِ رَحْمَتِ كَرْنِي وَالِي -

۱۹ ہر ایک تہ اور ہر حکم حضرت سیدنا عمر فاروق رضی اللہ عنہ کی سامنی کراہ ہو کر
 لَمْ يَسْلَمْ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عُمَرُ الْفَارُوقِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ
 يَا مَنْ كَمَلَ اللَّهُ بِهِ الْأَرْبَعِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اسْتَجَابَ اللَّهُ
 فِيهِ دَعْوَةَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَظْهَرَ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَعَزَّ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ

نُطَقَ بِالْأَصَوَابِ وَوَافَقَ تَوَلَّاهُ مُحْكَمَ الْكِتَابِ السَّلَامُ عَلَيْهِ
يَا مَنْ عَاشَ حَيِّدًا أَوْ خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا شَهِيدًا جَزَاكَ اللَّهُ عَنْ
نَبِيِّهِ وَأَمْنَهُ خَيْرَ السَّلَامِ سَلَامُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكَ تَرْجُمَهُ
سلام تہجیری سردار مسلمانوں کے عرفان و قیام سلام تہجیری وہ شخص کہ ہو گیا اللہ کے
ساتھ سلام او سکی کے جالیس مسلمانوں کو سلام تہجیری وہ شخص کہ قبول کیا اللہ کے
او سکی حق میں دعا خاتم النبیین کے سلام ہو جو تہجیری وہ شخص کہ قوی کیا ساتھ
او سکی دین کو سلام ہو تہجیری وہ شخص کہ عزت دی اللہ نے بسبب اس کے دین کو سلام
ہی تہجیری وہ شخص کہ بولا حق بات اور موافق پری بات او سکی ساتھ قرآن حکم کے
سلام ہے تہجیری وہ شخص کہ زندہ رہا سر لایا ہوا اور گیا دنیا شیعہ سید ہو کر نوازے
اللہ تجا کو طرف پیغمبرانی اور امت او سکی سے بہتر سلام سلام اللہ کا اور بزرگانی علی قہر
پر تقدیر نصف آئندہ کے اوپر بزرگروں کے درمیان میں لے لے السلام علیک
يَا صَبِيحَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَفِيقِهِ وَوَزِيرِهِ
وَمَشِيرَتِهِ وَالْعَاوِينَ لَهُ عَلَى الْفِيَا فِي الدِّينِ وَالْأَعَامِينَ
بَعْدَكَ بِصَلِّ السَّلَامِ جَزَاكَ اللَّهُ أَحْسَنَ جَزَاءٍ جِئْنَاكَ نَسْأَلُكَ
بِكُلِّ مَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ لِيَشْفَعَ لَنَا وَنَسْأَلُكَ رَبَّنَا أَنْ يَقْبَلَ سَعْيَنَا
وَيُجِيبَنَا عَلَى أَسْئَلِنَا وَنَسْأَلُكَ بِمَا نَسْأَلُكَ وَنَسْأَلُكَ بِمَا نَسْأَلُكَ
ہو تہجیری دونو محبوب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کی اور دونوں رفیق اور دونوں
وزیر اور دونوں مشیر کی اور دونوں مدد کرنے والی او سکی درستی دین میں اور کھتر
ہو نیوالی بعد او کے مسلمانوں کے پہلائی میں جزا دی تمکو اللہ اچھی جزا ای تم تہا
پاس و سیدہ کرنے والی تمکو طرف رسول اللہ کی تاشاعت کرین رسول اللہ

ہماری اور مانگی اندسی کی قبول کرے و دروہوب ہماری اور زندہ رکھی اوپر دین اسکے اور داری اسکے دین پر اور اوٹھائی اسکے لوگوین۔

۲۱ پہلی مشرق کی طرف اور پرسی زیارت حضرت حیریل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیہم السلام کے جو وہ فرشتے اور جن جن سے رسول مقبول علیہ السلام کے گہرین داخل ہوتے تھے
۲۲ پہرگی بزرگ پرستہ زیارت حضرت فاطمہ زہرا رضی اللہ عنہا کی جو انکی گہرین فکلی تہی ہو
ہی کہتی ہیں کہ آنحضرت علیہ السلام فی باؤلا محبت خود روح پاک حضرت موصوفہ کو اپنی قرب میں طلب فرمایا ہی اور کسی اہل شفقیت نہ ثابت کیا ہی لیکن اصل مدفن جناب سطرہ جنت البقیع میں ہے۔

۲۳ پہرگی بزرگ پرستہ مشرق قریب جیریل کے زیارت اہل بیع کی ہے۔
۲۴ بہر جانب اور کے زیارت شہداء احد رنہ خصوص حضرت امیر حمزہ رنہ کی ہے۔
۲۵ یہود پس اگر رو برو چہر مبارک سالت پناہ علیہ السلام کی مثل مبرہا مادت ہا کی زیارت ہے اور پناہ اور اپنی مان باک لئی اور جسے درخواست کی ہو وہ عا
اور اللہ کے ثناء و صفت بیان کرے اور درود پڑھے اور اپنی اور رب

کے لینی مانگے اور یہ پڑھے السّلامُ عَلَیْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ
السّلامُ عَلَیْكَ يَا شَفِیعَ الْمَذْنِبِیْنَ السّلامُ عَلَیْكَ
يَا اِمَامَ الْمُتَّقِیْنَ السّلامُ عَلَیْكَ يَا سَوْلَ
رَبِّ الْعَالَمِیْنَ السّلامُ عَلَیْكَ يَا مَسْنَدَ اللهِ
عَلِ الْوَسْبِیْنَ السّلامُ عَلَیْكَ يَا ظِلَّ السّلامِ
عَلَيْكَ يَا دِیْنَ السّلامِ عَلَیْكَ عَلَیْكَ
وَعَلَيْكَ الطَّيِّبِیْنَ السّلامُ عَلَیْكَ وَعَلَىٰ اَزْوَاجِكَ الطَّاهِرَاتِ

امهات المؤمنين الكسوة عليك وعلى اصحابك
 اجمعين وعلى الشايعين الى يوم الدين اللهم اعظم
 فيها ما ينبغي ان يسأله السائلون وغاية ما ينبغي ان
 يامله الاملون اللهم انك قلت وانت اصدق القائلين
 ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤوك فاستغفروا الله واستغفر
 لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيبا يا حبيب الله يا شفيع
 الله يا نبي الله يا رسول الله قد اتيناك ظالمين لانفسنا
 مستغفرين من ذنوبنا فاستغفرت واشفع لنا الى
 ربك فجدد الله ثوابا رحيبا واسئله ان يمن علينا بيسار
 مطلق باتنا وبحسن نافر من عباد الله الصالحين اللهم اشهدك
 واشهد رسلك وابابك وكرمك وصاحبك رسولك و
 اشهد الملائكة الشايعين على هذه الرضخة الكريمة
 الماكفين عليها والقائمين على هذه البقعة العظيمة يا
 اشهد ان لا اله الا انت وحدك لا شريك لك وان
 محمد عبدك ورسولك واشهد ان ما جاء من عندك الى
 رسولك من امر ونهي فموجب لا كذب فيه ولا في مقدر
 لك بخلافه ومخبر عن خطيئتي ومعصيتي من الكبار
 والصغار فاغفر لي جميعها ولوالدي وللمؤمنين
 وامتن على الله مننت به على اوليائك بتوفيق
 الطاعة فانك المنان ذو الفضل والاخسان الغفور

الْغُفُورِ الرَّحِيمِ بِأَهْلِ الْإِيمَانِ رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ
وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقَدْ آتَاكَ النَّارُ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ
الْعَالَمِينَ عَمَّا يُصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ۔ ترجمہ۔ سلام ہو جو تم پر ای خاتم النبیین سلام ہو جو تم پر ای بخشواؤ تم پر ای
گنہگاروں کے سلام ہو جو تم پر ای پیشوا پر ہر گاروں کے سلام ہو جو تم پر ای
رسول بنا عالمین کے سلام ہو جو تم پر ای احسان اللہ کے اور پر مسلمانوں کے
سلام ہو جو تم پر ای طاعتا سلام ہو جو تم پر ای پس سلام ہو جو اور اور ہر گوارے
تمہاری کے اور اولاد پاک تمہاری کے سلام ہو جو تم پر اور بیبیوں پاک تمہارے
پر جو یائین بن مسلمانوں کے سلام ہو جو تم پر اور یاروں تمہاری پر تمام اور
تابعین پر قیامت تک ای تقدوی جھکو پر لی درجہ کے خیر جو مانگی والوں کو
چاہی اور نہایت آرزو جو آرزو کر نیوالو کو چاہی ای اللہ تحقیق تونے کہا ہی اور
تو سب کہی والو نسبی چاہے اور اگر ظلم کر نیوالی اپنے جانو پر آوین تیری پاہ
پس گناہ بخشوا ناچاہین اللہ سے اور گناہ بخشو ای اولی رسول سے تو بیشک
پاویں گے اللہ کو تو قبول کر نیوالا رحم کر نیوالا ای حبیب اللہ کی ای شفیع اللہ کے
ای نبی اللہ کے ای رسول اللہ کی تحقیق ہم آئی ہیں تیری پاہ سلم کرنے والے
اپنی جانو پر مغفرت مانگنے والی اپنی گناہوں سے پس بخشواؤ تم گناہ ہماری یا رسول
اور شفاعت کرو ہماری طرف پر درگاز اپنی کے پس پاؤ گے تم اللہ کو تو قبول
کرنے والا رحم کر نیوالا اور دعا مانگو تم اللہ سے کہ غایت کرے ہمکو مطالب
ہماری اور اوٹھائی جھکو اپنی نیکی بنندوں کے فرقہ میں آئی اللہ گواہ کرتا ہو میں
جھکو اور گواہ کرتا ہو میں رسول تیرے کو اور گواہ کرتا ہو میں حضرت ابو بکر رضی

اور عمر بن خطابؓ اور رسولؐ میرے کو اور گواہ کرتا ہوں فرشتوں اور ترنیم والوں کو پس روضہ بزرگ پر شہر نیوالی اور قایم رہنے والی اس جگہ بڑی پرستہ سببات کی گواہی دیتا ہوں کہ نہیں کوئی معبود بحق مگر یہ تو اکیلا نہیں کوئی تہ سا بھی تیرا اور تحقیق محمدؐ زندہ تیری اور رسولؐ تیری ہیں اور گواہی دیتا ہوں کہ جو کچھ میرے پاس سے آیا ہے تیری رسولؐ پاس اور بھی ہے وہ حق ہے نہیں جو ٹہہ ہے اس میں اور تین اقرا کرتا ہوں تیری سامنی ساتھ گناہ کرنے اپنی کے اور اقرار کرتا ہوں ساتھ خطا اپنی اور گناہ بڑی چھوٹی اپنی کے بخشش و سب و بخشش ہی مان باب کو اور سب مسلمانوں کو اور اس کر مجھ پر جو حسان کیا سب تو سنا اور پڑا لیا اپنی کے ساتھ توفیق بندگی کے پس تحقیق تو منت رہ کہ منی الا فضل والا حسان الا بخشش و الا رحم کر نیوالا ہی ساتھ ایمان والوں کے اسی رب ہماری ہوی بکو دنیا میں نیکی کے اور آخرت میں نیکی بجا بکو عذاب بخشی پاکی ہے پروردگار تیری کو رب عزت ہے پاک ہے اور سب جو کچھ ہو سکو کائناتی ہیں اور سلام ہو جو باور پر عین نبیؐ کے اور شکر ہے واسطہ اللہ پروردگار عالموں کے۔

۱۔ خاکسارے ابیات مناجاتیہ جارب رو کائنات علیہ التخیل و التسلوہ کی شانیں جہاں
تصفیق کے تھی گو یہ سبب عدم محارت خاکسار کے لطائف شاعرسی معرا ہیں لیکن
اکثر انکو اس بلرگاہ عالی میں بندہ درگاہ نے پڑا ہے عرض عاکلی نے بہت اچھا
ہی واسطہ مندرج کتاب بنا کرتا ہوں صاحب استعداد کتبہ چینی نہ فرماوین
ستم گیری تو وعد عرض سے معاف رکھیں اگر طبیعت قبول کرے
رو برو چہرہ مبارک علیہ السلام کے پڑا میں۔ ابیات
از الہامید ششم این آرزو خاک و گاہت نامیم حسن رو۔

نہایت شریف

مشت ہو جو مستحب ہے۔ جب زیارت بشیع کو جاوی یہ پڑھے اَللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لاهِلِ بَقِيعِ الْغَرْبِ اَللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنا اَجْرَهُمْ وَلَا تَقْتُلْنَا بَعْدَهُمْ
وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُمْ۔

نہایت شریف

۳۰ جبرائیل کے دن زیارت شہدای احد رضی اللہ عنہم ہی شرف ہو۔ یہ مستحب ہے
اور وقت ماضی ہوئی قبروں کی یہ بھی سلام علیکم بیا صبرتُمْ فَنِعْمَ عَقِبُ
الدَّارِ سَلَامٌ عَلَیْكُمْ دَارُ قَوْمٍ مُّؤْمِنِیْنَ وَلَقَدْ اَفْشَاءَ اَللّٰهُ بِكُمْ
لَا اَحْصُوْنَ ترجمہ سلام ہو جو تم پر صبر کرنے پر تمہاری سچا اچھا ہی پہلا گھر
سلام ہو جو تم پر ای کہہ قوم مسلمانوں کے اور تحقیق ہم اگر چاہے اللہ ساتھ تمہاری
ملنی والی ہیں اور آیہ الکرسی اور قل ہو اللہ پر ہے۔

نہایت شریف
نہایت شریف
نہایت شریف

۳۱ زیارت مزار حضرت اسماعیل علیہ السلام جعفر صادق رضی اللہ عنہما شریف ہے۔ مستحب ہے۔
۳۲ زیارت مزار مالک بن سنان بیروز اور زیارت قبور کس رضی اللہ عنہما شریف ہے۔

۳۳ زیارت ادن ساجد کی جنہیں آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے نماز پڑھی کر ہی مستحب ہے
وہ یہ ہیں اول مسجد قبا۔ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے کو وہاں برابر عمرہ کے فرمایا

ہی۔ بروز شنبہ وہاں جاؤی اور یہ دعا پڑھے یَا صَبِيحَ الْمُسْتَخْرِجِ
یَا مُفْرِجِ کَرْبِ الْکَرِیْمِ یَا حَبِیْبَ عَوْنِ الْمُضْطَرِّیْنَ
صَلِّ عَلَیْکَ اَیُّھَا الْوَلِیُّ وَاکْشِفْ کَرْبِیْ وَخَزْنِیْ کَا کَسْتَفْتُ عَنْ
رَسُوْلِكَ کَرْبِیْ وَخَزْنِیْ فِیْ هَذَا الْمَقَامِ یَا حَسَنُ یَا مَنَانُ یَا
کَثِیْرَ الْعَرْوِ فِیْ اَدْنِیِّ الْاَحْسَانِ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ ترجمہ ای فرمایا
فرمایا کر نیوالوں کی اور دور کر نیوالی کہل برہٹ بی چینیوں کی ای قبول کر نیوالی
و عا بقیرون کے درویش و بیچ اور پر محمد اور آل اوس کے اور دور کر سختی میرے

میری اور غم میرا جیسا دور کیا تو نے رسول اپنی سے سختی اور رنج کو اس مقام میں ای
بخشی والی ای منت کہنی والی ای بہت حسان کرنیوالی ای ہمیشہ حسان کرنیوالی
ای سب زاید رحم کرنیوالی دوم مسجد الجمعہ سیوم مسجد الفیض چہارم مسجد
بنی قریظہ پنجم مسجد شہرام ابراہیم بن سولخدا علیہ التیجہ و الشہداء ششم
مسجد بنی ظفر ہفتم مسجد الجاہلہ ششم مسجد الفتح نہم مسجد سلمان فارسی ضی اللہ
عندہ و ہم مسجد سیدنا ابی بکر رضی اللہ عنہ یار و ہم مسجد سیدنا علی رضی اللہ عنہ
و وار و ہم مسجد بنی حرام سیزدہم مسجد القبلتین چہار و ہم مسجد السقیاء
پانز و ہم مسجد ابراہیم شانز و ہم مسجد صغیر ہفتم مسجد ابی ذر و ہم
مسجد ابی بن کعب نو و ہم مسجد مصلی عید بستم مسجد سیدنا ابو بکر رضی
و مسجد سیدنا عمر رضی اللہ عنہ و مسجد سیدنا علی رضی اللہ عنہ متصل مصلی عید۔ مساجدین سوا
زیارت کی نماز و نقل نہ رہی۔

۳۴ مدینہ منورہ میں روزہ رکھنا۔ اعتکاف کرنا مسجد نبوی میں خصوصاً
شب بیداری کے ساتھ۔ خیرات کرنا محتاجوں و مساکین مدینہ منورہ کو غنیمت جان
۳۵ جن کو نہیں آنحضرت نے آب ہن غسالہ و وضو والا ہو پانی اونکا پانی اور وضو کر
اگر کوئی مانع غنومل بھی کری وہ یہہہ میں اول پراریں و دوم بیرہہ سوم
بیرہہ چہارم بیرہہ پنجم بیرہہ چاک ششم بیرہہ ہفتم بیرہہ
۳۶ جلد زیارات مدینہ منورہ کے کیفیت فصل ششم باب امین مندرج ہے۔
۳۷ طریق رخصت کا مدینہ منورہ سے یہ چہ اول دو گانہ رخصت کا مسجد
میں اوکر لیکن آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کے مصلے پر پڑھنا افضل ہے و دوم
زیارت کے قبولیت کی دعا مانگے سیوم پہر حاضر ہونی کے اور دین و دنیا کے

چاکہ مدینہ منورہ

یہودی کے دعا نامی چہارم روضہ مقدس پر جا کر بعد صلوٰۃ و سلام کے
یہ عرض کرے **اللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ هَذَا الْاِخْرَ الْعَهْدَ نَيْتِكَ** مستحکم
و حریم و کثیر لی العود الیکہ و الوقوف بین یدیکہ و الذی
العفو و العافیۃ فی الدنیا و الاخرۃ و مرقنا الی اهلنا سائر
بنائمنہ امین بن حمدک یا ارحمہ الراحمین ترجمہ ای اللہ کیجو
اسکو آخر عہد تہ پیغمبر اپنی کے اور سجد اور حرم او سکی کے اور سیر کر مجھ کو پہر آن طرف
او کے اور تہر بار و برو او کے اور وی مجھ کو عفو و عافیت و نیا و آخرت میں اور پہر
طرف گہرائی کے سلامت غنیمت بامین اور رحمت خود ای سے زاید حرم کریوے۔
۳۸ گریہ وزاری میں بوقت رخصت مبالغہ کری و آنسو بہاؤ۔ مقبولیت کا نشانہ
۳۹ چہرہ کرنا اپنی جدائی پر آنحضرت کی خصوصی سیدنا یا اولیٰ باون ہے۔
۴۰ خیرات کری جس قدر مقدور رکھتا ہو یہ باعث نجات ازلیات و موجبات
از جمیع آفات ہے۔

۴۱ خاکسار نے گو مفصل طریق روانگی مدینہ منورہ و زیارت مزار رسول خدا صلی
علیہ وسلم تحریر کر دی ہے تاکہ زوار مزور نیکی سے غلطی نہ کیا وین والا مثل مکہ معظمہ کے
جب قافلہ قریب مدینہ منورہ کی پہونچتا ہے تو صد نامزد لوگ آلتی ہیں جسے جبکو
اپنا مزدور تیار دیا وہ سب مراتب و اگر ادیتا ہے۔

تتمہ حال اقم تاریخ مذکورہ الصدرین بعد نماز عصر کے چیت لقیع میں زیارت
مزار امیر المؤمنین سیدنا عثمان غنی خلیفہ سیدم رضی اللہ عنہ اور مزار فاطمہ زہرا
والدہ حضرت سیدنا علی کرم اللہ وجہہ و مزار حضرت ابوسعید خدری اور مزار حضرت
خلیمہ سعدیہ اور مزار شہدای احد واقع جنت لقیع رضی اللہ عنہم شریف ہوا

فیصلہ

ہوا۔ واضح ہو کہ مزدور کوں جو ہر مزار پرستہ جا کر زیارت پر مانتی ہیں اور ہر مزار کا پتا بتاتے ہیں لیکن اول ہے روز ہر ای مزدور کے حاجت پرتی ہے پھر تو خود ہے زوار تہا چلی جاتی ہیں اور زیارتین کرتے ہیں۔ تباریخ ہشت ماہ مذکور روز جمعہ بخاندان عصر زیارت مادہ حسنین اور سید حضرت فاطمہؑ اور غار حجر رسول اللہؐ اور نشان شمس و چرخ رسول خداؐ سی مشرف ہوا۔ تباریخ نہم روز شنبہ بعد نماز عصر خبت البقیع میں جا کر مزار زیارات موصوفہ سی اور پھر زیارت مزار حضرت ابراہیم بن خاتم النبیین علیہ السلام اور مزار حضرت عثمان بن مطعون اور مزار عبدالرحمن بن عوف اور مزار سعد بن ابی وقاص اور مزار حضرت نافع اور مزار امام مالک اور مزارات ازواج طاہرات سرور کائنات اور مزارات فخران سولہ امام اور مزار عقیل بن ابیطالب اور مزارات اہلبیت اور مزار حضرت صفیہؑ پوچھی رسول اللہؐ اور حضرت اسمعیل بن امام جعفر صادق علیہم السلام سی مستفیض ہوا۔ تباریخ دہم روز یکشنبہ بعد نماز صبح زیارت مزار حضرت امیرہ اور مزار شہدای احد اور زیارت شہد مذمبارک آنحضرتؐ اور زیارت اوس جگہ سی جہاں جنگاں حدین اصحاب رضی اللہ عنہم شہید ہوئے اور زیارت اوس جگہ سی جہاں چالیس برس جسم مطہر حضرت امیر حسرہ رضی اللہ عنہ کا دفن رہا اور زیارت شہد حضرت امیر حسرہؑ اور زیارت اوس جگہ سی جہاں سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم نے بوقت تشریف بر خیزا احد قیام فرمایا تھا اور زیارت اوس جگہ سی جہاں سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم فی تشریف لیجانے جنگ احد کی شب بانش ہو کر صبح ذرہ و خود کو جسم مطہر سے افتخار بخشا تھا اور زیارت نفس کی حضرت مہدی پوتی حسن علیہ الرحمہ سے شرفیاب ہوا اور بعد نماز عصر کی زیارت مزار حضرت عبداللہ والد خباب سولہ علیہ السلام اور مزار حضرت مالک بن سخنان ہر قدر رضی اللہ عنہ سی مشرف اندوز ہوا۔ تباریخ یازدہم

روز و شنبہ بعد نماز صبح زیارت مسجد نبات النجار اور مسجد المجموعہ اور مسجد قبا اور
 مسجد حضرت علیؓ اور مسجد حضرت فاطمہ بنت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم مع آسیا
 حضرت موصوفہ اور مسجد عمرہ کہ آنحضرت کی دعائیں قبول ہوئیں اور زیارت بیر خاتم اور
 چاہ آب شور و شیرین اور باغ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم اور مسجد شمس اور مسجد
 مشہد امام ابراہیم بن رسول اللہ علیہ السلام سی شرف ہوا۔ بتاریخ چار و دہم روز شنبہ
 بعد نماز عصر زیارت مسجد سیدنا عمرؓ اور مسجد عامہ اور مسجد سیدنا علیؓ اور مسجد
 ابابکر صدیقؓ سی شرف ہوا۔ بتاریخ چار و دہم روز پنجشنبہ بعد نماز صبح زیارت غیرت
 اور مسجد قبلتین اور مسجد الفتح اور مسجد حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ اور مسجد سیدنا
 ابی بکر صدیقؓ اور مسجد سیدنا علیؓ اور مسجد بالائی تالاب اور مسجد بنی قریف بنی حرا
 سی شرف ہوا۔ بتاریخ نو و دہم روز شنبہ بعد نماز ظہر زیارت مسجد امیر المؤمنین سیدنا
 عثمان غنی رضی اللہ عنہ سی جو قلعہ میں ہے فائز ہوا۔ بتاریخ ہستم روز چار شنبہ بعد
 نماز صبح زیارت الوداع مزار سرور کائنات صلی اللہ علیہ وسلم سے فائز ہوا۔ اوسے روز
 پیشان نماز عصر مدینہ منورہ سے روانہ ہو کر بتاریخ بیست و یکم روز پنجشنبہ پیشان نماز صبح
 وارد منزل موسومہ بیر شیرونی ہوا۔ اس منزل میں صرف ایک چاہ ہی باقی
 و کافون نہیں پانی بلا قیمت تھا ہے لیکن اسی ہاتھ پر پانی ہے۔ بتاریخ مذکور بوقت
 یک نیم پاس و زبا قیام اندہ روانہ ہو کر بتاریخ بیست و دوم روز جمعہ چار گہری دن
 چہرہ وارد منزل سہمی بیر عباس معنی اس جگہ بازار ناقص اور ایک چاہ ہی باقی
 بقیمت کتابی اقل درجہ قیمت فی گربہ پانی ایک شہرہ اور جو کی سلطانی بھی ہوا
 ہی۔ اس منزل تک طریق موسومہ سلطانی ہے۔ بتاریخ مذکور بوقت یک شام
 روز باقیام اندہ روانہ ہو کر بتاریخ بیست و سوم روز شنبہ بوقت نماز فجر وارد منزل

سیدنا علیؓ

سیدنا عمرؓ

منزل سسی میر عبد رب ہوا۔ اس جگہ بازار و گانو نہیں فقط ایک گون
 ہی اور پانی دور ہے یعنی چاہ عمیق ہے۔ حجاج کو چاہی کہ یہاں سسی پانی بقدر ضرورت
 دو تین دن کے ہلو لیوین کے لئے کہ دو تین منازل آئندہ میں آب شور یعنی چار
 ملتا ہے۔ بتاریخ صدر چہن چہن رہے روانہ ہو کر ایک تھیٹ کی وارد منزل ہو
 میر مینا ہوا۔ یہاں پانی نزدیک ہے مگر شور گانو اور بازار نہیں البتہ قرب جوار
 کے بدو گوشت و کھجور و پیاز وغیرہ شیا لا کر فروخت کرتے ہیں۔ منزل عبد رب
 اور سسیل طریق موسومہ طفت کہ ہے طفت فتح میم و سکون لام بمعنی پچیدہ
 بتاریخ بست و چہرام روز کیشنبہ بوقت کینیم پاس روز باقیانڈہ روانہ ہو کر بتاریخ
 بست و پنج روز و شنبہ بیرون چہرہ وارد منزل سسی میر ستورہ ہوا۔
 سات ستورہ جو رہے اس جگہ کو الگایا ہے اس واسطی اسکے نام سسی یہ منزل
 ہی اور قریبی سات مرحومہ کی قریب چاہ کہ ہے پانی اسکا شور ہے۔ یہاں سسی تا
 مکہ معظمہ طریق موسومہ سلطانانی ہے۔ بتاریخ صدر بعد نماز عصر روانہ ہو کر بتاریخ بست
 ششم روز شنبہ کو وارد منزل رابع ہوا پانی سبیل کاشیرین یعنی برساتی مفت
 ملا۔ اس تاریخ کو مقام ث۔ بابین نماز ظہر و عصر کے احرام عمرہ کا باندنا۔ بتاریخ بست
 ہفتم روز چہار شنبہ صبح وقت نماز شافعی بمقام رابع ایک حاجی واسطہ رفع حاجت کے
 بیرون قافلہ بیہا تہایدونے بارادہ غارت گری اوسکو جا کپڑا اور جنگ نامی میں
 بدو سخت مجروح ہوا اونٹ و الوں بدو نے بارادہ انتقام حاجی مذکور کو گرفتار کیا
 قریب بیرون چہرہ کی پاشا مقیم قلعہ رابع نے حاجی مذکور بدو فسی باندیشہ قتل یان حد
 چہرہ اگر اپنی حوالات میں کیا کہ تاصحت بدو مجروح کے حوالات میں رہیگا اور بصوت
 سنے مجروح کے قتل کے ایسی حوالہ بدو نے ہوگا۔ اور اسیر روز قریب بارہ بھی دن کے

نیلے لکھو

لکھو

نیلے لکھو

نیلے لکھو

روانہ ہو کر بتاریخ بستی دہشتم روز شنبہ چار گہری دن چڑھی وارد منزل موسومہ
 قدیمہ ہوا۔ مقام رابع میں جو حال مجروحیت بدو تحریر پہلوی بہا شدہ منزل سے
 خلیص کا تھا اوسکا والد وسطی انتقام اپنی فرزند کی قریباً تئہزار بدون کے جمع کر کے
 مستعد قافلہ کا تھا اوسکے خوف سی شیخ الجبال نے قافلہ کو تاربخ بستی دہم روز جمعہ
 اسجگہ بانتظار آمد شریف تہرایاد بتاریخ سیام روز شنبہ شریف نے حال شرارت بدو
 سکر چاپس سوار واسطہ حفاظت قافلہ کے رابع سنی بھیجی اور قافلہ بہم رہی سوار
 مذکور بوقت گیارہ بجی ن کے روانہ ہوا۔ اور خلیص جو جامی مجمع بدوان تھا
 قریب ان بجی رات کی گزر ہوا مگر عرب سواران سلطانی کا ایسا اونکلی لونہ چہا
 کہ ایک منفس نے سرنگ ٹاٹھایا اگرچہ فوج سلطانی نہایت آراستہ اور جنگ
 ازمودہ ہی اور پہلوانی از حد شکستہ لیکن عرب میں بجز جدہ شریفہ مطلق انتظام نہیں
 کرتے باوجودیکہ تہرا حاج کو گونا گون کا لیف لاحق ہوتی ہے۔ غرض صفر المظفر روز
 یثنبہ کو چار گہری دن چڑھے وارد منزل بصر صفان ہوا۔ بتاریخ صدر دویچی
 ونکی روانہ ہو کر بتاریخ دوم روز دوشنبہ چار گہری دن چڑھے وارد منزل اوی
 فاطمہ ہوا۔ بتاریخ صدر ترین بجی ن کے روانہ ہو کر راہ میں زیارت نزار حضرت میو
 زو جہر رسول اللہ علیہم السلام سے مشرف ہو کر قریب باران بجی رات کی مکہ معظمہ
 میں تفتیش ہوا۔ بتاریخ سیوم روز شنبہ بعد نماز صبح طواف بیت اللہ
 اوسے صفا و مروہ سے فارغ ہو کر ابرام کہولا۔ بتاریخ صدر معرفت مسجد صفا
 سابق ساکن پٹیالہ حال محاجرو متوطن مکہ معظمہ نے نغمہ بارہ روپیہ تو تک اور
 فی نفر بندہ روپیہ کوٹھری و چہتری کا چہار قضای والہ میں کرایہ کیا۔ مخفی
 رہے کہ یہ کرایہ تابستے صی جملہ حاج مکہ معظمہ کرایہ چہار کا اپنی ملک کو مفت

تاریخ دہم

منزل دہم

منزل دہم

معرفت گمارش تیرہ ماہی مالکان چہاڑ کے کر کے تین۔ بتاریخ چہارم روز چہار شنبہ
 غلاف اندرون و بیرون بیت اللہ بعد اوائی بدید لیا۔ بتاریخ سیزدہم روز جمعہ
 بعد نماز صبح داخل مقام البرہیم پس بعد اوائی یہ دو روپیہ فی نفر کے مشرف ہوا۔ بتاریخ
 چہارم روز شنبہ بوقت شام بندہ فی طواف الوداع ادا کیا۔ بتاریخ صدر بعد نماز
 مغرب روانہ ہو کر بتاریخ پانزدہم روز شنبہ وارد منزل سستی جدہ ہوا۔ اور کرایہ
 اونٹ کا مکہ معظمہ سے تاجدہ شریفہ فی شغف ایک یال اور فی شہر بنی بصری
 ہی جدہ مابین مکہ معظمہ و جدہ شریفہ کے یہ جگہ فرود گاہ کے لئے مقرر ہے۔ یہاں
 کے وسطہ چوہو پرائن بنی جوئی بن کرایہ فی نفر ایک نیم قرص لیتے ہیں اور لکڑی اور پائے
 کرایہ بن فی صاحب چوہو پری کے ہی اور یہاں چوکی سلطانی بھی ہے۔ بتاریخ صدر
 بعد نماز ظہر روانہ ہو کر بتاریخ شانزدہم روز شنبہ دو گھڑی دن چڑھے وارد جدہ شریفہ
 ہوا۔ رباطین ایک گان بکرایہ فی نفر ایک قرص میہ لیکر فروکش ہوا۔ بتاریخ شنبہ
 روز شنبہ بعد نماز صبح زیارت مزار جدہ و اعلیٰ السلام سے مشرف ہوا۔ ایک بیبا
 جوئی بقیعت ایک یال لیکر اوسمیں پانی صحری چہ قرص کا بہرہ وایا گواہل جہاز پانی اوکڑی
 مسافرین کو کرایہ میں مفت دیتی ہیں لیکن تاہم لایہ ہی کہ بیبا پانی شیرین عمدہ کا
 صحری ہو خواہ نہر کا ازان خود ہمراہ رکھی الامور تکلیف ہے اور جہاز میں کرایہ پیچ کا
 نہیں ہوتا۔ شام کو کرایہ ہو کر یعنی شتی فی نفر تین قرص دیکر جہاز قصائی والہ
 میں سوار ہوا۔ بتاریخ نوزدہم روز شنبہ بعد نماز فجر لنگر اوٹھا جہاز روانہ ہوا۔ حال
 جہاز مذکور یہ ہر ایک قصایا شندہ صورت کا ہے۔ طرک اسکا پینتا لیس گن بمبرے
 اور عرض آٹھ گونبری ہے۔ ہوا کی طاقت سی چلتا ہے یعنی ہوائی ہے۔ اسکے چار
 درجہ بن درجہ زیر من اس میں اسباب افراں اہل جہاز ہے۔ وہم نشانی

نہجہ

جہاز قصائی

عام جب کو تو تک کہتی ہیں اس میں چار کو ٹھہری مسافریں کی لئی جو آدمی کے
 بدقت اور سین گنجائش ہوتی ہے اور دو کو ٹھہری کلان واسطہ اسباب اہل جہاز
 کے اور دو کو ٹھہری کلان واسطی زنجیر آہنی لنگر کے ہیں سیوم کرہ اور دو کو
 واپور پنجانہ واپخانہ وغیرہ چہارم چہتری۔ دشتیان البتہ جہاز۔ تختہ لکھ
 کشتان یک نیم صدر و پیدہ یا ہوار معلم اول استی و پیدہ یا ہوار معلم دوم یا پاس رو پیدہ
 سکاٹی چار نفر تنخواہ فی نفر بیس رو پیدہ یا ہوار۔ خلاصی میں پنجار دو نفر تنخواہ چودہ رو پیدہ
 سی بیس رو پیدہ تک ٹولیس سنی ہلاک خورد و نفر فی سات رو پیدہ یا ہوار۔ کہا تا سکا
 بندہ لکھ چار سو سی تنخواہ مذکور بتایا بیست سیوم روز دوشنبہ قضا کا اور
 نصف شب غفلت اہل جہاز سے جہاز زمین پر جا لگا اس وقت جو تہلکہ اہل جہاز
 پر ہوا زیادہ تر تقریر و تحریر ہے بجز گریہ و زاری بدرگاہ باری اور کوئی تدبیریں نہیں
 کرتے تھی اگرچہ جہاز کا ٹھوکرا کہا ناموت کا آنا تھا مہتمان گوناگون تدابیر کرتی تھے
 مگر نہ وقتی لاچار تھی بے اختیار تھی الغرض کہ اس تکاپو میں صبح ہوئی اور معلوم ہوا
 کہ جہاز بندر مخا میں ٹھہری اور سیوقت نائب میر سحر لازم سلطان محمد خلد اللہ
 الملک کو اطلاع دی سپاہی ترک آئی اور کمال اخلاق حجاج کا اطمینان کیا اور یہ خبر
 گیا کہ جہاز میں جن حد طاقت جہاز سے زیادہ ہے اسلینی بیٹھ گیا فوراً خالی کر آیا
 اور بتایا بیست چہارم روز شنبہ تین بجی دن کے جہاز اوٹھا اور اس آفت
 جانکاہ سے نجات پائی اور یہ قدر جہاز کو ہٹا کر لنگر کیا گیا مہتمان جہاز سے
 گیا ہی کہ جہاز اقمادہ کا ایستادہ ہونا ممکنات نہیں کیا معنی کہ جیسا کہ ٹھوکرا
 کہا گیا شق ہو جائیگا جب شق ہو گا بانی میں غرق ہو گا سبحان اللہ کیا قدر
 دینوی ہے کہ جو بات امکان سے باہر ہے کر کہا تا ہی بقول بیت قادر قدرت

قدرت تو داری ہرچہ خواہی آن کنی + مردہ را جانے بہ جہنمی زندہ را بجان بینی
 اوسی روز ایک عورت حاجیکہ انتقال ہوا جو سبب کثرت کار کی اوسکو کنارہ پر فتن
 نہ کر کے دریا برد کیا چونکہ کنارہ قریب از رونی شریعت غرا محمدی اوسکار را برادر کرنا
 ممنوع ہے اسکی اطلاع حکام ترک مقیم نما پا کر قریب غروب آفتاب کپتان کو گرفتار کر کے
 لیگی اور ڈائی سو ریال حبس مان لیکر آ کیا۔ شہر مخامن مزار حضرت شازلی احمد علیہ السلام
 علیہ کا ہے۔ بتاریخ بست پنجم روز چار شنبہ بعد تین سحری کے جہاز بندر خراسے
 روانہ ہوا۔ بتاریخ سیوم شہر ربیع الاولی السیہ روز چار شنبہ یومیہ کت کے
 جناب مکرمہ معظمہ خاتمہ اللہ صاحبہ بندہ فی جہاز میں مابین عدن و بمبئی انتقال فرمایا
 خداوند کریم اوسکو غریق لمحہ مغفرت کری بحق محمد مصطفی علیہ التحیۃ و التسلیم + بتاریخ
 چہارم روز پنجشنبہ بعد نماز فجر حسب قاعدہ بحر جنابہ ممدوحہ کو دفن کیا ایچ مکلفین غسل
 و ادائی نماز جنازہ پورنسوی و پھر بانڈکر (تاکہ مردہ تہ دریا میں میٹھ جائی) دریا میں
 چھوڑ دیں ہیں۔ بتاریخ سیزدہم روز شنبہ بوقت صبح جہاز کو بندر ممبئی میں لنگر
 ہوا اور بندہ شام کو وارد مسافر خانہ اسماعیل سیٹھ واقع بندھی بازار شہر ممبئی ہوا
 بتاریخ ہفتم روز چار شنبہ ایکٹ بھی دن کے فی نفر گیارہ روپیہ ساٹھی ہی ہوئے تھے
 کو ایہ ویکر ریل میں سوار ہو کر بتاریخ چہدہم روز پنجشنبہ چہدھری دن کے وارد ناگپور
 ہوا۔ بمبئی سے ناگپور پانسو تائیس میل ہے۔ بتاریخ نوزدہم روز جمعہ ایکٹ بھی
 کے بسواری بندھی روانہ ہو کر بعد طمی نازل بتاریخ بست ہفتم روز شنبہ
 بھی من کے وارد جھکپور ہوا قریب شیشن جالین چہ پناہی نے نظر آئی فوس
 لیکر شب باش عوی دیتی ہیں پاخانہ پختہ بھی قریب بھی فی نفر نیم فلس ہے میں اس
 چہ کے بنانی سے مسافروں کو آرام ہے بندھی سیلون کے گاڑی نامعلوم

ہی خاکسار نے فی سبڈی سولہ روپیہ کرایہ یا لیکن کرایہ اسکا مقرر نہیں دس روپیہ سی پیر
 روپیہ یک ہوتا تھی۔ بتاریخ بست ہشتم روز یکشنبہ سات بجے من کے جیلپور سی نے نفر
 تین روپیہ نو آنی کرایہ دیکر سواری ریل چل کر آٹھ بجے راستے کے وارد سرائی الہ آباد ہوئی۔ بتاریخ
 بست نہم روز ورنشنبہ نو بجے من کے مال گاڑی ریل میں اسباب کہوایا۔ غرض شہر
 بیچ آخروں چار شنبہ چار بجے من کے بعد دینی کرایہ فی نفر ایک روپیہ ساٹھ سی چودہ آنہ
 ریل میں سواری ہو کر دس بجے دن کے کانپور پہنچ کر وارد سرائی مغل ہوا۔ بتاریخ
 دوم روز پنجشنبہ دس بجے دن کے بعد دینی کرایہ فی نفر چار روپیہ پونی چار آنہ ریل پر
 سواری ہو کر قریب بارہ بجے راستے کے وارد شہر دہلی ہوا۔ بتاریخ ہفتم روز شنبہ بعد نماز
 زیارت مزار حضرت خواجہ باقی باللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ اور زیارت قدم شریف
 جناب التاج تلی اللہ علیہ وسلم سے فائز ہوا۔ بتاریخ دوازدہم روز یکشنبہ دس بجے
 راستے بعد دینی ساٹھ سی پنیالیس روپیہ کرایہ پوری شکر م کی جو چھ آدمی اوسمین
 سواری ہوئے ہیں سواری ہو کر پانی پت و کرتال میں زیارت مزار حضرت ابو علی شاہ قلندر
 صاحب علیہ الرحمۃ سے مشرف ہو کر بتاریخ سیزدہم روز ورنشنبہ قریب آٹھ بجے
 کے وارد شہر بنالہ ہوا۔ بتاریخ چہار دہم روز شنبہ فی گاڑی نہر گاوان تین بجے
 کرایہ دیکر دس بجے دن کے روانہ ہو کر پانچ بجے من کے داخل وطن حسب تصور مقرر یعنی
 پنیالہ ہوا۔ ورنکہ وطن۔

دولت و من

۱۔ جب اپنی شہر کی پاس پہنچی یہ کہی۔ اَمْنُونُ نَاسِبُونَ لِرِشَامِکَ
 ترجمہ امان میں آنی والی تو بیکرنے طرف اپنی کے حمد کرنی والی۔
 ۲۔ پہلی پہنچی ہے اپنی گھر والوں کو خبر کری تاکہ وہ استقبال کریں۔
 ۳۔ جو مسجد پہلے وطنی شہر میں ملی اوسمین دو گنا ہے۔

۵۔ گہرین خصل ہو کر دو گانہ تحیۃ المنزل ادا کری۔ بہ نسبت سابق زیادہ ترقی
انحراف کی خیرین توجہ رہی یہ علامت حج مبرور و زیارت مقبول کے ہیں۔

میزان کل گرایہ یک نفر از پیشالہ تا مجبئی تفصیل فرمایم یہی باب آدفت۔۔۔
واضح ہو کہ اس وقت انبالہ سی ہلی تک اور چلبورسی ناگپور تک ریل جاری نہیں ہو
تفصیل گرایہ کی یہی

از پیشانیہ تا انبالہ سواری از ابزرگادان سے از انبالہ تا بلخی سواری شکر علیہ السلام

از دوشنبه تا الی چهارشنبه هر یک یک روز یکشنبه
از الی پنجشنبه و جمعه و شنبه و یکشنبه

از جلیو و ناگوسواری بند و از انچه نگرانده

مخفی رہے، لیکن سے جلد مشرقیہ تہ پائے کا سفر ہزارین جاہلوں سے

اور اگر ایہ چیز رہو تو دنیا کی ہمارے یہی باجگاہ سر پر ہی سیں جہاں

سب بھارتیوں میں پہلی اور سب سے بڑی سڑکیں

لوگوں کی جانب سے موزوں دینی۔ جو کہ پہلی بار یہ چار کتابیں ایک جگہ پر آئیں۔

ہو ماہی پر بھمان کا سر و کٹ پڑیا جا تا ہے بر سر کوئی کار و کھار

شیراز کا ایک اور عجیب و غریب واقعہ یہ ہے کہ اگر کوئی شخص شیراز کے کسی گھر میں جا کر اپنے گھر کے مالک سے ملے تو اسے یہ پتہ چلے گا کہ اس گھر کے مالک کا نام کیا ہے۔

از خود مشورتی که معطل / از که معطل تاء فار آید وقت

بوقت رفتن چای بوقت آمدن چای
شغوف شمر

مکر عثمانیہ
جدرہ شریفہ
۱۸۵۶

از مکہ معظمہ تا مدینہ منورہ بابت آمد رفت شغذ شبری
 میز انگل کرایہ سفر بستان جو حاجی شغذ بین طلی کرے
 میز انگل کرایہ سفر بستان جو حاجی شبر بین طلی کرے
 اندیش کر کرایہ سواری بین بابت سفر سندوستان دریا و بستان سوامی انعام
 جہازیان و جالان کرایہ قرو و گاہ سفر و کرایہ کان مکہ معظمہ و مدینہ منورہ و کرایہ خمیر و غیرہ
 و سوا خوراک جالان و انعام مطوف بحساب سوار شغذ و غیرہ
 بحساب شبر ترین و توبہ و بر آن رقم مذکورہ میں کم ہونی چاہیے۔ اگر سفر دریا جہاز و
 میں ہو گا تو قریب ہند روپیہ کے زیادہ ہونگی ۔

فصل دوم میں مندرجہ ہی فہرست مقامات اجناس و عاکمہ معظمہ و نوح و تکرار

- ۱۔ جب کعبہ پاک پر نظر پڑی۔ ۲۔ قریب ہر اس وقت خاصہ بوقت پھر
- ۳۔ مطاف میں باب کے سامنی۔ ۴۔ قریب مقرر مخصوص وقت نصف
- ۵۔ حطیم میں۔ ۶۔ زیر نیز اربعہ حصہ مخصوص وقت صبح
- ۷۔ قریب کن یا فی خاصہ وقت ۸۔ مابین کن یا و باب دود ۹۔ مابین کن یا فی و حجرہ
- ۱۰۔ قریب مقام ابراہیم خاصہ صبح کو ۱۱۔ زمزم پر مخصوص بوقت غروب
- ۱۲۔ اندر خانہ کعبہ کے چاروں گوشہ میں اور دریاں ستون کے مخصوص بوقت زوال
- ۱۳۔ صفارہ پر مخصوص بعد عصر۔ ۱۴۔ بن المیلین۔
- ۱۵۔ نیچے رخت بری کے جو عرفات پر تہی۔ بوقت زوال۔
- ۱۶۔ بائیں طرف جبل حمت کے جو عرفات پر ہے بوقت ڈوبنی سورج کے۔
- ۱۷۔ شمس الحرام پیش از طلوع آفتاب ۱۸۔ قریب جہد خیف واقع سنی۔

فہرست مقامات اجناس و عاکمہ معظمہ و نوح و تکرار

- ۱۱ منی میں جہان انگریان مارتے ہیں خصوصاً جو وہوین کوادھی بات -
 ۱۲ قیام عرفات میں ۱۱ قیام مزدلفہ میں ۱۲ جمیع مساجد میں
 ۱۳ جمیع مزارات پر -

فصل سیومین موسم زبائت مقامات تکریمہ و وجہ ان مع کیفیت یقین مقامات کو

- ۱ زیارت اندرون خانہ کعبہ - ۲ اندرون مقام ابراہیم ۳ مسجد الاریہ
 ۴ مسجد الحنن ۵ الشجرہ ۶ مسجد الغنم ۷ مسجد احیاء
 ۸ مسجد ابو قیس ۹ مسجد فوسی طہی ۱۰ مسجد جبرائیل
 ۱۱ مسجد عائشہ رضی اللہ عنہا ۱۲ مسجد خضر النبی ۱۳ مسجد شیخ محمد باقر
 ۱۴ مسجد الخیف واقع منی ۱۵ وارخدیج کبری رضی اللہ عنہا ۱۶ دار ابو بکر رضی اللہ
 عنہ ۱۷ دار ارقم رضی اللہ عنہ ۱۸ مولد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ۱۹ مولد
 علی رضی اللہ عنہ ۲۰ جنت المعلی ۲۱ مزار خدیجہ زوجہ رسول اللہ واقع جنت
 ۲۲ مزار آمنہ والدہ آنحضرت واقع جنت المعلی ۲۳ مدفن شتر پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم
 واقع مسجد خیف مقام منی ۲۴ مزار ابوالکاتر نسفی صاحب جنت ۲۵ مزار سید
 رفاعی ۲۶ مزار ملا علی قاری ۲۷ مزار میمونہ زوجہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم ۲۸
 مزار جدہ حوا علیہا السلام واقع جدہ ۲۹ حجر منکلم ۳۰ حجر تکا ۳۱ غار حرا
 یعنی جبل نود ۳۲ مقام شق الصدہ ۳۳ غار ثور ۳۴ غار مرسلات -
 ۳۵ کوہ شق القمر ۳۶ چلہ خانہ شیخ عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ ۳۷ جگہ خست
 میری کی جو عرفات پر تھی ۳۸ مسجد سیدنا عمر رضی اللہ عنہ -

مزارات
 و وجہ ان
 مع کیفیت یقین
 مقامات کو

کیفیت مسجد الکرایم یہ مسجد باب بندی مکہ معظمہ کے جنت المعلیٰ کے
راہ میں ہے۔ یہاں بروز فتح مکہ جناب سالیب صلی اللہ علیہ وسلم نے نیزہ گاڑا
اور نثار پڑے کیفیت مسجد بن سجدہ حجرہ یہ قریب مسجد الکرایم کے
ہی۔ سین حضرت علیہ السلام سی جنوں نے حاضر ہو کر قرآن مجید سنا ہی۔ یہ
شل خانہ کی سطح زمین سے نیچی ہے شاید بعد کی تعمیر کے اس قدر بلندی زمین کو
حاصل ہوئی ہے۔ مسجد حجرہ بھی مقابل مسجد کی ہے۔

کیفیت مسجد الختم ظاہر بھی سجدہ الاجابہ ہے جو متصل وادی محصل معاً
وادی نور و دین واقع ہے اس کے گرد و پیش کمریاں فروخت ہوتی ہیں۔
کیفیت مسجد احیاء و یہاں بادشاہ تبع کی گھوڑی بند ہے بھی مگر اب
مکہ معظمہ میں ایک مکہ کا نام چلا ہے۔

کیفیت مسجد جبل ابوقبیس یہ مسجد پہاڑ مسیٰ بوقبیس واقع ہے اور
اور یہ پہاڑ نہایت بلند ہے اور سیدہ کے آبادی میں ہے اس پر سے چہت
بیت اللہ نظر آتی ہے۔ اس مسجد میں حضرت بلال رضی اللہ عنہ اول اذان دی ہے اس کے
دیوار میں ایک جگہ ہی کہتی ہیں جو کبھی اس جگہ حجرہ سودر کہا گیا ہے۔

کیفیت مسجد فی طوی یہ مسجد تنعیم کے راہ میں ہے۔
کیفیت مسجد جبرانہ یہ مکہ معظمہ سے نو کوس پر طایف کے راہ میں ہے
جہاں حرم کی حد ہے۔

کیفیت مسجد عائشہ رضی اللہ عنہا یہ مسجد تنعیم کی راہ میں ہے۔
کیفیت مسجد منیر النبی علیہ السلام یہ مسجد مقام منیٰ ہے اس جگہ آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم پر سورہ انا اعطینا نازل ہوئی۔

نفل سیوا

نفل سیوا

کیفیت مسجد الکبش کو مغر ابراہیم علیہ السلام بھی کہتی ہیں یہ مسجد
سنی میں ہے اس جگہ حضرت ابراہیم علیہ السلام فی قربانی کی ہے حضرت موصوفہ
کی کارگو نشان پتھر میں بہت عمیق بطور معجزہ کی ہے۔

کیفیت دار خدیجہ رضی اللہ عنہا بس گہر میں حضرت فاطمہ رضی اللہ عنہا
پیدا ہوئیں۔ اور خباب سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم یوم ہجرت تک گہر میں
مقیم رہے۔ اب جگہ گنبد عالیشان سنگین بہت عمدہ بنا ہوا ہے جو اوکس بند
میں حجاج نفل پڑھتے ہیں اور عالم گنتی میں اس کے ایک گوشہ میں جاتی داہنی طرف
حضرت فاطمہ رضی اللہ عنہا کا گہر ہے۔ اس میں مقام ولادت حضرت موصوفہ
پر ایک قبہ چوبی بنا ہوا ہے اور یہاں حضرت موصوفہ کے قبہ کی پائس نصب ہے
ایک گوشہ میں بائیں طرف مقام وضو بطور چوٹی حوض کے اور عبادت خانہ بنا
رسالتاب علیہ السلام کا بنا ہوا ہے اوس میں حجاج نفل پڑھتے ہیں اور عالم گنتی
میں اس کی مساوی میں خلوت خانہ ہے۔

دار حضرت

کیفیت دار ابی بکر رضی اللہ عنہ یہ معروف تہہ دوکان حضرت ابی بکر
کی ہے جو چوچر میں واقع ہے بالفعل اس کو چہ کو رفاق صدائیں مینی کو چہ زرگران
کہتی ہیں اس جگہ پاک میں نفل پڑھتے ہیں۔

دار حضرت

کیفیت دار ارقم اس کو دار مجتبیٰ اور دار خیزران بھی کہتی ہیں۔ یہ مسجد
صفائی پائس اس میں امیر المؤمنین سیدنا عمر رضی اللہ عنہ ایمان لائی تھی۔
یہاں اب حجاج نفل پڑھتے ہیں۔ دار مجتبیٰ اس واسطہ کہتی ہیں کہ ابتدائی حال میں
انحضرت اس میں پوشیدہ رہی تہا ام المؤمنین کے ساتھ غار جاعت سی او اور
تھے۔ دار خیزران اسلمی نام ہے کہ مسماں خیزران والدہ مارون رشید نے

نصیل سیوم

اسکے قول کیا اسو سبطہ اوسکے نام سے نام زد ہوئی۔
کیفیت مولد شریف جناب التائب علیہ السلام
 یہ جگہ پیدائش جناب سرور عالم علیہ السلام کی ہے۔ اب یہاں مکان نہایت عمدہ
 و مکلف سنگین زبرجست اربعین بنایا ہوا مشہور ہے۔ اور خاص مقام ولادت
 آنحضرت صلوات اللہ علیہ پر قبہ چوبی منصوب ہے اور غلاف زمین سے ڈھکا ہوا ہے
 اس مکان میں مٹھریں نظر میں آتی ہیں۔ اور ایک جانب یوں اس مقام متبرک کے کوس
 بجی صحنک حراج یعنی اسباب بطور نیلام فروخت ہوتا ہے اور ہر روز میلہ کے

نصیل سیوم

کیفیت تازہ ہوتی ہے۔
کیفیت مولد امیر المومنین سیدنا علی کرم اللہ وجہہ
 حضرت علی رضی اللہ عنہ کی ہے۔ وہ شعب بن ہاشم میں مشہور ہے۔ اس میں قبل
 پڑھتے ہیں۔ بالفعل جگہ بڑا عمدہ مکان بنا ہوا ہے اور خاص مقام ولادت پر قبہ
 چوبی پر وہ زمین سے ڈھکا ہوا ہے۔

نصیل سیوم

کیفیت جنت الحلی معلوم ہے کہ اس جگہ کثرت استعمال سے قلعہ
 کی دور ہو گئی ہے لہذا محاکمہ و محاکمہ محاکمہ۔ معلوم ہے کہ جوں بھی کھیت
 جنت الحلی کے دو حاطہ ہیں۔ ان میں بہت اصحاب تابعین خصوصاً حضرت آمنہ
 والدہ رسول اللہ اور حضرت خدیجہ زوجہ رسول خدا علیہم السلام مدفون ہیں یہ بڑا
 تبرستان ہے اگر خوش نصیب جمے کہ معظمہ میں مرتے ہیں اس میں دفن کئی جاتے
 ہیں یہ جگہ نہایت متبرک ہے۔

نصیل سیوم

کیفیت مزار ابوالبرکات نسفی سید فاعی علیہم الرحمۃ
 دونوں مزار راہ میں جنت المعنی کے ہیں۔

کیفیت مزار ملا علی حمہ اللہ علیہ بہ مزار دروازہ چہرہ جنت المالی کے ہے۔
کیفیت مزار حضرت میمونہ رضی اللہ عنہا حضرت زوجہ خاتم النبیین
کے ہیں۔ یہ مزار براہ دینہ منورہ بامین مکہ معظمہ و منزل فاطمہ زہرا وادی کے ہے۔
مزار عالیشان بعمارت پختہ بنا ہوا ہے اور ایک مسجد بھی اس میں ہے۔

کیفیت مزار حضرت حوا علیہا السلام یہ حضرت جدہ بنی آدم کے
ہیں۔ مزار انکا بیرون شہر جدہ شریفہ جانب مکہ معظمہ کے ہے۔ نہایت طویل
ہی ایک شان سر کے جگہ ایک قبہ عمدہ ناف پر ایک شان پاؤں کی جگہ بنا ہوا ہے
باقی دور وید دیوار لینی بطور حد قبر طول میں بنائی ہوئی ہے اور کہتی ہیں کہ اگر
حضرت موصوفہ کا قد لیتا تھا مگر سیقدر پر تعمیر میں اکتفا کیا گیا۔

کیفیت حجر متکلم۔ و حجر متکا۔ یہ دونوں تہر مطہر مکہ معظمہ میں قریب
دارسجد ناہی بکر رضی اللہ عنہ کے محاذ میں ایک دو سر کے دیوار میں نصب ہیں
حجر متکلم وہ ہے کہ جب نبی آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم سی سلام و کلام کیا۔ حجر متکا
وہ ہے کہ جب چہرہ اب سالما علیہ السلام کی کہنی پاک کا نشان ہے۔

کیفیت غار حرا اب کو حیل نذر کہتی ہیں۔ مکہ معظمہ سے جانب شرق
تین کوسن ہے۔ قبل نبوت اس میں آنحضرت علیہ السلام عبادت کیا کرتی تھے۔
کیفیت مقام شوق الصدر۔ اس جگہ آنحضرت علیہ السلام کا سینہ حضرت
جبریل میکائیل علیہم السلام نے چاک کیا۔ پر سورہ قرآن ازل ہوئی۔ یہ جگہ قر
غار حرا کی بنے ہوئی ہے۔

کیفیت غار ثور۔ یہ مکہ معظمہ سے جانب جنوب شرق تین کوسن
کیقدر زاید ہے۔ یہ پہاڑ بہت بلند و دھواں گدار ہے چوٹی کے پاس کے

مزار ملا علی
مزار حضرت میمونہ

مزار حضرت حوا

مزار حضرت جبریل

مزار حضرت جبریل

مزار حضرت جبریل

مزار حضرت جبریل

وہ غار ہے۔ زیارت اس کی اہل مونا کے اندر ہے۔ اس میں اندر جانیکا مقام ایسا تنگ
 ہے کہ بادی النظر اس کے اندر جانا ہرگز ممکن نہیں معلوم ہوتا فقط دریا میں ایک گشت
 و چار انگشت کی بلندی ہے اور دونوں طرف سے کم ہوتا گیا ہی مگر پچھلے دونوں تہہ اندر
 بڑا کربا قی بدن گہنا کردنل ہو جاتی ہیں۔

نارنگی

کیفیت غار مسلات۔ یہ جگہ منی میں قریب مسجد خیف کے ہی۔
 اس جگہ تبرک میں جناب سرور کائنات علیہ السلام و اقصاۃ پر سورہ مسلات نال
 ہوئی ہے۔ کفار اعدین نے جناب رسول مقبول علیہ الصلوٰۃ والسلام کی زبان پر
 پتھر نہایت بھاری گرایا اور جناب بارک تعالیٰ نے اس کو سبک کر پتھر یا نشان
 سر مطہر کا ابتک میں تھمرین قایم ہے۔ یہاں مختصر سی مسجد بھی سلطان دوم
 خا اقدس نے تعمیر کروئی ہے۔ حجاج مسجد میں نفل پڑھتے ہیں اور نشان سر پاک
 میں برابر حصول شرف سر اپنا دیتی ہیں۔

لہذا

کیفیت کوہ شوق القمر۔ اس جگہ جناب سرور اولین و آخرین نبی آخر الزمان صلی اللہ علیہ وسلم
 سے حجۃ شوق القمر ہر ہوا ہی زیارت گاہ سلیم ہے کہ وہ ابو قیسین مسجد
 جبل ابو قیسین جاگی بڑا بڑا بطور چو ترہ کے یہ جگہ ہے۔

چاندن حضرت
 شوق القمر

کیفیت چلہ خانہ منصرف شیخ عبدالقادر جیلانی قدس اللہ سرہ
 یہ جگہ کہ معظمتہ کے آباد ہیں ہے۔ حضرت موصوف نے یہاں عبادت کی ہے
 اب بطور مسجد مختصر مکان بھی یہاں ہے۔

چاندن حضرت
 شوق القمر

کیفیت مسجد امیر المؤمنین سیدنا عمر رضی اللہ عنہ۔ یہ پہاڑ ہے
 جبل عمر پر واقع ہے اور کہ معظمتہ کے آبادی میں ہے اس کے نیچے ہندی محلہ
 واقع ہے۔

فصل چہارم میں فہرست تبرکات اوشیامی جو حج کو مکہ معظمہ لائے
 لائی جا رہے مرقوم ہے اور کیفیت بعض انکی۔

۱۔ غلاف سیاہ بیرون خانہ کعبہ کا ۲۔ غلاف سرخ اندرون خانہ کعبہ
 ۳۔ آب زمزم۔ ۴۔ آب زمزم جو مقام ابراہیم سے لیا جاوی ۵۔ خاک معطر اندرون
 خانہ کعبہ جو بذریعہ جاروب برآمد کر کے خدام بیت اللہ باختدیرہ دیتی ہیں فضا
 معلم ۶۔ سرمہ ۷۔ تسبیح ہر قسم مخصوص عقیق الحجر ۸۔ مسواک
 ۹۔ سوای اخذ تبرکات کے بسبیل آب زمزم کے لائے نام خود و بزرگان و دوستا
 خود جاری کر دے فہرست اشیامی عمدہ ۱۰۔ نباتات و میرینہ
 ۱۱۔ صدی ۱۲۔ عطر استنبولی ۱۳۔ ظروف سن پتیل عربی ترکمانی
 ۱۴۔ حمام پتیل ساخت مصر ۱۵۔ ظرف پتیل چاہ پکانیکا ۱۶۔ گھوڑا۔ باری
 ونبہ ۱۷۔ پاپوش گرگابی استنبولی ۱۸۔ نباتات ساخت مصر ۱۹۔ نان سفید
 ۲۰۔ ظرف چینی ساخت مصر ۲۱۔ فیروزہ ۲۲۔ عقیقہ یمنی ۲۳۔ کتب
 حدیث وغیرہ چاہ مصر استنبول ۲۴۔ قرص و ریال وغیرہ سکے سلطانی بغداد
 ملاحظہ احباب ۲۵۔ سنالکی ۲۶۔ افیون مصر ۲۷۔ عشبہ مغربی
 ۲۸۔ کلاہ ترکی ۲۹۔ کبوتر جو یا ہو بولتی ہیں ۳۰۔ مرچ سرخ والا بچی
 کتان جو نہایت بڑی ہوتی ہیں ۳۱۔ چمچہ چوبی۔

کیفیت غلاف بیرون بیت اللہ۔ یہ رنگ میں سیاہیت
 میں منقش بکمر شریف ہوتا ہے۔ فی درعہ کی کا جو لیری سے کسی قد کم ہوتا
 ہی دور قہر نہایت سوار بال ہر یہ معر ہے۔ ہر سال بروز حج یہ غلاف

فہرست تبرکات
 اوشیامی جو حج کو
 مکہ معظمہ لائے

فہرست تبرکات
 اوشیامی جو حج کو
 مکہ معظمہ لائے

بدلہ جاتا ہی مصر میں بتا ہے۔

غلاف اندرون
بیت اللہ

کیفیت غلاف اندرون بیت اللہ پہنک میں سرخ بنتی میں نقش
بایات و تسبیح ہوتا ہی۔ یہ بہت کمیا ہے ہدیہ اسکا از حد گیران ہے جب سلطان
روم خلد اللہ بلکہ جدید تخت نشین ہوتا ہی تو میں سرخ میں تیار کر کے اس غلاف کو چڑھاتا
کیفیت آب زمزم۔ یہ دو طرح ہے۔ پہلی کہ زمزمی ہی خورد یا بزرگ
تین کے آب زمزم پر اور دوسرے ہند بازار سے خریدیوں یا یہ کہ آب زمزم لیکر اپنی طرف
میں بھر کر موخہ اوسکاند کر کے ہر لاوین۔ لیکن گلاب وغیرہ میں ملایا جاوے
تو اللہ ہے کہ اسکی کہ بصورت خالص ہو فی آب زمزم کے جس جگہ پانی نہو اور تم
کرنا چاہیے جائز نہو کا اندرین حال اگر تسبیح کیا جاوی تو ناز وغیرہ درست نہیں اگر
آب زمزم صرف میں لاوین تو اور تیر نہیں ہوتا۔

آب زمزم

کیفیت آب زمزم
مقام ابراہیم

کیفیت آب زمزم مقام ابراہیم علیہ السلام بروزو خلی مقام ابراہیم کے
نشان قدم حضرت ابراہیم علیہ السلام میں آب زمزم بہرتے ہیں اور تبرگہ اوسین ہے
وہ لیکر حجاج بنتی ہیں اور لکھون وسینہ پر لگاتے ہیں اور بیارون کے لئی لیجاتے
ہیں اور حجاج ٹین کے زمزمی میں بطور آب زمزم بند کر کے لاتے ہیں۔

نہ

کیفیت سرمہ سائیدہ یا غیر سائیدہ کہ معطر میں ملتا ہے اور سرمہ
صوچری میں محکم بند ہر ای حجاج کی لئی بازار میں ملتا ہے۔

نہ

کیفیت تسبیح۔ تسبیح تنبولی سفید و سرخ سوکھ ناکیر و پیکے پارٹی ہے
اوس تسبیح خاک شفا ہایت ارزاق میں ہے فی عدد و پقیمت ہے۔ تسبیح عقبر
ابو اعلیٰ تسبیح اس کے بہتر کوئی تسبیح کا نہیں قیمت بہت پاتی ہے
چار آنہ سے ناقص بھی کم نہیں ہوتی۔

کیسیت سبیل

کیسیت سبیل

کیسیت سبیل

کیسیت سبیل نغمہ - نغمہ می لوگ دور و پید لیکر سال بہر تک سبیل
 جاری کہتی ہیں اور ایک صراحی تند سبیل کرانے والی کے نام سے ہر روز
 ایک سال تک ہلاتے ہیں اور صراحی پر نام اوسکا جسکے نام سبیل ہو لکھتی ہیں -
 کیفیت ثانی سفری یعنی کار آمد سفر - یہ بصورت حلقہ کے خشک
 ہونی ہے ڈبل روٹی اور بسکٹ کی طرح دیر رکھنی میں خواب نہیں ہوتی اور
 مکہ معظمہ میں تیار ہوتی ہے اور وزن بہر نرخ مقرر ہے - شیریں مسادہ ہو
 ہی اگرچہ تنہا کہا نہیں بھی بخلاف بل روٹی کے خستہ اور لذیذ ہوتی ہے مگر دودھ
 یا پانی نہیں اگر ایک لمحہ ترک کر کے کھائی جاوی تو نہایت لذت ہو جاتی ہے -

فصل پنجم میں مندرج حقیقیہ سرست مقامات جابت عایدہ منورہ کے

۱۔ چوبیس خت درینہ کے نظیر نرس	۲۔ جببہ میں داخل ہو	۳۔ جببہ جو سویل کے داخل
۴۔ در میان منہر و قریب کے	۵۔ سرانی جابت لکھا	۶۔ در و در و شمس الجبہ کے
۷۔ قریب تون خانہ -	۸۔ جمیع مساجد -	۹۔ جمیع مزارات

فصل ششم میں مندرج مقامات زیارت عایدہ منورہ کے

۱۔ مسجد عظیم جسکو مسجد عائدہ	۲۔ مسجد واقع مزار حضرت	۳۔ مسجد طلوع کن کے مسجد
بھی کہتی ہیں -	مسعودہ رہا -	سے باہر نہ جاری ہے -
۴۔ مسجد بدر -	۵۔ مسجد کبیر کہ جسکے الٹی	۶۔ مسجد الشجرہ و طلوع
	جاری نام اسکا مسجد	میں ہے -

زیارت خاص منہر منورہ و نغمہ کران مقدم تر زیارت آنحضرت جو مقصود اور مسجد

۱۰ مزار ابوسعید خدری	۵ مزار فاطمہ بنت اسد	۱ مزارات جنت البقیع
۱۱ مزار حضرت صفیہ پوری	۶ حضرت علی رضوان اللہ علیہ	۲ شہدای احمد بن حنبلہ
۱۲ مزار مالک بن سنان	۷ مزار حضرت یاسع بن	۳ مزار فریاد کعبہ
۱۳ مزار والد ابوسعید خدری	۸ امام جعفر صادق	۴ پوتے حسن کے
۱۴ مزار حضرت عبداللہ	۹ مزار امیر حمزہ	۵ مزار خیر رسولی
۱۵ حضرت رسول اللہ	۱۰ مزار انعام و خیر رسول	۶ وہ جگہ جہاں جہاں
۱۶ وہ جگہ جہاں جہاں	۱۱ وہ جگہ طبرستان	۷ پورقہ پشیمانی
۱۷ جہاں حضرت امیر حمزہ	۱۲ مزار رسولی	۸ کے قیام میں
۱۸ مزار واقع قبا	۱۳ مزار کائنات	۹ مزار شہداء
۱۹ مزار کعبہ جو اس وقت	۱۴ مزار کعبہ	۱۰ مزار شہداء
۲۰ مزار حضرت کو سجد کیا	۱۵ مزار کعبہ	۱۱ مزار شہداء
۲۱ مزار حضرت کو سجد کیا	۱۶ مزار کعبہ	۱۲ مزار شہداء
۲۲ مزار حضرت کو سجد کیا	۱۷ مزار کعبہ	۱۳ مزار شہداء
۲۳ مزار حضرت کو سجد کیا	۱۸ مزار کعبہ	۱۴ مزار شہداء
۲۴ مزار حضرت کو سجد کیا	۱۹ مزار کعبہ	۱۵ مزار شہداء
۲۵ مزار حضرت کو سجد کیا	۲۰ مزار کعبہ	۱۶ مزار شہداء
۲۶ مزار حضرت کو سجد کیا	۲۱ مزار کعبہ	۱۷ مزار شہداء
۲۷ مزار حضرت کو سجد کیا	۲۲ مزار کعبہ	۱۸ مزار شہداء
۲۸ مزار حضرت کو سجد کیا	۲۳ مزار کعبہ	۱۹ مزار شہداء
۲۹ مزار حضرت کو سجد کیا	۲۴ مزار کعبہ	۲۰ مزار شہداء
۳۰ مزار حضرت کو سجد کیا	۲۵ مزار کعبہ	۲۱ مزار شہداء
۳۱ مزار حضرت کو سجد کیا	۲۶ مزار کعبہ	۲۲ مزار شہداء
۳۲ مزار حضرت کو سجد کیا	۲۷ مزار کعبہ	۲۳ مزار شہداء
۳۳ مزار حضرت کو سجد کیا	۲۸ مزار کعبہ	۲۴ مزار شہداء
۳۴ مزار حضرت کو سجد کیا	۲۹ مزار کعبہ	۲۵ مزار شہداء
۳۵ مزار حضرت کو سجد کیا	۳۰ مزار کعبہ	۲۶ مزار شہداء
۳۶ مزار حضرت کو سجد کیا	۳۱ مزار کعبہ	۲۷ مزار شہداء
۳۷ مزار حضرت کو سجد کیا	۳۲ مزار کعبہ	۲۸ مزار شہداء
۳۸ مزار حضرت کو سجد کیا	۳۳ مزار کعبہ	۲۹ مزار شہداء
۳۹ مزار حضرت کو سجد کیا	۳۴ مزار کعبہ	۳۰ مزار شہداء
۴۰ مزار حضرت کو سجد کیا	۳۵ مزار کعبہ	۳۱ مزار شہداء
۴۱ مزار حضرت کو سجد کیا	۳۶ مزار کعبہ	۳۲ مزار شہداء
۴۲ مزار حضرت کو سجد کیا	۳۷ مزار کعبہ	۳۳ مزار شہداء
۴۳ مزار حضرت کو سجد کیا	۳۸ مزار کعبہ	۳۴ مزار شہداء
۴۴ مزار حضرت کو سجد کیا	۳۹ مزار کعبہ	۳۵ مزار شہداء
۴۵ مزار حضرت کو سجد کیا	۴۰ مزار کعبہ	۳۶ مزار شہداء
۴۶ مزار حضرت کو سجد کیا	۴۱ مزار کعبہ	۳۷ مزار شہداء
۴۷ مزار حضرت کو سجد کیا	۴۲ مزار کعبہ	۳۸ مزار شہداء
۴۸ مزار حضرت کو سجد کیا	۴۳ مزار کعبہ	۳۹ مزار شہداء
۴۹ مزار حضرت کو سجد کیا	۴۴ مزار کعبہ	۴۰ مزار شہداء
۵۰ مزار حضرت کو سجد کیا	۴۵ مزار کعبہ	۴۱ مزار شہداء

۵۳ مسجد عامہ	۵۷ مسجد امیر المومنین سیدنا علی رضی اللہ عنہ	۵۵ مسجد امیر المومنین سیدنا عمر رضی اللہ عنہ
۵۶ مسجد امیر المومنین سیدنا ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ	۵۸ مسجد امیر المومنین سیدنا عثمان رضی اللہ عنہ	۵۴ مسجد امیر المومنین سیدنا باقر رضی اللہ عنہ
۵۹ مائدہ حسنین	۶۰ بیزار لیس	۶۱ بیر عہن
۶۲ بیر غرس	۶۳ بیر بصرہ	۶۴ بیر جاکہ
۶۵ بیر بصرہ	۶۶ بیر عثمان غنی	۶۷ وہ چاہ حسین لیا

اب شوراد ایک شیریں مروج ہوتا ہے اور پیرا حضرت صلی اللہ علیہ وسلم کی سونے سی علیحدہ علیحدہ ہو کر چارے ہیں۔ واقعہ یہاں۔ ۶۸ مسجد امیر المومنین سیدنا علی رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۶۹ مسجد بلال رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۷۰ مسجد امیر المومنین سیدنا عثمان رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۷۱ مسجد امیر المومنین سیدنا علی رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۷۲ مسجد امیر المومنین سیدنا باقر رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۷۳ مسجد امیر المومنین سیدنا عمر رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۷۴ مسجد امیر المومنین سیدنا محمد رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۷۵ مسجد امیر المومنین سیدنا جعفر رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۷۶ مسجد امیر المومنین سیدنا زید رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۷۷ مسجد امیر المومنین سیدنا علی رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۷۸ مسجد امیر المومنین سیدنا عثمان رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۷۹ مسجد امیر المومنین سیدنا علی رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۸۰ مسجد امیر المومنین سیدنا باقر رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۸۱ مسجد امیر المومنین سیدنا عمر رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۸۲ مسجد امیر المومنین سیدنا محمد رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۸۳ مسجد امیر المومنین سیدنا جعفر رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۸۴ مسجد امیر المومنین سیدنا زید رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۸۵ مسجد امیر المومنین سیدنا علی رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۸۶ مسجد امیر المومنین سیدنا عثمان رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۸۷ مسجد امیر المومنین سیدنا علی رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۸۸ مسجد امیر المومنین سیدنا باقر رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۸۹ مسجد امیر المومنین سیدنا عمر رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۹۰ مسجد امیر المومنین سیدنا محمد رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۹۱ مسجد امیر المومنین سیدنا جعفر رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۹۲ مسجد امیر المومنین سیدنا زید رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۹۳ مسجد امیر المومنین سیدنا علی رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۹۴ مسجد امیر المومنین سیدنا عثمان رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۹۵ مسجد امیر المومنین سیدنا علی رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۹۶ مسجد امیر المومنین سیدنا باقر رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۹۷ مسجد امیر المومنین سیدنا عمر رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۹۸ مسجد امیر المومنین سیدنا محمد رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۹۹ مسجد امیر المومنین سیدنا جعفر رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔ ۱۰۰ مسجد امیر المومنین سیدنا زید رضی اللہ عنہ واقعہ یہاں۔

مسجد امیر المومنین سیدنا علی رضی اللہ عنہ

مسجد امیر المومنین سیدنا علی رضی اللہ عنہ

حضرت امام حسن و حضرت امام زین العابدین و حضرت امام محمد باقر و حضرت
امام جعفر صادق علیہم السلام - ایک گوشہ میں اس قبہ کی حضرت سیدہ انسا
فاطمہ الزہرا بنت رسول اللہ علیہ التحیۃ و التسلیم مدفون ہیں مزار طہر کے گرد کثیرہ
چوٹی نصرت ہے - یہ قبہ ہر طرحی پرستہ ہی سیوم قبہ حضرت ابراہیم علیہ السلام
رسول کریم علیہم السلام - یہ قبہ بڑا عمدہ بنا ہوا ہے اور فرش وغیرہ سی مکلف
ہی اس میں حضرت عثمان بن مطعون اور عبدالرحمن بن عوف اور سعد بن ابی
وقاص کے مدفون ہیں رضی اللہ عنہم چارم قبہ ام المومنین ازواج مطہرات
سرد کانائات سوامی حضرت خدیجہ و حضرت یمنونہ علیہم السلام چہم قبہ
و مزار رسول اللہ صوم حضرت فاطمہ علیہم السلام ششم قبہ فاطمہ بنت
علی رضی اللہ عنہا ہفتم قبہ فاطمہ بنت علی رضی اللہ عنہا ہشتم
قبہ حضرت امام مالک علیہ الرحمہ نہم قبہ حضرت حلیمہ سعدیہ رضی اللہ عنہا دہم
چوتروہ مدفون شہداء کا ہے رضی اللہ عنہم - مزار زین العابدین و حضرت
بشادہ و زیارت کہیں گے - سہ و تہ فی قبہ میں آدمی داخل نہیں ہوتے
عورت کو اجازت ہے -

کیفیت مزار فاطمہ بنت اسد - یہ حضرت والدہ جناب ام المومنین
سیدنا حضرت علی کرم اللہ وجہہ کی ہیں -
کیفیت مزار ابو سعید خدری علیہ الرحمہ - یہ دو نو مزار بار بار دیوار
جنت البقیع کے ہیں -
کیفیت مزار حضرت صدیقہ رضی اللہ عنہا یہ حضرت پہو پہی جناب
سرد عالم صلی اللہ علیہ وسلم کے ہیں - قبہ انکار و ن شہر مدینہ منورہ متصل

مزار فاطمہ بنت اسد

مزار ابو سعید خدری

مزار حضرت صدیقہ

متصل دروازه شمع اور علیحه جنت البقیع سی ہے +

کیفیت مرزا شہدای احمد رضی اللہ عنہم - یہ سوای مرزا شہدای
جنت البقیع کی ہیں - دینہ منورہ سے تھیں تین کو کسب ناسلہ پر مرزا شہدای
امیر حمزہ رضی اللہ عنہ سے آگے بڑھ کر ہے - یہاں قبیلہ بنی ہاشم سے تھے کہ بنی ہاشم
ابیات اسامی شہدای احمد رضوان اللہ علیہم من قبیلہ بنی ہاشم سے تھے کہ بنی ہاشم

درین دفتر ایامی تاریخی نسخہ
بود سفرہ بروی رنمای احمد
امیر و انیس ہم ایامی اندو
دو ثقہ اندیک نقابہ بنان
زو و حنظلہ ہفت عارث گذر
بری خیمہ خارچہ ارشک
خداشست و خوات اسم و گھر
رفاعہ رنہ و رافعہ و چارہ ان
سلیم اندو و شہد شش یک سو
چو شماس و صیفی کشیدند نقل
زعباد و زعبد رحمن و شش
وہ و د و زعبد اللہ آمد بہ قید
زعباس و عثمان رنہ و عترہ شہر
قتالہ رنہ و قیس رنہ و یک قزو
محیطہ رنہ و مالک شش و پنج کس

تو نام شہیدان مفصل شش
رئیس شہیدان جنگ احمد
از ان پس ہمدام مرتب شش
و او شش و برادہ شست و ثابہ
حبیبہ و حبیبہ و حو و حو و حو و حو
جہابہ شست و خلا و زانہا کسیت
حبیبہ رنہ و خنیس رنہ شست یک نامور
شمار می زو و حو و حو و حو و حو و حو
زیر رنہ و زیادہ شست نامند زید
سبع رنہ و سلیمہ رنہ و پنج اسم ہل
یکی زعفر رنہ و عامر رنہ چارہ اندو و
و گھر پنج عثمانہ و د و کس عبیدہ
عمیرہ رنہ و عمارہ رنہ و عبیدہ رنہ و گھر
پس از عترہ رنہ و عقیبہ و عقیبہ خوان
قمارہ رنہ و قمرہ و کسبان و بس

چونکہ رنج و غم و اندوہ و غمزدگی و غمزدگی
سہ ہنگام یک از دنیا فل و دو یکیش
پس از اہل کفایت ابوالاعلیٰ است
و چون رنج و غم و اندوہ و غمزدگی و غمزدگی
بود و بیدار و غمزدگی و غمزدگی
تو بر ہر روز و سحر و غمزدگی و غمزدگی
رشدای خدا و رسول و غمزدگی
خدا یا سبقت رسول و غمزدگی
ہم از غمزدگی و غمزدگی و غمزدگی
گناہان بطل و غمزدگی و غمزدگی
پیشی و توفیق طاعت و غمزدگی
مکروان و غمزدگی و غمزدگی
بایمان و ایقان بری و غمزدگی
رانی و غمزدگی و غمزدگی

نمقداد و غمزدگی و غمزدگی
یسا و غمزدگی و غمزدگی
ابو غمزدگی و غمزدگی
ابو غمزدگی و غمزدگی
و غمزدگی و غمزدگی
چنان کن ابو را کہ کہ غمزدگی
پراشان بود تا ہر روز و غمزدگی
و غمزدگی و غمزدگی
و غمزدگی و غمزدگی
و غمزدگی و غمزدگی
و غمزدگی و غمزدگی
و غمزدگی و غمزدگی
و غمزدگی و غمزدگی
و غمزدگی و غمزدگی

کیفیت مزار حضرت احمد رضا رضی اللہ عنہ - یہ بیٹی امام جعفر
رضی اللہ عنہ کی ہیں - قبا کا اندرون شہر مدینہ منورہ بڑا عرصہ بنا ہوا ہے
نبات آ رہے ہیں -

کیفیت مزار مالک رضی اللہ عنہ - یہ بیٹی بستان بیقرار باب
ابوسعید خدری کی ہیں مدینہ منورہ - قبا کا قریب دیوار مغربے نزدیک دروازہ
شہر مدینہ منورہ بیرونی آبادی میں ہے -

مزار حضرت احمد رضا

مزار مالک

کیفیت مزار القسز کبیر رضی اللہ عنہ - پوتی حسن مثنیٰ کے بن - قبة
انکابیر وں شہر مدینہ مطہر جبل سلع سے جانب مشرق ہے - یہہ بوقت ابو حنیفہ
منصور شہید ہوئی -

کیفیت مزار امیر حمزہ رضی اللہ عنہ - قبة انکامدینہ منورہ قیاساً
تین کوست کے فاصلہ پر ہے - اور عالیشان سامان روشنی غیرہ سی آراستہ
کیفیت مزار عبداللہ والد رسول اللہ علیہ السلام - قبة انکابیر وں
آبادی مدینہ منورہ میں ہے -

کیفیت غار خچر رسول خدا علیہ السلام و لشکرا - یہ محاذی ماندہ حسین
رضی اللہ عنہم کے بھی اور ہر قبة سنگین نابوہی - یہہ جگہ جنت البقیع سے
اگلی بڑکیر ہے - کہتی ہیں کہ جناب رسول خدا علیہ السلام کے خچر کو کفار نے
پکڑنے کا ارادہ کیا تھا وہ بجکم الھی بجکم میرا یہ کہہ کر مدینہ شریف میں جا
نکلے اب بھی وہاں غار مثل سرنگ کے ہی تہاج تہا اس میں داخل ہوتی ہیں -
کیفیت نشان سم خچر آنحضرت علیہ السلام - یہہ چچی ماندہ حسین
کی ہے ایک بہترین شان سم کا ہی سپر قبة نہیں -

کیفیت مدفن چہل سالہ حضرت امیر حمزہ رضی اللہ عنہ - پہلی یہاں
امیر حمزہ رضی اللہ عنہ مدفون تھی پانی کے سیل نے مزار شریف گرا یا جو ہم
مطہر بخیرہ سالم برآمد ہوا تو اٹھا کر جہاں اب مزار ہے اور صدر میں ذکر اوسکا
ہو چکا دفن کیا - اس جگہ بھی قبة عالیشان ہے - یہہ جگہ قریب شہد حضرت
سوصوف اور کبیرہٹ کر مزار حال ہے -

کیفیت قیام گاہ رسول اللہ علیہ السلام - یہہ راہ میں مزار امیر حمزہ

رضی اللہ عنہ کی ہے۔ بطور چوتھرہ کی اور چوٹی چار دیواری بنی ہوئی ہے
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم یہ تہوار عرسہ بوقت شریف بری جنگ احد کے
اس جگہ قیام فرمایا ہے۔

کیفیت مقام شب یا شبیہ جاب التاب صلی اللہ علیہ وسلم
یہ جگہ براہ مزار حضرت امیر سیدہ رضی اللہ عنہ بطور چوتھرہ کی بنی ہوئی ہے
یہاں آنحضرت صلوات اللہ علیہ بوقت جنگ احد رات کو ٹہرے ہیں۔

کیفیت مشہد دند مبارک آنحضرت علیہ السلام۔ دند مبارک جنگ
احد میں شہید ہوا۔ ایک تہر منصوبہ دیوار پر شان دند مطہر موجود ہے اس جگہ
مسجد بنی ہوئی ہے اور عین قفل پڑھتے ہیں۔ مزار حضرت امیر سیدہ رضی
اللہ عنہ سی آگے بڑھ کر یہ جگہ ہے۔

کیفیت مشہد شہدای احمد رضی اللہ عنہم۔ اس جگہ جنگ احد میں
مہاشہ شہید ہوئے۔ اس جگہ ایک ستر بنا جس کا ذکر صدر میں تحریر ہوا
وفن کا گہی۔ یہ تہر چھ بوسے چوتھرہ کی بنا ہوئی اور چند قدم کی فاصلہ پر مزار
شہدای احمد ہی رہنواں اللہ علیہم۔

کیفیت مشہد امیر سیدہ رضی اللہ عنہ۔ یہ جگہ قریب فن چل
حضرت رنہ مدوح کی ہے۔ اور بطور چوتھرہ کے بنا ہوئی۔ یہاں حضرت
موصوف شہید ہوئی۔

کیفیت مشہد حضرت عثمان عقی رضی اللہ عنہ۔ یہ جگہ دینیہ تہرہ
میں مسجد نبوی کے ساتھ ہے۔ یہاں جباب موصوف و مہر شہادت کو پہنچے
مکان عمدہ بنا ہوا ہے۔

مقام شب یا شبیہ
جباب موصوف

مقام شہد دند مبارک

مقام شہدای احمد

مقام شہدای احمد

مقام شہد حضرت عثمان

مسجد نبوی

کیفیت مسجد قبا۔ یہ مسجد مدینہ منورہ میں چھینائین کوں کے بعد رکھتی
 ہی۔ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے دو رکعت کا اس میں پڑھنا برابر ایک عمرہ کے
 قرار دیا ہے ہفتہ کے دن آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم تشریف لیجاتی۔ بڑی عالیشان
 مسجد ہے۔ اس میں چار جگہ زیارت کی ہیں ۱۔ انشت گاہ جناب سالتاب
 صلی اللہ علیہ وسلم ۲۔ جہان سرور کائنات علیہ السلام واصلوۃ کو مکہ معظمہ
 اور زمزم دکھائی دیا ۳۔ جب جگہ و سر عالم صلوۃ اللہ علیہ کا ناقہ بیٹھا تھا
 ۴۔ جہان آیت فرقانہ نازل ہوئی قبا بضم اول ایک موضع ہے جو یہ

مسجد اس کے نام سے منسوب ہوئی ہے۔

مسجد النبی

مسجد النبی

کیفیت مسجد النبی جمعہ۔ اس کو مسجد الوادی و مسجد العاکلہ بھی کہتی ہیں۔
 مدینہ منورہ میں اگر آنحضرت علیہ السلام نے پہلا جمعہ یہاں پڑھا ہے۔ براہِ جہد
 قبا جاتی ہوئی اپنے طرف سے۔ اب یہاں سنگین چار دیواری بنی ہوئی
 کیفیت مسجد الفضیح۔ اس کو مسجد حسن بھی کہتی ہیں۔ یہ مدینہ منورہ
 کے ہی اور چار دیواری ہی بنی ہوئی ہے۔ مسجد قباسی کے بڑے کھانب
 مشرق ہے۔ بوقت چڑھائی بنی نصیر کے آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے یہاں
 نماز پڑھی ہے۔ فضیح ایک قسم کی شراب کا نام ہے جب آیت حرمت شراب
 کے نازل ہوئی اس شراب کے مشک کا دانہ کہو لکر اس جگہ بہا دی تھی
 اسلئے نام اس کا الفضیح ہوا۔ مسجد حسن کو دو وجہ سے کہتی ہیں اول
 سرور عالم سید المرسلین صلوۃ اللہ علیہ بوقت تشریف آوردی مکہ معظمہ
 کے نماز عصر پڑھنے کو یہاں ٹہری تھی اس وقت آفتاب قریب بغروب تھا
 آنحضرت علیہ السلام نے معجزہ سے آفتاب کو ٹہر کر نماز ادا کی اس واسطے کہ

وہ جو سب کا گری پرست پہلے پہان ہو پاتی ہے اسلی سجد

[illegible]

کیفیت محمد بنی شافعیہ - یہیہ واقعہ سے جانب شرق کے ہی تھوڑے
صلی اللہ علیہ وسلم یہاں نماز پڑھ رہی ہے۔ یہاں ایک پہری جو اس پر قاری کو
بٹھا کر قرآن مجید پڑھوایا ہے اسی پہر میں آنحضرت علیہ السلام کے کہنی کا اور کسی میں
انکے چہرے کے سم کا نشان ہے اس کو سبج غلبہ و سفرة النبی بھی کہتی ہیں۔

کیفیت مسجد الاجاہ - یہ مسجد بقیع سے اوتر کے جانب بلندی پر ہے
دو وعاء آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کے اس میں قبول ہوئیں ۔ امت کا قحط
سے نہ مرنا ۔ غرق سے ہلاک نہ ہونا ۔

لیفیت مسجد الفتح۔ اسکو مسجد الاحزاب و مسجد علی بھی کہتے ہیں
اسکو تخمیناً ڈائی کو س کل مدینہ منورہ سے بعد ہے۔ ایک سیکہ کوہ پر عبارت سنگین
یہ بھی ہوئی ہے۔ جیل سلع سے جانب مغرب مقام جنگ احزاب واقع ہے
لیفیت مسجد حضرت سلمان فارسی و سیدنا ابابکر صدیق و سید
علی رضی اللہ عنہم۔ یہ تینوں مساجد متصل مسجد الفتح کے مقام جنگ
احزاب میں ہیں۔ عمارت سنگین ہے۔ ہر مسجد حضرت اس جگہ نماز تہجد
افراتے تھے۔

سید محمدی ظفر

بجواب

ع. الفخ

عزت سیمان
روشنی علی روم

کیفیت بنی حرام۔ اسکو مسجد قیف بنی حرام بھی کہتی ہیں۔ سلع لہانی
مین بائیں طرف پڑتی ہے اگر مسجد الفتح سے مدینہ منورہ کو آدین نہایت ٹیکہ طبعہ
کوہ پر یہ قہ بنا ہوا ہے بدقت اس پر چڑا جاتا ہے مختصر عمارت ہے۔ اور اس میں
ایک غار ہی کہتی ہیں کہ یہاں رسول اللہ علیہ التحیۃ و التسلیم نے اپنا مغفرت امت کی لیے
مقیم رہی تھے اب لوگ تبرکاً اس میں سے نکلے ہیں۔

کیفیت مسجد القبلتین۔ یہ مسجد الفتح سے آدہ کو بن جانب مغرب ہے
اس میں ایک محراب بیت المقدس کے طرف اور دوسرے کعبہ کی جانب ہے لیکن
محراب جانب کعبہ پر مسجد بنی ہوئی ہے اور محراب بیت المقدس کے دیوار میں ہے
کیفیت مسجد السقیاء۔ شات گز طول و عرض میں یہ مسجد ہے۔ مکہ معظمہ
سے جانی والی کو پہلی ملتی ہے بہت چھوٹی مسجد ہے۔

کیفیت مسجد الراہ۔ یہ مدینہ منورہ سے سی باہر ہے۔ شام کی راہ میں
کوہ ذباب پر واقع ہے۔ جو مدینہ منورہ سے سی شام کو جاویں او سکو داہنے پر
ہی۔ اور جبل سلع سے جانب شرق ہے۔

کیفیت مسجد صغیر۔ اسکو مسجد الفصح بھی کہتی ہیں۔ احد کو جاتی ہوئے
مزار حضرت امیر حمزہ رضی اللہ عنہ سے مشرق کی طرف ہے۔ آیت اٰلِہٖمَا
الذین امنوا تفسحوا فی المحاش الخ اس جگہ نازل ہوئی اسی ہی اسکو
مسجد الفصح کہتی ہیں۔

کیفیت مسجد ابی فرکہ۔ یہ مزار امیر حمزہ رضی اللہ عنہ کو جاتی ہوئے
داہنی طرف پڑتی ہے۔

کیفیت مسجد مصلیٰ عید۔ بیرون شہر مدینہ منورہ جا بننے کے ہیں۔

موضوع ہے تہرکا۔ اوسین باغی ہر رہتا ہے لوگ تہرکا اوسین سے باغی پتی زمین اور غسل وضو کرتے ہیں کچھ مجاورین کو لند دینا ہوتا ہے۔

کیفیت بیرغرس۔ مسجد قبا جانب شرق بفاصلہ نصف میل کے واقع ہے۔
کیفیت بیرجہ۔ قبا کو جاتی جنت البقیع سے آگے جانب باغ میں ہے۔
کیفیت بیرحاکہ۔ سامنی مسجد نبوی کے دیوار مدینہ منورہ سے باغ
ابو طلحہ میں ہے۔

کیفیت بیرحمہ احد۔ بیرون دروازہ شامی ہٹنے طرف جاتی ہے۔
مزار امیر حمزہ رضی اللہ عنہ کو باغ جمال السبل میں واقع ہے۔
کیفیت بیرعثمان غنی رضی اللہ عنہ۔ اس کو بیرومہ بھی کہتے ہیں
مدینہ منورہ سے تیرہ کوس ہے۔ شہر کے کینہ میں ہے آگے بڑھ کر بجانب اردو
عقیق میں واقع ہے۔ اس کی تسلی ایک مسجد بھی ہے۔ باغی اس کا حصہ
ہو صوف اور چاہ نامی مدینہ شریف سے بہتری میں معروف ہے اگر اہل
مدینہ بیرون کو اس کا باغی پتی ہیں۔ پہلی یہ ایک یہود کی قبضہ میں تھا
سیدنا حضرت عثمان غنی رضی اللہ عنہ نے حسب الارشاد آنحضرت علیہ السلام
پھر مول لیکر وقف کر دیا۔

فصل ہفتم میں فہرست تہرکا مع غریب حجاج کو پندہ شوی لاف جا اور کیفیت
بعض اور

- ۱۔ علاقہ سبزاندرون روضہ مطہر سرور کائنات صلی اللہ علیہ وسلم۔
- ۲۔ خاک پاک مسجد نبوی ۳۰ مزار مطہر سرور عالم علیہ السلام۔
- ۳۔ خاک پاک اودن مقامات کے جہان خلاصہ موجودات علیہ السلام قیام فرمایا۔

نہایت
نہایت
نہایت
نہایت
نہایت

نہایت
نہایت
نہایت

- ۱۔ خاک جازہ کبشی مزارات - ۵۔ سوم شمع روضہ مطہر علیہ السلام
 ۶۔ نمود روضہ مقدس صاوات علیہ - ۷۔ روعن یون بقیہ و شنی روضہ
 ۸۔ باروہ صندل مفروشہ روضہ پاک - ۹۔ آب چاہ فاطمہ واقع مسجد نبوی
 ۱۰۔ شجر کجور فاطمہ متصلہ چاہ مذکور - ۱۱۔ اسکو زرم مرینہ ہی کہتی ہیں -
 ۱۲۔ آب غسل روضہ مطہر علیہ السلام - ۱۳۔ کجور پنجم اسکو کجور معجزہ ہی کہتے ہیں
 ۱۴۔ کجور چلی ہوئی اسکو بھی معجزہ - ۱۵۔ کجور برنہ وغیرہ -
 ۱۶۔ کی کجور کہتے ہیں - ۱۷۔ قرصہای خاک شفا مدینہ منورہ
 ۱۸۔ پانی چاہ ہی تبرکہ مدینہ منورہ - ۱۹۔ شیخ الدلائل سے اجازت پڑھنے
 ۲۰۔ کا جو مندرجہ فصل ششم باب ہی - ۲۱۔ دلائل الخیرات کے حاصل کرنے -
 ۲۲۔ بیضہ نعم جو نہایت کتان ہوتا ہے - ۲۳۔ پنچہ مریم -
 ۲۴۔ اور اسکو خالی کر کے مزارات - ۲۵۔ نوز الہنی -
 ۲۶۔ نو بیاض کے لئے لٹکاتے ہیں -

کیفیت علاف اندرون روضہ مطہر علیہ السلام - یہ علاف درجہ دوم
 روضہ مطہر کا ہوتا ہے - رنگ سبزیشی بافیدگی میں منشج و درود شریف
 و اسمای پاک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کے ہوتا ہے - ہدیہ میں گران بڑی جو یا
 سے دستیاب ہوتا ہے - شنت روم پر جب سلطان جدید بیٹھتا ہے تو عرصہ بیس
 برس میں بفرشتہ تیار کر کے چڑھاتا ہے -

کیفیت خاک پاک مسجی و مزار نبوی علیہ السلام - نجائب سلطان روم
 خلد اللہ علکہ حبشی خادم ہرین بلکہ شہادت و حفاظت اونکی ذمہ ہی یہ لوگ نبی
 جاز و خاک پاک طر آمیز خاک لکھ باخذ ہرینی میں -

علاف اندرون
روضہ مطہر

خاک پاک مسجی و مزار
نبوی

کیفیت موم و عود و روغن زیتون و براودہ صندل یہ سب بڑے
 خدمتوںسی بادامی ہدیہ خواہ بطور خود خواہ معرفت ضرور حاصل ہوتے ہی۔ حال انکا
 یہ ہے کہ درجہ دوم روضہ پاک میں موم و عود کے بتی و روغن زیتون جلتا ہے
 اوسکا بقیہ بطور تبرک خدام دیتی ہیں اور براودہ صندل درجہ دوم روضہ مطہر کے
 دیوار کے گرد واسطے عطریت کے بچھا ہوا ہے اور وہ بدل جاتا ہے اوسین سے خدام دیتی ہیں
 کیفیت آب چاہ جناب فاطمہ رضی اللہ عنہا۔ چھوٹی سے کوئی مسجد
 نبوی کے صحن میں ہے اوسکا پانی بطور آب زمزم مکہ معظمہ کے ٹین کے زمر میں
 لاتے ہیں خواہ خود پانی لیکر کسی طرف یا زمری میں مونہ بند کر کے لا دیں۔
 یا بازار سے تیار زمری پر از آب دمان بند خرید لیں۔

کیفیت آب غسل روضہ مطہر علیہ السلام۔ روضہ مطہر و مسجد نبوی
 کا ایک پناہ جانب صحن کے ہے جب بارش ہوتی ہے لوگ اوس پناہ کا پانی
 جمع کر کے بطور آب چاہ فاطمہ رضی اللہ عنہا بطور خود یا بازار سے لیتے ہیں۔
 کیفیت کھجور ہر قسم۔ کھجور اکثر ہوا سی سمندر سے کرم خوردہ ہو جاتا
 ہے اسلئے ٹین کے پٹاری بنا کر اوسین کھجور کے تھکا کر ایسا اٹھایا سے بند
 کرتے ہیں جو اوسین ہوا سیریت نہ کرے۔ مدینہ منورہ میں نہایت عمدہ
 کھجور انواع انواع قسم کے ہوتے ہیں۔

کیفیت قرصہای خاک شفا مدینہ منورہ۔ مدینہ شریف کے
 نواح میں ایک جگہ ہے جو حکیم آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم مجروحین جہاد
 غلطیہ ہو کر شفا یاب ہوئی تھی اب اوس جگہ کے خاک کے ٹکیمان بنا کر فی قرص
 سکہ سلطانی تسوعد و لکھی اوسکے دیتے ہیں پہوڑی اور زخم پر لگانے سے صحت

موم و عود و روغن
 زیتون و براودہ
 صندل

آب چاہ جناب
 فاطمہ رضی اللہ عنہا

آب غسل مطہر
 علیہ السلام

کھجور ہر قسم

قرصہای خاک شفا
 مدینہ منورہ

ہوتی ہے اس کیونکہ شفا کلمہ تیرین -

کیفیت آب چاہ - آنکا پانی یا خود برقت زیارت کو دیکھی جیسے گری یافت
مزدربا ای اجرت منگا کر بطور آب چاہ جناب عالمہ رضی اللہ عنہ کی ہمراہ لاوی -
کہ غریب یا اجازت مزاوت لایل الخیرات - دو حضرت دلائل الخیرات
ای اجازت بخشے ہیں - ایک محمد مغربی - دوسرے علی حرری - اور دونوں
ای اجازت ہیں کہ بقدر تفاوت نقطہ ہے لیکن دونوں کا طریق وجہ تسلیم ہے - فی
مازہ حال محمد مغربی رحلت فرما گئی - اون کی جانشین سجد نبوی میں اجازت دیتی ہیں
اس لیے میری اپنی دوکانداری میں شغول ہیں اون کی ارشادوسی جاب شیخ محمد
صاحب شاکر او اون کی صبح شام تک سرٹانے آنحضرت کے بیٹھی رہتے ہیں اور ہر ملک
کے لوگ لمبرواری کے بعد دیکری حاضر ہو کر دلائل الخیرات سناتے ہیں اور صحبت
کتاب شیخ صاحب موصوف اجازت نامہ تحریری عنایت فرماتے ہیں -
ہو وقت نقد بقدر وسعت خود نذر کرنا ہوتا ہے -

کیفیت پنچہ میرم - یہ ایک قسم روئیدگی باہن رابع و مدینہ منورہ کے
بصورت پنچہ کے ہوتی ہے - اگر عورت کو جنی میں تنگی واقع ہو تو ایک پنچہ کو
پانی میں ڈال کر رو و شریف پڑھتے ہیں وہ کشادہ ہوتا ہے وہ پانی عورت کو
پانی سے ولادت دہرہ جاتی ہے اور وہ پنچہ پانی سے نکالنے پر ہر صورت اصل
خود ہو جاتا ہے -

کیفیت نور النبی صلی اللہ علیہ وسلم - یہ بھی روئیدگی ہے قریب
مدینہ منورہ کے سنگریز و نین پائی جاتی ہے باوام کا مزہ اس کے برگ کے کھانین آتا ہے
اس کو آنحضرت صلوٰۃ اللہ علیہ نے تناول فرمایا ہے -

پنچہ

پنچہ

پنچہ

پنچہ

باب دوم منہج ہی نصیاح سفر بری آسایش سفر بابت صحت (جسمی و غیرہ اور پیشہ عملی اور پھر اثر فضل کے)

فصل اول میں ذکر ہے اون باتوں کا جو باعث آسایش مسافران ہندوستان
مختفی نہ رہی کہ ہندوستان میں تا بمیں کلکتہ حجاج کو سفر بری ہوتا ہی۔
اور بسواری ریل مسافر بہت آسایش اور جلدی اور کفایت سے منزل مقصود
کو پہونچتا ہے۔ اس میں چند عمل باعث آسایش مسافر ہیں۔

۱۔ ڈبل روٹی و بسکٹ ہمراہ رکھی بعض جگہ کہا نا نہیں ملتا اس سے کام نکلنا
۲۔ اسباب محصول مکی ریل میں رکھی۔ کو بلا محصول ہمراہ لیجا نہیں گونہ
کفایت ہے مگر سفر کو اسباب کے اونہانے اور پاس بائی کر نہ میں نہایت
وقت رہتی ہے علاوہ ازین شرعاً ہی اس قسم کے بدعہدی منع ہی۔ اور
مہمان ریل بھی اگر کسی جگہ دیکھ لیتے ہیں سو اپنے لینے کر اسباب کے ذلیل کرتے ہیں۔
۳۔ وقت معین ریل کے روانگی سے پہلی اسٹیشن پر جانا چاہیے تاکہ بسہولت
ٹکٹ حاصل کر کے سوار ہو جائے۔

۴۔ ریل میں اس قدر سفر کرے جو شام کو کسی جگہ آرام پاوسی وادویشن میں
از حد تکلیف ہے اور اس کا خیال بوقت لینے ٹکٹ کے رکھنا چاہیے کیا سنی کہ
جہاں تک ٹکٹ لیا جاو گیا وہاں اوترنا ہوگا۔

۵۔ ٹکٹ بڑی جہت یا د سے اپنی پاس رکھی کسی واسطے کہ بوقت اترنے ریل کے
وہ واپس لیا جاتا ہے اگر گرم گیا ہو تو جس جگہ سے ابتدا و س ریل کے ہوتی ہے
وہاں تک کراپیو یا پڑتا ہے اور ذلت سوار ہے۔ بقول سیکے رفق مایہ۔
دوم شہادت ہمایہ۔

ایک اور نصیحت
ہی کہ مسافر
سفر پر جانے
پر پہلے ہی
اپنی اسٹیشن
پر پہونچ جائے
تاکہ اسٹیشن
پر پہونچ کر
اسٹیشن پر
پہونچ کر
اسٹیشن پر
پہونچ کر

۱۔ ٹکٹ آج کا کل کام میں نہیں آتا اسکو یاد رکھی۔

۲۔ ریل میں یہ ہوشیاری بیٹی اکثر زرد و گرہ برغافل دیکھ کر سبباً ہونٹھا لیجاتے ہیں۔

۳۔ جانور مثل کبوتر و بلی وغیرہ وحوش و طیور کا کرایہ دینا ہوتا ہے تعداد اسکو اسٹیشن ریلوی سے دریافت ہو سکتی ہے۔

۴۔ عینک خداری ریل میں لگائے رکھی تاکہ دھوی و چنگاری و گرم ہوا انجن سے آنکھیں محفوظ رہیں۔

۵۔ لوٹہ ڈوری کٹوری سہرا رکھی اگرچہ اسٹیشن پر پانی پلانکی لے لئے سہرا موجود ہوتی ہیں مگر تاہم بغیر کٹوری کے وقت ہوتی ہے۔ اور بعض جگہ سبب بے احتیاطی مانی موجودہ اسٹیشن سے کراہت لاحق ہو کر خود کوئی سے پائے لانا ہوتا ہے اسی حالت میں لوٹہ ڈوری درکار ہے۔

۶۔ اگر رفع ضرورت کی لیے ریل سے اوتری تو بہت جلد فراغت ہو کر سوار ہو والا ریل روانہ ہو جاتی ہے مسافر رہ جاتا ہے۔

۷۔ گہری سہرا رکھی تاکہ وقت ناز و روانگی ریل سے باسانے واقفیت حاصل ہوتی رہے۔

۸۔ جب ریل پر کسی اوتری سواری کرایہ میں سوار ہو کر فرو و گاہ پر چاہے ایک تو موجب سائیش توجہ قیام قوت جسم دوسری بلاحت سگاریاں سہری میں لیجا نا ہی خصوصاً سببی میں جو شہر عظیم الشان ہے یکا یک توجہ مسافر فرو و گاہ پر نہیں پہنچ سکتا سو اسی مسافر خانہ اسمیل سٹیٹہ واقع بہنڈ بازار کی اور کوئی سببی میں سہری نہیں ہے اس میں البتہ سبب طرح سے

طر حسی سا فر کو رام ملتا ہی یعنی مکان کے کرایہ اور پانی با قیمت سیٹھہ موصوفہ
بہار کی طرف سے ملتا ہے

فصل دوم حال اوس سال کا مندرجہ بندہ سیکال ہندوستانی لکھنؤ اور
(میں اوس سے فائدہ اٹھایا میں)

کس واسطی کہ وہ چیزیں عربستان میں بھی نہیں ملتی اگر ملتی ہیں تو نہایت قیمت
میں گران ہیں۔ اور حجاج کو عربستان میں جدہ شریفہ سے تادمینہ منورہ سفر
برے ہوتا ہے۔

۱۔ اشیای خوردنی مثل چار و مربے و قند سیاہ و بورہ و کبر و کھانڈ وغیرہ
نبات کوڑہ کی اگر بندہ سے لیجائی تو مضائقہ نہیں والانبات مصری جو نہایت
عمرہ ہوتی ہے مکہ معظمہ میں ارزان ملتی ہے۔

۲۔ گندم و نخود و برنج وغیرہ غلہ حسب قدر ممکن ہو۔
۳۔ سی سوت و سوتلی و چاکو جو شغف کے دستی کے لیٹی سفر دینہ منورہ
ضروری کار آمد ہیں۔

۴۔ پارچہ سفید پوشیدنی غیر حتی الاسکان کہ لکھی کہ عربستان میں بولی کم ہے
۵۔ خیمہ و پاتخانہ و قنات و غیرہ کپڑا چھکا۔

۶۔ شطرنجی واسطہ فرش کے اور چوہی یا کہدیں یا کوئی اور کپڑا دبڑ و اسطے
مٹھے شغف کے۔

۷۔ عینک بخاری جو عربستان میں اکثر آندھی و غبار رہتا ہے۔

۸۔ سلاحت مثل تلوار و بندوق و تیغ وغیرہ جو سفر دینہ منورہ میں درکار ہیں

و دیگر اشیای
مطلوبہ

- ۹ ستمہ انی و کنگلہا و شیشہ و غیرہ -
- ۱۰ کاغذ سیاہی نسلم و غیرہ سامان تحریر -
- ۱۱ چہتری جو عرشہ برافین ہو پتیز ہو فی ہے -
- ۱۲ جوتا یعنی پاپوش جو وہاں جسپند ہندوستانیوں کے نہیں ملتا اور بخلاف چل جو عرب کا جوتا ہے ہندوستانی جوتا احرام میں پہننا ہی سکتا -
- ۱۳ پارچہ نین کرہ و ملل و دلبس و دیگر پارچات بریکٹ عرب میں نہیں ہے -
- ۱۴ پارچہ لشہمی و شہیدہ مثلاً چوڑیہ و دارائی و گورنٹ طلسم و دوشالہ و رومال و پادرو و جاندار و شکار و غیرہ -
- ۱۵ لٹہ واسطے احرام کے اگرچہ یہ عرب میں ہوتا ہے مگر احرام جو جوہار میں باندھتے ہیں اور زبان میں لٹہ ملنا محال ہے -
- ۱۶ آئینہ جو عاری کو دیا جا چکی نہیں ملتی -
- ۱۷ اہل محنت کو لازم ہے کہ جب قدر پارچہ لٹہ اپنی ضرورت سے زیادہ ہمراہ رکھے اگر ہر بیونین کسیکو ہوشیار کیا تو کار آمد کفن ہوگا -
- ۱۸ شاک پریم ہو سفر دینہ منہ "مین پائیت بہر کر ہمراہ رکھتی ہیں -
- ۱۹ باؤ کشی یعنی پنکبہ جو بہار میں بسبب قلت ہوا کے درکار ہے -
- ۲۰ لوتی و کمل و چوہن و کھیس اگر ایک دفعہ ہر ہمراہ لیجائی تو نہایت کارآمد اور فائدہ بخش ہے -
- ۲۱ مقراض و چاکو و ستراد و موچہ -
- ۲۲ صندوق واسطہ پارچات و غیرہ کے - صندوقچہ واسطی حفاظت چوٹی چہیزوں وغیرہ کی -

۲۳ گہی چرمی قفلار واسطے روشن زرد کے۔

۲۴ جو ہر لمبو۔ جو ہر آلو بخارا۔ جو ہر قرینہ دی۔ سرکہ۔

۲۵ بتی بوم و دیوئی سلائی۔

۲۶ لال ٹین جو جہاز میں کار آمد ہے۔

فصل سیوم چن پزیرین با محتاج سفر شریعت شریعت

۱ جدہ شریفہ سے شغف شبری خرید کر سہ رو دو لڑکا آج گم ہی غلط ہے۔
لکھنؤ میں مضبوط وعدہ دستیاب نہیں ہوتی۔

۲ حرم شریف کے جانیکے وقت جو حجاج روپیہ وغیرہ خیرات کی لیے لیجاتی ہیں
سعلم لوگ بطع خود گرہ بروان سے ڈاکر نوہ بانٹ نیکو لیتی ہیں لڑکا اس دل سے
نہ ماننا چاہیے اور اپنی ماتہ سے خیرات کرنا چاہیے۔

۳ حجاج مجردی وسعت کو رہا یعنی سہ انہی سہی من فروکش ہونا چاہیے
اس میں گرایہ نہیں۔ اہل وسعت مجرد رباط خیر خیرات میں تہرہ جو فی انہی ایک میں
گرایہ دیکر بہرہ جہت آرام ملتا ہے۔

۴ حجاج اہل وسعت اگر مع قبائل ہو تو مکان علیحدہ بہر کیف گرایہ لیکر فروکش ہو
بدانست بندہ اہل وسعت مجرد کو یہی مکان گرایہ لیکر نہرنا چاہیے اور گرایہ یعنی مکان
میں شریک ذیل عمل میں لاوی اول یہ کہ بعد معاینہ مکانات مختلف مع رفت
حال گرایہ ہر ایک ایک مکان میں مقرر کرنا چاہیے تاکہ نرخ گرایہ معلوم ہو جائی دویم
جس مکان میں فروکش ہو پہلے گرایہ مدت قیام مقرر کر لیوی والا وہ لوگ پہلی تو ہوا
اپنی مکان میں نہر لیتے ہیں اور ہر بوقت ہوا گئے مدینہ منورہ نہایت سختی سے

کرایہ لیتی ہیں اور بعد وہیں آنے مدینہ منورہ کے وہ مکان کرایہ سبقت میں نہیں
 دیتی البتہ اگر وہ سسر آدمی کو وہ مکان کرایہ نہ دیا ہو تو تجدید کرایہ مقرر کر کے دیتی ہیں
 باینصورت بوقت مشرف ہونے کے مکہ معظمہ کے تلاش مکانین معانہایت سرگودھا
 لاسحق ہوتی ہے سیوم مکان مع بالاخانہ و سقف مکان و ٹیلیفانہ و باورچخانہ و دیگر
 و ملاں و صحن و پاخانہ کرایہ لینا چاہیے جو بدون انکی انواع انواع تکالیف عاید ہونے
 ہی چہارم بخلاف سہ ہندوستان کے حاجی کو چاہیے کہ دستاویز مالک مکان
 سے اس قسم کے حاصل کرے کہ جب تک تفصیل جگہ مکانات مثل بالاخانہ وغیرہ بالتشریح
 مندرج ہو اور نیز تعداد قیام عیسائی تاروانگی وطن تحریر ہو جو موجب سایش ہے
 ورنہ وہ لوگ بوقت دینی مکان کے زبانی وعدہ کر لیتے ہیں اور پھر بھی سے اگر دستاویز
 میں ذکر اسکا نہ ہو خلاف وعدہ خود عمل کر کے اذیت دیتی ہیں۔

۵۔ غلہ ہر قسم کا مثل آرد و برنج وغیرہ سامان خوراک مکہ معظمہ سے بقدر حاجت سفر
 مدینہ منورہ خرید کر ہمراہ لیا جائے۔

۶۔ سفر مدینہ منورہ میں اکثر اوشونیرے پیشاب کرنا ہوتا ہے اسلیٰ طرف مخصوص
 اس عمل کا لینا چاہیے۔ ہر طرف کو مشقہ کہتے ہیں عرب شریف میں ٹین
 داران کے دوکان سے ملتا ہے۔

۷۔ ہارچہ پوشیدنی اپنی گہرہ دھونی چاہیے کہ کسی کے عرب میں دھونی آج
 نہیں ہوتی قطعاً بون سے دھو کر فی ہارچہ ایک قرص اجرت لیتے ہیں۔

۸۔ بوقت ارادہ سفر مدینہ منورہ کے سب اباب نقد و جنس مکہ معظمہ میں کے
 دوست یا مطوف کی گہرہ من امانت کہ ہوا جاوے جزوی ضروری چیزیں ہمراہ
 لی جائیں الا سہتہ میں اندیشہ نقصان ہے اور یہی طریقہ بالفعل حجاجین جابر

۴ بوقت سفر مدینہ منورہ کے بطور خود اونٹ کرایہ کرنے چاہیے کس واسطے کہ مٹوف ہو کہ دیکر کرایہ زیادہ دلاتے ہیں اور جال یعنی اونٹ والوں کی حصہ پنا ٹہرا لیتے ہیں۔

۵ آونٹ معرفت جمال شہور کے بضانت کرایہ کرنے چاہیے۔ ضمانت کا یہ حال ہے کہ اونٹ والوں کا ایک سر ہوتا ہے اور سکو شیخ الجبال کہتے ہیں اور بابت سلامتی قافلہ پیشگاہ حکام میں ضمانت لی ہوئی ہوتی ہے اگر اس کے اونٹ کرایہ کئی جاوین تو انڈیشہ زبان جان و مال و دست بردی غارت گران کا سفر مدینہ منورہ میں کم ہوتا ہے اور وہ ذمہ دار ہر امر کے ہوتی ہیں اور جو مال اونٹ پر سے جاتا ہے وہ جمال سے حاکم دلاتے ہیں اور جو منزل میں سے چوری جاوے اس کی ذمہ داری جمال کے نہیں۔ اور شیخ الجبال سے بوقت روانگی قافلہ ملاوے جو مدینہ منورہ ایصال مکہ معظمہ کے ضمانت میں دو ایک آدمی تشریف لے آوے کے حکام حوالات میں رکھتی ہیں۔

۶ بوقت تقرری کرایہ کی جمال ذی الناس کا لفظ کہتی ہیں یعنی جیسے اور لوگ کہتے ہیں دنیا۔ اس کو مانتا چاہیے اور کرایہ کی تعداد مقرر کرنی چاہیے کس لئے کہ اگر وہ لوگ اوی تو کرایہ یعنی میں وہ لوگ قی کرتے ہیں۔

۷ اگر کسی کے سواری کرایہ ذمہ تاج ہوتی ہے لازم ہے کہ اونکو نرم زبانی و خوش خلق رہے۔

۸ خود بریں اور کچھو کچھو مکہ معظمہ سے خرید کر ساتھ لیجائی سواری نان و وقتہ کے یہہ دونوں پر جمال کو دیا کریں وہ اسکو کہا کر خوش ہوتی ہیں خوشنوی جمال پرانی شیش من حفاظت سفر کا حصہ ہے۔

۱۰۱۔ قائلہ سے پیر میں شیش نہ سہا ایک دم کے فرق میں بدولک ٹوٹ لیتی ہیں اور رڈالٹ ہیں۔

۱۰۲۔ لاکھ بوش ہار رہا چاہیے کہ کسی لیے کہ اگر قیام ہے تو غفلت میں چور کا اندیشہ ہے۔ لاکھ بوش ہیں تو دزد و غارت گر بخیر ویکہ لکھا کرتے ہیں کہ اسباب وغیرہ جو زیر شری اونٹ پر باندھا ہوا ہوتا ہے اور سکو کا رو سے کاٹ کر کچھ کال لکھا ہوا ہے اور باقی لکھ کے ضایع ہوتا ہے۔ یا قطار میں سے چند اونٹ نکال کر غار کو وہیں لکھا کر جلا اسباب وغیرہ لوتی ہیں)

فصل چہارم میں تذکرہ ہی بابت حفظ صحت مسافر موسم گرما

۱۔ واضح ہو کہ جو صاحب موسم گرما میں سفر کریں اونکو چند باتیں لازم ہیں۔
۲۔ سر کو دھوپ سے بچاؤ۔ ۳۔ روغن بنفشہ سر پر ملین۔
۴۔ لعاب اسچنول و تخم خرفہ کا سینہ پر لپک کریں۔
۵۔ پہلے سواری ہو سکے تو ہو اور شربت میو جات تناول کر کے اس قدر ٹال کریں جو معدہ میں وہ قوی ہو کرے۔

۶۔ اگر تپیدت گرما کے ضعف قوی کا اندیشہ ہو تو رات کو سفر کریں اور نہ آرام کرے اور مکان بلند میں ٹھہری۔ ۷۔ اگر مقام زہرناک سے گھنہ رہو تو تھم اور ناک کو رومال سے باندھیں آخر میا زوہی کے ساتھ کہاویں آخر روغن مغز تخم کدو و روغن بادام ناک میں ٹپکاویں۔ ۸۔ انب خام کا پوست دور کریں اور گٹھلی اس کے ریزہ ریزہ کر کے دو گھڑی پانی میں رکھیں جو پانی کی مقدار ترش ہو جائے صاف کر کے قند یا نبات ملا کر تناول کریں رفع اذیت ہوا ہے سہی کے کرتا ہے۔

نصف موسم گرما
میں صحت
پر کمال اثر ہے

۱۱۔ انب خام کو گرم خاک میں کہیں جو نرم ہو جائے اسکو نکال کر بائینین پتھروں

اور قند یا نبات سی شیرین کر کے پیوین دافع سمیت ہوا ہوتا ہے -

۱۲۔ اگر تشنگی غلبہ کری کلی با پی سرد سے کرین بحالت مجبوری تھوڑا تھوڑا پانی

پیوین آخر شراب قیق پانی میں ملا کر دیوین آخر افشردہ فالسہ قند و گلاب

پیوین آخر دودہ اور دھی کہاوین -

۱۳۔ تھرنندی اور فشرده تھرنندی دافع تشنگی و سمیت ہوا جارہے -

۱۴۔ کسیر و گڑ کے گلاب نبات میں حل اور صاف کر کے تناول کرین دافع

تشنگی و سمیت ہوا ہے -

۱۵۔ اگر تھوڑا و بائی ہو - زہر مھرہ بقدر چار جو کے ہمیشہ کہا یا کرین آخر باہل

وریا بی بقدر برنج براہ گلاب کہاوین آخر سونگھنا ترنج کا اور فرش کننا و سکے

پتوں کا مفید ہے آخر سونگھنا نانچ و برگ نارنج کا فائدہ مند ہے آخر سونگھنا

لیون کا نافع آخر سیب اور تھی اور ناشپاتی اور نیلو فر اور نبخشہ اور کدو

اور گلک رخ فرواد ایا مجموع اپنی پاس رکھے -

۱۶۔ بخور روم دافع عنونت ہوا بی و بائی ہے -

۱۷۔ کافور و موٹہ و سنڈل و شک و اگر عینہ و مشک و اترج و طر فاد و ورق غار

کی فوافر ایا مجموع دھونی و بجاوی مصلح ہوا ہے - آخر آب بید و گلاب گہری پانی

۱۸۔ جو شہنچہ بیٹا اپنی پاس رکھی ہوا ہے بسی محفوظ رہے -

فصل پنجم میں گفتگو بہی بیت حفظ صحت و فر موسم سرما

جہ صاحب سس سر این ساق کرین او کو چند باتیں لایہ ہیں -

کتاب

۱ گرم کپڑا پین پر رکھو۔ ۲ تونہ اور زاک کو ہوا سردی بچاوی۔
۳ اول شرب صرف تناول کر کے پہلے عرصہ قیام کریں بعد مہینہ قرار کرے
پھر روانہ ہوں کسٹنی کو خالی شکم مسافرت روانہ ہوں۔ ۴ پانی پشوی
پاؤن پر لپیٹ کے موزہ پہن مگر موزہ ایسا ہو جو اس میں جنبش نامکن ہو۔

فصل ششم میں تدبیر حفاظت نگاہ و مسافر کی ہے

مسافرت میں ضرورت ہے جو رنگ چہرہ کا متغیر ہو۔ پس اگر تدبیر غصہ ذیل عمل
میں آوین تو اس آفت سے محفوظ رہے۔
۱ لعل اپنول و کثیر اوصغ عربی و سفیدہ تخم مرغ چہرہ پر لپیٹ کریں تاکہ اثر
گرمی و سردی غبار سے محفوظ رہے۔
۲ روٹی خشک پانی میں تر کر کے لپیٹ کریں۔ ۳ نان میدہ پانی میں بھگو کر لپیٹ کریں
۴ سوم سفید کور و عنجیلی میں بھگا کر مکرر پانیسی ہو کر موزہ پر ملین بعضی عطر
بھی اس میں واسطے خوشبو کی داخل کرتے ہیں۔

فصل ہفتم میں تدبیر دفع مضر آبہای مختلفہ کے مندرج می

۱ اگر سافر پانی آشپہر کا ہوا رکھی اور فرو دکاہ کی پانی میں ملا کر پیوین مفید ہو۔
۲ مٹی اپنی مشہر کی ساتھ لیجاٹی اور آب منزل میں ملا کر حرکت دیوین
اور صبر کریں جو تہ نشین ہو اور پانی صاف نکلی پس تناول کریں۔
۳ آب منزل کو دیک میں الکر کاوین جو نصف پانی باقی رہے صاف اور سرد
کو کے نوش کریں۔

حفاظت نگاہ

فصل ہفتم میں تدبیر دفع مضر آبہای مختلفہ کے مندرج می

- ۴۔ اگر خالص پانی کا مثل گلاب عرق کہیں چکر تداول کریں مفید ہے ۔
- ۵۔ ٹھنڈی گلی میں سوراخ کر کے پانی سے پر کر کے دوسرے طرف میں بندھیں گا کہ پانی
- ۶۔ دیکھیں پانی بہہ کر اور اس کے مونہ پر لکڑی بدین صورت  لکھ کر اور سپر صوف
- پاکیزہ ندانی اس قدر کہیں جو دہن دیکھ کو ڈھکی اور نیچے دیک کے آگ جلا میں جو
- بخار صوف پر آوی اور پر دیک میں ٹپکی جب اس طرح چند مرتبہ ہو تو صوف
- کے پانی کو دیکھیں اگر شیریں معلوم ہو تو دوسرے طرف میں پنچور لیں اس طرح
- دو تین بار عرق لیوں اور پانی دیک کا کر دیں اس عمل سے پانی شور و تلخ شیریں ہو جاتا
- ۷۔ دو قح لیکر ایک گنے پانی سے پر کر کے دوسرے خالی اس کی پہلو میں رکھیں اور
- سراکت تیلہ صوف پاکیزہ کا ایک سدح میں اور دوسرے اس کے اوپر دوسرے قح میں
- اس طرح کہیں جو پانی فستیلہ میں سے ہو کر خالی قح میں آجے پس فعال کریں ۔
- ۸۔ اگر زہلی کو سپیکر گدہلی پانی میں ملا دیں تو بعد ایک گنہ کے پانی صاف ہو جاتا
- ہی ۔ آتش پر لکھ کر پیکر پانی میں لانے سے یہی نایدہ ظاہر ہوتا ہے اگر
- مترابو ام گر کے ملا دیں ۔ ۹۔ آب شور میں اگر سرکہ یا کچھ لیں کہ بیوں کا
- ۱۰۔ پہلی مٹی آب تلخ اور دیگر آبہائی دیک کے اگر بخود یا پانی اوٹکا تداول کریں تو دفعہ حضرت
- ۱۱۔ کہا نامیوہ ہائی سرکہ کا مثل انارہ بھی سیب دفعہ حضرت آبہائی سیما دہ ہے ۔
- ۱۲۔ حب لاس و زعفران و زعفران پانی میں اگر اس قدر توقف کریں جو اوٹکا اثر پانی
- میں آوی بہر تداول کریں مفید ہے ۔ ۱۳۔ مسافر کو طعام بغیر پیاز کے کھانا چاہیے
- ۱۴۔ پانی چائے مینا چاہیے ۔ ۱۵۔ پیاز ساتھ سرکہ کے کھانا مفید ہے ۔ ۱۶۔ آتش تہہ کر کے
- کھاوی ۔ ۱۷۔ کھانا کھانا ناندہ منہ ۱۸۔ ماوت نہ ہر مہر کی بقدر حاجت دفعہ متراب ہو
- ۱۹۔ کھانا بقدر ایک چائول کے نارجیل دیا کا ہر گلاب کے ہفتہ میں دوبار ۔

ایسا بنیاد کے خلاف میں بانیکا مضرت آب و ہوا کو دور کرتا ہے۔

۲۔ آج کل کے کشمیری چربے شیریں کے ساتھ کہاویں -

فصل ششمین: کر ہے اوں چیزوں کی جو لوگوں کو براہ کھنی ضرور چاہیے

۱۔ چشم منہ سے لایہ منہ داخل ہو یا سہمہ بدوٹ مرض ہو۔ اس کو چاہیے کہ ادویہ
داخل اس کے تہہ نہ کرے۔ ۲۔ آدویہ حار موسم سرما میں اور ادویہ بارہ موسم گرما

۳۔ آلودہ افعال و شہوات وقوع میں آتی ہیں۔ مثلاً سہمیہ و سب غیرہ ہمراہ لے

۱۰۰ اودیه قوی وانی باغ و کاشان و ایلم یک مار و مرغ حار و بار و دوسه کا فور

و غیر هم همراه زمین - و در طبع سبب پائین شدن جانوران و در بار او دفع سموم شریک

میں نے اس طرح کیا تو وہ بھی فوراً میری جگہ پر چھوٹی اور وہ میرا وہاں صوفی تھیں وہ خالہ امیر حسن

اوست جميع شرات ہے۔ شاد و قنات و نیکند و حان و ان موزی و برادر کے

مختصر تدریج فضل ہدایین شریعت جامعہ سبب وراثت تمکینات امین ملاحظہ فرمائیں۔

چوب تلور و انار و مٹھی تو دینہ و متعلق نہک و شاخ و سم حیوانات کی دھونے سے

گزشتہ جاویر ہاگ جات ہیں۔ ۱۔ شاخ گوزن کے دھونی سے سانس نہیں رہتا۔

احمر ایشم نبر و گور و سوا انسان کے وہونی سے سانپ بہا کرتا ہے۔

یہاں پر یہ ہے چھوٹا ہمارے۔ رومن مروج بدن پر
سرور سے نروک غصہ آتا۔

— *سید بن طاووس* —
— *سید بن طاووس* —

پہلے یوم میں نرج میں نصاب سفر بحر میں بابت اس سفر محفوظ و محفوظ
(اور مثل ہے اوپر دو فصل کے)

فصل اول میں نو کہ ہے بابت اس ایش تن ساfran بحر = مخفی ہے
کہ ساfran بحر کو چند باتیں ضرور ہیں -

۱۔ بندر یعنی جہاز شہر کنارہ و ریاض و او سینجیم خاصہ خود فی سقدر ہو قیام جہاز
مک کتفاکری بلکہ زیادہ از ضرورت خرید کر ہمارہ لیجا میں کسلی کہ صرف لکڑی و سٹ
جلانیکہ کرایہ میں اہل جہاز دیتی ہیں - مرغ اور کبری ہمارہ لیو کی کسلی کہ گوشت جہاز
میں بخین ملنا اپنا جانور بچ کر سکتا ہے اور کرایہ جانور کا جو کہانیکہ لئے ہونہیں ہوتا -
۲۔ آب شیرین بندر سی لیکر پیچے چوبی میں بہرہ و اگر ہمارہ رکھی گواہل جہاز فی نفر میں
بوتلانی کے دیتی ہیں لیکن جو سمیع ضروریات کی رفع کے لئے کتنی نہیں ہوتا
علاوہ ازین جہاز ہوائی کو اگر بربت ہونی ہوگی و قطع ہونہیں و سس ہی کہ پاشا
ملتا ہے غرض کہ دونو صورتوں میں ہمارہ ہونا پانیکا بہتر ہے -

۳۔ بعد غروب آفتاب بارادہ سوار ہونیکہ جہاز پر بخاوی کسوطہ کہ اہل جہاز
اوس وقت دو سببے سوار نہیں کرتے کہ ایشتی مفت دینا پڑتا ہے - ایک
تو یہ کہ مالک جہاز جو مجاز سوار کرانیکہ ہیں وہ رات کو اپنی گھر پر شہر میں چلی آتے
ہیں اکثر جہاز میں نہیں ہوتی بخراونکی اور کوئی سوار نہیں کر سکتا - دوسرے
رات کو صدمہ حرکت جہاز سے کشتی کے غرق ہونیکا اندیشہ ہوتا ہے -

۴۔ بمبئی میں دلال نہایت بکار میں حجاج کو بطمع خود کرانیکہ دینی جہاز میں
از حدوق کرتے ہیں اکثر اوقات ایسا بھی ہوتا ہے کہ حاجبو کو دلال دم میں
کہہ کر سچ سے بدین خیال محروم کرہتی ہیں کہ جس قدر چہ قریب ہوگا یہ کہ آ

پہلے یوم میں نرج میں نصاب سفر بحر میں بابت اس سفر محفوظ و محفوظ
(اور مثل ہے اوپر دو فصل کے)

پہلے یوم میں نرج میں نصاب سفر بحر میں بابت اس سفر محفوظ و محفوظ
(اور مثل ہے اوپر دو فصل کے)

زیادہ دینی کو راضی ہو گا حتیٰ کہ سب جہاز چلی گئے تو جواب دیا۔ پس حاجو کو
لازم ہے کہ بطور خود جہاز میں کرایہ کریں و لالوں کے دم میں نہ آویں۔
۵۔ جہاز میں کوٹھری یا کمرہ کی لئے فخریہ زیادہ روپیہ خرچ نہ کریں محض بہ حرکت
موصول ہے کیا معنی کہ تکلیف تے جہاز میں بھر کر لیفت ہوتی ہے اور کمرہ میں بہ
زیادہ ہی کہ ہوا بہت کم جاتی ہے البتہ اگر مستورات ساتھ ہوں تو کمرہ یعنی
دیو لینا ضروریات سے ہے والا پردہ دری اور بی جابی ہے۔

۶۔ اہل وسعت کو ایسا کرنا چاہیے کہ جہاز میں ایک آدمی کے جگہ چہتری پر لیوے
جو بہت ہوا دار جگہ ہوتی ہے اور ایک آدمی کے جگہ عام نشست گاہ یعنی تو تکینا
لیوی اسکا یہ فائدہ ہے کہ جس جگہ تک بارش نہ ہو وی چہتری پر آرام کریں اور
جب دیر آویں جہان بارش ہوتی ہے عام نشست گاہ میں قیام کرے۔
۷۔ نیکو معینی باؤ کش ہمراہ رکھی۔ ۸۔ جملہ ادویات دافع عوارض بحر
مندرجہ فصل اول باب ششم کتاب ہذا ہمراہ رکھے۔ ۹۔ تجوین کا قول ہے

جو جہاز میں سب سے پہلے سوار ہونا چاہیے تاکہ جگہ اچھی ملے۔ اور سب سے پہلے اوترے
تاکہ آرام اوترنا ہو اور بہت حفاظت اسباب اوتارے۔ بندر جہہ پر اہل کشتی
کا یہ قاعدہ ہے کہ از خود بلا اجازت حجاج اسباب اسطے زیادہ حاصل کرنے کرایہ کے اوتارے
ہیں کو اسکے کم ہونیکا اندیشہ نہیں لیکن تلاش اسباب میں نہایت خرابی ہوتی ہے
پس لازم ہے کہ کشتی میں خود سوار ہوا سے میں اسباب رکھے۔

۱۰۔ وسط جہاز میں جگہ یعنی چاہیے تاکہ جنبش جہاز سے تکلیف کم ہو۔

۱۱۔ سپر سمندر میں نظر دور دور ہو چنانچہ نہ چاہیے سوچے بیکار زیادتی عثمانیہ
۱۲۔ شام کے وقت کھانا پکانے میں جلدی کرے کس لیے کہ بعد غروب آفتاب کے

۱۔ اگ بھادیتی ہین - ۲۔ خلاصیان جہاز کو نھام وغیرہ سے خوش رکھی دہ لوگ آوام دیتی ہین - ۳۔ لاک ٹین اور سوم کی بتی بہارہ رکھی - ۴۔ اہل جہاز بعد آٹھ بجے شیکے روشنی نہیں دیتی - ۵۔ بوقت واپسی وطر کے مکہ معظمہ میں کرایہ جہاز کا کر لیوی مان محاشہ نامی اہل جہاز بلکہ بعض خود مالک جہاز ہیں موجود ہوتے ہیں اسین چند کم تیار ہے

فصل دوم میں ذکر ہے بابت حفظِ صحتِ فران بحر

۱۔ جو باتین بابت حفظِ صحتِ سفر بحر میں آئی ہیں وہی سفر بحر کے لیے مفید و نفع بخش ہے۔ ۲۔ غذا اور دوا مقوی معدہ اولاتناول کر کے کشتی پر سوار ہونا چاہیے۔ ۳۔ لیون ترش چوسنا بہتر ہے۔ ۴۔ املی کہا یا کریں - ۵۔ نشہ و تمرندی متبادل کریں - ۶۔ فیروزہ اپنی پاس رکھیں بکلی اور غرضتے رکھنا گشتری باقوت کا واسطے قضای حاجات کے و دفع ضرر صاعقہ اور غرق کے مفید ہے۔ ۷۔ اگر چربی شیر کے بد پڑے جاوے تو جب تک بو چربی (بدن سے آتی رہی) تمساح نزدیک نہیں آتا

باہر چارم میں گفتگو ہے بابت حفظِ صحتِ فران بحر بطور قاعدہ کلیہ

۱۔ جو شخص راہ سفر کا کرے اگر متلی ہو تنقیہ فضلات کرنا چاہیے۔ ۲۔ تہہ ریج ریاضت میں پڑتے جاوین - ۳۔ ساتھ بھوک پیاس و سوار ہونے کے اور چادہ چلنے کے اولاد بان تون کے عادت کریں کہ خلیے سفر کو حاجت مسافت میں پڑتے ہے۔ ۴۔ گرمی میں بھکان گرم نشانی کریں۔

فصلِ صحتِ فران بحر

باہر چہارم
فصلِ صحتِ فران بحر
قاعدہ کلیہ

۲۵ جس کے مقرب بکثرت ہوں وہاں مولیٰ اور باد و ج کہانی کے کثرت کریں -
 ۲۶ جس کا کلو مکند وغیرہ سی گھونٹا ہو جیسے رائیڑنوں کا عمل ہے پس اگر دم باقی ہو تو
 پھانسی کاٹیں اگر مونہہ کھلا رہے تو علاج ہے اگر کف نہیں اور یہ ہوش سے تو فصد
 سرور کریں اور حقنہ متوسط عمل میں لاویں اور غزلان سے کراؤ پیر ملین جب ہو
 آوی روغن بنفشہ و آب گرم سی غرغہ کریں آخر ہر دو پاکی بالمش کریں آخر
 پاشویہ کریں -

پانچویں مہینہ جی حال امراض میں اور مداوا اوسکا - مشتمل
 (ہے اوپر تین فصل کے)

فصل اول میں ذکر ہے بابت مداوی امراض میں موسم کرنا -
 ۱ اگر بہشت کرنا کے ضعف قوی میں عارض ہو تو کچھ عرصہ وقفہ کر کے
 آب سرد میں نشاندہی کرے -

۲ اگر موضع سمی میں سم اثر کری تو ماتہ پاؤں کو آب سرد سے دھوے آخر
 آب سرد میں بیٹھی آخر جماع سے پرہیز کرے آخر روغن گل و آب بید و کدو
 سر پر ملین آخر خرفہ و کا ہو و خیار و کدو چھادین -

۳ مکہ معظمہ اور مدینہ منورہ اور اسکے رستہ میں مرض تپا اور فیصل و رزحیر
 اور سج اور سہال غیر منہضہ اکثر لاحق ہوتی ہے اور مکہ معظمہ میں انگہین اس
 شدت سے کہتی ہیں جو ایک شب میں انگہ بہوت جاتی ہے - پہوڑ اور زح
 اور ناصور بکثرت ہوتا ہے - حجاج جو جہاز میں پانی کے طرف سے تنگی اوٹھاتے
 ہیں اور یکا یک جب شیر لہا اور مکہ معظمہ میں پانی نہایت عمدہ شیریں اور سرد ملتا
 ہی تو اس کو بکثرت پیتے ہیں وہ پانی باعث سوء ہضمی ہو کر امراض اسہال

پانچویں مہینہ

مداوا امراض

وغیر ہذا کتاب ہے حتی الامکان پائین احتیاط رکھنا چاہیے جملہ امراض مذکورہ کا علاج باب ہفتم میں ملاحظہ فرمائیے۔

فصل دوم میں ذکر ہے بابت ادوی امراض سافر موسم

فصل دوم میں ذکر ہے بابت ادوی امراض سافر موسم

۱۔ اگر سردی لگے ہو۔ جلد کو گرم کرے سے ڈھکی۔ جلد ہی لگ کے سامنے بخار دی بلکہ بدیج۔ ماتہ پاؤں کو جنبش دیوین اور ملین۔ روغنہا کے مالش کریں خصوصاً روغن شبت اور روغن سوسن اور روغن یاسمین میں قلع و عاقہ و حوا و فرنیون و تندبیدستر و حلتیت ملا کر ملین آخر۔ قند اور لہسن کا لیسپ کریں آخر جوز و لہسن و غیزہ گرم شیا تناول کریں آخر روغن کاؤ بہت خصوصاً اس وقت جو اسکے اوپر سے شراب صرف بجاؤ کہادین آخر حلتیت ہر اہ شراب کے تناول کریں۔

۲۔ اگر ماتہ پاؤں بسبب سردی کے درم کریں۔ شلغم و کرتب و انجیر و آبوند پانی میں جو شین بکریہ پاؤں اوسین رکھیں آخر برف میں رکھیں۔ اگر بسبب لگے اتہ پاؤں کا رنگ سبز و سیاہ ہو جائے۔ پچھنی لگا کر پانی گرم میں رکھیں جو خون تمام نکلے خود بخود بند ہو جائی یہ کل ارسی سرکہ اور بانہیں چل کر کے ملا کریں پھر شراب نیلگرم آخر۔ پانی اور سرکہ سے دھو کر مکرر ایسا ہی کریں۔

۳۔ اگر اطراف متعفن ہو جائیں۔ یہ علامت بد ہے۔ عضو متعفنہ کو کاٹنا چاہیے تاکہ اعضا صحیح قسمت سے محفوظ رہیں۔



فصل سیوم میں معالجہ سہلہ و عیجہ نئی نہ حیوانات بری کا ذکر ہے اور

قسم اول میں ہے علاج سہلہ و عیجہ کا بطور قاعدہ کلی -

بوقت پہونچنی گزیدگی کے فوراً قدری اور ہر موضع گزیدہ کے باندھیں سخت تاکہ مانع

نفوذ سمیت ہو - اگر ممکن ہو عضو گزیدہ کو قطع کریں - یا داغ دیویں - یا حجامت

بشرط یعنی سینگی ساتھ پچھنی کے - یا جوک لگاویں - زخم کو چوسین مگر چوسنا

پہلی چوسنے سے کچھ غذا کھا دی اور دویہ تریاقیہ منہ میں چلے - یا سکرہ و روغن کل

سی مضضہ کریں - یا سینگی کے ساتھ چوسین - زخم کو بھرنے نہ دیویں - خود

کو بریان کر کے گرم گرم چاک کر کے موضع زخم پر باندھیں جذب سم ہوتا ہے -

اور دویہ جاذبہ شل پیچال کبوتر و خاک ترچوب انجیر و سرکین نر و کھسین و پیاز

و گوگرد ساتھ سرکہ و تہد کے ضماد کریں - قہرہ مار موضع گزیدہ مار پر کریں جو

چسپیدہ ہو جا تکرار عمل کریں ہناب بن یہ نہایت قوی ہے - تو ماشہ تخم نارنج

مقشر اور تخم لیمو اور تخم ترنج دینا نہایت مفید ہے - فادر ہر اور نا جیل دریا کے

اور جدوار اور تریاق فاروق اور تریاق طین مختوم اور مشرودہ بطوس واسطہ جسیع

ہم سم کے بالخاصیت نافع ہے - علامت جو دت تریاق کے یہی کہ

ہونی دو ماشہ تریاق خروس کو کھلا کر سانپ یا دوسرے جانور زہدار کو اس پر

کریں اگر خروس زندہ رہے تریاق عمدہ ہے - چونکہ اجڑا ہی تریاق فاروق و مشرودہ

بطوس مستیا نہیں ہوتی پہلی نسخہ نہیں کھا گیا لیکن مردم جو اطراف سے

لائے ہیں وہ بھی خالی از فائدہ نہیں ہوتا - قدر خواہ تریاق فاروق کے واسطہ

گزیدہ مار و سگ دیوانہ کے ساتھ چار ماشہ اور واسطہ گزیدہ عقر کے ہونے دو ماشہ

علاج سہلہ و عیجہ
قاعدہ کلیہ -

جو دت تریاق

اور واسطہ گزیدہ زہرور کے نہ رتی ہمراہ سرکہ کے ہے۔ قدر خوراک مضر و یطوس قدر زیادہ تریاق فاروق سے ہی۔ جب تک سم بدنہین منتشر نہ ہو قصد نکیرن۔ اگر غشی ہو علاج غشی کا کرین اور تقویت اعضا کی کیسہ کی کرین۔ ذکر آدویہ مفردہ و مرکبہ جو دافع گزند جانوران زہر دار کے ہیں ۱ شیر لافغیہ دافع گزند افعی ہے ۲ شیر ۳ اگر افعی گری مر جائے ایسی ہے واسطہ و گیر جانوران زہر دار کی ہے۔ ۴ تخم خربزہ نہ ماشہ دافع زہر نامی مار ہے۔ ۵ تخم خبکشت و پنج انجان پاؤ زہر حبلہ سموم۔ ۶ حب لبسان و باوام و خبیر و بندق و جنطیانا و جواشیر و زراوند و شکوفہ و برگ خربزہ و دارچینی و جرجیر و ترسن قیصوم و قرومانا و غاریقون سب فائدہ بخش ہیں۔ ۷ خروخت چار تازہ مفید۔ ۸ شکم و معدہ را سوہرا کشیر بریان کے دینا مفید ۹ طبع را سوزندہ او طبع خوش و شتی ساتھ شرب یا طبع سطلان نہر کے سفید ۱۰ خون سنگ پشت اور سپر او کے مفید ۱۱ شرکین نرسوختہ دینا اور ضما کرنا مفید ۱۲ صرف و تخم باد آورده و کادریوسل تہہ کلو بنجی کے ۱۳ آہسن اور پیل و تخم جند قوقی و آب جند قوقی یا شرب او طبع پودینہ کو ہی میں ضما کرنا اور کوبنا مفید ہے ۱۴ تریاق دافع گزند جانوران زہر دار اور سمیت او ویہ زیانکار ہے ۱۵ شونیز تخم ہرا اسپند زہر ہر کیسات ماشہ جنطیانا زراوند گرد ہر کیساتھی تین ماشہ پیل سفید مرہر یک پونے دو ماشہ حبلہ سات داروین کوٹ کر چنان کر شہد میں ملا کر تیار کرین خوراک بقدر باقلا رومی شرب ۱۶ جب ان نوقا خشک تخم شلم و لیبی پیل سفید و سیاہ و ارفلق و ج آتیسو اسارون و طراون زہرہ نزر البنج ہر یک چوہ ماشہ سنبل نقاح او خربزہ یک کیس ماشہ سبج وہ دوا ہیں کوٹ کر چنان کر شہد میں ملاوین خوراک مقدار باقلا رومی ۱۷ مر فیون

افیون ہر ایک ڈیڑھ تولیہ تیج ذراوند طویل و مدجج ہر ایک تین تولیہ سداب دو تولیہ۔
 جلمینج وادرو۔ آب جرجرین جو بختہ او کف گرفتہ اوصاف کردہ ہو تر کر کے شہدین
 ملاوین خوراک ساڑھی چار ماشہ ہمراہ شراب ادویہ جو موضع گزند پر رکھی جائے
 ۱۔ لفظ سفید یا ازرق ملا کرین ۲۔ سیر بختہ و خام ساتھ روغن گاؤ کے ۳۔ گوگرد
 بولین سپر ۴۔ سرکہ اور نمک ساتھ زہرہ گاؤ و لفظ کے ۵۔ خاکستر چوب
 انجیر و چوب انگو رسر کہ مین ۶۔ آہرنک کوٹ کر ۷۔ مرغ خانگی سپید نرینہ زہر
 کاسینہ چاک کر کے موضع گزند پر کہیں جب گرمی او کے کم ہو دوسرا باندھیں ۸۔
 سگین زہر ملا کر ناسو آگریدگی مار ملاک الحیہ کی جلا کریدگی کھفید ۹۔ رفت روغن زیت
 مین جوش و یک نمک ملا کر ملا کرین۔

قسم دوم مین علاج سم لذو عہ معروفہ ہے۔

اول مار یعنی سانپ۔ یہ بہت قسم کا ہوتا ہے۔ علاج اسکا بدستور قاعدہ
 کلیہ کے ہے۔ آخر حلیت شراب مین دیوین آخر دودہ ہمراہ شراب
 پلاوین آخر گدنا اور پیاز ساتھ شراب و روغن گاؤ کہنے کے کہلاوین آخر پیاز
 خرگوش تازہ غصیرہ ساتھ پانی اور سرکہ کے دیوین آخر کہلانا آئیل آدہ سپر کا
 اور باندھنا جرم و سکا سفید ہے آخر دودہ مین مریض کو ٹہاوین آخر شوربا مین
 کہلاوین آخر میتیک کا شکم چاک کر کے زخم مار پر باندھیں۔

وقوم۔ عقرب۔ علامت گزیدن عقرب یہ ہے۔ ورم اور سرفخی اور
 سختی موضع اور درد شدید اگر نیش شیر یا پیر غوشی لاحق ہو۔ اگر عصب
 ہو صداع اور صرع پیدا کرے۔ علاج بعد تدبیر کلمہ دودہ و شراب پلاوین بہن کا

شما و کریں آخر - عقب کو کوٹ کر زخم پر رکھیں آخر حلیت و لہر و گندک
و نمک کوٹ کر ملا کریں آخر موشن صدف زنده بکڑے و ونیم کر کے زخم پر رکھیں
آخر - تریاق اربعہ پونے دو ماشہ ہر ایک کلاب و عرق گا و زبان و شربت انار کے
دیوین اور قدرے وضع لزج پر چھین آخر ضما و نازیل و ریانی کا ایک گھنٹہ میں
وضع ضرر گرند عقب کر تلبے آخر سدر بندق ہندی منہ میں چاب کر ضما و کریں آخر

تجربہ موم ناپیدہ مند ہے -

۱۔ زنبور - غلبہ کحل رسی کا فور ساتھ سرکہ اور آب خطمی کے ضما و کریں آخر
مٹی ساتھ گو برادہ گاؤں کے بلین آخر برگ گنج طلا کریں آخر تربید شربا و ضما و اناقع
آخر ضما و جیل ریانی ایک گھنٹہ میں واقع الم ہے - سطح ہے علاج ۲۔ مٹی شہد
کا ۳۔ چیموٹی پر وار کا ۴۔ پشہ یعنی مچھر کا - جبکس شہد کا سرکاٹ کر باقی
کو موضع گزیدہ پر بلین ایک گھنٹہ درو ساکن ہوتا ہی ۵۔ عنکبوت تریاق قارون
کہلا وین آخر کلو نجی شراب صرف میں پلا وین آخر رسوت روغن کحل میں
ملا کر طلا کریں ۶۔ ہزار پا - سرکہ اور روغن گاؤں کا طلا کریں آخر
ہزار پا کوٹ کر موضع گزیدہ پر رکھیں آخر اگر جانور ہزار پا یاہ و شل اسکے
عضو پر چھٹی اور پاؤں اور نیش گہشت میں چکر سورنشن میدا کری تو
پیتا ہیکر ضما و کریں آخر زراوند طویل و پوست بیج کبر و آرد ترس و جنطیانا ہرا
کا و اصل کے دیوین ۷۔ شیر ملنگ بوزنہ - جرحہ پنجہ ان حیوانات کو
ساتھ زراوند کی ملا کریں بعد از ان ساتھ سرکہ خالص کے دھو کر زخم رو چر کفہ
و تو بال میں روغن گاؤں میں ۸۔ گزیدہ میں و می آرد باقلا بیج با وین سرکہ میں
کریں آخر پاز شہد کے ساتھ طلا کریں آخر خاک ترچوب انگو ساتھ سرکہ

انور

پیشہ کھنجر و جگر و
ہر دہانہ و دہانہ

فلکوت

انور

پیشہ و فلکوت بوزنہ

انور کا پیمانہ

سرکہ و شہید کے ملا کرین۔ اگر ورم پیدا ہو مردہ سنگ و دھو عن گل و جربئی بموم سے
 مرہم بنا کر ضماد کریں۔ اس طرح سے علاج کاشے چار یا پانچ کلے گزیدہ گریں
 و سنگ غیر دیوانہ۔ زخم پر سرکہ لیں جس سے زخم پورہ اڑتی سرکہ میں ملا کرین آخر
 پیاز نمک با قلا و بادام تلخ شہدین ملا کرین۔ گزیدہ گریں سنگ دیوانہ
 علامت سنگ دیوانہ کی یہ ہے کہ گرسنہ و تشنہ ہو جاتی ہے بہاگی انجبین سرخ ہون
 گوشت افتادہ پشت برآمدہ و گرفتگی آواز متانہ پہلی اور جھڑ کرے دوسرے کئی اویں
 سے گزیراں ہوں۔ اگر آپا چہ نام خون زخم گزیدہ سنگ دیوانہ میں آلودہ کر کے
 آگی سنگ غیر دیوانہ کے ڈالیں نہ کہاوی علامت سنگ دیوانہ کی ہے۔ اخوٹ
 کو لکر اکیشت بخشیم پر باندھیں اور آگے مرغ کے ڈالیں اگر نفرت کرے یا کہہا کر مر جائے
 علامت سنگ دیوانہ کی ہے۔ گزیدہ سنگ دیوانہ کو بھدایک غتہ کے اور بعضی کو
 بعد چہ مہنجی کے اور بعض کو بعد ہفت سال کے حالات مثل دیوانگی کے ہوتی ہے
 اور پانی سے ڈرے اور جب کو یہ کٹے یا جو کوئی طعام یا آب پس ماندہ اسکا کہاوے
 اسکو بھی یہی حالت حادث ہو۔ علاج بعد بیکر کے جرحت کو چالیس روز
 تک پہرہ نہ دیوین آخر خر و سن باندھیں آخر او یہ جاذبہ کا ضماد کریں جس سے
 نمک و تر اتیرے آب چہ نذر و بول انسان و خاک ترناک کو سرکہ میں ضماد کریں جب
 قوی کر یا ہی جب با آن ملاہم کالہ مثل مرہم زخم کے کھین مگر یہ تدابیر ابتدائیں ہیں
 جب ایک غتہ گزری اگر تھامی خوش ہے فصد کریں اور تنقیہ سودا بعد نضج مکر کریں
 اور تارہ لجن دیوین۔ اور تقویت اعضای ریشہ کے کریں۔ تفریح و ترطیب مایند
 مایجو لیا کے کریں۔ غذا چرب و گوشت مرغ و بزغالہ فریہ۔ وودہ و شراب کہند
 بلاوین۔ آب آہن تاپ دیوین۔ جامع اور کھانے خوشی و ہواوی سرورے

سنگ دیوانہ کی علامت
 گزیدہ گریں سنگ دیوانہ
 گزیدہ گریں سنگ دیوانہ

پرسیزہ کریں۔ گاہ گاہ طعام میں پیاز و لہسن لیں۔ جس طرح مکن ہو پانی ملاوین
 والا خوف ہلاکت ہے۔ طرفہ پوست کفتار یا ظرف جلد سب دیوانہ میں اگر پانے
 دیوین پیٹا ہے پرسیزہ نہیں کرتا **آب نریل** پانا مفید ہے آخر شراب آب نیلم
 میں دیوین **آب گرم** میں بٹھا کر پیشاب کر دیں **آب شیر** یا یہ مرغوش
 اور نیز دیوین **آب کھرب** آب ناریل ایک تولہ نوشاورد و تولہ بار یک کر کے آب
 یک نیم پاؤ میں ایک حصہ اسکا تمام روز میں ملاوین اور ایسی ہے و حصہ دیگر بروز
 دوم و سوم کھلاوین آخر نبات مسخ نکالے بعد از آن چند سیاہ میں گولی بنا کر کھلاوے
آب جبطیا ناولو بنجی اسباب میں مفید ہے آخر علاج میں کوئی چیز
 بہتر سوز سے نہیں ہے اور طریقہ دینی پیاز کا یہ ہے کہ پاؤ سیر پیاز کا پانی نکال کر
 تین رات دین ملاوین **آب سرد** میں سرو میں ساتھ روغن بنفشہ کو دیکر کریں
 اگر جگر سگ دلائے کو موضع گزیدہ او سکے پر رکھیں یا بریان کر کے کھلاوین مفید ہے
آب تر باق کبیر و تر باق اربعہ نافع ہے۔ اس طرح ہے علاج ۱۳ گزیدن
 گرک دیوانہ ۱۴ شغال دیوانہ ۱۵ پلنگ دیوانہ ۱۶ راسو دیوانہ
 ۱۷ روباہ دیوانہ۔

۱۵ گزیدن گرہ۔ علامت درو شدہ اور موضع گزند بزرگ سبز اور سخت ہو
 علاج پودینہ ساتھ کلو بنجی کنجد کے ضماد کریں آخر پودینہ خشک کو آب پودینہ سبز
 میں سیکر ختم پر ضماد کریں ایک روز میں و افع اذیت ہے۔
 ۱۶ گزیدن راسو غیر دیوانہ۔ علامت ٹھکانے کے درو بدن میں پرا
 ہو۔ علاج لہسن پیاز کھانا ضا و کرنا مفید ہے **آب گرم** و **آب خام** ضماد
 کریں۔ آخر شراب ملاوین آخر پوست اسوا کو کھا کر خرم پر کہیں سکن درو ہے

منہ

راسو غیر دیوانہ

بیشتمین مندرج صحتی اور مدار او اسکا

بیشتمین مندرج صحتی اور مدار او اسکا

(اور مثل ہے اور پر دو فصل کے)

فصل اول معالجات عوارضات کا درج ہے۔

۱۔ بعض کو بوقت سوار ہو سیکے گئی پیچاز پر در و غشیان و قی لاحق ہوتا ہے جس وقت قی عارض ہو بند کریں جو خلط خام خارج ہو جائیں۔ اگر زیادہ ہو مقویات معدہ سے سبب بھی انار سے بند کریں۔

۲۔ تخم کر کے کھانا دافع غشیان ہے۔ ۳۔ فستقین و تہسم و غورہ کمرین کچا کھاویں دافع غشیان اور مانع صعود بخارات جانب مانع ہی خاصہ پودینہ اور سینہ ہانہ کیا جاوے۔

۴۔ شربت سماق دافع امراض مذکورہ ہے۔ ۵۔ سفید بلیج و دو نو سوراخ نائین لانا فائدہ مند ہے۔ ۶۔ زرد و طباشیر سفید و صندل سفید و عود و پوت ترنج کلاب تر کر کے مین پیسکر فم معدہ پر لپس کریں دافع قی ہے۔

۷۔ راقم کو اہل جہاز سے دریافت ہوا کہ اگر آب شور سمندر یا جاوی ایک بار تے بغراغت ہو کر پہنچ رہا ہو جاتی ہے آخر وسط جہاز میں بیٹھنے اور لیٹنے سے جملہ عوارض کم لاحق ہوتے ہیں۔ ۸۔ چوسنا لیٹون ترش کا دافع دوار و غشیان و

ترجوع ہی۔ ۹۔ جو شخص پانی میں ڈوب جاوے اور بوقت نکالنے کے دم باقی ہو مگر بیہوش ہو۔ پس غرق شدہ کو سرنگون کر کے پانی شکم سے نکالیں اور روٹے دیگر آفات کے اور دفع بیہوشی اور خشک کرنے رطوبات ردیہ معدہ کی قفل و

ترجیبیل سر کر میں جو شد کیڑ چھانکر مریض کے حلق میں ڈالیں۔ بعد افاقہ کے (چندر روز آرد و بخود اور دودہ کا چیر بن کر دیں)

سبب غشیان کا

ششم - سانپ بھری قسم دوم - جو اسکے کانٹنی سے درد شدیداور سردی پیدا ہو کر آدمی ہلاک ہوتا ہے علاج - مانند علاج زہر ہای سرد کی ہے آخر - سرکہ نیگارم طلا کرین آخر روغن عاقرقراطین آخر مرچ سیاہ ہمارہ شراب کے دیویں - ہفتیم - گڑوم دریائی - علاج - بعد تدبیر کلے کے مثل علاج خفدع بھری کے عمل کریں ہشتم - سیگ آبی تمساح و ماہی سیاہ - علاج - شہد و نمک و بورہ ارمنی زخم پٹلا کرین آخر سرکہ نمک خم پر تلین اور دھوین آخر - نمک اور چربی زخم پر رکھیں آخر نطرون اور شہد زخم پر رکھیں آخر جسیع چربہ پاؤں کے و رخنہ مفسد ہے آخر چربی مرغابی و چربی گاؤ کو بھی روغن گاؤ زخم پر رکھیں آخر چربی تمساح مفسد ہے خصوص واسطہ گزند کی تمساح کے نہایت مفسد اور گوشہ اور سکا تر یاقاؤس کے لپی ہے - گزیدہ سیگ آبی لا علاج ہے البتہ اگر ہر روز زخم پر لگا کر دس دن سے دس ہویں تو بتدریج صحت ہوتی ہے بعضی زخم پر بول کر کے اشنان ترک کر دے زخم پر رکھتی ہیں - مروان ضرر گزیدہ تمساح کو روغن کنجد میں غرق کرتے ہیں - بقول ابن زخم تمساح کے اطرافیں داغ و نیابا بیٹھ والا ہر سال موضع گزیدہ وقت گزند کشمیں کا قیہ ہوتا ہے ہفتیم من مہندج ہی علاج امراض بطور محال و اشتہل ہے اوپر بہت و فضل کے فصل اول میں معالجات امراض تحریر ہے اور اشتہل ہے اوپر و فضل کے

فصل اول من معالجه امراض سرطانیوں مجمل ہے۔

۱۔ دروسر۔ اس کے چند قسم ہیں۔ قسم اول۔ دروسر گرم علامت تشنگی و آتش
 طمس و خشکی و ہن۔ علاج لعاب بہیدانہ ترین ماشہ شیرہ تخم کا ہو مقلشر
 شیرہ مغز تخم تربوز ہر یک سات ماشہ پانی میں تیار کر کے شربت نیلو فریا مصری
 ہو تو لہ ملا کر تناول کریں۔ حشر شیر ہز یا شیرہ و خضر ناک مین اور کان مین

والین آخر مغز تخم تربوز پائے میں میکرناک کان میں پکاوین سم آخر کشتیر سبز یا
 یا عطر کل یا عطر خس سوگندیں آخر۔ صندل سفید آب شیز سبز یا آب کوکنار میں
 کہیں کپڑا پشانی پر ملا کرین آخر قرص شلت آب شیز سبز میں حل کر کے پشانی پر ضیاد
 کرین، آئینہ کلاب سرکہ و روغن کل میں پارچہ تر کر کے تالو پر کہیں دفع صداع
 و سہم ہے آخر۔ پھوکیان ساق و کفپ پر کہیں عین باز آن پاشویہ کرین۔ غذا
 بالک و خرفه و کدو و توری و بیرنج یا کچھ پے و شش جو و دال مونگ و خشک۔ سہل
 ہی علاج ۔ سہم یعنی بیداری مفطکا۔ آخر طلا منوم لکاوین ۔ سہم
 کا ۔ شقیقہ یعنی درونیم سرکا ۔ ماشا یعنی درم و موسی روی پشانی
 کا ۔ عصابہ یعنی درد جواب وین لاتی ہو۔ لیکن سہم و شقیقہ و ماشا
 و عصابہ میں فصد سر و ضرورت طریق فصد کا یہ ہے کہ داہنے ہاتھ سے رگ سراد
 میں سے خون بقدر ضرورت نکالیں اور بعد فصد کے تبرید مذکورہ بائیں اولی تخم ریحان
 پنج ماشہ کے تناول کرین قسم دوم۔ درد سر موسی علامت سرخی چہرہ و غلط
 قارورہ علاج مثل درد سر گرم کے کرین مگر سینا بہت بصد سراد کرنی چاہیئے۔
 قسم سوم۔ درد سر سفر اوئی علامت تلخی ذہن اور بخوابی اور زردی و صفائی
 قارورہ علاج مثل درد سر جار کرنا چاہیئے مگر سینا بہت بصد سراد کرنی چاہیئے۔
 ایسا چاہیئے۔ اگر امراض مذکورہ میں حاجت تنقیہ کے ہو چار روز منضج بار و تناول
 کر کے سہل بار دسی تنقیہ کرین اگر دوسرے سہل کے ضرورت ہو ایک روز کا وہ
 دیکر کرین اور یوم وقفہ میں لعاب ہیدائہ تین ماشہ شیرہ عناب پنجدانہ شربت شہ
 دو تولہ اسپغول مسلم ہفت ماشہ ملاوین۔ اگر دوا ہی سہل قے ہو نقل او سکایا
 او یہ سہلہ سابقہ ملکہ ہا ملکہ شیرہ مغز بادام شہ پنجدانہ اضافہ کر کے ملاوین ۔

فصل ہفتم
 در سہم و شقیقہ
 و عصابہ

فصل

سہل بار

اگر سہل عمل نگر می عرقیات نیگرم مثل عرق بادیان و عرق گود گلاب و شیاغ وغیرہ
سی اعانت کریں۔ اگر مریض سہل میں عادی تھے کا ہو دور در پہلی سہل سے قی کر
اور بروز سہل مقویات معدہ مثل شربت انار وغیرہ استعمال کریں۔ قسم چہارم
دوسرے جو بے حرکت معدہ کی ہو علاج اصلاح معدہ کی کریں۔ ترش چیزیں کھانے
قی کریں۔ اگر مادہ بلغمی ہو تخم شبت و تخم ترب و شہد و نمک پانی میں جوش
دیکر صاف کر کے پلا دین اور مکرر قے کرادیں اور ایک ماشہ مصطلکے کلقتدین ملا کر دلائیں
اگر مادہ صفراوی ہو سکنجبین اوہ چار تولہ پانی ایک سیر نیگرم ملا کر پلا کرتے کرادیں اور
گلاب سات تولہ میں سکنجبین اوہ و تولہ ملا کر دیویں قسم پنجم در دوسرے جو بے
خمار شراب کے ہو۔ علاج ساتھ سکنجبین کے قی کریں اور شربت انار اور شربت
بہی سکنجبین ہر ایک یکتولہ گلاب بختولہ آب سرد و پنجتولہ ملا کر دیویں۔ قسم ششم
دوسرے جو بسبب گرم و داغ کے ہو علامت دریافت ہونا سر میں دغدغہ اور حرکت
گرم کا اور آنا خون کا ناک سے قطرہ قطرہ علاج اسکا ضمن دوم فصل بن این ملاحظہ فرمائیں
قسم ہفتم در دوسرے بارہ۔ علاج اسکا مثل علاج لقوہ کے ہے جو آگی آتا ہے مگر این
ماہی اسل دنیا چاہیے۔ واضح ہو کہ اوہ بھی چند قسم کا در دوسرے ہوتا ہی طبیعت
اسی قدر پرکتفا کیا گیا مطولات میں مطالعہ فرمادیں قرص مثلث پیشانی اور
صدغین پر ملا کر نیسے شقیقہ و صناع و سہر کو دور کرتا ہے صفحہ ترکی انیون سحر برنج
لاون کا فوز عفران پوست بیخ لفاح ہر ایک پنجتولہ کنڈر انزروت آلمہ کل آر سی
ہر ایک و تولہ۔ کوکریچان کر آب کا ہو و گلاب میں ملا کر پہلو قرص بنا دیں۔
وقت ضرورت کے واسطہ دفع صناع گرم کے آب کیو یا سکر یا آب کشیز یا آب کوکنا
باین ملا کریں۔ اور دفع در دوسرے بار کے لیے آب خناب نمک و مزہجوش میں ملا کر

الطائرین - یہ درم گرم میں بھی ضار استعمال ہوتے ہیں۔ مثلث اسلے
بنائی جاتی ہیں بواسطہ اور قراض خوردنی میں تفاوت ہے اور طبع حل کئے جاویں۔
پاشویہ - واسطہ دروس اور حیرات اور بھارت سفیدہ صفحہ ثعلب
فلن نقشہ کل نیلو فرس خ کل خلمی ترکیب تولد نسبوں گندم نک سانبہر ہریک
چار تولد ہریک کنار نیم مار میں سیر پختہ پانی میں جوش دیکر تیسیرا حصہ پانی کا
جلی صاف کر کے پاشویہ نیم گرم کریں۔

شریت نفیشتہ واقع دروسہ در پیم و کردہ و تولد وزادہ و ذات الجنب و ذات
و تب و سر و بول جاری اور سینہ نیم گرم سے صفحہ کل نفیشتہ سار ہی تین تولد
رات کو پانی میں تر کریں اور سیر یا لاکر چھانکر شکر سفید کیر میں توام بنا دیں۔
اگر کلبہ نشہ تازہ ہو پاؤں سیر وانی پاشویہ۔

شریت نیلو فرس واسطہ پانی معطوی اور دروسہ حار و ذات الجنب و
ذات الریہ کی سفیدہ ترکیب اسکی مثل شریت نفیشتہ کے جو۔

حلا منوم - واقع میدار و نفیشتہ - صفحہ - تخم نیلو فرس تخم کا ہو تخم خشر
صندل سفید ہریک ماشہ نافذ یکا ماشہ افیون زعفران ہریک نیم ماشہ سبکو
پیسکر ایک تولد روغن گل اور دو تولد آب نشہ سبز اور چھ ماشہ ہریک میں ملا کر تالو اور
پیشانی پر لپیپ کریں۔

روغن گل مرکب القوی و مرطب دماغ و منوم و رواع و قابض و محلل و ہوائ
مزاج سرد و گرم اور ساتھ قوت سہلہ کہہ اور سکن الہاب دہ اور واقع مواد
جینیہ زخما اور مضغہ اسکا مسکن درودندان اور نطول اسکا مقوی دماغ
و اعضای بیضہ محلل مواد فاسدہ و سکن درودان اسکا ساتھ سرکہ کی حلخہ اوکا

نہ ہدیوں بجای پانی کے عرقاویان پلاویں۔ اگر حاجت تنقیہ کے ہو آٹھویں روز
 منفع گرم شروع کریں اور سولویں دن سہل گرم سے تنقیہ کریں سترہویں روز
 کاٹھنہ غسل چار تولہ عرقاویان ایک ہادیوں ملکہ چہا نگر تخم ریحان پنجاشہ اضافہ کر کے
 دویں۔ آٹھارویں روز پھر سہل مذکورہ دیکر اونیسویں روز حسب روزہ طہارت
 وغیرہ استعمال کریں۔ پھر دودھ منفع گرم ملا کر روز سوم جب اراج یا حبش پاری
 مثل سہل مذکورہ ایک روز کا دوسرے مینین وقفہ دیکر دو تنقیہ کریں۔ بعد انقراغ
 از تنقیہ جیون سیر اور دوا المسک حار و دیگر معاین گرم کھلاویں اور روغن
 و ہتورہ و دیگر روغنہا کی جارہ کی مالش کریں۔ اس طرح ہے علاج۔ ۱۔ فالح
 یعنی درنگ کا ۲۔ استرخایغے ڈھلاپ کا ۳۔ تمدد یعنی کھچاؤٹ کا ۴۔
 اختلاج کا یعنی ہر کنا ۵۔ ریشمہ کا یعنی کاپا ۶۔ خدر یعنی سن کا
 ۷۔ سکنتہ کا یعنی مثل موتہ کے ہو جائے شناخت اسکے یہ ہے کہ اگر
 آنکھ کے پتلی میں شبیہ مثل چراغ وغیرہ کے معلوم ہو یا روی ناک کے سوراخ پر
 کہنی سے جنبش کرے تو مسکوت سمجھنا چاہیے والا مردہ ہے ۸۔ تشنج کا یعنی
 کھچنا اعضا کا ۹۔ کزاز یعنی تشنج پھون گردن کا ۱۰۔ صرع۔ یعنی
 مری۔ مگر بقول بقراط صرع بعد بلوغ کے حادث ہوا ازل نہیں ہوتی ۱۱۔
 دوار یعنی جلد اشیاء گردشیں معلوم ہوں ۱۲۔ سدر۔ یعنی بخار بدنسے
 اونٹنا معلوم ہوا آنکھیں تاریک ہو جائیں ۱۳۔ کابوس یعنی بھاتی
 پر بوجہ خواب میں دیکھی نفس تنگ ہو بولنا اور بولنا کے ۱۴۔ لیشر عین
 سلم بلغمی ۱۵۔ سبات یعنی اس کثرت سے نہ ہو جو جاگنا محال ہو
 ۱۶۔ جمود یعنی آدمی یکایک کھڑا یا بیٹھا رہ جائے ۱۷۔ نسیان یعنی

یعنی فراوشی ماکہ غسل واسطہ فالج و لفقہ و تقویت معده و باہ کے مفید
صفقتہ شہد یکپا آب صاف آدہ سیر میں آتش نرم ہر جوش میں ادرک
دو کرتے ہیں جب جملہ وزن میں آدہ سیر باقی رہے تیار ہے نو عدد پیکر شہد یکپا
پانی ڈیڈہ سیر جوش میں جب نصف باقی رہی تیار ہے۔ اگر وارچینی زنجبیل
مصطکے زعفران الہی جابہن جو تری ماکہ غسل میں اخل کریں تو تیرہ ہوا ہی۔
مندرجہ گرم۔ جو صبح مادہ بارو کرتا ہے صفقتہ پنج کاسنی پنج باویان پنج کسر
پنج اوخر باویان جملہ نیم کوٹ پر سیاہ شان اسطو خود دوس ہر یک ہفتا شہ اصل آکسوں
مشق پختہ شہد مویر منقہ نہ دانہ انجیر زرد پنج دانہ رات کو پانی گرم میں تر کر کے صبح
جوش دیکر ملا کر چاکر لکھنے سے چار تولہ اوسین ملا کر چاکر بیون مہل گرم
جو اخراج مادہ بارو کر صفقتہ مغز فلو س سات تولہ شکر سرخ چار تولہ تر بد
سفید مجوف خرشیدہ پنج شہ غار یقون دو ماشہ سنکلی روغن میں یہ انجیر ہر ایک
روغن بادام یک ماشہ مضع جارین ضافہ کر کے دیون۔ ہنگام شنگلی عرق باویان غذا
بعد دو پہر آب گوشت کبوتر یا آب موٹہ بعد سپہر کچھری موٹہ۔
جب ایارج واسطی دروسر مزین اور مگی اور سکتہ اور امراض چشم کے مفید
دماغ اور اعصابی رئیسہ کو فضول و خلط بلغمی سے پاک کرے صفقتہ وارچینی
عود بلسان جب بلسان سیخہ مصطکے ہارون زعفران ہر یک نیم ماشہ صبر
سقوطری ہشت ماشہ کوٹ کر چھانکرات ماشہ اسمین سے لیون اور تر بد سفید مجوف
خرشیدہ سات ماشہ جببیل غار یقون آیسون ہر یک ساڑھی تین ماشہ شحم
قطر نمک سدھی سواد و ماشہ کوٹ کر چھانکرات اسمین ملا کر آب باویانین بعد روٹہ
کے گولیان بناوین۔ طریق استعمال جب ایارج۔ ایک تولہ حب

کو روغن بادام باروغن گاوسی چرب کر کے درق نقرہ لپیٹ کر چار گھنٹی رات
 تک آب گرم کے ساتھ کھا کر سو جاوین اور صبح کو سہل گرم سوئے مغز فلوں
 و روغن بید بخیر کے پیوین اور آب غذا مثل سہل گرم ہے۔ حب شکر
 و مانع کو صفرا و بلغم سے پاک کر کے اور دفعہ دوسرے صفیہ پوست بلیہ کا
 پوست بلیہ صبر مقوی کندر سناملی ہر ایک دو تولہ مقل ارزق ساڑھی تین
 ماشہ حب ایل کلخ از ہر ایک سواتین تولہ کثیر اسار ہے و س ماشہ عصارہ
 ریوند مصطکی از ہر ایک ساڑھی تین ماشہ مقل کو پانیہ جمل کر کے انڈی ای دیگر
 کوٹ کر چھانکر اوسین ملا کر گولیاں بقدر روٹھہ بناوین۔ طریق استعمال
 حب یاز۔ بقاعدہ حب یاز کے استعمال کریں مگر یہ کو بوقت خواب
 شے کے ایک تولہ ہمراہ آب گرم کھا کر سونا چاہیے۔ معجون سیر واسطہ لقمہ و
 رگے و فالج و ریشہ و بواسیر و چھپ اور پھولہ پری کے مفید مقوی معده و افیغم
 بہ قوت برکاتوی رنگ سرخ گرمی حرارت غریزی کو بگاومی خصوص ثبوت کو
 نہایت مفید ہے صفیہ لبس پوست وغیرہ سی پاک آوہ سیر کا میک و وودہ
 ایک سیرین پکاوین حب کل جاوے سے ہند شہد اور نہ تولہ روغن کل و این ملا کر
 اس سے اوتار کر ادویہ فصل ذیل کوٹ کر حب انڈا و سین ملاوین تو ایک جوڑ
 جانبہل مصطکی ترج سیادہ اپنی خور و کلان بلیہ کابل و آسپنی سو شہ از ہر ایک
 تولہ گیارہ ماشہ عود خام زعفران ہر ایک ایک تولہ ساڑھی پنج ماشہ حوراک سات
 ماشہ سے ایک تولہ۔ و واکم سکا و واسطہ خفطان و فالج و لقمہ و تسخ و
 خبث نفس و استرخار و گناہ از متلای کے مفید و مقوی قلب اور مضم اور
 معده کو رطوبت وغیرہ سی پاک کرے صفیہ۔ زرباد و روغن و بخر و وارہ

مروارید نافستہ کہر بابتد از ہر یک و قولہ گیارہ ماشہ ابریشم مقرض الکیس ماشہ بہمن
سرخ و سفید سنبل الطیب ساوج ہندی الایچی کوٹنگ از ہر یک ساڑھے
ستران ماشہ و اقلقل آشنہ سوٹہ از ہر یک چودہ ماشہ مشک تین ماشہ
شہدایک سیر بطریق معروف معجون بناوین اور بعد دو مہینے کے استیلا کرین
اگر جدوار چہارم حصہ معجون اضافہ کرین حبسبع افعال خصوص دفع سم میں جو
ہوگی خوراک سودا و ماشہ - روغن ہتھورہ واسطہ تقوہ و عرشہ و جمع
امراض بارہ مہینہ کے مفید صفتہ سیاحتسم و ہتھورہ زہر مٹہ از ہر یک ساڑھے
تین ماشہ روغن کچھنچتولہ دس ماشہ روغن کو گرم کرین جو سرخ ہو جائی بہر
اگ سے اوتار کر اجزائی مذکورہ ملا کر دستہ آہنے سے خوب حل کر کے تیار کرین۔
روغن بادام شیرین مغز بادام کو معشکر کر کے کوٹ کر قدری نبات سفید
ملا کر طبیق مس میں اک پر کہلکراتہ کو پائے سے تر کر کے مغز بادام کو پھوڑین اور
طرف کو تھوڑا کچ رکھیں تاکہ روغن اس طرف جمع ہو نو عدد لکیر مغز بادام
کو باریک کر کے بدون آتش کے پھوڑ کر روغن نکالین۔ ہر دو طریق مذکورہ
سے روغن بادام تلخ جو واسطہ درد گوش بارہ و دیگر امراض کے نافع ہے تیار ہوتا
ہی۔ اور اس طرح روغن مغز تخم کو تیار کرین۔

۲۵۔ مالینچولیا کے چند قسم میں قسم اول احتراق خون سے پیدا
ہو علامات مریض ہمیشہ فرحان و خندان بلا سبب ہے۔ قسم دوم حرق
صغیر اسی حادث ہو علامات جنون و غضب و اضطراب قسم سوم احتراق
سودا سی ہو علامات خوف فکر اور رویے کثرت قسم چہارم بطن سے ہو
علامت سستی و سکون۔ دیگر قسم اسکے بڑی کتابونین ملاحظہ فرماوین۔

علاج - سبب اول میں فصد ہفت گوست راست سی ایک سیر خون لیون
پھر فصد صافن پانی بہت سی آدہ سیر خون نکالین بعد فصد بلکہ ہر روز یہ تہرید
دیون۔ آٹھ مہرہ شستہ ایک عدد ورق نقہ ایک عدد دین لپیٹ کر ہر آہ شیرہ
آٹو بخار پنجہ نہ شیرہ کشیز خشک مقشر سات ماشہ شیرہ تخم خرفہ سیاہ ماشہ
پانی وکلاب ہر ایک نیم پاؤ میں تیار کر کے شربت نیلو فرو و تولہ تخم فرنج خشک
پنج ماشہ حبل کر کے دیون۔ اگر خوف سقوط قوت کا ہو ہر حال میں بہت
بفصد کریں شتر و سبع مارین جو مادہ غلیظہ خارج ہو جائی۔ پچھنی لگانی
ہر دو ساق پر مفید ہیں۔ متفرج بار دین ماشہ یا ساڑھے چار ماشہ ہر آہ شیرہ
زر خشک پنج ماشہ شیرہ آٹو بخار پنجہ نہ پانی اور وکلاب ہر ایک نیم پاؤ میں تیار
کر کے شربت نیلو فرو و تولہ ملا کر پاؤں۔ روعن نفثہ و روعن بادام
شیرین و روعن کدو سر بلنا اور زاک و کان میں پکانا سفید ہے۔ گافور
اور مندل وکلاب میں جگر پر لپ کرین۔ اگر حاجت تنقیہ کی ہو منضج بارہ
منضج مادہ کریں پس جب نبض عریض و ملایم اور قارورہ غلیظہ و کدور و رنگ قانق
کا سفید ہی ہے بسا ہی ہو سہل کریں یعنی چھ آٹھ اسطو خود و سبب غلیظہ ہر ایک
سات ماشہ انستین توپست بلبلہ زرد توپست بلبلہ کابلی بلبلہ سیاہ ہر ایک
چھ ماشہ انستین تسناکی در پارچہ بستہ ہر ایک نہ ماشہ غاریقون دو ماشہ مغز
شستہ ہفت تولہ ترنجبین گلقد ششست ترمندی ہر ایک چار تولہ شیرہ
منزادام مقشر پنجہ نہ منضج بار دین اضافہ کر کے دیون۔ اس طرح معی علاج
مالیخولیا سے سفرادی کا لیکن اس میں تہرید اور تسکین زیادہ درکار ہے اور بہت
سہل کے تنقیہ جب انستین کے ساتھ کریں۔ واسطہ تنقیہ مالیخولیا یعنی

بلغھی و سوداوی کے منفع حارین گل گاؤ زبان و گاؤ زبان کیلانی ہر ایک بچا شہ
 گلاب اسطوخودوس تخم کاسنی تخم خطمی نیکو فہ شاتہرہ ہر کیسات ماشہ
 اضافہ کر کے اور ادویہ شدید الحرات منفع حارسی موقوف کر کے نفع کریں اور سہل
 غاریقون و مغز فلوس وغیرہ جیسی صدر میں ذکر ہوا استعمال کریں۔ بعد سہل
 مغز فلوس کے مایخو لیاوی بلغھی میں تنقیہ سبب ایرج۔ اور مایخو لیاوی سوداوی
 میں سبب اقیمول کریں۔ مایخو لیاوی سوداوی میں ترطیب یا وہ درکار ہے
 صفراوی اور سوداوی میں بعد تنقیہ کے ماء الجبن اور شیر ز اور آء القرح نہایت
 مفید ہے۔ مشرودیطوس و دواء لیسک حار و مفرح حار سے تقویت کریں فیہ
 اور خوشی اور نید اور ترطیب ہو کا خانہ اور خوشبو گہرین ڈالنی اور سو گھانا
 خوشبو کا اور کھانا غذای مرطبہ فائل الکیموس کا اور حمام کرنا پہلی غذا سی نافع ہے
 کثرت جماع اور غذا سی جو سودا کو زیادہ کرے بہت ناب کرنا چاہیے مثل عدس و
 کرنب و گوشت خشک غذای تیز و نمکین و نہایت ترش۔ اگر بسبب فساد
 طعام کے ترشی فم معدہ کی معلوم ہو تو قوی کرنا چاہیے تخم مایخو لیاوی
 مراقب علامت بقراری اور تنگی سینہ کے اور الجائی اور ڈکار ترش اور بہوک
 زیادہ اور درد و ریان ہر دو شانہ۔ علاج۔ اگر مرض بسبب فم حار مراق کے
 ہو گکنا یا بچھو نکا مراق پر او پنا شیر خر کا چاہیے اگر مادہ سر ہو نطول و ضما
 حار استعمال کریں۔ اور تنقیہ میں ادویہ شدید الحرات نہ دیں۔ کلقتد
 و سکنجبین و جوارش و مفرح مقوی معدہ و دل دینا نافع ہے۔ غذا جو
 مرغ و زردی بیضہ اور مانند اسکے مناسب ہے۔

مفرح بارو۔ واسطہ مایخو لیاوی دیگر امراض کے مفید صفتہ مرادینا سفیتہ

کربا شمع ہر یک چارونیم ماشہ گل گاوزبان طباشیر سفید مغز تخم کدو شیرین
تخم خرفہ سیاہ ہفت ہر یک ماشہ عنبر اشہب رقیق طلاء مخلول و رقیق نقرہ مخلول
از ہر یک کمینیم ماشہ رب بے شیرین رب بے شیرین ہر یک ہفت نیم تولہ نبات چلو
پنچم تولہ گلاب و تید مشک ہر یک تولہ و چار ماشہ بلور معجون کے تیار کریں۔

روغن بنفشہ سرد و تر منوم و دافع بر بختانی دماغ و سینہ و سرد اور
تھلور او سکا اٹیلین دافع حرقت بول و حرارت منانہ آور و سعط او سکا و اسطے
و در سطر و بیخوابی کے مفید۔ بدل سکارو عن نملوفر۔ ترکیب اسکے
مثل ترکیب اول روغن گل کے ہے۔

حب افیمون واسطہ اخراج مواد سوداویہ و بلغمیہ کے صفتہ فستق
سات ماشہ فاریقون ترب سفید محوف خمر شیدہ بروغن فاؤ چرب کردہ
اسطوخودوس تسبیح نستقی ہر یک لڑھی تن ماشہ کوٹ کر چھانکر آب باونیا
میں بمقدار دھبہ گولیاں بناویں۔ جملہ ایکٹے اک ہے۔ طریق استعمال
حب بارج۔

طریق استعمال آوا لجن۔ شیر بز جوان سرخ رنگ طرف قلعی
بن ڈاکر آگ پر جو شش دین دو تین۔ اور کمال جو شش سرکہ ڈاکر چوبیس
چار بارہ سے حرکت دیویں تاکہ دودھ پیٹ کر نیلا پانی نکلے پس وہ پانی سات
تولہ سسی پنا شروع کریں اور تین روز اسی قدر پرکتنا کریں پھر دو تولہ ہر روز
بڑا کرتین پاد سچتہ تک ہو چائیں اور ابتدائیں دو تولہ شربت نیلو فرسٹل
کر لیا کریں پھر علی قدر آب شیر مذکور سیقدر اسکو بھی بڑا تے جاویں۔ ایام ہر
یعنی روز ہفتم و دہم وغیرہ میں سعط لا جو دسے سہل کریں۔ اگر

اگر ماہ بکثرت ہو ایام سہل میں دو تین بار مغز فلوس چہہ تولہ ترنجبین چار تولہ
شیر خشک دو تولہ ماء الجبن ملکر چھانکر لپا کر سہل دیوین بعد ازاں سفوف
نکورہ سی سہل کریں۔ اثنای استعمال ماء الجبن میں غذا آشجو یا شور یا خشک
نان رو اکے ساتھ یا شولہ۔ لبنیات و مغلطات و مکیات و محوصات شہد
و بقولات و جماع و جمیع حرکات سخت سے پرہیز کریں۔ ایسی ہے ترکیب استعمال
شیر نر۔ اور ماء القرع کے مگر سفوف اور سہل مغز فلوس اس میں استعمال
ہنیں کرنے ترکیب نکالنی ماء القرع کے قریب یعنی کد و تازہ کو کار و سے
پچھنہ لکھائیں اور آرد خمیر کا بقدر ایک انگشت کے اور سپر لپ کریں پھر کھڑ
اوسپر لپٹ کر اوسپر لپ کریں پھر تھوڑے میں رات کو رکھ کر صبح نکال کر
اوسکو آرد وغیرہ سی پاک کر کے باقی اوسکا بچوڑیں۔

جزای سفوف الجور و۔ سنالکی اقیقون ہر ایک ٹیڈہ ماشہ دوسرے
غار یقون نرم سفید الجور و مفصول ہلیہ سیاہ باورنجیو ہر ایک لڑہی
ماشہ کل سرخ چودہ ماشہ تربہ سفید جیوف خرشیدہ پوست ہلیہ زرد پوت
ہلیہ کابلے سفایج ستفی پوتہ چینی ہر ایک یک تولہ ساڑھے پنج ماشہ
ہسٹو خورد و سر سات ماشہ کوٹ کر چھانکر سفوف بنا دیں۔ خوراک
نہ ماشہ سی ایک کواک ہے۔

مشرو ویطوس فر کر اسکا شہم اول فصل سیوم ایشیم میں مفصل درج ہے
مفرح حار ساوہ۔ دافع ضعف دل و دماغ صفۃ سعد زور و
و قنفل سنبل الطیب مصطکے اسار و ن زرنب زعفران ہر ایک ساڑھے
چودہ ماشہ جوترے آلاچی خورد کلان جا نہیل ہر ایک پاؤکم سات ماشہ

عود خام ایک تولہ آبیہ ماشہ دوسرخ کوٹ کر چنانکہ شہد پچیس تولہ تین ماشہ تین
میعون بنادین خوراک ڈیائی ماشہ ہمراہ عرق گاوزبان و شربت سیب -
فایده - آراض عصبانی میں استعمال شراب و سرکہ کا اور امراض دماغی
میں رات کا کھانا نہایت مضر ہے -

نکاح
نکاح - و نزلہ

۲۶ نکاح و نزلہ - جو دماغ سے ناک کی راہ جاری ہو نزکام ہے - جو
حلق اور سینہ پر گری نزلہ ہے اگر حار ہو علامت سرخی رو چشم و تیرے
رطوبت ہے علاج - بہیدانہ تین ماشہ عتاب پنجہ نہ سپستان سات دانہ
تخم خطمی سفید گاوزبان گیلانی ہر ایک سات ماشہ پانچیں بالکر چنانکہ شربت
دو تولہ ملا کر دیویں - بصورت کثرت نزلہ کے گوئند و کثیرا ہر ایک یکما شہ ایک
کر کے خمیر خشخاش سات ماشہ میں ملا کر ہمراہ جوشاندہ مذکور کے دین - غرض
گوئند و کثیرا و آفینون ہر ایک یکما شہ سبکو پسیر آب کوکنا یا سفیدی تخم
مخ میں ملاویں اور کاغذ مثل روپیہ کے تراش کر سوزن سے سوراخ کر کے
وہ اسپر لگا کر ہر دو پڑ پڑے پر لگاویں - غرضہ کوکنا استعمال کریں -
عطسہ لینا مفید ہے - اگر حاجت تنقیہ کے ہو بعد نصبح کی سہل بار و جب
بنفشہ سے تنقیہ کریں - اگر مادہ تیز ہو اول فصد سرار و کریں اور پھر تیز
سندرجہ علاج در دوسر دیویں روغن کدو و روغن نیلو فرناکین ٹیکاوین
کا فوز اور سندل کے دھونی دین - ابتدا میں نزلہ کو بند نہ کریں بلکہ اگر بند
ہو گیا ہو شکر طبر رو کاغذ و عنبہ و عود کی دھونی دین بلخ بابونہ سے ایکبا
کریں - اگر مادہ بلغی ہو تنقیہ سہل گرم و جب یا راج سے چاہے جب تک
نکاح نایل نہ ہو گوشت کھائیں - جلد اقسام نزلہ میں ہو اسر و آب سرد

ابن سہروردی پر پیر کریں۔ دن کو خصوصاً بعد کھانی کے خواب نہ کریں۔
خمیر خشخاش واسطہ سرم اور بی خوابی اور درد اور منع نزلات حارہ
اور صلاح زخم شمش اور درد سینہ اور تعدیل اخلاط محترقہ اور تسکین حرارت مزاج
کے مفید۔ دو سال تک قوت اس میں رہتی ہے صفیہ کو کنار طار : ہا تخم
عد و نیکوب کر کے دھانی سیر یا رائیں چاکر چا کر ڈیڈہ۔ میر نبات میں قوام
خسبہ کا بناوین۔

غزغہ کو کنار۔ واقع نزلہ صفیہ کو مائیں نہیہ ہر یک چھ ماشہ کو کنار چاند
بانی تین باونچہ میں جوش میں جب آدہ سیر یا رہے چا کر نیکرم غزغہ کریں۔
حب نشہ اخلاط غلیظہ کو سینہ سے دور کرے ربو وضیق النفس کو دفع
کرے امراض چشم و سینہ کو زائل کرے صفیہ ترید و بنفشہ رب السوس
ورق گل سرخ ہر یک اڑھی تین ماشہ سقمونیہ غاریقون ہر یک بیوی دو ماشہ
کوٹ کر چا کر یا نہیں بقدر موٹہ کے گولیاں بناوین۔ جملہ ایک خوراک ہے
استعمال مثل حب یا بارج۔

روغن کدو۔ واقع درد سہروردی میسی و مرطب و منوم۔ دو سکر درجہ میں
سرد تر صفیہ کدو سبز کو پوسٹے پاک کر کے مع لحم و شحم و تخم کوٹ کر پانے
او سکالین اور چہارم حصہ او سکے روغن کچھ ملا کر جوش میں جو پانے جل جائے
اور روغن باقی رہے۔

ضمن و دم میں مندرج ہے علاج امراض سر بطور سافرانہ۔
یعنی ایسی دوائیں جو قلیل اجزاء میں کہ جنکا بہم پہونچنا سافرا کو سہل ہے
یا ایسے دوا کہ ایک بار بناوے ہاوسے اور عرصہ تک کام آوی مثل سفوف جوب

ضمین و دم و علاج سافرانہ

دوسرا جہان وغیرہ۔ اور یہ اوسمین ہیم محفوظ ہو کہ قلیل القدر استعمال میں آوی
اگر اس کا ہمارا ہر گونا ہوا شود نمود۔

۱۔ دریا سرگرم۔ تخم کاسنی گلاب میں پیسیدہ و در پشانی پر کریں
آخر تخم ہو پانہین پیسیدہ ایسا ہی کریں آخر شکر شیر گلاب میں اس طرح لکھاؤ
آخر سداک نیک گلاب میں پشانی پیسیدہ کریں۔

۲۔ دریا سر بارو۔ تہ میای زعفران بنفشہ میں ملا کر ناک میں پچاؤ یہ شقیقہ کو
بہی نافع ہے آخر مالون پانہین پشانی پر ملا کریں و دریا سر مزین جو دریا ہوتا

۳۔ دریا سر پیسیدہ۔ پیسیدہ سرگرم میں پیسیدہ۔ اس پیسیدہ نیم پیسیدہ ناک و الین
آخر آب برگ سبز آرد ناک میں پچاؤ جو چشمہ نیم باریک کر کے سوار میں
آخر نیم آب برگ سبز نیم میں پیسیدہ ناک میں ڈالیں آخر آلیکھ رسوت پیا۔

چوش و دیگر چھانکر لیس نائیدہ اوسمین ملا کر ناک میں پچاؤ میں۔

۴۔ دریا سر بر قسم۔ مجیشہ سر بر باد میں اس سر گلاب میں پیسیدہ
سر پیسیدہ کریں آخر کچھ کل کفنا شفیقہ خشک کھیری شہ ہر یک یکاؤ
کوٹ کر چھانکر قدرے قلیل سوار دیوین ترکہ و زکام کو بھی مفید ہے۔

۵۔ شقیقہ یعنی درونیم سر۔ نک شیشہ پانہین پیسیدہ و تین قطرہ جانب
مخالف و ناک میں ڈالیں آخر ریشہ پانہین کہکرناک میں پچاؤ میں آخر
شیرہ اول میں سوٹھہ قدر ملا کر ناک میں ڈالکر و بروا ناک کے بیٹھیں آخر

شہد اور وہ ملا کر ایسا ہی کریں آخر شیشہ گنجشک پانہین پیسیدہ
سر پیسیدہ کریں اور و تین قطرہ ناک میں ڈالیں آخر رسد ہل
کو بانی میں کہ سر وقت جج ناک میں پچاؤ میں آخر زعفران بیچاؤ

دریا سر گلاب

دریا سر بارو

دریا سر پیسیدہ

دریا سر بر قسم

دریا سر شقیقہ

انجیر پیکر نسواریں آخر پتیس چار تولہ قوٹا اور دو تولہ زعفران دو ماشہ طرح
سیاہہ الکیس و لکڑی کرچا نکہ قدری قلیل نسواریں -

دور و ستر چھ سو و شصت و آٹھ دراصل شش - چاشنیہ آلیوہ مرکبہ
جائزہاں ماشہ چھوٹا و تیرہ سفید آلیوہ ہر ایک تین ماشہ کدیت کرچا لکڑی بیکہ

میں ملا کر چھوٹا کولی بنا کر - ایک گولی صبح اور ایک شام پانی کے ساتھ دیویں -
شیشہ و الی - نازبو یا نہیں تر کر کے - رات کو دین چھ سو روغن کاوڑیا

و جو کر کف پا پر دین چھ سو روغن باوام کف پا پر ملین -
ضعف و مای - مغز سے کو سفید نازلیہ سیاہ کور و روغن زیتون

چند روز بریان کریں اور قریب قلیل اوسیدیں کہ اگر دین اوسد و روغن اوسد
سپر ملین چھ گولی کاسین سو گہرے مقوی دماغ سوز اور سولہ راج غلیظہ دماغ

ہی آخر گل سرخ تازہ سو گہنا مقوی دماغ سوز آخر شکہ سو گہرے
اور کھاوین آخر ساق آب سرد میں پیکر پلاوین مقوی دماغ گرم ہے آخر

دودہ پلاوین آخر گوشت مرغ اور تیز تر کا کھاوین - آخر - خمیرہ گاؤڑیا
عنبہ ی - مقوی دماغ و مغز قلب و افع انواع مالخو لیا و خفقاں صفتہ

گاؤڑیاں گیانی قین تولہ کل گاؤڑیاں کشنی خشک آب ریشم مقرض تھیں
سفید تخم بالنگو متدل سفید تخم فوشک ہر ایک یک تولہ متبر اشہب پونے

دو ماشہ - سبکو سو اعترافنی وید سیر میں رات کو تر کر کے صبح جوش دین
جب تیسرے حصہ باقی رہے چھ گہرے نبات سفید ایک سیر شہد ایک پاؤ میں قیام

تیار کریں آخر قوام میں عشب ہرند کور اور جرق طلا و ورق نقرہ ہر ایک شیشہ
اضافہ کریں جب قدر زیادہ حل کیا جاوی بہتر ہے - اگر مر وارید و یا قوت

در اصل شش

کلیا

ضعف و مای

نوزمرو و نہر مہرہ مرکب ساربی چار ماشہ اضافہ کیا جاوی غاصیت خریق کے
 پیدا کرنا ہے خوراک تین ماشہ سے سات ماشہ تک خمیرہ گاوزبان
 نہایت مقوی مانع و دل و دافع خفقان و غشی صفیہ کافور چہرہ خشک
 پوست و ماشہ زعفران ساربی تین ماشہ تراشہ متدل کلسخ بالکچہرہ
 مرکب ساربی تیرہ ماشہ بادرنجبویہ سارہے بائیس ماشہ گل گاوزبان تین تولہ
 نہ ماشہ گاوزبان گیلانی سارہے سات تولہ - سوای پھلے تین دو اوں کے
 سبکو ڈیڈہ سیربانی اور گلابین رات کو تر کر کے صبح بالکچہرہ نکر تین
 پاؤنبات میں قوام بناوین اور تینوں اجزای مذبورہ ملاوین خوراک
 سات ماشہ سے سارہے دس ماشہ تک ہمراہ عرق بید مشک اور گلاب کے -

صح

۹ صرع عینی مرگے - اسطوخودوس تسفاج اقیمنون عاقر قرحا
 ہر ایک تین تولہ آٹھ ماشہ مویر سفی میں سات گولیان بناوین - ہر روز
 ایک گولی پھلاوین آخر حلیت ساتھ کنبجین کے دیوین آخر وجہ
 عودہ صلیبید ہی آخر پیرایہ حیوانات خصوص پیرایہ خرگوش ساتھ ہر
 کے دین آخر سنگ عقیقہ مسیکر مکر پلاوین آخر ریٹہ پلاوین اور ریٹہ
 آب چقدر بن گہت کرناک میں ڈالین آخر جوڑہ عود صلیب کانیلہ تاکے میں
 باندھ کر گلوں مریض میں ڈالین آخر بید و یا قوت دزد گردغین لٹکاوین
 آخر دم موش سر پر لٹکاوین آخر عاقر قرحا سونگہنا اور لٹکا نامفید ہے آخر
 استخوان انسان سوختہ ناکین ڈالین آخر جند بیدستر و حلیت سونگہ
 آخر تاج خروس کے وہونی دین آخر گوشت کلہرے بریان قدری کھلاوین
 آخر دود بند لگر کہہ کو خون کھٹل تین تر کر کے آگے ناک کے وہونی دین

دین احمد استخوان سرد آدمی ناسوختہ نہایت باریک لمبند سرور کے
پسکیر سات ماشہ نہارتین روز تک کہلا میں انشاء اللہ الغریز یہ مرض پہر عود
کمر گئے بالفرض اگر کرے تو سات سرگس بانے میں پسکیر ناک میں ڈالین احمد
پنبہ کو عرق بنا گوش فیل مست میں تر کر کے کھین اور عند الضرورت اوس پنبہ کو
پانہیں تر کر کے دو تین قطرہ ناک میں ڈالین احمد پلاس با پڑہ پانہیں کہہ کر
لاک میں پکا دین مصرع بحال ہوتا ہے وجہ عود صلیب - جدوار
عود صلیب ہر یک یک ماشہ عرق بادیاں میں پسکیر حلق میں پکا دین -

۱۱ تصرع و سکتہ - شحم حنظل قما اسمار نوشت اور شونبر کندش خربق اخیر
قلقل ترنجبیل چند بیدستر فرانیون اسطوخودوس باورنجیویر فردایا مجموعہ

نسوار دین -

۱۲ فالج - کتاب بینی آجواں نمک انہر تخم کٹائی دار فلفل ہر یک دو
سبکو باریک کر کے آب گہیکواریا آب برگ اک یا شیر اک میں چند بار شقیہ
کر کے بقدر بخود گولیاں بنا کر ایک گولی صبح اور ایک بوقت خواب کھا دین
حتیٰ کہ تھکہ یہ سفید کتہ سفید ہر ایک دو تولہ آب لیمو اور آب اونٹ کھا
میں خوب لعل کر کے بقدر موٹہ گولیاں بنا کر ایک دو گولی کہلا دین وجہ
کے لٹی یہی سفید ہے احمد مغز بادام غاریقون نرم سفید آسارون ہر
ساتھ ہے سترہ ماشہ شہرشت سات ماشہ انجیر بتیس ماشہ گولیاں بنا کر پانچ
روز متواتر کھا دین - ترشی سے پرہیز کر میں لقاہ بھی دور ہوتا ہے اگر ایک
گولی مٹہ میں کھیں بالتخصیص دفع لقاہ ہے آخر کتاب بینی دار چینی وجہ
عاقرو حجاب دین مصرع کو بچے نافع ہے -

لقوہ - آئینہ حبیبی مرین (جوس اور فقرہ اور برنج سے بنایا جاتی)

یہ کہتی رہیں! آخر جب صنوبر کہا میں فالج کو یہی مفید ہے۔ آخر تراویح

و غالباً ہی ہے آخر قصبہ شینوئیہ و توبہ دار منی جلیہ برابر کو شکر چاہا کہ آرب ختم نہ

عن ابی هريره عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال من قرأ سورة النور في ليلة الجمعة لم يمت حتى يرى مقعده في الجنة

۱۳ سکنه - پانزده مرد و یک زن - حشر کندش قتل جنید بیدستر

سوچو اوس آخرت اور لکھنؤ کے دو تولد باریک کیسے بقدر مرح گوارا

شماره آخر ترنگ و گویا مشهوره او گیتن که یک مسکوت بهوشم کو دهن اگر

بہترین طریقہ کو اختیار کیا جس سے اس نے اپنے دل کو محفوظ رکھا اور اس کی

در بیان این امر که اگر چه در این کتاب آمده است که این کتاب از طرف
مجلس شورای ملی تصویب شده است و در این کتاب آمده است که این کتاب

وینا و چند دست و مشک و قرار و نذیر و در وقت نماز و عبادت و در وقت

منہ جا رہا ہے کہ کہ کوئی نیکو کام نہ ہو اور اس لئے کہ وہ نہ ہو

اسی جگہ پر بڑا رینگ کر کے ملے گی ہم پر ہوا کا لکڑی کا پھول

شود او را بچ اور دیر از این دنیا می راند و به امید آنکه او را در جنت باقی ماند

احراج تیمم بذریعہ عطیہ کے برابر ہے بشرطیکہ چھینا گیا وقت نہ ہو اور ماں

اگر کے تمام زور اندر لطیف، جمیع لہریں۔

۱۴ خذ روسترخا - باقوة حار و غنیه میں مالریپ لریں اس

دارشبعان خود را باریک بسته در زمین خاکریز کریں۔

۵۱ خدیجه عاتقہ امویہ نقیہ برابر با یک سال و شش ماه و یک روز که در کعبه چندی با آب بود و در این

حکام کرین آخسر مرد و صبر مساوی آب پودینہ میں ملا کر کھلا کرین۔

۱۶ عشقِ بلغمی و اقوودِ فالج اور سواخ جو خلق میں ہو جا

[illegible]

کا پہل چار تولہ نہیں دو تولہ ہر ایک کر کے فاسن دیوین -

۱۸ رشتہ - ہزار البیج شعیط ج جذبہ ستر عاقر قزح ہر ایک تین تولہ سکنج ششم

خطل ہر ایک چار تولہ آبارہ فیض پنجہ تولہ گولیاں ہنہا کر آٹھ ماشہ روز کھلا دیں -

۱۹ ووار و سدر و کابوس - اسطو خود کس کشیز خشک ہر ایک ایک

باریک کر کے اطر فیض کشیزی ایک تولہ مین ملا کر دیوین اطر فیض کشیزی

واقع در و سدر و چشم و گوش جو بخار سے لاحق ہو اور مقوی معده ہی اور بڑا

کہ در کر تاسہ مدقہ پوست بلیہ زرد پوست ملیا کابل قلیہ سہاہ آماتہ

بلیہ کشیز خشک شمسو سی کوٹ کر چانکر روغن بادام یاروغن کلابہ

چرب کر کے شہد سہ چنوا دیوین ملا دیں - اگر دیر با چاہن تو روغن بادام

چرب کر کے پاشیے بعضی کشیز با مجموع اوویہ کے التی مریں - اگر کشیز زیادہ

منظور ہو تو کشیز بکریہ زن اضافہ کریں - اگر کشیز و اہل نہ کیا جاوے تو کشیز

نہ اطر فیض صغیر کا ہی - بعد وہینے کے استعمال کریں - اگر بطور سفوف

کے استعمال کیا جاوے تو تہہ نبات یا نمک کے یا بدون ملائے کسی چیز کے

رات کو ترکریں اور صبح ملکر چانکر با شہرہ مناسب ملا دیں خوراک

نہہ ماشہ سوا تولہ تک -

۱۹ نیسان - مغز مرغ چاکر کھا دیں حشرہ صطکی اور شکر ملا کر ہر

کے وقت دیوین حشرہ سعد و زنجبیل ہر ایک سات ماشہ کوٹ کر چانکر موز

منقی مین ملا کر سات ماشہ ہر روز کھلا دیں حشرہ آصفی ساٹھی تین ماشہ

ہر روز دیوین حشرہ زنجبیل سات ماشہ ہر روز کھلا دیں حشرہ پشیم

سویہ منقی سعد لبان جملہ برابر کوٹ کر نہہ ماشہ دیوین حشرہ ہونی دوا

۱۔ اور ہر روز دیون اور نیز افغ جسیع علی بارودہ داعی ہے۔

۲۔ **الینجولیاہر قسم**۔ آئینون بقدر فلفل کے آشجویں ملا کر دینا شروع

کریں اور ہر روز قدرے قدرے بڑھا کر افیون ویدہ ماشہ تک پہنچائیں۔

۳۔ **کیش غس**۔ جب بیدستر مریض کے سر پر ملین یا سوکھا دین۔

۴۔ **سہام ہر قسم**۔ نان سوگ ایک پھر سر پر کہیں اور حسب ضرورت کراٹھلا کر

آخر مرغ زندہ کا شکم چاک کر کے گرم خون سپرد الین اور گرم گرم او سکومر پر پڑیں

بب رو ہو دو کریں ایسا ہی کبوتر کے بچہ کا عمل کریں۔

۵۔ **زکام۔ نزلہ**۔ زعفران بزر الینج آفیون صمغ عربی تخم کاہونج قشابہ ریش

بیکٹ ماشہ باریک کی پائیں بقدر رنخو گولیان بنا کر ایک صبح اور ایک شام دیون آخر

افیون گوند زعفران کثیرا ہر یک یک شہ آب کنایہ کو لیا بنا کر ایک لی وقت خواجہ

فصل دوم علاج المراضی بطور مجمل و مسافرانہ مندرج ہے

۱۔ **شہ بکور** یعنی اندہ راتا۔ میل تنباکو جو آب نیچہ سے برآمد ہو

ہے اور آب پیاز و دودن کو ملا کر انکھ میں ڈالیں آخر فلفل گرد و قفل لعاب

اسپین کہہ کر بقدر فلفل انکھ میں ڈالیں آخر دو تین قطرہ خون کے انکھ میں

ڈالیں آخر تنباکو خشک باریک کر کے بوقت غروب آفتاب ملائی لعاب

دن سے ترک کرے او سکوتنباکو سائیدہ سے آلودہ کر کے انکھ میں ڈالیں آخر

روتلہ روغن گلاب بوقت صبح کہلا دین آخر فلفل دراز جغرت میں پیسکر دین

آخر گرم شب تاب کو برک پائیں کہلر شب شہ کو کہلا دین۔ آخر فلفل دراز سلم

جگر گو سفندین چاکر آگ پر رکھیں جو سوختہ ہو پس نکال کر شہد میں ملا کر

نیشہ

نیشہ

نیشہ

نیشہ

نیشہ

ملا کر انکھوں میں ڈالیں آخر تر ہر گاؤں شیشہ میں ڈال کر دو روز و ہوپ میں رہیں پس
 مرو عنقرآن برابر کوٹ کر اوس میں ملا کر تین روز و ہوپ میں رہ کر ہر استعا لکریں -
 ۱۰۰ بیاض چشم یعنی مہولہ - سوٹھہ و پھنگری نکات سنگ مساوی الوزن
 کوٹ کر چاکر ہر روز تین بار انکھوں میں ڈالیں اسطہ مہولہ سپت فیل کے بھی مفید ہے
 آخر پشکر کے گلابی و دو تولہ نوٹ اور ایک تولہ دو نون کو باریک کر کے پانی میں
 ملا کر جوش میں چنگ چکر دو باقی رہے پس سکوا مائند سرمد کے پیکر سات روز نتوان
 انکھوں میں ڈالیں آخر نیکہ تہوتہہ بریان پوست ملیکہ زرد آفیون مصری رسوت
 قسم اول پشگری بریان کتہہ سفید کف یا جلدہ برابر سبکو پانچین صلاہ کر کے شیشا
 بناوین بوقت حاجت پانچین حل کر کے انکھوں میں لگاویں آخر رگل کنجد غنچہ چنبلی
 فلفل گرد ہر یک چار عدد پشکر پشتر ساٹھہ تین تولہ باریک شل و چرہ
 بنا کر لگائیں آخر مفرکہ و مفرخ روشن میں ملا کر انکھوں میں ڈال کر سب جانیں
 شاخ گوزن شیعورت میں پیکر انکھوں میں ڈالیں آخر نبات رشیر ہر میں
 ہر یک لگائیں آخر زرقبہ پانی میں پیکر لگائیں آخر کف دریا آب مروین
 ہر یک ڈالیں آخر روغن مغربیہ از سارہی تین ماشہ کف و یا چہرہ رخ ملا کر صر
 و از رنگ ڈالتی رہیں آخر ہلکہ سیاہ پلاسز پڑھ کر سنگ سب و سدل سرخ
 جلہ برابر بانے میں پیکر خوب بنا کر انکھوں میں ڈالتی رہیں -
 ۱۰۰ آحول - و خان سندروس میں قاری مشاک و عنبر ملا کر انکھوں میں ڈالیں
 چونکہ یہ مرض متعین نام ہے اسلئے علامت طولات علاج کرنا چاہیے -
 ۱۰۰ خیالات یعنی رو برو انکھوں کے الوان اشکال متغیرہ شاہد ہو
 اسکے جذم ہیں - اولاً بسبب نزول کے ہوتا ہے - مگر بقول حکما اگر چہ

بیاض چشم

نکاح

نکاح

نمل خیالات ایک و تیرہ ہر ہرین یعنی لدورت اور ضعف بصر زیادہ نحو تو خوف
نزول الماء نہیں ثانیاً بسبب انجرات سوداوی بجانب ماغ کے ہوتا ہے۔ علاج
طریقات و تخیر جات و دیگر مقوی و باغ سے کریں ثالثاً بسبب انجرات معدہ کے
ہوتا ہے۔ علاج اصلاح معدہ اور تقویت اسکی کریں۔ علامات اور تمام کے
بڑی کتابوغین و یکہین کحل و اسطہ خیالات و بیاض و وسعہ و ظلمت بصر و ابتداء
نزول آب و ششف طو بات و تقویت چشم کے مفید ہے صفحہ استخوان خرنا
سختہ سارہی میں ماشہ تیزاب پونی دو ماشہ شاستہ سات ماشہ سترہ اکیس ماشہ باریک
کر کے انگہونین و الدین۔

۵ نزول الماء یعنی موتیا۔ اسکی ہند قسم میں جو مطالعہ مطالعات سے ظاہر
ہو سکتا ہے۔ جسوقت یہ مرض نظر کو بند کرتی ہے لا علاج ہوتا ہے البتہ جس نگہ
میں باقی سفید اور صاف رقیق ہوتا ہے قحاج یعنی سوا لکھاؤ سے ہوتا ہے دو ا
کوئی سو ٹر نہیں ہوتی لیکن ابتدای نزول میں علاج بالاداکرنا چاہیے علامت
ابتدایین مثل ایشہ اور بال اور ہوئی کے مریض میں چشم محسوس کری چراغ
اور چاند و چند دکھائی دے گی علاج طریقات و تخیر جات کی مداومت کریں۔
اگر حاجت ہو تنقیہ ماغ حب یا رج سے کریں۔ تخم کنم باریک کر کے شہد میں ملا کر
انگہ میں لکھائیں آخر۔ زلی شہد میں پیسکر انگہ میں ڈالیں آخر لپٹا کر سبزہ پیسکر
انگہ میں ڈالیں آخر صدقین پر گل لکھائیں آخر کحل۔ صابون پختہ نیکہ ہو تو
رمل ہر یک سارہی تین ماشہ صابون کو کارد سے ریزہ ریزہ کر کے ظرف آہنی میں
ڈال کر آگ پر رکھیں اور نیکہ ہو تو تہہ ٹاون آہنی میں باریک کر کے وزن کر کے صابون
میں ملا دیں تاکہ ہر دو پانے ہو جا دیں پھر رال ملا کر سترہ آہنی سے جلیں اور بجی

نزل ہوم

نچی آگ تیز جلاوین جب رنگ واکا سیاہ ہو جائے آگ سے اوتا کر کھین بوقت حاجت بقدر واسخشاں بانہیں جل کر کے انگہہ میں ڈالیں بعد میں دنگے پھر ایسا کریں اسپرچ تیسری روز ڈالتی رہیں یہ وہ واجا کہ کو بھی دور کرتے ہے نفوخ واسطہ نزول آب اور تنقیہ دماغ کے صفقتہ کا سہل چار ماشہ زعفران و و ماشہ شک بالہر ہر یک یک ماشہ کوٹ کر جہاں قدر قلیل استعمال کریں۔

نسیجین مرہ

۱۔ رنجین مرہ یعنی گرنایا پاک کا۔ حجر لاجورد حجر امنی خستہ تھر مندی سوتہ و خان کندر پوست صنوبر سنبل الطیب مساوی سبکو باریک کر کے انگہہ میں لکھائیں جسے خاک ترچ آگ بانہیں پس کر متواتر گرو انگہہ کے ملین جانے چشم کو تنقیہ ۲۔ قمل اچھا یعنی جو میں پاک میں ہو جانا۔ نمک بانہیں ملا کر پلو کو مگو و ہو میں اور روغن مسترزہ الکوتلخ پلو نیر ملین چشم صبر منقی میں ملا کر ملا کر بن اکثر پشکاری و و ماشہ ہر منقی ایک ماشہ باریک کر کے روغن میں ملا کر مرگان پر ملا کریں۔

قل جہان

نسیجین مرہ

۳۔ شعر المنقلب و شعر زائد۔ اگر پاک جانب چشم اولٹ جائیں شعر منقلب اگر بال زائد زیر پاک جانب چشم پیدا ہوں شعر زائد ہے۔ بالوں کو اوکھا کر کر شیر انجیر و خون مینڈک یا خون چھری اونٹ یا خون چھری کتے کا لکھائیں یا خون کہنہ کتی کا یا خون کہل کا ملین۔ اگر حاجت تنقیہ کی ہو بعد نضج سہل خارجہ از جبارج و شبیاروین۔

نسیجین مرہ

۴۔ قروح چشم۔ اگر زخم میں سیل ہو اولاً بال غسل انگہہ میں ڈالیں اور شہر شیکاوین بعد اثن شیاپ کندر انگہہ میں ڈالیں اور دروست نگہہ استعمال کریں اجزای شیاپ کندر۔ انزروت نشاستہ صمغ عربی کندر سفیدہ

کوٹ چھار سفیدی تخم مرغ بنایاں اجڑائی در ورسنگہ۔
 سنگہ سوختہ شادوچ مغسول ہر دو مساوی کوٹکر چھانکر تباوین۔ بال اوکھا کر
 فوراً خون تر باروغن کچلہ لگاوین **چتر** صدف کو کچک سوختہ سائیدہ قطرہ
 ملا کر ملین۔

۱۔ **جربین یعنی باخشی ملک سین سختی ہو کر خارش پیدا کر**
 املہ کلاب مین تر کر کے اوس کلاب کو انکھ مین ڈالین آخر مازو باریک تر گنیش
 پکھن پر کھین آخر کا فورانی مین ملا کرین۔

۲۔ **خارش ملک جوجب بوبوی بعل کے ہو۔** زبرہ ماہی خشک
 تین امانہ غلجی یا دوسیر باریک کر کے انکھ مین ڈالین۔

۳۔ **ومعہ یعنی ڈولکھ۔** زرخار صافی سا ہے دس ماشہ اقلیمیا می فضہ اشق
 عربیہ ضیہ اندر ہر یک سات ماشہ باریک کر کے اب سداب مین ملا کر شیش
 کرین انکھ مین لگائین مافع سبل و جرب و کلج چشم ہی ہے آخر۔ تو تیا مغسول

پتھیل شہ بلبلہ زرد صبر ہر یک چودہ ماشہ فلفل بونے دو ماشہ و افضل
 ساڑس تین ماشہ کل تیار کر کے انکھ مین ڈالین **چتر** بلبلہ سیا کلاب یا پانیپر
 بیکر انکھ مین لگائین **چتر** شیر کنوا ایک قطرہ انکھ مین ڈال کر سورہ مین

وگر می کو بھی دور کرنا ہے **چتر** سنگ بصری بلبلہ زرد ہر یک سات ماشہ
 صبر قوطری افضل کر ہر دو پونے دو ماشہ کوٹ کر چھانکر انکھ مین ڈالین **چتر**
 تیرہ سفید ایک تہہ سفیدہ کاشغری و دو تولہ پانی مین پسکر بقدر موٹہ گولیاں بنا

اور پانی مین حل کر کے بوقت صبح قدر قلیل انکھ مین لگائی برین زرد و سبل و گر
 اراض چشم کے لینی بھی مفید ہے۔

۱۳ شعیرہ یعنی فرم مانند جو کی منبت پلک پر ہو۔ یہ دو قسم ہے

اول ہرنگ پلک دوم سنج رنگ و نرم علاج۔ ہر دو فصد و تنقیہ و ماغ کرین

گر سنہ کہین ملت کو طعام نہ دیوین۔ ابتدائین رسوت مایثنا صبر کل آرمنی ہر یک

یکناشہ آب کاسنی من پسیکر ضا و کرین پھر خون کبوتر کا لگائے۔ جب پلک

ابتدا گزرجای شمع گرم و دغلیون لگاوین۔ قسم اول اگر زائل نہ ہو شعیرہ کو اوٹھا

ناخن یا متراض سے تراش کر ایک گھنٹہ خون بند نکرین پھر در و اصفہان

۱۴ حرقت عین یعنی سوزش چشم۔ و فلفل و فلفل ہر یک

ماشہ زعفران سنبل الطیب ہر یک چودہ ماشہ رسوت الکیس ماشہ کاؤر

باریک کر کے آنکھ میں ڈالین۔

۱۵ سلاق یعنی پلک سو اور سنج ہو کر مال چہر جائزین۔

چراغ میں روغن چراغ ملا کر تہالی حبست پر سپاری چہالیہ سے پسیکر آنکھ میں

ڈالین آخر زنجار چہر سنج صمغ عربی شق ہر یک چار ماشہ اقلیمیای طلا

ہر یک دو ماشہ مازو یکا ماشہ کوٹ کر چہا لکڑ آب سداب میں شیا ف بنا کر

کرین و افغ حرب و سبل و شعر زائد ہے۔

۱۶ ظفرہ یعنی ناخن۔ یہ ایک یاد دہی ہے جو گوشہ ٹی چشم سے شروع ہوا

تمام و لیکو ڈھکے۔ سادج ہندی زنجار ہر یک کلیم تولہ اقلیمیا دو تولہ اشق سکندری

و از فلفل ہر یک نیم تولہ اشق سکندری کو شراب کہنہ میں حل کر کے دیگر ادویہ بنا کر

کر کے اوس میں ملا کر شیا ف بناوین اور آنکھ میں لگائیں آخر گندہ ربانی یا کلاب

میں پسیکر صبح اور شام آنکھ میں لگاوین چہر زعفران پانی میں پسیکر

کرین۔ آخر آب کر فلفل سلاق آنکھ میں ڈالین آخر چکر گزرجای

ایک دن میں دو تین بار انکھیں میں دالیں آخر نوشادریا کس راوسکا مانند قلم کے باویں
ترشکر اوس سے حوالی ناخدا کہ اندک اندک حرکت ایک تین دو تین بار دیوین چند
روز میں تمام ناخن جمع ہو کر دور ہو جاتا ہے۔

۱۷ پریدل چشم یعنی پہر کیا پاکلا۔ جوڑ ہوا کا نہیل روغن پنبیلی میں
پسیر یک پرلین آخر زعفران جو تری پانی میں گھس کر ملک پرلین آخر
زنجبیل قرقل آمیرن قفل و باز قفل تو تیار کرانی مغسول صمغ عربہ جلہ
برابر دور و بنا کر استعمال کریں واسطہ جمیع امراض بارہ مضمون تقویت چشم کے مفید
۱۸ شور یکت سی کہا بخنی۔ بقول بعضی شعیر ہے۔ رتوت گرو
پانین گھس کر لپ کریں جب پختہ ہو زغال دیوار کہنے تمام پانین پسیر لپ
کریں آخر غانہ زنبو طلا کریں آخر لوگ اور پتہ می پانین گھس کر طلا
کریں جلد پختہ کر لپے آخر انگشت دست کو کف دست چپ پر ملکر گرم
کریں اور کہا بخنی پر پھسین کر یہ عمل کریں ایک وقت میں۔ اور ایسا ہی ایک
روز میں چند بار کریں کہا بخنی دور ہوتی ہے۔

۱۹ غرب یعنی ناصور چشم۔ چرک ناصور پتہ سے پاک کر کے لوگ جا بکر
ناصر پر باندھیں آخر استخوان سر گر جو چالیں روز زین میں دفن کیا ہو پسیر
ناصر پر پھس کریں آخر آب برک توری خصوص جنگلی ناصور میں دالیں آخر
ماش چاب کر ناصر پر باندھیں آخر شیاف غرب واقع ناصور سے آخر ناصور
واقع دین۔ اگر یہ تدریغ نہ ہو قصہ سرار واد جب تنقیہ جب ابرج سے کریں جزا
شیاف غرب صبر و کند انزروت گلارہم لاجون سر یہ پشگری ہر یک شام
تین ماشہ زنگار نہ سرخ کو شکر چھانکر گلاب میں شیاف بناویں۔

پانین پیکم

دور یک

غرب

نکست

تہ طرفہ یعنی نقطہ سرخ انگہ میں پیدا ہو۔ خون بال لبو تر یا خون بال
 بط یکل اسنی انگہ میں الین آخر اقلیاسی فضا میں سوختہ ہر یک پختیس باشد
 دم لاخون لبدہ وارید ہر یک چودہ ماشہ زرتنج سرخ شکر طبرہ ہر یک پو سنے
 دو ماشہ زعفران کثیرا قافا ناساستہ زرد جو بہ ہر یک پچہ سرخ شیا ف بنا کر
 استعمال کریں۔

نکست

۱۱ رطوبہ سبل۔ اگر درم سفید چشم میں حادث ہو رطوبہ کھتی ہیں۔ اگر
 برودہ انگہ میں بسبب انتفاخ رنگون ملتو کے لاحق ہو سبل بولتی ہیں یہ دونو
 نظر کو بے نظمی میں اکثر ہوتی ہیں علاج تعابہ بیدانہ تین ماشہ شیرہ عناب بچدہ
 شیرہ قطعم تر بوز سات ماشہ شربت نیلوفرو دو تولہ سے تریہ کریں آخر کڑا نیلا
 علی المیزانہ انگہ پر کھسین آخر ماہ پانی میں گھسکر گردا گردا انگہ کے طلا کریں پھر
 پھٹکری روغہ گلاب میں بریان کریں اور قدری فیون ڈالکر اور روغن زرد و قلیل
 بضا ذکر کے کرچہ پانی میں ستہ آہنی سے خوب حل کریں اور گردا انگہ کے طلا کریں آخر
 گہرہ اور جب گرد استعمال کریں آخر امچور کوٹ کر تباہ آہنی پر پانے میں ملا کر دے
 آہنی سے باہستنگے گھسین جو اتند سک کے بکذات ہو پس انگہ پر طلا کریں اگر قدر
 انگہ میں الین ایک روز میں فایده بخشتا ہے آخر انب بنوینی کری کو نکر
 ہٹا کر پین چشمہ لیون کا سر تر اشک نوک کاروسی اوسکے تخم زور کر کے دے
 افیون اوسین ڈال کر کاروسی اوسکے تخم زور کر کے تہ نشین کریں
 اور اوسپرستی جس قدر کہ ممکن ہو ڈالکر تہ کو پہونچا کر ہر کریں۔ اور
 لیونہ کور کو الگ پر کھسین جو جوش ماری پس پارچہ باندہ دہن لیونہ پر بکھر نیم گرم
 انگہ پر کھسین اور ایک قطرہ انگہ میں ٹپکا دین اگر چہ ٹپکانے سے ایک کو تکلیف

بخی چشمہ زرد ہند

جوتی تھ کر عبد تراب نے جاری ہو کر نعت ہو جاتی ہے آخر زور غن کو شات پانی سے ہو کر
 ہشکری بریان اوسین ملا کر پک پرائش کریں آخر آب نہ اندر ترش میں قدری ایفون
 و رو و چند ایفون سے ہشکری ملا کر جو شش کی غلیظ کریں اور گولیاں بنا دیں اور ضرور
 ملا یا پانی میں حل کر کے گرد چشم ملا کریں آخر برگ نیم برگ اعلیٰ برگ سرس چڑ
 ہشکری ایفون پونے دو ماشہ کوٹ کر بوٹلی باندھ کر پانچین رکھیں اور ساعت بساعت
 ایک گہ پر پرائیں اور پانی اوسکا انکھ میں ڈالیں ایک سات دینین دافع درد چشم ہی جو
 بسبب مد و سبل کے ہو جاتا ہے آخر سر تھیلہ کلان سنگ بصری ساوی با
 یلاب میں پیسکر ملا کریں آخر ایفون ہشکری بریان آب لیمو میں ملا کر دس
 آجی سے تابا بہنی پر پیسکر سیاہ کریں اور ملا کریں دافع درد چشم ہے آخر زور جو ب
 ہشکری لودہ ہر ایک چھ ماشہ قو نقل ایک عدد کوٹ کر شیرہ ترندی میں جو ز کر دس
 صاف کرتے ہیں ملا کر بار چھ میں بوٹلی باندھ کر پانی میں رکھیں اور دس تین قطرہ
 ایک گہ میں ڈالیں اور بوٹلی مذکور ساعت بساعت ایک گہ پر پرائیں ایک گہ میں درد
 دس روزی دور ہو جاتی ہے آخر برگ اندر پانی گلاب میں پیسکر تھیلہ بنا کر انکھ پر باندھیں
 یا لانی برگ ترندی سے عمل کریں دافع سرخی و سوزش و آشوب چشم ہے آخر جب
 دس روزی آخر تھیلہ پانچین پیسکر تھیلہ لودہ کر کے انکھ پر رکھیں دافع سرخی چشم ہے
 آخر آب برگ کٹائی انکھ میں ڈالیں یا برگ اوسکے انکھ پر باندھیں دافع درد چشم ہے
 آخر برگ تھیلہ کو چھا چھ میں ابال کر انکھ پر باندھیں دافع درد ہے آخر انزروت کو
 سفیدی بغیر مرغ یا شیر و خنزیر یا شیر و زین پیسکر انکھ پر لپ کریں دافع روخ
 اگر تیرہ روز کورہ سے ازالہ مرض نہ ہو تو فصد سرار و سے جانب مرض نیم آنا جو
 سیون اور بعد فصد کی تیرہ روز کورہ باضافہ تخم سبحان پچا شدہ کے دین اور تھیلہ

پچھری و نوکانون کے اوپر قرہ گرد نہیں سات سات جوگ لکھائیں دوسری روز
پھر اس طرح جوگ لکھائیں۔ اگر حاجت تنقیہ کے ہو بعد اقبال منفع بار و سہل
بار سے تنقیہ کریں پھر حب ہلیدہ ڈیوین۔ اگر مادہ مرکب ہو اور مزاج گرم ہو
جب ایاج بھی جائز ہے۔ سگرہ دافع درد چشم و درد و مع صفیہ کیون کا غلہ
آدہ تیرہ آفیون ساڑھی من ماشہ ہشکری آدہ پاؤ طرف آہنی من ہشکری کہ برین
کر کے آفیون ملا کر آب لیو قدری قدرے ڈال کر دستہ آہنی سے حل کریں جو
مخلوط ہو تو آب لیو کافی ہو پس گولیان بنا دیں۔ ضرورتاً پانی من پسکری
گرد چشم ملا کریں یا انگہ من ڈالیں۔

حب گیر و۔ دافع جمیع امراض چشم خصوصاً حسہ و رمول و تحلل و حشو
و سکن درد و صفیہ گرد چار تولہ آفیون یک تولہ صمغ عربی زنجبیل ہر ایک
کوٹ کر چھانک کر دم ہو آب کشنیز سنبرین اگر مواد تر لہ کا چشم پر گرا ہو آب
گوئارین گولیان بنا کر سایہ میں خشک کریں ضرورتاً آب چاہ یا آبہای مذکور
من حل کر کے انگہ پر ملا کریں۔ جب بستر۔ دافع امراض چشم صفیہ
ہشکری و دو تولہ آفیون یک تولہ رسوت چار تولہ برگ نیم پچھری و زعفران پنج سرخ
سبکو پسکر کر اسی آہنی من قدری پانی ملا کر دستہ آہنی سے خوب کھنل
کر کے الگ ہر کہیں جو پانی سوختہ ہو کر غلیظ ہو جائے پھر گولیان بنا کر بطور
گرد ہستہ ملا کریں۔ کبھی اسین الیوہ بھی ملاتے ہیں۔ حب ہلیدہ دافع قہام
صداع و آلتیو لیا و امراض چشم صفیہ پوست ہلیدہ زرد پوست ہلیدہ کالی ہلیدہ
سیاہ آگہ مقشر پوست ہلیدہ کل سرخ ہر ایک ماشہ سناملی چھ ماشہ قافیون
نرم و سفید ترید سفید بخوف خورشیدہ آجور و معشول ہر ایک سات ماشہ گولیان

ہمادین۔ اگر لاجورد نہ ہو صبر و مصطکی ہر یک سیات ماشہ ملاوین۔ ترکیب تمام مثل خلیج

۲۲ تکد عینی نہرخی خفیف چشم۔ علاج اسکا مثل مد کرنا چاکر کی خفیف ہو۔

۲۳ ورنہ یعنی مد عظیم جو انکھہ بند نہ ہوگی۔ مثل علاج رد۔

۲۴ روز گورہ عینی زمین نہ سوچی۔ لکھا پیدا نہ تین ماشہ لعاب

اسبقول پنجاہ شہر خشخاش سیات ماشہ شربت نیلو فرود تولہ ملاوین۔

شہر زرد و زعفران شہر و روغن کدوناک بن ڈالین۔ آب سردین غولہ مرین

ترطیب تقویت باغ اغدیہ مرطبیسی اور تعلیظ خون اغدیہ لڑب سے کرین مثل لڑب

و کلمہ پانچ۔ برو دھرم انکھہ بن ڈالین۔ برو دھرم و انج جربے بیاض و مد

و سلاق و سبیل و طفرہ صفیہ قوتیای کرانی مغسول پنقیل ماشہ پوسٹ طلیہ

زرد و زعفران و زنجبیل ہر یک ساڑھی سترہ ماشہ و آرفلفل و امیران جینے ہر یک

ساڑھے دہن ماشہ نمک ہندی ساڑھے دین ماشہ کوٹ کر صاف کر آب غورہ مرین

بیس روز پروردہ کر کے خشک کرین اور پھر کوٹ کر ہانکرا ستا لکریں۔

۲۵ بروہ عینی رطوبت غلیظہ اندر پلاک کے متحجر ہو۔ اثر روت سر کرین

طلا کرین۔ اگر تحلیل ہو چیر کر خارج کرین۔

۲۶ کمنہ اسکے چند قسم ہین آولا بوقت جاگنی کے رگ یا خاک انکھونین معلوم

ہو سبب اسکا ریح غلیظہ سے گرائی پلاک بن پیدا ہو اور طبقات چشم میں بخار

غلیظہ محتسب ہون علاج بغد تنقیہ عام احمر لین اور اخر حاد اور باسلیقون انکھہ

میں ڈالین سیاف سود پلاک پر پلورف بیرون مالش کرین اور ہر صبح حکم کرین

مانیا ریم طبقہ قرنیہ میں جسمع ہو علاج مقلوات میں ملاحظہ فرماوین تا انکا

بسبب ارتفاع بخارت سوداویہ کے بینائی ضعیف ہو اور حالت شبیہ بزرگ

فصل
دعویہ
روز گورہ

نور

بروز خشک حادث ہو علامت ابر اور دھوا نظر میں سرسبز رنگ طبقات کا
 سرخ اور مکدر ہو اور حرکت چشم میں ثقل پیدا ہو اور مریض بخیاں خود انکھ کو بہت
 جلی سے زیادہ سمجھی اور انکھ میں خارش ہو اور آب گرم سی اگر دھوین تخفیف و
 تسکین حاصل ہو۔ علاج جب یارج اور طبع اقیمنون سے استفادہ کریں آخر
 زور رکھنے انکھ میں ڈالیں آخر طبیب اکلیل الملک یا بونہ یا نین چونکہ دیگر انکھ پر کوئی
 شایف احمد لیں۔ شادنج چہ توله صمغ عربی کثیر اور ہر یک پنج توله مس سوختہ
 تین توله آب مروارید کبریا سفیدہ رصاص شکوف ہر یک یک توله دم الاخوین زعفران
 ہر یک چہ ماشہ جملہ گیارہ دوا۔ کوٹ کر چھانکر یا نین شایف بناوین۔
 شایف احمد حاو۔ شادنج تاج سوختہ ہر یک یک توله مس سوختہ زعفران
 ہر یک نیم توله کوٹ کر چھانکر آب سداب میں شایف تیار کریں۔
 باسلیقون یعنی شانہ دو صفحہ زبد البحر اقلیمیای فقرہ ہر یک سن
 نامیران عروق ہر یک تین ماشہ مس سوختہ نمک اندرائی ساوج سفیدہ رصاص
 تو تیا فلفل دار فلفل سنبل ہر یک آٹھ ماشہ قشر ہلہ نمک عجین عصارہ ماشہ
 ہر یک پنج ماشہ شک آدہ ماشہ کوٹ کر چھانکر کل بناوین۔
 شایف اسود دافع سبل صفحہ آقا قیامغول صمغ عربی ہر یک آٹھ
 ماشہ مس سوختہ پنج ماشہ مرافون ہر یک شش ماشہ کوٹ کر چھانکر بانی یا نین یا بناوین
 زور رکھنے۔ نامیران دار فلفل ہر یک چہ رتی صبر سقوطری شہ رتی ہلہ زرد
 زبد البحر مر سوت ہر یک آٹھ تین ماشہ۔ جملہ ہفت اردو۔ کوٹ کر چھان کر
 استمال کریں۔ کہی آب بادیا نین گولیان بناتے ہیں۔

۲۷ قذمی مینی کوئی چیز انکھ میں پڑے۔ اسکے دو قسم ہیں اول خروشا

چھانکر

شک

انکھ میں پڑے علامت بلا سبب دیکر بعد پہونچنی غبار کے اشک جاری ہوں
 علاج انکھ کو گرم پانی سے دھوویں انکھ ملنی سے پرہیز کریں دودھ عورت کا
 ڈالیں۔ اس سے دودھ غبار زائل ہوتا ہے۔ تم حق چشم یا بیج ملک میں اگر شئی
 افتادہ محسوس ہو تو سیریل سے نکالیں۔ یا پنہاوسہ پر ایک ساعت کہیں جو وہ
 اوپر لگ جائے کیا گے نکالیں۔ اگر شئی افتادہ ملجمہ یا بالمن ملک میں چٹ
 لگی ہو تو پارچہ کتان وغیرہ سی باسنائے او کو خارج کریں۔ اگر چٹ گئے
 ہوں شاستہ نہایت باریک کر کے انکھ میں ڈالیں اور ایک ساعت کہیں جو اڑھویں
 وہ شئی چپان موضع خود سے علیحدہ ہو کر شاستہ میں لگ جائی پس شستہ
 کو مع شئی چسپیدہ کی پنہاوسی دٹھاویں۔ اگر قندے نامعلوم ہو پارچہ کتان
 گشت پر لپیٹ کر اندرون ملک کے پھرٹیں۔ اگر بارہ خوش گندم یا جو یا گزہ شستہ
 یا تیرہ انکھ میں پڑ کر چٹ جائی او کو آگہ مختصہ سے خارج کریں اور یا جین سے
 ممکن ہو نکالیں اور او کے اثر پر شیر زمان یا سفیدہ بیضہ مرغ شکاویں دو دم جانور
 انکھ میں پر جائے۔ ایک جانور چھوٹا مچھر سا دو بازو باریک والا ہوتا ہی انکھ میں
 پڑ کر قندہ پر چٹ کھ گزندہ ہوتا ہے جو درد شدید پیدا ہو کر انکھ سخی ہو جاتی ہے
 علاج کل سر شو باریک کر کے انکھ میں پر کر کے ایک ساعت باندھیں جب جانور
 مٹی میں لگ جائی پارچہ یا پنہاوسی سے خارج کریں۔

۱۷۔ ضرر چشم۔ سخی اور ورم ہوئے علاج فصد کریں نقوعات
 وکاء الفواک سے تلین کریں۔ اگر حاجت ہو پھونکنا میں۔ بعد تنقیہ کے تسکین
 درد کے لیٹی سپیک و زردی بیضہ و زعفران کل لگا کر انکھ پر کہیں۔ اگر بعد از الہ
 عوارض کے سیاہی رہے کشیز و فوینچر و سنگ میل و زہر نکلا کریں۔

بہارِ نغمہ

پتھر جو پیل میں سے ملتا ہے اس کو سنگ پیل کہتی ہیں اگر تلواریا پتھر وغیرہ سے
ملتحہ پر تفرق الاتصال واقع ہو علاج فصد و اسہال ہے اگر زمین نکلا ہو پاک
کرین اور شاوئج مغسول اور انکھ کا فوراً وسپر باندھیں اگر خون نکلا ہو تو
پروردہ آور زردہ تخم مرغ پشت چشم پر کہیں تھوڑے تھوڑی مالت کی بعد
فصد و اسہال عل میں لادین کحل خرب چشم کے لمبی سفید صفحہ آبیہ و تر
پوست بلیہ زرد متشیاف تا میثا جلد برابر کحل بناوین۔

۲۹ ضعف بصر۔ نکت سنگ سفید باریک کر کے استفد اسمین سرد و چوب
جو رنگت رو ہو جائے اور ستا لکریں مقوی بصر و دافع دیگر امراض چشم کی
بہلاوہ یک عدد جلاوین جو دو واسمین نرسے او خاک تر بھی نخل یعنی کوئی پتھر
اور پشکری بقدر روئخ و آفیون بقدر یک تخم و لیکر شکم تباہ مصفا میں مع
بہلاوہ ڈالکر آب لیمو قدری قدر فی الکروستہ آہنی سے حل کرین جو دو واسمین
ہوین پس ظرف چینی میں بخاطت لکھیں اور عند الحاجة آب لیمو میں
کر کے آنکھوں میں ڈالکر آنکھ بند کر کے حدقہ کو حرکت دیں جو پانی بہت نکلے
رفتہ آتی ہے جالہ و بچولہ و ابتدا نزول الما کو مفید ہے آخر جب آنکھوں کو
روشن کریں اور چک اس کے بعد ہو صفحہ متغرضہ بلیہ آماہ
متغرضہ بلیہ سنگبصر متشی جلد برابر باریک کر کے آب سرد یا کباب میں
بناوین اور آب رو میں حل کر کے بوقت خواب آنکھ میں ڈالیں اگر زردہ
خشک اور زنباکو بالما صفحہ حقہ میں دھوا کہاوین اور مداوت کرین خشک
باویان نبات ہر کیسات ماشہ کوٹ کر رات کو سونیکے وقت کہا لیا کرین چشم
سٹامی طلای آنکھ میں ہر روز پھرتے رہیں خشک کحل مقوی بصر و

روغن با بونہ۔ محلل اور لام بارہ اور محفہ کا واسطہ گرافنی ساسہ اور
تحلیل ریح اعضا و دیگر مفاصل فقرس اور درد گوشن بارہ دیگر امراض کے مفید
ترکیب اسکی مثل روغن بنفشہ کے ہے۔
روغن سنوسن۔ واسطے کہولنی عروق منہ بہ بوسیر کے اور ڈائی تولہ سہل
قوی اور غرہ اسکا ہمراہ مادہ اسل کے واسطہ خشونت قصیہ ریہ اور پلانا اسکا واسطہ
رفع سمیت فطر و قولنج و ایلا و صفاوی اور واسطہ امراض جسم و در و عصب کے شراب
یشاد و سفید ترکیب اسکی مثل روغن بنفشہ۔

روغن ترب و آفہ درد گوشن نقل سمع اور وہ ابو جواکین ہو صفحہ روغن
ابیتولہ آب ترب بن تولہ ملا کر چوبدین جو پانی سوختہ ہو کر روغن باقی ہے۔
اور درد گوش جو بسبب دم سرد کے ہو۔ گومفر قلو س اکلیل الملک یا بونہ ہر یک
شش ماشہ آب کشیر سبز بن پیکر نیکرم کان کے گرد ضا و کرین اور انہیں اوویہ
کو پوزن یک یک تولہ لیکر شیر گاویک اٹار پنجہ جوشن دیکر بہارہ لیون اٹھا
روغن ہامی مذکورہ کا سین بھی مفید ہے چشم برگ نیم پانین چوبدین اور
بجرا و اسکا کان میں پہونچائیں۔ سیطرح علاج درد گوش کا جو بسبب ہوا
سرد یا آب سرد کی ہو۔ سیطرح ہی علاج درد گوش کا جو بسبب ریح کی ہو
۱۔ رطوبت صرف کان سے جاری ہو۔ ماز و بار یک کر کے شراب کہنہ
میں ملا کر کان میں ڈالیں۔

۲۔ نقصان یا بطلان سماعت یعنی کم یا جاتے رہنا شوائبی کا علاج
روغن زرد آلو تلخ کاغین ڈالین چشمہ انجیر نرول ہر یک یک ماشہ کو ٹکڑے قلیل بنا کر کان
میں رکھیں آخر مویا می روغن کل میں ملا کر پکا دین آخر دیگر مذاہیر امراض مذکورہ

بہارِ نفقہ کاغین ہاری

نقصان یا بطلان سماعت

عمل میں لاویں۔ اگر امراض مذکورہ میں حاجت تنقیہ کے ہو منصف حار اور سہل
چار بعد از آن جب ایچ اور حب شیار دیویں۔

دوسری دھین

۲۔ دوسری طعین یعنی آواز کان سے آوی۔ علاج مثل علاج امراض مذکورہ
کے ہے آخر روغن قسط کا نین ڈالیں جسے شربت نرکس یا پودہ اکلیل الملک
مساوی الوزن یا نین ابا لکر خبار و سکا کا نین لیویں ترکیب روغن قسط
قسط یکو فہ بنتیس ماشہ ایک شب سرکہ میں تر کرین صبح آدہ سیر پانی ملا کر جو
دیں نصف باقی آدہ سیر روغن کنجد و سمین ملا کر چوبدین جو پانے جل
کر روغن باقی رہے۔

نکاحی کا نین پانے

۳۔ پانی کا نین پڑ جائے۔ کف ست سوراخ کان پر کہ کر ایک پونے
بل کڑی ہو کر کو دنا شروع کرے جسے ربہ سلائی پر لپیٹ کر گرم کر کے کان
پہر اٹھ تاکہ پانے جذب ہو۔

نکاحی کس

۴۔ خارش گوش۔ آستین سرکہ میں جو شدیک صاف کر کے نیم گرم پانی
کے آواز سخت کان میں بل گوار ہو۔ تقویت دماغ اطریفات و خمیر جات
و شمولات و مروحات سے کریں۔ اطریفل کشمیری مقوی دماغ و معدہ
و باہ و واقع بوسیر صفقہ بلیلیہ سیاہ بلیلیہ کابلی آلمہ مقشہ قفل فلفل رائے
ہر یک اونیس ماشہ خشخاش سفید کچھ مقشہ مغز حب القفل لسان العصار
سرخ و سفید و زرد شافل مصری شیلج ہندی بوزیدان تیسباندہ زنجبیل
بہمن سرخ و سفید ازہر یک نہ ماشہ کوٹ کر چھانکر روغن بادام یا روغن کافور سے
چرب کریں اور ساتھ ترنجبین آٹھ تولہ اور شہدین پاؤ کے توام بنا دیں جو
سات ماشہ سے چودہ ماشہ تک خمیرہ مروارید مقوی دماغ و دل صفقہ

نکاحی کا نین پانے

مروارید یا سفید کیونکہ لیشب تنوہ کہ ہر با شمع صندل سفید طبابت سیر سفید ہر یک
چوبہ شہادت سفید باوانا غسل کشمیری پنجتولہ کلاب اور بید مشک توام کرین
شاموم مقوی دماغ صفحہ عینا شہب یکما شہ عود ہندی دو صندل سفید
ماندہ بکر کو کلاب یکدین آبر عود و سدرل بار یک کر کے اوسین ملاوین اور سوکھو
دیگر تیار سدر جہ علاج خندہ صندل و باغ مال من لادین -

فصل چہارم میں علاج امراض عینی مجملہ اور سافرانہ مرقوم ہے

فصل چہارم میں
علاج امراض عینی
مرقان

۱۔ رعاف یعنی خون ناک ہے جانا - ہند عین سیر کہتی ہیں - علاج تیر
جور و تیر - پیر جوئی استمال کرین اور کل ارمنی چوبہ شہ سرکہ میں سیر رضا
کرین آخر آناج شک پانین مالو پریب کرین آشر کافور قدر قلیل سرکہ میں
جو شہدیز ناک میں ڈالین آخر آناج شہد سرکہ میں خرمین کافور قدر قلیل حلیہ کے
ٹاکین پکاوین - اگر قدری ایندھن اضافہ کرین قوی تر ہوگی آخر تیر شہ
ٹاکین پھونکین آشر کما می خرد و پانین مہیکر سیر رضا کرین آخر اردوین
پانین خمیر کر کے سر پر کہیں آخر دو تین قطرہ تنہا آب شہد سرکہ میں خرمین
ڈالین آخر ریشہ کو خرقہ کتان میں باندھ کر آگ میں جلا کر خاک اُس کے ٹاکین پھونکین
آخر آب تیر سبز میں قدری کافور حل کر کے ناک میں ڈالین آخر ریشہ
بادام اور سک ملا کر ناک میں پکاوین آخر قندیلہ سفیدہ تخم مرغ میں آلودہ کر کے
کافور او سپر چرک کے سواخ بینی میں کہیں آخر کل لٹانے پانین سیر
سراو چہرہ اور گردن پر طلا کرین جب خشک ہو دور کر کے اور لٹائیں اور
تکرار علیکرین - اگر تیار سدر کورہ سے ازالہ مرض نہ ہو ضد سدر و کرین پھونکنا

پہو کیاں مؤثر ہوں اور شکم برنگائیں۔ اگر کبیب بخران کے ہو بند کریں نشہ
خوف ضعف کا ہو۔ روغن بنفشہ بادام مقوی و مرطب و مانع صفیہ
بنفشہ کو روغن بادام میں ڈالیں جب مہل ہوں تبدیل کریں۔ یا گل بنفشہ
میں جو شکر لکڑی جان کر روغن بادام میں ملا کر خوشبو میں جو روغن باقی رہے
یا مغز بادام مقشر کے زیر و بالا گل بنفشہ تر کریں جو خشک سفید ہوں چند بار سیاہ
کریں جب بادام سی ہو بنفشہ آوی تو روغن بطور روغن بادام سادہ کے بناؤ
اس طرح روغن نیلو فر بادام بنیاد ہے۔

۱۔ چشم یعنی مطلقان یا نقصان چشم۔ سرکہ بالکڑی شیشہ میں ڈال کر
ہلکے کریں آٹھ اولاد منہ میں بانی بہرین تاکہ دوا منہ میں بخاوی پھر قفل
شونیز کنندہ شکم سوس پانی پانی پانی پانی پانی پانی پانی پانی
پودینہ شحم حنظل جملہ برابر پانی میں جو شکر لکڑی و مسکاناں میں لیوین اور قدر
قلیل بانی اسکا ناک میں پکادیں۔ اگر صحت نہ ہو بعد نفع سہل حار و جلا ج
سے تنقیہ کریں۔

۲۔ بوسیر الالف۔ یعنی گوشت زاید تھنوں میں پیدا ہو۔ علاج قصد
سراور کریں آخر جو ک لگائیں آخر تیرید مند جہر مد پائیں آخر سہل بار واد
جب بلیہ سے تنقیہ کریں آخر قلیلہ زاج ناک میں رکھیں آخر ضا و جب طین
ناک پر کریں آخر زیم زنگار لگائیں آخر حوزا سر و انجیر برابر کوٹ کر قلیلہ ناک
ناک میں رکھیں۔ اگر نہ جاوی قطع کریں قلیلہ زاج دافع بوسیر انف صفیہ
زاج سات ماشہ زنگار پونے دو ماشہ باریک کر کے قلیلہ میں لگا کر رکھیں۔
ضا و جب طین۔ دافع بوسیر انف و بوسیر شفت صفیہ

نیشہ

بوسیر الالف

جب اسلاطین چار شاہ زنگار و دوماشہ خوب ہار یک کر کے ناک یا لب پر رضا کریں
مرہم زنگار - جھفت سرخ اور نوزندہ گوشت زائد اور دافع عفونات و موائے
ناس و کلیہ و مبت لحم و مسقط بویا و صفیہ ملک الطیم یا تیخ ہر ایک پنجاشہ
زنگار و دوماشہ کوٹ کر چنانکہ روغن زیت میں ملاویں -

۴ قروح انف - اگر زخم ناک کا تر ہو تو فصد اور حجامت پس سکر بعد
نقیہ کریں اور مرہم سفید لگانیں - اگر زخم خشک ہو سوم روغن اور روغن
بنفشہ اور روغن کدو کے مالش کریں اسطرح ہے علاج -

۵ خشک ناک کا مرہم سفیدہ مسکن و رو بویا و صفیہ - سفیدہ از زیر
سوم سفید روغن گل یا ہم حل کر کے تیار کریں -

۶ عطاس - یعنی عطسہ بہت آنا علاج - روغن گل و روغن سید
ناک میں ڈالیں - آخر سب سوگھاوین آخر آب نیکرم سر پر ڈالیں آخر
روغن نیکرم کانوں میں ڈالیں اور بنا گوش پر پلین آخر حریرہ گرم تناول کریں آخر
ہلکیہ گرم زیر قفا کھیں آخر - ماتہ اور پاؤں و آنکھ و کان و قالو لین اور
لیٹ کر روٹیں لیویں آخر - وودہ اور غبار وغیرہ سے پرہیز کریں -

۷ خارش منہ - بعد تنقیہ کے قندل و کافور گلاب و روغن گل میں حل
کر کے سوگھیں -

۸ بدبودار یافت ہو خوشبو نہ ہو - جذبیہ ترانی میں حل کر کے
ناک میں ڈالیں آخر بول خربکاوین آخر نفوح سعدناک میں پہو کیں -
اگر ازالہ مرض مخصوص محل و جب یا ریح سے اخراج ملے کرین اجزای نفوح سعد
و نقل سعد سنبل الطیب زرد و جلد برابر یک کر کے استعمال کریں -

زخم انف

عطاس

خارش منہ

بدبودار یافت ہو خوشبو نہ ہو

و خوشبو دریافت ہو دیو نہ ہو۔ مشک یا نیلے چکر کے ٹکڑے لگاویں۔ اگر حصولِ عادت ہو تو خطہٴ محرقہ کر
 ۱۔ کوئی چیز ناکہین پسے۔ کندھن و خربق سفید و نیل و جندییدہ و خربق
 کو ٹکڑے کر مرغ کے پر کے آئینہ ناکہین بھونچا میں آخر۔ عاقروہ حاسب و شتی آئینہ
 کے سنواریں۔ اور عطسہ اور ادویہ جلد سفید میں مگر گرم مزاج کیلئے ادویہ گرم تر اور گرم

فصل پنجم میں علاجِ امراضِ زنانہ و بچان و مسافر و مندرجہ ذیل

۱۔ جوشش و ہرن۔ اگر سرخ چالہ مونہہ میں ہو جائیں۔ علاج۔ تبرید مندجہ
 ردیوین۔ صندل سفید گلاب میں پیسکر مرکز زانہ لگاویں۔ آخر زور کا فور
 استعمال کریں آخر۔ مضمضہ کا فور و مضمضہ پیغول علیٰ میں لادیں آخر
 طباشیر سفید جو سوختہ شہیر خشت جلد برابر پیسکر چالہ شیر ڈالیں آخر زہرہ جہرہ
 سائیدہ طباشیر سفید زور و گل نیلوف و خرقہ منقشر صندل سرخ و سفید گل آرد
 شایف یا تیار سوت کمی عدس منقشر گلنار مغز کول کہہ کہہ سفید شستہ کوٹ کر
 چھانکرو رو کرین اور بحالت شدت حرارت کے کا فور اضافہ کریں اگر تحلیل متعطل ہو گیا
 کو خشک پیسکر لادیں۔ اگر ازالہ مرض نہ ہو فصد سرار و چارگ و جوک علی
 میں لادیں۔ اگر حاجت تنقیہ کے ہو بجا نہ بیج۔ ہلکے باروین۔ اگر ماہہ سیر ہو
 علاج۔ مضمضہ یا میران در و ران الشور مضمضہ مغز فلوں استعمال کریں آخر
 آقا قیامیہ زور و گلنار گرانج و ورق زیتون طباشیر باریک کر کے مونہہ میں ڈالیں
 اگر حاجت ہو بجا نہ بیج شہل حارسی تنقیہ کریں در و رو کا فور واقع جوشش و ہرن
 حار صفتہ طباشیر گل سرخ کہہ کہہ سفید مغز کول کہہ کا فور زور ہر ایک دو ماہہ
 باریک کر کے مونہہ میں چھڑکیں۔

کھانہ کھانہ
 کوئی چیز ناکہین پسے
 علاجِ امراضِ زنانہ
 و بچان و مسافر
 و مندرجہ ذیل

مضمضہ کافور۔ بمنافع ایضا صفتہ۔ برگ خا اکتولہ پانی میں تر کر کے
ملکر چاٹکر کافور ایک ماٹہ اوس میں حل کر کے مضمضہ عینی کلی کریں۔
مضمضہ پغول بمنافع مذکورہ صفتہ۔ لعاب پغول سلم و تولہ پانی
خالص آدہ سیر میں نکالکر آب کشیز سبز آدہ سیر ملاکر مضمضہ کریں۔
مضمضہ بامیران۔ عاقور جاتخم ترب بامیران نیکوفہ ہر یک شامہ کر
آدہ سیر میں آبا لکر چھان کر کٹے کریں۔

وزر و لسان الثور و آفغ جوشش دہن بار و صفتہ۔ الایچی خورد و پشگری
سوختہ گاؤ زبان سوختہ سیاہی تابہ ہر یک و ماشہ باریک کر کے۔ نکال کریں۔
مضمضہ مغز فلوکس بمنافع ایضا صفتہ۔ مغز فلوکس و تولہ آب کشیز
سبز آدہ سیر میں حل کر کے نیلگرم مضمضہ کریں۔

۱۔ ورشتی و خوشونت زبان موسومہ پنجر۔ مغز کرخوہ نمک آب لیمو
میں پیکر زبان پر ملین جو لزوجت خارج ہو آخر پشگری سفید باریک
انچہر پر ملکر دہن کشادہ رکھیں جو بطوبت نخل جایی آخر آدہ گیر و مرج ہر یک
چار ماشہ پشگری ستہ ماشہ نیلہ تھو تہہ و ماشہ باریک کر کے صبح اور شام زبان پر
ملین اور بعد ملنی دو اسکے شیر و کاسنہ و تولہ پانی میں نکالکر پیوین آخر
برگ بید انجیر سے پہلے زبان کو خراشیدہ کریں پھر بنساجن کتہ سفید کتاب پینی
سنگجرات الایچی کلان شورہ قلمی حملہ برابر کوٹ کر چاٹکر چھ کریں۔

۲۔ اکلمہ عینی جو شمش سخت۔ علامت اسکے ماتہ جوشش دہن کے
ہی مگر اس میں فساد زیادہ اور انتشار جلد اور بدبو ہوتی ہے علاج۔ فصد سرار و
کریں جوک اور پچھند نکالیں تفتہ سودا محترقہ کا کریں آخر۔ مضمضہ حصر سے

حصری استعمال کریں جو مانع انتشار ہو۔ حشر مثل علاج جو شش و ہن عمل کریں۔
اگر انسداد انتشار نہ ہو فلد فیون کے مالش کریں مضمضہ حصری آب غورہ
سکہ آب سماق جلیہ برابر مزوج کر کے مضمضہ کریں فلد فیون خوردہ گوشت
قاسد صفحہ ایک آب ناویدہ یکتولہ زریخ سرخ درز دقلی اتافیا از ہر یک نیم تولہ
باریک کر کے چھانکر سرکہ میں ملا کر قرص بناویں۔

۳ سیلان لغاب از دہن۔ اگر بسبب حرارت و رطوبت کے ہو
علامت۔ حالت خلوی معده میں زیادہ ہو علاج فصد باسلیق کریں حشر
شیرہ زرشک سدہ ماشہ کنجبین شربت انار ہر یک یکتولہ پلاوین آخر مضمضہ
دروی استعمال کریں حشر کاسنہ تازہ نمک کے ساتھ کھاویں۔ اگر بسبب
رطوبت معده کی ہو علاج مسہل گرم اور حب یا راج سے تنقیہ کریں حشر
گلقدن جوارش مصطکی کھلاویں۔ اگر بسبب گرم کے ہو علامت خواب میں
زیادہ ہو علاج اسکا آگے ایگامہ مضمضہ دروی گل سرخ سماق ہر
یک یکتولہ پانی دوسریں جو شش میں جب یہ راحصہ سوختہ ہو صیاف
کر کے مضمضہ کریں گلقدن پہرہ و قسم ہے ایک غسلے دوسرا شکر۔ قسم
کو جلبجین اور کلنگبین کہتی ہیں قوت عسلی کے چار سال باقی رہتی ہے آخر قوت
میں گرم و خشک ہے واسطہ تقویت معده و دماغ اور تحفیف رطوبات غریبہ
معده اور دفع درد معال و لقوہ و فالج و تقویت سنگر کردہ و شانہ اور
عسبول کی معیدہ و مزاجوں اور فضول بار و کئی یہ نہایت موافق ہے
قسم دوم کو گلقدن اور کاشکر کہتی ہیں قوت اسکے دو سال باقی رہتی ہے
اول دوم میں گرم کے میں معتدل ہے۔ ابتدای دسویں جنون کی لیے

سیلان لغاب
دہن

نفید جو اناج غذا کے مانع صعود و انحراف ہوتا ہے۔ ہر دو قسم کلقند کو اگر ششہین
پانی میں جوش میں باقی رہے صاف کریں تاہم مقام شربت ورد مکر کے
ہو تاہی صفقتہ بزرگ کاسرخ کا آثار شکر میں اثار و نونکو ایک طرف میں
والا کرفٹال کریں جو کیان ہو جائیں چالیس روز تک ہو پ میں رکھیں
اگر لطیف و کار ہو بجای شکر کے قند و الین۔ یہ طرح ہے ترکیب بنائے
کلقند علی کے یعنی بجای قند کے شہدہ الین جو ایک مطبوع کے لیے سوا
پنج تولہ اور اس کے جرم سے ڈیڑہ تولہ جو ارش مصطلکی۔ برو دت معدہ اور
جگر اور ریا ج اور سیلان لعاب کے لینی مفید صفقتہ مصطلکی ایک تولہ ڈیڑہ ماشہ
باریک کر کے آدہ سیر مصر اور ساڑھے سات تولہ لابس میں قوام بنا جوین
چھ ماشہ سے سات ماشہ۔

منہج

۵۔ پنچر یعنی گندہ وہن۔ اگر تلی اور تہوک بکثرت ہو آب نیکرم سے
مکرت کریں کلقند و سکنجین ہر ایک یک نیم تولہ ملا کر کھادین آخر اطریفیل کثرت
کیتولہ جو ارش عود پنچا شہ دیون آخر تسہل حار و جب یارج سے تنقیہ کریں
آخر کندہ مصطلکی الا سچی لونگ ہر ایک یک ماشہ چابن آخر جب عود منہ میں
رکھیں۔ اگر بسبب و گوشت و دندان کے ہو فصد چارہ رگ اور تسہل بار د
کریں آخر مضمضہ بازو استعمال کریں۔ اگر بسبب حرارت معدہ کی ہو غلا
خلای معدہ میں زیادتی کری تناول طعام بار د سے تسکین ہو علاج
آب تمر ہندی دو تولہ شیرہ رشک تین ماشہ شربت انار شیرین و پنچین
ہر ایک یک تولہ دیون آخر تسہل بار د علی میں لاوین آخر جب کافور
مونہ میں رکھیں سکنجین سادہ۔ اس کے چند قسم ہیں مگر اس جگہ سادہ مطلوب۔

سادہ مطلوب ہے پس کنبجین دہ دفع صفر و بلغم اور دفع تپہای گرم اور تشنگی ہے اور
سہ کہولتی ہے بول جاری ہوتا ہے اور موافق محور مزاج اور جگر گرم ہے صفیہ
قد سفید یک آنار و یک مین ڈالکر پاؤ آنا سرکہ صاف ملاکر قوام کریں اور ڈامائی تولہ
کلاب اضافہ کریں۔ اگر بجای قد کے شہد ملا یا جاوی سکنبجین ملے ہو جاتی ہے
جو ارش عود شیرین۔ تقویت معدہ اور ازالہ رطوبت و بلغم کے لئے
منفید صفیہ لایچی خورد و کلان آرجینی زنجبیل و قرقفل و عقران ہر ایک یک
عود و قرقفل ہر ایک نیم تولہ باریک کر کے شہد تہ چنداویہ مین ملاوین جو اس
سار ہی چار ماشہ حب عود و زنجبیل عود و سعد کبابہ جملہ برابر باریک کر کے
شہد مین گولیان بناوین مضمضہ مازو۔ مور و گلنار مازو و ہر ایک چار
ماشہ سرکہ آدہ سیرا بالکر چانکر مضمضہ کریں حب کا فورہ مشک کا فورہ
ہر ایک چہرہ سہ رخ طباشیر سفید پونی دو ماشہ گل سرخ صندل سفید طبعیہ زرد
ہر ایک سات ماشہ چہالید کبابہ ہر ایک شہی تین ماشہ باریک کر کے پودان کر
کلاب مین گولیان بناوین۔ اگر آسین قرقفل خولجان عاقر قرحا ہر ایک شہ
تین ماشہ اضافہ کریں تو واسطہ دفع خجہ کے جو سبب فساد گوشت بن و دندان
کے ہو مفید ہے۔

۱۔ ورم زبان و سہر خازنہ۔ ثقل زبان۔ علاج انکاشل جوشن
۲۔ خشک زبان۔ علاج مانند جوشن مین کے کریں آخر مضمضہ موز
استمال کریں اجزای مضمضہ مور و گلنار موز و گل سرخ ہر ایک
سرکہ آدہ سیرا بالکر مضمضہ کریں۔

۳۔ ترقیدن زبان یعنی پھٹنا زبان کا علاج مثل جوشن

وہ کہ سہر خازنہ و ثقل زبان
مضمضہ موز

ترقیدن زبان

آخِر - کف بخار جو وقت تراشنے کے برابر ہوتی ہے زبان پر لکھائیں آخِر سبغول
تہہ دیدان کثیر آمونہ میں رکھیں آخِر لعاب ہیدانہ لعاب سبغول کثیر امونہ پر یکے
بانی میں تیار کر کے مضغہ کریں -

۱۱۔ ورم لب - علاج مانند جوشش زبان آخِر ضاد گلناں لکھائیں جس نرہ
آن - گوسپاری گلناں قفسخ ہر گید و ماشہ سرکہ اور گلاب میں پیکر ورم
پر ضما د کریں -

۱۲۔ قروح و ثبور لب - علاج مثل جوشش زبان آخِر مرہم سفید لکھائیں
۱۳۔ ترکیدن لب - علاج مثل ترکیدن زبان آخِر پوست بارکیت
اوسہ پر کہیں جوشہر - مترا و دام پیکر لکھائیں -

۱۴۔ بطلان ذوق - یعنی زبان زہرہ دریافت کریں - علاج سہل کر
اور جب ایچ اور حبش پیارسی تنقیہ کریں آخِر مضغہ عاقور حار علی
لاوین - اگر حرارت سی ہو مضغہ ریاضہ کریں - اگر حبس مع الکولات تلخ منحل
ہوں سہل بار دیوین - اگر شبیخو دریافت کرے دلیل غلبہ خون و لغم شیرین
کی ہے - بحالت غلبہ خون ضد و تنقیہ صفا کریں بحالت غلبہ لغم تنقیہ مبسہل حار

اگر شور یا ترش محسوس ہو سہل حار دین ہر دو مضغہ مذکورہ عمل میں لاوین
مضغہ عاقور حار - نقل زبان و بطلان ذوق کے لئے مفید صدقہ عاقور
توزج قرطی ہر یک شمشادہ سرکہ آدہ سیرابا لکھ مضغہ کریں مضغہ ریاضہ
رائع نقل زبان و بطلان ذوق حار صدقہ ریاضہ گسح سماق ہر یک
شمشادہ سنگبین و تنجبین ہر یک چار قولہ بانی میں ملا کر مضغہ کریں -

۱۵۔ خفہ - یعنی زہر زبان سخت پیدا ہو - اگر سرخ با سوزش جو

در وقت

فصل پنجم
در وقت

بطلان ذوق

مضغہ

علاج تیریدہ سدر جبرہ پلاٹین فصد سدر اور جوگ اور مسہل بار و عمل میں لاوین
اگر سفید سخت ہو علاج مسہل ماروین آخر خوش اور کافی زجاج محرق زنجار مر یا
مانند لکھن دیگر کالہ سر کرین پیکر زیر زبان لکھن چتر آویدہ مندرجہ بود الف
استعمال کرین چتر زجاج محرق سورنجان سفید فی بیضہ میں ملا کر زبان پر
رکھیں۔ اگر افاقہ نہ ہو پاک کر کے اخراج ملوہ کرین۔

بوسیر

۱۵ بوسیر۔ یعنی تپ بہین سطر ہو اور در میان اوسکے شق ہو یا مانند توت
کے پیدا ہو یا ہر دو لب پر نشتر ہو علاج فصد سدر اور چار برگ اور مسہل مندرجہ
بالغیو لیا عمل میں لاوین آخر ضا و حب ملاطین لکھن آخر با بونہ عدس اکلیل
الملک خٹمی پانی میں ابال کر کوٹ کر مغز بیضہ اور چربی ماکیا نین ملا کر موضع ماؤف
ماؤف پر رکھیں۔

علاج ارض

فصل ششم میں علاج امراض زنانہ مندرج ہے

۱۶ درد و ندان۔ اگر شدید ہو اور شبای سرد تسکین پادی علاج تبو
مندرجہ بود فصد سدر اور چار برگ اور جوگ اور مضضہ حدسی عمل میں لاوین
اگر زیادہ شدت کرے کافور سے کہ دغلاب میں ملا کر نیم گرم مضضہ کرین او فون
کہا میں اور دانٹون ہر طین آخر سنون زرد کی مالش کرین آخر مسہل بار و
تفہ کرین۔ اگر درد شدہ ہو اور شبای گرم موجب کین ہوں علاج قیل
اسو عشق زبکو فہ پرسیا و شان گاؤ زبان گیلانی ہر یک پنجا شدہ دانہ سہل
سہ باشد نبات سفید یک نیم تولہ پانین جو شدیکر چانگر ملاٹین اور انہیں دو دانہ
کوا بالکر مضضہ کرین آخر حلتیت و اہسن بریان کر کے دانٹون پر رکھیں

درد و ندان

آخر بر شش کاهین اور دانٹو نپلین آخر بعد بطنج سہل گرم دین۔ اگر از الہ
 ورنہ ہوش طیکہ لسوڑہ پر ورم نہ و دانت کو زہور سی او کھارین آخر شیر بخیر
 و شیر تہو ہرین پنہ تر کر کے یا جری صنفج بجری اسطرح دند در و مند پر کہین جو
 ہنگا و سکا و دانٹو کو نہ پہونچی دند کو او کھاڑو تیا ہے اگر درد کے ساتھ ورم لسوڑ
 کے ہو علاج ورم کا کریں۔ اگر سبب گرم کے ہو علاج تہر تخیم گندنا تخیم
 ترب جری ملا کر اک پڑالین اور بخار او سکا دندان درد ناک کو پہونچائیں
 تاکہ گرم خارج ہو آخر مضمضہ بزرگ استعمال کریں آخر بزرگ کے پاسچو
 میں پوٹلی باندھو دانٹو نہیں ات کو کہین صبح کو نکالین گرم او سین جانگا آخر
 کو گرم کر میں سل کر کے پنہ میں رکھو دانٹو پر کہین آخر جو ب نیم کو ترا
 پسکو دانٹو پر کہین آخر تخیم پایاگ پر جلائیں اور زہر یستہ و دوا کا
 باہستہ کیچیں جو گرم خارج ہو آخر نوشہ و آفیون پسکو دانٹو پر کہیں اور
 او سپر یوم لکائیں چند مرتبہ یہی کریں آخر شوئیر کوٹ کر جا کھڑے کہ میں
 ملا کر زہر دندان گرم خوردہ کے کہیں آخر برگ و بار و شاخ و ٹھل کٹائی کوٹ کے
 پانی نکال کر مضمضہ کریں مضمضہ عدسی عنب الثعلب گرناج کشیر خشک
 بزرگ ایچ ہر یک ششما شہ کلنار چار ماشہ کوٹا چار عدد جملہ نکوفنہ عدس سلم کیتو
 پانی تہ پا و پختہ میں بالین جب یوم حصہ حلجائی صاف کر کے مضمضہ کریں
 سنون زرو۔ واسطی درد اور استحکام دندان کے مفید صدفہ پوست
 انار کلنار زرد چوب ساق پشگری بریان مازو ہر یک یکا ماشہ کوٹ کر چائکر
 تیار کریں بر ششما اسکو برش کتے ہیں۔ دافع زکام و غلظت چشم و
 ترلہ و دوار و طین لقوہ و فالج و صرع و عرثہ و سبات سہر و نسیان و مالک و

بالنحو لیا وغیرہ امراض سوداوی و سہر مغطو و زبان و ضعف اعصاب و ستر خا
 لثہ و بلاوت ذہن و بخر خم و سیلان لعاب و نزف دم و قولنج و غص و درد معدہ و کبد
 و سہ و ضعف کبد و انواع ہستقا و عتہ انزال و حمیات عنیفہ و سعال آور
 دایست اسکی بعد انزال کے امن و نندہ ہی او کے نقصان سے اور فادز ہر سموم
 ہی قوت اسکی پنج سال تک ہتی ہے صفحہ قلقل سیاہ قلقل سفید بزر الہنج
 ہر یک سار ہی سات تولہ اقیون مصری پونی چار تولہ زعفران ساڑھی بائیس
 ماشہ سنبل الطیب عاقر قرحا فریون ہر یک سار ہے چار ماشہ اول سب ڈائیونکو
 جدا جدا پس کر وزن کرین اور شہد خالص چہا دو ویرین ملاوین اور تین
 مہینی جوین و فن کر کے استعمال کرین خوراک چہہ سرخ سے سواد و ماشہ
 تک ہے۔ مضمضہ بارنگ۔ بزرگ مشربار چہہ سالو سرخ میں پونے
 بانڈیکر تدمی پانین جو شش و کیر صاف کر کے مضمضہ کرین اور پونے کو بن دندان
 میں کر کے خواب کرین مکراب ہی عمل کرین۔ علاج مسافرانہ و ہر روز دندان
 ۱۔ واقع در و دندان۔ قلقل عاقر قرحا میوزج پنجبیل جملہ برابر کوٹ
 کر چاکر شہدین و انتون پرلین ۲۔ میل آہنے گرم کر کے چند مرتبہ دانتون پرلین
 ۳۔ واقع در و دندان سو خدار صفحہ قلقل عاقر قرحا بارز و جملہ برابر باریک کر کے
 شہدین ملا کر سوراخ دندانین رکھین ۴۔ برک سنہا لونٹک سنگ جو کوٹ
 کر کے بار چہ میں بانڈیکر زیر دندان رکھین ۵۔ سہاگہ تیلیگ پر رکھین اور
 دستہ آہنی سے صلیا کرین اور آگ سیاقی مار کر پر خوب صلیا کر کے استعمال
 کرین ۶۔ پوست وخت سس چار تولہ برگ چنبیلی دو تولہ بارنگ شہد
 پانین ابالکر چاکر مضمضہ کرین ۷۔ ہلیک باریک کر کے دندان پرلین ۸۔

علاج درد دندان

سپاری سوختہ تخم قرضہ ہر دو برابر پیسکر طین داخل کر می دندان ہی ہے کہ پتلی
اوسے ہر دو مساوی پیسکر طین ۱۲ خستہ زرد آلود نمک پیسکر سرکہ میں لکڑی
وانتہا پر طین ۱۲ سرکہ اور نمک منہ میں ایون ۱۲ مویر منقی وویا تین
وانہ کو فید میں لپیٹ کر قدری بانی میں تر کر کے دو پھر میں پیسکر دانسون پر لکڑی
۱۲ شحم حنظل قدو عن کاو کو چوش میں اور کف و نسکا سلائی کے ساتھ دانتوں پر
کرہ میں ۱۲ برگ ترنج کو نکو زیر زبان کرہ میں ۱۲ قدری شکر تھال فید میں
لپیٹ کر دانتوں پر کرہ میں۔

۱۲ شکر کھان۔ اگر بسبب طوبت رقیقہ کے سورسنت ہو جائے
علامت استرخای مسورہ اور سرکہ بیخ دندان اور جاری ہونا العاج کا منہ
سی ہے علاج مضفہ عاقر قرحا دانسون نیلہ تھو تہہ اور سہل حار استعمال
کرین۔ اگر ورم حار سورہ سی ہو علامت شدت درد و ضرر ان ہے علاج
شل علاج ورم لثہ احتسار مضفہ عاقر قرحا دانسون زرد استعمال کرین
اگر بسبب ضربہ اور سقطہ کے ہو علاج اسکا بھی بھی ہے آخر سنون پوسٹ
مغیلان طین۔ اگر بسبب نقصان و ناکل لثہ کے ہو علاج قصدہ ارواحہ چارگ
اور سہل باد ہی احتسار سنون کر سنہ طین سنون نیلہ تھو تہہ اور
تھوک اسنان اور پر پو گوشت اور جلائی دندان کے مفید صدقہ نیلہ تھو تہہ
گو تہہ کہہ سفید زبرہ سفید مسطکے رومی تجرؤتی ہر یک ماشہ نمک لاکھور ہے
کسین تجبیل کشنیز خشک ہر یک شمشاد کپور کچری کباب جینی ہر یک کینیم
نیلہ تھو تہہ گو تہہ گرم ہر سفید کرین آدر زیرہ و کشنیز بریان کر کے مسخ کرین آدر مسخ
باقی ادویہ کے بار یک کر کے دانتوں پر طین اور بعد طینی کے چار گہڑی بانی کا بجاو

علاج کھان

اگر کین سنون پوست مغیلاں واسطہ استحکام دندان کے اگر چہ قویا

کرنے کے ہوں اور جیسے اراض مسود کے مفید صفتہ پوست پیچ مغیلاں جاہ

موتارت نگہداشت کتہہ پاپڑ یا سپاری پہا لہر یک کیتو لطف سیاہ زنجیل ہر

واحد یکماشہ چہ شش وار و جدا جا بار یک اور وزن کر کے باہم ملاوین رات و نیز

جسوت چاہین ملین اور بعد االش کے چار گہری پانی سے پچین سنون کین

نقصان و مائل گوشت لٹہ کے لمی مفید صفتہ کرسنہ پیتس ماشہ کوٹ کر

شہدین ملا کر اینٹ پر رکھ کر تنور گرم میں رکھیں جو سوختہ ہو گذر دم الانوین

ہر یک ٹہری ستارہ ماشہ ایر سازاوند جرج ہر یکات ماشہ سنون بناوین

یہ مائل و لفتت ہنار۔ اگر کبیب ماوہ رو پیہ متعفنہ کے دند

بوسیدہ اور ریزہ ہو جائیں علامت دند لاغر اور رنگ متغیر ہو علاج

سہل و جب یارج سے تنقیہ کریں مضمضہ و رسنوں قوی دندان

عمل بن لاوین۔ اگر کبیب خشک کے ہو علاج اغذیہ و اشربہ مرطبہ

کہلاوین آخر آداب ہنول و سفیدہ تخم مرغ و مشیر و روغن بنفشہ باہم

ملا کر دانتوں پر ملین اور مضمضہ کریں۔

یہ تغیر رنگ دندان۔ اگر سیاہ یا سبز ہو غلبہ سودا اگر زرد ہو غلبہ

صفراوی علاج مسہلات و جہوبات مخرج سودا و صفرا سی تنقیہ کریں اگر

بعد تنقیہ کی زردی رہے آداب کو سبز و سرکہ ہر یک نیم آمار ملا کر مضمضہ

کریں آخر۔ اگر جو عدس خٹمی سرکہ میں دانتوں پر ملین اگر سیاہی اگر سبز

رہی سنون محلے ملین آخر چہ کبر سننیں آفتیمون آشنہ مصطلک روئے

ہر یک یکماشہ بار یک کوکہ روغن گل میں ملا کر دانتوں پر ملین سنون محلے

یہ مائل و لفتت ہنار۔ اگر کبیب ماوہ رو پیہ متعفنہ کے دند

بوسیدہ اور ریزہ ہو جائیں علامت دند لاغر اور رنگ متغیر ہو علاج

سہل و جب یارج سے تنقیہ کریں مضمضہ و رسنوں قوی دندان

عمل بن لاوین۔ اگر کبیب خشک کے ہو علاج اغذیہ و اشربہ مرطبہ

کہلاوین آخر آداب ہنول و سفیدہ تخم مرغ و مشیر و روغن بنفشہ باہم

ملا کر دانتوں پر ملین اور مضمضہ کریں۔

یہ مائل و لفتت ہنار۔ اگر کبیب ماوہ رو پیہ متعفنہ کے دند

یہ تغیر رنگ دندان۔ اگر سیاہ یا سبز ہو غلبہ سودا اگر زرد ہو غلبہ

واسطہ جلائی و دندان اور دفع تغیر رنگ دندان و حفر کے صفحہ زہر البحر خاک صندل
نمک شاخ گوزن سوختہ مساوی ہر ایک کر کے دانستون پر لین۔

۵۔ **حفر دندان**۔ یعنی ایک جسم مانند سنگریزہ کے بن دندانین بسبت رات معده
کے بڑک سیاه یا سبز یا زرد پیدا ہو علاج غلط غالب کو بدن و معده سے
ساتھ تنقیہ کے خارج کریں آخر سنون محلی اور مسوک عمل میں لاویں۔ اگر اگر
نہو آئے سے دانستون کے ساتھ سے جدا کریں۔

۶۔ **خارش دندان**۔ تنقیہ سودا کریں چتر گلاب یکپاؤتہ کر کے کینیز
ہر ایک دو تولات مضمضہ کریں آخر اشیا ی تیز و تلخ و نمکین سے جتنا کہ بین
آب جانی دانستون کی تھپے تحمل شہابی گرم و سرد سخت کے و نہ کریں
علاج مسہل جار و جب یا راج و سنون جب الفار عمل میں لاویں آخر
زردی بیضہ نیم برشت یا طحال بریان کو فٹہ سے ٹکور کریں آخر عتصل بریان
کو فٹہ سرکہ میں ملا کر ٹکور کریں سنون جب الفار۔ پشگری زراوند طویل
جب الفار جلد برابر کوٹ کر چھانیں۔

۷۔ **خرس**۔ یعنی سبب کہانے ترش چن و ن کے دانت کند اور کھٹی ہو جائیں
علاج نمک شہید دانستون پر لین آخر تخم خرفہ مقربا دام نقش مغزنا جیل
کوٹ کر دانستون پر لین آخر شیر تازہ سی مضمضہ کریں آخر طعام بایان گرم
دانستون میں باویں آخر ملنا جلد او یہ عارہ کا فایہ مند ہے۔ اگر بسبت تمام بلغم خارج
یا سودا کے معده میں لاحق ہو فلاج قی و مسہل سے تنقیہ معده کریں بعد از
او یہ مذکورہ کے مالش کریں۔

۸۔ **ورم لثہ**۔ علاج اسکا شل چوشن میں ہے۔ اسطرح ہے علاج

حفر دندان

خارش دندان

آب جانی دانستون

خرس

ورم لثہ و قروح

علاج ۱۰ قروح لثہ کا۔ اگر لثہ متعفن ہو جائی قلعہ فیون کے مالش کریں بعد از ان
گلاب راز و سنون کر سہ استعمال کریں۔

۱۱ ناصور علاج اکاشل علاج لثہ متعفنہ کے ہے آتش روغن کو ابالکر نیکہ
سلاخی کچے پلیٹ کر روغنیں غوطہ دیکر گرم گرم ناصور پر کھین۔

۱۲ خون لثہ سے آوی۔ علاج سنون سپاری چہالیہ ملین صفحہ ۱۲

چہالیہ سوختہ گلاب شاخ گوزن سوختہ کاغذ خطائی سوختہ سماق جو سوختہ

بنج فی طباشیر غنچہ گل سرخ گرنازع استخوان ہلیہ زرد سگ رامک برگ مورد

دم الاخوین سعد کو فی کندر عدس شربہ یک دو ماشہ شببائی بریان پنجا۔

علاج مسافرانہ امراض دندان لثہ ۱ سنون۔ دھسٹہ استحکام

بن اور دندان کے مفید صفحہ زیرہ سفید تخم کشنیر بریان نیلہ تہوتہ بریان

زنجبیل قسط شیرین قفل کات ہندی نمک ہندی نمک سیاہ کھیس

رومی جملہ برابر ۱۰ سنون بمنافع ایضا صفحہ نیلہ تہوتہ بریان کتہ

سفید نمک سفید زیرہ سفید بریان قسط زنجبیل کشنیر بریان ہر یک یک ٹکڑہ

واقفل نیم ٹکڑہ ۱۰ واقع خبث دندان جو سبب ضربہ و سقطہ کے ہو صفحہ

پہنگری بریان سپاری سوختہ مرج سرخ آلمہ نیم بریان نمک ساوی کوٹ کر

چہاکر ملین ۱۰ واقع درد ورم و نالی کو استحکام آن صفحہ زنجبیل سنون کھن

کتیس کتہ ہر یک آٹھ ہی تین ماشہ نیلہ تہوتہ بریان پنجا شہ باریک کر کے

ملین ۱۰ دھسٹہ استحکام و درد دندان کے مفید صفحہ پہنگری بریان نمک

باریک کر کے ملین ۱۰ واقع خون بن دندان صفحہ خاک تر عود پہنگری

بریان ہر دو برابر اور قدرے نمک لاہوری ملا کر ملین ۱۰ دانتوں کو

نیکہ ناصور

سنون لثہ سے آوی

علاج مسافرانہ امراض دندان

۱۔ کرسے اور استحکام بخشی صدقہ مازو جو زوار تک سیدہ باریک کر کے لیں
 ۲۔ لٹہ کو حکم کرے اور گوشت رفتہ پیدا کری صدقہ زراوند درج کند دوم لٹہ
 ۳۔ کرسینج سوسن ساوی کوٹ کر چان کر سنجین صلی بن ملاکر استعمال کریں
 ۴۔ لٹہ اور دندان کو حکم کری صدقہ توتیای ہندی روغن میں خوب بریان
 کریں زنجبیل کتہہ سفید خیلہ برابر پیسکر ملین ۱۰ واسطہ استحکام دندان اور شف
 رطوبات لٹہ کے صدقہ مٹا کو سوئے لٹہ نقل ہر دو برابر پیسکر سنون بناوین
 اور ہر روز تین بار ملین ۱۱۔ خون جانا بند کرے صدقہ مازو عدس آفاقا
 کند گلنا رشب یا فی نر ز اور دہر یک چوڑا ماشہ کوٹ کر چاکر دانستو پلین اگر
 وند بعد بلنی کے کند ہون آب برگ و ساق خرفہ سے منصفہ کریں اور ایک دو
 مغز بادام چاہیں ۱۲۔ واقع حدت خون صدقہ کرانج گلنا رطب شیرماق گلخ
 پوست انار ترش شاخ گوزن سوختہ سنون بناوین ۱۳۔ واقع نامورین
 دندان صدقہ تیج سوسن عاقرقرا ہر یک یکتولہ شب یا فی مازو گلنا رشب
 ہر یک تولا سنون تیار کریں ۱۴۔ واقع اکلہ وہن ولٹہ صدقہ پوست انار
 شیرین و ترش ہر یک تیس ماشہ مازو گلنا رشب یا فی عاقرقرا کاغذ سوختہ
 ہر یک سلس ماشہ ساق بندرہ ماشہ نوشا ورنک لاہوری ہر یک پنجا ماشہ کوٹ کر
 چاکر کر کے بن ملاکر فلولہ بنا کر خشک کریں اور ضرورتاً دوبارہ پیسکر ملین ۱۵
 واقع اکلہ و نامورینچ دندان و خون صدقہ ترنوشا ورنج سوسن زرنج ساق
 عاقرقرا کوٹ کر چاہیں ۱۶۔ استرخامی لٹہ اور ورم لٹہ اور صفائی دندان
 کے لٹی سفید صدقہ پوست انار و ماشہ ساق گلنا زرد چوب پٹکری مازو
 ہر یک کیا ماشہ سنون تیار کریں۔

فصل ہفتم میں علاج امراض خلق و لہات مری مندرجہ ذیل

۱۔ خاق یعنی دم لود تین و عضلات و مری و خجرہ کی ہوتی ہے اور
 تنفس و بلع یعنی دم لینے و نکلنے کے ہوتی ہے علاج تیرید مندرجہ ذیل اور فصد
 بہر چوک بہر فصد کہ زیر زبان بہر حجامت ساق اور میان شانہ عمل میں لاوین
 آخر جدوار پنجاشہ آب کشنیز سبز یا آب کوسبزمین پسکار گلو پر ملا کرین آخر
 تنزیوی خطائی تنہا یا ہمراہ جدوار آب کشنیز سبز میں ملا کرین آخر لعاب
 ہسبعل آب کشنیز سبز بہر کچا رتولہ یا پنہین ملا کر غرغہ کرین آخر متغزلوس
 چار تولہ آب کشنیز سبز میں حل کر کے غرغہ کرین آخر متغزلوس چار تولہ
 ملائی دور کردہ میں ملکر دیا لکر غرغہ کرین انتہائی خاق میں مفید آخر متغزلوس
 پڑی کلان کاشم چاک کر کے گرم گرم گلو پر باندھین اور پیئہ کہنہ گرم کر کے مکر گلو پر
 باندھین ماض خاق سخت ہے آخر سنگشت کو برابر مونیہ کے یا مونیہ
 اس طرح کرہین جو ہوا دہن سنگشت کی خاق تک پہنچنی قلیل عرصہ میں
 بحکم الہی دم خاق تحلیل ہونے لگی۔ اگر آہستہ ہو کر دم سترخی ہو جائی اور
 رنگ زرد ہو علاج نوشادر و نمک پسکر روغن کچنہ میں ملا کر غرغہ کرین۔ اگر
 سفید ہو جائی روغن زرد اور آب گرم یا بالاصل سے غرغہ کرین۔ اگر منفرغ ہو
 انگشت یا آلہ سے منفرغ کرین۔ اگر حاجت تنقیہ کی ہو مہل یا روغن سے کرین مگر
 اس میں حقنہ بہتر مہل سے صی۔ اگر خفاق بلغمی ہو علاج مہل گرم و حقنہ
 گرم سی تنقیہ کرین آخر غسل و آبکاس یا پیئہ و تخم ترب سے غرغہ کرین۔
 اگر خفاق سوداوی ہو علاج بعد فصد و حجامت ساق کے تلین و ترطاب

خفاق

منہج سی اور ترقیہ سودا سہل و حقہ سے کریں اینچ و تخم مرو و وہ من ملا کر غرہ کریں
اگر مرض زبان ہمیشہ منہج سی باہر رکھی یا کف منہج سے جاری ہو علامت یہی -
اشرہ و اضمہ او غرہ خاقین نیگرم استعمال کریں - تجات ماہ کشیدہ استعمال غرہ
بہ نسبت کے شمار ہے سو خر کردن پر پو کیونکا لگانا مسین سس اور بلع ہے -
۱ ملاؤہ قہاؤہ - چنی کرنا کاؤن کا علاج گل و لیلان جواک سے سرخ رنگ ہو
پیکر ایک عید - پیکر او سین ملا کر او سکے ساتھ ملاؤہ کو اوٹھاؤن - غرہ
ظاہر استعمال کریں - سر شوشہ کرہ من پیکر سر پر خضاد کریں اگر بسبب
خلط حار کے ہو علامت سوزش سرخی تشنگی علاج شل جوشن حار
غرہ کو کنار دیگر - کو کنار چاؤد و کلنا چار ماشہ غلب کرنا راج کشیز
خشک ہر یک شمشاد پانی تین باؤنچہ من جوش من جب آب سیر ہے چانکر
نیگرم غرہ کریں -

فلاؤہ قہاؤہ

۲ ورم لہات علاج مانند جوشش من کریں -
۳ ورم - یہ ورم حار ہے جو عضلات طرفین حلقوم میں لاحق ہو علامت
ایک کانسی دوسری کان تک باہر کی طرف سرخی ظاہر ہوا دران بلع اور آواز کے
ہو جائی علاج مثل خناق گرم - سبطر صی علاج ۵ شور حلق کا -
۴ زلو وغیرہ سو نہ من چٹ جائی - علاج نمک دو تولہ سرکہ پاؤہ
غرہ کریں - سر انکوزہ دو تولہ سرکہ پاؤہ سیر غرہ کریں - سر مٹی سیا
خریطہ من ہر کر کے دہن علیل من کہین تاکہ زلو جانب مٹی کے میل کریں اور
باہر آوے - حشہ حشہ من کہین - سر مٹی کو لہس کہلا کر دہن
پہاؤن جو گرمی از حد شدت کریں پس قہلہ بچ یا کوزہ آب سرد لبون

درم لہات
فلاؤہ قہاؤہ

زلو وغیرہ سو نہ من
حشہ حشہ

ہر کہین جو زلزلہ پس روی کر کے باہر آوی۔ اگر دکھائی دیتی ہو زنبور سی کر کے
تھوڑا صبر کر کے آہستہ سے نام باہر کریں۔ اگر جو کہ صدمہ میں گئی ہو فوراً فی کریں۔
یا سہل دین۔

۱۔ لقمہ و خاد و غیرہ حلق میں پہنچی۔ علاج۔ اگر مشاہدہ ہو زنبور سے خارج کریں
والا بانی ملا کر اور لقمہ بڑا کھلا کر تھے کر این جن اسر سنج یا صوف تاگی میں باندھ کر
نکلی جب وہ متعلق سے تجاوز کری باقی بکیر بہت جلد باہر کو کھینچیں۔

۲۔ جسکا گلو کندسی گھٹا ہو۔ علاج۔ اسکا لمبر ۲ باب چہارم کتاب
میں ملاحظہ فرمائیں۔

۱۔ نخبۃ الصبغ۔ یعنی بیٹھنا آواز کا۔ اگر سبب تزلزلہ کی ہو علاج مانند علاج تزلزلہ
اگر سبب گرمی حنجرہ کے ہو یہ کثر بعد حیات حادہ کی ہوتا ہے علاج شیرہ خمس
خیارین شیرہ تخم کدو ہر یک شہت ماشہ شیرہ تخم خرفہ سیاہ ماشہ عرق گاؤ زبان عرق
کدو ہر یک چھ چھوٹے ریت نشہ یا شربت سیلو فرد و تولہ پلاوین۔ اگر سبب سردی حنجرہ
کے ہو یہ ہوا سرد سے ہوتا ہے علاج اصل السوس مشر نیمکو فتنہ پنجا شہ بادیان
گاؤ زبان پرسیاوشان ہر یک سات ماشہ نبات سفید و تولہ عرق گاؤ زبان عرق کدو
ہر یک یکاوا بالکچر چاکر پلاوین۔ اگر سبب تری حنجرہ کی ہو اس میں ثعل حنجرہ ہوتا
اور خوشونت و درودندان میں ہوتا۔ علاج اصل السوس مشر نیمکو فتنہ پنجا شہ
بیج بادیان پرسیاوشان بادیان ہر یک سات ماشہ نبات سفید و تولہ پانین بالکچر
چاکر تاد لکریں اور پانین او یہ میں دو تولہ شہد ملا کر بطریق مقرر غرغره کریں۔
اگر سبب کی حنجرہ کی ہو خوشونت اور درودندان میں ہوتا ہے یہ کثر و درودندان سے
ہوتا ہے علاج لعاب بہیدانہ تین ماشہ لعاب ہنغول سات ماشہ عرق گاؤ زبان

فصل ہفتم
نخبۃ الصبغ

فصل ہفتم
جسکا گلو کندسی
گھٹا ہو۔

فصل ہفتم
نخبۃ الصبغ

حرق کو ہر ایک چہلہ تو لہ نشہ آئندہ بہت نیکو فرد و قول پلاوین۔ اگر کہیں باوہ
 بولنی کے ہو علاج مثل سو مزاج مادی اگر سکا و زکری غزوہ کریں آخر روغن غزوہ کریں
 غزوہ بغینہ نمیشد کرہائیں۔ اگر کہیں کھپانی سندھو کے ہو علاج کل حرام کرہ
 ہان مین کہا بن اس فی ہو کراوا کہ ہلتی ہے۔ اگر کہیں مرغین حاجت تنقیہ
 کے ہو حسب غلبہ خلط کریں۔

کے ہو حسب غلبہ خلط کریں۔

۱۔ **علاج بصلع**۔ یعنی ماکول و مشروب بدشوری اندر جانی۔ آئین اگر سبب
 ورم نعوہ مریض کو توقف گذرانی ماکول مشروب کا بدون درد کی محسوس ہوتا
 قدر سو مزاج مری سی ہوتا ہے۔ لوازم سو مزاج چند ہیں۔ امراض مری میں ہستمال
 طلیہ و مروحات بامین کفین کرنا چاہیے۔ پس اگر گرم ہے علامت تشنگی غاب
 او آب سردی ارتفاع علاج شراب مرندی تشریہ و ہز و آعاب ہنغوال پلاوین
 آخر ہمارہ بیک کا سہی کشت نیز تر نو کا ہوی غزوہ کریں چتر صندل و کافور
 و تصارہ کا ہوا تار و کشت نیز پلا کر چتر روغن بنفشہ اور سوم طین۔ اگر
 سو مزاج سرد ہو علامت مند گرم کی ہے علاج شراب نیار و شراب درخو
 و طبع انیسون و صندل و یون اسر بادیان و آچینی شیت اینین الک
 غزوہ کریں چتر سنبل مستطکے چندید سترے طلا کریں آخر روغن
 روغن ترب روغن قسط طین۔ اگر تر ہو علامت رطوبت منہ سے بہت
 جادی علاج شراب بہ و سیب حب اللاس یون آخر ہنن گلک خشک
 ہلکید پخوان پانین ابالکر غزوہ کریں چتر روغن ناروین اور زرق طوین
 اگر خشک ہو علامت خلاف تر ہے علاج شراب بنفشہ و نیکو فرد و لعاب
 اسہنول و پیدانہ پلاوین چتر شیر تازہ سے غزوہ کریں آخر مغز تخم کدو شیر

و مقرا بام شہرین و نقتہ بک غلطی باریک کر کے لعاب مراد و جری ماکیا نین واکر
ملاکیرن حشر و عن کدو ملین۔

منہ

۱۱ سورن مانند جاوی۔ علاج ساڑھی تین ماشہ صلابہ سنگ آہن ببا کو ایک
قاشق شراب انگور بھین ملا کر نہار دیوین جب آدہ گہنڈہ گذر جائے سناکلی بائیں
کل سرخ و گلبنفشہ ہر یک ماشہ سپستان ششی اند پانی ایک سپالہ عین بخوشی
جب نصف ہی صاف کر کے شہرشت ساڑھی پنجتولہ اوسین ملکر چھ
ہیگرم پلاوین اور شیا فات سے مدو کرین جب عمل دوا کا آخر ہو شربت قند
و کلاب تخم ریجان دین غذا اخذ و اب کرین۔

منہ اور ام مری

۱۲ اور ام مری۔ اگر حار ہو علامت تپ اور شنگلی شدید اور درد دریا
ہر دو شانہ۔ اگر بارہ ہو علامت شتال در میان کتفین کے علاج مثل دم
حار و بارہ کے۔

منہ

۱۳ نفث الدم۔ معنی تہو کمین خون آوی علاج تبرید مندرجہ میں شہر
ریشہ پوست پیچ انجبار پنجاشہ شہر تخم خرفہ سیاہ تین ماشہ بارتنگ پنجاشہ
خنانہ کر کے دین۔ اگر بندہ ہو فصد باسلیق کرین آخر قرص کبریا و قرص کلنار
استمال کرین۔ اگر کسبب نزلہ کے ہو تدبیر چلبس نزلہ کے کرین۔ غذا جلیج
حارہ میں آشجو و کچھ سے مونگ قرص کبریا۔ صمغ عربی کثیر و مغز تخم خیار
مغز تخم کدو کبریا ہر یک تولا آقا قلیا کلنار ہر یک یک نیم تولا کو کمر چاند لکاب
مین اقرص بناوین خوراک پنجاشہ سے سات ماشہ قرص کلنار دفع
نفث الدم و ذیابیطس صمغہ کلنار کل آدمی صمغ عربی ہر یک چار تولا کل تخم
آقا قلیا ہر یک تولا کثیر او تولا کوٹ کر چاکر آب کلنار بن قرص بناوین۔

خوارک پنجاشہ -

علاج مسافرانہ امراض حلق و لہات و مری - حب - ابتدا
 خاق صفراوی و موی میں مفید صفقتہ ساق کثیرا لمباشہ نشاستہ تخم خرفہ
 تخم کل ہر ایک ساڑھی تین ماشہ کا فورچہ سرخ کوٹ کر چھانکر لعاب سبغول گولیاں
 بناوین اور ایک حب زیر زبان رکھیں ۔ واسطے اندمال قرحہ حلق اور آخر دین کے
 سفید صفقتہ لمباشہ سر سفید تخم کل کبریا دم الاخوین جملہ برابر ہر ایک کر کے چھان
 جو ب بناوین اور ایک گولی ہر وقت منہ میں رکھیں ۔ دافع قروح حلق صفقتہ
 تخم کل ایک ماشہ موم کا فوری ٹیڈہ ماشہ اترو ت دو ماشہ روغن گل ساڑھی تین
 چھوٹی چھوٹی گولیاں بناوین ایک ایک گولی زردہ تخم مرغ میں آلودہ کر کے
 مخلتہ میں اگر بلعہ لعوق کے استمال کریں انسب ہے غذا زردہ تخم مرغ نیم شربت
 ۔ عذہ مفادہ کے لی مفید صفقتہ پوست انار شیرین ظفار لمباشہ سر سفید از
 ہر ایک کیٹولہ آدوا قیا تخم بادیان ہر ایک نیم ٹولہ کوٹ کر چھانکر سٹائی یا گمشیت
 پروار کھکر ملاؤ کو اوٹھائیں ۔ اگر بانی بینی کے وقت ناک سے خارج ہوتا ہو تو
 ہلکے زرد پانی میں بالکری غرہ کریں ۔ ساڑھے تین ماشہ سپند ان ہوا آب گرم کے
 دیوین استخوان متعلقہ حلق کے لی مفید ہے ۔ ساڑھی تین ماشہ سیدہ ہوا آب
 گرم کے ساتھ کھاوین مخرج استخوان متعلقہ حلق ۔ دافع خیمہ البتہ صفقتہ
 مغز بادام تلخ تخم کتان بریان مغز چلغوزہ گولیاں بنا کر نہہ میں رکھیں ۔ دافع
 خیمہ البتہ جو نزلہ سے ہو صفقتہ پوست خشک گولہ سرخ ہر ایک ماشہ ظفار
 ساڑھی چار ماشہ بزر الہنج پونی دو ماشہ جوشدیر غرہ کریں ۔ گور کے بیٹھی چال
 بکا کر سونیکے وقت کھاوین اور کچھ دیر بعد دو چھ آب گرم کے پیکر سو رہے بعد

فصل مسافرانہ امراض
 حلق و لہات
 و مری

بعد کے ہر پانی تناول کریں دو تین روز کے عمل میں گلابستہ کہلا ہے۔

فصل ششم میں علاج امراض صدر اور آلات تنفس مندرجہ ذیل

۱۔ ضیق النفس یعنی تنگی دم کے۔ اگر سبب سردی کے مادہ ریہ میں پیدا ہو اگر مادہ دماغ سے گزرے علامت اس کی علامت نزلہ کی ہوش نفل و تمدد دماغ اور دوسرے ضیق یکا یک حادث ہو علاج ابترشیم خام تین ناشہ سبوس گندم گاؤ زبان ہر یک سات ماشہ زوقای خشک اصل السوس مشر نیکیونہ کل گلاب زبان ہر ایک پنجاشہ نبات سفید یک نیم تولہ پانی میں ابالکر ہانکر تناول کریں اور معتدلہ ہوا جوش نہ نہ کور کے دین اگر مادہ دماغی حار ہو علاج فصفت اندام بابا سلیق اور فصیح سہل بار و عمل میں لاوین حشر لعوق نزلہ اور لعوق معتدل اور لعوق گاؤ زبان اور سفوف اک استمال کریں حشر روغن اور روغن زکرس کے مالش کریں۔ لعوق اسید بھتر مشرب سے بھی۔ اگر مادہ باز میں نماید نکورہ سی ازالہ ہو تو بعد فصیح سہل گرم وجب باز سی تنقیہ کریں حشر قی کرنا بعد سہل کے مفید ہی۔ اگر سبب بخارات مارہ قلب کے ہو علاج خضاک کریں۔ اگر سبب باج و خجہ عضائی تنفس کے ہو علاج شیر بادیان سات ماشہ شیشہ تخم کثوت میں ماشہ کا قند و تولہ پلاوین حشر تنقیہ سہل گرم سی کریں۔ اگر سبب مریہ یا ورم عضو مجاور اسکے کے ہو علاج اوسکا ساتھ علاج کریں لعوق نزلہ فصیح نزلہ کے مفید صفقتہ اصل السوس مشر بنجہ تولہ تخم نیم بہیدانہ ہر یک سات ماشہ رات کو ڈبا ئی سو تولہ پانی میں تر کر کے صبح چوبیسہ تاکہ مضغ باقی رہے چاکر ساتہ ایک سو بیس تولہ نبات کے قوام کریں اور

علاج امراض صدر
و آلات تنفس

فصل ششم

بہیدانہ صمغ عربی ہر یک تین ماشہ کثیر اجار تولہ خشخاش سفید و خشخاش سیاہ ہر یک
 پنج تولہ نرم صلابہ کر کے اوس میں ملاوین خوراک چہہ ماشہ لعوق معتدل واسطہ
 تسہیل اخراج بلغم و تعظیفہ سوا و قیقہ صافہ کی سفید صفحہ مویز منقہ انجیر زرد و آملہ تخم
 خشخاش اصل السوس مشر متفر تخم کدو شیرین پر سیاہ و شان بادیان زرد و ناشی
 متفر بادام مشر حلبہ بودینہ ولایتی صمغ عربی تخم عظمی کثیر تخم کتان بہیدانہ کوکبا
 ہر یک نیم تولہ جو کوب کر کے دوسہ پانچین جو شہین جو آوہ سیر باقی چہہ سات
 کر کے پاؤشہ جدا کر توام کرین خوراک پنج ماشہ سات ماشہ لعوق گل و زربا
 صمغ عربی گل و زبان کل گا و زبان زرار و نذر جرج رالب و سنجہ سفید پنج سوسن
 قاضل سفید ہر یک فی پنج ماشہ خشخاش سفید ساڑھی تیرہ ماشہ تخم خشخاش سیاہ
 ساڑھی آٹھ ماشہ متفر بادام شیرین سوا پنج ماشہ متفر تخم تر بوز سات ماشہ تخم کاہوشہ
 ساڑھی تین ماشہ غسل سفید پنج تولہ نبات سفید پندرہ تولہ خوراک چہہ ماشہ
 سفوف اک و افغہ شقی النفس بارد و بلغمی دوسرہ صفحہ برگ اک خورد ہو کر درخت
 سی کری ہون ایک سیہ چونہ بری و نمک ہر یک ثانی تولہ و ونون کو بار یک کر کے
 پانچین پیکر برگھای مذکور پر ملا کرین اور خشک کر کے سب جو چہہ کلی میں رکھ کر
 بہ آتش باجکدشتی میں کھین جو سوختہ ہو جائی خوراک قدر قلیل روغن
 سرسکن و تھلل و ردہائی سوداوی قوی ریجی و و افغہ دروسر رینی و دروسر طیب
 و سوداوی و دروہائی بارد و موافق امراض عصب و کشائندہ فم رحم و سکن درد
 و صمغ محو درین ترکیب مثل روغن گل -
 ۱۰ نفس انتصاب یعنی بدون سیدی کرنے گردن کے یا بلند کرنیکے دم تاو
 علاج مثل ضیق النفس -

سرفہ یعنی کہاںسی علاج مثل ضیق النفس اخرج حب گل پتہ منہ میں کہیں
 آخر تریاق کبیر واسطہ سرفہ بارو کے مفید ہے۔ اگر بیت لہ کی ہو علاج نزلہ
 کا نہایت کوشش کریں کہ اگر یہ منتقل ہل ہوتا ہی آخر لعوق تزلہ
 استمال کریں۔ اگر بیت گرمی خشکی ریب کے ہو علاج نجمۃ الصوت میں ذکر
 ہوا۔ اگر حاجت تنقیہ کے ہو مجب غلبہ خلط تنقیہ کریں۔ اگر بیت الریہ
 ذات الجنب ورم کبد و صدر و فم معدہ کی ہو علاج مرض اصلی کا کریں جب
 گل پتہ واقع قسم سرفہ صفقتہ۔ بلیہ گل پتہ ہر یک و تولہ کوٹ کر چھانکر
 آب اورک میں بقدر موہہ گولیان بنا کر ایک منہ میں کہیں۔

نورجانب

ذات الجنب۔ علامت تپ ایم و در و ناخس ز فیضیاع اور سعال و نفیس
 نشاری۔ یہ خالص و غیر خالص ہوتا ہے جو مطوالات سی معلوم کریں
 علاج روزیوم تک جانب مخالف سے فصد باسلیق کریں بعد از ان جانب
 مرض ہے۔ اور غتاب بچہ سستان ہفت دانہ ہیدیانہ سہ ماشہ تخم خرمی ہفت
 پانچین ابالکر چانکر شیرہ تخم کاہو ہفت ماشہ اضافہ کر کے شربت بنفشہ و تولہ
 خاکسی ہفت ماشہ ملا کر ملاوین آخر موم سفید چہ ماشہ روغن گل بکیتولہ لگا کر
 بجای در و مالش کریں اور پنبہ کہنہ گرم اوس پر باندھیں آخر قیر و طی عنب الثعلب
 ملین۔ اگر حاجت تنقیہ کے ہو سہل بار و دیوین۔ آب سرد سے خرازی کہیں۔
 واضح ہو کہ اگر چودہ روز میں ماوہ کا تحلیل نحو تو جمع ہو کر پیپ ہو جاتی ہے
 اگر چالیس روز میں دفع نہ ہو اکثر دفع ہفت ہو کر منتقل ہل ہوتا ہی۔ قیر و طی
 عنب الثعلب تخم خرمی عنب الثعلب تخم کتان ہر ایک شمشہ پانچین ابالکر
 چھانکر موم زرد و روغن گل ہر یک و تولہ ملا کر پھر چوشدین جو پانی سوختہ ہو کر

روغن باقی رسی - ۱ شوشہ - یعنی ورم گرم جو حجاب اطفال عظیم واقع ہو
علامت مریض حرکت اور سید طرح خواب کر کے ۱ ذات الکر یعنی ورم گرم
لاحق یہ کی ہو علامت تب ۱ یم و سر فوضیق النفس و در مقدم صدر و نفس
سجی ۱ ذات الصدر یعنی ورم گرم جو حجاب قاسم صدر میں حادث ہو علامت
تب ۱ یم و قلق اور مریض نسیم معدہ سی ترقوہ تک رو ناض دریافت کری اور
نچو اور پٹھہ اور پٹھہ اور پہلو پر خواب کر کے ۱ ذات العرض یعنی
ورم حجاب بیاں پستین عاید ہو علامت مریض درد در میان پر و
شاور کے ۱ ذات کرن اور خواب پست بزر کے علاج ان مریضوں کا شل ذات
کے ہی عوارض الہد میں ۱ یمہ پر اور ذات العرض میں در میان ہر دو شانہ کی ضاویز
اور شوشہ میں نہاد منع ہے - ۱ سل یعنی قرحہ یعنی یہ ہو - اگر بسبب
نزہ حار و ذات الجنہ ذات الکر و سعال مزین و نفث الدم جو یہ سی ہو لاحق
ہو علامت تب ۱ سعال و نفس مدھی فوق و رمدہ و خلط مدہ بخلاف خلط
کے بعد ساعت کے بانی میں نہ نشین ہوتا ہی اور آگ پر بوی بد دیتا ہی - یہ مرض
کہ علاج ہی مگر تخفیف عوارض کے لمی العوقات اور قرحہ سرطان ہوا شہ خرابہ
یا شہ زبان کے دیون چتر سرطان کے پاؤں دور کر کے اور پیٹ چاک کر کے آہ
ونما سی و ہون اور ہوا شہ جو کی دیون آخر بقول شیخ بو علی مرحوم -
فلقد تازہ بہت کہاوی بلکہ روٹی ہیکلی ساتھ کہاوی آخر عری التک بانی میں
مل کر کے مصری ملا کر دیون چتر نمبر تازہ بی نک کہاویں - غذا شوربا
گوشت بزد و چور مرغ و پارچہ - ۱ قرحہ سرطان آفہ سل و نفث الدم
صفہ کل مضموم کل اسنی کل سرخ نقاشہ ازہر یک شمشادہ طائر نوحہ

سل

یعنی سیر نم ہوا

سوخته و دانه طبع شیرین و شاد و نجس و سول هر یک پنجاه رتبه است و رتبه سول دانه کوثر که
چهار انگشت است از اصل بین اعضاء بناوین قرص سرطان و کبریل و دوق که کمی مفید
صفحه سرطان مرق کحل قبر خشخاش سفید و سیاه و منع عربی معترطم خیار هر یک
دو دانه اینون گافور قیصری سعد علی عزى السمک هر یک نیم دانه طبع شیرین و نجس
هر یک یک دانه خرفه نقش کثیر رتبه است و سول سقر هیدانه هر یک یک دانه کوثر که چهار انگشت
آب خالص بین اعضاء بناوین -

۱. نفثه غلیظه و نوب - منفع گرم میر جندل است و سول نیکه فته
پرسیاوشان اضافه کرکے ابالکر چهار دیوین روقن بابونه سینہ پرطین - سہیل
ہی علاج مدہ جو سبب و سہل مدد کرکے جو -

علاج مسافرانی امراض صدر و آکرات تنفس - ۱. دافع ضیق تنفس
و سرفه یعنی مرطوبی صفیہ متحجیل و سول سقر ہیدانه و سول ہیریک و سول ہیریک
طبعہ نجبتولہ کوثر چہا نگر آب برنج ساتھی میں بقدر سوہدہ گولیان بنا کر ایک گولی دین
۲. دافع ضیق النفس صفیہ سہاگہ بریان یکے کہ شہید چار تولہ میں ملا کر دین
اور بوقت خواب دوتین انگشت کھاوین ۳. بمنافع ایضا صفیہ استہفول ایک
گفت دست ہر آب صبح و شام دیوین مرض میت سالہ ایک ہیندی کے استعمال کرنا
دور ہونای ۴. بمنافع ایضا صفیہ معترطم سہیل کوثر چہا نگر ایک دانه ہر روز دین
۵. بمنافع مذکور صفیہ آیوہ متحج ہر دو برابر کوثر چہا نگر آب اور کین بقدر فضل
گولیان بنا کر ایک گولی صبح کھاوین ۶. زہرہ گادوتہا ٹکلیں اور کباب گوشت
کا و قدہ کرین دافع ضیق ہے ۷. صدق سوختہ آب و رک میں کبرل کرکے بقدر نحو
گولیان بنا کر کھاوین ۸. دافع سرفہ شدید و معجز خلاط صدر صفیہ و سول سقر ہیدانه

نفس غلیظہ و نوب
سہیل و سول ہیریک

نفس ضیق
امراض صدر و آکرات تنفس

بنفشہ کثیرا رب السوس ہر یک پنجاٹہ تخم خشتاش مغز ہیدانہ ہر یک ہفت ماشہ
 سویز منقی چارہ نیم ماشہ آیسون بادیان مغز بادام تلخ منقشہ قند ہر یکدو ماشہ لبان
 بر و اقلہ ہر یک ہفت ماشہ کوٹ کر چہا نکر لعاب سپنول مین حبوب بنا کر ایک گولی
 منہ مین کہین ۱ کا کر اسینگے کو لکر چہا نکر پانین بقدر فلفل حبوب بنا کر منہ مین
 کھین کہانی ہر قسم کے لئی مفید ۲۰ واقع سرفہ بارد و ضیق النفس و ورم طحال و کولہ
 صفحہ برگ اک و مرجع و نمک بانہر ہر سہ بوزن برابر کوٹ کر چہا نکر بقدر
 فلفل گولیان بنا کر ایک ہر روز مین ۱۰ خاکستر استخوان کبوتر صحرایی بقدر دو
 جبہ برگ پان مین دین واقع ضیق ہے ۳ پوست انار سوختہ یا بلبلہ و نمک یا سیکر
 نمک منہ مین رکھناہ افغ سرفہ ۳۰ پوست دخت کیلہ خشک چار تو لہ فلفل
 دراز کی تولہ نمک تولہ کوزہ کلین ڈالکر گل حکمت کر کے دشتن یا چکدشتی مین
 اک دیوین اور بعد سردیونیکلی نکالکر کھسین اور ایک ٹکے منہ مین ڈالتی ہر دفع
 سرفہ ہر قسم ۳۰ کشتہ ہر مال ضیق النفس سرفہ ہر قسم صفحہ ہر مال کو بتر
 بقیت کیغلاوس تیشہل یکے تیشہل کو پانین شل صندل پانین سیکر ڈالیا
 مذکور پر ملا کر کے دو برگ ڈالک یا اور پیڑ مین رکھکر دو آٹا رختہ یا چکدشتی مین
 اک دیوین جب روہو نکالکر سیکر بقدر یک سرخ برگ کنار یا پانین رکھکر بقوت
 خواشب کہلاوین اور صبح تک پانی مذبوین ۱۵ واقع سرفہ و سل صفحہ
 نشاستہ کثیرا شکر تغیاں از ہر یک ماشہ تخم خشتاش سفید رب السوس
 مغز ہیدانہ ہر یک چہا ماشہ شکر طبرزد و مغز بادام شیرین ہر یک ماشہ صمغ
 سہ ماشہ کوٹ کر چہا نکر لعاب سپنول مین گولیان بناوین ایک
 گولی منہ مین کہین -

فصل نہم میں علاج امراض قلب درج ہے۔

علاج امراض قلب

خفقان

۱۔ خفقان یعنی حرکت مضطربہ لاحتہ دل علاج قصد باسلیق جانب چپ
 بعد از آن قصد صافن کرین اور اولہ دربی شستہ ورق فقرہ میں لپیٹ کر ہر یکیدہ
 ہمارہ شیرہ تخم خرفہ سیاہ شیرہ زرشک شیرہ کشنیز خشک از ہر یک چہ ماشہ شیرہ
 اتو بخار انچدانہ گلاب عرق کیورہ عرق گاوزبان عرق صندل ہر یک تین تولہ
 شربت انار شیرین دو تولہ تخم فرنجشک پنچاشہ دیون آخر خمیرہ صندل چہ ماشہ
 ہمارہ تبرید مذکور عوض آلدہ بری کے دیون حشر قرص کا فور ہمارہ تبرید مذکور آخر
 صندل سفید آگشیز سبزین سینہ پر ضاؤ کرین حشر گلاب و عرق کیورہ عرق
 صندل پنا جیع امراض قلب کے ایسی مفید آخر شندی و گاوزبان ہر یک یک آٹا
 سی عرق کینچین اور بقدر مناسب تنہا یا ہمارہ معاجین قلبیہ کے دیون حشر
 کاجر تنورین بریان کر کے پوست باہر یک اور گشلی او کے دور کر کے اور رات کو
 زیر آسمان رکھ کر صبح قدری گلاب اور قند ملا کر کھاوین تقویت قلب و خفقان
 کی ایسی فایده مند۔ اگر خفقان سوداوی ہو علامت فکر و وحشت و خواہا
 بہ علاج دوا المسک کھاوین آخر زکریا و خنبیلے سولہا حشر روغن
 سوسن و زنبق سینہ پر ملین۔ اگر حاجت تنقیہ کی ہو مثل بالیخولیا کرین
 جو دوا وافع بالیخولیا ہی تھا لکریں حشر آو الجین و شیر بز و آو الخیار فروا و آو
 ملاوین۔ اگر بیش رکت معدہ کی ہو علاج لکھنڈ و کینچین سے اصلاح معدہ
 کرین حشر جوار شہای گرم اور سرد حسب ضرورت دیون اور حسب غلبہ
 خلط تنقیہ معدہ کا کرین۔ اگر بیش رکت عضو دیگر کے ہو علاج اوس عضو کا

کریں۔ اگر بسبب کوہستہ موم و استغراق و نزف الدم کے ہو علاج غذا جید الکیوں
 کہلائیں اور تپش و تھم و حمام علیہ لادین جمنیرہ صندل واسطہ خفقان حار و
 تقویت قلب و دیگر امراض کے مفید صفتہ بڑا و صندل سات تولہ آئندہ ماشہ کلاب
 یا پانی نیم تا نیمہ میں ایک سات دن ترک کر کے جو شد یک شبرہ نکال کر نیم آنا شکر سفید
 قوام کریں قرص کل فور خفقان حار اور شری کی لئی مفید صفتہ کاغذ ماشہ
 زعفران مغز تخم خیارین غسل سفید ہر یک یک تولہ مغز تخم کدو چہ ماشہ کوٹ کر چاکر
 شہدین ملا کر اور اس بناوین روغن زنبق دومین گرم اولین خشک۔
 لطیف و ملین و معوی اعضا۔ ڈیڈہ تولہ مسهل غلط مراری اور مدربول۔
 طلا ہنگا و اسطر رفع قشعریرہ اور سردی مانع اور عصاب اور اعضای تناسل کے مفید
 بل اسکا ہر حال میں روغن ایریا اور غیر اسہال میں روغن زکس ترکیبیل روغن کلہ
 عشتی یعنی پھوشی۔ علاج ماتہ پاؤن ملین اور باندہ بن حمر عطریات
 سوگہ میں آستہ آب سرد اور کلاب زور سے منہ پر چڑھیں آستہ شاح و پاپوہ
 عمل میں لادین آستہ آب بہ شہین آوے علاج خفقان کاکرین۔ اگر بسبب
 کے ہتھکین و رک کی کریں۔ اگر آب بتا اول زہر بانیش حشرات کی ہو علاج
 اسکا کریں۔

نفس

نفس قلب

نفس قوی

۱۔ ضغطہ قلب یعنی ریعن ایسا دریافت کری جو دل اسکا دانی ملے
 پھر غشی خفیف الحق ہو کر لعاب منہ سے جاری ہو علاج استغراق سودا کا کریں
 اور تقویت قلب مفرح حار و تریاق کبیر سے کریں۔
 ۲۔ نقشر قلب یعنی یا ایسا محسوس کری کہ اوکھل کو چہلتی ہیں علاج
 سہل بارہ سے تنقیہ صفا کریں مفرح و غیر مادہ و یا غذای جید استعمال کریں۔

۱۔ قذوف قلب یعنی دل سینہ سے باہر جانا ہی علاج ہے قصد باسلیق مثل
علاج نقش قلب -

۲۔ احتوائی طوبت بر قلب یعنی دل پانی میں شناوری کرنا
ہو علاج تسہل گرم و جب یارج سی تعقبہ کرین آخر بالچرخ و عفران
اور اتندہ کے مناد حارہ و لپکھا میں چتر مرخصی غصہ میں لاوین چتر و الماس
۳۔ جذب القلب یعنی دل اندر جانا معلوم ہو علاج رنگ مرصع سے غلبہ
خلط دریافت کر کے استفراغ خلط غالب عمل میں لاوین -

علاج امراض قلب مساوات ۱۔ وافر خفتان بار و عارضہ سفتہ عطر
نیم ہرہ سانیدہ مشک شہب ہر یک یکماشہ ہر جان مٹا پیکرہ ورق
نقرہ ملا ہر یک نیم شہب ہر یک نیم شہب ہر یک نیم شہب ہر یک نیم شہب
سکاوہ کر ایک کیت ۱۔ نیم شہب ہر یک نیم شہب ہر یک نیم شہب ہر یک نیم شہب
ایکماشہ ہر روز شربتے جاوین اس طرح ایک ہفتہ کیاوین جو بروز ہفتہ مانت
ماشہ ہوگا ۲۔ معجون طلا و قندری قلب و سہدہ و عصارہ غشط و وافر
غشی صفیہ زمرہ باقوت قندری ۱۔ سفتہ مشک ۱۔ سفتہ شہب ہر یک
سارہی چار ماشہ ورق طلا سوا تولہ شہب و و تولہ و س ماشہ آب یسین
آب انار شیرین نبات سفید ہر یک یکپا و کلاب عرق بید مشک عرق گلاب
ہر یک نیم انار توام تیار کرین - اگر عوض ورق طلا کے ورق نقرہ و الیجاوین تو
معجون نقرہ ہو جائیگے -

فصل دہم میں علاج امراض پستان مرقوم ہے

۱۔ اور ام پستان اگر درم دسوی ہو علاج بعد قصد وزلو کے استغیول
 یکے ذلہ کنجید جو تولہ پانی او سے مین پکا کر ملا کرین۔ اگر بسبب و شیر ہو علا
 سہ جی اور درد اور سختی اور انتفاخ پستان علاج با جہ ملا کرین سر کہ مین تر
 کر کے پستان پر کھین اس سر آرد جو با قلا و مناث آب شیر سبز و آب حرق
 سبز و زردی تخم مرغ مین ضما و کرین آخر وقت انتہا اور سکون و رو کے
 محملات عمل مین لاوین۔ اگر تادہ جتمع ہو منضجات استمال کرین یعنی تخم
 ریحان شیر گاومین پکا کر باند مین آخر قری و طی تخم کتان طین بعد صبح کی منجر کرین
 جب مضوی پی پی پاک ہو مریم مند ملہ استمال کرین۔ اگر بسبب کثرت شیر کے
 بنیز ورم و تمد کی ہو علاج نطول با بونہ استمال کرین آخر حاکم مغز شراب مین
 پکا کر ضما و کرین۔ اگر بسبب کو فکلی پستان کے لاحق ہو علاج ماش و دانہ بون
 با یک کر کے پانی سرد مین ملا کر ضما و کرین قری و طی تخم کتان اقلیل الماک
 با بونہ تخم کتان ہر یک شمشادہ پائین با لکر چھانکر سوم و روغن گل ہر یک و تولہ
 اوسین ملا کر جوشدین جو پانی جگر روغن باقی رہے نطول با بونہ کل نفشہ
 کل خطمی با بونہ حلبہ ہر یک کیتولہ روغن زرد و پنجتولہ پانی و سسج مین جوشدین
 جب حصہ سیوم سوخته ہو چھانکر نطول کرین۔

پستان خورد و ہون

۲۔ پستان خورد و ہون۔ علاج ضما و طین قیو لیا طلای کندر طلای انار
 ضما و سیوم استمال کرین آخر امین و نان سر کہ مین ملا کر ضما و کرین ضما و
 طین قیو لیا سفیدہ از زبر زدنق قیو لیا عفن جملہ برابر سر کہ مین پسکر
 ضما و کرین طلای کندر و روغن سوخته کند آرد جو برابر بار یک کر کے سر کہ مین
 ملا کر ہر مین مین تین بار ملا کرین طلای انار پستان کو بزرگ اور محکم کرے

کری صفحہ برگ بارو گل و پوست انار بقدر در کار بار یک کر کے ایک سات دن
پانہین تر کر کے جوشدیکر چھانکر چارم حصہ اوسکے روغن تلخ ملا کر ابالین جو پائے
جلکر روغن باقی می قدری پستانہر ملین۔ ضماد شحم بپہ کا ویش و پیشیل
بویہر پکھلا کر خوب ملا دین۔ اور ہر روز قدری نیلوم کر کے ملین۔

نسخۂ رتقہ پستان

۳۔ سختی و تمدد پستانہین پیدا ہون جیسی منگام بلوغین ہو یا ہی۔
روغن بنفشہ وزرہ بیضہ مرغ طلا کرین بعد ازین موم روغن بنیت مین ملا کر تھڑ
کا و ضافہ کر کے طلا کرین عند الحاجة قطران اضافہ کرین جس قدر دوسر کہ
ر کہین آخر برگ مازو کوٹ کر ضاد کرین جس قدر تکیں سی کیلی استعمال و طبابت
و شحم کامفید ہے۔

نسخۂ زراہ و پستان

۴۔ پستان اندازہ نمی یادہ نہون اور بمقدار مطلوبہ رہن۔ سفیداج و طین قلیو
ہر یک سات ماشہ آب برگ اجوائن باطینج تخم اجوائن مین ملا کر قدری روغن مصطکی
ضافہ کر کے طلا کرین اور ہر مہینے مین ہنگام طلا کے خرقدہ کمان آب مازو مین تر کر
س و کرین اور پستان کو اوس سے پوشیدہ رکھین حمام کم کرین آخر گل نازہ عینی
طین حوا پنجتولہ شوکران سات ماشہ سرکہ مین ملا کر تین روز طلا کرین آخر طین
شاموس اما قیادہ سفیداج جلہ برابر بار یک کر کے آب اجوائن مین طلا کرین آخر
پہنکری و روغن زیت ماون سکر مین ڈالکر بیسین جو قدرے سرباد سین
سودہ ہوا و رتواتر طلا کرتے رہن آخر گرم کنجای جو برسات مین ہوتی ہین
عدونک آوہ سیر طرف مین جو ایک جان ہو جائین پس چکنے مٹی اوس مین ملا دین
اور سات روز تک متواتر ضاد کرین پستان درست کرنا ہے آخر سنگ متفان
اسگند زیرہ سفید مساوی کوٹ کر چھانکر آب شستہ برنج ساخی مین ملا کر

اگر باریک تر کریم، ملا کر یہ ہے کہ اولاً چند سوزن ہستان پر گاہیں جو قدر
 دراز ہو چھ ملا کرین اور سینہ بڑھکے بانہیں اور شبانہ روز میں تین بار دوا
 دینا چاہیے۔ چھ روز اور سوئیکے وقت مگر سوزن لگانا ایک بار کافی ہے۔ چہرہ
 تیرہ باقی رہ کر میں پیکر توین شبانہ روز پستانہرین آخر پوست نار شیرین
 ایک تار روغن شیشہ آٹار پائیم آٹار ملا کر جو شدین جو روغن باقی رہے چھ
 ٹیکام میں قسب است شدہ بھی اس سخت ہو تا ہے آخر خون جیض جو اول
 ہر روز ستہ کر آوی اور وہ اپنی پستانہر پستانہرین ہوتی۔

فصل یازدہم میں معالجات امراض معدہ کا مرقوم ہے

۱۔ وجع معدہ یعنی درد معدہ۔ ۲۔ آرب بوم معدہ کی ہو علاج تخریر ہو
 ۳۔ اگر جبینیج کے ہو علامت تدریشہ ہوا اور آروغ علاج شہ
 ۴۔ یادان ہفتا شہ تدریشہ کثوت شہ باقی میں تیار کر کے فلفندو تولد آئین
 ۵۔ اگر چہ انگریزین آخر ہزارش کوئی کیتولہ ہا اور قبادیان نیگم کے کہا وین
 ۶۔ اگر چہ انگریزین اس طرح تحلیل راج معدہ و درویشی معدہ او فلفندو رطوبات کے مفید
 ۷۔ اس طرح ہر علاج ۱۔ قراقر و نفخ معدہ کا ۲۔ جستا یعنی آروغ کا اور وہ
 ایک ہونے ہی ہوا زراہ دہن کے خارج ہوتی ہے ۳۔ شواب کا یعنی تہا
 اور وہ کہلنا منہ کا ہے ۴۔ مٹھی یعنی انگریزانی کا اور وہ کہنچا تمام اعضا کا
 اگر وہ معدہ بسبب غذا کی ہو علاج آب و نمک سی کر رقی کرین ہر
 فلفندو سنجبین دہ ہر یک کیتولہ ملا کر ہر گلاب چار تولہ کے دیوین غذا آب
 سنجی۔ اس طرح ہے علاج ۱۔ قراقر و نفخ معدہ کا۔ اگر تباہیر مذکورہ ازالہ

معالجات امراض معدہ کا مرقوم ہے

فی دہینہ

ازالہ درد نہوسنا کی پنچا شدہ ترید سہید مجوف خراشیدہ سہا شدہ باریک کر کے
دو تولہ کلقدین ملا کر ہمراہ عرقبادیان نیلگرم کے دیوین ۱۰ حشر روغن بیدانجیر کتو
عرقبادیان نیم پاؤین ملاوین اور قدرے نیلگرم ضاد کرین آخر نمک جو سگندم
ہر یک چار تولہ کے پارچہ میں پوٹلی باند کر گرم کر کے ٹکڑ کرین آخر برگ شبت
ٹکڑ کرین واضح رہے کہ اگر مہیضہ سبب ہوا وہابی کے ہو۔ علامت اس کے
یہ ہے مریض نہایت مضطرب اور تشنگی زیادہ اور ضیق نفس لاحق ہو روز اول
نہایت ہوشیارم میں ہلاک کری اور بعد ترشیکے رنگ چہرہ چشم سیاہ ہوا
تشنگی عظیم ہو جائے اور آنکھیں میں بیہ چائیں اور تہہ پاؤں سرد ہو جائیں
تدبیر حفظ از وہابیہ ہے کہ جب علامات و باظاہر ہوں ۱۔ تخفیف بدن
ساتھ فصد و اسحال فی تقلیل غذا و استعمال محففات کی کرین مگر سہل
نہیون مانند طلبہ و مغز فلو س کے استعمال کرین ۲۔ تعدیل و لطیف ہوا
مسکن کرین ۳۔ تقویت روح کرین ۴۔ غذا کمتر اور تند ریج دیوین ۵۔ لہوم
والیان و فواکہ رطبہ و دیگر اغذیہ مرطبت سبب العفونت نہ کہاوین ۶۔ اگر
لحم کہاوین ساتھ ترشی کے پکا کر بطور کہا ب کے کہاوین ۷۔ گوشت چوہہ مرغ
و دیگر طیور قلیل الحرات کہاوین ۸۔ شوربا و شرب نہ کہاوین مگر شرب کہا
کی لیے اجازت ہے ۹۔ سرکہ و سماق و زرشک آنا روانہ آب لیمو و آب غورہ
و آب انار ترش و دیگر حموضات غذا میں ملاوین ۱۰۔ آچار ٹای سرکہ خصوصاً اپنا
پیاز کہنا اختیار کرین ۱۱۔ دال مونگ کہاوین ۱۲۔ حاتم نکرین ۱۳۔ ترشی تر
انوار نکرین ۱۴۔ آب و غیا و غ جوا و سمیل اصلانکہ نہو دیوین ۱۵۔ شیرینی
نہ کہاوین ۱۶۔ جب شنگی ہو پانی زیادہ پیوین ۱۷۔ سکون و حیات امتیاز کر

۱۸ شنبام و ریاضت متعبد سسی بر منیر که بین ۱۹ و نیم و سوکس نکرین اور شادان بین
 ۲۰ رب حاض فی بزم انار و تیمود غوره و دیگر بوب فواکه قابضه حاضه که ماورین ۲۱
 ۲۲ سرکه سونگین ۲۳ نقدیه کثیر الزرات اور غلیظ کثیر الرطوبت که ماورین ۲۴ گل آرنی و
 ۲۵ حلیت که ماورین ۲۶ کیمیله نافع تر ۲۷ قرص کافور و آبله المسک و باقوتها
 و دیگر معاینه مقوی که ماورین ۲۸ زهره صوره بیتا جدوز نازجیل و ریای و پیاز
 و یون ۲۹ حب سله تقویت دل و دافع سموم و ازاله ضررهای سسی و بای صلا
 خط فاسد و بک سفید صدفه زهره صدفه یا قوت بانی و وارید که باطل آرنی
 سه سوال و درج و قریب حب ان شفا قل بهن سرخ و سفید حب النار طباشیر و
 از هر یک چارونیم ماشه زعفران و دواش و دوسرخ غیر شرب مشک خالص و رقیط
 و رقیق و هر یک شش سرخ چهار کو سنگ ساق پر گلاب بن کر که در قها کو آب صغیر
 بن حل کر که اور شک زعفران کو گلاب بن بیسکه غیر شرب کور و غن لبان
 و دواش و دوسرخ بن حل کر که باقی کو کوکر چنانکه با هم ملا کر گویان بوزن چارونیم
 هر روز پنج عدد گویان همراه گلاب چار توله که نخل جادی ۳۰ زعفران جد و اور شک
 هر سه برابر گلاب بن بیسکه بقدر سونک خوب بنادین و دوج همراه گلاب یون
 ۳۱ صبر و توله زعفران هر یک یک توله سفوف بنادین خوراک چارونیم سرخ هر
 چار توله شراب مزوج آب هر روز ۳۲ صبر و زعفران و مر بوزن برابر سفوف بنا کر
 سه و نیم ماشه یون ۳۳ بقول حکیم علی گیلانی علیه الرحمه صبر بلادین اور بخور کرین
 اور چکرین ۳۴ عطریات کما پیان کرنا سونگینا سفید ۳۵ زهره صوره جد و اریک یا
 نیم نیم ماشه گلاب بن بیسکه همراه گلاب آب هر یک چار توله سکنجین و توله خلوط
 کر که هر روز ملا تهرین ۳۶ چار چوبه شیده و چاندنی و فرش خانه و جادو

پلنگ کہ صندل سے رنگین کریں ۳۵ اگر وہاں اسباب سماوی سے ہو مکان ہاں سے
 مستف میں بود و باش اختیار کریں اور پیاوشاخ و رشت لیو و بید سادہ و سیب
 بہر و ناشپاتی و گلابا خوشبو و عطریات گہرین لعلین از گلاب بید مشک عرق بید
 سادہ و عرق نیلوفر و مسکہ و حلیتیت چہر کریں اور سیا و نمبر و عود و کندر و صندل و
 وزعفران و اذخر و اشنہ و مشک طرفا و آس و چوب سرو و کافور و صندل و گلاب
 نکے و ہونی دیوین اور دروغن گلاب و روغن بادام با فراط بدن پر ملین اگر شدت گرمی
 ہو خوار و ن اور شئی نامی خس و جوانہ سے مکان سرد کرہیں اور صندل و کافور کا
 و گلاب میں سینہ پر فدا کریں ۳۶ اگر وہاں اسباب ارضی سے ہو خانہ بانی بلند و صحرا
 میں رہنا چاہیے اور بود و باش صحرا کے ہر وہ اسباب میں بہتر سے و دیگر تداویر حسب
 لمبر ۳۷ عل میں لاوین علامتیں اسباب سماوی و ارضی کے مطولات میں ملاحظہ
 فرماوین علاج حب فقیان و قراقرظا ہر جو حبس میں کوشش کریں چہر گلاب
 و شربت انار پلاوین آخر عطریات سنگہا وین اطراف باندہ میں آخر شربت
 ترش شربت لمبو ہر یک و تولہ چٹا وین اور پنج تولہ گلاب دیوین بسوقت قی
 یا سہال شروع ہوں آب گلاب ہر یک چار تولہ کبجین و شربت مار شیرین
 ہر یک و تولہ ملا کر پلاوین اگر استلا می غذا ہو شربت انار موقوف کر کے بجائے
 پانی کے عرق غلب و الین اگر قی یا سہال با فراط ہوں اور تشنگی کثیر
 اور اذخر کرب اور حباس سوزش معده اور دیگر علامات و فور حرارت موجود
 ہوں زہر مہرہ و فسلوچن ہر یک یک یا نیم نیم ماشہ گلاب میں پیسکر ہر اشیرہ
 صندل سفید چار ماشہ شیرہ کشیز خشک چچاشہ شیرہ زرشک ماشہ گلاب
 و آب سرو ہر یک چار تولہ شربت لمبو شربت انار ترش ہر یک و تولہ پلاوین

بجائے پانی کے عرق غلب و الین اگر قی یا سہال با فراط ہوں اور تشنگی کثیر اور اذخر کرب اور حباس سوزش معده اور دیگر علامات و فور حرارت موجود ہوں زہر مہرہ و فسلوچن ہر یک یک یا نیم نیم ماشہ گلاب میں پیسکر ہر اشیرہ صندل سفید چار ماشہ شیرہ کشیز خشک چچاشہ شیرہ زرشک ماشہ گلاب و آب سرو ہر یک چار تولہ شربت لمبو شربت انار ترش ہر یک و تولہ پلاوین

بجائے پانی کے عرق غلب و الین اگر قی یا سہال با فراط ہوں اور تشنگی کثیر اور اذخر کرب اور حباس سوزش معده اور دیگر علامات و فور حرارت موجود ہوں زہر مہرہ و فسلوچن ہر یک یک یا نیم نیم ماشہ گلاب میں پیسکر ہر اشیرہ صندل سفید چار ماشہ شیرہ کشیز خشک چچاشہ شیرہ زرشک ماشہ گلاب و آب سرو ہر یک چار تولہ شربت لمبو شربت انار ترش ہر یک و تولہ پلاوین

اور گلاب سی نفرت ہو بجای اوس کے عرق بید مشک کیوڑہ ڈالین کہی اسپین گل
 اسی ایکماشہ زیادہ کرتے ہیں۔ اگر قے ہو قدرے قدری بتدریج دو پلاوین۔ اگر
 ملا مات حرارت کم ہوں نازجیل زور یا بی پیتا جدوار ہر یک نیم ماشہ ترکیب مذکورہ
 میں اضافہ کریں اور حبس اس ہمال کے لئی شیرہ حب اللہ اس ماشہ بڑاویں۔
 آتشہ وہ فالسہ آتشہ کہو وہ ایلے حبس قے و تسکین حرارت کے مفید۔ ہنگام خشک
 و دان آلو بخارا سنہ میں کہیں۔ دفع کرب کے واسطے صندل سفید گلاب میں کہیں
 پارچہ اسپین تر کر کے سینہ اور شکم پر کہیں جب خشک ہو بعد عمل کریں اس طرح
 چند بار پارچہ کہیں اور نمک پیسکر ماتہ پاؤن پر لین، طر گل یا خرو و مانند اسکے سو گھن
 ہنگام نشانی آب سرد یا گلاب یا عرق کیوڑہ یا عرق بید مشک ملا کر یا آب آہن یا آب
 و نقرہ تاب طلا تا آب یون کر نہایت خشک ہو۔ اگر امتلا غذا ہو بجای ہانیکہ عرق
 کہو و یون۔ آب سرد پنی سے ہرگز منع کریں بلکہ اکثر آب سرد و بنہ ڈالنی یا شیل
 زخمید بخارا آتشہ حرارت و کرب کے سخت ہوتی ہے۔ اگر دوا بطرح معده
 میں نہ رہے اور قے ہو جا۔ ساق صندل سفید ضرور و طباشیر گل سرخ ہر یک سدہ
 گلاب تولدین پیسکر کے ساتھ اضافہ کر کے معده اور فم معده پر ضماو کریں اور
 بعد نصف گھڑی کے دوا تناول فرماویں یہ ضماو واسطے کرب بعد می فواق کے بھی مفید
 ہی۔ وضع قی و ہمال کے لئی۔ نہ ہر صحر طباشیر ساق ضرور و صندل سفید ملا
 دانہ فرسک بقدر یک ایک نیم نیم ماشہ پیسکر شربت انار ترش یا شیرین دو
 تولدین ملا کر چاویں اور خجتلہ گلاب او پر سی تناول کریں کہی جدوار نیم ماشہ
 اسپین بڑاویں او بصورت افراط ضعف و رقی نقرہ و ورق ملا زیادہ کریں
 اگر حرارت غالب ہو اور ہمال نہ ہوں شیرہ آلو بخارا ہفتہ از آب ترسندی مینولہ

یکتولہ شیرہ زرشک ماشہ آب گلاب ہر یک چار تولہ شربت لیو و دو تولہ دیوین
 قی اور غشیان کے لئی بھی مفید ہے۔ اگر ہر اوقی اسہال کے درد و نفخ شکم و قلمت
 تشنگی ہو جہ دار ناجیل دریائی پیتا ہر یک یک یا نیم ماشہ گلاب پنج تولہ دیوین
 و اسطہ جس اسہال کے بہہ و دوا دیوین خس بیگری اندر جو شیرین گل دما و ہر یک
 یک ماشہ سبکو پیکر ہر ام آب سرد با دو یہ مناسب ہے گلابی۔ اگر شدت درد
 تنغ کے ہو ہرگز بند لکیرین انویت نفع و فواق سے ہلاک ہو جاتا ہے۔ احتیاط
 کے لئی گل ٹیسو ہشت تولہ آب دہ انار میں جو شکر میں جب حصہ سوم نہوختہ
 ہو صاف کر کے زیر ناف نظو لکیرین اور نقل اسکا باغ میں آستر گل کسب سودہ
 جھڑات میں ملا کر زیر ناف ضماد کریں۔ تشنج و سردی دست و پا کے لئی انک
 پیکر روغن کچھو مانند آگے میں ملا کر مالش کریں۔ و اسطہ درد شکم و نفخ کے گلاب
 یاقوت بید مشک یا نمک و سبوس گندم سے ملو کر چھ آستر باویان پنج ماشہ
 انیسون پودینہ ہر یک چار ماشہ قلم کشوت دربار چرب تہ ہنماشہ تاجیر زرد چوڑا
 مر قبادیان نہ تولہ گلاب پنج تولہ میں جو شد بکر ملا کر چھ لکڑی لکڑی و تولہ ادسین ملا کر
 چھ لکڑی کنبجین دو تولہ ملا کر دیوین آستر حلتیت نیم ماشہ یا یک ماشہ گلابی۔
 یہ دوا اسطہ سمیت ہیضہ کی تریاق ہے۔ پوست نیب و تولہ پانی بارہ تولہ میں
 جو شدین جب آٹھ تولہ باقی رہی دیوین آستر قلم لیو و ترنج گلاب تین چوبیس
 پلاوین آستر آب پیاز شراب یا گلاب میں دیوین۔ بقول صاحب ذخیرہ عالم
 جب تہ و شیف و جلد شکم اور سردی و پا اور بخوابی و بھو سے ظاہر ہو تو
 کشیری ڈکھن طبیعت باصلاح ہو کر اشتہا پیدا کری چند دانہ سونیز مع دہانہ
 یا آب ال سونگ کہلاوین بعد از ان جرم وال سونگ تبق بعد از ان کھری ہو

نرم بعد چندی زمان رو با دال سوگ کھلاوین اور تدریج غذائی معاد اختیار کریں
 علاج ہیضہ و باشی بطور و مکیہ ہیضہ صغریٰ کے لئے شربت انار
 و سکنجبین شربت غورہ و شربت لیونڈر شک و ترسندی و آلو بخارا و افشردہ
 لیونڈر و ہر عرصہ خطائی و طباشیر کل بہی دیون۔ اگر اندیشہ تھکنا ہو پانی شورہ یا بر
 سی سرور کے کھلاوین۔ ہیضہ طبعی میں نارحیل و ریائی و جدوار و پیتا
 و تھن و سکنجبین و کلاب و عرق کیوڑہ آستر نارحیل و ریائی کلاب میں پیسکر ہر ایک
 عرق و عرق کیوڑہ و آرق کھلاوین و سکنجبین شربت لیونڈر حرارت زیادہ ہو
 اناجاد کلقتہ و قوف کریں اور تخم ترب و تخم لیونڈر عرق کیوڑہ میں اضافہ کریں
 و از آرد و رو او ز دال زکائن طبیعت کے لئے کلاب کے کھور کریں۔ اگر طبیعت
 کے قوی و جلیط طبیعت پیدا ہو روغن بید بخیر کلاب میں دیون۔ بحالت شخ
 و بر و اطراف نمک و دیگر روغنہائی گرم سی طین۔ کثرت تہوع میں اسکا
 کریں۔ اگر صاحب ہیضہ کو بعد قی کے غشی ہو کر و نہ بند ہوں علاج پہلوان
 اور پاشویہ و مشروبات عمل میں کھلاوین آستر نارحیل و ریائی و عود و صلیب و ہوا
 بنفش بعد ریشم نیم ماشہ کلاب و تولہ میں گہسک طلق میں شپکا وین آستر نارحیل و ریائی
 و پیتا بقدر یکما شہ کلاب و تولہ میں گہسک و دیون آستر و آمی و قنقل کھلاوین
 سیب جواد و سید و ای قنقل تیار ہوتی ہے کھلاوین اگر سیب مذکور پیسکر لطف
 مبتلائی قی کو دین و وزن مفید ہے۔ بقدرت سہل ماریسی تفتیہ کریں
 اگر ہیضہ میں طعام سخیل بصر ہو اور سن و مزاج و دیگر عوارض بھی مقتضی ہوں
 علاج بعد قی کے سکنجبین شربت انار دیون۔ اگر درد عمدہ بسبب غلط حار لڑا
 کے ہو علاج شیر آلو بخارا بخارہ شہ و زرشک بخارہ عرق و قنقل کھلاوین

علاج ہیضہ
 و سکنجبین
 و شربت غورہ
 و شربت لیونڈر
 و آلو بخارا
 و افشردہ
 لیونڈر
 و ہر عرصہ
 خطائی
 و طباشیر
 کل بہی دیون

فصل ہفتم
 در معالجات
 ہیضہ و سکنجبین
 و شربت غورہ
 و شربت لیونڈر
 و آلو بخارا
 و افشردہ
 لیونڈر
 و ہر عرصہ
 خطائی
 و طباشیر
 کل بہی دیون

ہر یک شش تولد میں تیار کر کے سبب نہیں بتانا ہر ایک تولد ملکہ دیویں اور مسہل یا دیویں اور
 گلاب گرم میں باہر تر کر کے ٹکڑ کرین جو ارش کوئی دھتھر بدوت معدہ و پیر
 و جشای حامض و قنق قلیہ کے مفید صفعتہ زیرہ کرانی مدبر پنجاہ ماشہ فلفل سیا
 پندرہ ماشہ برگ سدایہ میں خشک کیا ہوا زنجبیل ہر یک بیس ماشہ بورہ ارش
 پنجاہ شہ کوٹ کر چھانکر غسل سفید چنے و وامی قرنفل واسطہ ہیضہ و روج فواد
 و تقویت معدہ کی مفید صفعتہ قرنفل سیب میں ایسا گہساوین جو قدری سر
 قرنفل باہر سے چند روز لیا ہی کر کے استعمال کریں۔

نکاح

۱۔ ورم معدہ اگر ورم جار ہو علامت تب و تشنگی قی و التهاب معدہ و درد
 معدہ خصوص وقت دباؤ کے اور ورم ظاہر ہو علاج قصہ باسلیق کریں تیسرو
 عنب الثعلب شیرہ تخم کاسنی ہر یک ہفت ماشہ عقاباویں عرق ککو ہر ایک شہ
 تولد شربت بنفشہ دو تولد خاکشی ہفت ماشہ دیویں۔ اگر حرارت زیادہ ہو تیرہ
 دین سادہ تقلیل غذا کریں اغذیہ بارہ مستعملہ سرسام کہلاوین بضرورت تنقیہ کل
 بارہ استعمال کریں مگر سہل قوی ورتی ممنوع صی آخذہ و طلبہ و شرابات میں
 خاصۃ ادویہ بجلد میں ہضم بلکہ جلد اعضا ریغیہ کے لئی ادویہ قابضہ و عطریہ کا
 استعمال از بس ضرور ہے تاکہ انحلال قوت عضو خصوصاً ابتدای ورم میں خفہ
 محل سرفسوت پوست کدو ہر ایک شہ ماشہ گلاب و آب کوسنبر و آب کشنبر
 سہن میں عدد ہیشاد کریں بعد میں روز کی آرد بو تخم عظمی زردور ہر ایک شہ
 آب کاسنی سبز و گلاب میں بعد از ان بزرگ حلبہ عظمی زردور و آرد جو سنبلی
 ہر ایک شہ ماشہ کا ضاد کریں بعد تنقیہ کے آب کاسنی سبز مروق و آب ککو سہن
 مروق اس طرح استعمال کریں کہ دونوں کو سات سات تولد لکڑ شہ ہر ایک

یا شربت بزوری و دتولہ خاکسہا ماشہ دیون۔ ورم چشامین کے بخین استعمال
 کریں۔ اگر ورم تحلیل نہ ہو جو سبع ہو جائی اور تپ و درد شدت کری بزرگ و تخم
 خطمی و تخم مروہر یک ساڑھی تین ماشہ باریک شیر زبکے ساتھ کھلاوین تاکہ نفیج پاوی
 اور بحالت نفیج جو تپ و دساکن ہو اسے شلیر و پانی نیم گرم پیوین اور شکم ہاتھ سے
 دباوین جو منفعہ ہو۔ علامت انفجار۔ خون اور پیپ اسہال دقتی من برآمد آتو
 آو العسل یا آو ایت کر یا شجر پیوین جس وقت شکم پیپ پاک ہو او ویہ مدہ مثل دم
 الاخوین و کند و گل ارمنی و گلزار سفوف کر کے دیوین۔ اگر مادہ بارد ہو سہل جارے
 تنقیہ کریں بعد از ان تر یاق اربعہ و تر یاق مشر و دیلوں دیوین۔ **حشر** شیشہ زہرا
 نبات الکافور کے پلاوین **حشر** آب سنی سبز مروق آب کو سبز مروق یا آب
 یاوان سبز مروق ہر اٹھ لکھتہ کے دیوین **حشر** روغن گل و سکہ معدہ پر کریں
 روغن بید انجیر و روغن یاسین کے مالش کریں **حشر** صندل و زعفران و صندل صبر
 استعمال کریں۔ غذا آب بخینی بحالت غلبہ کر سنگی چند دانہ سوز منقہ یا انڈک
 پیو پی سوگ۔ اس طرح ہے علاج **حشر** ورم عضلات معدہ کا۔ **ماو**
 رطب یا نسکو آب سنی سبز مروق کھتی ہیں۔ واسطہ تنقیح سہ و تنقیہ سہ
 کے ماہ غصہ سے اور تپ ہی صغری و دو سو و مرکب کے نافع صفتہ برگ کا سنہ
 سبز کو پارچہ سی صاف کر کے کوٹ کر پانی پھوڑیں اور ظرف فلیم دار میں ڈالکر
 آتش خفیف پر رکھیں جو مثل مدہ کے پھٹ جائی صاف کر کے استعمال کریں
ماہ غلب الثعلب اگر طب واسطہ حیات کے جو بیٹہ م جگر و معدہ کے ہو دیگر
 انواع تپ مرکب کے مفید ہے ترکیب اسکے مثل **ماہ** البندباکی ہے۔ **ماہ** الشحیر
 یعنی شجر۔ منفعہ غلاط و استفراغ سوا و محرقة و منقہ معدہ و سہل النفوذ تمام

نصف از دہم
 ورم عضلات معدہ

تمام بدن میں مسکن عطش و لذیذ و معتدل القذا اور بارو ہے۔ - غلاط فاسد و لفع معده
 میں غلبہ پیدا نہیں کرتا۔ - معده کو سست نہیں کرتا۔ - مضر شای بازو اور تقاضا ہے
 مصلح اسکا کلقدھی صفقتہ جو مقشر ایک حصہ آب صاف و ص حصہ میں ملا کر طرف مس
 قلعی دار میں ڈال کر آتش ملائم پر جوش دین اور انشای جوشن بدین بختیرہ ہے کہ
 سات پانی بد لکر ملا کر چا کر گلاب عرق کیوڑہ ہر یک و تولہ شربت اناریا نبات تیز
 تولہ ملا کر دیون۔ - اگر بجای آب نہ تم کے آب گوشت ڈالیں یا اشعیر طعم ہوگا۔
 تر یاق اربعہ سکو تر یاق صغیر بھی کھتی ہیں۔ - آخر دوم میں گرم و خشک ہے۔ -
 دو برس تک قوت اوسین رہتی ہے۔ - بعد چہل روز کے استعمال کرنا چاہی۔ -
 متحمل ریح غلیظہ و مصلح عظیم حال جگر و طحال و مفتوح سده و دافع صرع و خفقان و
 قویخ و امراض بارہ و مدد فصول جو سبب دوت کے ہو اور وسط تسہیل و تاد
 و جنس ارج جنین مردہ اور سم مار و عقرب و عنکبوت و جمیع جانوران گزندہ زہریاں
 و سموم مشروب کے مفید۔ - مورث صناع و دمعہ۔ - مصلح اسکا شیر و تخم خرفہ
 صفقتہ حب الغار جنطیانا رومی مرصاف زراوند طویل مساوی الوزن کوٹ کر
 چا کر روغن گاوسی چرب کر کے شہد مصفی چنے او دیر میں ملا کر عجونا بناوین۔ -
 بعضی عوض مرصاف کی قسط تلخ اور عوض زراوند طویل کے مدحرج ڈالتی ہیں۔ -
 او بعضی ایک جزو زعفران اسین اضافہ کرتی ہیں خوراک تین ماشہ سے آٹھ
 چار ماشہ ضما و زعفران اور ام صلبہ و جگر کے لیے مفید صفقتہ زعفران
 صبر ہر یک یک تولہ آشتین سنبل الطیب ہر یک یک نیم تولہ بار یک کر کے آب گرم میں
 ضما کرین ضما و صبر و دم سوداؤ کے لیے نافع صفقتہ سنبل الطیب سم کران
 صبر و زجرب قرطم مقل جو بے مرغ مغزیاق گا و روغن گل و سوم سرخ میں مرہم بنا کر

شہوت کلبی

ضماد کریں۔ شہوت کلبی۔ یعنی مرضی شدہ کتہ کے مالومات پر چرہیں اور باوجود کثرت کربانیکہ سیرینج۔ اگر سبب اسکا سو مزاج بارو ہے جو قم معدہ کو شیف کرے علاج جو آرٹس مسیکلے و جو آرٹس کمونی و جو آرٹس عود دیون آخر مصطکے یکما شدہ انیسون اجوائن زہرہ بریک و ماشہ چابین شہر ضاد و نقل گکاین۔ اگر جب جمع ہونے نام حاضی کے۔ معدہ میں ہو علامت ترشی ہی بن و جب علاج بعد قی کو استعمال مسہل گرم و حبیبانج کے مثل علاج سو و مزاج بارو کے کریں اگر شہر آب شیرین زہار پیوین ج۔ شہر شعیان جو ریفہ الفیم حاضی سے احتیاز کریں۔ اگر شہر زیادہ کرنے سے روکے فرم معدہ میں ہو علامت ترشی شدید معدہ جو بدون کھانے طعام سے رفع نہواور سو و شہر معدہ و حبشی ترشی علاج قصدا بسلیق اور تفتیہ سوا استعمال لینا یا بعد از ان تعویذ معدہ ہی۔ اگر کرب بکرم کے ہو علاج قتل و مزاج کرم۔ اگر کرب بکرم یا بعد از ان یا استفادہ کثیف یا جوع طویل کے ہو علاج آغذیہ غلیظہ مثل ہر لیسہ و ظلمہ و اچھ و گوشت کا و چند مرتبہ دن بہرین تہوڑا تہوڑا کھاویں اور آبا سرد و جابی سرد و من بلدیہن ضماد و نقل سنبل الطیب جو زہر باطل سرخ و نقل مسادہ یا لوزان یا شہرین پیکر فرم معدہ پر لیسپ کریں۔

شہوت کلبی

شہوت کلبی۔ یعنی مرضی شدہ کتہ کے مالومات پر چرہیں اور باوجود کثرت کربانیکہ سیرینج۔ اگر سبب اسکا سو مزاج بارو ہے جو قم معدہ کو شیف کرے علاج جو آرٹس مسیکلے و جو آرٹس کمونی و جو آرٹس عود دیون آخر مصطکے یکما شدہ انیسون اجوائن زہرہ بریک و ماشہ چابین شہر ضاد و نقل گکاین۔ اگر جب جمع ہونے نام حاضی کے۔ معدہ میں ہو علامت ترشی ہی بن و جب علاج بعد قی کو استعمال مسہل گرم و حبیبانج کے مثل علاج سو و مزاج بارو کے کریں اگر شہر آب شیرین زہار پیوین ج۔ شہر شعیان جو ریفہ الفیم حاضی سے احتیاز کریں۔ اگر شہر زیادہ کرنے سے روکے فرم معدہ میں ہو علامت ترشی شدید معدہ جو بدون کھانے طعام سے رفع نہواور سو و شہر معدہ و حبشی ترشی علاج قصدا بسلیق اور تفتیہ سوا استعمال لینا یا بعد از ان تعویذ معدہ ہی۔ اگر کرب بکرم کے ہو علاج قتل و مزاج کرم۔ اگر کرب بکرم یا بعد از ان یا استفادہ کثیف یا جوع طویل کے ہو علاج آغذیہ غلیظہ مثل ہر لیسہ و ظلمہ و اچھ و گوشت کا و چند مرتبہ دن بہرین تہوڑا تہوڑا کھاویں اور آبا سرد و جابی سرد و من بلدیہن ضماد و نقل سنبل الطیب جو زہر باطل سرخ و نقل مسادہ یا لوزان یا شہرین پیکر فرم معدہ پر لیسپ کریں۔

ضماد کا سرخ استھا کرین۔ اگر سبب ضعف معدہ یا حرارت جمیع بدن کے ہو عکاس
تشنگی و قبض طبیعت اگر ہو کہ وقت کرنا نہ ملی شش ہو جا علاج وقت افادہ کے
شیرہ زرشک پنجاہ عرق کیوڑہ گلاب ہر ایک سے پار تولہ شہربت اگر شیرین بکجینز
ہر ایک یک نیم تولہ ہون چتر بوقت گرسنگی جلد تر کھانا اگر پانی چھراں آب
وسیب میں تر کر کے غذا کرین ضماد کا سرخ سبب الطیب سے ملے ہو گسرخ
ساووی گلاب میں ملا کر قسم معدہ پر ضماد کرین۔

۱۱۔ شہوت گلو انگشت و کچ و ماشا آن۔ علاج شہوت
کلی جی سبب بھ حاض کے ہو اگر سبب استخوان جو جرم بریان کا۔

۱۲۔ عطش مفروط۔ اگر سبب جمیع بدن کے خالی کے معدہ میں ہو اس وقت
پانی پنی سے تشنگی نہ جاوی او سبب کرین پانی۔ و ذائقہ منہ کا حکم کرین
ترش ہو اسکو عطش کا ذب کہتی رین علاج آب نبات سی ٹی کرین سبکجینز
و شہد و مانند اسکی مقطعات و لطافات بلغم کا استھا کرین اعتدیل مولا بلغم
سما حرا ز کھینچ ہل چار سے تنقید کرین۔ اگر سبب حرارت معدہ کے ہو
جیسی تپ میں ہو اسے اور سبب تشنگی معدہ و مائل چیز سے گرم و شیرین و
تیز کے ہو علاج شیرہ و خرفہ شیرہ مغز تخم کدو شیرین لعلاب سبب قبول و مانند
اسکے ہر ایک سبکجین کے دیوین۔ اگر سبب گیسے صدر و ریہ و قلب کے ہو عکاس
ہو اسے و زیادہ تر پانی سے تسکین بخشی بخلاف عطش معدہ کی جو پانی سے زیادہ
تسکین ہوتی ہے علاج خمیر و صندل پنجاہ ہر ایک شیرہ تخم خرفہ سیاہ سبب
عرق بادیان عرق کمو ہر ایک شش تولہ شہربت نیلو فرو و تولہ دین آخر خیار و کدو و
سنگین چتر صندل و گلاب میں سیندھ و دلہر ضماد کرین۔ اگر سبب خفاہی

فصل بارہم
عکاس

خلیطہ و لزج کے حادث ہو جائیے کہانے چھپنے سے تشنگی پیدا ہوتی ہے علاج مقطوعاً و ملطعات بلغم مانند سکبجین کے پائے نیگرم کے ساتھ پیوین۔ اگر بعد پنی شراب کے تشنگی لاحق ہو علاج آب برف پیوین آخر تشیرہ و زرشک پچاشہ پانی میں نکال کر سکبجین شربت انار ترش ہر ایک یکینم تولدین۔ اگر تشنگی بعد زیادتی سہل کے حادث ہو علاج تسوہ و نان خشک آب انار یا آب غورہ میں تر کر کے کہاوین جستر مدہین روغن سے کریں۔

فی دماغ و عینان۔

۱۳ قی یعنی واسطے اوچسپن کی جو جوف معدہ میں ہے ایک حرکت پیدا ہوتی ہے
۱۴ تہووع یعنی آبجای۔ یہ ایک حرکت مثل قی ہے مگر کسی چیز کو دفع ہونے پر کرتے
۱۵ غشیان یعنی تلی۔ یہ تقاضای معدہ بلا حرکت ہی۔ اگر سبب انکا بلغم یا سوادہ و علامت شوری یا ترشی میں ہو قلت تشنگی علاج نمک و آب نیگرم و تخم ترب عمل سفید سے مکرر قی کریں بعد ازاں مصطکے پوست ترنج ہر ایک یکماشہ ہیکل طعندہ و تولدین دیوین جستر ضاد و عود لکھن میں جستر جوارش کوئی وود آلسک۔ کہاوین۔ بحالت قبض شیاو سے طبیعت ملایم کریں۔ اگر بسبب صفرا کے ہو علامت تلخی دہن و تشنگی و خشکی زبان و قی صفراوی علاج آب نیگرم و سکبجین سے مکرر قی کریں آخر ساق و زرشک ہر ایک پچاشہ ہیکل سکبجین شربت انار ہر ایک یکتولدین دیوین آخر ضاد و طباشیر و سہل بارہ کریں۔ قی اگر بسبب گرنے مادہ کے جگر و طحال و مرارہ سے ہو علامت یہ عود و ہیشہ نہون بلکہ بعد قی کے تا انصاب مادہ دیگر کے معدہ پر ساکن رہیں علاج تنقیہ و تقویت اوس عضو اور معدہ کی ہے۔ اگر بسبب غذا کے قی ہو علاج اسکا وود معدہ میں تحریر ہوا ضاد و عود مصطکے سنبل الطیب عود پوست ترنج

ہر ایک ششائے سکوہ گلاب میں معدہ پر لپیپ کرین غما و طباشیر واسطے
صفراوی اور جیسر حال کے نافع صفتہ سنان منسل سفید زرد و رو طباشیر
ہر ایک ششائے سکوہ گلاب میں معدہ پر ضاد کرین -

۱۲ فی الدم تبسفی من خون آوی علاج مثل ثلث الدم کے صی -

۱۳ خون غصہ و گیرسی معدہ میں کر کے بسبب سردی معدہ کے منجھ ہو
علامت مقلعی عرق سرد و لرز علاج پودینہ تخم نشبت پھر کیتولہ ہانی یک
سیر میں ابالکر چائکر کبجین سے تولہ ملا کر پودین اور کر رش کرین پھر غیر پودینہ

خسوں غیر پودینہ کرکوش کرادین - اس طرح ہے علاج شاد و وہ کا جو معدہ میں چھپا

۱۴ فواق ہستے پچکی - اگر سبب کا مثل سبب فی کے ہو علاج فی کا کرین

۱۵ اگر سبب سو مزاج بار و معدہ کی بیماریاں معدہ کی ہو علاج جوار شہا اگر کھانہ

آخر عطیہ لیون آخر غصہ کرین آخر تہوک اور پیاس پر صبر کرین آخر خیر جو

وقفہ سناوین - اگر سبب کھانے اشیای تیز و حریفہ کے ہو علاج اشیای بار

کہاؤن - اگر بعد استفادات کثیر یا بعد حیات مادہ کے ہو یہ تہویرین فاق

ع قد و دہر و من تاوم کہاؤن اگر سبب م جگر کے ہو ع ورم کا کرین -

۱۶ نقصان شہد - تین گہی تھا - اگر سبب جمع ہو بلغم یا صفرا کے

ہو معدہ میں علاج آٹکا اند علاج فی نہیں کے ہی - اگر سبب سو مزاج حار بلان

کے ہو علامت جشای و خانی و شنگی کر بہت اغذیہ مادہ سی - اگر سبب سو

مزاج بار و مادہ کے ہو علامت ضعف ہضم و جشای ترش و تینین طبیعت

علاج آٹکا سو تنقیہ کے مثل علاج شہد و بلغمی و صفراوی کے چہ جوارش

مصطیک و جوارش معدہ و جوارش آٹکا کہاؤن دو - فرطیہ و ای تناسے

فی الدم
خون غصہ و گیرسی
معدہ میں کر کے

فواق

نقصان شہد

اسے تاکرین۔ آدویہ مقوی معدہ موثر ہوتی چاہیے۔ اگر سبب کوڑھے سودا کے
 ختم ہونے پر یہ علامت ہو کہ نہ ہو اگر حیووت کہا نا کہا وین ہضم ہو جائی اور اس کا
 ترش قابض ہے ہو کہ ہو اس میں لہلہ بزرگ ہوتی ہے علاج تفتیح مساکک
 کے لہی سلجھین ہندی دین اس کے آئینہ و سرکہ کھلاوین اس کے ترش تر
 سے فی کرین اس کے باقی علاج اسکا مانند سدہ لہلہ کے ہی۔ اگر سبب اتلائی بدن کے
 خفا سے ہو علاج تقلیل غذا اور کثرت حرکت و ریاضت کریں۔ اگر سبب ضعف
 اور سدہ جگر کے ہو علاج استفا کا کریں۔ جو ارش آلہ مقوی معدہ نول
 مشہی مسکن حرارت جگر و دافع اسہال ہاری و صلح معدہ صفتہ شیرین
 منقی پنجبولہ طباشر بغید ساق منقی کل منق زرشک منقی بادرنجبویہ پوست
 بستہ ہر یک اڑھی چار ماشہ کشنیر شک منقہ تخم غرہ منقہ ہر یک ماشہ و کرم
 مسفتہ تین ماشہ منقہ شہب و منقہ ملاو منقہ ہر یک ماشہ ماشہ نبات سفید آب
 شیرین ہر یک معدن و قوامی سفر حلی مقوی معدہ صفتہ تریہی برآرد
 جہ کا ناما کر کے کڑا اس پر لپٹ کر خاک تر گرم میں کین جیسا رو سرخ ہو ہی
 کو بریان سمجھیں تیار ہے۔ و وای قفاحی منافع ایضا صفتہ ترکیب کے
 مثل وای سفر حلی کے ہے۔ آفاح سیب کو کہتی ہیں۔
 منقی تخم ترب۔ تخم ہر چہر تخم ترب تخم شبت نمک ہر یک کیتولہ پانیں ابکر
 جیا کر سکھین علی چار تولہ ملا کر و یوں۔
 نہ صفت ہضم یعنی غذا معدہ میں پیر ہضم ہو علامت تند و نقل اور زک
 و زنگ بوی طعام دکارین آدی ۵۵ سوو ہضم یعنی بخوبی ہضم نہ ہو بلکہ
 کیفیات ردیہ ہو جائی علامت بد بوی آروغ و ہراز و فشان و سوزش معدہ

کتاب ہندی

۱۴۰ عظمه یعنی معده غذایین املا تصرف نکرتے اور ہضم نہ ہو علاج ہر سہ کا مثل
 علاج - نقصان شہوت سود مزاج بلوی و غیر بلوی کے ہی - اگر سبب امراض
 غذا و غذا ہو علاج تنقیہ کریں - اگر سبب ضعیف جرم معده کی ہو عکاس
 بعد فی کشیر کے مالت ہو علاج اطرافیل صغیر و جوارش حارہ و دوا ی تر فعل
 و دوا ی سیبا و مانند اسکے تقویت معده کے لیے دیویں -

۱۴۱ انقلاب معده - یعنی طعام بعد ہضم معدی کے فی ہو فرق اسین اور ایلا
 یہ ہے کہ ایلا اسین جوفی ہو کر نکلتا ہے مالتہ بلان کے متعفن ہوتا ہے علاج سفوف
 طین ہفتا ہر روغن گاوین چرب کر کے ہوا لعاب پیدا نہ شد لعاب نشہ
 پارا ماشہ عرق گاوزبان حرق غلبہ طین ہر یک شش تولدہ ربہ بنفشہ و تولدہ
 پار تخم ہفتا نشہ دیویں باقی علاج ہکا مثل علاج مسجج کے ہے جو اگی تحریر ہوگا -
 سفوف طین و اسلہ اسہال ماری مزس و موی کے نافع صفقتہ نشا
 تخم حاضری بریان صمغ عربی گل آر منی طباشیر ہر یک یک تولدہ کر چھانڈا
 مسلم تخم بجان مسلم تخم موسلم ہر ایک یک تولدہ ملا کر سفوف بناوین روغن گاوینا
 روغن گل سے چرب کریں خوب کب ساڑے و سسٹا -

۱۴۲ کرب و قلق معده - علامت - غلیظینی و بقراری و غشیان - اگر سبب
 حار کے ہو علاج آب نیگرم یک آنار پنچہ سبب سبب و پار تولدہ کرتے کر این
 قرص طباشیر پنچا ماشہ ہوا شیوندر شک پنچا ماشہ پانی میں بنا کر شربت آکا پوین
 ہر یک یک تولدہ ملا کر دیویں چشمہ صفا پوست کدوا و بعد نفج کے سہل بار و مال
 کریں - اگر سبب دہ بار دے ہو علاج آب نیگرم و نک سے کرتے کریں اور
 بعد سہل ماری کے جوارش ہای گرم ہوا سبب سبب و ماری کے دین روغن مسطک

معدہ پر طین مرقص طباشیر واسطے ذیابیطس کے مفید مصدقہ تخم خرفہ کل سرخ
 کل آدھی ملنا طباشیر ساوی پانچ سو تیرہ صحن بناوین بعضی تخم کاہو اس میں اضافہ کر کے
 میں ضاد پوسٹ کدو کل سرخ مندل پوسٹ کدو ہر ایک ہم تماشہ کاغذ ایک
 ماشہ کلاب میں نم معدہ پر لپ کرین۔ روغن مصطکی مقوی معدہ مصدقہ۔
 مصطکی چار تولہ روغن کھنڈ بارہ تولہ پانی جو میں تولہ لاکر جو شدر ۱۰ جو پانی چکر روغن
 پانی ہے۔ ہر تیرہ ہر کہ مصطکی کو بار یک کر کے روغن میں لاکر جو شدرین تاکہ
 مصطکی گدھتہ ہو جائے۔

ختمی

۲۱ ختمی معدہ۔ یعنی پھر کنا معدہ کا۔ علامت سہالت لاحق ہوئے
 ختمی کے نم معدہ یا بزم ہلائی معدہ کی خفقان و قشعی ہو۔ اگر سبب جمع ہونی نا
 بار و خارج کے معدہ میں یا دوسرے عضو سے گری یا سبب خلط لزاع کی ہو علاج
 اکاشل کرب معدہ کی ہے۔ اگر سبب کرم کے ہو علاج حقہ کرین اور معدہ قیل
 کے خارج کرین۔

ختمی

۲۲ حرقت معدہ۔ یعنی سوزش معدہ۔ اگر سبب تناول غذای غلیظ غام کے ہو
 علامت۔ تھکنا غلام غلیظ کلام ہضم غذا کے حادث ہو اور طولی معدہ میں
 تسکین ہو علاج تخم ترب نک ہر ایک یک تولہ اصل چار تولہ پانی ایک سو پرا بالکرو دیکر
 فی کرین غذا سبک کہاوین بعد از ان سہل خارج مقویات معدہ استعمال کرین
 اگر سبب کرنے سوز کے طحال سے نم معدہ پر ہو علامت نہار حادث ہو اور معدہ
 کہانی طعام کے ساکن ہو علاج قند سیلیم ست چپ سی کرین خمر لیلیہ
 مربی طالع ربیع دیون آخر ضاد مقوی معدہ استعمال کرین۔

۲۳ التیاب مغرط معدہ ۲۴ تشنگی ۲۵ فی صفراوی ۲۶ اہال

التیاب مغرط معدہ و تشنگی
 فی صفراوی و اہال

صفراوی - علاج - خمیر آرد جو اوس مدت تک کھین جو ترش ہو جای بخت
 دوق مین حل کر کے بعد ایک شے دو تولہ ساڑھی سات ماشه تفعی سینگ کھلاؤ
 وجع فواد - یعنی درد فم معدہ - جس وقت حادث ہو شدت درد و فشی سرد
 ماتہ پاؤن کے ہوتی ہے - اگر سبب گرمی کے ہو علامت - تشنگی خشک دہن
 و کار و خانی - علاج - شہرہ زرشک پنجاہ لابل عرق کا وزبان ہر یک پنج تولہ
 سبب شہرہ تیمو ہر یک یک تولہ دیوین آستر دوغ برف مین سرد کر کے پلاوین
 اگر سبب گرمی کے ہو جیسی وقت گر سنگی اور درد شدید کے اتفاق ہوتا ہے
 علامت زردی زبان تلخی امان مع علامات مذکورہ علاج قصیدہ بسلیق و تربید
 مذکورہ عمل مین ملاوین آستر ترمندی و آثار داند و غورہ کھاوین آخر صاوسا
 لکھاوین روغن گل مین - اگر مرگ مہلت یوی ساتھ سبب مین آب نیکرم و ہل
 بارو کے تنقیہ کریں - اگر درد بار و اور بھی ہو علاج چوارشات گرم و سہل اور کون
 آستر مہل لابلے مالش کریں آستر کو تک و شکر کا سفوف کر کے ہوا شہ
 بز صبح و شام کھاوین آستر و نقل اور سیب اورہ و اگر نقل مین یون ضیاد
 ساق - صندل سفید ساق گنسخ طباشیر جلہ براب لابل در لعاب جو
 فم معدہ پر لپ کریں - علاج مسافرانہ امراض معدہ -
 حب تشکار - واسطہ درد شکم و معدہ و کراہی و گر سنگی کے مفید صدفہ
 سہاگہ دو تولہ اجاوین ڈائی تولہ نعلی سیام بارہ تولہ صبر سقوی سولہ
 کو لکڑیہ و رخت گہنیکوار مین بقدر بخود گولیان بناوین تحلیل باوہ مواد کی لپے
 دو تین حب و در رفع قبض کے لپے نہ باوہ دیوین - مداومت اسکے باوہ مطلق
 کلائی شکم دور کرتے ہے - سفوف ناخوارہ واسطہ باوہ درد معدہ

علاج سرد

علاج مسافرانہ امراض

سفوف ناخوارہ

و سپرز و تقویت هضم و دفع و جیره بخار است که مفید صفتش تا خواه تخم کرفس یا بومجول
 برایش که سفید میخندد و در خوراک سیاه باشد ۳ ضماد - واقع در معده صفتش
 و تشنج میل خاکستریخ دار پنبی غسل معده پیر حسین ۳ عرق واقع در معده و صفتش
 فلج رخ نه توله قاتله صغای چار نار بخت و نقل چار توله مرق غلب آب و گلاب
 چار نار عرق تیار کریں - نوک دو یا ترین توله ۳ گور واقع در معده صفتش -
 گلاب یا در توبان گرم کرکے گو کریں ۳ دوا - واقع فواق هر قسم صفتش - کلونجی
 سه شش بار یک کرکے اکتوله که من ملار که ملوین او پچه عود توقف کرکے که با ناگنا
 آخر غافل است یک عدد بادیان نیتوله کاسنی اکتوله پانین پیکر پیون حشر
 نبات سفید کتوله که من توله ملار که ملوین او پچه عود توقف کرکے که با ناگنا
 من پیون حشر چرک گس شیر و خرمین ملار که ملوین او پچه عود توقف کرکے که با ناگنا
 آخر پیون گندم پیون در بر بجای تنبا که پیون آخر قفل گرد تنبا با جمع آن
 که جلاد کرد هوا و سا که ملوین او پچه عود توقف کرکے که با ناگنا
 ملار که ملوین او پچه عود توقف کرکے که با ناگنا
 او تهریزی پنگ ملار که ملوین او پچه عود توقف کرکے که با ناگنا
 هوقی کریں ۳ سفوف واقع فی منراوی صفتش - اما ترش زرشک
 ساق بداند پست پیون پسته هر یک توله لباشیر سفید گل سرخ منور خشک
 هر یک کتوله کو شکر چاکر سات ماشه سه سار پیون مسک خشک ملو آب بهر آب
 انارین یا شربت به ۳ سفوف واقع فی منراوی و سودا صفتش گل سرخ و شیه
 توله زرشک پاد اکتوله و ماشه پودینه پودینه پیون بهر که حود و فوینا
 الطیب تر نقل زرشک نیر و کرانی هر یک شکر ماشه کو شکر چاکر نیر

نوازش ہر ایک کچھین بھلی کے دیوین ۱ ووا۔ واقع فی بلغی صفحتہ۔ ہارنگ
 قلعہ نینجیل ایک سیاہ جلد برابر مسکیر شہد میں لاکر کھلا دین چتر عود ہند سے
 تاکیسروا چینی طالیہ سفر لاجی پوست طلیہ زنجبیل جلد برابر کوٹ کر جاکر شہد
 لاکر کھلا دین چتر صطکے کندر ہر ایک پنجاشہ عود قلم سات ماشا اناروانہ سوا
 تولہ قنفل جوز بوا بسبا قافلہ سعد کوفی پودینہ ہر ایک چار ماشہ پوست ترنج فرنگ شک
 ہر ایک دہ ماشہ کلر خچہ ماشہ سنبل آملہ ہر ایک پنجاشہ۔ خوارک سائر ہی میں ماشہ

فصل دوازدہم میں معالجات ارض جگر کا مندرج ہے

۱۔ ضعف جگر۔ علامت۔ قلت اشتہا و فساد رنگ و سہال شبعیہ نبض لہ
 گوشت و درو و سلع آخرین از جانب امین۔ اکثر پریسیت دوت و طوبیت کے
 ہوتے ہی علاج مثل استسقا۔

۲۔ سدہ جگر۔ اگر بسبب اخلاط غلیظہ لڑجہ کے ہو علامت ثقل جگر بدون
 درد اور تپ اگر جانب مقرر کے ہو برا زرب ہو علاج مہل جار اور حقنہ جار
 عل من لاوین۔ اگر حرارت و تشنگی ہو آب کاسنی سینر مرقی پنجولہ شربت نیلا
 سکنجبین ہر ایک یکٹلہ دین چتر ملطقات کا مثل افستین و ریوند کے استسقا
 کاسنی سینر من ضاد کرین اگر سدہ مع سہال ہو استقال فوالضبات کرین
 آب کاسنی سینر شیر مرشک اور رب بہہ یا شربت بہہ کی دیوین علاج سدہ
 ماسا رقیہا کا بھی یہی طرح ہے۔ اگر جانب مدب جگر کے ہو بول اندک اور رقیہ
 آوی علاج مدات مانند تخم کرفس و انیسون و بادیان و بنجیا کاسنے ہر ایک کچھین بڑی
 و شربت دینار کے چتر شراب حلوسی مجتب بین اگر گرمی بھی ہو شیر و تخم

ساجد الرحمن

ساجد الرحمن

ساجد الرحمن

خارین و تخم کاسنی و تخم خربوزه و تخم کشوث اورشل سلی همراه بکنجین کے کھادین -
 آخر قرص رشک یا قرص درو پختہ همراه آب کاسنی ہنبر و قنجیو لہ سکینغیز
 دو تولہ ہادین قرص رشک - وہلکہ ورم مسدہ و جگرو تپائی یعنی اشتعال کیند
 صفحہ رشک معشر بندہ داشتہ تخم کاسنی تخم خرفہ تخم خیارین ہر ایک نین باشد
 اس نسخہ چھاٹہ دیونہ چینی تسنیل الطیب ہر ایک یکا شہ کوٹ کر چاکر لکاب ہنبل
 مین اتراس تیار کریں قرص ورم و شدہ جگرو حیات صفراوی و طبعی کے لئی نافع
 صفحہ کل نسخہ سات باشد عصاہ خافث طباشیر رب السوس ہر ایک یکا
 کوٹ کر چاکر ہانے مین اتراس مین ہادین -

۱۰ نفخہ جگر - علاج مثل نفخہ سدا آتش را شدہ و شہرہ بمللہ استمال کریں
 آخر شراب صرف بیکرم ہادین -

۱۱ ورم جگر اگر چارہ علامت تپش و سوزش و درد جگر و قتل علاج اولہ
 فصد با سلیق یا بہت اندام دست است سسی کریں بعد از ان اگر ورم صفراوی ہو
 فواق قوی و قبض طبعی مع علامات مذکورہ کی علاج مثل علاج ورم مسدہ - اگر ورم مسدہ
 جگر ہو علامت سعال و ضیق النفس و احتباس بول اور جانب راستہ زیر خلع آید
 بنام چونیکہ ورم ورم محسوس ہو علاج ادویہ نہ کہ اتعال کریں آخر مثل علاج
 سہ جگر تبدیلی عمل مین ہادین چہ شراب اتارین ہر ایک بکنجین کے ہادین - اگر ورم
 جمع ہو باوی علاج ورم مسدہ مین تحریر ہوا پس ہادین تخم کاسنی مندل نہد
 و آرد جو غلب الثعلب ہر ایک چہ باشد آب غلب الثعلب ہنبر و غن کل و قدہ
 سکر مین خماہ کریں اور بوقت تزیادہ لیل الماک و فستقین زعفران ہر ایک چہ
 زیادہ کریں اور بوقت انرا مندل موقوف کریں اور بوقت اخلاط فستقین زعفران

نسخہ

نسخہ

وزعفران وعود اور اماند کے پراکتفا کرین فائدہ ۱۔ اس مرض میں قبض طبیعت
 نکرین ۲۔ کثرت اسہال بھی مہلک ہے ۳۔ ادویہ راوغہ کے ساتھ ادویہ بلطفہ و
 منقحہ ملاوین تاکہ مادہ متحجر نہ ہو جائے ۴۔ ادویہ بخلاہ کے ساتھ ادویہ قابضہ عطریہ کا استعمال
 کرین تاکہ قوت عضو تحلیل نحو ۵۔ کثرت تبرزین کرین ہستقا ہو جاتا ہے ۶۔ کثرت
 تسخین جائز نہیں ذلول ہوتا ہے ۷۔ جملہ قواعد شربہ واضدہ میں ملحوظ رکھنی چاہیے
 ۸۔ بلیجات و سقوطی استعمال میں نہ لاوین ۹۔ قود مذکورہ پر اگر طبیب نظر
 نہ کرے گا مریض ہلاک ہو جائیگا۔

۵۔ حصات جگر یعنی سنگ جگر میں پیدا ہو علامت ہمیشہ قہ کری اور
 درد و چہن بغیر دم کی اور صلابت جگر میں معلوم ہو اور فصد کرین تو خونین رنگ
 ادوی علاج مثل حصات گروہ و شائد کی کرین۔

۱۔ سوء القطنہ مقدمہ ہستقا کا ہے علاج اسکا علاج ہستقا خفیف علمین
 ۲۔ استسقا۔ تجمی۔ زرقی۔ طبعی ہوتا ہے علامت تجمی بہرولنا جمیع اعضا
 کا علامت زرقی۔ ثقل و بزرگی شکم اور خوشیدگی پوست شکم اور مانند شکم
 آج کے شکم معلوم ہو جب تہہ شکم پرارین یا ایک پہلو سی دوسرے پہلو پر ہون آواز
 پانکے آواز علامت طبعی تبرزین کے شکم بلا ثقل و بزرگی ناف تہہ شکم پرارین
 سے آواز طبعی کے ادوی علاج غذا کم کہ اوین اور آب سفیدی پراکتفا کرین بضرورت
 قوی کچوری سونگ قدر قلیل دین سیجائی پانی کے عرق غلبہ یا پانی لوبی کا
 بچہ ماہو اتھوڑا توڑا پیوین و دالور و ساتا شہ ہراہ شیرہ غلبہ ساتا
 شیرہ تخم کشوث تین ماشہ عرق نہ کوہ میں تیار کر کے شربت دینار و تولہ یا کافور
 شربت بنوری ہر ایک کہ تولہ ملا کر دینارین

یہ بہت دینا کہ ہلاوین آخر وہند اور ہواہ شیر شکر کے ہلاوین چھ بطنہ ہون
 قبل اقبال شیر شکر کا کراوین چھ سر ہون غافٹ بعد ہضم طعام ہواہ شیر
 شکر کی دیوین چھ تر یاق فاروق بقدر نحوہ کے ہلاوین چھ سر گوشت موش
 صومری خشک پیکریات شہ دیوین نافع استسقای لمبی ہے آخر ضا و سبل الطیب
 ککامین۔ اگر استسقا مع حرارت ہو علاج قرص زرشک اور کلکالنج ہواہ ہواہ آب کا
 سبز مروق آب غلبہ شعلہ سبز مروق شرب سبز مرقی یک بخین سبز مرقی دیون
 مگر غلبہ سیاہ نہ ہو۔ اگر استسقا مع اسہال ہو علاج آب بارتنگ سبز مروق
 و رب بہ شیرین بارتنگ دیون اگر امراض مذکورہ میں حاجت تنقیہ کی ہو سہل
 گرم بعد از ان تدبیر مذکورہ عمل میں ہلاوین۔ اگر استسقا طبعی عار ہو یا زرقی مادہ حرارت
 تنقیہ اور قلیل الحار ت سی کرین بعد از ان کلکالنج و قرص زرشک ہواہ آب کا
 سبز مروق کے دین۔ طبعی میں تبرید جگر نافع ہے۔ زرقی میں شام زیر ناف سے
 پاک کر کے رطوبت نکالتی میں مگر یہ عمل خطرناک ہے۔ جد و انتفش آب غلبہ
 میں پسک طلا کرین اسطے تہج و استسقا کے مفید ہے۔ ریاضت محلہ اور سواری
 کشتی اور بیٹھنا و ہو پ میں اور لیٹنا اور دفن ہونا ریت میں اور سفر کو ہستان مفید
 ہی۔ بہت بافتاب بیٹھنا اور پانی چھہا گرم اور آب ریامی شور سی منسل کرنا شل
 اور ریت کے فائدہ بخش ہے اگر ننگ چند روز ہانے میں رکھیں بجای آب ریامی شور
 کے ہوتا ہے۔ پشک سبز و سرگین کا و و بوق و سر کہ ضا و کرین واسطہ ہر قسم
 استسقا کی مفید۔ ضا و ہر قسم اگر نافع ہے۔ استسقا میں پانی چاہیے کہ چند غذا
 تناول کرین۔ غذا ششم حصہ سال صحت سے دین۔ نان واسطی ستسقا کی انیسویں
 و ہلاوین و اکثر تیار کرین اور ہواہ شور بای گوشت کی دیوین، لڑان خشک مفید ہے

مفید ہے۔ اگر شیر شتر بجای آب غذائی دین نافع ہے۔ پودینہ و سبزیجات نافع و مجرب ہیں۔
 کا معدہ دین ہے گاہ گاہ ہمراہ شیر و تہی رہیں۔ جگہ اقسام ہستائیں بعد تنقیہ کے دوس
 زرشک اور مانند اسکے واسطہ تقویت کی اور قرص مغزیوں برابر و ریشل اسکے واسطہ
 اور لکڑی استعمال کریں۔ اور طبلی دین بعد تنقیہ کے تحلیل راج دین کو شش کریں
 باویان و سداب ریشل اسکے سے شیا فاعمول کریں۔ جود و اسین استعمال کجاو
 نہایت باریک ہو۔ اگر تعریق کے حاجت ہو بورہ ارمنی و روغن بابونہ کی مالش
 کریں۔ بیٹھنا حمام یا بس و تنور فائز دین بخوبی عرق لاتا ہے۔ اگر سرکہ ایک حصہ
 اور پانی سو حصہ ملا کر جوش دین جو تیسرا حصہ باقی ہے بجای آب مریض کو ملاوین مفید ہے
 معجون و بیدالورد۔ دافع صداع بارود و دوی طنین و ضعف معدہ و جگر و
 انواع استسقا و نافع انجرو مفتوح سدہ جگر و محلل سیر اور ام و دیلات و صلابات۔
 خار و جہا ولی دین صفیہ سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر ارجینی و زعفر
 ہارون قطشیرین غاف تخم کشوث نوہ لک مغضول منقہ تخم کاسنی تخم
 کرنس و زائد طویل حبس عود غرق و نقل دانہ ہیل از ہر ایک ساڑھی تین ماشہ ورق
 کل سرخ برابر ہر کوٹ کر چہا کر شہد سفید سدہ چدا و دوی دین توام بنا دین شربت
 و نیار طبیعت کو نرم کرے حمایت عفونت و ور کرے سدہ کہولی سودا لقیہ
 استسقا و ذات الحجب ہر و شکم و جگر و رحم و مثانہ کو مفید اور اورار بو لکری صفیہ
 تخم کاسنی غنچہ گل سرخ ہر ایک پنجتولہ پوست نیچکاسنی وہ تولا کل نیلو فر کا و زبنا
 ہر ایک پینیس ماشہ تخم کشوث و کدلیہ جتہ سو آٹھ تولا سکوا پانین جو شروین
 جو گلچائے صاف کر کے قند سفید یک آٹھ دین توام کریں اور آگ سی و تار کر
 ریوند چینی سودہ تین تولا چہا ماشہ ملا کر ملاوین جو خوب مخلوط ہو جائے

طریق استعمال شیر شتر چار تولہ شیر شتر پنباشہ دھوکے کے تین روز تک
 اس قدر وزن پر کھنکھا کریں بعد ازاں ہر روز ایک تولہ بڑا کر آدہ سیر نہایت ایک
 کھمبہ پہنچا دیں۔ دینا چالیس روز تک کم وزیادہ منجھڑ کر راجہ طبیعت ہے۔ جسوت
 دودھ دو باجادی فوراً اور سیرقت پلاویں۔ ایام استعمال شیر شتر من غذا کم کریں
 بلکہ ایک وقت غذا ایک وقت شیر شتر دیویں۔ اور جب مرض مستحکم نہ ہو استعمال
 شیر شتر جائز نہیں۔ بول شتر ہی سے طبع پلا جاتا ہے **سفوف غافٹ** کل
 شتر سفید بھینس خرمشیدہ غاریقون نرم و سفید عصارہ غافٹ ہر ایک یکماشتہ
 چینی سنائی لیلیہ نالی ہر ایک دہ ماشہ کوٹ کر چھانکر سفوف شترین۔ جملہ کھنکھا کر
 نما و سنبل الطیب غلب الثعلب ایک تولہ مغز تلوسہ نو ماشہ سنبل الطیب چھ ماشہ
 اسبغ الثعلب بزمین پیسکہ صماد کریں کلکلا نچ بار و واسطہ ہستقائی حار کے
 سفید صفقتہ مازیون جو سات روز سرکہ میں تر کر کے خشک ہو غاریقون
 پوست لیلیہ زرد ہر ایک پنج ماشہ عصارہ آستین تین ماشہ نچ سوسن کلکلا نچ تخم
 کاسنی تخم تخم بوزہ رب السوسن ایک ماشہ ترنجبین فلوکسین چار شنبہ فانیہ ہر ایک
 پندرہ ماشہ۔ ہر سا بجای آخر کو آب میکر میں ملکر کے صاف کر کے توام بنا کر اوپر دیا
 دیکر بار ایک کر کے اسیں ملاویں خوراک سات ماشہ سے چودہ ماشہ تک۔
 کلکلا نچ حار و۔ لہ ہستقائی بازو کی نافع صفقتہ۔ مازیون مدبر غاریقون
 پوست لیلیہ زرد و سکنبج ہر ایک پنج ماشہ ایرساتین ماشہ ریوند چینی عصارہ غافٹ ہر ایک
 اسیون ہر ایک دہ ماشہ کوٹ کر چھانکر شہد میں ملا کر سمجون بناویں خوراک
 ساڑھی دس ماشہ سی چودہ ماشہ تک شربت بزوری واسطہ حیات اور میکر
 اور بعدہ اور طحال دیکر امراض کے سفید صفقتہ تخم کاسنی پنج کاسنی تخم خیار

تخم خربوزہ خار خشک ہر یک دو تولہ نیکو فتنہ رات کو پانی میں تر کر کے صبح ابالکر چھانک کر
سفید ایک سیرین قوام کرین سکینچین زور می واسطہ جگر و سپرز و پتہای
مرکبہ کے مفید اور بول روان کرے صفقتہ تخم کاسنی باویان تخم کرفس ہر یک دو تولہ
سنبل الطیب بختولہ و سنبلہ نیکو فتنہ کر کے پانی ویدہ سیر اور سرکہ بختولہ و سنبل
مین کشمانر روز تر کر کے ابالکر ملا کر چھانک کر سفید مین قوام بناوین طریق استعمال
و ترکیب و قدر شربت آب بارتنگ سبز مروق کا مثل غلبہ شلب سبز کی ہے
طریق انفاقان مریض دراز لیٹی اور ریگ گرم سے اوکو ڈپکین جب ریگ
سودہ تبدیل کرین یعنی سرد و دور کر کے ریگ گرم و الدین مریم اکرم واسطہ
طبعی اور تلین و تحلیل اور ام صلبہ جگر و خصیہ غیرہ کے مفید ص حلبہ تخم کتان آرد
گل خطمی ہر یک ساڑھی سنبلہ کوٹ کر چھانک کر آب شلغم یا آب کلم مین چوشدین
جب قریب پکنی کے ہو خیار شبنر ساڑھی سترہ ماشہ آب گرم مین حل کر کے اضافہ
کر کے بکاوین جو غلیظ ہو پس آن روغن گل یا روغن کنجد یا روغن زیت یا روغن
بیدانجیر ملاوین - علاج مسافرانہ امراض جگر -

۱۔ حب و آف و ضعف جگر ص آملہ نقش فضل دوازدہم پست بلبلہ پست طبلہ
زرد فضل سیاه زنجبیل ہر یک یک تولہ برادہ آہن دو تولہ جزات گا و یک و نیم آہن
سبب ایون کو کوٹ کر چھانک کر جزات مین ملا کر کڑا ہے آہنی مین چوشدین اور دوا
آہنی سے حرکت دین جب غلیظ ہو چالیس گولیاں بنا کر ایک گولی ہر روز صبح کو
ہمراہ پانی یا سکہ گاؤ کے کھاوین - ستواتر چالیس روز تک - غذائان گندم فی تک
باروغن بسیار آخر سفوف برادہ آہن چار تولہ فضل سیاه و انہ الاچھی کلان
بقیمت یک فلوس آوا نوہ چون کو مٹی کے کورہ ظرف مین اگ پر رکھدین

علاج مسافرانہ امراض جگر -

بیب رنگ تیر سوہ پیرا دو پیر کوٹ کر چھانکر ملاوین اور آگ پر سی اور تار کر پیسکر چوہہ
پوزی بنا کر ایک ہزار آب اور زک کے دیوین ۱۰ ووا واقع ہنسقا ص مندوہ
بغلا بندہ میں ہوتا ہے پیسکر آب برگ کچنال میں ملا کر نان بی نمک کھاوین اور
روزیج بیکر کھاوین سیای پانی کے طبع کچنال یا عرق کچنال ملاوین اور غذا
سی پانیں کاکر کھاوین اور غسل اور وضو اور آبست اوسی پانی سے کریں
ہشتا اللہ تع استعمال دو ہفتہ میں صحت ہوگی حشر کچلہ قلعہ سیاه کالی نری
کوٹ کر چھانکر آب رخت کسوئی تازہ میں خوب کھل کر کے بعد رچ سیاه گولیاں
بنا کر ایک گولے ہر روز کھاوین باوی اور ترشی سی پر ہیز کریں۔

فصل نہدہم میں علاج امراض ملرہ و طحال مرقوم ہے۔

۱۔ یرقان اصفر یعنی کھنڈہ او تمام بدن زرد ہو جائے علاج قرص زرشک ہزار
ایک سہی سبز مرقق آب غلب الثعلب بن مرقق ہر یک چھتولہ شربت بزر
وسکینین بزر و سی دیوین آخر تنقیہ صفر کریں حشر گوشت بوش صغریٰ کو
مشک کر کے اور پیکر کھاوین حشر خراطین خشک کر دیوین حشر
کہانا او دیکھنا چھل کا سفید حشر برگ خانی کوفتہ کیتولہ رات کو پانی میں تر کر کے
صبح با صاف او سکا لیکر ملاوین ایک ہفتہ استعمال کریں آخر تسبیح عصارہ حقیدہ
واقع زردی چشم حشر سبوس خود چار تولہ رات کو پانی میں تر کر کے صبح آب لال
اوسکا لیکر نبات سفید و تولہ ملا کر دیوین۔

۲۔ ورم طحال یعنی تپے۔ اگر ورم جابر ہو اندک مدت میں صلب ہو جاتی ہے
علاج قصد با سیون اسلیم دست جب سی اور تنقیہ سودا کریں بعد از

سلسل
مداغ امراض و طحال
پیشانی

نیم مل

آب کاسنی سبز مرق و آب غلبہ سبز مرق ہر ایک بکھینچن شربت ہر روز پی
دیون **چتر** گلابین پلاوین **چتر** قرص کبیرا تریاق کبیرا ہر ایک شیر کی دیون
چتر بہت عدد و انجیر کاس کہ میں اپار بنا کر ایک انجیر ہر روز بوقت صبح کی کھاویں
چتر پیاز ہلکا سرکہ کے دیون **چتر** لکنا پیاز عنصل کل کتا لیس روز بقول بعض
نافع ورم طحال ہے۔ اگر ورم کے ساتھ جھارت ہو شیرہ تخم خرفہ تین ہاشہ شیرہ
پوست کدو سات ہاشہ بکھینچ دو تولہ دیون **چتر** عرق گندک یکہ رخ تھپتھپا
چار سہ پانچین پلاوین تحلیل صلابت طحال زیادتی اٹھانے کے لیے مفید ہے **چتر**
دو آبی تھکار استمال کرین **چتر** نوشادر پونی دو ماشہ ہر آب تریاق پلاوین **چتر**
کتھیر تریاق مساوی کوٹکر گرم کر کے طحال پر ضاؤ کرین **چتر** ہانی بنیا و طعام
کھا ناظر جو بگزین نافع **چتر** روئاس ہر ایک بکھینچ کھاویں **چتر** تریاق جہا
میں مفید ہے **چتر** جو آب انکور نکالیں۔ اگر ورم طحال جس طرح ہو کر مستقیم ہو
درد شدہ بخس طحال اور درد بولین آوے اور کبھی اسہال مٹی میں بھی درد ہوتا ہے
علاج تخم کشوت و باویان تخم کاسنی و تخم خیارین اور ماشہ اسکے دیگرہ
ہر ایک شیرہ شیر خرقہ کے دیون یا مائوسل سیون۔ اشق اور سوسر کہ میں
جو شکر کی ضاؤ کرین **چتر** یہ جب نافع صلابت طحال ہے جس جو کھا روکھیل
وجہ تہ و زرد چوب و فلفل و زنجبیل جلد برابر کوٹ کر شیرہ گہیکوار میں بقدر کھار
جھلی کے گولیاں بنا کر ایک گولی ہر روز کھاویں قرص ہیر واسطہ اوجاع و دوا
تفتیح سدہ طحال کے مفید ص پوست بچ کبر اشق ہر ایک چار ماشہ زرا و زرد چوب
دہ ماشہ بنگشت فلفل ہر ایک شیشا شاش اشق کو سکہ میں حل کر کے باقی اور
کوٹ کر جہا کو سہین یا کر اتر اس بناوین و دوا شکر خرقہ و دوا شکر

پریان بکھولے کوٹ کر چھانکے ایک یا ششہ کے ہر روز کھادین ضما و چوبانگور
غلب الثعلب آردو مقل چوبانگور خشک و خنہ بابونہ کلیل الملک شق چوبانگور
ہر ایک ششہ آدھ بول جہا و آب غلب الثعلب بقدر حاجت سرکہ ششہ میں
پیسکر نیم گرم شہاد کریں۔

۲۔ سہ طحال اگر سہ اوسن پزائیں گے کہ اوسن سے مرہ سودا جگر سے پز
میں جاتا ہے تو یرقان سیاہ و دیگر امراض سوداوی پیدا ہونگی اگر اوسن پز
جو اوسن کو سودا پز سی معدہ پر گرتا ہے تو موجب بطلان شہوت و اصناف
درم ہوگا علامت عام بانا کرانی کا طحال میں لہا نار درم نفخہ طحال علامت
نرمی درم اور تیز پز اور دانی سے گڑھا اور قراقرزیر پہا و چپ اور آنا روخ
ہا علاج مثل علاج نفخہ و سہ جگر کے کریں گمرق علاج جگر و طحال میں بابت
توت و ضعف کے ہی کس واسطے کہ حتی المقدور حل میں ہمال سرکہ تذو دیگر اویہ
سہ کا نہیں کرتے۔

۳۔ سنگ طحال - علامت - درخس طحال میں پیدا ہوا درم فصد
و بول و خون بوسیر میں خارج ہوا و جگر و گردہ و مثانہ میں خلل ہوگا علاج مثل
علاج سنگ گردہ و مثانہ کی ہے حشر انجیر ہر ایک کی کھاویں۔

۴۔ یرقان اسود - یعنی رنگین کا سیاہ ہو جائے علاج قصہ اہلیم و شق
سے کریں حشر آب کاسنی سبز مرق ہر ایک کھینچن پزوری و شربت دینا
کی دین حشر تقیہ سودا اور آدھ الجبن تما لکریں حشر دیگر دابیر سہ جگر حلین
لاویں۔ اگر بسبب ضعف طحال کے ہو - علامت - قی و اسہال سودا و سقوط
اشہا و کدہ - چشم - اگر ضعف بسبب طوبت و برودت کے ہو علاج

سودا و طحال

سنگ طحال

یرقان اسود

علاج شیرہ تخم کشوث شیرہ ایسون ہر ایک شہ ماشہ شربت بزوری و گلفندہ ہر ایک دو تولہ دیون چتر قرص گل و قرص کبر او شل کے مقویات طحال ہر ایک شیرہ مذکورہ کی دیون چتر ضماد فستین لکھن ضماد فستین و رقیق گلاب فوغل فستین مصطلکی ہر ایک شہ بار یک کر کے آغشہ اشباب بنزیر ہر ایک کر کے پنجا شہ اضافہ کر کے ضماد کریں ۔

فصل چہارم میں علاج اسہال مع تحریر

۱۔ اسہال ۔ یا متاوقات سے جوقی ہین یا اعضا سے ۔ اگر متاوقات سی ہوں وہ یا بسبب مذاکی ہین جو تغیر اشتہا یا زیادہ اشتہاسی کہانی جاوی یا غلبہ سیرج الاستحالة کی ہو جو جلد فاسد ہو جاوی یا غلبہ ای کریم الطعم یا سبب غذای نفاخ کی ہو علاج تدبیر تحمہ ۔ اگر زیادتی اسہال سے معاضہ شیدہ ہوں علاج سچ کا کریں ۔ اگر اعضا سی ہو یا عضو و ہدسی یا جمیع اعضا سے اسہال عضو نہ گرونتی سی ہوں جو تزلزلات و ماغ سی معدہ اور اسعاین کر علامت بعد خواب طویل کے حادث ہوں اور علامات تزلزل و فساد مزاج و ماغ ظاہر ہوں علاج بحسب غلبہ خلط تنقیہ ماغ کریں اور تدبیر تزلزلہ عمل میں لاویں اور خواب پر پشت کریں ۔ اگر معدہ سی ہوں او نگو و رب و حلفہ کہتی ہین علامت کہہی اسہال زیادہ اور کبھی کم ہوں اور کبھی سقم ہو کہہی فاسد علاج جوارش مصطلکی و جوارش عود او شل اسکی ہر ایک شیرہ بادیان ہفتا شہ شیرہ زبرہ سیاہ شیرہ وائہ ہیل ہر ایک ماشہ عرق گاؤز یا عرق غلبہ ہر ایک شش تولہ رب بر شیرین یکتولہ باز رنگ پنجا شہ بادین آخر ضادات جو دفع قی کی لیے مفید ہیں

اسہال

اگر تباہی مذکورہ سی از الہ مرض مخلو اور
 نشیان و کثرت لعاب ہن لاحق ہو علاج قی کرین اور سہل خارجہ فنج عمل
 یوں یوں۔ اگر سبب گنے صفرا کے معدہ پر ہو علامت بعد حیات صفراوی
 اور تناول شہیای حارہ کی ہو اور سہال صفراوی اور الہاب و تشنگی و زردی
 اور زردی مقعد علاج اولاً تنقیہ صفرا کا ساتھ سہل باو باطیحات و شربت و
 کرک کرین بعد از آن قرص طباشیر قابض کھلاوین چتر متدل زردی ہر یک
 ششماٹ کلاب بین ہیکر جگر و مرارہ پر ضا دکرین۔ اگر سبب گرمی سودا کے
 نم سہ پر ہو علامت اگر سنگ و حرقت فم سہ و ترشی ہن اور کھانی طبعاً
 بار و غن سے ساکن ہو علاج قصد باسلیق کرین چتر سہل سودا و یون اور
 اور یہ حارہ قابضہ سے طحال پر ٹکور کرین چتر کڑو گرم کر کے اوس سے دلاک
 کرین چتر سہلی انصباب سودا حریرہ شکرو بادام و روغن زرد کھلاوین
 اگر سبب قرحہ و شہرہ معدی کے ہو علامت متہمین نبرات پیدا ہون بعد
 کھانی کے درد معدہ و قی و براز صیدی علاج قی و براز قابض کھلاوین
 چتر چتر تخم بریان و غن بادام سی جرب کے و یون۔ اگر سبب ضعف و
 جگر کے ہو علاج استکا تحریر ہوا قرص طباشیر قابض واسطہ حلقہ و صیدی
 و حبس سہال کے مفید صفقتہ و رقی کل سبغ پنجماٹ تخم خاص بریان چہما
 طباشیر چارماٹ نشاستہ صمغ عربی ہر یک تہ ماشہ کلاب بین اراضین سلاوین
 خوراک۔ سار و چلی ماشہ۔

اے سہال وری۔ یہ ہر ایک قسم حلقہ کا ہے یعنی فضول ایک
 منصوبین جمع ہو کر بدور معین دفع ہو۔ اگر ایک زردی میان وقفہ ویکر دفع ہو

سہال وری

ہو سبب اسکا صطرب ہے۔ اگر ہر روز دفع ہو سبب اسکا بلغم ہے۔ اگر ہر روز چہارم دفع
 ہو سبب اسکا سودا ہے۔ اگر دورہ معین نہ ہو اور درہمیشہ رہے اور وقت ہنسار
 میں زیادہ ہو سبب اسکا خون ہے۔ اور رنگ ہلکا اور کاپھ و لالت اور پر غلبہ خلط کے
 کرتا ہے علاج تجسب غلبہ خلط تنقید کرین اور جس عضو میں زیادہ جمع ہوتا
 ہو تقویت اس عضو کی کرین اگر دوا می ہندی پلاوین اگر ترغل پوت
 سنگدان مرغ ہر یک کیتولہ کوٹ کر چھانکر کھلاوین اگر طرح اگر تین روز متواتر کھلا
 جاوی واسطہ دفع فرب کے مفید ہے۔ اگر مریض متحمل نہ ہو خوراک یکروزہ تین روز
 میں دیوین اور ایسی نوروز تک کرین۔ اگر سہال جگری ہوں علامت
 بخلاف معدی کی کیلوس منجوبی ہضم اور نقصان فعل معدہ میں نہ ہو۔ اگر سہال
 معدی وغینہ اور جگری رات میں آتی ہیں۔ اگر سہال سودی ہوں اسکو
 دوسنظار یا می کبدی کہتی ہیں علامت تقدم ہٹلا اور حباب اس
 خون کا جو سیلان اسکا ستاد ہوا و خون ملا ہوا نجاست میں نہ ہو یعنی مثل
 سچ کے نہ ہو علاج چند روز غذا کھلاوین اور تا وقتیکہ مریض ضعیف نہ ہو بند کرین
 اور قصد باسلیق ہر یک کہولین اور خون اندک اندک لیوین اور رات تہ و پانؤد
 پستان نصیبتین کو باندھن بعد از ان علاج نفث الدم کا کرین اور زیادہ ہوا
 سہال صفراوی کے لکھا گیا جگر پر کھین۔ اگر سہال صفراوی اور سدیدی
 ہوں علامت اسہال متواتر نہ ہوں اور صفرا نجاست میں نہ ہو اور بچ و درہ
 نہ ہو جب معدہ خالی ہو اسہال زیادہ ہوں علاج بند کرین اور تسکین جگر اور پتہ
 سی جو بہت قابض نہ ہوں مثل شیرہ صندل و شیرہ عناب و شیرہ شمشاد
 ہر ایک کھین و شیرہ تاناکہ کرین۔ اسہال غصالی یعنی ماسدہ ہوں گشت

دیکھنا سبب کبدی

صفراوی

نکات

ن

جو سبب بخلاف جگر کے ہوں اور قوی جو سبب بد بطرس ہوں اور میچ جو
 سبب افکار و رسم جگر کے ہوں علاج انساں کیا گیا۔ اگر اساعی ہوں علامت
 خلط منہ سے نکلتا ہے یا سست ہو یا گرم ہو یا میچ کی ہو علامت سست نشانی پیدائے گی
 و در اساعی **سج** رہی ہو یا لاجارہ ریفہ یا عا میں کر کے نہ شیدہ کہت خلط
 خراشند یا صفر ہو جو اساعی کے کرسٹ اور صفر چودہ روز میں قوی پیدا کرنا ہے
 علامت صفر خلط با بارز و نراط و دالت خارج ہو اور دوش قعد ہوا ہو
 اسلم قرد وہ ہے جو اساعی خلط میں واقع ہو۔ و در زیر ناف اور خراط معا غلط
 ہو کر درد شدیدی ہو۔ اگر قوت ہائی و قوت میں ہو علامت سست ہو و شدید حوالی ناف
 میں اور خراط معا قوی ہو **سج** اگر اساعی خلط میں ہو تھیکہ صفر حقہ
 با دوسی کرین اگر اساعی قاتلین ہو **سج** بل بار و دیون اگر قوت قوی ہو قعد با
 رین او بجالست کر نہ ماوہ شدید لحدت کے استعمال خدرات مفید ہے اور بعد
 ثلثیہ تقویت اہوا قوس طبار شیر قابض در شربت انار سے کرین انار و سیب کہاویں
 جو **سج** متوزن بعدہ روحی سے نہ ہی مقوی معا میں بحسب حاجت عمل میں
 خضر فقا افاقیا کھائیں **سج** در ذی آہن تاب پائین پس جبوقت ماوہ کرنے
 سست باز ہے علاج **سج** کا ستمہای لاجارہ شیدہ سے ہوا و شربت نبغشہ اور اوویرغہ
 نہ جو منہ **سج** خیر ہوگی کرین۔ اگر کر نہ بلغم سے ہو۔ باقم ایک ہینے میں قرد
 پیا کرنا ہے علامت کثرت ریاخ و قرا و در و لایم اور ساتھ خراط امعا کے بلغم
 خارج ہو یہ قسم از بعد نزلہ کے جو اساعی علاج استفرغ بلغم و منع انصباب
 کرین جیلا از **سج** جیلا رطوبت و سفوف مقلیا اسے کرین۔ اگر کرنے
 سست اساعی علامت سست ہو و اساعی خراط امعا کے خارج ہو یہ مہلک ہے

علاج استفراغ سودا اور مرغ انصباب و نفوٹ طحال کرین بعد از ان سفوف طین
 ہلوا و دویہ لعاب پیشل لعاب پھیلا نہ و لعاب پیشہ خطنی و شربت بنفشہ و چار تخم کہلاؤ
 اور ریشی سے بہتر کرین۔ اگر نقل خشک ہو علامت قبض طبیعت بزر خشک علاج
 مثل قلع سدی۔ اگر سبب حج کی نہ ہو او کو زلق الامعا کہتی ہیں اگر سبب اسکا
 طبیعت فریق ہو جو سبب او کے نقل امعا میں تسار کرے علامت خروج رطوبت
 با نقل قلب الہضم اور معدہ آفت سی خالی ہو علاج تسہیل جادو حب ایاج
 بعد از ان سفوف اقراص فاضل سفوف قلیا نادیدین۔ زلق الامعا اگر سبب
 قرحہ بوشہ کی ہو جو معاینہ حادث ہو جب غذا و سبب پہونچی جلد مندفع
 ہو علامت ساتھ نقل غیر ہضم کے صد بد رقیق ہو و احتیوت طعام
 معدہ سی معاینہ جادوی و در محسوس ہونے علاج قلع کرین چار تخم روغن
 بادام سی چرب کرین اور دین اسکو صمغ عربہ کشا ستہ کثیر ابریان اور انہند
 اس کے ہلوا لعاب پھیلا نہ و لعاب پیشہ خطنی ہلوا شہ کلاب و دیگر عرقیات متدین
 چار تخم سلم روغن بادام سے چرب کر کے کہلاؤ دین غذا سویت جواد و چاول او عک
 اور روغن بادام کرین۔ اگر سبب گوسے صفرا کے ہو جو اندیش او سکا جو کچھ معاینہ
 ہو دفع کرے علاج قی کرین اور طبلہ زرد و شربت و رو کر سے تنقیہ صفرا
 کرین او پر سی آب سرد تناول کرین جو معین اسہال پر ہو بعد از ان قلع کرین
 قابض اور پیشل اسکی دیون۔ خون بسبب انصاح مروق اسکا کہ ہو علامت
 کوئی علامت اسہال کبدی و بویہ اسکی حج کی نہ ہو علاج قلع با سلیق
 قاضیات ہلوا و دویہ مغزیر کے استعا کرین۔ پس پہونچے معاینہ بعد انفجار و دم
 با عسل و قضا بہ دیون اگر گرمی ہو اسکو سناسیت بعد از ان دویہ طبلہ

نہنج عروق

تھوڑا سا دوا لیں

افشاندہ کم کھادین چتر شیرا ہن تاب یون۔ اسہال اگر تمام بدن سے
ہون یا ذو بان عضاسی علامت آتھاب تپق وید بوی براز و خفاف الوان
و وسوسہ براز اور معدہ و جگر و حامین کوچہ آفت تھو۔ یہ قسم تپق کی طرح لاعلاج
ہی۔ اگر سبب اجتماع اظلاط فاسد کے عروق مضامین ہو علامت اختلاف الوان
براز لیکن مزین کب بعد اسہال کے شیکے و حث ہو عیلاج اسہال کو بند نہ کریں
اسی طرح اسہال بھرائی کو یعنی جو بروز بھران حادث ہو بند نہ کریں۔ فائدہ کہانا
پانی اور آب گوشت کا صاحبان اسہال کو مضرب کمرہ رجا جاری تھوڑا تھوڑا آتھ
آہن تاب یا عوق یا تینگس اور عرق غلب یون۔ شوربای کبوتر یا راج ہرک
قابضہ کے کھادین۔ شیر کہنہ پانی سے دھو کر خشک کر کے بریان کر کے ساڑھی چار ماش
اشترہ پنا سبک ساتھ دیوین۔ سونا صاحب اسہال کے نفی مفید ہی۔ حمام دیک
عرق مادہ یا رسی اسہال بند ہوتی ہن۔ تھانوں کا لگانا قریب چار ساعت کے
شکم مریض پر مفید۔ شیر و تخم خرفہ سیاہ۔ ماشہ عرق کیورہ و کلاب عرق گاؤز با
ہر ایک چار تولہ شربت سبب ترش شربت مندل یا شربت تار ترش ہر ایک دو تولہ
بارتنگ پنچا شدہ دیوین۔ اگر خوف منغص ہو اسپنول سات ماشہ روغن بادام سے
چرب کر کے اٹھاؤ کریں۔ ضلوع زورہ لکھن۔ غذا اشجوگر جو بریان سے تیار کریں
اور جبوقت حرارت کم ہو تو ابغض می استعمال کریں۔ اگر ادہ بارہ ہو قمرس عود و دوا
ساق حل میں دیوین۔ غراب بریلن خصوص ہوا امیون کے کھانا مالیں سال ہے
دوامی ہندی آسکو دھنیا پاچکس بھی کہتی ہن۔ ذرب اور اسہال الاچش
کے بئی مضید صفتہ غن گوانی موٹہ ہندی پلگری کشنیز خشک زنجبیل مینولا
مندل سفید کٹول ہر ایک ماشہ پانی آدہ سیہ پختہ من لات کو تر کر کے صبح کو چوش

جو شکرین جب چار تولہ باقی رہے مگر چار تولہ پین اور نقل اسکا پانی باؤسیہ
 میں ابا لکھ چاکر بوقت شام پادین۔ مزاج گرم میں موہڑہ زنجبیل نہ ڈالین۔
 ضما و آقا قیام جس سہال صفادوی مقوی اور تقویت معده و ہما
 کے سفید صفحہ کل آرمنی صندل سفید زرد و آقا قیام ہریک چار راشہ کوٹ کر
 چاکر آب مورد میں ضما و کرین سفوف مقلیا تا بو تھیرہ ہال کہند
 ترخو و ضعف کی لٹی سفید صفحہ زیرہ کرمانی مدبر ساڑھی بایس ماشہ
 بزرگان تخم گندنا ہلید سیاہ بروغنی بیت براین کردہ ہریک ماشہ مصلکے ساڑھ
 چار راشہ سبکو کوٹ کر چاکر تخم ترہیزک ساڑھی سات تولہ مسلم اوسمین پادین
 خوراک سات راشہ ہر آب سرد ضما و زرد و۔ مابین سہال صفحہ
 زرد و صندل سفید ہریک شش راشہ سنبل الطیب زعفران ہریک یکا شکلات
 میں پیسکر کر پادوسین تر کر کے جگرو احواد معده پر رکھیں قرص عود و دفع قے
 و میضہ صفحہ عود خام چودہ ماشہ مصلکے کبابہ قر نقل سنبل الطیب ہریک
 ساڑھے تین تولہ کوٹ کر چاکر پانے میں قرص ہادین خوراک سات راشہ
 و وای ساق مابین سہال صفحہ سماق گرانج زیرہ انیسون براین آقا قیام
 سنبل الطیب زرد و جب اللہ کس نہ ہر بیان ساوای الوزن کوٹ کر تیار کرین
 خوراک۔ ساڑھے دس راشہ ہر آب شربت سبب۔

۳ زحیر یعنی پچیش۔ یہ حرکت ہمای ستقیم کی دفع فضلہ کے لٹی ہوتی
 ہی مگر دفع نہیں ہوتا اور تھوڑے تھوڑے رطوبت شہد آب پنی کے خارج
 ہوتی ہے اور کبھی ساتھ اس کے بسبب تڑپ کے خون مختلط ہوتا ہے۔ سبب اسکا
 صفرا یا بلغم نالہ ہے جو اس میں گرے علامت ہر واحد کے خروج ہر واحد

صفراوی یا بلغم الم کے ہو علامت صفرا - درو یا سوزش و تشنگی و زردی براز
و سوزش متعدد قلت گرانی رودہ علامت بلغم نکلنا بلغم کا براز میں اور
کامنا مقعد کا ہنگام خسروج اور تشنگی بہ نسبت صفرا کے کم اور گرانی زیادہ
علاج زحیر صفراوی و بلغمی کا کرین - اگر سبب بلغم خام غلیظ کے ہو علامت
کثرت ثقل لزوم و دریکجا اور یکجا خارج ہونا بلغم لزج کا براز میں اور سرد ہونا
موضع درد کا علاج بعد سہل خارجہ اشحای گرم کہلاوین - اگر سبب
کی ہو علاج قولنج سے کا کرین - اگر سبب کرم معا کے ہو علامت حصار
حرکت کرم بحالت گرسنگی اور سیلان لعاب ہن اور پیسنا و انتون کا خواب
میں اور کبھی خارج ہونا کرم کا براز میں علاج چند روز بشیر و نبات ہلاوین
بعد از ان دوا بزرگ کہلاوین جو کرم مردہ ہو کر خارج ہوں - علاج و علامات
دیگر اقسام اس مرض کے مطولات میں ملاحظہ فرماوین دوا می برنگ بزرگ
کابلی سخن و دمنہ ترکے کیلے ترس خنسیل قسط تلخ تربید سفید نمک ہند
جلہ برابر کوٹ کر چائین -

۵ قولنج - یہ مرض معالی ہے جو درد عظیم اور نازخ خسروج براز ہونے اور
ہمیں اور درد کردہ میں پہچہ کہ درد کردہ جایگاہ گردہ پر مائل بطرف قطن ہوتا
اور قولنج بہت سخت اور مائل طرف ناف کے اور پیش شکم اور فرو تر ہوتا ہے
اور اپنی جگہ سی تجاوز کرنا ہی - اگر سبب بلغم غلیظ کی ہو علاج روغن بیدار
ایک تہ لہ گلاب چار تولہ میں ملا کر ہلاوین حشر سنا کی پنچا شہ تربید سفید جو ف
خوشیدہ - ماشہ پیسک یا قند و تولہ میں ملا کر ہوا گلاب و عرق مکو ہر ایک چار تولہ
کے دیوین حشر سنا سہل اور اتند اسکے کہلاوین خصوص جب قہ قولنج

نکستہ

کے ساتھ غذایان ہو **حشر** مصطلکے رومی ہمراہ آب گرم کے دیوین **حشر**
 تریاق اربعہ اور تریاق بیہر کہلاوید اگر قولنج قوی ہو اور لاحقہ پیرسہل گرم غلظت
 لاوین **حشر** طرح ہی علاج قولنج میجی کا کر جو آمین ادویات و سجاوین کا سرریاح
 ہو ان **حشر** سر بر شمشاد واسطہ تکین و روشدیکہ مفید ہے - نمکد و آب زینق
 کر آہستہ کرے ضعیف ہو - بعد از الہ مرض کے دور و زغذائین فقط بخنی پر کتنا
 کریں - پانی سرد نہ پیوین - **حشر** طرح ہی علاج قولنج کا جو سبب احتباس ثقلان
 کے ہو **حشر** خروس سیاہ رنگ پر کو دوڑائیں جو در ماندہ ہو پہر زنج کر کے
 چکا کر مصالح الکر بلائیں **حشر** شوربای مدہا و گوشت اوسکا اور خرطین
 شمشاد و بریز - فیدرگ ہمراہ آمل کے کہلاوین **حشر** استخوان جو برار
 گرگ بین سی ملتی ہے کہلاوین اور ان جانب رد پر نکاوین **حشر** جرم امعاء
 گرگ کہلاوین - اگر تہ تبیدی امعاء یعنی دہر - یا سبب زوال امعاء کیسٹین
 میں ہو علامت بعد حرکت شدید کے حادث ہو **حشر** علاج پتیشیہ سینا
 ناکشہ ٹھکر خد قدم چکر شکم کو علی سے بجانب غلظت ملین - اگر سبب رم کے ہو
 علامت تپ ضربان و ثقل ہو یہ قولنج باہت کے لاحق ہوتا ہی **حشر** علاج نصد
 کریں اور بعد نفج سہل ارد و دیوین اور حقنہ کریں اور روغن گل و سرکہ میں
 بارہ تر کر کے موضع ورم پر رکھیں اور روغن بنفشہ و بابونہ نیم گرم ملین -
حشر حلی دافع قولنج و مقوی معدہ و شہتی صدقہ ہاضمہ
 پختہ تازہ از پوست و دانہ پاک شدہ نیم اتار غل خمر یک آمارین جو شہین بعد از ان
 کوٹ کر چھڑیں اور شہد یک آمارین ملا کر قوام کریں اور زنجبیل و دار فلفل و چینی
 یک ہفتہ آٹا پی خور و کلان زعفران ہر یک وہ و نیم ماشہ مصطلکے ہفتہ و نیم ماشہ

ماشہ سفید نیاسی پنچاشہ تریہ پاؤ کم نہ تو کہ کوٹ کر چھانکر ملاوین جو راکت و قضا
۱۔ ایلاؤس۔ یہ ایک نیم قولنج کا اسپین نفل منہ سے خارج ہوتا ہی علاج
مثل قولنج سدھی کے کرن جسے شراب صرف گرم کر کے تھوڑی تھوڑی تناول
کرن ۲۔ حصر یعنی قبض شکم بی در و دیا باور و علاج مثل قولنج آخر گل بنفشہ
انجیر زرد و موز منقی اصل السوس ہر ایک یک پڑو پانی میں بالکر لکڑ چھانکر مغز فلوں و روغن
بادام اضافہ کر کے دو ہفتہ تک پلاوین اگر کوئی مانع نہ ہو تریہ و بسفایج زیادہ کریں۔
علاج مسافرانہ امراض امعا۔ ۱۔ واضح رہی کہ عربستان میں جن
اسہال نہایت کثرت سے ہوتا ہے اور پیش و معض بہت ستا تا ہی ظاہر ہوا
ہوتا ہے جو جہازین پانی کے قلت رہتی ہے اور معض ملتا ہے اور عربستان میں
پانی نہایت سرد و لذیذ مانتہ آتا ہے حجاج دل کہو لکڑیٹے ہین اور کثرت پانی سے
بد ہضمی ہو کر اسہال وغیرہ لاحق ہو جاتے ہین پس حجاج کو لازم ہے جو پانے
ہو باحتیاط استعمال کریں۔

۲۔ حب اسہال خونی و بلغمی و پیش کے لمبی مفید صفحہ کبیل دنان و انبر
ہر ایک پنچاشہ باریک کر کے قند کہنہ پنچاشہ میں ملا کر بقدر کنار دشتی خوب بناوین
ایک حب صبح ایک و پہر ایک ۳۔ بہر ہر آب خالص کے کہلاوین ۴۔ حب واقع
صفحہ اندر جو شیرین گل و ماوہ تھج جلد بڑے قند کہنہ میں بقدر کنار دشتی جو بڑا
بناوین ایک حب بوقت صبح و یون ۵۔ حب واقع اسہال صفحہ افیون
و چونہ پان ہر دو برابر بنانے میں ملا کر بقدر مونگ گولیان بناوین ایک صبح ایک
شام ہر آدھ قدرے عدس کے کہلاوین ۶۔ حب واقع اسہال ہر قسم صفحہ
کتہ سفید و ماشہ کافور قیسوے چار سنف افیون صوب یکما شہنخ کیلہ

ایلاؤس

نصفہ

علاج مسافرانہ امراض امعا

شکستہ و نیم ماشہ کوٹ کر چھانکر بقدر سوئدہ گو لیان بناوین ایک جب ہر روز ہر ماہ
 اب برنج ساشی کے جو چار گہری پانی میں تر کیا ہو دیوں غذا کھچری مونگ ہلہ روغن
 کھاد بسیار اور بصورت گرمی شیر و برنج کھلاوین ۱ سفوف واقع پچیس سال
 صفقتہ قیادہ رنگی کو کنار سادی لوزن روغن کھادوین بریان کر کے نبات سفید
 برابر ادائی مل کر چھ ماشہ صبح چھ ماشہ شام پانی کے ساتھ کھلاوین ۱ و ۱
 واقع اسہال صفقتہ نوچر حستہ انب کہنہ ہر یک چار ماشہ افیون یک ماشہ
 تریبیل گرم و ٹوہ یک ہلہ ماشہ کوٹ کر چھانکر ایک ماشہ سی تین ماشہ تک ہر ماہ
 و سر پانی جو برنج ساشی میں ترکیبی ہوں دیوں حشر واقع اسہال پانی
 بوسادی معدی ہوں صفقتہ گرد ساق اجوائن سوئدہ زیرہ سیاہ مہر بریا
 شکستہ پیدائنا برانہ بریان حب اللاس جلد برابر کوٹ کر چھانکر نبات برابر ادویہ
 ملا کر و ماشہ ہلہ آب کی دیوں ۱ و ۱ قاتل کرم - صفقتہ جس قدر سفوف
 میں سی تخم براد ہوں اوس قدر و سینہ انہ بڑا کے ملفوف کر کے صبح بخلیج میں
 شخم کلان کے اسی میں انہ سفوفی تک اجازت ملی چند روز متواتر ایسا کریں آخر
 پوس قدس سیاہ میں ملا کر کھلاوین -

فصل پانزدہم میں علاج امراض مقعد تحریر ہے

۱۔ بکواسیر یعنی زیادتی افواہ عروق مقعد علامت مقعد میں درد و نقل
 نارش ہو - اگر غنی ہے خون بکواسیر ملا اختلاط بولہ قطرہ قطرہ پہلی پانچ
 براز کے خارج ہو علاج تا وقتیکہ اندیشہ ضعف کثیر ہو خون بند نہ کرنا چاہیے
 بدندان علاج نفث الدم کا کریں آخر رسوت سہ لکھ دی چکر میں ملفوف کر کے

نسل چارہ
 علاج امراض مقعد
 فصل ۱۵

کوسکے گھاوین واسطہ سہال خون بوسیر کے نافع ہے۔ آخر۔ واع کرنا مفصل ترقی
کا واسطہ راج بوسیر کی فائدہ بخش ہے آخر جب سندروس یون آخر انجاردیون
قابض خون صی قابض طبیعت تھیں۔ اگر مٹی بوسیرافیت یون فصد سابق
فصد صافن یا فصد قابض یا حجامت بائین درکین کریں۔ تو وہ مفتوحہ ہند سرکین
کہو تو اور رقمہ و مرارہ گا و آب ہارین الش کریں۔ بہتر ہے کہ بعد فصد باسلیق کے
جو کہ لکھائیں حشر رسوت گلاب میں پیسکر ضا و کریں حشر بہنگ
میں پیسکر یا زہن آخر بہنگ دودہ بن بالکر بخار و سکا لیون حشر روغن
نہ و ملنا و بوسیر و درکرای حشر مریم سفید آب کا فوری لکھائیں۔ اگر
حاجت تنقیہ کی ہو تنقیہ سو واکا سہل و آء الجین سہی کریں بعد از ان اطریفل
صغیر و حبشل دین او طبیعت کو طایم کھیں صلاح طحال بہر کے کریں۔
اگر تباہی نہ کرہ مفید نہون قطع کریں اگر بوشنت قطع کی نہ وواتیز مثل و گیسہ
و یک لکھائیں بعد از ان مریم کوٹان حشر استمال کریں۔ یا برگ کرنپ باغین
آب الکر موم و زروغن زردین ملا کر لکھائیں۔ تمام مسہ کیا رگے سا قنطاریں۔ اگر
بعد قطع یا بعد استمال دوائی تیز بوسیر متفح ہو جائی مدلات لکھائیں۔
زرنج یا پوست مارا و رقل کے مسقط و اندامی بوسیر ہے ایسی ہے کچلا اور تخم
بکاین۔ اگر مہ بوسیر کی اندرون مقعد ہوں محاجم سنی باہر نکالیں آخر
سویج و نظرون مرارہ گا و مین ملا کر ضا و کریں جب مسہ باہر آویں و واکا
سم الفار لگا وین جب سندروس پوست بیض مریم سوختہ سفید
شیریں ہند ہر یک بچا شہ نوشا ورنج سرخ کوٹ کر چاکر مانتہ قندق کوٹا
بنار یا شجر چہ جب ہر روز گھاوین مریم سفید آب کا فوری واسطہ

تسکین دلو اور شقاق مقعد اور سوختگی آتش کے سفید صفحہ سوم سفید سا
چار ماشہ کو روغن گل ساڑھی بائیس ماشہ من گلا کر سفید اب و موار سنگ ہر یک
ساڑھی چار ماشہ پیکر او سین ملا کر مرہم تیار کریں اور آگ سی او تار کر سفید خم
مرغ یک عدد کا فور و ماشہ اضافہ کریں جب مقل واقع ہو اسیر و بیج ہو اسیر
صفحہ پوست بلبلہ زرد پوست بلبلہ کابلی بلبلہ سیاہ مقل ازرق ہر یک پند
ماشہ ترب سفید و شش کینچ پنچا ماشہ زول و ماشہ مقل اور کینچ آب گندنا
مین جل کر کے دو این کوٹ کر چانکر او سین ملا کر جوہ بناوین -
ویک و یک مسقط و اندامے ہو اسیر او نیز گوشت زایدہ ہر قسم دور کرنا
صفحہ سیاہ پشاور سچی ہر یک آدہ سیر زنگار و ایک آب ناویدہ ہر یک
یک پاند کند زر زنج زرد ہر یک تین باو سب اجزا کو سرکہ مین مبین تاکہ سیاہ
مشتہ ہو جاگہ خشک کر کے دو ستر بار آب و مین پیکر و یک مین مسعد
کر کے کھین مرہم کو ان شتر و واسطہ اندام توہ ہو اسیر کے جو بعد قطع کی لا حق
ہو اور واسطہ شقاق مقعد کے سفید صفحہ کو ان شتر و سزاق گا و خطمی
کیرا پیہ بیہ مرغ ہم مرغابی زردہ بیغہ مرغ روغن نبغہ مرہم بناوین و سم الفار
سم الفار کوٹ کر شیر غریب جو شد بکر تین روز او سی و دوہ مین کہین ہر
نخا لکر بعد نصف اندامے سیر پر ایک مرتبہ شب کو گھائیں یہ پلا
ایک مہینہ بیہ بندے خارج و باریک کرتے ہی نگارایم استعمال و این مزاج
کرنے چاہئے -

۱۔ بیج ہو اسیر یعنی راج غلیظہ ہیگاہ و حوالی ناف کردہ مین ہری علاج
تقیہ سودا بطریق مندرجہ بالیخو لیا اخر جو ارش کونی اور مانند اسکے ہراہ

بیج ہو اسیر

ہرادرات اور جب مقل اور اطرینل صغیر کہلاوین -

۳ ناصور مقعد - یعنی قرحہ خبیثہ طرف امعای ستقیم کی اور اوس سے صید خارج ہو - اگر کہ انہو دباوین تاکہ کچھ اوسین ہے خارج ہو جائے علاج مثل ناصور چشم -

۴ اور ام مقعد - اگر خار ہو علاج فصد باسلیق و فصد صاف و باغور ججاست فطن کرین اور سہل بار و سی تنقید کرین ہریم سفید ایک ماش کرین جت سفیدی تخم مرغ و روغن گل ظرف از زیر سایہ زمین خوب پسکیتہ بر نماو کرین - اگر دیر نہ ہو ہریم و خلیون لگائین - اگر علامات سی و ریت ہو کہ مادہ جمع ہو تابی پہلے نفع سی چاک کرین تاکہ ناصور نہ ہو جائے ہریم سفید ایک کافوری اور ہریم کو مان شتر بھی مفید ہے - قلع کو نرم رکھین - آب سرد و حوضات اور اشہ یامی قابضہ سے پرہیز کرین ہریم و خلیون واسطہ نصیر ورم و تسکین درد مائے گرم و اور ام خارہ و تحلیل خازیر و صلابات و سلعہ و تقعد عصب راج و تخم کے سفید صفتہ روغن زیت کہنہ تیس یا چالیس ماشہ مرو سنگ بیس ماشہ تخم خلمی ہریم و حلیہ تخم کتان ہر ایک پنج یا ست ماشہ جملہ تخم رات کو تر کر کے صبح لعاب غلیظ اوکھا لکھ مرو سنگ باریک کے روغن زیت میں ملا کر کش نرم پر رکھین اور ہلاوین جو مرو سنگ بہ نہو کہ ہر چہ روغن سیاہ ہو جائی اگت سے اوتا کر لعاب مذکور اوسین ڈالکر جو شہرہ غلیظ کر کے اوتا کر خوب ہلا کر ہریم بناوین -

۵ استرخامی مقعد - علامت تخرج براز در راج بی ارادہ علاج سہل خار و مہاجین خارہ دیورین آتش سرد روغن بابونہ و زنگر بن کرین

ناصور مقعد

اور ام مقعد

استرخامی مقعد

سبب الحیب و مقعد و جوارش را در سوراخ بینی با لکڑی
مریض کواد سمین بنیادین -

۱. خارشش مقعد - اگر بسبب گرمی یا بسبب سردی ہو علاج استحکام
اگر بسبب خاطر مراری یا بورقی کے ہو علاج تنقیہ کریں اور پچھندہ بین و کریں کلین
چرت کر و من کل ماکر تعد برین -

۲. شقاق مقعد یعنی خشکی سوز و من حارث ہو مانند شقاق دست و پا
اگر بسبب حرارت مقعد کے ہو علامت غلبہ حرارت و بیوست ہی علاج

مریم ابیض ملا کریں حشر روغن کل سفیدہ و مرواسنگ و اقلیمیا نفی
یفاستہ و غبار الریح و کتیرا و اعاب سفول و خطمی ہیدانہ و پید و سوم سفید بطریق
مریم بنا کر بطور فوطی استعمال کریں حشر شوربای حرب کہلاوین - اگر یہ حرارت

بسبب صغریا خون سوختہ کی ہو علامت سوزش و گرمی مقعد علاج
سلطوخ ہلیدہ و طبع و خیار شنبہ تنقیہ کریں حشر شربت بنفشہ و نیلوفر
و کلاب پلاوین حشر شیرہ تم غرقہ و قند و سفول و یون حشر مریم و فوطی

مذکورہ لکھاوین - اگر بسبب گرمی مقعد کی ہو علامت و جود و درم علاج
درم مقعد کا کریں - اگر بوقت خارج ہونی نفل خشک غلیظ کی لاحق ہو
علامت ظاہر ہے علاج بعد قطع سبب واسطہ از الہ شقاق کے استعا

مرام نہایت ہے - اگر بسبب سردی ہو علاج توبہیر کا کریں اگر بسبب
ہونی رکھائی مقعد کی خون سی ہو علامت سیلان خون شقاق سے
علاج قصد کریں اقراص قابضہ کہلاوین حشر غصص آس و کلاب و پوت
نار و گسرخ و جوارس و دثرہ الطر فانی نے من ابالکڑی جالکڑی و لکڑی و سہن شاپا

نصف جگر

نصف جگر

نصف جگر

حشر قدف سوختہ و فشار کند و بخار اسپیاد مسمر بار یک کر کے شقاق پر
 ڈالیں۔ آب نہایت سرد اور سیاہ نہایت ترش اور قابض سے پر ہونے لگی۔ ہر صبح
 شربت بنفشہ لعاب پیدائہ پیوی اور غذائیں کھائی مرہم بیض سفید
 حاصل اکتولہ سوم ایک قلمہ و غن گل یار و غن کچھ دو تولہ سوم کو روغن میں ملاویں
 اور سفیدہ لون میں پیسکر تھوڑا تھوڑا سوم دروغن گداختہ ملا کر کوٹین جو سود ہو پر
 ایسا ہی کریں جو سب پر مخلوط ہو جائے۔

۵۔ خروج مقعد اگر بسبب دم کے ہو علامت اور علاج دم کا تجر
 ہو لیا۔ طریق دخل کرنے مقعد کا چھ کل بنفشہ و خطمی و بابونہ و برگ کرنب و
 شلغم تخم کتان پانیں باالکر مرصض کو اوسین بٹھا دیں اور روغن شبت و
 بابونہ و سوم سے قیر و طی بنا کر مقعد پر طین جو نرم ہو کر اندر ہو جائے بعد از ان شاہ بلوط
 برگ سودا و زوکلار تخم گل سی استنجا کر کے قلع اسکا کوٹ کر مقعد پر باندھیں اگر
 مزاج سرد ہو و اجسینی شاہ بلوط مرزنجوش مازو و زینو آس بات کو شرب کھند
 میں ترکیب اور صبح چھانکر مرصض کو اوسین بٹھا دیں اور روغن خستہ زرد آلو و شتالو
 طین۔ اگر بسبب غلبہ رطوبت کے عضلہ مسک مقعد کا ستر خچہ ہو کر مقعد کو سنسپا
 ل کر کے علامت بخلاف دم کے مقعد آسانی خارج ہو اور آسانی دخل علاج غن
 خام مقعد پر کھرا و سپر سفیدہ ارزیر کلار و گوی سرمد پوست ناز صدف سوختہ
 و قاقیا الحیہ ایتیس ماتہ بخار کے پیسکر چرک کر پی سے محکم باندھیں طبع صبح جو درمی میں تیر
 ہوا اوسین بٹھا دیں اور روغن قسط و بابونہ میں فرغیوں و جذبیہ ستر مل کر کے
 مقعد پر طین اور زینو آس سے حقنہ کریں۔ اگر مقعد خارج شدہ پر زخم پیل ہو تخم گل
 مرد سنگ و ساق و مر بار یک کر کے مقعد پر چرک کر اندر کریں روغن شتالو و پیدائہ

۹ شرح مفصل - علاج ادویہ قوی التھیف شمال کرین یعنی سرب
 سوختہ شستر و مرد اطراف و زنت ساق و اطراف اسرب ایک کر کے جرحت
 بڑا لین اگر در شدید ہو تخذیر کے لیے انیون کے مالش کرین اسرب مریم اسودہ سفید
 علاج مسافر انہ امراض مفصل ۱ حب و افغ بو اسیر باوی و
 نوئے صفحہ آند جو شیرین و تولہ کوٹ کر چاکنو پانے میں ملا کر برابر کنیا
 رشتی کے گولیاں بناوین - و حب ہوا آب سرد بوقت خواب کھلاوین آخر
 پوت ریٹھ روت سادی کوٹ کر پانین بقدر کنا و رشتی حبوب بنا کر ایک
 حب ہوا آب سرد و نخل جامین او سکا کھری سونگ ہوا روغن بسیار کھلاوین
 آخر کھلے جلاد ہو فی لیون و در بو اسیر و در ہوا ہی اور خون بند کرتا ہے
 آخر ساگ تخم تہوہ روغن روین بریان کر کے کھلاوین و افغ قبض لے اسیر
 آخر بلبلہ بلبلہ بامین کلان تخم کلان جلد برابر کوٹ کر چاکنو پانے کے شکر تری ملا کر
 ایک دست خمار دیون بو اسیر خونی و باوی کہ مفید ہے آخر پوت تخم ترند
 کوٹ کر بقدر رشود گولیاں بنا کر تین روز نہایت دس روز دیون خون بو اسیر
 بند کرتا ہے آخر استخوان زاع سے دہونی دیون و افغ بو اسیر و عباس خون
 ہی اسرب بیج سنائی آب لیونین پسکر بو اسیر پر پلین سٹی بو اسیر کو
 دور کرتا ہی اسرب شورہ نرم گرم دانہ نامی بو اسیر پر ضما و کر کے ایک ساعت
 مفصل کو آتش لایم پر کھین چند روز کے مداومت میں دانہ نامی بو اسیر پر مردہ
 ہو کر گوتے میں اسرب برگ ہبل کو پانین ایک جوش دیکر اس کے پانی سے
 آدہ ست اکوین اور بر جاسے مذکورہ کو مثل ساگ پکا کر ہوا خشک کر کے دیون استعمال
 سہ روزہ خون کو بند کرتا ہے اسرب برگ درخت زب بزرگ مانند مٹھا کو کے

شرح مفصل

علاج امراض

کے حق میں پیون واقع ہو اسیر خوبی و بادی ہے **حشر** کائی پانی کے مقصد پر مابین گرمی و سردی کو دور کرنا ہے۔

۱۔ واقع ریج و خون ہو اسیر صفحہ تسبیل الطیب و نقل مصطکی جو زبوا ہر ایک کی توالہ خبث الحدید بر نقل گلنار طراشیت جفت بلوط ہر ایک دو توالہ تخم گندنا تین توالہ ہلیہ سیاہ آٹھ جب لاس ہر ایک چار توالہ۔ ہلیہ و تخم گندنا کو روغن زیت میں ابالکر اور نقل کو آب برگ سرو میں حل کر کے ادویہ دیگر اوس میں ملا کر خوب بنا دیں۔
خوراک نہ ماشہ باب گرم۔

۲۔ واقع ناصور مقعد صفحہ ریش ناچیل سوختہ روغن کنجد میں ملا کر گرم کر کے کھانا
۳۔ خراب گندنا می سبز دو توالہ روغن کنجد کی توالہ ہم ملا کر چوبدین جو روغن باقی رہی کھانا
۴۔ اور ام حار مقعد کی لٹی سفید صفحہ برگ بنفشہ تازہ کوٹ کر آب آہنی پر گرم کر کے مسکہ یا روغن گل میں ملا کر ضا د کریں ۵۔ واقع شقاق مقعد صفحہ برگ خادوم سفید و روغن گل سے مرہم بنا کر استعمال کریں ۱۔ واسطہ خروج و در وقت مقعد کی سفید صفحہ غلبہ عقیقہ ہر ایک تین توالہ گل سرخ و دو توالہ کوٹ کر چھانکر آب کش نیز تازہ میں پکار کر زردہ تخم مرغ و روغن گل ملا کر مرہم بنا دیں **حشر** واقع خروج مقعد و رمی صفحہ عقیقہ عقیقہ قشور زان
جفت بلوط جو زبوا ہر ایک کی توالہ آب آہنی میں خوب جو ش و دیگر روغن گل
۲۔ ضا د کر کے ضا د کریں **حشر** واقع خروج مقعد مرہم صفحہ سپستان
روغن میں جلا کر حل کر کے مقعد سے خارج ہر طلا کریں **حشر** مرہم بوقت رفع حاجت کی بول اپنا طرف میں لیوی اور اوس میں بول سے آب سے ست کری بعد از
آب پاک سے استیجا کریں **حشر** ہوتست غریب کہنے جلا کر اندک اندک مقعد

مستخرجہ پودہ المین حشر تخم کل مہندی کوٹ کر چھانکر مقعد مستخرجہ پر چھڑک کر
 لنگوٹہ باندھیں ۱۰ وافع قروح مقعد صفصہ آفیون زعفران ہر ایک تین ہنہ
 مرو سنگ ساڑھی چار ماشہ سفید آب زیر بونی دو ماشہ روغن کل ساڑھی سترہ ماشہ
 شامو کریں۔

فصل شامی
 دشاہ

فصل شامی ہم میں علاج امراض گروہ و شامی مندرج ہی

۱۔ خزال گروہ عیسیٰ مرغی گروہ۔ یہ سبب سود مزاج گرم کے ہوتا ہے
 یا سبب کثرت جامع کے یا سبب کثرت استفراغ کی علامت سفیدی و کثرت
 بول و درد پشت و لاغری بدن و کمی شہوت باہ علاج ترک سبب کریں
 باجیل و نفق و مغز طغوزہ و ابوام شہدین بخون بنا کر دیون حشر چھڑک
 و کلو نان گندم ہر چوبی بل و مرغ گرم کردہ کے کھلا دیں۔ اگر حرارت ہو لبوب
 بارہ سسی مثل شخاش و مغز کدو پنہ دانہ کے تقویت کریں۔

فصل شامی
 گروہ

۲۔ ضعف گروہ۔ علامت بول باندھنا لگوشٹ۔ یہاں علاج
 میں ہونامی جو غذا بکریں ہضم ہوئی ہو ورنہ بول باندھنا لگوشٹ۔ اور درد پشت و
 کوٹ لینی کے اور کمی شہوت باہ۔ اگر سبب خزال کے ہو علاج خمر پر ہوا
 اگر سبب سود مزاج کی ہو تبدیل مزاج کریں۔ اگر مادی ہو تنقیہ کریں۔ اگر
 سبب قہر سفر کے ہو علاج قہر سے احتراز کریں بعد از ان تقویت گروہ ہوا
 مذکورہ سے کریں اور ادویہ قابضہ گروہ پر ماضا کریں حشر روغن کل و سرکہ
 ملین آسردودہ بکرے کا پلاوین غذا دودہ چاول اندک باجہ ہر چوبی گروہ
 ہا جیل و نفق و مغز کدو پنہ دانہ کے تقویت کریں۔

کثرت استعمال درات یا بسبب صدمه کی لاحق ہو آخر تپتی اور زرد کھلاوین۔
 ۲ وجع کلیہ۔ اگر بسبب باج کے ہو سلامت تمدد بلا نقل اور استعمال در علاج
 شیرہ پادیاں سات ناشہ شیرہ انیسوٹ شیرہ تخم کشوث ہر یک تین ناشہ اور مثل اسکے
 درات سی جو شدیدا حرارت نہ ہو ہر گھنڈہ شربت بزوری ہر یک بک تولہ یا شربت
 و بنارہ تولہ **خشر** روغن کل و روغن بابونہ ملین **خشر** کل ٹیسو و کل کسب دیگر
 درات پانی میں آبا کر چاکر نطول کرین اور نقل اوسکا باندھین **خشر** رنگ و
 سبوس گندم در یہ کا ذراں سے ٹکور کرین **خشر** زمان آرو ماش موضع در پر
 باندھین **خشر** متاؤدہ تخم مرغ استعمال کرین اگر بسبب یک کے ہو علامت
 قودہ اور گرانی پشت میں اور چون مثل سوزن کے ہو قارورہ تمام شب کو ظرف
 سفید میں اگر جمع کیا جاوی تو قارورہ میں ریگ سبب یا زرد ظاہر ہو **علاج**
 حجر الیہود سائیدہ سنگ سراہی سائیدہ ہر یک یکماشہ صمغ اکو سائیدہ یا صمغ
 عربہ سائیدہ ہر یک نیم ماشہ ہر گھنڈہ شیرہ تخم بوزہ شیرہ خار خشک ہر یک ہفت
 ماشہ پانی میں ٹاکر شربت اکو یا تو یا شربت بزوری دو تولہ ملا کر دیوین **خشر**
 سفوف حجر الیہود یا مجون حجر الیہود کھلاوین **خشر** کہانا مولا کا بالنا حاصیت
 واقع حصات ہی **خشر** تپہر ہوری جو بولی مشہور ہے چہ ماشہ رات کو پانی میں
 تر کر کے صری ملا کر پلاوین **خشر** کرم شبتاب پرورد کردہ خشک کعبہ
 ہر آہ آب حلیت جبار و نیم تولہ تین روز متواتر پلاوین واسطہ **خشر** سنگ
 بول کے مفید **خشر** کہانا ماویس کا واسطہ سنگ گردہ و شاند کے مفید **خشر**
 نطول کل نیسہ استعمال کرین اور نقل اوسکا باندھین اگر قباہت مذکورہ سی از لہ
 مرغن ہوتی اور قصد وسہل کرین اور یہ مفقہ حصات ہر آہ صمغ اکو اور

اسکے یونانی ایسی ہے اور یہ مقوی و مضبوط سلیم و منیل الطیب - اگر شیر مرد ہو
 و واجباً بانو اسیت سکندر ہی مانند تخم کرفس و تخم شبت کی یادہ و واجباً سبب تخم
 کے اس کی کرے - تمام لکڑیوں و درختوں کے پتے پھینک کرے - اگر شیر مرد ہو یا عورت
 ہے - اگر سبب تم کرم کے ہو علاج قصہ بلیق جانب مرم کرین لعاب اسفند
 لعاب سیدانہ شیر عذاب اور مثل اس کی شربت بنفشہ ملا کر دیوین **حشر** ضام
 اور جو لکڑی **حشر** زعفران گل مروغن بنفشہ موم کی مالش کریں - اگر جراثیم
 تنقید کی ہو مہل بار و دیوین **حشر** آب کاسنی سبز مرق آب عنب الثعلب
 سبز مرق پلاوین - اگر مادہ ارا و نفع کرمی تخم کمان تخم خطمی ملکہ اور مثل اس کے
 پانیوں یا لکڑیوں یا پلاوین اور انہیں ادویات کو روغن کنجد میں پیسکر ضام کرین اور
 پانیوں یا لکڑیوں یا پلاوین تاکہ نفع پاوے اور نفع کے سرگین کبوتر و خیار سیا
 و آرد کر سہ ضام و مین اضافہ کریں **حشر** انجیر آمل من پلاوین جب
 کلجائی ضام کریں - جس وقت منجم ہو او پیس براہ بول خارج ہو تخم خیارین
 و تخم خربوزہ خار شک شربت بزورے پلاوین **حشر** خشتاش ہمراہ شیر خر
 کے کہلاوین عضو کو پیسے پاک کرتا ہے ہلا زان سفوف لمحہ چار ماشہ ہوا
 مدرات کے دیوین - اگر سبب ضعف گردہ کی ہو علاج اسکا تخمیر ہوا - اگر سبب
 قروح گردہ کے ہو علامت درد قطن و خروج خون و عہ و دبوی بول علاج
 قصہ ادرے کریں **حشر** قرص کہر باد قرص گلنار و قرص کاج اور مثل اس کے ہمراہ
 ادویہ مغزیہ مانند نشاستہ صمغ عربیہ کثیرا کے ساتھ لعاب اسفند لعاب سیدانہ
 شیرہ تخم خیارین و شربت بزوری و دیگر مدرات کے کہلاوین - اگر کثرت ہونے
 ہیانی سے درد گردہ شدید پیدا ہوتا ہے - قی اکثر اراض گردہ میں مفید ہے

ضماد زردہ تخم مرغ واسطہ درد گردہ اور موج پاکے مفید صفحہ زردہ تخم مرغ
 کو طرف س میں ڈالکر اک پر کھمک زرد چوب پیکر او سین ملا کر قدری بانی ڈالکر اک
 پر دستہ کے ساتھ خوب لین تاکہ مثل مرہم کے غلیظ ہو نہاد کرین اور برگ پاون دہ
 باندھ کر بارچہ موٹی سے حکم باندھین سفوف حجر الیہود سنگ گردہ و مثانہ کو پاہ
 پارہ کر کے خارج کر صفحہ کلہی پندرہ اشہ تخم خربوزہ تخم خیارین تخم کدو پین
 ہر یک اڑھی چار ماشہ سیالیوس و ماشہ صمغ عربی نشاستہ کثیر ہر یک پین
 حجر الیہود چہ ماشہ قند سفید اٹھاسی ماشہ کوٹ کر چھانکر سفوف بناوین خوراک
 سات ماشہ ہمراہ آب بخود سیاہ مچون حجر الیہود و منافع مذکور صفحہ مفر
 تخم کدو منفر تخم خیارین منفر تخم خربوزہ جب کالنج ہر یک پنج ماشہ حجر الیہود و صلاہ
 شدہ پنجاہ ماشہ غسل سہ وزن میں مچون بناوین خوراک سات ماشہ
 ساہ و س ماشہ تک نطول گل ٹیسو واسطہ اخراج سنگ گردہ و
 شانہ اور تسکین درد ہر دو کے مفید صفحہ گل ٹیسو گل کسب تخم خربوزہ
 تخم خیارین خارحک ہر یک تولہ پانے میں ابالکر چھانکر نطو لکرین اور نطو لکا
 پیکر نیگرم باندھین و و امی عیالہ مفتت حصات گردہ و مثانہ صفحہ
 ابتدای پیدایش انگور میں نر کو ہی چار سالہ کو ذبح خون اول و آخر اوسکا
 گراوین اور خون میانہ اوسکا لیوین جب بخمد ہو کاروسی پارہ پانے کر کے
 چھلنی کے نیچی دھوپ میں اسطرح خشک کرین جو غبار سی محفوظ رہے خوراک
 ڈیڈہ تولہ ہمراہ آب ترب یا آب کرفس سفوف لکھنہ واسطہ اتحام و درد گردہ
 کے بعد پاک چو نیم کے مفید صفحہ تخم خشخاش تخم کتان کالنج نشاستہ
 کل ایسی کوٹ کر چھانکر سفوف بناوین خوراک چار ماشہ ہمراہ مدات

قرص کل کنگ واسطہ قروح کلیہ و شانہ و بول الدم کے نافع صفتہ منقرضہ خیارین
جب کنگ منقرضہ ام شیرین منقرضہ رب السوس نشاستہ صمغ عربی دم الاخویں شیر
کند تخم کرفس ہر یکتہ باشد فیون یکماشد کوٹ کر چھانکر پانی میں ملا کر قرص بناوین۔
خوراک ساڑھی تین یا شہ سسی ہاڑھے چار ماٹہ تک۔

جب اگر

یہ جرب گروہ قیسینی شور یا انفجار شور سی گروہ میں خارشیں پیدا ہوں۔
یہ اکثر اون یا کولات سی ہوتا ہے جو خون کو گرم یا صفر و بلغم کو پیدا کریں
اگر شور ظاہر گروہ برہین تو درد شدید ہمیشہ رہیگا۔ اگر باطن گروہ میں ہو تو مجاز
بول میں بوقت نخلنی بول کے درد و سوزش زیادہ ہو کر پھر ساکن ہو۔ اگر درد
و خارش و غدغہ و نخس گروہ اور اطراف سرد ہوں اور پوست باریک و غلط
باریم اندک اور خون ہر اہ بول کے آوی نشان انفجار شور ہے قلت و کثرت
کی کمی و بیشی شور و تساع قروح پر منحصر ہے علاج تسلیق جانب مرض یا
پچھنہ موضع گروہ پر ملا دین سہل بارد اور قی اور حقنہ کرادین۔ اگر قی بہل
ہو تو ہر روز قی ہی کرادین۔ بعد از ان تبرید و ترطیب مزاج کرین۔
بناوق البروز پیکر گل ارمنی میں ملا کر ہر اہ مدت کے دیوین آب آہن باب
بلادین بناوق البروز عرق بول و قرص گروہ و شانہ و سیر بول کے ایسی مضید
صفتہ متفرقہ نم غروبوزہ و سس باشد منقرضہ خلیہ پچا شد متفرقہ کدو بزر البنج خرفہ
تخم خطمی متفرقہ ام منقرضہ کثیر انشاستہ رب السوس خشک شاش سفید گل ارمنی
تخم کرفس ہر یکتہ باشد گولیان بناوین خوراک ساڑھی سس باشد۔

نویا بیطرس

نویا بیطرس نے مریض ہمیشہ تشنہ رہا اور جب پانی پیو ہی بعد ہوا
وہ کے ہاتھ بالارادہ خارج ہو۔ اگر سوہ مزاج عار گروہ میں ہو علاج قروح

قورص کا فور اور قورص ذیابیطس اور قورص کلنا اور قورص حباشہ ہر ایک درات قابض ہے
 دیونین **حشر** آواز القوع و آواز الخیار پلاوین **حشر** آبانی سرد و سیکر کر ترقی کر
حشر آب انار ترش و لعاب ہینول و آب آو بخار دیونین **حشر** جزات غلیظ
 ترش خصوص گو سفند کے برف بن سرد و کیہ پلاوین **حشر** ضما و صندل کا
حشر آبانی سرد و مین فوطہ مارین جو بدن سرد ہو جائی **حشر** شین عدد
 بیض مرغ ایک ٹات دس کہ مین تر کر کے دیونین۔ اگر سوہ مزاج بارہ تمام بدن
 یا خاص کردہ پر غالب ہو بسبب برد شدید یا کثرت مینی آب سرد و غیرہ کی علما
 آثار صارت کر تشنگی نسبت اول قسم کے کم ہو اگر چہ تشنگی ذیابیطس بارہ مخصوص
 فقط کردہ مین تشنگی نسبت سوہ مزاج بارہ تمام بدن کے زیادہ ہوتی ہے لیکن
 اہم نسبت ذیابیطس تا کہ کم ہوتی ہے علاج واسطی تسخیر کردہ کی مشر و بطور
 و دیگر معاجین چارہ کھلاوین **حشر** سرد غن قسط و محلب و سعد و جندبیدستر
 و عاقر قریا باہم ملا کر یا دیگر وغیرہ ای مقوی کردہ بر ملین معجون ماسک البول دیونین
 بقوت تقیہ تخم ترب شہد پانچین جو شد یکر ملا کر تے کر اوین حقہ او وید لیند
 سے کریں۔ قذ اگوشت چڑیونکا اور قلیہ خشک گوشت طبرسی مناسب
 اگر مرض مزین ہو علامت بول پر گس جو کم کری اور چوٹی گر کے مر جاوی
 علاج گلو خشک نرم پیکر شکر تری ملا کر ہر روز نہار و کثرت کھلاوین
 قورص ذیابیطس طبع شیرب السوس ہر ایک پنجائ تخم خرفہ تخم کا ہونہ
 یک دہ ماشہ تخم حاضر شین خشک صندل سفید گل اپنی کلنا رتاق صمغ عربی ہر ایک
 ماشہ کافور چار سرخ کوٹ کر چھانکلا آب خرفہ یا کا ہونین اقراص بنادین
 خوراک چار و نیم ماشہ ضما و صندل سفید کلنا رتاق قلیہ

از وجو کلاب و آب کشنیز سبزین سناو کرین معجون ماسک البول قروح و جگر
سعد شاه بلوط کند جلد برابر کوش کر چه انگر اماب این ملاوین خوراک نه ماشه -

قروح مثانه

۱. قروح مثانه - علامت - درد مثانه و سوزش و بد بوی بول و خروج
مد و قشویات بسبب وس علاج مانند قروح کرده حشر زرد چوب و آمله کوش کر کر
بنار دیرینا حشر شیا فیه ایندین همراه شیر شتر کے پکاوین آخر پنجکاری بند
استه لکرن اگر یک بهت ہو تا اسل با آمله کوش پکاوین اور نیز سناو ل کرین غنیم
دریغہ مالو و جماع سے پر نیز کرین شیا ف ابیض و اسلمه جمیع امراض حار
چشم و تحلیل مردوع اوام کے سفید صفعتہ نشاستہ مکتوله سفیدہ کاشغری
صنمغ عربی کثیرا بر یک شہر توله کو لکه چا انگر اماب ابیول یا سفیدہ تخم مرغ مین
لما کر شیا ف بناوین -

جرب مثانه

۲. جرب مثانه - علامت - درد شدید مع خارش و سوزش و بد بوی بول و خروج
رصب و شحالی و مدہ علاج مانند جرب کرده حشر کتاب بهیدانه و لعاب ابیول
و شیر خرو و بر گو سفند و روغن بادام ملاوین اور نیز پنجکاری کرین سفد پا پچ و خوراک
جرب و ہر یہ مرغ و ریضہ نیم شربت و شکر و شیر برنج کشکندم و روغن بادام -

درد مثانه

۳. درد مثانه - علاج مثل درد کرده - اگر بسبب حصات کی ہو علامت
و نقل مثانه و خارش و سوزش و قرضیب و درمل جو خارج رنگ و سکا سیاه و خاکستری
و سفید ہوتا ہے اور مریض ہمیشہ تہہ زمار پر ہے اور بول بد شوری آوی اور
جس وقت بول سی فایغ ہون پہر تعاضای بول ہو علاج مثل حصات کلید
حشر مدمن مغرب پکاوین حشر تریاق کیر اور شر و یلوس کلاوین
اگر سنگ مثانه خارج نہو شق کر کے نکالین مگر سنہ سالگی مین شق کرنا چاہیے

چاپی به مابعد ازین خطرناک است **چشم گشتری** این مانده بین رکبتا اور پیرا موزه کا جو
 او میں پنچا سے آہنی لگی ہون بقول جالینوس مفتت حصات ہی اور پیرا پیرا
 نہیں ہوتا اگر سو مزاج گرم کثرت تناول مدت و چہیزای گرم ہی متانہ میں پیدا ہو
 علامت تشنگی و حرقت و درو متانہ و بول زرد و سوزان **علاج** شیرہ تخم خرفہ
 شیرہ تخم خیار شیرہ تخم کدو شیرین شیرہ تخم کاہو شیرہ تخم کاسنی شیرہ تخم
 و شیرہ تخم خاشاک و یون **چشم تباوق** الزور ہرہا تیرید مذکور کے دیون **چشم**
 آب کدو و کنجکین **چشم صندل** و چہالیہ و آرد و آب کاسنی و عنجب
 الثعلب بن ضا و کرین **چشم روغن بنفشہ** و روغن کدو و روغن نیلو فرملین
 اور پچکاری کرین **چشم گل بنفشہ** و نیلو فر و گل خرو و عنجب الثعلب پانین ابالکر
 آبرن کرین غذا قلیہ بالک و قلیہ خیار و گوشت مرغ آب ابار و زردہ تخم مرغ۔ اگر سو
 مزاج بار و ب تپ اول کا فوریہ و ای بار و کی واقع ہو علامت تقدم سبب
 و بول سفید **علاج** تخم باویان تخم کرفس و دینہ انیسون تخم گندہ و سداب پانین
 جوشد بکر لکچہا لکچہا شربت دینار ملا کر ملا و یون **چشم سداب** و شربت و برنجاف
 و پودینہ من قدری چند بیدستر و حلیت ملا کر ضما و کرین **چشم باونہ** و قیصوم و
 قیصوم و بنفشہ الکلیل و مزہ نجوش پانین ابالکر آبرن کرین غذا نخود اب و کبوتر
 روغن و عرق سنگ متانہ کو بارہ بارہ کر کے خارج کر کے **چشم ریونہ** و
 سعد کونی جطلیا بار و می پوستیخ کبریکٹ لائی تولہ چہ سرخ کوٹ کر چہا لکر
 من واکر روغن بادام تلخ آوہ سیر ملا کر ابکھفتہ دھوپ میں رکھیں بعد از ان
 و سن عد و عرق زندہ او شیشہ میں واکر شیشہ کابند کر کے ایک ہفتہ دھوپ
 میں رکھیں۔ دو قطرہ کی حلیلین پکا و یں۔

درم مثانه - اگر طار ہو علامت درد شدید و استفاخ مانده و چنبار
بول و براز سب گرم رنجهان علاج مثل دم کرده بکر امراض مثانه میں اودیات
قوی استمال کریں اور شہجایی بارده قابضه کا ضاد کریں چشم آبریزن اور جو دیر
کاسنی عمل میں لایں اور بعد چند روز کے ضاد سمس لکاوین چشم شیشتر
پلاوین - اگر آدہ بلغم رطبت ہو علامت ثقل مثانه و بول برشواری آوے
اور سابقا میں نفع ظاہر ہو علاج قوی کریں اور حصہ حاد عمل میں لایں
اگر آبونہ مرزنجوش نام دیگر پانیین بالاکر امراض کو اوسین شہاویں
شربت نروری گرم و دیگر درات ماہی و خیا شنبہ پلاوین اگر بول بدشواری
آوی تخم زرفس و مغز تخم خربوزہ و رب السوس و قند سی سفوف بنا کر ہر روز
چارا شہ ہر اس کنجیون آب بکر دم کے دیوین چشم آبرو و روغهای محلول موی
قضیب میں لکاوین غذا مرغ بریان و کباب بزغالہ بخود - اگر درم مطلب
برن پیدا ہو علامت یکل و براز برشواری آوی اور قندم اسباب موجیہ اور
درم خسوس ہو علاج تخم خیارین و لمیون و انیسون پر سیاوشان و منجنیق
و روغن بادام پلاوین چشم آبرو آب بخود پلاوین چشم آبرو آب
تخم کتان حلیہ تخم غلطی مغز خشک اندہ پر سیاوشان پانیین بالاکر آبریزن کریں اور نہیں
دوایونسی نطول کریں چشم روغن غار و روغن زنبق و پیہ بطعانه برطین
چشم آبرو تخم کتان اشق مثل کو متز ساق کا و روغن قسط روغن زیتون
کار ضاد کریں بصورت نرم ہونی درم اور نہ ہونے کسی مانع کے استعمال اود و محلول
و مینہ اور کرناضہ سابق یا صافن کا نافع ہی آبریزن آرو جو درم کرم شازہ کے
ایسی مفید حصفتہ آرو جو غشہ غلطی پانیین بالاکر جب ہوم حصہ او کا

اوسکا جلائے صاف کر کے اوسین پیشین اور نقل اوسکا پسکر عانہ پر رکھین
 قیوطی کاسنی بنافع مذکور صفحہ آب کاسنی سبز آب غیب اشکبہ
 سوم دروغن کل دروغن بنفشہ من بنا کر استعمال کرن ضما و سسہ بنافع
 مذکور صفحہ آن سیدہ و کچھ مقرر مساوی کوٹ کر شیر تازہ دروغن بنفشہ
 دروغن بابونین ملا کر ضما و کرن شربت بزوری حار سجدہ اور مگر کے
 پی سفید صفحہ پوست سبج کاسنی پونی نو تولہ تخم کاسنی پوست سبج باویا
 ہر ایک نی چھ تولہ تخم کرفس و بچکر فز ہر ایک دو تولہ گیارہ ماشہ تخم کشوت در
 پاچہ بستہ ساڑھے سترہ ماشہ پانین ابالکر چھانکر آدھ قندین توام کرن
 نہ جمود و موشانہ یعنی بگرا کر و پسی خون کر کے مشانہ من جم جاکر
 البیب ضربہ یا سقطہ کے رگ بزرگ مشانہ کی بہت جائی اور خون منجد ہو
 علامت کر ب غشی و بد و اطراف عرق سرد و علاج خاکچہ پیرا بنجیر
 ہر ایک بنجین منصلی کے دیون حشر تر ہر سلففات کھلاوین احبتر
 بابونہ کلیل الملک اور شل کے پانین ابالکر ضما و کرن اور اوسین پیشین اس
 ہر مایہ گوش اعلیٰ بنجین کاوین حشر و دیگر ادویہ مندرجہ حصات کردہ استعمال
 کرن۔ اگر فائدہ نہ ہو شکر کے خون منجد خارج کرن سکنجبین انفسر
 واسطہ سختی بگرو سپرز اور سرد و اور قطع اخلاط غلیظہ و دفع سعال و حقیقہ اور
 کے مفید صفحہ پیاز عنصل باو سیر کار و چوبی سے چوٹی چوٹی ٹکڑہ کر کے
 سرکہ کہنہ ڈائی سیر میں آتش ملائم پر جوشدین جو پیاز کل جائی صاف کر کے
 فی آدھ سیر کہ تین پاؤنڈ ملا کر توام بناوین۔

عینہ سجدہ

سبج مشانہ

سبج مشانہ۔ علامت۔ تمد و لا نقل علاج روغنہای گرم و خوشبو کی مالش

کرین **چتر** سبوس گندم و نمک مخلوط کرین **اخر** ادویه مارہ سی لطلول کرین
۱۱ **چتر** باسن عسری بول۔ اگر بسبب حصات یا درم یا ریح کی ہو علاج
 مثل دروشمانہ۔ اگر بسبب انجماد خون کے ہو علاج مثل جمود دوم دروشمانہ۔ اگر بسبب
 غلط لہج کی ہو جو بڑی بولین جاوٹ ہو علامت تقدم حرت اور کہا نا اطمح
 غلیظہ کا اور نقل عانہ علاج مارت تویر مثل آمیسون مخم کرفس و دو تو د مخم شلغم
 صحتی ہر یک سات ماشہ پانین بالکر چانکر شربت بزوری دو تولہ ملا کر لاد
 او نہین دانیون کو پانین بالکر چانکر مرض کو ادین پانین **چتر** روغنہا
 گرم مانند روغن شبنم کے ملین اور حلیا ملین پکا دین۔ اگر بسبب غلط کی ہو جو
 مشانہ پر گری علامت سوزش و زردی بول علاج مثل حرقت بول کے
 جو بسبب حدت و بوقیت بول کے ہو۔ اگر بسبب روکنی بول کے ہو جو قعد یا سبب
 خواب لیول یا باعث اشغال ضروری کی ہو اہو **علاج** ادویہ مدرہ مر حنیہ
 سی لطلول کرین **چتر** مشانہ کو ماتہ سی پانین **اخر** روغن لبان و روغن
 اور مانند اسکی ملین **چتر** چوہ تندا یکما مشہ برگ پانین مخم جس بول کے ایسی لکھنا
اخر شور و قلمی خردل ہر یک یا ماشہ کوٹ کر چانکر کھلا دین جس بول کے لئے
 سفید **چتر** ورق نیل پانین پسکوانہ پر لپ کرین **چتر** مخم قرط کسب
 دہی مین پسکوانہ پر ملین **چتر** شاخ زعفران سوراخ قضیب مین پانین
چتر شیش زندہ سوراخ و کرین **چتر** کھجین **چتر** شورہ و کافور اسلیل مین پانین
 اور زیزافٹ ملا کرین **چتر** چرک کما و میش ناف پر ملین ادویہ مذکورہ اصدہ
 دافع بول مین **چتر** تچہ کبوتر ذبح کر کے خون اسکا دمار پر پکا دین اور شکم اسکا
 گرم گرم زمار پرانہ مین محرک قوت مشانہ ہے۔

چتر شیش زندہ

نقص بول

۱۱۱ نقص بول۔ بدور میان آتھاسن استرسال کے حالت ہے۔ اگر بلب
 آتھاسن بول کے ہو علاج مثل آتھاسن بول۔ اگر بلب آتھاسن بول کے ہو۔
 علامت زردی و سوزش بول علامات غلبہ صفرا علاج مانند حرقت بول
 جو بلب زردی مزاج شانہ و استرسای فضلہ کے ہو علاج مثل سلسل البولانہ
 آتھاسن معاجین گرم کھلاوین۔

فصل حرقت بول

۱۱۲ حرقت بول یعنی سوزش بول۔ اگر بلب آتھاسن بول کے
 ہو علامت حرارت مزاج و زنگینی بول و عدم خروج مدہ و قشور علاج بتاوق البز
 ہرہ لعاب بول مسلم کی تولد عریات میں نکال کر شربت بنفشہ دو تولد ملا کر ملاوین
 آتھاسن شیبای الحامضہ حریفہ سے آتھاسن کرین آتھاسن چکار سی شیاق بزر
 اور کافور و شیر زردی و شیر خراشیر و شیر سے کرین آتھاسن کشن خشک گل نیلوفر
 حنظل سفید آملہ مقرر ہر یک پنچا شہ رات کو پانہیں تر کر کے صبح ملا کر ملاوین
 نیلوفر و تولد ملا کر ملاوین آتھاسن تہ و رخت کیلہ قدر۔ گلمین شق کر کے رات
 کو مہلح اوسمین ظرف کہیں جو پانے اوسکا اوس طرف میں جمع ہ
 اوس پانے کو ملاوین اگر بلب آتھاسن بول کے ہو علاج قصد باسلیق و مسہل کرین

تخم خیارین شیرہ خار خشک شیرہ تخم خربوزہ ہر یک ہفت شہ عریات میں بنا کر
 شربت بزوری و تولد ملا کر ملاوین اور جب قرصہ پیپ سی پاک ہو ہرہ تر ملا کر
 کے قرص گلمار پنچا شہ یا قرص کھربا یا قرص شب اور مانند اسکے دیوین جو قرص
 آتھاسن بوست بیخ فالسہ یکدام ریزہ ریزہ کر کے رات کو پانے میں تر کر کے صبح قدر
 ملا کر ملاوین حرقت بول و سوزاک کی لیے مفید ہے آتھاسن۔ گرو یکدام وال نخود
 مع پوست یکدام رات کو ڈیڈہ پاو پانے میں تر کر کے صبح کو ملاوین اور بول

تشنگی لسی شیر کا و حشر سفوف کشتہ قلعی ہر او تیرید مذکور کے دیونین حشر
 سفوف کشتہ قلعی ہر او تیرید مذکور کے دیونین حشر سفوف زرد چوب دیونین
 حشر قلعی عربی کتیرا ہر ایک دوا شدہ رات کو پانی میں تر کر کے صبح لکڑی ہانکر ملاوینا
 دافع حرقت شائد سوزاک ہے حشر بزرگ نورستہ لکڑی دست مکو دست سلاست
 دہلہ وید سوزاک کے مفید حشر بچکاری پشکری اور بچکاری اطریفل
 کرین مادہ لجن دیونین۔ اگر آب جرب کلیہ اور شائد کمی ہو علاج تحریر ہوا۔
 قرص شب بول الدم و قرح کلیہ بوسیر کیلی مفید صفیہ شاخ گوزن حشر
 پشکری کثیر اکل مین کلنا غصہ خرو مساوی کوٹ کر پانی آب خوفین قرص
 بناوین سفوف قلعی کشتہ و قرح ازالہ قرح سوزاک کے نافع صفیہ
 قلعی کشتہ طباشیر کباب پی واندہ ایچ خور ہر ایک دوا شدہ کوٹ کر چانکر سفوف
 بناوین نوراک روز اول کواشدہ روز دوم کینیم شہ روز سوم دوا شدہ سفوف
 زرد چوب دافع قرح کہنہ مجاری بل صفیہ زرد چوب آلم مقشہ مساوی
 دوا کر چانکر سفوف برابر دویہ لاکر سفوف بناوین خوراک ساتا شدہ
 ایتولہ تک ہر او پانی بچکاری پشکری دافع قرح جدید و قدیم سوزاک
 صفیہ پشکری ایتولہ نیلہ تہہ چہ شہ و دونون کو خوب بریان کر کے سوا سیر
 پانی میں حل کر کے شیشہ میں ڈالکر چار گہرے خوب ملاوین جو حل ہو جائی ہاڑا
 ہر روز پانچ چہار بچکاری کرین اگر دوا نہ ہو وایو کو با لکڑی چکاری کرین تو انسب ہے
 بچکاری اطریفل دافع قرح و حرقت بول صفیہ ہلیہ ہلیہ آلم ہوزن
 کوٹ کر رات کو پانی میں تر کر کے صبح لکڑی ہانکر ملاوین جو حل ہو جائی ہاڑا
 ۱۵ سلسلہ الہول یعنی بول بے ارادہ خارج ہو۔ اگر سبب سردی شائد

فصل ثانی

علامت - سفیدی قاروہ با حرقت علاج کنند مصطکی ہر یک یکماشہ باریک کر کے
 کھنڈ ایک ذرہ یا ارفعل صغیرین ملا کر کھلا دینا حشر کہانا ادویہ طارہ قابضہ کا
 قطع بخش ہے حشر معجون فلاسفہ دیون حشر تشک جندیدہ ترورین
 بابونہ و روغن زکرس و ماتد اسکے میں ملا کر مثانہ پر ضا د کرین حشر معجون کلکلاج
 کہلا دینا - اگر سبب دیکھتے ہو علامت گرمی مزاج و رنگینی قاروہ علاج
 مثل فایا بیطس معجون فلاسفہ مقوی باضمیہ و مشتبہی و دافع بلغم و سیان
 و سلسل البول و درد پشت و درد گردہ و ادواج مفاصل اور منی و باہ کو زیادہ
 گرمی اور دانتوں کو سخت کرے اوڑل کو قوت بخشی اور نشاط لاوے اور بزرگی
 چہا کرے اور بوی و ہن خوش کرے ضعیفون کو موافق ہو صفحتہ و تجمل
 فلفل دار فلفل و آرسینی اکہ مقشر پڑیہ سیاہ شیطج ہندی زراوند و صرغ
 خصیۃ الثعلب مغز چغوزہ بیج بابونہ ناچیل ہر یک ماشہ تخم بابونہ پنجاشہ موثر
 قیس ماشہ کوٹ کر چہا کر شہد و و چند یا سہ چندین معجون بنادین خوراک نہایت
 سے ڈیڑھ تولہ تک -

۱۱ بول الدم یعنی خون راہ بول سے خارج ہو علاج مثل نصت
 حشر کعب پر حجامت کرین حشر چاکسوسیت یک ماشہ باریک کر کے
 ہمراہ برادہ صندل سفید کیتولہ رات کو پانین تر کر کے صبح ملکر چہا کر دیون حشر
 چار دانہ نرمی کے پانین پیسکر وہی میں ملا کر پیالہ چینی میں ڈال کر کپڑا منہ پر باندھ کر
 رات کو کرکھ کر صبح کو کہلا دینا اور ایک ہفتہ متواتر ایسی کریں -

۱۲ بول الفراش یعنی خواب میں چھوٹی پر بول کرے - یہ مرض اکثر لڑکوں
 ہوتی ہے - علاج - مثل سلسل البول کے جو سبب سردی مثانہ و استرخای

بول الدم

بول الفراش

خونچان غم لیون مساوی کوٹ کر چنانکہ شہد چشہ اوویں مجھون بناوین جو اس
سات ماشہ ۲ ورو گروہ کیواسطہ۔ بابونہ شبت تخم خلمی برگ کرنب پانین بالگر
چنانکہ بیکرم آبن کرین ۳ جرب گروہ۔ شیان ابیض روغن بادامین
حل کر کی طیلین بیکارین ۳ شرباب چشمہ شور و گوگردین بیہین ۳ و یا کر
چنانکہ سوخته یک عدد و تخم کاغذ سوخته یک عدد و خرمرہ زرد سوخته ہفت عدد و صند
سوخته کتہہ پا پڑ یا سنگ جرحت زرد و ہر یک شمشادہ الیچی کلان و عدد
کوٹ کر چنانکہ و ماشہ ہر روز کہلاوین غذا مان خمیری ہمراہ وال مونگ روغن زرد
اور سیحی پانی کے آب خار خشک یا عرق خار خشک یا شیرہ خار خشک یا خار خشک
پانین تر کر کے اوسکا پانے لیکر پلاوین ۱ قروح گروہ۔ متز بادام شیرین
مقشہ نجید و مقرب صنوبر و وارزہ عدد و مغز تخم خیار و بادونگ سی و نجید
زعفران قدری کوٹ کر یا نکر بوقت سبج کی دیوین اگر گرمی زیادہ ہو مقرب
صنوبر کے جگہ مغز تخم خیار زیادہ کرین۔ اگر درد شدید ہو یہ وادیوین بفضیل
تعالیٰ نور اور جانا ہیگا ص ۱ تخم خرفہ مقشہ تخم کاہوائیون بزر البنج مکد سائے
تین ماشہ مغز تخم خیار سات ماشہ گولیان بناوین ۳ حصات گروہ مغز تخم
خربوزہ حب القلت زجاج ابیض سوخته و قوس اوی کوٹ کر چنانکہ سائے
تین ماشہ ہمراہ آب خشک یا آب توب کے دیوین ۳ شرباب چشمہ خربوزہ ناخو
تخم کرفس نیرہ سفید تخم ترب مغز بادام تلخ مساوی کوٹ کر ہر روز سائے
ماشہ ہمراہ مطبوخ پر سیاوشان کے دیوین غذا ناخو اب ۳ ورو مشانہ بار و
مقصد علی المریض صغیر یا تریاق کبیر و موزر و انجیر کہلاوین ۳ شرباب روغن سوسن
و کرین فرنیون مشانہ بریلین ۳ شرباب بیکرم مشانہ بڑا لین ۳ چنانکہ

فصل شانزدهم
در بیان
در بیان

جدہ و خطای گلابین پیکر پادین آخر تخم ترندی سفید پانین پیکر ناث
 اور جو الی ناف پر خاد کرین ۱۰ بول الدم کو نپل و ناک پانین تر کر کے صبح پانچ
 اونکا پادین ۱۱ سلسل البول ۱۲ سوہ چار ماشہ باریک کر کے بطور سفوف
 کھلاوین ۱۳ بول و رفراش ۱۴ بٹو و کند مسامی کوٹ کر روغن زیتون میں
 ملین سلسل البول اور دارسنی و مذی کے لئی بھی مفید ہے ۱۵ سوزاک کل شیو
 کیا چینی لایچی کلان اصل السس ہر ایک ت ماشہ جو کبار شورہ ملی ہر ایک چار
 تخم کشیزیرہ سفید برگ ننا آله منقی ہر ایک ماشہ جو کر کے بقدر بست ماشہ پڑھانا کر
 پور میں بست مانیات سفید لاکر یا ایک پادین رات کو تر کر کے صبح ملکر چا کر پادین آخر
 پنج کیلہ پوست پنج بانہ شیرین تخم خازی ہر ایک یکتولہ بہت باریک پیکر
 ہرہ شیرہ آل السوس یکتولہ کی صبح پادین آخر دال غنود مع پوست گروہر یک
 یکتولہ رات کو ڈیڑہ پاد پانی میں تر کر کے صبح گھونکر کرہ ۱۶ دین سواتر تین روز
 ایسا ہی کرین ہنگام تشنگی لسی شیر گاؤ ۱۷ قرعہ سوز آل کو نپل و رخت بر
 و سیاہ خشک کردہ باریک سائیدہ و شکر خام مسامی الوزن ہمراہ لسی شیر گاؤ
 صبح کی وقت علی التواتر سات روز کھلاوین ۔

مسافر
 مسکن

فصل ہفتم میں علاج امراض عضائی ناسل کا مندرج ہے

۱ نقصان باہ ۔ اگر کسی ترخای قضیب سردی اعصاب کے ہو غلا
 کثرت و رقت منی اور سہولت خروج منی بلا انتشار ۔ اگر قضیب سو میں کپک
 ہو اور لاغری و سست نہو علاج آئندہ فالج آخر کو کبھی یاد و ناسفا اور ماتہ کے
 دیوین آخر اطلیہ یا تید کی اللش کرین آخر اشیای خوشبودار سونگھیں ۔

نقصان باہ
 نقصان باہ

اگر متقلص نہ ہو اور لاغر ہو علاج بذریعہ پین۔ اگر استرخا بسبب ضعف بدن و ترک کساج
 کی ہو علاج قلت منی تحریر ہوا حشر جو پتہ اوپر و طلحہ و معاجین وغیرہ
 نافعہ استعمال کریں حشر جو پتہ مندی نیم ماشہ برگ پائین کھلاوین واسطہ تقو
 گروہ و دیگر امراض بارودہ کے مفید ہے حشر سواد و تولہ روغن مندی متواتر
 اکٹالیس روز ناشتا کھلاوین اور ایام استعمالین جباع نکرین۔ اگر نقصان بآبیب
 قلت منی کے ہو علامت قلت خروج منی۔ اگر قلت منی بسبب ضعف بدن
 یا کمی غذا کی ہو علاج غذا جیدہ متذکراتہای غریبہ روغن و ناجیل بہرہ
 شکر کے اور حلوائے شاستہ و بادام و پتہ مثل اسکے اور زردی بیضہ نیم شربت
 کھلاوین حشر شراب پلاوین حشر ترک جاع کریں حشر عیشین
 برین۔ یا بسبب ودت آلات منی کے ہو علامت انجاء و عسر خروج منی
 اور رفع پانا اشیای حارہ سی علاج معاجین گرم مقوی باہ و لبوب سیہ
 و زنجبیل پروردہ و دودا و البصل کھلاوین۔ یا بسبب حرارت آلات منی کے ہو
 علامت غلظت منی سرعت انزال اور رفع پانا سرد و خیز و نسی علاج اشیای
 بارودہ استعمال کریں یا بسبب یبوست آلات منی کے ہو علامت غلظت
 منی اور رفع پانا اشیای مرطبیہ سی علاج مرطبات اور دودا و زنجبیل و کھلاوین
 یا بسبب طوبت آلات منی کے ہو علامت منی رقیق علاج اشیای یا
 مثل زہرہ و داجہ پینی کے دیوین حشر اطر فیل صغیر و معجون بزور و مانند اسکے
 کھلاوین۔ یا بسبب ودت و رطوبت کے ہو پینہ شمس اکثر واقع ہوتا ہے نسبت
 بہ ودت و یبوست اور حرارت و یبوست کے علاج اسکا مرکب علاج مفردات
 سے کریں۔ اور حرارت و رطوبت سبب اس مرض کا نہیں ہوتا۔ اگر نقصان

باہ بسبب سکون اور جاتی رہنے نزع منی کے ہو جیسی ایونیو دہنکی کا حال ہوتا ہے
 علامت کثرت وجود غلطت منی علاج معجون زرعوینی و معجون بنزور
 دو گیر معاجین دو وادہ اسک و سفوف عنبر کھلاوین حشر روغن عاقرقوسا استعمال
 کریں۔ اگر بسبب کج جماع کی ہو علاج اغذیہ باہیہ مانند شیر و شکر و دانی
 و زردہ تخم مرغ و کلہ و ہر سیہ کھلاوین حشر و حکایات جو رغبت جماع کی پیدا
 کریں۔ مثلاً وین حشر جماع حیوانات کھلاوین اگر بسبب امور و ہمیہ کے ہو۔
 علاج آلودہ ہم کریں۔ اگر بسبب ضعیف قلب کے ہو علاج مثل خفقان۔ اگر
 بسبب ضعف دماغ کے ہو علاج تقویت دماغ کریں۔ اگر بسبب جگر یا
 معده یا گردہ کی ہو علاج تقویت ہر واحد کی کریں۔ اگر بسبب قلت ایج کے
 ہو علامت سلامتی اعضا و قلت نفع و کثرت منی علاج اوویہ و اغذیہ باہیہ
 انتاخہ کھلاوین مثل سیارہ و نخود و گند و انگور و باقلا و پستہ و گوشت برہ و مرغابی
 و کبوتر و انجیر و شیر و آئندہ تقویت باہ کہ لپی و واسی زیادہ غذا فائدہ بخش
 ہے۔ بدھنسی اور کثرت تناول آب اور کثرت استغاقات اور جففات منی
 اور جلالت ریح اور شہیای ترش اور مخدرات اور تبرید کثیر باہ کی واسطہ مضر
 ہے لبو کبیر گردہ کو گرم کرے اور قوت بخشی اور منی و باہ زیادہ کرے
 اور دل و دماغ کو قوت دیوے اعصاب کو محکم کرے صفیہ مغز بہت متغیر
 بادام مغز فندق مغز حبیہ مغز انغز گردگان مغز طغوزہ مغز حب الزلم باہی و بیہ
 خونچان شقائق زمین تو درین زنجبیل کچھ مقدار چینی ہر یک اس ہے
 سترہ ماشہ سنبل الطیب سعد کو فی قریض کباب چینی جب القفل تخم گداز تخم ترب
 تخم شلغم تخم یاز تخم سیست تخم لیون لسان العصفور و روغن مغزی و زرباد

نسخہ
 لسان العصفور و زرباد

زرباد ہر یک ساڑھی دس ماشہ جوڑ بواب سب سے دو مالہ وار لفلل ہر یک سات ماشہ
 خصیۃ اشعلب اخیر تازہ مغز گنجد خشک خاش ہر یک پتلیس ماشہ قفیب گاو
 سووہ سورنجان بوزیدان پودینہ خشک ہر یک چودہ ماشہ مائے شتر انرا بی عفران
 مصطکے ہر یک ساڑھی تیرہ ماشہ عود خام نہ ماشہ ورق طلائیس عدد ورق بقرہ
 پنجاہ عدد و عنبر اشہب اڑھے چار ماشہ مشک خالص سواد و ماشہ کوٹ کر چھ
 غسل سفید سہ وزن ادویہ میں بطریق مقرر معجون بنادین روغن منڈے
 مقوی باہ صفۃ منڈی مع برگ و پنچ و گل لیکر قدرے پانی اوپر چڑک کر
 کوٹ کر میں سر شیر کا لکڑ روغن کنجد پنچ سیر او سین ملا کر جوشدین جوشیزہ جملہ
 روغن باقی رہے خوراک سواد و تولہ چودہ منڈی تقویت باہ و دیگر امراض
 بارہ کے لئے مفید صفت آن منڈی کو پانچین اسطرح ترکیب جو نم ہو جائے
 بعد از ان ساتھ روغن یاسین و دیگر روغنہائی خوشبو کی منڈی کو اسیا ملین
 جو بہت چرب خوب بطور چوہ کے کشید کرین و او آب صعل ہو لکڑنی اور
 منط ہے صفۃ آب بایز کیا و غسل سفید نیم آٹا و مغز ج کر کے ابالکر قوام
 بنادین خوراک ماشہ و و آلتہ و نجبین و اسطہ ضعف باہ کی جو سبب
 او سکا حار ت ہو نافع اور مٹی زیادہ کرے صفۃ ترنجبین صاف آٹھ تولہ
 نہ ماشہ شیر گا و تازہ اکیس میں جوشدین جو غلیظ ہو جائے خوراک و تولہ
 معجون نہ و رہی صفۃ تخم گدڑ تخم شلغم تخم پیاز تخم گداز تخم حمل تخم
 پیاز حلزہ مغز جب القفل مغز جب الزلم بوزیدان و ج شیرین تو دیرین
 لسان العصار فی شفا مل صری بہنین و ار لفلل حللیت قرفہ مساوی الوزن
 کوٹ کر چھانکر شہد سفید و نبات سفید ہر دوسہ وزن ادویہ میں معجون بنادین

خود اک شہی و سلسلہ ہرہ شیر کا و معجون زرعوینی واسطہ کرم کرنے سے
 اور پیدا کرنے لرغ و لذت منی کے سفید صفحہ نقل و نقل زنجبیل قرفہ دار چینی
 قرفہ نقل و لہجہ ہر یک تھوڑے تو دیرین بہنیں بوزیدان لسان العصارہ قسط شیرین
 سعد سنبھل الطیب ہر یک تھوڑے کوٹ کر چھانکر صلی سفید روشن ادویہ معجون
 بناوین خوراک سات شہی نواشتہ تک سفوف عنبر مقوی باہ
 صفحہ عنبر شہب ایک تھوڑے مصطکے مولی سفید ثعلب صحری طباشیر کرب
 چار تھوڑے نبات سفید برابر ادویہ کوٹ کر چھانکر سفوف بار کرین خوراک
 چہ شہی سے ایک تھوڑے روغن عاقرق حاتموی باہ صفحہ ماقہ قرعہ
 دو تھوڑے ہونے نواشتہ نیلوب کر کے آدہ پیائیں جوشدین تاکہ پانی سا رہے
 پنج تھوڑے باقی رہے چھانکر روغن کبجہ یا روغن زیت سا رہے پنج تھوڑے تاکہ جوش
 دین جو پانی جھلکے روغن باقی رہے۔

۲۔ سرعت انزال۔ اگر بسبب قوت ناکہ کے بواسطہ بروقت

در طبوبت کی ہو علامت منی کشید و رقیق بدون علامت حرارت کے۔

علاج قوی و سہل ہے تنقیہ بلغم کرین عانہ اور خصیہ کو روغن قسط و روغن زیت

اور مانند اسکے سی ملین سفوفات غیرہ کھلائیں۔ اگر بسبب حرارت کی ہو علامت

حدت و لزج منی بحالت خروج علاج بروقت کا استعمال کرین۔ اگر بسبب ضعف

اعضای رئیسہ کی ہو یہ نقصان باہ میں ہی ہوتا ہے علاج اسکا تحریر ہوا۔

۳۔ در ورنی مذمی و دومی۔ منی شہور مذمی ایک طبوبت

ہی جو ابتدای شہوت میں جاری ہوتا کہ بسبب ملائمت مجری کے بہت

منی خارج ہوا و مجری اسکا اوپر مجری منی کی ہے و دومی طبوبت لزج و جھل

فصل سرعت انزال

در ورنی مذمی و دومی

جبل از بول او کے کہتے ہیں جاری ہوتی ہے مجری اسکا اور مجری مذی
سیلان منی بسبب کثرت منی کی ہو علامت کثرت خروج منی بیونہ
بجالت جماع علاج جماع زیادہ اور تعلیل غذا کرین اور دو مقل منی کہلاوین
دو مقل شیر ہے وہ تعلیل منی کرتی ہے۔ اگر بسبب حدت منی کے ہو علامت
حدت وزردی منی و حرقت بول علاج اشیای بارہہ رطبہ مانند نیلوفر
و عناب کے دیون آخر و آبی بارہہ مقلہ منی مثل گلزار تخم کا خسوف اس طرح
تخم و بیج کا سنی کشنہ خشک سفوف تخم فکشت کہلاوین۔ اگر بسبب آ
و سردی مزاج او عیہ منی ضعف قوت ماسکہ کے ہو علامت وقت منی باور
بغیر نفوذ علاج دو آبی حار مقل منی مانند پودینہ و سعد و گلزار و تخم سداب شہید
اوزیرہ و کلونجی و میمون کونی کے کہلاوین۔ اگر بسبب ضعف گردہ کے ہو علاج تقویت
گردہ کرین۔ در ورنی اگر بوقت تصور جماع کے ہو یا بسبب حکایات کی علاج
ترک سبب کرین اور تقویت قوت ماسکہ معاجین و اظلیہ سے کرین۔ اس طرح
ہی علاج در ورنی و ووی کا سفوف تخم فنجنگشت و اسطہ در ورنی و
مذی کے سفید صفحہ اصل السوس ہفت ماشہ تخم کا ہودہ و نیم ماشہ گلزار چارہ
ماشہ گل سرج تخم سداب تخم فنجنگشت ہر ایک ہفتہ و نیم ماشہ کوٹ کر چنانکہ
سفوف بنادین خوراک سار ہے و سن ماشہ۔

۴ کثرت احتلام۔ اسباب علاج اسکا مثل در ورنی کے ہی خسر باجو
بستر پٹہ پر نائین مگر پٹہ پر خواب نکرین خسر برگ بید و نیلوفر اور راتہ آکھ
بستر پر بچا کر خواب کرین۔

۵ غدیو طہ تینی جماع میں برا زکری سبب کا استرخای اعصاب تحلیل

یہ مرض اکثر اس کو لاحق ہوتی ہے جو مجامعت بکثرت اور لذت بکثرت حاصل
 علاج حالت غلامین جامع کرین **خسر** تا وقتیکہ براز نکریں پس شغل
 بن خسر گل ارمنی و مصطکی و کندر و طنار اور آند کے رب یہہ و غیرہ
 شیرین مین ملا کر کھلائیں اور انھیں اوپر سی شیا ف بنا کر استعمال کریں **خسر** تقو
 ح و باغ کرین روغن ناروین و روغن اچھل و روغن بھی و مراہم قابضہ مقہرہ
خسر زن غیر مطبووعہ سی جامع کرین - غذا برنج بریان و قلیا یا زہرہ و کبک
 درے روغن - اگر عورت کو یہہ مرض ہو یہی علاج ہی -

منی الدم - یعنی کبھی بجای منی کے خون آوی - سبب اس کا ضعف خصبہ
 کا ہے جو خون کو بالتمامہ سفید کر کے ادعیہ منی مین نہیں پہنچتا علاج تقویت گرد
 و خصبہ کرین **خسر** روغن بصلی بن خصبہ و دوزخیں اگر سبب است کی ضعف ہو
خسر سیموس یعنی ذکر متواتر قایم رہے خواہ بارزوی مجامعت یا بلا آوند
 طول و عظم مین ذکر روز بروز بڑھتا جاوی یہ حالت اندیشناک ہے - اگر سبب
 حرارت و غلبہ دون کے ہو علاج قصد و تقلیل غذا کرین **خسر** پست و مانہ پر
 پارہ بہ بہ را بن مین **خسر** ادویہ سرد و محفف منی کھلاوین - اگر سبب است و خشک
 ہو علامت رنگ منی سپید و توام رقیق علاج تحریجات ملہم سے فی کرین
خسر چہ نہای بادشکن آند روغن سداب آند اسکے پشت مانہ ہر لین -

بہر

اور ارم خصیتین اگر حرارت سی ہو علامت سحر منی رنگ مدد و
 آتھاب علاج قصد با سبق از جانب ہم بعد از ان چھافون یا مجامعت قطن
 یا جوگ - آتھاب بہیدانہ مین آتھ شہرہ و غلاب پنچانہ شیر و تخم کاہو مغشوش
 آتھ شربت نیلوفر و قلیا کھلاوین **خسر** نبد نغم سہلان روغنہ نقیہ کرین

آخر آرد جو غلبہ سوت گل ارغنی صندل سفید ہر ایک ششہ ششہ ششہ
سبزین ضاد کرین چشمہ سرکہ و گلاب لعاب ہنول میں بارہ چتر کر کے کھین
بعد آندہ کی آرد و نحو آرد و باطلہ ضاد میں ملاوین بعد از آن باہونہ کلیل الملک صبر و زبرد
مانند اسکے روغن گل و زردہ تخم مرغ میں ضاد کرین چشمہ سرکہ و گلاب لعاب ہنول
خصیہ پر باندین اور اسکے پانی سے نطو لکریں و ہلہ ورم و سکیں و در و استرخامی
کے مفید ہے چشمہ صبر شرب میں پکا کر ضاد کرین چشمہ سرکہ و گلاب لعاب ہنول
ضاد کرنا واقع ورم بار و خصیہ ہے چشمہ منقرضہ انجیر شرب گاد میں پکا کر ضاد کرین
خردست مخالف ورمی پشت ابہام پر گ کہو لین چشمہ جانتی مخالف
در و کان میں سواخ فراخ کرین اگر دو نوں طرف ورم ہو دو نوں طرف سواخ
کرین چشمہ جانتی موافق ورم قریب بند تہہ کے سمت ابہام سے داغ دینا
اگر ورم سوداوی ہوا مخاخ و شحوم و صمغ شرب میں حل کر کے ضاد کرین -
اگر حاجت تنقیہ کی ہو حسب غلط غالب بعد نضج کی تنقیہ کرین -

۱۔ در و خصیتین اگر مار ہو علامت التهاب گرمی خصیہ علاج تیز
و یون اور آب گندوی سبز و آب ششہ و آب گاسے سبز و آب غلبہ
سبز اور آندہ اسکے مبرات سی ضاد کرین بحالت خشک روکی افیون اور بجائے
کی کافور و صندل کرین اگر بار ہو مقلات در و علاج اصل السوس مقشر نیمکیو فستق
پنجابہ پر سیا و شان بات شدہ اور مانند اسکے پانی میں جو شدیکر گلقد و دوتولہ
او سین ملکر چاکر ملاوین چشمہ چربی بطور مرغ و روغن خروع و روغن باہونہ
اور شل اسکے مالش کرین اگر راج سے ہو علامت اشتعال در و تمد و باطل
علاج باہونہ و کلیل الملک پودینہ و مانند اسکے پانی میں ابالکر نطو ل کرین

آخر چند بید سترو من چسبیلین نما کرین آخر نکلوند و در گردن علی علیه السلام
 راج سودا و مین آید الجبل او ز تنقید سودا کرین اگر بسبب صرب یا سقطه کے ہو علاج
 فسلکرین اور ردا و عات غیر قابضہ مانند نیافرو بنفشہ کدو کے استمال کرین
 نہ تعطیل خصم شین قحنی بثرینا خصینو کا بلورم و نفخ کے بلکہ فریبہ جو جائے خفا
 پستان بزرگ ہون علاج ابتدائین او دیر سر و مخد و ماشہ بن سبب و توت
 خشکاشن تاکہ سنگ استیاد حکاکہ حجر استن و حکاکہ اسر ب آب کشیزمین
 طلا کرین آخر جد و دامانع بزرگے پستان و اسین بے مفید۔ یہ مرض بوسہ

[Handwritten signature]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

استحکام علاج می -
 ۱۱ ارتفاع خصیتین اگر خصیہ خود ہو کر گیس سے جانب یا الطرف مانکہ یا دوا
 علاج نفل مندرجہ بدرودہ ریجی استعمال کریں خشر زدن یا بونہ زدن
 سوسن ملین خشر آدو دیگر مثل حلیت و حلبہ فرنیون ضماد کریں خشر زدن
 فرنیون حنہ و گاو و زنگوزہ و مرزنجوش و حلبہ اکلیل الملک یا بونہ یا لعل من
 طلا کریں بعد حمام کے مجموعہ بزرگ کہ ہر خصیہ کو بیچی لادین غذا میں ادویہ یا سیہ ملا دیں -
 ۱۲ اس طرح ہے علاج ۱۱ ارتفاع قضیب کا اور قضیب یا مرتفع ہوتا ہو
 جو ظاہر میں بالکل ظاہر نہیں ہوتا ۱۲ صغیر خصیہ کی لئی ارخا و تخین
 ۱۳ دوا لی و صلابت صفص - یہ گھر جانب چپ ہوتا ہی دوا لی
 کہہا کی گیس خصیتین بطور ہون صلابت صفص سختی و درستی جلد خصیہ
 علاج مثل دوا لی یا اور ورم خصیہ کے کریں -

فصل دوم در بیان فضیلت

فصل پنجم در بیان بعضی از
دریغها و فقرها

۱۵. آسترخای صدف، بسبب حرارت و رطوبت هوای کعبه بلند و ستر
هو علاج آتیه باشد، قابضه مانند بازو و آستر گل -

مفتی محمد امجد علی صاحب

وقت بلوط و گزنہ زاج کے باقی مرے آگیا باکاء
 یہ ررعل او سکا باہ میں دوسرے

بہین اور کچھ توبہ پوست تار میں پیکر ضاؤ کریں -

۱۶ قروح ذکر و خصیہ حوالی آن - علاج مہم سفیدہ و مہم زنگار

اور مائندہ کے مرہم مد لکائیں چتر صبر و مرو سنگ اقلیمای مفسول شر

میں پیکر ضاؤ کریں - اگر قرحہ کہنہ ہو محففات قویہ مانند دقاق کندر و کاغذ خوش

و مر ضاؤ یا پیکر نور و کریں - اگر از قسم اکلہ ہو فلد فون ملکا و وہ مد ملہ استعمال کریں

اگر قرحہ و نمل قضیب ہو علاج اسکا حرق البول میں تحریر ہوا -

۱۷ حکم قضیب و خصیہ علاج قسط کریں چتر آریہ پر چھ لکائیں

سرکہ و آب کشیز سب میں ضاؤ کریں

اگر مادہ غلیظ ہو باطن

رائیں تو یکسج قضیب چھنڈا و رائیں پر جوہر

کریں - ۱۸ اور ام قضیب - علاج - شل او دام خصیہ

جو کہ انقض قضیب پر پنجاہی بصورت قوی حوالی قضیب پر لکائیں - اگر ورم

ہو علاج مدس کلار و رقی کسج پوست انار یا نہیں آبا لکڑ کڑ کر و غلغل

میں لاکر ضاؤ کریں - اگر ورم بارہ ہو علاج آرو جو خطمی شہنہ خرا و رغن یا یونہ

سرکہ میں ضاؤ کریں - ۱۹ مالیک قضیب - علاج شل سائرا یا

چتر بورہ محرق و خاک ترچوب انگور ملا کریں -

۲۰ شقاق قضیب - علاج شل شقاق مقعد - چتر مریدہ سنگ شاہ

زردہ بیضہ مرغ و روغن گل میں ملا کریں - ۲۱ سدرہ مجری قضیب

اگر بسبب بثرہ کی ہو علامت سوزش و عسر خروچ بول علاج نقصد

نوع علاج

نوع علاج

نوع علاج

نوع علاج

نوع علاج

نوع علاج

نوع علاج

کرین اور اعاج ہنر ہفت لاشہ
آخر شیلک ابض ہراہ شیر و خرو
غلط کے ہو علامت قبر بول بلا

اعاج مدرات مادہ مثل ابویان و تخم خربوز ہر ایک نصف لاشہ انیسون تخم کشوت
کے ساتھ شربت پیوری دو قولہ کے دیوین **۱۱** شہر آدویہ لطیفہ مانند بابونہ و صغیر
زنجبوش کے پانہین بالکل نقطہ لکریں **۱۲** شہر و غن بابونہ روغن سوسن

۱۳ بند کشتا و یعنی سواخ قضیب وہ ہو علاج
راہ بابی کے دیوین **۱۴** شہر تیلہ گوئی سواخ مین ایک
غوف مذکور چمال ڈواک چمال سولسری چمال
سیبل مچھیدہ گوند سیول گوند ڈاک گوند گولر و خرد بریان
سناڑ ہی سترہ ماشہ -

سین رضیت یعنی کچی نوکر علاج مثل شہر خند و غن نگر و
سوسن چربی بڑ و مرغ و مرغ ساق کاو ملین اور ماتہ سے سیدھا کر کے باہرین
کچھ نہو - **۱۵** قولول و رجمری قضیب - علامت غم و

بول بلا حرکت و بلا بلغم علاج صبر و غن گل مین ملا کر پکا دین **۱۶** شہر سفیدہ
اور جیسل کر کے پکا دین اگر درو شد یہ ہونصد صافن کریں بشرط نہونی مانع کے
جاست کریں - **۱۷** عاقو ما قضیب یا فم رحم میں شہر علاج پیدا ہو اور اومیہ
مٹی کشیدہ ہو یہ مرض ازبشتا کہ ہے علاج قصد باسلیق اور توخچین شیر
و منر فلوکس سے سہل کریں - سندان اسفیواج و محل رسن و افیون آب
کا ہو خوشیز مین ملا کریں آد شیر آب غرض پکا دین قضیب - گھائیں

فیضان

فیضان

فیضان

علاج مسافرانہ امراض اعضائی تناسل ۱ نقصان

[illegible]

ہنگاموں میں جوش و خروش کیا اور صاف کر کے نبات سفید
 بنجشک و فنگاموں میں بریان کر کے شہد ملا کر کھادین اتر
 بین ملا کر کھادین اتر و قوی ملا پچھد و زرد و تخم
 ملا کر نیکرم نہا رتا و لکریں اتر شکر سرخ و شہد
 ملا سنگھیا سفید کما شہ بارہ پھر کرل کر کے سو آخشف
 پن او صبح و غن زرد جو سو بار با نہیں دھوا ہو گا
 ن عنبر و شہب قطر ملا بہ ہر یک ملا شہ ملا کرین

وال نخود خام افیون ہر یک پیتولہ پہنک چھتولہ گل کنبز سفید بشت ہشت عدد سفوف
 بنا کر بقدر رو پیسہ یکم وز زیادہ ہوا شہر گرم کے کہلاوین **چتر** پنج تلسی سیاہ
 برگ پائین کہلاوین **چتر** شکر گولہ و می عاقرقوا جوڑو افیون از ہر ایک طرح
 میں ماشہ کوٹ کر چھانکر شہد میں بیس گولہ لیاں بناوین ایک گولی بوقت عشا
 کہا کر پرسی بیڑو پان چھاوین **چتر** روانہ ترشندی چار روز پائین تر کر کے
 ہفتہ کریں اور دو چنداوس سے قند ملا کر کوٹ کر بقدر نخود گولہ لیاں بنا کر دو
 گولہ لیاں کہلاوین **چتر** آرد عدد سخن گج شک میں جو بوقت ہیجان کڑی
 ہو گولہ لیاں بنا کر بوقت حاجت ایک گولی مروغن کچھد میں حل کر کے ذکر و نماز
 پر ملین بعد میں گھر سے کی جامع کریں **چتر** مغز تخم کچلا ایک تولہ ہتورہ نہ تولہ
 شیشہ کل حکمت میں مروغن بناوین ضرور تا ذکر و ناف پر ملین اور مجامعت کریں
چتر شہرہ بیج و برگ و ہتورہ و کمر پر مل کرین بعد خشک ہونیکے جامع کریں
چتر جو تری ہلہ ماشہ چاک لعلاب سکاذ کر پر ملین **چتر** آٹنگونہ قدیم
 جلیب میں بیکر جامع کریں منقوی منعط و مسک و ملذوبے **چتر** سرکس و عین
 بریان کر کے جلیب میں بیکر جامع کریں مسک و منعط و ملذوبے ۔

چتر جربان منی و مذی و ووی ۔ سبوں اپبول کہہ ماشہ ہوا آب
 سو ہر روز کہلاوین **چتر** کوکنا ریک نیم پونچھ پانی میں چاگہری تر کر کے
 لکڑ چاگہ وال ماشہ سیاہ یا ثاثر پختہ اسپین تر کر کے اور بستور مقرر او سکھو
 کر کے سیاہ میں خشک کر کے باریک کریں اور ہوزن اسکے شکر تری ملا کر بقدر
 چار تولہ صبح ہوا شہرہ یاز کے و بوین ترشی و اشیا می گرم سے پر ہیز کریں
چتر گل لسانی عینہ چار تولہ آب میون کاغذی وہ عدد میں کرل کر کے

کوئہ کلیمین کو اگر باطلہ شتی جاڑا نارنجتہ میں سوختہ گرین اور ایک شہہ ہرہہ نفقوع کل
یٹو کے دیوین خشر خربلی گروہ بزرگرم دو تین تولد یا زیادہ ہرہہ مان کے کہلاؤں
واسطہ اؤ کے جو بعد بول کے ب ضعیف گروہ کی تین ہرہہ قطرہ منی کے آوین سفید
خشر تھلاؤ نامہ شخاک ہرہہ وی الوزن کوٹ کر بائین جو شکر کے شہہ
کرین اور قدری شہہ سجدہ زرد چوب ملا کر ہار پلاوین ہرہہ پر سو کی لیے نافع خشر
تھلاؤات بارہوشن ہرہہ چوب میں کہہ لکر کے خشاک کرین اور قدری سہرہ شکر و
شہہ ملا کر چند روز ہار مرہض کو کہلاوین مباح بنیا خشر خرم و ستورہ ہرہہ
ایک تولد باریک کر کرین اور نہ تولد شکر تری ملاوین قدری ہرہہ روز ہار کہلاوین
خشر تری پالہ میں قدری سہہ ہار و شہہ ملا کر ہار پلاوین خشر شہہ پنج بریان
شہہ میں کہلاوین خشر ناقص واسطہ رفع غدی و دوی کے بسا ہرہہ جو ہرہہ
عاقب تروا د چینی و نقل سینہ کچھ بسا ہرہہ ان ہرہہ شہہ ماشہ کوٹ کر
جہا لکر شہہ میں گولیاں بناوین تین روز تک ایک گولی روز ہرہہ شیر کام
روز چہارہ ایک تولد صبح ایک شام تا ختام نام گولیوں کے کہلاوین خشر
تھلاؤ خشاک سینہ میں شکر تری ملا کر ہار و کف ہرہہ روز چہاروین خشر خرج ہرہہ
تخم ہل ہرہہ ماشہ مالکہا نہ کھو کھو و اندر جو شیرین ہرہہ شہہ ماشہ لسورہ
و چہارہ ماشہ شکر تری ہموزن سفوف بنا کر اکتولہ ہرہہ آب سرد کی کہلاوین
سورہ انشیں قضیب تھلاؤ خشاک کل خشاک از ہرہہ پنجہ ماشہ خار خشاک
قصیم از ہرہہ ماشہ باہونہ کلہیل الملک از ہرہہ چہارہ ماشہ برگ شیو فر کینیم
اب کاسنی تازہ میں ضماو کرین واسطہ تحلیل اور آم حارہ نعشیں قضیب کے جو دورہ
و سوزش کے ساتھ ہو سفید خشر برگ کلم اوہ سیرا خمر زردہ عدد حلبہ ابو

بابونہ مویر منقی از ہر یک ہفتیس ماشہ پانچین چاکر روغن ملا کر ضاؤ کرین واسطہ اور ام بارودہ انشیں کے نافع حشر قصوم اکلیل الملک بابونہ از ہر یک ہفت ماشہ گل بنفشہ گل خطمی از ہر یک چار ماشہ گل سرخ دو نیم ماشہ کوٹک چہا نکر لعاب السی یا لعاب مرد میں ضاؤ کرین ورم و سختی خصیہ کے لئی ہے۔

۵۔ قعظہ خصیتین۔ آرد و سبز پشکری از ہر یک پونڈو ماشہ سفید اب قلعی طین فیملیا از ہر یک سات ماشہ شہد و روغن گل میں ضاؤ کرین حشر موم چربی مرغ جربے گردہ بڑا از ہر یک ہفتیس ماشہ زرد تخم مرغ یکدو مصطکے پونی دو آسبکو گھلا کر مویر منقی ہفتیس ماشہ ملا کر او میں پاریک کر کے ضاؤ کرین۔

۶۔ خار شہ خصیہ۔ برگ بہنگ یکاؤ پانی تین سیر میں جوش دین جب دوسیر خاصہ کو اوسکے ساتھ دھو کر نقل او پر باندھیں ورم خصیہ کے لئی بہی نافع ہے حشر شیان یاینا آقا قیا از ہر یک چودہ ماشہ نوشادر چہا سرخ شینا سات ماشہ زعفران دو جو روغن گل و سرکہ میں طلا کرین۔

۷۔ ارتفاع خصیتین خصیہ زار و مراقین بسبب برودت شدید مزاج و

ضعف خصیہ کی گیا ہو برگ زیتون برگ سرو اشق مقل ازرق مویر منقی نرم کوٹ کر یا آتھل میں ملا کر روغن گاؤر روغن شبت روغن قسط ضاؤ کر کے ضاؤ کر

۸۔ اعوجاج قضیب۔ سرکہ سات ماشہ زعفران ساڑھی تین ماشہ

قسط تلخ زراوند فرنیون از ہر یک ساڑھی دس ماشہ خلک آلا بناط زفت روغن

سیعہ سالک از ہر یک ساڑھی سترہ ماشہ۔ زفت کو روغن گل یا روغن کچھار روغن

نرگس میں پگلاوین۔ مرو زعفران کو شراب میں حل کر کے باقی ادویہ کو ملے

چہا نکر ملا کر او میں دستہ ساتھ مثل مرہم بنا کر ضاؤ کرین۔ یہ بہ بعد تنقیہ کے

بابونہ مویر منقی
گل بنفشہ
گل خطمی
گل سرخ
کوٹک
چہا نکر
لعاب السی
لعاب مرد

قعظہ
خصیتین
آرد
سبز
پشکری
سفید
اب
قلعی
طین
فیملیا
از ہر
یک
سات
ماشہ
شہد
روغن
گل
میں
ضاؤ
کرین

خار
شہ
خصیہ
برگ
بہنگ
یکاؤ
پانی
تین
سیر
میں
جوش
دین
جب
دو
سیر
خاصہ
کو
اوسکے
ساتھ
دھو
کر
نقل
او
پر
باندھیں

ارتفاع
خصیتین
خصیہ
زار
و
مراقین
بسبب
برودت
شدید
مزاج
و
ضعف
خصیہ
کی
گیا
ہو
برگ
زیتون
برگ
سرو
اشق
مقل
ازرق
مویر
منقی

اعوجاج
قضیب
سرکہ
سات
ماشہ
زعفران
ساڑھی
تین
ماشہ
قسط
تلخ
زراوند
فرنیون
از ہر
یک
ساڑھی
دس
ماشہ
خلک
آلا
بناط
زفت
روغن
سیعہ
سالک
از ہر
یک
ساڑھی
سترہ
ماشہ

زفت
کو
روغن
گل
یا
روغن
کچھار
روغن
نرگس
میں
پگلاوین
مرو
زعفران
کو
شراب
میں
حل
کر
کے
باقی
ادویہ
کو
ملے

چہا
نکر
ملا
کر
او
میں
دستہ
ساتھ
مثل
مرہم
بنا
کر
ضاؤ
کرین
یہ
بہ
بعد
تنقیہ
کے

انکر راج بھٹ نچ استار کے ہونید چشم پست نچ خرزہ ہر بجا شہ پیاز
 نرس دیند شہ ہاقر قریا یک نیم ماشہ دار چینی یک ماشہ دوسن جوڑ بوا یک ماشہ
 فیون مصری جوڑ سنج کوئی کر پھا کر شہ اسقلم من چار گنٹہ کھل کر کے قوس
 بنا کر خشک کریں اور دیند اچہ شہ شہ من پیکر یک کربن منعظ اور محکم
 کنندہ اعصاب ہیں۔

شہ بند کر شاد۔ نوچ سہ پاری چہ الیہ ہر کوئی ماشہ لیلیہ سیاہ شست کہنہ
 صطک ہر یک ماشہ کوٹ کر چانکر زوی بیدہ من یکدو دین ملا کر کھا دین چشم
 ستار دین ماشہ ہر آب بشیر کے کھا دین چشم ناک کھانہ سیدہ لکڑی تخم
 ارنگان بنو زخم کونچ ہر یک پنجو لہ سوتلی سیاہ پنج بند سیاہ پنج بند سنج غلیظ
 مصری سہ تولہ شفا قل مصری دودہ ام سیتھ لب با شہ نجبیل سوچ سنج جوڑ بوا
 دار چینی یک یکلام دار غفل نیم دام شہ شیش یک آمار شہ ہر خالص ہر باو
 نبات سفید سہ باو سجون بنا دین خوراک حسب موقع نیز مقوی باہر
 شد کثرت چھلام شادمانہ سہ تولہ تخم گنیشہ دو تولہ انار چلی کلان دار چینی
 جوڑ بوا ہر یک پنجو لہ تخم خشخاش سفید۔ اور بعد از شہ شہ سجون بنا دین
 نیز واقع جریان منی ہے۔ اگر ضعف قوت اسکا اور بے سوج ہو و دھلیب ہو و
 ہندی جوڑ ہر دوکر مانج کلان رسک یکا صندل سفید و سنج۔ اور بخان آب
 بزرگ سورہ غلاب من مکر پٹہ کریں اور ملین۔

۱۔ معطیات و مطولات و ملذذات و منعظیات و منزلات
 ۲۔ معطیات۔ خراشین خشک و مغز جوک پاد پاد آمار غوک خشک
 ایک سہ دو پاد آمار ہوشیدہ کل حکمت من چوہ نکال کر ذکر ہر ملین چشم پست

انکر راج

کونکر راج
 قنبر ہر یک کوٹ کر
 بن شہ شہ کوٹ کر
 بنا کر ایک کالی ہر دو زور
 دیند یک کھا دین

خوشبو

معطیات و مطولات و ملذذات و منعظیات و منزلات

تا جبیل تازہ حسین بانی ہوا اگر نہو بجای ہاوی کے شیر ڈاگر جو کہ دسین ڈال کر
 خشک کر کے پیکر ڈکر پیکر کرین **حشر** ڈو کو ملکر سرخ کر کے شیر میں
 کندہ و دبیدوارا و سپر ملین **حشر** اول ملین پھر روغن مورچہ ملکر مذہب کرین ہر
 اب گرم سی نطو لکیرین پھر زفت طلا کرین **صفت** روغن مورچہ
 موجود از صفت **صفت** روغن زیتون شیشہ میں ڈالو ایک دن رات سرنگین
 گو سفند میں دفن کرین تیار ہے اور مقوی باہ بھی طلا ہے **حشر** آب کفر
 سی کر و دھو دین **حشر** روغن گو سفند سے مکر چپ کرین اور خوطین
 یا جو کہ خشک روغن ہوسن میں پیکر لکیرین **حشر** جو کہ چربی باہی میں
 ملا کر ملین چند روز ڈکر و اب گرم کے ساتھ ملکر صحیفہ اندر جو شیر گا وین
 ملا کرین **حشر** خرمین جو کہ ہر روز صلیب خشک کردہ سائیدہ شیر میں
 میں ملا کر ملا کرین -

۱۔ مطولات تجرس جوانی اور نوکی میٹھ طلب حاصل نہیں ہوتا۔ شرف
سفید کٹائی کلان آہند قسط تلخ اس گند ساوی کو کچر جاکر پانیس قضیب
پر ملین اور اس پر پاچہ باندھیں اور سطر بھی کرتا ہے آخر و شیخ و مرج جنگلو
ہر یک پنجتولہ ساٹھ و چربی شیر و نقل جنگلی ہر یک ہفت تولہ تخم ترب
و تخم گندم ہر ایک پارتولہ بطریق کشید کرین اور زراک سرخ و شکر گند
استخوان ابی سوختہ و ماز و سرمہ و شیخ یک کیتولہ خراطین ہفت تولہ
ایون و برہوئی و زہر و دو تولہ مار یک کر کے چودہین ملا کر قدری طبایع
بسیاخ مسدہ جان شیر حقیقہ خراطین چربی ابی مین ملا کر ملین آخر
مغنیخ و عن تلخ مین ملا کر گرم کر کے طلا کرین ۲۔ ملذذات کافور

یعنی عیسوی

عاقبت قرقفل سہاگہ دانہ لالہ پتی خورد ہر یک دن ماشہ شہد میں جبوب بنا کر حب ہر
 دن ایک بار طلا کرین نیز ستال زن حشر قوج ترکی عاقبت قرقفل برابر بار یک
 روز شہد میں ہر کوئی شہد میں اور جو ایک گھنٹہ کے بار یک ہر چہ کی ساتھ
 پوچھا جماع کرین متوی و مسکاب بھی ہے حشر تخم انجرو جربی شیر پیکر ذکر
 پر لکھ جماعت کرین مباح صدم حشر خصیہ گر بسیاہ چربی بزر سبغ روغن
 بریان کرین جو سوختہ ہو جائے اور روغن سحر او کو قضیب ہر طلا کر کے جماع کر کے
 منعظات ذکر خولنجان خصیہ اشعلب بر شہب ہر یک دن ماشہ قرقفل
 صلی شک یک کما شہ نیم یا یہ شہ اعرابی میں ماشہ کوٹ کر چھا کر بقدر قند و گولیاں
 بنادین ایک گولی ہر روز بہاہ شہاب یا شہاب و تازہ یا آب تریزیک یا آب بخود
 نام کھاوین حشر قرقفل فصل سفید کبابہ پنی قرقفل عود شہد از ہر یک شہ
 نصف ان نیم ماشہ بالنگود و ماشہ از قرقفل مرزا پرنا سفید گل بابونہ یک کما شہ کوٹ کر چھا کر
 قندین توام کر کے بقدر بخود گولیاں بنا کر ایک شہ ہر روز کھلاوین حشر بقدر
 سیاہ مقشر ہفت ماشہ دار چینی قرقفل جوز بواب سیاہ سپند سوختنی ہر یک
 ہر چھا شہ کوٹ کر چھا کر شہد میں معجون بنا کر ساڑھے دو سائیں شہ ہر روز کھاوین
 متزلات زن سہاگہ کافور یک یکما شہ شہد شیشا شہ باہم پیکر بقدر
 بخود گولیاں بنا کر سوای حشر کے طلا کر کے جماعت کرین حشر سیاہ پونے
 و ماشہ کافور سہاگہ ہر یک ساڑھی تین ماشہ بانی یا شہاب میں صلا یہ کر کے
 قضیب ہر طلا کرین بعد خشک ہونیکے جماعت کرین حشر شہد کافور
 سیاہ پیکر قضیب ہر طلا کر کے بعد دو تین ساعت کے جماع کرین حشر
 کافور شہد قند پیکر آب برگ تمر ہندی میں حل کر کے ذکر ہر طلا کرین بعد

بعد و گوہرے کی مجامعت کریں -

فصل ہجدهم میں علاج امراض زنان مرقوم ہے -

۱۔ ورم رحم - شقاق رحم - نفخ رحم - ورم رحم اگر عارض ہو علامت
تپ تیز و سیاهی بنان و خرابان اگر دوسرے خاصہ تارک اور عانی میں ہے ورم رحم
رحم میں ہوگی اگر درد قطن و پشت میں ہے ورم موخر رحم ہے درد خاص ترین بصورت
ورم ہر دو جانب جسم اکثر درد شدید جانب ان میل کرتا ہے اگر عسر البول ہے ورم
سقدم رحم مائل یا عالی ہے اگر عسر البراز ہے ورم موخر رحم مائل یا سفلی ہے اور قوا
نفس و نبض و فساد معدہ و دماغ علاج قصداً بسلیق و صافن و تبرید و منقح و
سہل مند جب سہل عمل میں لاوین چتر ابتدا میں آرد جو باطلان خود و
بنفشہ آب شیز و کاسنی سہل ترین ملا کر قدری کافور اضافہ کر کے عانہ و ناف پر ضا
کریں چتر لعاب ردغن و عصاہ سرور رحم پر پیکادین چتر حمل جدوا
استعمال کریں چتر شیرہ خرفہ و شربت بنفشہ آب بواب اما منجوش ردغن
باوام و قند و لعابین و ماتد اسکے کہلاوین آب سرد نہ پیویں - بصورت قبض کل
و غائب پستان و آلو بخارا جو شکر کے ملکر چھانکر مغز فلوس و شیر خشک و سبز
ملکر چھانکر ردغن باوام ملا کر لاوین - یا آب کاسنی و غلبہ شربت
بنفشہ و مغز فلوس و پیویں - اگر ورم تحلیل نہوا و راوہ جمع کر کے علامت
شدت عوارض علاج لعاب حلیہ و تخم کتان و خیر و نیم گرم سی حقہ کریں اگر
باہونہ و حلیہ و تخم کتان و خیم و بنفشہ و آرد باطلان جو شاذہ ابخیر میں پانہ ہر
ضاد کریں چتر آب گرم میں بیہین جو نفعیہ یا کر منفر ہو بعد از ان

فصل ہجدهم میں علاج امراض زنان مرقوم ہے -

و چشم کرین چشم ترسم خازنه و چشم خیارین و چشم کاسینی و دیگر درشت خفیفه بلبل
 اگر چشم ترسم چشم پاک بود و سورت مرسم برقه لکاوین - اگر درم رحم سرور یعنی
 درم سرور یعنی نفس نوری خانه علاج مثل م - و شانہ چشم فی کریز اگر درم
 مرسم سرور این بود علامت آید و درم نرم که پیدا ہو یا خون جین سوخته
 اصل مرسم او سلسله می را سینه بکرت اور علامت اور درم گردن مرسم من علامت
 سازه رطلی من ساق پا اگر یک جانب مرسم که درم ہے ایک طرف منطرب اگر دو
 طرف ہے ہر دو منطرب او ایک جانب میلان مرسم کا اور دو کبر علاج
 باسلیق سبیل سودا و مال الجین و طنج افین و گلقد عمل من لادین
 مرسم خلیقون و قتل و پید مغزو روغن ترسم سو سن شبت و
 یا بونہ و بید از خلیق و پیکاری و حمل و فرجہ کی استمال کرین چشم
 کرین و کلیل الماکتہ خطمی بنفشہ و یا بونہ و مرزنجوش یا نہیں جو شکر کے او سین
 آخر یا بونہ و برگ کرین و علبہ و اشق و میعہ و قتل لعاب و قول و کتان
 روغن و سومین درم پر خما و کرین - شقاق مرسم - علامت لزوم جمع
 اور زیادتی درم کی شکام جسم باغ اور دانی سے اور بوت و خول حشفه خون
 علاج مثل شقاق مرسم شحم و مرسم سفید کا فوری لکاوین
 چشم مرسم بلیقون من جبرلی بط و مرغ و روغن بنفشہ لکاوین
 زرق و روغن بنفشہ و شقاق گا وین لکاوین نفخ مرسم - علامت
 نقل بلبل مرسم یعنی او نفخ مع و راکشہ بان خم سعدہ اور قرقر او ضربا
 او ارتقال و رجبہ تہ درم بر مارین او از بلبل کے وی علاج آیات ہے
 تنقیہ بدن کرین چشم جوارش کمل و دیگر جوارشات تسخین مرسم و لطیف

و تلطف و کبریا کی واسطہ کہلاوین **آستر** روغن سداب شبت زیر ناف
 پشت برلین **آستر** اجاوین زیرہ برنجاسف دیان تخم کرفس سداب بودینہ زرنجوش
 شبت بابونہ بطور حقنہ و فرجہ و ضاؤ و نمید و آبن کے استعمال کریں **آستر** تدا بیر
 استسقای طبعی علی بن لاوین۔ **حمول** جد و ارحمل درم صفقہ جد و ارحمل
 ارجو غلب الثعلب گل ارمنی رسوت صندلین آب غلب الثعلب کنز و آب سنی
 سبزین پسکرا تہہ پارچہ کے کھین مرسم زعفران و آنع ورم صلب و صلبت
 رحم صفقہ کندرا بابونہ زعفران زردی بیضہ مرغ ہر یک ماشہ موم سفید و روغن
 گل مغزاق گاؤ چربی گردہ زہر ہر یک لکھو لہ مرسم بنا کر شیرہ غلب الثعلب زہر کی ساتھ
 استعمال کریں ضاؤ شیر ملش بمنافع صدر صفقہ شیریش شیر شتر
 روغن بید انجیر ہر یک ایک آنار مارا کر پاوین جب منعقد ہوں و نجیبیل نامخواہ ہر یک
 لکھو لہ کوٹ کر چھانکراوسین مارا کر زیر ناف ضاؤ کریں مرسم شحوم واسطہ تنقیہ
 رحم کے صفقہ چربی بطور مرغ و مغزاق گاؤ و روغن نفثہ موم سفید مرسم بنا
 استعمال کریں۔ **کثرت طمث** یعنی زیادتی حیض کے۔ یا ایام حیض
 میں خون بکثرت آوی۔ یا بعد گزرنے ایام کے سیلان باقی رہے۔ یا غیر ایام کے
 خون آوی۔ انواع اسکے چند ہیں اور مواعجات ہر نوع کی علیحدہ مطولات میں ملاحظہ
 فرماوین مختصر علاج مرقوم ہوتا ہی **علاج** مانند بوسیر خونے **آستر** گندک
 الہ سارچہارونیم ماشہ نرم پسکرا ایک ہفتہ متواتر ہر آدھ شکر و کی کہلاوین **آستر**
 ضاؤ جنطیانا لکھائیں **آستر** تو بڑی مالک کے زیر پستان کہیں **آستر** پستان کو
 باغ میں **آستر** الہ مغزاق دیان ہر یک لکھو لہ رات کو پانی میں تر کر کے صبح لکھ کر ہر
 شکر سفید ایک تھلک مارو دیوین **آستر** شیرہ برگ بانہ یا شیرہ بنم خرمائیں

کثرت طمث

کثرت طمث

چھتہ سالہ برنج ملا کر دین چتر رنگ برم وندھی کچھ سیاہ ہیسکر کھلاوین
 ختم واک غسالہ برنج کی سلوٹھ کھلاوین واقع اسہال فرس بھی ہے۔ سب ادویات صد
 مابہر طبع میں چترامی ضما و جنطیانا جنطیانا اور برگ خناساوی کوٹ کر پائین
 ملا کر کوفت و پا پر ضما کر کے ایک گھنٹہ روپ مین بیٹھیں۔

۵۔ سیلان برطوبت فرج - علاج - حمل باز و ہستالکرین - اگر سبب غلبہ
 ایک غلط کی اختلاط اربعہ سی ہو طریق دریافت غلبہ خلط - پتہ نوج مین
 نکال کر روپ مین خشک کی رنگ سی غلبہ خلط معلوم کرین علاج حسب غلبہ خلط
 تنقیہ کرین چتر خود سیاہ و زہریون و اہل الکس و اذخر و ایشا پانہن بالکر
 ابارج فیض ملا کر جم مین چھتہ کرین انطیکہ حرارت ہو - اگر حرارت ہو شیرہ تخمهای مدر
 سے تنقیہ کرین شربا - جب بن جسم پاک ہو جامی فرز بردار و چھتہ نامقوی جم
 استمالکرین چتر آستہ مرشدہ مقشہ و مسقر خم جان و مندل سفید ہر یک
 تولہ نبات سفیدہ تولہ سفوف بنا کر ایک تولہ مسج اکتولہ شام ہر اہ پانی کے کھان
 چتر کھراوگل بریزی ہر یک کیتولہ ہیسکر نیم ماشہ صبح اور نیم ماشہ شام زردہ تخم مرغ
 نیز شربت مین کھلاوین چتر بقول ہندیان اللہ بھی ہر یک شرب مین ملا کر
 کھلاوین چتر نہال نو وخت واک سایہ مین خشک کے شکر تری ملا کر کھلاوین
 مسیق نسج بھی ہے حمل باز و - باز و سبز تخم حاض ہر یک ہفت ماشہ خبث اللہ
 ہر جندال ہر یک و نیم ماشہ کوٹ کر چھانکر جفت بلوط ملا کر پانہن بالکر صا
 کر کے پاچا و سین تر کر کے اوویہ کوفتہ او سپر واک فرج مین رکھیں۔

۶۔ سیلان منی - فرق رطوبت اور منی مین یہ ہے
 جو منی مین بخلاف رطوبت کے سفید رنگ و غلط قوام و

چتر خود سیاہ

سیلان برطوبت فرج

چتر خود سیاہ

سیلان منی

سیلان منی

صفوفت ہوتی ہے علاج مثلہ رو رہی ہوان چشم ترندی کو ایک بات دن
پانی میں تر کر کے مقرر کریں اور پہاوسی پانیں تر کر کے خشک کریں دو تولہ اور
مغز تخم بکائن چہلہ صدل سفید تین اشہ نبات سفید بونی تین تولہ صفوفت بنا کر
کھلا دین بمقدار مناسب نیز سیلان طوبت کی لمبی نافع ہی چشمہ دال میں مقرر
تخم ترندی ہر ایک چودہ ماشہ گل دباوہ گل بول صمغ بول و سنبل نگہارہ کرکس
سوجرس سر والی گل منڈی شقاقل مصری ستاور تالکھانہ بیخ بند گبرانی ہر ایک
چہلہ ماشہ شکر سفید ہوزن او یہ صفوفت لکریف دست ہراوہ شہ گادیا آب سرد
کے کھادین شہ ہتیاں نفاس۔ علاج پر سیاہ شان شکستہ شمع پوست
انفاس قدسیا کہنہ پانیں ابالکر چانکر دیون چشمہ دیگر درات کھادین۔ اگر
ساجت ہو فصل در پچہ ہر دو ساق پر لگائیں۔

چشمہ بکائن

چشمہ بکائن

۱۔ چشمہ طمٹ۔ اگر بسبب قلت خون کے ہو علامت انگری و
وزروی بدن و کثرت استفراغات خصوص استفراغ خون علاج غذا جید الکیمیوس
اور مقوی و مولد خون کھلا دین چشمہ زردہ بیض مغ نیمبشت اور گوشت و
شوربا می مرغ فرہ اور گوشت گوسفند جوان اور شیر و شیرنی کھلا دین چشمہ حاتم
مرطب کریں چشمہ مشغول بعیش و عشرت ہین۔ اگر بسبب غلظت باطن
خلاط غلیظہ کے خون غلیظ ہو جائے علامت تسبیح و سستی بدن و کبود
رگہا و خواب گران و زیادتی بول و بلغیت براز بسبب قصور ہضم معدہ اگر کہیں
نورق و رقیق آوی علاج تنقیہ خلاط غلیظہ کی ایٹھ ایارج و غیرہ استعمال کریں۔
نورق و رقیق و رستہ جربان خون کے ہوا طہر ہو وینا یستو تخم کرکس شکستہ شمع باویان
جوش کر کے یا شہد یا قند میں سمجھون بنا کر کھلا دین چشمہ ثبوت و مرزنجوش

ہو پونہ در سداب با بونہ و اعلیل الملک و صغری اکرن کرین **حشر تنبیل الطیب**
 و واجینی و سلیمہ و جبہ و بوسان و جوز بوا و الایچی خورد و قسطہ سی کشید کرین **حشر**
 بعد ترشیق خنہ و روز پہلے ایام حیض کے قصہ صاف و باطن و حجامت ساقین کرین
 اگر تبیب ہو فی منہ لکھائی رسم کی ہو یا سبب حیات مجفف کے ہو گا علامت
 آتہا و خشک زرد علاج شہرہ تخم زرد پلاوین **حشر** شیر خشک و ساق و نبات
 و منہ تخم کدو و خبازی و بادیان غسل و زرد تخم مرغین و زرد کرین۔ یا بند ہونا
 بسبب روی کثیف کے ہو گا علامت سپید رنگ سرد گہا و تفاوت نبض
 علاج آدویہ سحر و مطلق استعمال کرین **حشر** جاذب شیر و کنبہ و ملتیت و فوہ
 اصغیر و شکلا شیع و پونہ و برگ سداب ہر یک ہفتا شہ ترس ہفتہ و نیم
 و نیم شہ تراوس بنا کر طبخ اہل کے ساتھ کھلاوین یا آسیدہ شہ کی کشف
 کے ہو گا علامت خشک فرج و رحم و لاغری بدن علامت و علاج مثل درم
 اگر تبیب ہو کہی و ان رگوں کا بند ہو کر سوخت باس ہو علامت قندم قرص
 علاج قندم و مکر و فاعل لنی مداومت قصہ و منقبات و ریاضت کے کہیں
 اگر تبیب لک کے ہو علامت قندم قرص پر ایک شہی پیدا ہو جو مانع جامع وادار
 حیض ہو اور قریب ایام کی تدو و رو سخت پیدا ہو علاج مثل لقی۔ اگر بسبب
 قزہ کی ہو علاج قہزلات کا استعمال کرین **حشر** قریب ایام کی قصہ
 صاف کرین **حشر** نہا حرکت و حام کرین **حشر** آدویہ و شہرہ بدرہ کھلاوین **حشر**
 بادیان رومی و کلفت کونی اطریعل صغیر دیون۔ اگر بسبب خرافہ حم کی ہو علاج
 متعلق بہ عقرہ و بگردرات حیض اخیر فصل ذاین تحریرین۔

۱. قروح و شبور رسم۔ علامت قروحہ لزوم و زانا خون و ریم کا تھنا

فصل عجم

یا رب علامت جزہ نا تہ اور دیکھنی سے محسوس ہو علاج قصد باسلیق
 اور بعد بفتح سہل بارو کرین چشمہ رقیق بانی نین ابالکر مرض کو او سین پیا نین
 چشمہ کندی تر روت دم لاناوین جوازات آب بازنگ مین ملاکر پارچہ او سین
 تکرار کے کہیں ۔ اگر قرحہ سرجم مین ہو او ویہ مذکورہ سی حقہ کرین چشمہ
 ملاکر باکھلاوین ۔ اگر قرحہ سی بیب نارج ہو اول روغن گل و روغن بنفشہ و آتش
 و آبلہل سے حقہ کر کے مہریم باسلیقون ہرہ روغن گل کے جھول کرین ۔ اگر
 مادہ تیز ہو آتش جو سی حقہ کرین گلاب و حب اللہ گس نارج پیکر روغن گل مین ملاکر
 فرزہ یا حقہ کرین شربت نارج و سبکبیں شیرہ تخم خرفہ و آتش جو پلاوین غذا آتش
 و خورہ و سماق ۔ اگر قرحہ کی ساتھ درد شدید ہو آفتون و زعفران شہرہ و شیرین
 استمالکرین قائمہ امراض رحم مین فرزہ و حقہ بہتر سہل سے ہی مہریم باسلیقون
 رفت راتیج مہریم ۔ و نیمتولہ قند چارہ ماشہ کوٹ کر چاکر و روغن بنفشہ مین ملاکر
 بناوین ۔ حکم جسم یعنی مجامعت سے عورت سیر نہو علاج
 قصد و تقیہ سودا کرین چشمہ صندل و امیثا عصارہ لیمونہ لیمونہ کا ہو و خرفہ و
 کشیز سبز مین ملاکرین چشمہ روغن گل و بنفشہ مین چشمہ فرزہ بفتح کرین
 صفحہ برگ پودینہ پوست انار عدس پیکر بورہ ارنی یا شراب یا سرکہ
 مین ابالکر صوف کے ساتھ کہیں ۔ بو اسیر رحم یعنی بوقت کہ بونی نم
 رحم کے ایک شیئ بلند ماتہ سے مقعد کے اوزنیز لیس سے معلوم ہو او راوس
 رطوبت قدری ہو روغن سیاہ آوی علاج مثل بو اسیر مقعد آخر روغن
 زکریا روغن سکون مین چشمہ ضماد اعلییا اگلاوین صفحہ اعلییا سی صفحہ
 موہنگ سیاہی موم و روغن کتان مین مہریم بناکر ضماد کرین ۔

نعم بستی ہنگام

نعم بستی ہنگام

کوش اسقاط

(۳۱۲)

فصل جدید

چند قسم

۱۔ کمر اسقاط - یعنی عورت حاملہ ہو کر گاہ بگاہ اگر سبب عوارض خارجی مثل کات عینہ و غضب کے جو ترک سبب کریں - اگر برنی بسبب طوبت رحم کے جو علاج قادت فی کی کریں اور بعد نفع سہل گرم و جب ارج سی تنقید کریں آخر دوا لیسک حار و گیز عاجین گرم کہلا دیں جس طرح غنہای گرم سے حقنہ اگر اگر سبب اس طبع کی ہو کہ واسطہ کہ باعث احتباس کے غذا بچہ کو نہیں پہنچتی اور ساقط ہوتا ہی علاج مثل احتباس طبع - اگر سبب لاغری حاملہ کے ہو کہ اس کے غذا اس کچھ باقی نہیں رہتا جو غذا بچہ کے جو علاج حاتم بعد غذا کے کریں آخر ہر تیر روز دفع شک و شور با می جو چہ مرغ فر کہلا یں - اگر سبب باج غلیظ کی ہو حکما مت و آو و نفع و تنشاخ عانہ علاج جو ارش کو فی دیون جس طرح روغن سو سن زینق سی عانہ و قطن منسج کو چربا و حقنہ کریں جس طرح روغن کہلا دیں جس طرح نفع سہل گرم دیون -

اسقاط

۲۔ اسقاط - یعنی حمل ساقط ہو علاج حرہ بانس خبیثہ غلوس س سفت صند پوست اخروٹ و ڈو و ڈو کہاس یک و تولہ پوست امانس یک تولہ بانی و انار چین جب سوم حصہ حلوائی صاف کر کے بجای آب غذا کی ملا دیں اور چوتھی دن گلہبی پانی لاکر پانی او سکاو دیون اور دال گلہبی جو او سین سے باقی ہے بوقت شام کہلا دیں روز پنجم نان سوٹہ بقدر و تولہ کے دیون اور بجای پانی کے عرق منب الثعلب و عرق بادریا یا عرق کلاو زبان ملا دیں اور بعد چند روز کے نان گندم و دال سوٹہ کہلا یں اور اکیس روز تھوڑا تھوڑا روغن زرد شروع کریں اور چالیس روز پر سبز تمام ہشما سی کھیں ہشما سی بار و حرکات سخت سی اجتناب کھیں -

فستق رحم

۳۔ ختناق رحم - یہ مرض شاید برگی کی ہے مگر اس میں جہاں نہہ سی نہیں آتا

آتا اور عریض جب ہوشیں آتا ہے بخلاف معروج کے جو کچھ اوس پہلے زمانے بتاتا ہے
علاج بوقت حدوث مرض کے مثل غشی کرین اور بعد افاقہ کے جب نہ ٹوٹی خوشبو
 اوس سے دو کھین اور شہابیہ برہوشل جذبہ ستر و اسیرین بازی کے سو گھنٹیں
 غنبر و مشک و عطر روغن چنبیلے ملا کر فرج و رسم پر طین **علاج** بعد نفعی مسہل
 مار و جب ابارج دیون **علاج** بقول و فواکہ و طعماہای بارہ ہسی پر پیر کرین
 اگر کبیب تباس طمٹ کی ہو **علاج** مثل حب تباس طمٹ و نقاس **علاج** فرج
 و رسم کو روغن بابونہ سی طین - اگر کبیب عدم مجامعت کے ہو مجامعت کرین
 اگر عورت باکرہ ہو **علاج** ترویج ہے - **علاج** الحبل یعنی بر شواری حاملہ ہو
 ۱۱ عقر یعنی عورت حاملہ نہ ہو ۱۲ **علاج** اگر کبیب برووت حرم ہو علامت بدیر اور کم اور سرخ اور رقیق آنا خون
 حیض کا اور سفید رنگ اور سرخ طمس **علاج** بعد نفعی مسہل گرم و حب ابارج
 سی تقبہ کرین **علاج** تر تریاق فاروق و دیگر جوارشات و معاجین گرم دیون -
علاج فرج زعفران ہستہ گریں آنجنہ سیاہ جو زبوا بعد طہ کے ہستہ لکڑی کے مجامعت کرین
 اگر کبیب طوبت حرم کی ہو علامت سیلان و طوبت و ایم رحم سے اگر حاملہ ہو
 زیادہ تین ماہ سی نہ کر کہہ سکے **علاج** مثل سبب اول **علاج** حرق کرین
 سلیمہ و مسک و سنبل الطیب و صغری و اطفار الطیب و گل سرخ و انہین یا بالکچہا نکہ
 حقہ رحم کا کرین **علاج** اگر زردت و شحم خطل و شبت و سحاق و مروز عفران و زرد
 باریک کے کی شہد بن ملا کر ابارج و اسیرین تر کر کے فرج کرین اگر سبب حرارت رحم
 ہو علامت سیاہی غلظت و حرارت خون حیض اور زیادتی موی **علاج** عاب **علاج**
 شربت نفشہ نیلو فرخ شماش و سیب مندل و لیو و فواکہ ہلاوین **علاج**

علاج عقر یعنی عورت حاملہ نہ ہو

زردہ بینہ مرغ و چربی مرغ و بطار و روغن بنفشہ فرزندہ کریں - نفعیہ صغیر کریں - اگر لیسبت
 جسم ہو علامت گئی حین اور سخافت بدن اور شکے فرج **علاج** تشریطین
 کوشش کریں **جست** شیر تازہ و شربت بنفشہ و نیلو فریادین - اگر چربی بطلو کمان
 و روغن بنفشہ کدو و نیلو و نمنا و نسج **جست** روغن گاد و شیر زانو لعل
 بہیدانہ مجموعہ یا فرواسی کہ اثر کر کے فرزندہ کریں - اگر لیسبت بند ہونی خون حین
 ہو **علاج** متعلق باحتباس ثلث - اگر لیسبت و غلیظ رحم کے ہو علامت
 نفخ نابین ناف و فرج ہنگام مجامعت آواز باء **علاج** متل رحم بارد **جست** مرگقند لادن
 و عرق بادیان بلاوین - اگر لیسبت باخلاف جسم کی ہو علامت ہنگام مجامعت
 نرم اور انکشت سی نحسوس ہو **علاج** قابله سی ماتہ سیداکری اور بصورت
 استلام کون کے قصد سافن بجانب مخالف سے کریں - اگر لیسبت لاغری عورت کی
 ہو **علاج** باقلا مقشہ و مغز تخم کدو شیرین کو کنگر آشجو آب انار شیرین و روغن
 بادامین پکا کر کلاوین **جست** تخم و سفید و دودہ میں تر کریں جو جذب و خشک ہو
 چہ تولد برنج و آشجو و گندم ہر یک سات ماشہ ان میدہ خشک تین تولد سبکو
 پیسکر و دودہ میں سریرہ پکا کر قدری مصری ڈالکر کلاوین اگر لیسبت بھی کے ہو
علاج قصد و احتیاج و ریاضت کریں **جست** گر گرسنہ کھین اخراطل و فیل صغیر
 و لک مغسول حواری کوفی میں ملا کر دیوین **جست** جماع اوکو و مینکر کریں - اگر
 لیسبت قصور آلت کی ہو **علاج** طمائی علق قضیب پر طین **جست** قضیب
 کو چیز سخت سے ملکر زفت رومی بہراہ روغن یاسمین کے لیں **جست** معطیات و
 سطولات قضیب درجہ **علاج** مخصوص میں ان عمل میں بلاوین بہترین شکل مجامعت
 کے یہ ہی کردار و عورت کے ہوا و عورت لیسبت پر لیسبت لیکن یہ جماع سے

ہستان و گجران ملین اور سرزدر سے وہن و جگہ ملین اور سرزدر کسی ہر ہر جگہ
 کہیں ان فرض جب عورت مست ہو و دخول کریں تاکہ منزل ہو علامت مست
 عورت کی یہ ہے تغیر ہیئت چہان دوم و راز و چہیدگی برد - عورت کو چاہیے
 کہ بعد جماع کے تھوڑا عرصہ اسی ہیئت پر رہے اور زانو بہی علامت منی
 سولہ کی پیہ ہے کہ سفید و لہج و براق ہو اور گیس او سپریشی اور بواہ کی مانند
 طلع و یا سہین کے ہو علامت حمل کے یہ ہے کہ جماع کی بعد منی خارج نہ ہو و بریان
 ناف نہ چکی و مرد ہو عورت جماع سی نفرت کرے جیس بند ہو و فصل باب ہفتم
 کتاب نہ این ملاحظہ و این - اگر منی دو نوں یعنی مرد و عورت کی باعث عقر ہو
 او سکا تارک کریں طریق شناخت منی مرد و عورت کے - منی جدا جدا
 پانی من ڈالین جس کے منی پرنری و سین نقصان ہے احتسار بول ہر دو کا علیحدہ
 علیحدہ بیج کا ہو یا کدو یا شل اسکے پر ڈالین جس کا بول او کو خشک کری وہ
 نقصان دہ ہے احتسار سات و ان گندم یا جو یا باطل کی طرف گلیں جدا گانہ رکھ کر
 او سپر بول کریں اور سات روز چھوڑیں جس کے بول سے وہ اوگی صاحب او سکا
 بی نقصان ہے **ہزار فی فرز جہر عفران** زر عفران سنبل الطیب پشکر
 عود ساج ہندی انزروت جملہ برابر پری مرغ و زردی بیضہ مرغ بن ملا کر
 فرز جہر کریں **شیاف جوز بوا** جوز بوا اگر نازج پشکری بریان پوست آٹا
 ہر یک چار و نیم ماشہ کوٹ کر چھانکر یا نہیں ملا کر شیاف کریں **طلامی علق**
 جوگ و خراطین مساوی سیکر روغن کنجد میں ملا کر دو کو پہلی تہ سے بہت ملا کر کر
رجا - بہہ مرض شاہ بجل ہے - فرق اس میں اور حسل میں یہ ہے جو رجا
 میں شکم سخت تر حاملہ سے ہوتا ہے اور دست و پا شل صاحب سودا و قنطہ کے

منی

منی

منی

بہولی ہوئی ہوتی ہیں اور کثرت جشاد و سودا، لہضم و قراقرح ہو اور بہل حرکت
بچہ سی حرکت محسوس ہو۔ واضح رہے کہ حرکت پس بعد تین ماہ اور حرکت دہشتہ
بعد چار ماہ کی ہوتی ہے علاج بعد نفع سہل حار و جب ایاج سی تنقیہ کریں
سعاہ بن گرم کا سر ایاج و تریاق اربعہ ہر ماہ مرات کی کھلاوین۔

۱۸ مثالیل رحم۔ علامت۔ مثل شور رحم علاج جو شلندہ اقیون جب ایاج سی تنقیہ کریں
خسر ابوند الیل الملائک علیہم کمان بائین ابالکر بعد انقراع بول یا بلالوں
آبدست کریں آخر روغن سوسن روغن نہ سفالو ملین۔

۱۹ ناصور رحم۔ یہ وہ ہی جو قبل درجہ چالیس روز قرحہ پر گذر جاوین
علامت ہر وقت جاری رہنا زرداب اور درد کا علاج مثل قرحہ کراوین
تنقیہ و محققہ جو بہ نسبت علاج قرحہ کی قوی ہوں استعمال کریں۔

۲۰ رفق یعنی ایک چیز زائد نم فرج بر یا مین فرج و نم رحم یا نم رحم پر
اور مانع جماع و دخول ہو علاج و تسکاری ہے۔

۲۱ متورحم۔ یعنی غلظت رحم کا۔ یا یہ کہ سید ماری اور گردن رحم کی فرج سی باہر
ہو۔ یا منقلب ہو کر خارج ہو اور پچھا او سکا ظاہر ہو اور کو انقلاب الرحم
بہی کشتی میں علامت درو عانہ و مقعد و قطن پشت اور کداز و عرشہ و خوف
سبب علاج بعد تنقیہ شانہ و امعا کے بصورت اول روغن کل یا روغن بنفشہ
میں روغن خوشبو و غالبہ ملا کر خفہ قطره جسم پر بپکاوین اور بصورت دوم روغن سید

پیکر ملین اور رحم کو درست کریں۔ تجالت علیہ رطوبت ایاجات سی تنقیہ کریں
خسر ترغیہ کو پہلو پر لٹا کر لگا دہ پینچی جانب ناف کے چھتہ لاشرہ کھاوین
خوشبو یا ت سوگھاوین خسر بر بود عطشہ و حرکت سی بچیں۔

علاج

۱۱ سرطان رحم - علامت شکایت و حرارت و ضربان و درد تاج
 حجاب سینہ او گہبی در چشم و شقیقہ و ضعف و لاغری خصوصاً ساقہا اور ورم شکم
 مانند صاحب استفا۔ اگر مع جرحت کی ہو عانہ و کشن بان و زیر شکم و پشت میں درد
 شدہ اور سیلان طوبت بودار اور رطوبت سبز یا سرخ و سفید و سیاه ہو
 علاج لا علاج مگر تخفیف کے لیے حلیہ و باہونہ و تخم کتان و برگ کرنب و سیسہ لکڑی
 جرحت کی لیے کرنب و بنفشہ و برگ خٹمی و تخم کتان یا لکڑی مرصیہ کو او سینہ بہا دینا
 شیان بیض و افیون و زعفران شیر زمان میں حل کر کے رحم میں حقن کرین
 درد کیواسطہ سے حشر سرجہ وہ آب نیز سبز یا آب کاسنی سبز یا آب کاہو سبز
 ملین اور حقنہ رحم کریں۔

علاج

۱۲ و بیلیہ رحم یعنی ورم گرم رحم پختہ ہو اور منقرض ہو۔ اگر فم رحم میں ہو علاج
 چیرہ دیوین اگر فم رحم میں ہو علاج تخم خرنبوزہ و تخم خیارین و تخم کاسنی و
 نازسک یا بالکڑی چانکڑی پلاوین حلیہ و تخم کتان و باہونہ و اکلیل الملک و خٹمی و آرد
 جو و تخم و آرد باقلا و بیج خٹمی آب گرم و آب بخیر و روغن کنجد میں ضماد کریں۔
 ۱۳ مدرات حیض اسحقہ مجببہ و الایچی شراب میں پلاوین۔ اگر
 اہل قروانا سداب ازہر یک بنقلین ماشہ مرکبی ساڑھے سترہ ماشہ سفوف زعفران
 ساڑھی و ماشہ ہر روز کھلاوین نیز مسقط ہے حشر پوست خیاشنبریک و نیم
 تولہ باریک کر کے پانچین یا لکڑی چانکڑی پلاوین حشر تو بیای سرخ ساڑھی سترہ
 باوین سات ماشہ سداب یعنی دو ماشہ اسارون ساڑھے تین ماشہ غسل بنقلین
 پانچین یا لکڑی چانکڑی تین روز متواتر پلاوین حشر بلدیان خم خرنبوزہ گاوزبان خم
 قرطم حلیہ کیونکہ ازہر یک ہفت ماشہ رات کو تین باو یا پانچین ترک کر کے صبح جوشن

علاج

جب آدھ سیرانی باقی رہے مگر چہا نکر دو تولہ نبات سفید ملا کر پلاوین **چتر** مازو میں
 ماشہ آرد جو نہ ماشہ باریک کر کے پشم او میں آلودہ کر کے **چتر** سرداب و
 مرصاف و اجمل و بادیان تخم مرو مساوی زہرہ کاوین و زہرہ کرین -

منزلات و ملذذات
 زن

۲۵ **ملذذات و منزلات زن** تلخہ ماہی رو ہو غفل و باز روغن کاوین
 ملا کر فرج میں ملا کرین **چتر** گوشت ملاؤ خشک شہد یا روغن کاوین عورت
 فرج میں **چتر** زان میعہ سالہ مساوی پسیر بقدر یک نیم برج فرج میں ملین
 تخم دخت گل لوی جنبہ زعفران و وروین ہر سہ برابر پسیر فرج میں ملا کر کے
 ترو کی مرد کی کرے مرد شیفہ عورت ہوگا **چتر** پوست بچہ انار و پوست شتر
 و برگ و گل آن روغن شیفہ میں پکا کر قدری نہ جین مگر ترو کی کرے -

۲۶ **محققات و مضیقات فرج** - مازہ چار ماشہ عود سفید دو ماشہ
 حب اس و قحاح او خرو سک ہر یک ماشہ مشک نیم سہ زعفران یک سہ ز
 قنفل عود کوٹ کر چہا نکر پوٹلی باند کر فرج میں **چتر** ہنگری بانہیں چل کرے
 پا چاد میں تر کر کے سحیحہ سعدی و مازوسی و سکوا آلودہ کر کے فرج میں
 رکھی **چتر** زہرہ خرگوش کہیں **چتر** سمعہ ڈاک پسیر پوٹلی باند کر کہیں -

محققات و مضیقات
 فرج

۲۷ **مبکرات و مطیبات فرج** - پوست دخت بکایں خشک پسیر
 بطور شیانہ فرج میں کہیں **چتر** مشک و عنبر و عود ہند ہر یک یک ماشہ پسیر
 میں جو شکر صاف کر کے پشم آلودہ کر کے کہیں - مطیبات -

مبکرات و مطیبات
 فرج

۲۸ **محبلات و مقویات** **چتر** سم پتیر یا زہرہ خرگوش یا زہرہ خرگوش یا زہرہ
 خرگوش شہد میں ملا کر بعد حیض کے تین شب کہیں اور پھر شہد سی ہم بستہ ہو
چتر اندر جو شیریں ببا تھم شب تھم جرجیر تھم پیاز ہر یک اٹھ ہی تین

محبلات و مقویات
 فرج

جو بواسیر ہے وہ سناٹہ مشاکہ ری ہیکل شہدین ملا کر بعد ہر کے صوف کے
ساتھ تین گنٹھ رکھ کر نکالیں اور ہم بستر ہوں **خسّر** جو زبوا گزنا زج ہیکری بریا
پوست نامہ ایک چارونیم ماشہ پانچ شیا ف بنا کر بعد ہر کے استعمال کریں **خسّر**
خسیر کو ش عورت قبل از حیض کہا کر اور حیض سے پاک ہو کر ہم بستر ہو اور
بیج و تخم ترنج پانچین ہواہ شیر گاؤ کیونک کے پلاوین ۔

مسقطات و حقایق

۱۱ مسقطات حقایق و منافع حمل ۔ اشق و نوشادر ہر دو سارا
و سناٹہ ہیکر پانے میں ملا کر حاملہ رکھی اور باؤن بلند کرے **خسّر** خرق
و بیج حنظل و کندش جلہ برابر کوٹ کر چھانکر زہرہ گاؤ میں حاملہ رکھے **خسّر** تازو
و جب لاس ساوی ہیکر آب گرم میں ملا کر پینے کا جام فرزند کریں **خسّر** حقیقہ
محل سببالو کباب دل شتر برڈ الکر کہلاوین **خسّر** در شاخ درخت
اگ پر ملا کر مکر رہ کر دھو لیوین **خسّر** آب سیرکین نیل میں قدر سی
ملا کر پلاوین ۔ **خسّر** گوشت سوسمار خشک ماشہ تین ماشہ کہاوی مسقط ہے
خسّر سیرکین گاؤ جوش کے نیم گرم پلاوین ۔

فصل نوزدہم

فصل نوزدہم میں علاج امراض صفاق و شرب مراق

فتق یعنی سبب پٹنے صفاق یا تساع مجرہ میں کے جو اوپر نشین کے کنجڑ نہیں
ہے ایک جسم نفوذ کرے اور کیس نشین میں او سیکو قبیلہ کہتے ہیں ۔ اگر ناز
شرب ہو قبیلہ اثر ہے اگر نازل امعا ہو قبیلہ لمعا اگر ناز نہ میں محتبس ہو
فتق الاربیہ اگر وہ صفاق حوالی ناف میں شکاف نہ ہو اور پوست شکم سالم
رہے یا شرب ہو وہ اوسین جگہ پٹنے ہو اس کو فتق مراق البطن کہتے ہیں

علاج جسم نازشده کو با تپه سے رو کرین بعد از ان کمره آبی مخصوصه اسکا باندھیں۔
خسار ضما و قشاکند رو دیکر قابض و مسدو استعمال کریں۔ اگر نافذ ریاچ ہو
قبیله الریح کہتی ہیں علامت قرقر او حب تہما و سپر کہیں جلد بہر جای
علاج جو از شر کھنوی بیون آرد دیکر محملہ باج استمال کریں خسار روغن بابون
و قسط و شبت ملین خسار شیای بادی سے ہتنباب کریں۔ اگر رطوبت
بہی نازل ہو قبیلہ الما آورہ کہتی ہیں علاج قشر سے رطوبت نکالو دھو
دین یا مرہ منسلک لٹاویں بحالت عود مرصص کر عمل کریں ضما و قشاکند
واسطہ اسماوی فتق سے صدقہ قشاکند رو دیکر مسدو علی جو اس روغری السمک التزو
جلد برابر۔ غری السمک کو خلیا خمر میں نکال کر دوسرے دو این ملا کر ضما و کریں۔

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

فصل ہستم میں علاج امراض پشت اور اس کی اعضا کی مصلحت کا تحریر ہے

۱۔ تقصع یعنی زوال فقرات پشت جانب پیش ۲۔ حد بہ یعنی زوال فقرات
پشت جانب خلف ۳۔ المتوا یعنی زوال فقرات بجا نہیں۔ اگر سبب
دورم مار ہو جو عضلات فقارین لاحق ہو اور سبب پہونچنے کی فقرات کو زایل کی
علامت و روشدید و قفل پشت و تپ مادہ و عظم نبض علاج قصد
اسلیق و سہل بار و کرین اور سہل دم یا سیوم میں سما کی و سورنجان بصر
ملاوین حشر آفتاب حلیہ و تخم گمان و تخم خطمی چپ بمرغ و بط و مغز ساق کا
دیگر اضمادہ ملیشہ کرین حشر روغن گل نیلوم ملین ۲۔ ریاچ افرسہ یعنی نو
فقرات باعث ریاچ علامت۔ بعد و پشت کی بدون تپ حادث ہو
علاج سہل حارین ملیجات ہر یک شماشہ سورنجان پنجا شہ بوزیدان

تقسیم و حوزہ التواضع
از نس

سکڑہ اضافہ کر کے دین بعد از آن جب سورنجان مثل حب یا ریح کی کہلا دین
 حشر فقرات کو روغن قسط و روغن خروع سے ملین۔ موضع تقصع پر توڑ
 رشتی لگا دین۔ اگر بسبب طوبت مزلقہ رقیقہ کے ہو علاج مثل لاج۔ اگر
 بسبب خربہ و سقطہ کے ہو علاج حقہ کریں اور فقرات کو اون کی جگہ پر کریں
 بعد از آن قسط و منیل الطیب مرویچہ بیسکر خل خرمین ملا کر ضاد کریں جب
 سورنجان واسطہ وجع مفاصل و عرق لٹھا دو دیگر امراض کے نافع صفتہ سورنجان
 مصری تردب سفید مجوف خرمشیدہ ہر ایک چارونیم ماشہ صبر سقوطری ستہ و نیم
 حبث اہل غاریقون نرم و سفید انیسون ہر ایک دو ماشہ پاؤ کم نقل از رزق مصطفیٰ
 رومی ہر ایک شش سہ رخ اب کرفس میں خوب بنا دین۔ جڑہ ایکجوراک ہے۔
 روغن جنس روع یعنی ازندہ تسہیل بلغم اور عصاب کو طوبت سسی پاک
 کرے صفتہ بدہ انجیر پاک کر کے بریان کریں اور کوٹ کر بائین جوشد بکیر
 کف اسکے طرف میں جمع کریں جب تمام کف ایجاوی اور آب زرد باقی رہے
 گنہای مذکورہ کو ابالین جو روغن صاف باقی رہے۔

۹ درویشیت۔ اگر بسبب زردی مزاج یا زیادتی بلغم کے ہو علامت
 بتدریج حادث ہو اور ریاضت سسی تسکین پاؤ علاج مثل اوسہ۔ اگر بلا ماہ
 ہو علاج روغنہای گرم ملین۔ اگر بسبب وکثرت جماع کے ہو علاج روغنہا
 حار ملین اور ترک سبب کریں۔ اگر بسبب ارکات گردہ کی ہو علاج خمر زرد
 اگر بسبب اتلائی رگ بزرگ کے ہو جو پشت پر واقع ہے علامت وجود
 علامت غلبہ خون کے ابتدای فقرت پشت سے آخر تک زرد اور شیش تمام پیشہ
 میں ہو علاج قصدا سلیق اور تسہیل بارو کریں۔

درویشیت
 علاج روغنہای گرم ملین
 اگر بسبب وکثرت جماع کے ہو علاج روغنہا
 حار ملین اور ترک سبب کریں
 اگر بسبب ارکات گردہ کی ہو علاج خمر زرد
 اگر بسبب اتلائی رگ بزرگ کے ہو جو پشت پر واقع ہے علامت وجود
 علامت غلبہ خون کے ابتدای فقرت پشت سے آخر تک زرد اور شیش تمام پیشہ
 میں ہو علاج قصدا سلیق اور تسہیل بارو کریں۔

۱۔ درو خاصہ یعنی مرد تہنگاہ۔ علاج و سبب کی مثل درو ہست کے ہیں۔

فصل ہست و یکم علاج الفیل و دریا و مفاصل و عروق و النساء و غیرہ

۱۔ و والی تیسری رگ ساق و قدم کے فواح ہو جانے علامت کریں بزرگ گردا گرد ساق کے ظاہر ہونے علاج قصد باسلیق بعد از ان قصد عروق مقلہ کے کریں اور ہاتھ سی ملکہ تمام خون خارج کر کے تنقیہ سودا سے ہل و آہلین کے کریں اور ترک ریاست کریں اور بغذیہ و ولدہ سودا سے محترز رہیں۔

۲۔ و الفیل تیسری ساق و قدم مثل پای نیل کے بزرگ ہو جائیں علاج مثل درو آخر آہستہ تنقیہ نفس با بصر و حجامت ساق با اور جوک غل میں لاویں اور ساق زانو تک عصا پرستی حکم باندہیں۔ اگر بسبب غلط بلغمی کے ہو علامت غلطی بلا حار و کدو کے علاج بعد نفعی سہل گرم و جب سور بخان سی تنقیہ کریں آہستہ میں ایک تہ فی کریں اور تغذیل غذا کریں اغذیہ غلیظہ اور بقول و نو کہ بارہ سے ہزار کریں آخر زنجبیل سفید بی ریشہ نیم ماشہ کنر یکا ماشہ ہیکلہ طریقل صغیر کنر یکا میں ملا کر دیون حشر طمائی صبر لکاوین اجزای طمائی صبر۔ صبر مقوطہ صبر صراف اما قیادوست انار جلد برابر کوٹ کر چھانکر سکہ میں ملا کریں۔

۳۔ وجع مفاصل یعنی جوڑو و کادو و نقرس یعنی درد مخصوص کب و انگشت پا خصوصاً انگشت زمین۔ اگر کادو خون سے ہو علامت سرخی و عظم و دم و شدت خبر ان علاج قصد باسلیق جانب رو سے کریں اگر ہر دو جانب ہو ہر دو جانب قصد کریں بعد از ان تبرید اور بعد نفعی سہل دین جو او سین طیلجات اور سور بخان حشر طمائی نر و غل میں لاویں حشر شدل سرخ و شدل سفید و ورق

فصل ہست و یکم

علاج الفیل و دریا و مفاصل و عروق و النساء و غیرہ

فصل ہست و یکم

فصل ہست و یکم

فصل ہست و یکم

فصل ہست و یکم

فصل ہست و یکم

و ورق گل سرخ و سپاری چالید و مایثا و اقا قیا اور دیگر ادویہ را دعه قابضہ سرکہ
 و آب شیزمین خماو کریں۔ اگر دوشدید ہو افیون و زعفران و سیرج و دیگر ادویہ مخدرہ
 و ضاد کر کے خماو کریں اور انتہا میں قدری قلبی و خطنی و بنفشہ و دیگر ادویہ مجللہ بعد از ان
 اکلیل الملک با بونہ ضاد کریں۔ مگر ضاد بعد تنقیہ کے کرنا چاہیئے اگر ادہ طیل پہلے
 تنقیہ سے بھی ضاد کرنا جایز ہے۔ ورم صفراوی علامت درد شدید و سوزش
 علاج آتند ورم و سوزی کے گرا سین تیرید و تسکین زیادہ و دکار ہے کہ دو کا ہو
 و کافور سرکہ و آب شیزمین خماو کریں **خسر** آدویہ بارہ جو قابضہ نہوں
 ضاد کریں اور مجللہ کے حاجت میں **خسر** ضاد و سبغول لگاویں۔ اگر
 مادہ مرکب بلغم و صفرا سی ہو علامت سفیدی رنگ و قلت در واد و ہلا
 پن ورم کا۔ اگر مرکب سودا و صفرا سے ہو علامت قلت در واد و کوشش
 خشک و سیا موضع و صلابت ورم **علاج** سورخاں شیرین مصطلکی بوزیاد
 ہر یک یکماشہ پس بیکر کاغذ و دو تولہ بن ملا کر ہمراہ شیرہ باویان شیرہ تخم خیار
 شیرہ خانیسک شیرہ تخم خربوزہ ہر یک ہفت ماشہ عرقیات میں نکال کر شربت
 بزوری و دو تولہ ملا کر با دین **خسر** معجون سورخاں ہمراہ تبرید کو کر کے دیویں
خسر معجون شبہ کہلا میں **خسر** اکلیل الملک با بونہ و شبت و خطنی و صبر
 و لعاب حلیہ و تخم کتان اور دیگر ادویہ مجللہ طینہ ضاد کریں **خسر** روغن بیدار
 و روغن جنا خاصہ سورخاں تلخ و بیخ نے و جد واد خطائی ملا کر طین **خسر** ضاد
 صابون لگاویں۔ اگر مادہ شیر ہو بعد فصیح کے سہل مرکب یون مگر لحاظ
 خاطر غالب کا ضرور ہے۔ اگر مفاصل صلب ہوں یعنی حرکت نکر کے بعد تنقیہ کے
 روغن کبجد و جربے بطور مرغ و لعاب حلیہ و البی کے بالٹ کریں **خسر** مادہ

اور جامع علاج در واد و ہلا
 سورخاں شیرین و صبر
 و کافور سرکہ و آب شیزمین
 و کافور سرکہ و آب شیزمین
 و کافور سرکہ و آب شیزمین

باکھار زردہ روغن کچھین جو شہید اور سین میںین طحامی نرود و دم دھلی گوش کے لیے
 مفید اور مہو سکھ درد ہی در بعد صمد کے استعمال کریں صفیہ صندل سرخ صندل
 سفید مایشاگل ارشی رسوت سفید اب پوش و ربندی ششم کاسنی طباشیر کافور
 لعاب اسپغول میں مانند زوکی بنادین ضماد اسپغول و آسٹہ اور ام حارہ وغیرہ
 صفیہ اسپغول کو کونا رسا و می الوزان کوٹ کر چھانکر باقی میں بکاوین جو
 محارہ و روغن گل میں ملا کر ضماد کریں اگر تسکین جلدت زیادہ چاہیے اسپغول
 ماکونہ ملاوین - معجون سورنجان آسٹہ او حارہ مفاصل کے مفید صفیہ
 اسارون زنجبیل و زیرہ کرانی و دوا غلغلہ ہر یک ہفتا شہ سنالمی ہفتہ
 نیم شہ سورنجان سسی ہفتا شہ شہید سہ وزن اوید میں معجون بنادین -
 خوراک چھاشہ سسی ہفتا شہ معجون عشبہ و آسٹہ آشک و اخراج سودا
 سودا وید و بغمیہ و جع مفاصل کے سفید صفیہ - ہلیہ زرد و چارودہ ماشہ ہلیہ
 ہلیہ شہترہ بسفایج فستقی تربہ سفید مجوف خرشیدہ خیمون ہر یک ہفتہ و نیم
 ماشہ آملہ قشرہ و نیم ماشہ برگ سنالمی سسی و پنجاشہ عشبہ مغربی پنجوٹہ کوٹ کر
 چھانکر شہد وزن اوید میں معجون بنادین خوراک ہفتا شہ سیکٹولہ -
 کبھی عود عشبہ کی چوبچینی پاؤ آمار و التی میں سودا سوداوی کے لیے مفید تر
 معجون عشبہ و دیگر عشبہ مغربی شہش تملہ بسفایج فستقی سہ تولہ بادیان
 صندل سرخ ہر یک کیتولہ حصارہ ریوند سہ ماشہ برگ سنالمی سہ تولہ سقمونیا
 ششما شہد و وزودہ تولہ نبات سفیدہ پاؤ معجون بنادین خوراک چھاشہ
 سسی کیتولہ روغن جناد و آسٹہ عرق النساء و حارہ مفاصل کے مفید اور بلوٹ
 کو سیاہ کری صفیہ برگ خانیم آمار باقی دوا آمار میں جو شہین جب ایک آملہ

پانی راجا ہے چاکر روغن کچھ نیم تار لاکر بالین تاکہ پائے جلا روغن باقی رہی ضاد
صابون - صابون و برگ حنا مساوی ہیکر نگر م ضاد کریں -

۱۔ در و ورک یعنی در سین عرق النساء یعنی در مفصل سین
ابتدا کر سہ اور طرف وحشی خدسی نزول کر کے گشتہای بانگ ہو بخی علاج
نشد جمع مفاصل آخر غسل بلا د طلا کریں حشر شیر زقوم با جند بیدستر
انجیر کے دودہ بین ضاد کریں تاکہ انکہ پیدا ہو کر سواد خارج ہو اور منہ بل ہوئی نیتون

اگر اس صحت نہ دوا دیوین - علاج مسافرانہ امراض کوہ لصد
۱۔ وجع مفاصل - سورنجان دو تولہ زیرہ کرانے در بر پودینہ ہر یک

ہفت ماشہ مرچ سیاہ ماشہ نیم ماشہ قند سفید ماشہ نیم تولہ سفوف بناوین خوراک
وہ و نیم ماشہ حشر سورنجان شیرین دو تولہ پیل سوشہ و پوست شعیلچ ہند

و بالچر و گل سرخ ہر یک ماشہ پوست بلبلہ زرد و پوست بلبلہ کالی و بلبلہ ہر یک
کی تولہ تخم کشوت و مصلک ہر یک ماشہ تولہ و ماشہ گولیان بناوین خوراک نغما
ہر آہ آب گرم حشر چو نہ و ٹر مال مساوی پانچین بقدر سوشہ گولیان بناوین -

خوراک دو دین جب ہر آہ شکر دیوین سفد انان گندم ماشہ شکر آخر چربے
روباہ گرم کر کے ملین احمد گوشت رو باہ بکا کر باندہ بن -

۱۔ وجع ورک و وجع رقبہ میٹھی اجو این و ٹالون و کلابچی ہر چار مل
و مساوی ملا کر بقدر چہ ماشہ یکم و زیادہ ہر آہ پانی کے کھاوین -

۲۔ عرق النساء حمل ہوتے سات ماشہ ہر یک کر کے رایت کوہ تواتر بارہ شب
کھاوین حشر برگ اسن و گوگل کوٹ کر متواتر چند روز کھاوین حشر پوست
بیم بنائین پانچین آبا لکچر چاکر قدری روغن پودینہ لاکر ملاوین حشر

در و ورک و ورک

علاج مسافرانہ امراض

وجع مفاصل

وجع رقبہ

عرق النساء

وسلبہا لو یا ہین ابالرحا لکر قدر سے کوکل کارلاوین ہن شہر مشہور ہجہ گرمین
پیکر لیب کرین ہن شہر شہر لکھ شہدین لیب کرین ہن شہر شہر لکھ شہدین لیب کرین ہن شہر
لیب کرین۔

فصل است دوم میں علاج المرضی مختلفہ اعضا کا تھیرا اور شل او پر ہن

غیم اول میں علاج حیات کا ہے

- ۱۔ حمی یوم۔ یعنی یہ تپ ایک رخصت میں زایل ہوتا ہے اور کبھی تین روز میں
اور قبول جالینوس ہر روز تک رہتا ہے اور حرارت متعلق ہر وح ہوتی ہے
علامت تپ طایم و نبض قارورہ میں تغیر قلیل ہو۔
- ۲۔ حمی غمی یعنی غم سے تپ لاحق ہو علامت تقدم غم و حلقہ چشم و زو
و شکی یا سفید چہرہ وضعف صغیر نبض ناریت و حدت بول۔
- ۳۔ حمی ہمی یعنی ہم سے تپ ہو علامت شل غمی مگر اس میں نبض نہایت
قوی ہوتی ہے۔ ہم۔ ایک سال ہے جو حصول کار عمل الحصول کے کوشش و مقصد
میں بدرجہ غایت رجوع کیا جاوے۔
- ۴۔ حمی شری یعنی کثرت و نیسی تپ ہو علامت تقدم گرمیہ تہرہ علامت
غمی کے مگر اس میں خلاف نبض زیادہ ہوتا ہے بہ نسبت غمی کے۔
- ۵۔ حمی فکری یعنی تپ کثرت فکر سے ہو علامت شل غمی۔
- ۶۔ حمی غضبی یعنی تپ کثرت غصہ سے ہو علامت چہرہ بلکہ تمام بدن
سرخ و پھولا ہوا ہو اور آنکھیں سرخ اور نبض عظیم اور بول سرخ ہو اور کبھی ہاتھ
نامہ بدن کا ہوتا ہے اور نبض شہت و متیل و متواتر ہوتی ہے۔ اگر غصہ اتار دیا جائے تو

باب ہفتم میں
فصل است دوم

فصل است دوم میں
علاج المرضی مختلفہ

علاج حیات کا ہے

حمی غمی

حمی ہمی

حمی شری

حمی فکری

حمی غضبی

حمی غمی

حمی فکری

خوف کے ہو تو رنگ چہرہ کا زرد ہوتا ہے۔

۱۔ حمی سہری یعنی بسبب کثرت بیداری کے تب ہو علامت زردی چہرہ

و طلقہ چشم اور جوں لاپشت چشم کا اور تلخ جان بدن و تیرگی بول و بغیر صغیر

۲۔ حمی سبانی یعنی بسبب خواب ٹوٹنے کے تب ہو علامت مقدم سبب

۳۔ حمی تعب یعنی کثرت تپ سی تپ یا بول و علامت مقدم تعب بدن

خشکی چہرہ و سوزنہ خشک و بغیر تلخ جان و رنگینی بول۔

۴۔ حمی وجعی یعنی کثرت رومی تب ہو علامت حادث تب بعد و

یا گوش یا چشم یا دندان وغیرہ۔

۵۔ حمی جوئی یعنی کثرت ہوکسی تپا ہر ہو علامت صغیر بغیر تلخ جان

۶۔ حمی عطشی یعنی کثرت پیاسی تب ہو۔

۷۔ حمی نخعی یعنی بے ہوشی تب ہو جانے علامت فساد طعام و

اور آروغ و دوغ و دیگر اعراض تب مطبقہ مانند سرخ چشم و زرد و سرعہ و

عظم بغیر اور تنہایت سخت اور بول اکثر سفید و کتر رنگین۔ جب بوی آروغ

شل صحت کے ہونشان زوال ہے۔ اکثر یہ تپا رت اٹھ چڑھ کر پڑتی ہے۔

۸۔ حمی سرخی یعنی خوشی مفرط سے تپ یا بول علامت آتش غضب

مگر اس میں ہیئت آنکھوں کی خلاف غضبی کے ہوتی ہے اور تو اثر بغیر کم ہوتا ہے۔

۹۔ تب جو بسبب پیہ شراب کے ہو علامت ظاہر۔

۱۰۔ حمی کامی یعنی بسبب کام کے تب ہو علامت تنوع و باغ و وجود کا

۱۱۔ حمی نزلے یعنی بسبب ترس کے تب ہو علامت ضعف و باغ و وجود کا

۱۲۔ حمی و بولے یعنی بسبب کئی تب حادث ہو علامت کرب و اثر نفس

حمی سہری

حمی سبانی

حمی تعب

حمی وجعی

حمی جوئی

حمی عطشی

حمی نخعی

حمی سرخی

حمی کامی

حمی نزلے

حمی و بولے

تشنگی و خشکی دہن اور عرق و براز منعقد ہو و با ایک شخص ہو جو ہوا میں لاحق ہو

۱۹ حمی استفراغی یعنی بعد استفراغ کی تب ہو۔ یہ استفراغ عام ہے خواہ خوش ہو یا غلط و یکتا یا بعد مسلسل وقتی کے۔

۲۰ حمی سکہ یعنی سبب سکہ کی تب ہو۔ شناخت ایکے مشکل ہے کس لیے مشابہت کچھ غصہ ہوتی ہے اگر لہرہ ہراد ہو علامت انتقال بھی غصہ ہے علامت کوئی ہے

ظاہری تب کا نمودار نو بہت طویل ہو آخرین عرق آوی بدن متغیر و متبدل و سرخ و سفید و غلیظ
۲۱ حمی اما تعینی بسبب ماعضا ظاہری کے تب ہو جائی۔ واضح ہو کہ ورم

اعضای باطن سے حمی یوم حادث نہیں ہوتا مگر حمی غصہ ہو جاتا ہے جو کاذب کہ آگے
ایکجا۔ علامت حمی یوم ورمی یہ ہے کہ اول بن بن یا بغل بن یا پس گوش ورم

پیدا ہو اور پھر تپا جاوی اوچھروسرخ اور غلیظ ہو و نفس سریع و عظیم یا باصطلاح قارونہ
۲۲ حمی حرارت آفتاب یا آگ سی پیدا ہو علامت اگر آفتاب سے ہو تو بدن

زیادہ گرم ہو باطن سے اور تشنگی کم اور نفس شہیاب۔ اگر آگ یا حمام سی ہو تو تشنگی
بہت اور غلیظ نفس۔ اور کبھی دوسرہ ہوتا ہی۔

۲۳ حمی تناول ادویہ اغذیہ گرم پیتی ہو علامت اول کھانا دوا و غذا گرم کا اور
شدت تشنگی و خشکی دہن و سرخ چشم و در و حرارت کثیر جانب جگر۔ اکثر دوسرہ

۲۴ حمی بسبب حیر یا خلفہ کے پیدا ہو۔
۲۵ حمی عشی یعنی جب تپا بند کرے غشی عاوت ہو۔ اگرچہ ان میں کثرت مختلف ہوتا

علاج تپہا ہی مذکورۃ الصد حسب قاعدہ کلیہ مسافر
اگرچہ امین ہے اگر قسم حمی یوم کی بن لیکن براہ تخرج علیہ علیحدہ تخرجہ کی گئی ہے
اگر ان بتو بنین طبیب کے طرف سے علاج بن غلطی ہوگی تو سو احمی سکہ کی تب

حمی استفراغی

حمی سکہ

حمی اما تعینی

حمی حرارت آفتاب

حمی تناول ادویہ اغذیہ گرم

حمی بسبب حیر یا خلفہ

حمی عشی

علاج تپہا

تپش ہو جاتی ہے علاج جمی لمبر ایک سی پانچ تک ترک سبب کریں۔
 آخر مغزات بارود کھلائیں **حشر** تیرہ قلب کریں مگر تپش و فکری میں زیادہ تر تقویٰ
 و باغ چاہیے کہ تم و فکر متعلق بقوت نقصانی ہے اور معدن اس قوت کا و باغ ہے
خاص سی غمی کے لمی۔ مندل و نواب ہنول و کلاب آب برگ نمزد آب
 برگ بنفشہ مجموع یا ذوق قدرے کا نور ملا کر سینہ پر ملا کریں **حشر** عشر سو گہا
حشر جب تپ ساکن ہو حمام معتدل الہو میں ایجا میں اور بعد حمام کے روغن
 بنفشہ یا روغن نیلو فریا روغن مغز تخم کدو شیرین بدن پر ملین غذا گوشت بزرگ
 و جوزہ مرغ خانگی و بیضہ نیم برشت یہہ غذا ہر پنج جمی مذکورہ میں و بجادی **علاج**
جمی غضبی لمبر ۶ = و جمی جمی لمبر ۱۴۔ ہر دو کا علاج ایک ہے مگر
 میں گفتگوی خوش آمد میز سے غصہ فرو کریں اور فرجی میں وہ باتیں نہ کریں
 کہ جس سے سرور و فرحت و حقیروبی ثبات معلوم ہو **حشر** مندل و کلاب کا نور
 و بنفشہ و نیلو فرسو گہا میں اور سینہ پر ملا کریں **حشر** کلاب سینہ و سرور
 و الین **حشر** شربت انار میں پلاوین **حشر** تدابیر خواب و عمل میں لاوین
 غذا سو کھلائیں **جمی سمیری لمبر ۷**۔ تین تدابیر مندرجہ سہ عمل میں لاوین
 جب تک کہ ہو حمام کریں اور آب گرم مگر سر پر ڈالیں اور او سین میں بیٹھیں **جمی**
سباتی لمبر ۸۔ تین حمام کریں آب نیلگرم بدن پر ڈالیں ریاضت معتدل
 کریں **حشر** سونے نہ دیوین **حشر** سبوس گندم و تخم تربوز و قدری نمک
 بن پر ملین **جمی تعبی لمبر ۹** میں آرام و حرمت و خواب کے لمی تدابیر کریں جب
 کہ ہو آب نیلگرم سے حمام کریں اور بیکو باہستہ گلین جب حمام سے فارغ ہو
 بدن کو پونچھ کر خشک کر کے اور روغن گل و بنفشہ و نیلو فر ملکر ہر حمام کریں

آخر شکوہ کلاب پلاوین غذا پانچ روز غالیہ و زردہ بیضہ نیم برشت جماع سسی جتران
 ہے جمعی و جمعی لمبر این ازالہ مرض عضو ناف و تسکین و جمع من کو شش کرین
 کسب کہ یہ تپ عارضی ہے بعد ازالہ درد کے تا بہ نیندرہ جمعی تعبی عمل میں پلاوین
 جمعی و جمعی لمبر این اول قدر قدری آشجو د کدود و سپانخ ہر روز روغن بادام
 کے کہ این جب یہ ہضم ہو غذا را می سرو و ترویون حمام کرین اور روغن مرطوب
 مالش کرین جمعی عطشی لمبر این آب سرو و غرغره و مضغہ کرین اور قدر
 تناو لکیرین آخر شیره آلو بخارا و شیره تخم خرفه آب تمر بندہ و آب انارین و آب
 خیار ترش آب امروہ پلاوین آخر آب سرو سے غسل کرین غذا سرو و ترویون
 جمعی تخم لمبر این اگر طبیعت نرم ہو اور استفراغ میں طعام فاسد خارج ہو کچھ دوا
 لکیرین صرف کہونٹ کہونٹ آب گرم پلاوین تاکہ معده طعام فاسد سی پاک ہو جب مرض
 کم ہو حمام میں لیجا کر جلد تر نکالیں بعد از آن تقویت معده کی لیے لکھنڈ یا سکھین
 سفر جلی یا میدیہ و کدو پلاوین آخر آب بھی ترش و آب سیب ترش و غنفل
 میں ملا کر آتش ملیم پر جوشدین جب پانی سوختہ ہو او اس دغنین پشم تر کر کے
 پوٹریں جو روغن خارج ہو و پشم کو گرم کر کے فم معده پر رکھیں۔ اگر استفراغ
 میں کچھ نہ نکلے اور قوت ضعیف ہو سفوف جبرائیلان و شربت لیمو و شربت
 و دیگر ادویہ بارہ قابضہ وین غذا احمریہ رانیہ زرشکیہ و ساقیہ کرین۔ اگر طبیعت میں
 قبض ہو و طعام معده میں ہوتی گراہیں۔ اگر اسعیا یا قمر معده میں ہو و طبیعات
 سہلہ و یون اگر اسعیا سفلیں ہو اگر اسعیا حار و حرارت و سوزش ہو تو غلاب
 بنفشہ آشجو و روغن بنفشہ و چربے بط و مرغ خاکلی سے حقہ کرین اگر اسعیا میں
 و اقرباد ہو اسکے اپنی حقہ میں شہ آشجو و بادیان و زہرہ و بورق و الین اور بعد

بعد تنقیہ کے حام و ضادات مقوی معدہ استعمال کریں اور ضلوع معدہ پر سخت گرم کریں
 اگر مزاج گرم ہو اور خفہ غذای گرم سی ہو اور آب نارین و شیر خشک و ملیہ مرہبہ سے
 طبیعت نرم کریں۔ اگر مزاج سرد ہو اور خفہ غذای سرد سی ہو اور حب الافادہ و
 سجون حب سی نشین کریں **حمی شراب سی ہو ملیہ ۱۸۔** شراب ترک
 کر کے آب نارین و شربت غوره سرد کر کے پلاوین حب سرد و یات وافع خا
 استعمال کریں **خبر آتہ و پاؤنگلو ملین** اگر جابی معتد لین خواب کریں۔ اگر
 قایدہ ہو اور دروس پیدا ہو آب میوہات سی طبیعت نرم کریں **آب سرد**
 پاجاست عمل میں لاوین۔ جب کم ہو حام کریں اور آب نیلوم سرد و الین غذا
 گوشت تیر و تیر و جوزه مرغ غاگی آب غوره یا آب انار و انہ یا زرشک و تیش کے
 دین۔ **حمی کامی لمبر ۱۶۔** **حمی تری ملیہ ۱۷۔** **آب سرد**
 گرد و ہر حجامت کریں بعد از این مطبوخ خفیف تلین کریں **آب سرد**
 و تر لہ عمل میں لاوین **خبر گوشت و شراب** پر مزہر ہو جب آرام ہو حام کریں
 اسپین نہایت حب طبا لہنم ہے کہ اسے برسام ہو جاتا ہے **حمی و بای**
لمبر ۱۸۔ علاج مثل پاموی **خبر آشیانجی شبوسو گھاوین** **آب سرد**
 دواء اسک بار و مخرج بار و کھلاوین **حمی استفراغی لمبر ۱۹۔** اگر بے ہوش
 کے ہو حبابات کا استعمال کریں جیسا علاج فی وہا ملین نو کر ہوا اگر کثرت فی وہا مل
 سے ضعف ہو یا لحم و شراب تین دیوین اگر بے ہوشی کلنی خون کے تب ہو برو
 تمام قصدین خون و ہر لیوین **حمی سدی لمبر ۲۰۔** اگر سہہ لبیبیت لہا کے
 ہو قصد کریں اور بعد قصد کے در جانب چپ پیدا ہو تو پھر قصد کریں۔ اگر استک
 ہو بعد قصد کے نشین کریں اور پھر تنقیہ شدہ کی لپی سکچین بزوری معتدل و

آشجود یون بپ تب کم ہو حمام کرین آب بیکرم من بیٹھین اور بدن پر ڈالین عرصہ
 دراز تک **خشر آرد** جو آرد باقلا و سبوس گندم و تخم خربوزہ و پنچ سو سن ہشتان
 بدن پر مکر غسل کرین اگر یہ تب بطور دورہ کی آوی جاگہ نشہ قبل از نوبت حمام
 کرین بعد گرم گہرین کر او یکرستائین جو پسینہ آجائے باقی علاج اسکا مثل سو نو خس کے
 ہے جو آگ آئیگا اگر سہرہ بسبب غلط اخلاط کی ہو مثل استلای کے علاج کرین
 مگر فصد نہ چاہیے **خشر شراب سنبلین** و طبع پوسٹ و تخم و پنچ باویان پوسٹ
 پنچ کوفی و سبب پنچ ہری گرم بلاوین **خشر حمام** من مالش یادہ کرین غذا آشجود
 ہمارہ قدری تخم باویان یا آب جوس ہمارہ روغن بادام حمی یا سی لہبر ۲۱ اگر دم
 یا نین ہو فصد بالیق کرین اگر نعلین ہو فصد اکمل اگر کس گوش ہو فصد
 سرور و علی نامہ الیاس مع انس معصوم و فصد کرین پھر تلین طبع و تحلیل غذا
 کرین غذا خون افرا تا نند گوشت کی ندیون **خشر شربت لیو شربت**
سبب شربت شربت نامہ شربت ترنج و آب میوہ افرد یا مجموع بلاوین تاکہ دل
 و فم سعدہ و دماغ کو قوت ہو **خشر آشجود** سپنول ہمارہ شکر کہ دیون
 حمی حرارت آفتاب یا آگ سی لہبر ۲۲ روغن کلندر سرکہ ہرف من
 سرور کہ کے دور سی پر ڈالین **خشر صندل** و گلاب و آب کشنیز تر ملو کرین
 اوسی میں پاچہ تکر کے سینہ سر پر کہین **خشر شربت بنفشہ و شربت**
نیلوفر و شربت غوہ و ریواج و بھی و ترنج فرد یا مجموع یا آب انارین سرور کہ کے
 سی روغن کلندر و سیلنگ باک کر بلاوین جو تشنگی و دور دور ہو **خشر گل بنفشہ و گل**
نیلوفر و باونہ و افخر و شکوفہ بید یا نین ابالکر یا صراف آب گرم سے ہاشویہ کرین غذا
 آشجود کردہ ہمارہ شکر یا پست جو ہمارہ شکر جب تب کم ہو بلالحاظ نزلہ و کما

زکام حاکم کرن احتراب نیگرم سر پر والین احتراب نیگرم کل نیلوفر و
 در سے بابونہ پانین ابا لکرا جاکر یا صرف آب نیگرم من مہین بعد از آن بشرطیکہ
 زکام بخور و عن نفیشتہ دروغن نیلوفر سے کو چرب کرن حتی تناول دوید و
 اغذیہ گرم سی لبر ۲۲ اولاشیرہ تخم خیارین و شیرہ تخم خربوزہ و شیرہ
 تخم خرفہ و سببجین سادہ سی و ارار کرن پھر شیششت تمسندی یا آب نارین و
 شیششت سنی لٹین کرن احتراب صندل گلاب من تسکین جگر کے لئی ضام
 کرن احتراب جگہ ترائیر صالح جگر عمل من لادین بعد تسکین تب کے آتش غورہ
 و ساق و لیون و نارنج کھلاوین حتی بسبب حیر یا حلقہ لبر ۲۴ تسکین حیر
 اساک حلقہ من کوشش کرن او بعد او تنے تب کے حاکم کرن حتی سی
 لبر ۲۵ علاج غشی مندرجہ امراض قلب کرن۔ بلا لحاظ حرارت اسپر استعمال
 مقویات کرنا چاہیے۔ غذا آدالحم و بیضہ نیمبرشت۔

۲۶ صولطیہ یعنی تب ہر روز ساتھ لرزہ اور سر مار کے آوی۔ آدہ اسکا بلغم
 ہے جو خارج عروق متعفن ہو مانند داغ و معدہ و جگر و صدر و معا و ماساریتا
 و مانند این۔ یہ اگر اطفال عورت و مخنثان و مطوب مزاجان اور او کو چاہیے
 بلغم افزا کھا کر استفراغ کرن حاوث ہوتی ہے۔ اور وقت نوبت اسکا اکثر چارے
 تک لائقہ یعنی تب بی لرزہ و سر داشت ہر روز کوے اور شدید نہو۔ ماوہ
 اسکا بلغم ہے جو داخل عروق متعفن ہو اسکو سپ لائزہ بلغمی کہہ کہتی ہیں
 کہ یہ قدر تب سے اسکو شائبہ ہی فرق بینہا یہ ہے وہی میں خشک اور
 شدید ہوا حرارت کا بعد کھانیکے اور نبض صلب ہوتا ہے اور اشدہ میں نہیں
 ہوتا اور نبض صغیر ولین ہوتی ہے۔

۱۸ محرقہ بلغمی یعنی بلغم شور کہ حرارت رکھائی نواحی معدہ و جگر و دل میں
 متعفن ہو علامات تپہائی بلغمی ۱۔ ابتدائیں تارورہ سفید و رقیق مانند
 پانی کے اور انھما میں سرخ و تیرہ ہو ۲۔ ابتدائیں نبض ضعیف و صغیر و مختلف
 اخیر میں متواتر و شدید الاختلاف ہو ۳۔ تشنگی نہ ہو مگر بلغم شور کے لیے تشنگی لازم
 ہے بہ نسبت صفرا کی کم ہوتی ہے ۴۔ اکثر ابتدائیں غشی ہوتی ہے
 ۵۔ اکتہا نحو ۱۔ منہ تر ہو تلخ نہ ہو ۶۔ براز نرم و رقیق ہو ۷۔ قی و اسہال
 میں بلغم برآمد ہو ۸۔ ابتدائیں پسینہ کم اور اخیر میں بہت آوی ۹۔ بہ نسبت جگر
 صفراوی کے حرارت کم ہو ۱۰۔ مدت نوبت اکثر اٹھارہ گھنٹہ اور مدت سانس
 چھ گھنٹہ ہے بحالت آسائش اثر حرارت قدرے باقی رہے یہ حال تپہ منسلک
 ہوتا ہے ۱۱۔ بلغم مزاجی میں ناقص شدید حاض میں برد شدید بالجمہ میں ابتدا
 قشعرہ ناقص ضعیف برد شدید ۱۲۔ جب تہہ بدن پر کھین حرارت بڑھے
 معاوم ہو یعنی اندر سے کوئی چیز گرم باہر کو آتی ہے۔

۱۹ حمی تھاری یعنی وین میں تپ آوی اور رات کو نہ ہو۔ یہ تپ بلغمی ہے۔

۲۰ حمی لیبیلی یعنی بخلاف حالت تھاری کی ہو۔ تپ بلغمی ہے۔

۲۱ غیب لازمہ یعنی تپ ایک روز درمیان دیکر بے لرزہ و سرراکی مدت
 کرے۔ مادہ اسکا صفرا ہے جو داخل عروق متعفن ہو علامت عوارض کے
 غیب خالص سے زیادہ اور محرقہ سے کم ہوتی ہیں۔

۲۲ محرقہ صفراوی مادہ اسکا صفرا یا ترکیب بلغم سے ہے جو داخل عروق
 نواحی جگر و دل میں متعفن ہو یا اکثر بچوں اور جوانوں کو ہوتا ہے علامت
 تپ لازم ۱۔ باطن سوزان زیادہ ظاہر سے ۲۔ تشنگی کثیر ۳۔ ابتدائیں

محرقہ بلغمی

فصل تھاری
 حمی تھاری
 غیب لازمہ

محرقہ صفراوی

پسینہ ناکوی قرب بجران و آخرین پسینہ آوی ۵ سرفہ قلیل و شغریہ ۱۰ حرارت زیادہ غلبہ لازمی ۱۰ زبان سیاہ باز و یادداشت ہو مگر سیاہ ۱۰ اگر صفرا غلبہ سی ہو تو اعراض دینا تندرستہ اختلاط عقل و قلوب و دروس و رواف و غور عیون و کرب سقوط اشتہا و افراط حرارت پسینہ ۱۰ بہت شب بربطہ کی ہوتی ہے فرق نہیایہ ۱۰ کہ محرقہ بروز نوبت غلبہ قوی تر ہوتی ہے بخلاف مطبقہ کی اور محرقہ میں رنگ رو چشم سرخ اور گین پر لسی نہیں ہوتی جیسے مطبقہ میں ہوتی ہیں اور تندر بدن و سبب النفس و ربو محرقہ میں نہیں ہوتا اور مطبقہ میں ہوتا ہے۔

۳۱ غلبہ دائرہ یعنی ایک روز در میان دیگر ساتھ لرزہ دوسرے نشیبت کر جب دو غلبہ جمع ہوں تو ہر روز تب ہو گا اگر ایک روز کم ایک روز زیادہ۔ اگر تین غلبہ جمع ہو گئی تو ایک روز ایک غلبہ اور دوسرے روز دو غلبہ اندر خیالت زیادتی اعراض کے ہوگی فرق اس میں اور محرقہ میں یہ ہے ۱۰ اس میں حرارت و لزوج نسبت محرقہ کم ہوتی ہے ۱۰ سیاہی زبان و کرب دیگر علامات محرقہ اس میں نہیں ہوتے۔ مادہ اسکا صفرا ہی جو خارج عروق شغف ہو۔

۳۲ غلبہ خالصہ ایک قسم غلبہ دائرہ سے ہے۔ اور صرف مادہ صفرا ہی ہوتا ہے علامت شروع سرایت سے ہو کر لرزہ قوی ہو اور سوزن کبھی چوبن محسوس ہو ۱۰ لرزہ جلد ساکن ہو ۱۰ بدن جلد گرم ہو ۱۰ گرمی اس میں جلد قسم تپ سی سوا محرقہ کی سوزن تر ہو ۱۰ جب ماتہ بدن پر کہہ میں ماتہ کو جلاوے اور کچھ عرصہ ماتہ رکھنی سے گرمی اوسں گہمہ کی کم ہو جائی ۱۰ بول نامی و رفیق بد بو با قدری قوام ۱۰ اکثر بروز اول یا سیوم بولین نفع پیدا ہو ۱۰ ابتدا میں نفع صغیر و ضعیف و متفاوت اور بہر تہوڑ سے عرصہ میں عظیم و بہر

۱. مختلف ہو جائی ۲. مدت نوبت چار گھنٹہ سے بارہ گھنٹہ تک ۳. اگر ایسا نہ ہو تو غیب
خالصہ نہیں ۴. بعد اوترے شب کے پسینہ بہت آوی ۵. بحالت تب اگر باقی رہا
بادی تو تری پوست ہریسی ظاہر ہو کہ گویا پسینہ آئیگا ۶. بخوابی بیقرار سی دلی
کثیر غشیان دلی اسہال صفراوی مگر غیب زمرہ سے کم ۷. زبان وہ بہ خشک
و تلخ ۸. درود گزنی سر میں نہو یا کمتر ہو ۹. تیس روز تک صفراوی ہوا و پرکھ جو
۲۵. غیب صیر خالص از قسم غیب اترہ ہے۔ اور بعض صفرا و بلغم سے بلا امتیاز
ہوتا ہے علامت مدت سر و لرزہ زیادہ غیب خالصہ ۱. اکثر لرزہ نہو ۲.
حرارت کمتر خالصہ سی ۳. وقت نوبت بی نظام و بی اعتبار ہو ۴. مدت نوبت
بارہ گھنٹہ سے تیس گھنٹہ تک ۵. مدت آسایش ارٹا لیس گھنٹہ تک ۶. تسبیح و یرین نہ
۷. پسینہ خالصہ سے کم آوی ۸. کابلی و کرب بخوابی وضعف معده و یزگی و مان ۹.
بول خلیط و رنگین کہو کم رنگ سفید ۱۰. ابتدای نوبت میں بعض ضعیف و صفرا و
اور اکثر میں مختلف -

بن غیب خالص

۳۵. شکر الطعیم - از قسم غیب اترہ ہے۔ اور صفرا و بلغم بلا امتیاز ہوتا ہے پسینہ
صفرا و بلغم طبعی و متعفن ہو علامت خلط غالب پر نظر کیاوی -

شکر الطعیم

۳۶. مطبقہ تب سوی جو خون خارج عروق متعفن ہو -

مطبقة

۳۷. مطبقہ حقیقی تب سوی جو خون داخل عروق متعفن ہو -

مطبقة حقیقی

۳۸. متناقضہ از قسم مطبقہ حقیقی - ابتدای نہایت سخت تب ہوتا ہے
پھر تدریج نرم ہوتا جاتا ہے -

متناقضه

۳۹. متزاید قسم مطبقہ حقیقی - آئین ہر ساعت قوت تب کے زیادہ ہوتی جاتی ہے
اور نہایت سخت و بد ہے -

متزاید

۱۷۱۔ مساویہ قسم طبقہ حقیقہ آئین حالت تپ کی دلیل و آخرین مساوی رہتی ہے علامت لمبر ۳۲ کسی لمبر ۱۱ تک ۱۷۱ قسم گرم زیادہ ۱۷۱ قلق و کرب ۱۷۱ بغض سخت مختلف ۱۷۱ بول گدردیدو ۱۷۱ کبھی لرزہ ہو۔

۱۷۲۔ سونوخس تپ موی ہے جو خون گرم ہو بلا عفونت۔ یہ اکثر اذن یا کتنگان کو ہوتا ہے جو ترک یا منت کریں۔ سہم و محرقہ و حصہ و جدی سے منتقل ہو جاتا ہے علامت تپ سرخی چشم و روتا شعلہ و تپ اور درہ اور خارش پیچہ و ابرو و موضع فصد و عظم بغض و سرخی و غلط قارورہ اور پہلی تپ کے ثقل و کسل و تپ و تپ اور تپ لازم بلاناغض و قشریہ اور گرمی کم محرقہ و غیب اور پینہ نہ آوے اور تپہ بدینہ کرکھی سہا تپہ جام کردہ کے گرمی بدن پر محسوس ہو۔ جگہ عوارض اس کے مطبقہ سے خفیف ہوتی ہیں۔

۱۷۳۔ رابع و ایرہ یعنی چوتھایا۔ تپ سوداؤ۔ مادہ خارج مروق متعفن۔ تپ دور و در میان نہو بروز چہارم لرزہ سی آوے۔

۱۷۴۔ رابع لازمہ تپ سوداوی۔ مادہ داخل مروق متعفن۔ تپ ہر وقت رہے اور بروز چہارم بی لرزہ کے شدت کرے۔

۱۷۵۔ خمس تپ سوداوی۔ بروز پنجم آوے ۱۷۵ سندس ۱۷۵ سبع

۱۷۶۔ ثمن ۱۷۶ قشع ۱۷۶ عشر تپہای سوداوی یعنی بروز ششم و ہفتم و ہشتم و نهم و دہم تپ آوے۔

۱۷۷۔ لیفور یا یعنی اندرون بدن کے گرمی سخت محسوس ہو اور پیرسہ۔ اگر بلغم سے ہو علامت بول خام و بغض بطی و متفاوت۔ اگر صفراوی ہو علامت تپ لازم اور بطور غیب کے شدت کرے اور جگہ نار صفرا کی ظاہر ہوں۔

نکات

سونوخس

رابع و ایرہ

نکات

نکات

نکات

۵۲ انقباض اوس یعنی خلاف حالت لیفوریا کے۔

۵۳ حمی غشیہ یعنی تب میں ہوشی ضعیف ہو۔ دو قسم ہوتا ہے۔ ۱۔ برون
المغم خام افزون ہو کر متعفن ہو ۲۔ صفرائی رفیق متعفن ہو۔

۵۴ حمی وق یہ تب ہے جو ہمارے غریبہ مضای صلی خصوصاً لگو ہونچی اور
رطوبت ثلاثہ کو فنا کرے اس تب کے تین درجہ ہوتی ہیں اور درجہ دوم تک علاج
پذیر ہے۔ درجہ سیم لا علاج۔ اول علاج تپہا از کمبر ۲۶۔ تا کمبر ۳۰

بروز چہام تیرہ خفیف دیون اگر مادہ غلیظ ہے بروز پنجام دو قلیل الحار است
فرم سے نکارت کو گرم پانچم ترک کر کے صبح ملکہا کر شربت بنفشہ دو تولہ خاکسے
سات ماہ لادین بعد نفع کے بروز مقررہ سہل جو جدول مندرجہ نوایدین
تحریر سہل گرم لادین شدید الحار است کی دیون سہل دوم یا سیم میں ملانا

سندھ کی نار یقون و تربد کا جائزہ ووم علاج تپہا از کمبر ۳۱۔ تا کمبر ۳۶
شیرہ تخم کابو قشیرہ مغز تخم کدو شیرین ہر یک ہفت ماشہ عرقیات یا پائین
نخاکر شربت نیلوفر دو تولہ خاکسے سات ماہ لادین اگر قوت ضعیف و خفقان

بوزرق کیورہ و عرق بید مشک و کلاب عرق گاؤ زبان ہر ایک تولہ ترید مذکور
میں اضافہ کریں اگر بیقاری و اضطراب خفقان ہو و سندا سفید کلاب میں پیسکر پائین
دوین ترک کر کے جگر و دل پر کہیں اگر درد سر اور سہر سبب تصاعد بخجہ کی ہو تدبیر

صلع و سہرغل میں لادین اگر کہانسی ہو کلاب پیدانہ سات ترید مذکور میں
اضافہ کریں اگر درو گلو ہوشیرہ عناب پختانہ و نخل کریں آدریز اس غرغره کریں
بروز پنج شیرہ تخم خیازین ہفتا ماشہ اضافہ کریں اگر بروز پنج نوبت پڑے تحریک کریں
کریں اگر حاجت زیادہ ترید کی ہوشیرہ تخم غرغہ سیاہ سات ماہ لادین بروز مقررہ

انقباض

حمی غشیہ

حمی وق

علاج

ہفتم شیرہ تخم خیارین موقوف کر کے شیرہ تخم کاسنی ہفت ماشہ ڈالیں اگر مابست ہو
بوقت شام لعاب پیدا نہ ماشہ عرقیات یا پانی میں ٹکا کر شیرہ نیلوفر یا شیرہ پانی
دو تولہ خاکسنی ہفت ماشہ ملا کر پلاوین بمقول قرشی تخم خیارین شام کو دین اگر شیرہ
ڈالیں و شب کے ہو لعاب ہو قول سسی مضمضہ کریں اور بمقول کے پوٹلی پانچہ کر پانچہ
میں تر کر کے لیون برتلیں۔ اگر مانع نہ ہو شیرہ آٹو بخار پھلادہ شیرہ زر شکستہ
سکنجبین دو تولہ پلاوین روز نویت سکنجبین سے فی کرائین چار تہہ پانچہ کر پانچہ
پونچھیں تاکہ مادہ براہ عرق دفع چکے تب شدید میں احتیاج منفع کی نہیں ہوتی
پس ہل مار سی تنقیہ کریں بعد پونچھ کر کے قرح لعاب شیر ملین ہمراہ آب کا ف
سبز مروق کے دیوین بعدہ معالجات تب ہر کب تل میں لاوین سیوہم
علاج لمبر ۳۵-۳۶ شربت بلغمی صفراوی مگر رعایت خلط غالت کے
کریں چہارم علاج از لمبر ۳۷-۳۸ تالمبر ۳۹ بتا قصد ہفت یا باسلیق کے
علاج تب صفراوی کا کریں اور قصد میں اس قدر خون نکالیں جو مریض کو غش ہو جا
اس میں عرق لانا بھی پسند ہے پیچیم علاج تھپا از لمبر ۴۰-۴۱ تالمبر ۴۲ حسب
خلط مثل البیضو لیا عمل کریں پرہیز زیادہ نہ کریں چتر مثل تندرستوں کے کہا
کہاویں چتر غذا مائل تر طیب کہاویں چتر سرد روز نویت کہہ نہ کہاویں
تب ربع لازمہ کی لینی ہر عالمین ضد باسلیق یا صافن و جب ہے اور بعد نفع
تنقیہ کریں ششم علاج تھپا از لمبر ۴۵-۴۶ تالمبر ۴۷ قسم بلغمی میں سات
روز تک طبع تخم ترب و سکنجبین سے فی کریں اور ہر صبح دو تولہ قطقند
بعد از ان سکنجبین و پختولہ پوین اگر سرد زیادہ ہو قطقند عسل و سکنجبین سے
استعمال کریں پھر بعد سات روز کے مہل مثل لطفہ کے کریں۔ (فیضو مای)

صفراوی کا علاج مانتا شرط الغبکے ہے ہفتم علاج لمبر ۵۳ قسم بلغمی اسکا
 علاج ہی مگر تین روز تک بالعسل سا وہ بلادین اور بکالت ضعیف قوت اشجو
 ونحو اب بلادین۔ قسم صفراوی مہلک ہے۔ جو بسبب بخوابی و غم و ہم و استغراق
 کثیر کے ہو قابل علاج ہے۔ پس ملحظہ اشجو ہمراہ آب انارین کے دیوین **خبر آب**
 خرفہ و تخم خیارین و شربت بھی و سیب مندل و فواکہ خاصہ پیرف من سر
 کر کے بلادین **خبر مندل** گلاب میں پسیر سینہ پر ضاؤ کرین آخر برگ بید پر
 گلاب و الکابتر پر کھین **خبر مکان** کو خوشبو سی اسوین اگر قبض ہو
 اب جو آب کدو سرد کر دہی عفنہ کرین۔ جب نوبت تکے قریب پہونچی
 مان آب انارین خوش آب لیمو میں تر کر کے کھلاوین تاکہ ترش سی معدہ کو قوت
 ہو کر مانع انصباب صفرا ہو۔ جب غش ہو او سیطوح مان چیزهای مذکورہ میں تر
 کر کے حلق میں پکاوین۔ اگر تب شدید الحار ت ہو قرص کا فور دیوین آخر مثل
 محرقہ کی علاج کرین **ہشتم علاج لمبر ۵۴** قرص طباشیر ملین قرص کا فور ہرا
 تبرید یا آو الحیار و آو القمع کے دیوین۔ اگر حمی عفنہ سے مرکب ہو اور معدہ مریض کا
 ضعیف ہو قرص مذکورہ ہمراہ شیر بز و شیر خرو شیر و نتر کے دین اور اہمال تدریج
 کرین۔ اگر کھانسی ہو خمیر خوشنماش و غیرہ مندرجہ ترکہ اقواص مذکورہ میں بلادین۔
 ہر طرح سے تبرید و ترطیب کرین۔ آو دیہ مرطبہ پانیہن جو شش پر مریض کو اوسین
 بہا دین جب ہر آوی روعن کدو میں تمام بدن او کا غرق کرین اور روغن مذکور
 مکان نامکین پکاوین غذا شوربای گوشت بز و پارچہ و زردہ بیضہ نیمہ شربت کرین
 نمک کم ہو۔ مساکن ہلدی و دہر شہ مال و کنارہ آب پر مریض سکونت رکھی۔
 استیابہ و الحو و حریفہ و حارہ و گر سنگے و خشکے و غم سے اجتناب کرین۔ فواکہ

فوائد متعلقہ حیات - اول علامت انتقال حیات دوم کجی کرم
یوقت اترنے تک مرق نہ آوی اگر آوی تو اثر تپ کا بدن و رگوں میں باقی ہے اور
مدت انحطاط تپ نہ ہو اور بدشوری اترے اور دروس سوزاں ہو پس اگر شراب میں
گرم ہوں اور قدری حرارت بدن میں قائم رہے اور بعد تناول غذا کی تیز ہو جائے
اور نبض ستویں با نظام مائل بصغر و صلابت ہو۔ علامت انتقال بدق ہے۔
علیٰ ہذا القیاس جس تک علامتیں باقی جاویں انتقال سکسا تہا وس تک
سمیہا چاہیے دوم علامت تعفن مادہ اگر مریض شکوہ درد کا کرے
تعفن دماغ میں ہے۔ اگر ہرہ تپ کے قی و در و معدہ ہو تعفن معدہ میں ہے۔ اگر
ساتھ ہال کے ہی جثا و معدہ و اسار قیام میں تعفن ہے۔ اگر ساتھ اور راک کے
ہی تعفن جگر میں ہے۔ اگر ساتھ کہانسی کے ہی تعفن صدر میں ہے۔ علیٰ ہذا القیاس
سیوم کہتی دو غیب مرکب ہوتے ہیں اور شل تپ بلغمی کے ہر روز آتی ہے
پہلے عموماً کلی نوبت حیات پر کرنا چاہیے بلکہ شدت عوارض مزمل سے حدت
مادہ کی اور ضعف عوارض مزمل سے برووت مادہ کی۔ اور کبھی ملک و فصل و سن
و مزاج و عادت و پہلے قریب و لیل ہوتی ہے چہارم اگر علاج غیب خالصہ میں غلطی
واقع ہو یا نہ ہو یعنی نہ وہ روزین کرکے ہی اور وہ میں یا وہ کبھی اگر وہ میں نازل ہوتی ہے
ہی پیچم تحرقین جو بخار دماغ پر آتا ہے۔ اگر صفراوی ہو علامت بنجواہی و خشکی
بینی۔ اگر رطوبت ہو علامت تر ہونا منقذ ناک کا و کراخی سے غفلت۔ اگرین
مختلف صفراوی نے استعمال شیر و روغن گل و نیل و فرسہ پر نکرین جو موجب
سکسہ ہے ششم تپ صفراوی لازماً خصوص محرقہ محتاج تبریک کی زیادہ ہے
بعد از آن تپ موی بعد از آن بلغمی بعد از آن سودا و ہفتم تب چیزانی

تشیکی سنیان اصغر ہوتے ہیں مگر کثرت ٹیلو و ٹینین ہوتا ہر شہر تب شروع
 ہین اکثر طحال میں اور قیصر حال بکر میں ہوتا ہے۔ جمیع انواع ریح میں پہلی بول سفید
 و قیصر و نام وائل سبزی ہوتا ہی پر سیاہ و غلیظ ہوتا ہے۔ کثرت ہونا لرزہ و سر
 و غلظت و کثرت بول کے نشان نفیج مادہ سوہا کا ہی ہے۔ ہضم بعض اویہ پر وہ مثل
 کا فور کے تبشیر میں خج شکوچ یا اگر قی ہے اس کے ہمراہ اویہ مرطبہ کے کھلاوین۔ اور
 بعض اویہ مرطبہ میں شارب گرمی پیدا کرتی ہے اس کو پانہین ملا کر وقت ہضم
 غذا کے دیوین۔ ذوق میں مرغیات یعنی جتنا بکھرن ہم تب کے آتی تک معدہ
 تیار کہا جائیے۔ تغلیظ غذا جیسے میں مفید ہے۔ آتیامی ذوبت میں خواب نکر
 نفی لاشکان احتمال ٹیلیجات سی پتو نہیں مختل رہیں۔ کہا ماروغن کا سوہا
 روشن بادام کے باعث ازو یاد عفونت ہی۔ کہا ماروغن کا بعد زوال حیات کے
 مانع نکس ہے۔ ہر ایک تب میں جو بدیز باطل ہو غلظت موقوف کریں یا زود اہم
 و کر سحران۔ سحران لفظ یونانی ہے بمعنی غلبہ خصم پر خصم و با صطلح
 طباجہ و طبیعت پر مرض۔ بروز سحران سہل و جمع ہفت روزات منع ہیں۔
 روز نامی سحران کو ایام الباحوریہ۔ اور روز نامی خبر و ہندہ سحران کو ایام الانداز
 اور جودن ہین ایام ماجورست و انداز کے ہوتی ہیں ان کو ایام واقع الوسط
 کہتے ہیں امراض مزمنہ میں سچاے و نون سحران کے ماہ و سال شمار ہوتی ہیں
 شلابر سوہا و بلغمی میں ہفت ماہ۔ سحران تب موی و خبث لزمہ کا بروز
 ہفتہ ہوتا ہے۔ اگر اولات پہلی دو پرسی آوی او کو پہلا دن تب کا سمجھنا
 چاہیے اگر بعد دو پھر کے آوی وہ دن شمار نہیں آتا لہذا اگر تب وقت متعین
 دو پھر بروز شنبہ کے آوی وہ دن شمار کیا جاتا ہے اگر بعد دو پھر شام کو ہو تو روز

روز یکشنبہ روز اول تپ کا شمار ہوتا ہے لیکن تپ نوبت میں ایسا نہیں ہے۔ رعایت روز بجران کے جمیع امراض میں جو مادہ تیز و گرم سے ہوں وہ جب سہل مگر جب مادہ غالب ہو کر موجب حدوثِ آفتِ عظیم ہو جائی یا سات روز منقضی تک تپ فوت ساکت ہو جائی یا مرض سات روز تک مہلت ندیوی مانتہ قولنج کے آں وقت لحاظ بجران کا نہ کرنا چاہیے۔ اگر ایام سہل میں نوبت چپ کے واقع ہو تو یا بجران میں جو قوی نہیں مثل روز نہم وغیرہ کے سہل دیوین اور نیز روز نوبت میں قبل از نوبت سہل دیوین مثلاً اگر وہ پہر کو ہو سہل پہر رات باقی رہے دینا چاہیے تاکہ عمل سہل پہل نوبت سے منقطع ہو جائی۔ اگر طبعی سبب جانے بعد نوبت کی سہل دیوین۔ اگر بروز اول حد سہل واقع ہو تب بروز چہارم قوی ہو جائے اس صورت میں بجران بروز ہفتم ہوگا اگر تیسرے روز بروز سد ہو یا پنجویں روز تپ شدید ہو جائے اس میں نوین یا گیارہویں روز بجران ہوگا۔ تفصیل ایام الانذار جو تہار روز خرد ہندہ روز ہفتم کا۔ گیارہویں جو ہندہ چودہویں کا۔ سترہویں روز بیسویں کا۔ اکتیسویں و چوبیسویں جو ہندہ ستائیس کا ہے۔ تفصیل ایام بجران سہل کے جدول واضح ہوگا۔

جدول ایام بجران و سہل واقع فی الوسط

۱	بجران	۴	بجران
۲	خلائی	۵	واقع فی الوسط
۳	بجران	۶	بجران دی

۷	بجران محمود	۲۶	سہیل
۸	سہیل بلا خلاف	۲۷	بجران
۹	بجران	۲۸	خلائے
۱۰	سہیل بلا خلاف	۲۹	سہیل بلا خلاف
۱۱	بجران حبیب	۳۰	خلائے
۱۲	سہیل بلا خلاف	۳۱	بجران
۱۳	بجران محمود	۳۲	سہیل بلا خلاف
۱۴	بجران حبیب	۳۳	سہیل بلا خلاف
۱۵	خلائے	۳۴	بجران
۱۶	سہیل بلا خلاف	۳۵	سہیل
۱۷	بجران	۳۶	سہیل بلا خلاف
۱۸	بجران	۳۷	بجران
۱۹	سہیل بلا خلاف	۳۸	سہیل بلا خلاف
۲۰	بجران	۳۹	سہیل بلا خلاف
۲۱	بجران محمود	۴۰	بجران
۲۲	سہیل بلا خلاف		
۲۳	سہیل بلا خلاف		
۲۴	بجران		
۲۵	سہیل بلا خلاف		

سکینہ بنی جلی واسطہ تقویت معدہ و جگر مارہ و رفع غشیان و قی و سہال
 صفراوی اور قطع عرق کے مفید صفیہ آب بہ شیرین و ترش ہر یک نیم آنار سر
 و قند ہر یک یک پاؤ توام بناوین۔ اگر آب بہ شیرین ترس میں بناوین قابض ہوگا
 سفوف جب انار و آنار و آنار ترش بریان بست ماشہ گیرو یا کشنیہ از ہر
 ایک چار ماشہ گرانج غروب بظلی ہر یک ماشہ سساق گلکار ہر یک ماشہ۔ کر دیا و کشنیہ
 کو سر کر میں تر کر کے خشک کر کے بریان کر کے مع دیگر ادویہ کوٹ کر چھانکر سفوف
 بناوین خوراک سار ہے و سس ماشہ شربت غورہ واسطہ حرارت و
 معدہ اور گرنے صفرا کے معدہ میں اور روای گرم و رفع سموم و تسکین تشنگی و تقویت
 حسانان مالہ صفیہ آب فودہ یک آنار جو شیدین جب نصف ہے ایک شب پھین
 اور بر وز دوم نہ ماشہ و نقل ملا کر جو شیدین جب بواؤ کے اوہین آوی آدہ سیر شکر
 ملا کر توام بناوین شربت لیمو و مقوی معدہ و واضع و شہتی روانع خار و قی
 و صفرا صفیہ آب لیمو پٹھارہ تولد نہ ماشہ قند سفید یک آنار بطریق مقرر شربت
 بناوین شربت آنار شیرین مقوی جگر و دل و روانع تشنگی صفیہ
 آب آنار شیرین و آنار جو شیدین جب نصف باقی ہے قند سفید یک آنار
 ملا کر شربت تیار کرین جب لافاویہ کثیر الصبر واسطہ مرہ سودا و بلغم تولد
 کے معدہ میں سفید اور غشی جو او سسی پیدا ہو و در گری صفیہ قند سفید
 قحاح او خربابان قصب الزریرہ دار چینی ہر یک بست و پختولہ نیکوب کر کے
 آب باران یا زردہ آنار میں جو شیدین جو نصف باقی ہے بعد ازین صبر نیم آنار
 لیکر آب نکودہ کے ساتھ تین مرتبہ اسطرح دہوئیں جو او سسین نقل ناقص باقی
 زردہ پس دہو پ میں خشک کر کے زعفران مصطکی مرصاف ہر یک دہوئیں تولد

ملاک را بنشین بقدر خود گویان بنادین **خوراک** نیز داشته همراه آب گرم **معجون** است
 قوی از یک ساعت بن دو رکعت صدقه خواندن فرموده است زیرا که گاهی نوبت
 دار فاضل قلقل هر یک سی و پنج باشد ستمو نیا و تولد غسل نیم **خوراک** چارونیم باشد
سکنجبین بنور می **معدل** منتهی شده و جگر و سینه و معده و در بول و دافع
 تپهای مرکز صدقه تخم کاسنی باویان تخم کرفس هر یک تولد نیمه فته پانی و دیده
 سید و سکه و خنجر تولد بن ایک است دن تر کر که جوش یک قند سفید کسیرین توام کر
شربت انیسون بنور می **معدل** منتهی شده است شربت انیسون و می سار است ستره
 سنبلیله ای ترین باشد کل سنج چار تولد پنجاه سبکو تن آثار پانین جوشین جب
 ایک سر سکه ملاک چانین **خوراک** بوقت صبح گیاره تولد همراه شکرین تولد که
سکنجبین بنور می گرم منتهی شده معده و جگر و در بول منتهی معده از فضول
 و دافع است شفا صدقه تخم کاسنی نیکو فته تخم کشت تخم کرفس باویان انیسون
 بنور می ستره تولد پوست سنج باویان پوست بخار کرفس هر یک بنشین است
 پانی سرگردین تر کر که قند سفید ایک سیرین توام بنادین **شربت** سبب
 مقوی طلب معده و دفع و دافع قوی اسهال صدقه آب سیب و آثار جوشین
 او بر بنات مفید یک **خوراک** جوش کربن بنادین **شربت** ترنج و اسطوخودوس
 گرم و امراض حاد دل که مفید صدقه ترشبی ترنج کوا یک و ز پانین و هوین
 جواثر ترش کلی ترنج بن سر پس بمقابل ایک عدد ترنج کی قند سفید است و شربت
 تولد ملاک توام بنادین و و اولهسک بار و مقوی اعضای ریشه و دافع حرارت
 صدقه ترورید ناسفته کهر اشعی هر یک عار و نیم باشد بریشم مقرض طباشیر
 سفید **معدل** سفید غنچه کاسرخ مسفاک شکر خشک مقش تخم کدو شیرین کلا

کلاؤ زبان و مشک بنے غبر اشہب ہر کدو ماشہ پاؤ بالا آب سیب شیرین نہ تولا و جابر
 و نیم ماشہ قد سیاہیت تولا و وہ ماشہ معجون بناوین خوراک ہر روز نیم ماشہ -
 ماد الحیار و اسطہ تپ قق صفاوی و غلاط محرقہ و بارہ و سرفہ حارہ اور
 ترطیب مزاج و رفع نشانی کے مفید ہے اور بہ نسبت آثار القرع کے زیادہ درجہ ہر روز
 ستمین بصر نہیں ہوتا اور مادہ تپ کا اور اسے خارج ہوتا ہے صفحہ حیات
 کو کاروسی چند جگہ زخمی کریں اور گھل رو پاؤ جو بقدر یک انگشت اوس پر ملا کر
 تنوین اس وقت رکھیں جو گرمی تنور کی کسب قدر کم ہو گئی ہو تاکہ بریان ہو جائے
 اور صبح تنور سی نکال کر مٹی یا خمیر و کر کے مسروں کا کٹ کر چور کر پانی کا لکڑ
 صاف کر کے ہر روز شربت نیلو فر و دیگر ادویہ مناسبہ کی دیویں اور آدہ سیر تک
 پہنچائیں - بہتر یہ ہے کہ خیار کو اول خمیر آرد اور باہر چہ من لپیٹ کر کے بعد از ان
 آرد جو با مٹی سے ملا کر کے تنور میں رکھیں یا دالہند یا ابالس یعنی چکیدہ کا سنے
 واسطہ دفع حمیات مرکبہ جو بلغمیت اوس میں زیادہ ہو بہتر ہے آب برگ کاسنی
 صفحہ تخم کاسنی چار توکہ نیکوب کر کے رات کو پانچین تر کر کے دو گھڑی رات
 باقی رہے صاف موٹی سے جو ہر چار گھڑی اسکے چار چوب سے باہر ہی ہوں مثل
 مینی رنگہ زبان سات بائیکاوین کہیں بجای بائیکے عرق بادبان و عرق غلب
 ڈالو مین شربت و رو کر و اسطہ حمیات صفاوی و ترکیں نشانی
 اور بلین طبیعت کی نافع صفحہ و رقی کل سرخ تازہ چار سیر ظرف مین ڈال کر
 وہاں آت آب گرم اوسین ملا کر ایک گات وون کہیں بعد از ان کلو دیگ مین ڈال کر
 چوبہ شیرین تاکہ ہوا و زہر ہو اون کا پانچین آوی پس صاف کر کے چار سیر اور رو
 ایل سرخ اوسین مین ملا کر چوبہ دیکر چاہے لکڑنے امار پانچین دو سیر قد ملا کر قوام بناو

قرص کل واسطہ تپائی کہند و بر کبر کے مفید صفت کل سرخ اصل السوسمٹ کر کے
چودہ ماشہ طباشیر سفید سفیل الطیب آستین رومی ہر ایک سات ماشہ ترنجبین خراسانی
ساتھ ہی سات ماشہ کو کرچا کر کلاب میں ملا کر اتر میں بناوین جو راک پنجاشہ ہمراہ چکیدہ
کاسنی و شربت بزوری طریق سینہ لائیکافی تازہ و تر کو کوٹ کر بنجوڑ کر سر
اور کف پای مرض میں طلا کرین اور بدان کو پارہ ہائی گرم میں کھین عرق بیت آتا
ہی حشر آب گرم زیر پشت رکھیں حشر ہاشویہ کرین۔ مگر صوفت عرق لائیکافی
ہو مرض کو کڑوسی دیکھیں۔ علاج مسافرانہ حیات۔

علاج مسافرانہ حیات

۱۔ جمیع اقسام تپ۔ کی لئے نافع۔ اہل عرب کا تجربہ۔ نیز اقم نے سفید پایا۔
صفتہ خاکسی ایک تولہ پانچین ملا کر بندہ ریا آلہ نقوہ سخی خدش و کیر پانی مذکور کا لکر کر
ایسا ہی سات بار کر کے دو تولہ صوفی ملا کر پاون مصر کے ایک سم قند کا
ابطوریہ کے ہو لکھ اور صری آتی ہے اور مکہ معظمہ اور نیز ہندوستان میں ہے
فروخت ہوتی ہے حشر نیز تپ لرزہ کی لئے صفتہ شکر کر بندہ و افاضل ہر
ایک ایک تولہ زیرہ سفید برگ سفیدان ہر ایک شش ماشہ کو کر پانچین بقدر بخود گولیان
بناوین جو راک ایک گولی صبح ایک و پہر ایک شام دو تار میں روز و یون ۱۱
روز میں دو ماشہ ہونکر زیری ہے بعد از ترنگہ تپ کے ایک فی ہمراہ آب گرم ہدیکہ گھٹکے ہر ایک
ہمراہ ایک ہدیکہ گھٹکے ہر ایک شہ ہمراہ اب گرم کے یعنی میں فی ایک فی کھن کلاب و کلاب
روز شربت بزوری پانچین پاون جمیع حیات بدو و رہ اور لرزہ کے ساتھ
آتی میں اور کلاب و کلاب حشر کو میں طباشیر و نبات سفید ہر ایک یک ماشہ
پیر کلاب و کلاب ہر ایک ایک پونہ صبح ہمراہ آب و شربت شکر کے ہر روز و یون
۱۔ تپ بلغمی مگر کتب خاکسی گویا تولہ عرقیات مناسبہ یا پانی میں

تپ بلغمی

مین روز اول ایک ہوش روز دوم دو ہوش اس طرح سات روز تک ایک ہوش
بڑا کر یعنی بروز ہفتہ سات ہوش ہوں ہوں صاف کر نیکی شربت بزوری دو
تولہ یا شربت بغشتہ ملا کر ہر روز پلاوین اس طرح ہفتہ دوم مین ایک ایک ہوش ہر روز
کم کرتے جاوین آخر حیات مرکبہ و نرمنہ کے یعنی مفید صفیہ - گلو سبز چہرہ
سے ایک تولہ تک کا دسی پانچ پارہ کو کے طرف گلی مین ہمراہ پانی کے نر کر کے زیر آسمان
کہا کہ صبح آب لال او سکا لیکر ہمراہ اشہرہ مناسکے دیوین - کہی ہمراہ اس کے
قرص طباشیر قرص رشک بھی استعمال کیا جاتا ہے - کہتی اسکا ناکہ قرص
بنا کر دیتے ہن -

۳۔ تپ لرزہ - ست گلو طباشیر سفید ہر ایک ایک تولہ پیکر سفوف بناوین -
خوراک یکماش - اگر اسکو ہمراہ قرص طباشیر کے پیکر یارات کو تر کر کے یا ہوا
دیکر دیوین نہایت مفید ہے -

۴۔ تپ صفراوی - قرص طباشیر ملیدہ یا قرص رشک ہمراہ آب کاسنی
یا چکیدہ کاسنی شربت بزوری و خاکسی کے دیوین آخر گلقتد و سکنجبین ہر
ایک نیم تولہ یا شربت ورد اور سکنجبین ملا کر دیوین قرص طباشیر ملین و اسط
تپ محرقہ و سرفہ و خشونت سینہ کے مفید اور رافع تشنگ و ملین طبع صفیہ طباشیر
سفید چودہ ماشہ ترنجبین خاسانی ساڑھے دس ماشہ منقحہ کدو شین منقحہ خیار بن شامع
ہر ایک کیرا تخم شحاش ہر ایک ساڑھی مین ماشہ کو کیر چانر لعاب دیوین اقراص بناوین
۵۔ تپ یومی - ہنکری بیشہ یک سرخ تباشہ مین کہلچہ ہار کھری ہلی تپ
چڑھنے کی ہمراہ آب گرم کے دیوین غذا کچھ نہ کھاوین -

۶۔ تپ چھارمی متغیلا س پا پڑھ یعنی پوست سرخ دور کردہ و مغز

بیکر

تپ صفراوی

چھوٹی

تپ یومی

تپ چھارمی

مرہم زرد یا مرہم حل گائین مرہم رسوت اور ام حارہ کیلئے مفید صفتہ رسوت
 یکتولہ موم سفید و تکرہ روغن گل روغن بنفشہ ہر یک چار تولہ اول موم و روغن
 چکادین پھر رسوت پیکر ملاوین مرہم زرد واسطہ پاک کرنے چرک و گوشت مردار
 اور پر کرنے زخم عمیق کے مفید صفتہ اجود سنگ ببری کہہ سفید کیلئے نیلہ ہو
 بریان مردار سنگ ہر یک پنجاشہ موم زرد ہفت ماشہ روغن کنبہ چار تولہ برستہ
 مرہم بنکر چہ بار پانی سے و ہووین مرہم **حل** واسطہ پاک کرنے چرک و گوشت
 مردار کے اور زنا مال جراحات اور واسطہ قروح عفتہ اور سوختگی آتش کے مفید
 مردار سنگ ماشہ پیکر موم سفید وہ ماشہ و روغن گل بہت ماشہ مین ملا کر دینے
 سکر و الکر مرہم بناوین ۔

۱۰ حمہ - تجای مہلہ - یعنی ورم مادہ صغیر غلاصت سرخی یا چکادین اور
 و تشنگی و بقراری **علاج** سوای فصد مثل فلغمونی لیکن اسپین تریز زیادہ کرنے
 اور فلغمونی بن تجیف زیادہ خما و قرح واسطہ حمہ کے نافع صفتہ قرح و ہر
 طرفہ کا ہو سوای کوٹ کر چاکر لکھاب اس بنو لیں خما و کریں ۔

۱۱ فلغمونی حمہ تہنی ورم مرکب خون و حلقہ سے ہو گز خون اسپین غالب
 ہوتا ہے اس واسطہ فلغمونی سے پہلے ۱۰ حمہ فلغمونی یعنی ورم
 مرکب صفرا و خونی ہو لیکن صفرا غالب **علاج** ہر دو کا مرکب علاج ورم ورم
 اور صفراوی سے کریں ۔

۱۲ زخم - یعنی ورم مادہ بلغم سے ملی ہوئی عضو کی ساتھ غلام مرہم
 بغیر ورم حرارت کی جب اوٹھلی اوپر کہیں و بجاوی اور دیر تک رہی
علاج بعد نفع مسہل حار و جبارج سے متفقہ کریں **علاج** ہر دو کا

فلغمونی تہنی
 ورم

۱۱

کے ہوتا ہے علاج تنقیہ بلغم و سودا کرنا۔ آخر مریم و خلیون لگاؤں اس
 چربی بلغم و سودا و غرقاق گاؤں شوق و نعل ازرق لکھاب نعل و غن یا بولین
 ۱۰ غدر یعنی درم سودا کا غدر ہو علاج مثل صلابت آخر پارچہ سرب بانہین۔
 ۱۱ استقامت یعنی درم مام یا نیت سی ہو ۱۲ قیلہ مائی یعنی درم
 مام یا نیت سی ہو علاج ہر دو کا تھیر ہوا۔

۱۳ تہج یعنی بیج لاهو و غصوسی اور طایم ہو ۱۴ نقیہ یعنی بیج جمع اور
 ہو علامت مانند شک پر باد اور آبستہ دب کر تھوڑی دیر میں اپنے
 حالت پر ہو جائی علاج بعد نقیہ سہل گرم آخر پھوکیان درم پر لگاؤں
 آخر روغن یا بونہ و روغن نرگس ملین آخر چادر س گرم کر کے ٹکڑ کرین۔

۱۵ دبلہ یعنی درم بزرگ بی درو اور رنگ مثل جلد۔ اس میں مواد غیشہ جمع
 ہوتا ہے علاج تنقیہ کرین بعد مریم و خلیون و دیگرہ و یہ جملہ طہینہ لگاؤں آخر
 ضاد خطمی سی پختہ کر کے پاک کرین جو مواد روہ خارج ہو پھر اوہ بد ملکہ استعمال
 کرین چیز اسی ضاد خطمی لکھاب خطمی السنی تہی و چربی گوزن و چربی نرگس
 و روغن گل مثل مریم بنا کر ضاد کرین۔

۱۶ ول۔ ابتدای علاج ہی۔ مادہ آکا خون رطوبت فاسدہ سی لاهو
 ہوتا ہے علاج مثل فلغونی آخر برگ نیم پائین پکا کر او سپر بانہین واسطہ
 تحلیل و نفج مادہ کی نافع آخر برگ نیم یا برگ سبھا لکھاب ہارادین آخر برگ عبا
 فبرگ پوٹن نیگرم بانہین آخر آرد جوہی بن پکاؤں اور قدرنی ریونڈ
 اوسین ملا کر بانہین پکانے درم کے لینی مفید آخر تخم مرو تخم ریجان و دودہ
 اور شہدین ضاد کرین۔ اگر سفیر نہ ہو برگ نیم و نمک پکاؤں لکھابین یا آہن سے چاکر کر

نقہ
 استقامت یعنی
 و قیلہ مائی

نقہ

نقہ

نکته

علاج است که در این بیماری مایه برقی سانه خارش و بیقراری و فتنه حادث می شود
 اگر موی به علامت نهایت مسخ و گرم او روین شدت به علاج فصدین
 او را بپایان این شد شیره عذاب بخندانه شیره مندل پنج شیره عرقیات میں
 نکالکری شربت بنویزد و توله ملاک و یون بعد شربت مایه که به همین بیماریات
 چون تنقیه مقدار کرن **خمر قرمز** کافور همراه تریه نکند و درین **خمر** شکری گیرد
 هر یک توله بیکرین بر همین **خمر** عذس همراه سکه که توله درین **خمر** آب بگرم
 بپزد این **خمر** روغن گل و سکه و گلاب که اش کرن تا اگر بغمی بود که حیلله المبر و
 بنات اللیل که بین علامت سفیدی رنگه و راسه شدت **علاج**
 قطعه سکه و سنجین هر یک بکوله ملاک همراه گلاب عرق غلبه شهاب هر یک چهار توله
 که دیون **خمر** حطم میں جاوین آرد جو تخم کرفس سکه میں ملین **خمر** نک و سید
 بزیر طین **خمر** شکر و اجوائن که دیو کیون **خمر** تنقیه بغم کرن -
 ۱۸ غله تبور صفادی سانه حدت التهاب که **علاج** تنقیه نک کرن **خمر**
 طلای مله لکانین - اگر داده شدید الحارث هو طلاء نرود کرن **خمر** گل منی رسوت کافور
 سفید تخم مرغ میں طلاء کرن **خمر** طلاء غله آمینا صندل افاقا رسوت بک
 آب کاسنی سبز و آب غلبه بزمین طلاء کرن -

نکته

نکته

۱۹ **خس** یعنی درم گرم جو سخ ناخن میں به علامت دره شد یاد و شین سخت
 اگر ناخن ساقه جو تابی سبب اسکا ماوه غلیظه **علاج** فصد باسلیق او رجک
 نکاوین سهیل باره دیون امده این بازو سبز سکه میں طلاء کرن **خمر** است و صفول
 و سکه برف من سروا که طلاء کرن اگر در نهایت شدید هو بنده المینج افیون
 سکه میں طلاء کرن اگر مرض بخاوی سوغین که بهرت گرم کوه که او طلاء کرن

نار فارسی

اوسمین کہین اگر اس سی ہی تحلیل نہ ہو تخم مرو تخم گمان و دیگر ادویہ منصفیہ ضما و کرین بعد از آن چاک کر کے جو کچھ اوسمین ہو خارج کرین اور ادویہ مدملہ لگائیں۔

۲۰ نار فارسی یعنی آشک علاج شاترہ چراتیہ صندل سرخ ہلیدہ سیاہ یک

ہفت ماشہ غلاب پنج دانہ رات کو پانی میں تر کر کے صبح آب لال اوسکا لیکر شہد و

تولہ ملا کر پیوین اور بعد چند روز کے فصد ہفت اندام یا باسلیق کرین اور بعد فصد کی تنقیہ

صفرائی سوادی کا کرین آخر تا آلبیچین و شیر نر بلا وین آخر آب شاترہ سبز

مروق جو مانند آئینب الثعلب بزرگی دیاجا تا ہی دیوین آخر چوب چینی اور

عشب بطریق مقرر استعمال کرین آخر سفوف شبہ و طبعوخ برگ نیم کھلا وین

طریق استعمال چوب چینی۔ اول لوازمات استعمال چوب چینی تحریر

ہوتی ہیں وہ یہ ہے۔ اول فصد و تنقیہ کرین ۱ ایک ہفتہ پہلی شروع چوب

سی عرقیات مناسبہ با و غسل استعمال کرین ۲ استعمال بائیکا بہمہ جہت

کرین ۳ گرم کھانے نمک کے عادت کرین ۴ گرم مزاج کی لیے خریفین سرد مزاج کو

ربیع میں استعمال چوب چینی مناسب ۱ آسای استعمال چوب چینی میں آب سرد

و اشیای ترش اور بقول مینسی ساگ ترکاری اور لبنیات یعنی دودھ و دہی اور

میوہات تر اور نمک اور طعمہا کے غلیظ اور زیادہ کھانے اور جماع و حمام و حرکات

سخت اور مانند اسکے جو منافی صحت ہو پرہیز کرین ۵ شیرینی زیادہ اور ادویات

گرم بہت سی جتنا بکرین ۶ اگر عوارضات مثل بچش و غیرہ کی لاحق ہوں دوا

وانع اوس مرض کے ہمراہ آب چوب چینی یا دیگر عرقیات مناسبہ کیے دیوین ۷ وقت

وخوشی میں مشغولی رہیں ۸ بعد کھانے چوب چینی کے چالیس روز تک پرہیز

کھین اور آستہ آستہ رجوع اپنی عادت پر کرین ۹ تمام سے انس روز تک

بمقتب بن ۱۱ آیام کہانے چوبسپنی کی کہولت اور ابتدای شنبوخت سے ۱۲ آیام
استعمال چوبسپنی میں کپڑہ بن کر کھین ۱۳ ایسی مکانیں قیام کھیں کہ جہیں ہوا
جانا سب طرف سے بند کیا گیا ہو۔ طریق استعمال یہ ہے چوبسپنی کھالے
کے گروہ غرقے ساڑھے چار ماشہ کا دوسری ریزہ ریزہ کر کے ظرف کلی یا ظرف مس قلعیدہ
میں ڈال کر عقیات مناسب بھکلا ب و عرق کیوڑہ جو سب دو آثار نچتہ ہوں ملا کر دو
پہرات گزری تک کھیں بعد ازاں آتش لایم پر پکاوین جو چارم حصہ باقی رہے پھر
آستہ آستہ شہہ ظرف کا کھولیں اور نچتہ صبح اور نچتہ شب کو ہر اہ قدری بات
سفید بطریق قبوہ کے ہو بن باقی بجای بانیکے صرف کریں۔ غذا مانا گندم یا جو
ہر اہ قلعیدہ شور باو کیا ہے نک اور ملاؤ بے نک اور زردہ اور علویات مناسبہ و فصل
باوہم دستہ و گوشت مرغ و بھد و بڑہ و وریج و دیگر غذا نامی لطیف سبک اور پیاز بقدر
اصلاح گوشت چوبسپنی استعمال ضروریات کی لیے اس طرح تیار کریں۔ چوبسپنی
کی نیم تولد ریزہ ریزہ کر کے ویک میں ملا کر وہ آثار پانہیں بستور ساقی جوشدین تاکہ
نصف باقی رہے الگ موقوف کر کے شہہ ظرف کا آسہنگی کھولیں اور اسکو خرچ ضروریات
میں شل ہوئی اور کھانا پکانے اور استجا کرنے کے لادین اور اسہیں ٹوپی و پا جامہ وغیرہ
کپڑے کو رنگ کریں۔ اور بعد تین روز کی چوبسپنی دو نوجلہ یعنی خوراک استعمال
این طرح یاد کیجاوی کہ خوراک میں بروز چارم سو او وزن اول کے ایک ماشہ اضافہ
یعنی ساڑھے پنجا ماشہ اور بروز پنجم سو او وزن اول و یک ماشہ اضافہ کے دو ماشہ اضافہ
یعنی ساڑھے سات ماشہ اور بروز ششم سو او وزن اول و اضافہ کے تین ماشہ
اضافہ یعنی ساڑھے دس ماشہ اور بروز ہفتم سو او وزن اول و اضافہ کے چار ماشہ یعنی
یہودہ ماشہ علیٰ ہذا القیاس وزن اضافہ یوم ماخضیہ سی ایک ماشہ ہر روز مابین روز

بڑا تے جاوین۔ تھلہ خوراک چوب پنی کے جو زبون و سیاہ ہو گئی ہو او سکوستہا ہین
استمال کریں۔ سر پوش و پگ کو وا ز گون کہکر خمیر سی ایسا مستحکم کریں جو بخار
او سکا باہر نکالوی اور تھہر سر پوش پر کھین اور آتش نرم پر جوت بن۔ طریق معلوم
کرنے مقدار پانیکا کہ جس قدر بعد طبع رکھنا منظور ہو یہ ہے کہ پانی اول او ش سرد و یک
مین ڈالین جو جس قدر بعد طبع کے رکھنا منظور ہو اور سر پوش مین سوراخ کر کے
چوب بار یک کو پارچہ سی لپیٹ کر پراہ سوراخ دیگ بن ڈالین جس جگہ نم معلوم ہو
نشان کریں اور پھر وزن پانیکا حسب مرقومہ مدد پر واکریں اور اٹھائی طبع مین اٹھان
کرتے رہیں جستان تک پانی پہونچی آگ سی و تارین اور بیت یا طرے کہ مسیح تک
طبع ختم ہو جائی تاکہ وقت کہانی کے وہ پانی سرد نہ ہو جائی۔ سر و یک کو ہر روز
اس طرح کہولین جو بخار او سکا خفیف سرد اور دیگر اعضا کو لگی۔ اگر مرض ایک عضو خا
مین ہو او اس عضو کو چوب پنی کے بخار پر کھین۔ بعد تین روز یا پانچ روز ہفتہ
کی تعریق کرتے رہیں اور بروز بلون تعریق افضل ہے۔ طریق تعریق یہ ہے۔ مرض
کو کر سی بید باغ یا سوا خدار چوبی پر بٹھاوین اور اس طرح لحاف او رٹاوین جو مانع
تقش نہ ہو اور دیگ کو زیر کر سی کہکر تدریج بخار مرض کو پہونچائیں بعد ازان و یک
کو نکال کر ایک دو ہالہ آب چوب پنی کی پیوین اور پینہ خشک کر کے لباس پہن
بعد انقرا استعمال چوب پنی کے عرق چوب پنی یا سفوف چوب پنی شروع کریں
اگر چوب پنی نو میسر نہ آوی چوب پنی ستھلہ مین سے سیاہ و کھنہ دور کر کے غسل
مین لاوین۔ بقول مجربین چوب پنی ستھلہ مین پاوانا چوب پنی تازہ ملا کر وہ آٹا
عرق کہنچین اور نیم پاو بیہ عرق ہلاد ملاو عرق کیورہ و عرق گاؤ ز بان و سمجون چوب
کے دین۔ جہم چوب پنی سدہ اور دم شکم مین نہایت مضر ہے۔ سفوف و مغایر

نصفین

ساتھ اوویہ مناسب ہر مرض مزاج کے ترکیب دیکر استعمال کریں۔ قدرِ خوراک پنج چھ پینی
سفوف میں چند روز اول زیادہ ویدہ ماشہ یا سود و ماشہ سی نہوا اور بتدریج اضافہ
کر کے ساڑھے چار ماشہ سے تجاوز کریں اور مزاج معتدل میں تین ماشہ سے پونی سات
ماشہ تک اور مزاج قوی میں ساڑھے چار ماشہ سے نو ماشہ تک استعمال کریں۔ معجون
چوب پینی و مفرج بارد و دواہلک بار و حبین چوب پینی ملی ہوئی ہو ہر اہ عرق کو
کے دین۔ طریقی استعمال عشبہ مانند چوب پینی کے ہے مگر عشبہ میں نمک
کھانا جائز ہے۔ منفعت عشبہ کی مثل چوب پینی کے ہی مگر اہ مزاج و مزاج گرم میں مضر
اور بعض اہ مزاج مزاج باردہ بلغمہ و سوداویہ میں عشبہ پر نسبت چوب پینی کی زیادہ
مفید ہے مانند درد و مفاصل و نفوس و درد و مضا۔ بخلاف چوب پینی کے عشبہ واسطہ
فالج و ہستہ و لقمہ و عرشہ کی نافع ہے۔ بوہر کیلیم نہایت مفید ہی۔ مزاج بارہ
سوداویہ میں زیان کار ہے۔ عشبہ چاودہ ہے جو باریک نیم رنگ ہو اور جب توڑیں
غبار و سسی ظاہر ہو اور سقا و سکا سفید ہو۔ اگر آب عشبہ اسطی بننے کی کیفیت
نہوا و عشبہ قلیل ہو مثل اوسکا جو شد دیکر استعمال کریں۔ آب عشبہ ہرگز سرد نہ پین
سفوف عشبہ آتشک اور وجع مفاصل کے لیے مفید صفت عشبہ مغربی چار
تولہ پوست ہلبہ زرد سناسکی مندل سرخ ہر یک یکتولہ کوٹ کر چھانکریات ماشہ
ہر روز کہاویں مطبوخ برگ نیم بدون جوشن و ہر کے ازالہ آتشک کرتا ہے
پر سزاسین کچھ نہیں خواہ قلیہ او خشک کہاویں صفت پوست و رخ نیم پوست
کچال پنج خنظل پہلے بول برگ و پنج و پوست کٹائی خورد قد سیاہ کہنہ ہر یک
نیم پاؤ بانی تین آثار میں جو شد بن جب پارم حصہ باقی رہے صاف کر کے شیشہ میں لکڑ
پلاویں۔ یہ خوراک سات روز کی ہے۔

۱۱ عرق طبعی یعنی ناروا۔ اکثر شاق و ساعدین ہوتا ہے۔ ثبوت پیدا ہو کر چاک
ہوا اور اس سے ایک رنگ ظاہر ہو **علاج** قصد باسلیق و صافن جانب مخالف سے
اور تنقیہ سودا اور کالچین کریں۔ ابتدائی ظہور آبلہ میں المیہ روز اول ہونے دو ماشہ
دوسرے روز ساڑھے تین ماشہ تیسری روز سو انچا ماشہ کھلاوین اور موضع ماؤنہ پر
کاٹا کریں۔ جب وقت رنگ ظاہر ہو پارچہ سرب و زنی بکیتولہ اوس پر لٹھیں اور قطع کر
سی اخر از کھیں اور آب گرم سی فطول کریں روغن زگرگس روغن بنفشہ ملین
اخر خاک شہ سارنجی شہ واسنگاٹری شہ آموم درونین ملا کر ملین آخر پوست انجہ تارنجی
کینچا قند سیان گولیان بنا کر دیون اگر گٹ ٹوٹجائی اوس جگہ کو طولین چاک کر کر باقیانہ
خارج کر کے فیکہ کہنہ روغن گادین کر کے اوس کہین تاکہ باقیانہ کو کھادین پھر مرہم مدہ لکھادین
۱۲ جرب یعنی ثبوت جو رد و باخارش و سوزش **علاج** حکمہ یعنی خار شیش بدون
یہ کہ اکثر میان ماتہ و انگلیوں کے ہوتی ہے۔ سبب جرب یافسا و خون بالذاتہ ہے
یافسا و خون بسبب ملنی صفرائی محترقہ و سودای محترقہ بالغم الم یا خون غذا ہندہ کے
سبب حکمہ بخارات تیز و لذاع و خلط تیز قلیل المقدار جو زیر جلد محتبس ہو **علاج**
ہر دو مثل آتشک بر عایت خلط آخر ضما و کبریت و طلای جرب لکھادین و افغ جرب ہے
آخر تخم بنوار بکیتولہ بنکوب کر کے آدہ سیر وہی مین ملا کر طرف گلی آب نار سیدہ مین
ڈالکر دین روز کہین جو متعفن ہو بدن پر ملین جرب کے لمبی مفید ہے اگر نیلہ ہو تہ
انفاذ کریں اولی ہے **علاج** صبر بطریق مقرر کھلاوین و افغ جرب ہے آخر حمام و افغ
جرب ہے۔ حکمہ ڈھونکو جو بالغم الم سی ہو سرکہ و روغن گل ملین **علاج** روغن
لکھنڈ و آب لیو ملین۔ روغن کینڈا اٹھتیں تولہ کینچین نصف اد کے ہر روز تین روز
تک کھادین جرب و حکمہ کی لمبی مفید ہے **علاج** سفوف گز دیون ضما و کبریت

گندک آب سارنگه ترو تپه لیلیه با سداب بر یک یازوله بار یک همکرتن حصه کرن ایک
حصه پنجا چار توله و عن زردین ملا کر به نر ملین اور چار گهرے و هوپ مین بیشکر خنا
پاکر شود و به پاکر نسل کرن طاسای حریب شحم حنظل برگ خار و اسنگ
اویز یا س اخرو ترو س سبب یا سداب کو که مین مارین اور مع دیگر ادویه
و نوا مین ملا کرن طریق خور و صبح صبر یعنی الیوه - شبنم اچار و نیم ما
به نر آب خالص یا آب کاسنی مین ایک شات دن تر کر کے صاف کر کے متواتر مین
در ملاوین اور تین روز مانده او به مین روز ملاوین اور پهر تین روز مانده پهر تین روز

به طرح ملاوین و اس به مین سبب و یک نیم ماشه یا سه تو یا پار و نیم ماشه صبر
ایمانی با و به معقوفه به مین سبب و سوزن آتشک و ابله هم
لیج سینه نافع شد و به مین سبب و سوزن آتشک و ابله هم
بلبله و به مین سبب و سوزن آتشک و ابله هم
شش ماشه ریوند چینی پنجا ماشه برگ سناسلی سبب شکر سفید برابر او به معقوفه
خاک نه ماشه بکند -

۵۰ تا میل یعنی سبب - علاج شونیز که مین یا نمک که مین ملین تا بلبل
آمر و عن کل چربی باده چوبے مرغ کی مالش کرن آخر بعد نصیج کی استقراض
بعثت سو اکا کرن بعد از این سبب انقیصون مین - اگر از آله نه قطع کرن - یا ملاوین
مین اگر گوشت زیاده و مرمر سوزش پیدا ہو مرهم سفیداب بکلا مین
نیشاد و انزروت ز غلاب صابون مین ملا کرن -

۵۱ قوبا یعنی داد - علاج مانند جرب که ہی آخر و دغن گندم و چرک
زندان روز و دارا تدا مین ملین آخر ستم با و ام نیم و اشق و صمغ بطلیم که پیش

بکند

قوبا

دانش کریں آخر چربی بطور چربی ماکیان ملین آخر روغن گل و روغن بادام ملین چھ طلائی ہندو
سعدا و طلائی تنکار لکھائیں آخر تخم ہوا و آملہ و لاکھہ جملہ برابر پانی میں طلا کریں -
لازم ہے پہلی طلا سے دود پر جوک لکھائیں یا کسی چیز سے چھ ہلکے جو خون فاسد ہو سکے
خارج ہو روغن گندم و آفغ قو با و محلل ملین اور سوزش و حرارت ساکن کریں اور اورا
صلبہ و حارہ کی لٹی نہ لیں۔ اس کے ترکیب پر طرح پر ہے مگر سہلہ تیرہ ہے صفیہ
گندم پاک کردہ کو سندان نہایت گرم پر کر لکھو اس کو پتھر یا آہن گرم سے زبردانہ
روغن نکلیگا۔ اس طرح روغن جو تیار ہو تا ہی اور یہی اسکا فائدہ ہے -

طلائی تنکار و آفغ و صفیہ - سہاگہ تیلیہ گندک شکر سفید جملہ برابر پانی میں طلا کریں
طلائی تنکار و دیگر منافع صدر صفیہ سہاگہ بریان ماز و گندک چھ چھہ تیرہ
پا پڑیا ہر یک یکتولہ چھ سیاہ شمشادہ نیلہ ہوتہہ بریان شمشادہ عرق لیمو و گولیان
بنادین - ایک گولی پانچین گہر طلا کریں -

۱۱۱ انفاطات یعنی وہ آبلہ کہ او سین خون یا پانی رقیق ہو اسبب کا غلیان
خون ہے - علاج قصد بلیق کریں آبلہ بے دانہ سہاگہ شبرہ عناب پنج دانہ عرق
شامہ و عرق غلب ہر یک پنج تولا شہ رب نیلہ فرو و تولہ بلوین - بقیہ فصیح
سہاگہ ہر سی تھیہ کریں آخر ہزار و عدد سس کر کہ میں کھلاؤں آخر سوزنی
آبلہ کہ پاک کر کہ صاف کر کہ مزہم سفید ب لکھائیں -

۱۱۲ نفاطات یعنی آبلہ پر ریح - اس میں روغن نفاطات میں یہ فرق ہے کہ وہ آبلہ
مائی اور یہہ ریحی ہے - علاج مزہم و خلیوں لکھائیں آخر سبب و گندم و ک
سے لکھو کریں -

۱۱۳ جھاجھن سبب اسبابہ عضو میں پیدا ہوا و علیہ تو بر تو مانتہ و او

نفاطات

نفاطات

نفاطات

منتشر ہو علاج صابون عراقی گلاب میں ملا کرین۔

علاج مسافرانہ اور ام -

۱۔ سلمہ - چونکہ پان سبھی لوگ ہر دو سو ای او وزن پانین کھل کر کے
بقیہ نصف بخود زبان رسولی کے رکھیں بعد تین چار روز کے منہ بھر ہو کر پانی
نکالیں گا اس وقت کہ ہم لکاوین اور ماصحت آب سرد تناول کریں۔

۲۔ خنازیہ یارو - رشوت دو تولہ مرصاف کی تولہ اکٹھ نیز سبزین ملا کرین

۳۔ خنازیہ و اور ام صلیبہ - تخم کمان تخم حلبہ تخم کرب ضما کرین۔

۴۔ خنازیہ و غیرہ - تکرین ملا و خشک باوند اشق و ظمعی ضما کرین

۵۔ طمان نہری تازہ کوٹ کر تین روز متواتر ضما کرین اور صبح و شام تجدید ضما

کرتے رہیں اور بعد تین روز کے تاوڑ سیاہ نمک تلخ ہر دو برابر کوٹ کر ضما متواتر

تین روز کرین اور صبح و شام تجدید ضما کرتے رہیں جب بچتہ ہو جائے تو پانی منہ بھر کرین

۶۔ غرق مدنی - پیاز و صابون کو ریزہ ریزہ کر کے روغن کنجد میں جوش دین

جو مانند مرہم کی ہو جائی افیون ملا کر ادل سجا اسکا نار و اکو دیون اور پھر کا ضما و

حوالی رشتہ ہر کرین۔

۷۔ خار شش خشک تر - سیاہاگ فلفل سیاہ نیلہ تھو تھہ کہنہ گندک الہ سا

سیاہ چ یک یکما شہ کوٹ کر چھانکر روغن گل میں جو تین پانی سے دھوا ہو کر

ملا کر کہیں اور صبح و دوپہن ملا کر بعد ایک پہر کی آب گرم سے غسل کریں

پیشکری پانین پکڑا تھو نہر میں آخر نیلہ تھو نہر مرو سند سیاہاگ تیلیہ گندک

اکہ سار مرج سیاہ کہتہ ہر یک دو ماشہ بار یک کے کی چھہ تولہ سکہ میں ملا کر تین روز متواتر

ملین اور ہر روز ایک پہر و دوپہن میں پیشکرا اگر خار شش تر ہو آرد بخود ملا کر آب سرد

علاج مسافرانہ اور ام
نیلہ

خنازیہ و غیرہ

غرق مدنی

خار شش خشک تر

اگر خشک ہو آرد غنودہ لکڑی گرم سے غسل کریں -

۱۔ آتشک - مردانہ سنگ سبب و ششک گف ہر یک چار ماشہ باریک کر کے مکہ
 گاؤ میں جو ایک سو ایک بار پانی میں دھوا ہوا کر متواتر تین روز طلاء کریں آخر ہر شکرے
 دو تولہ سنگہ کیٹولہ دو تولہ گوریزہ ریزہ کر کے کوزہ گلی میں ڈال کر گل حکمت کر کے گڑھے
 میں دو انار پاجھڑتی سے بھر کر دیوین جو سبب ہو جائی بعد سرد ہو سکے دو اکو
 باریک کریں خوراک دو برنج سی ایک سرخ برگ پان بیصالح میں متواتر ایک
 ہفتہ ہر وقت صبح کھلاوین غذا والاش دھو و آرد غنودہ گندم پرخن بسیار و گوشت و چا
 انہ تیل پر تہیز - وال و مکہ دو برنج و شے و باد می جغزات و شیر سی ہے آخر فلفل
 سیاہ نوشادر ہر ایک سے ونیم ماشہ کوٹ کر چھانکر ہر روز آب تازہ دیوین - غذا
 نان گندم کم نمک بار و غن چتر خرمایا چہ پزیر کر بقدر کنار و شتی گولیان بنا کر
 ہر گولید بقدر یک سرخ رسکپور کھنکھ سطح گلی جو نہ انکو نہ لگی بعد ازین سیدہ گندم
 چار تولہ سیدہ چوبی نی کیٹولہ روغن گل و بقدر حاجت نبات سفید چار تولہ سی حلوا
 بنا کر کھاوین چہل روز مداومت کریں غذا نان و غنی و کباب - پرہیز جغزات
 و ترشی نمک جماع سے ہے -

ضمنیہ یومین علاج امراض جلد ہے -

۱۔ جذام - ہندوین کوڑھ - یہ نہایت بد ہے - مجذوم سنی بچا چاہیے
 ایک سی و ستر کو لگ جاتی ہے - سبب انتشار غیر طبعی تمام بد میں - خد پیدا
 ہو مزاج و شکل اعضا کی متغیر ہو جائی اکثر متفرج ہو - جب حکم ہو اعضا گرتی ہیں
 لا علاج ہے علامت سرخی رنگ بدن اور باریک ہونے ناو گرنا بالونکا اور مٹھنا
 آواز کا اور ہونا نہ و کا اعضا میں - علاج باسلیق و صافن و اسلم سی خون کشیر

اگر خشک ہو آرد غنودہ لکڑی گرم سے غسل کریں -
 مردانہ سنگ سبب و ششک گف ہر یک چار ماشہ باریک کر کے مکہ
 گاؤ میں جو ایک سو ایک بار پانی میں دھوا ہوا کر متواتر تین روز طلاء کریں آخر ہر شکرے
 دو تولہ سنگہ کیٹولہ دو تولہ گوریزہ ریزہ کر کے کوزہ گلی میں ڈال کر گل حکمت کر کے گڑھے
 میں دو انار پاجھڑتی سے بھر کر دیوین جو سبب ہو جائی بعد سرد ہو سکے دو اکو
 باریک کریں خوراک دو برنج سی ایک سرخ برگ پان بیصالح میں متواتر ایک
 ہفتہ ہر وقت صبح کھلاوین غذا والاش دھو و آرد غنودہ گندم پرخن بسیار و گوشت و چا
 انہ تیل پر تہیز - وال و مکہ دو برنج و شے و باد می جغزات و شیر سی ہے آخر فلفل
 سیاہ نوشادر ہر ایک سے ونیم ماشہ کوٹ کر چھانکر ہر روز آب تازہ دیوین - غذا
 نان گندم کم نمک بار و غن چتر خرمایا چہ پزیر کر بقدر کنار و شتی گولیان بنا کر
 ہر گولید بقدر یک سرخ رسکپور کھنکھ سطح گلی جو نہ انکو نہ لگی بعد ازین سیدہ گندم
 چار تولہ سیدہ چوبی نی کیٹولہ روغن گل و بقدر حاجت نبات سفید چار تولہ سی حلوا
 بنا کر کھاوین چہل روز مداومت کریں غذا نان و غنی و کباب - پرہیز جغزات
 و ترشی نمک جماع سے ہے -

ضمنیہ یومین علاج امراض جلد ہے -
 ۱۔ جذام - ہندوین کوڑھ - یہ نہایت بد ہے - مجذوم سنی بچا چاہیے
 ایک سی و ستر کو لگ جاتی ہے - سبب انتشار غیر طبعی تمام بد میں - خد پیدا
 ہو مزاج و شکل اعضا کی متغیر ہو جائی اکثر متفرج ہو - جب حکم ہو اعضا گرتی ہیں
 لا علاج ہے علامت سرخی رنگ بدن اور باریک ہونے ناو گرنا بالونکا اور مٹھنا
 آواز کا اور ہونا نہ و کا اعضا میں - علاج باسلیق و صافن و اسلم سی خون کشیر

خبت الحد باب ہفتم میں ملا کرین - حب ابن حارس - تب بلغمی و درو بلغمی کو
دور کری بہق سفید و سیاہ کو تین خوراک میں زائل کری صفیہ بلیک و زرد ہلکے سیاہ
جلد زردت سکینچ مقل شحم خطل ہریک پنجاب خردل صفت فارسی شونیزیرہ
کرافنی نمک طبرزد عک دومی ہریک یکا شہ - مقل سکینچ کو آب گندنا میں حل کر کے
طاش رو میں مین ڈالکر ہوب میں کہین اور باقی اوویکو لکر چاکر اووی کو لکر چاکر
غفل کے تیل میں خوراک ہر پنج چلو نیم باشہ - خذا زیر باج -
۱۔ بہق ابھینچہ چیب علاج سبکتر برص ہی چمر کٹنا رو باجی
پانے میں ملا کرین -

۲۔ بہق اسود یعنی سیاہ نشان جلد پر ہون اور طینی سے لاندہ سبکی اور
جلد ہو چب یا در تر ہو برص اسود ہو جائی علا صفت طبرزد و شونیزیرہ
جلد ہون - یہ مقدمہ جذام کا ہے - علاج مثل جذام ہے آخر خرپق سرکہ میں
زرنج و زجاج و کبریت آب ترب میں ملین -

۳۔ کلف بستی چامیٹن - یہہ داغ ہے جو منہ پر پائل سیاہ ہو جائی ۱۔ نمش
یعنی قطعہ ہای ستیر جو ہند میں لہسن کہتی ہیں ۲۔ برش یعنی کنجدک ۳۔
خال یعنی تل - علاج انکھانند جذام کے ہے آخر کو برق و غفل و تخم خربوزہ
و تر مس و تخم ترب و دارچینی و قسط و بادام تلخ و خاک سیاب و دیگر ادویات محلول
ملا ملا کرین - ابتدا میں اوویہ قابضہ تند آب آس و غلاب آرو عدس کے لکھو و یہ مذکورہ
میں ملا کر ملا کرین - خال کو اول سوزن مار کر خون نکالکر سکر کو می و ہو وین بہہ
ازان اوویہ مذکورہ ملا کرین -

۴۔ سبزی اور سیاہ جو سبب سے خون کے پچی جلد سے ہو علاج

اگر کرب بزرگ تر بیاورینج و اشق ضماو کریں - تسبزی جو بعد فصد کے ہو بجائی
علاج خشک گرم او زمان گندم گرم اوسپہ باندھیں - نشان جو بدن بعد زخم او آبلہ
کے ہو علاج مردہ اسنگ کو سفید کر کے روغن گل میں ضماو کریں آخر مردہ اسنگ
و سفیدہ سرکہ و زہر کاوین ملا کریں - اگر کبڑہ بعد قرحہ کی باقی ہی علاج چربی بط
مرہم و غلیو نمین ملا کر لگاویں -

کوت عرق

۱۔ کثرت عرق - اگر باوجود کثرت عرق کے فوت قوی ہو جس نکرین اور
استفراغ و تنقیہ بدن کریں - اگر ضعف ہو سفیدہ کاشغری روغن گل میں ملین
آخر وہ چاہیں عرق استعمال کریں - اگر خون عرق میں آوی علاج فصد کریں
لعاب بیدانہ تین اشہ شہرہ غلاب بیدانہ شہرہ بت نیلو فرد تو لہ پلاوین آخر
تو البین بن برلین آخر آب بقم یعنی بنگل بن برلین اگر حاجت ہو سہل بار روغن
دوای حاجت عرق واسطہ بند کرنے پسینہ کے نافع صفتہ گل آریسنہ
ماز و طیار گلہ نج مروہ سنگ جملہ برابر روغن گل لعاب ہنغول میں ملا کر بن برلین -
۲۔ شقوق اطراف علاج جملہ تابیر مندرجہ فصل ششم باب دوم عمل میں لایں
اگر سبب غلط روی کے ہو اول تنقیہ کریں بعد ازان ترطیب بدن ساتھ کھلائی شیر
و روغن ہما اور لبنی و قیر و طبیات کے کریں -

شقوق اطراف

ترقید کی پاشتہ

۳۔ ترقید کی پاشتہ - ہند میں میاؤ علاج ماز و کیرا بار یک کر کے
چربے بزرگرم میں ملا کر پر کریں آخر قدری مردہ اسنگ کے متعلق کاویری گا و روغن
بنفشہ میں ملا کر لگائیں -

بنفشہ

۴۔ تشق - کچھ دہن میں ہو علاج فصد سہا ل کریں آخر ماز و سرکہ
میں چوبکیر صفتہ کریں آخر سرکہ کو آب ناز ترش و آب ساق میں ملا کریں

۱۲ تشنج جلد سر ۱۵ نقش جلد - علاج ہر دو کا مانند شقوق اطراف ہے -

۱۶ نقش چہرہ - ملاقات شبای سخت سی ہو علاج خواب و طنگار پوست نما
جوز است و دیگر تو بعض کوٹ کر چنانکہ کہ من ابا لکر ضا و کریں -

۱۷ در زیر قدم خصوصاً نشہ من - علاج اگر چنچہ ہو کہ منفر ہو و اور پیٹ نکلی
تو دہن خم کو آدھی خواہ دوامی تیر سے فراخ کریں اور جب عضو پیٹ پاک ہو حنا
اور نازوسہ کہ میں پیکر باندہ من آخر خاک تر موطو جبرین لگا دیں - اگر وہ منفر نہ ہو حکمتی
و نہ و دیگر طینات او سپر باندہ من -

۱۸ سحیح جلد یعنی خراشیدگی جلد - اگر بسبب ملاقات شبای سخت یا بسبب آب و آتش یا
تنگی موزہ اور مانند اسکے پوست بدن کا خراشیدہ ہو علاج منفر کردن است
پارچہ گلاب میں تر کر کے او سپر رکھیں بعد از ان طلای مرد اسنگ لکائیں آخر روغن گل
ملین آخر کاسخ اور اس پیکر چہرہ کین آخر سرم سفیداب کا فوری لگا دیں
چرم کہ نہ زیر موزہ جلا کر روغن گل میں ملا کر خراشیدہ کی موزہ پر لگا دیں آخر کدوی
سوخنے ملین - لعابات کو برف میں سر و کر کے روغن بنفشہ و قدوی کا فور ملا کر
خراشیدگی کشیدگی رسیانہ طلا کریں - اگر بسبب پیدہ کی پوست جالین و دہن
انہیں و مانہ خراشیدہ ہو ضا و کید او طلای حکا کہ اسرب لکائیں طلای مرد اسنگ
گل آہنی مرد اسنگ مساوی پیکر گلاب ضمن گل میں طلا کریں -

ضا و کید - کید خاک تر برگ حبابا یک کچھ روغن جنابین ملا کر ضا و کریں -
طلا حکا کہ اسرب - حکا کہ اسرب سفیدہ از زیر مرد اسنگ مساوی روغن جنابین
علاج مسافر اندام اراض جلد -

۱۹ جذام ساک پوست بلیہ پوست بلیہ زرد ہر یک و تو کہ تشنج خشک

نقش تشنج جلد
نقش تشنج جلد

در زیر قدم

سحیح جلد

جذام

۱۔ نخر از تعنی سبب۔ اکثر میں لاحق ہوتا ہی۔ اگر تھوڑا ہو غسول آب چھندہ
 سر کو دھوئیں دروغن بخشد دروغن کدو کی بالش کریں۔ اگر مرض شہر ہوا دل
 بلغم سودا کریں پہلویہ جالیہ سر میں الین۔ غسول آب چھندر۔ آب چھندر
 از دغہ و غطی ہوس گندم سرکہ میں ملا کر سرد دھوئیں۔

۳۔ واہ الثعلب یعنی بال گر جائیں

۳۔ واہ الثعلب یعنی بال گر جائیں ۳۔ واہ الحیہ یعنی بال و پوست دونو گر جائیں
 اکثر سرد و ابور و اور و ماری میں ہوتا ہے۔ اگر سبب احراق بلغم کے ہو علامت تنفید
 موضع و فرجی بدن علاج بعد نفع استقران بلغم ساتھ فی اور سہل حار و حباج
 کے کریں پہلویہ جالیہ کو ساتھ پارچہ سخت یا پار غسول کے ملین خسر آہسن و خردل
 پیکر ضا کریں اگر مرض قوی ہو بجای بالش کے چھندہ لکھائیں۔ اگر سبب صفرا تیر کے
 ہو علامت زردی رنگ و خشکی موضع علاج اسہال صفرا کریں اور کپڑا سرکہ
 گرم میں تر کر کے لکھو کریں اور روغن گل ملکر بہر کنند سرکہ تیز میں ملین۔ اگر سودا
 محرق سی ہو علاج اسہال سودا کریں اور آقا الحین دیوین اور لہسن و پارچہ موضع
 پر لکھ جری خرم چربے شیر سرکہ میں ملین خلای گندک لکھائیں۔ اگر خون غلیظ
 ہو علامت سسری رنگ و جلا نکات خون علاج قندہ و سہا پار کریں اور
 موضع کو پارچہ پختہ ملکر یا غسول و لہسن و خردل و فریون لکھ کریں یا خلای
 گندک۔ گندک فریون خردل و ج۔ گندک ترشیم چھندہ یا لہسن یا کریں۔
 ۴۔ انشثار شجر۔ اگر سبب قلیت غذا کے ہو چھندہ یا قنونی ہوتا ہی علاج
 غذا جبکہ دین اور خواب کریں اور حمام عمل میں لائیں۔ روغن بخشد و نیل و فریون
 اگر سبب فراخی مسام کے ہو علاج ہلیکہ یا لہ یا زوا قافیا و یگرا ویر قابضہ جوشند
 انڈا و لکڑی آخر روغن ہا یا قابضہ دروغن آقا ملین۔ اگر سبب یوس کے ہو علاج

۵۔ انشثار شجر

روغن بایونہ و میوہ سی تہین کرین اور ترطیب مزاج و ہیشہ جام کرتے رہیں۔ اگر سبب رطوبت غلیظہ کے ہو جو انہ شعر کو آنے مذیوی علاج کثرت حمام کرین اور طلای شیح لگاویں روغن آملہ۔ آسٹلہ و صنوبر جلد برابر بائیں جو شد بکر چانکر ہچند اوکے روغن کنبدہ لاکر جو شدین جو پانی ہلکر روغن باقی رہے۔

طلای شیح بزرگ جاسف شیح بادام تلخ جلد برابر بادام کو ملاویں اور ساتھ نورہ و زہرہ گاو کے ملا کرین۔

۷ صلع متبی بال کے زائل ہوں۔ اگر ہیری میں ہوا علاج ہی والا علاج ایکا مانند انتشار شعر کے کرین۔

۸ شیت متبی بال سفید ہوں۔ نسبت سف حرارت غریزی اور کثرت بلغم کے ہوتا ہے۔ لیک پہلی چالیس اسے سفید ہوں علاج تنقیہ بلغم فی وسہل سے کرین اور نقل و آملہ بری کھلاویں۔ اگر سفیدی بہت ہو خضاب کرین خضاب دو گہری میں بال سیاہ کری صدف تہ ماز و چار تولہ سنگا سنج و دو تولہ نوشادر اکیٹولہ ہشکری چھ باشد۔ ماز کو کو ہٹی میں بریان کرین جو سوختہ ہو کر سیاہ ہو گا پھر مع دیگر ادویہ آپ آہنی میں آب آملہ لاکر دستہ آہنی سے خوب لایہ کرین۔ اول بالوں کو آب آملہ سے دھو خضاب با زمین پھر بعد و گہرے کے آب آملہ سے دھو دیں۔

خضاب دیگر ورق فقرہ کو تیزاب فاروقین حل کر کے شانہ سبر کے ساتھ بعد صفائی بالوں کے لگاویں۔

خضاب دیگر۔ دسمہ کیتولہ خاد و ماشہ و نوکوا سپن میں خیر کرین کہ جبین آملہ ترکی ہوں اور دو گہری ہو پ میں کھکڑ ملین فائدہ آدویہ مقوی دماغ مانند قرقل و سک و لادن خضر و خضاب میں ملائی جائے تاکہ دماغ نسبت خضاب کے ضعیف و مستعد نہ

نکاح
نکاح

نکاح

تشریح

علاج

ترکہ ہو۔ ۱۔ تشنق شعر۔ علاج روغن بنفشہ و روغن بادام شیرین و لعاب

خلطی و لعاب الہی ملین۔ اگر زیادہ ہو فصد و اسہال سودا کریں۔

علاج مسافرانہ امراض شعر۔

روغن۔ واسطہ و ازری و سیاہی و منع تشنق و سقوط بالون کے مفید صفحہ

تخم مور و پوست طیلہ باز و ہر یک سی و پنجاشہ آنکہ نہ تولد باد کم۔ سبکو نیکیوب کر کے

شرب چہار آثار میں تر کر کے جو بشدین جو ڈیڈہ آثار باقی ہے چہا نگر کسند در مصطک

ہر یک یک نیم تولد برگ حنا پر سیا و شان تخم کتان بودادہ ہر یک سی و پنجاشہ او سین

اضافہ کر کے تین روز تر کر کہ ہر چہ جو بشدین جو نیم آثار سوختہ ہو جابی چہا نگر ہچند او سکے

روغن کنجد ملا کر جو بشدین جو روغن باقی رہے۔

۲۔ والشعلب۔ خاک ترشونیز۔ یا خاک ترغوک۔ شیریش میں طلا کریں آخر

خاک توندان فیل و رسوت پانہین بعد خراشیدن جابی ماؤن کے طلا کریں۔

ضمیمہ بہ علاج قمل یعنی سہلش ہے۔

قتل۔ ہندی جون۔ صیباں یعنی انڈی جون کے۔ اگر زیادہ ہو بعد فصیح ہل

حار دین آب نمک سی غسل کریں آخر طلائی برگ دفلی لگاویں آخر کبھی کبھی

سیا آب ترب میں ملا کر سر میں ڈالیں آخر ادویات مندرجہ قتل کریم متعالی کر

آخر حریر پر نا بالی خاصیت مفید ہے۔ اگر بان سبب سومت غذا کی بدبو پیدا کریں

علاج تنقیہ معدہ و دماغ سہل گرم و حبیلہ ج سی کریں آخر اطر فیصل صغیر کھلا د

آخر غسل نو شادہ سی و ہو میں اور بعد چند روز کے اشق و بلوط و جوز

کو روغن زیت و سرکہ میں ملا کر سر میں ڈالیں طلائی برگ دفلی جوینج

برگ دفلی قسط بادام تلخ چلہ بر سرکہ میں طلا کریں۔

والشعلب

تشریح

عشول نوشا و رنجوس گندم نوشا در غم خربزه بادام تلخ باقی بین ابالکرها ملکر
سرکوا و سرسب و هووین -

ضمیمه ششمین علاج بیماریهای ناخن

۱. ناخن آتد ابرک کے سفید و براق ہوں - علاج نبدہ نضج تنقیہ و پاکیزگی
آخر آدھین و یوین حشر روغن بادام شیرین یا چربے پندھین - بہر روغن
مرطبات مفید ہے -

۲. برص اظفار یعنی داغ سفید مانند برص کے ناخن پر ہو جائیں علاج
تنقیہ و طوبت غلیظہ کا بعد نضج سہل ماری کریں بعد از آن صمغ ہستہ و خاکستر
سم بڑی نیچے در زنج و وہ بن ساندہ کر کے لگاویں آخر غری المتکبہ جو نافع ہے

۳. جذام اظفار یعنی غلط و اجتماع ناخن علاج بادبان و منخ ساق نگا و دقیر طی
و مرہم دغلیون و شحم دجاج و بطور بڑا و ریشل سے ملین اس درد و بوزہ مفید ہے

جب لایم ہوں کا دوسری چہلیدین جو طبیعی شکل پر ہو جائیں - اگر تداویہ مذکورہ بعد تنقیہ
سودا و آدھین کے عمل میں لاویں تو مفید تر ہے - ایسی ہے علاج ہے ۴. تشقیر اظفار

۵. قلع اظفار - اگر سبب یا دنی طوبت مسترخیک ہو علاج مثل فالج ہے
اگر سبب حدت خون کے ہو - علامت - درد شدید - علاج مانند و آخیں - اگر

نہ ان زیر ناخن متقن ہونے ہو علاج ایک کرب زین چند بار ناخن کو چوبیسین
ضاد طمان نہری لگاویں - ضاد طمان نہری ہر آدھ باطلینا نہرے

زنج پانے میں ضاد کریں -

۶. زردی ناخن - تخم جبرس کہ میں ناخن پر ضاد کریں -

۷. ناخن کو فتنہ - برگ آسن برگ مارا و آرو گندم روغن میں ضاد کریں

ضمیمہ ششمین علاج بیماریهای ناخن
ناخن آتد ابرک کے سفید و براق ہوں

برص اظفار

جذام اظفار

قلع اظفار

زردی ناخن

آخر تیلین کپڑا رک کے ناخن پر لپیٹ کر چند روز اوپر بول کریں۔

۱۔ استخار اصابع یعنی بزرگ ہونا و خارش کس ناو نگلیوں کا۔ علاج آب یا سی و ہوی آخر غسل سبوں گندم سے دھو وین آخر انجیر کو شرب میں پکا کر نما و کریں غسل سبوں گندم۔ سبوں گندم سلق انجیر کرا شلغم مدس مشربانین جوش بکر چانگرا و نگلیوں کو اوس سے دھو وین۔

ضمن ہفتمین علاج تغیر رائحہ بغل و ربتین و سوختگی اعضا

۱۔ تغیر رائحہ بغل و ربتین و بدبوئی عرق۔ علاج بعد نضج تنقیہ خلط متعقد و تسکین خلط ساتھ سکنجبین و تربید کے کریں۔ ریاضت و تعب سے پرہیز کریں۔ بغل کو آب گرم سے دھو وین آخر دوا می شب بانی و طمائی کا فور عمل میں لادیں آخر دوا مت حمام کریں آخر جاع اور کھانی ہنگ و لہسن و خردل سے بجا و کھیں۔ اگر زخم ہو جائے سرکہ و گلاب سی دھو وین اور دوا می کور طمائی دوا می شب بانی۔ شب بانی برگ سوسن سنبل الطیب صندل مروہ ہنگ جملہ برابر پیکر غبلیں بال ش کریں۔

طممائی کا فور۔ کافور مروہ سنگ برگ گل سرخ مسا و الون گل بن پیکر طمائی کریں

۲۔ آگ یا آب گرم یا روغن گرم سی عضو جل جاوی۔ علاج سفیدہ تخم مرغ

و سیادوات تلین آخر طمائی گل ارمنی لکھا وین۔ اگر آبلہ ہو جائیں فصہ کریں اور آبلہ کو سوز فنی چاک کر کے مرہم سفیداب کا فوری لکھا وین آخر آگ یا آب

ناویدہ کو سات بار با نہیں خشک کر کے بقدر د و قولہ موم یکتولہ روغن کل سپدر

تولہ مرہم بنا کر لکھا وین آخر مرہم ال لکھا وین آخر رال کو روغن کنجد میں دو

تین جوش دیکر آب سرد سی کر دھو کر لکھا وین آخر خاک تر موز زودہ تخم مرغ میں

منہ فاع اصابع

منہ فاع اصابع

منہ فاع اصابع

منہ فاع اصابع

نماز کرن جو آب گرم سی جلا ہو۔ عید ہے طلسمی کل رمنی کل رمنی عید
کا شہری موہ سنگ۔ نا بلہ ساوی پیکر اپنی اور کرہن طلا کرن۔

مرسم رال وسط اوکانے لیم صالح و وضع گوشت فاسہ و جراحات مرمنہ علیہ
اوت کورہ آشک نامور و سوختے آتش کے صفحہ دوم۔ عید کا فور رال کہہ
نہ ہر کہ ہار و نیم ہار روغ نج کا و تازہ چمچا دو یہ۔ او وایت با جلا کوٹ کر جانکر
موا در روغن کو ظرف آمینی میں نکال کر رال ملا کر دو تین جو شش کر پھر کتبہ پست
یہ کا فور ملا کر بند کر دتا میں۔

۱۔ آتش لہذا با کر وانی فاسہ۔ سو سوختہ ہو۔ علاج مثل سوختگی آگ کی ہے
خیزم مثل زمرہ میں۔

۲۔ جلد سسل پاورسی جلیجی علاج جیامت ہش و کر کہ مریم نعل گلا دیو۔
علاج مسافرانہ امراض صدر۔

۱۔ سوختگی آتش۔ پوست و زخمت الی جلا کر روغن کنجد میں ملا کر طلا کرن۔
۲۔ جلا دیو کہ با یک کر کہ روغن سج۔ شہوت ملا کر طلا کرن آخر چون روغن چنبیلیا میں ملا کرن
۳۔ سوختگی آتش۔ زرد کندم پانچین سکر کے ملین۔

۱۔ سوختگی آتش۔ آب گرم و روغن گرم و باروت۔ سفیدی بیش مرغ روغن بن سول
۲۔ سوختگی آتش۔ ال با یک کر کہ روغن کنجد گرم میں ملا کر گرم ہو جلا دیو پس لے کر
۳۔ سوختگی آتش۔ آب پیاز ملین اگر زخم ہو تو پیاڑ کوٹ کر کہیں۔

۱۔ سوختگی آتش۔ تم علاج جراحات میں۔
۲۔ سوختگی آتش۔ یعنی تفرق انفصال جو گوشت میں حادث ہو۔ علاج جراحات کے
۳۔ سوختگی آتش۔ ایسی حفاظت کرن جو کوئی چیز اوس میں نہ پڑی اور ایسا باندھن کہ باہم متصل

نور علیا عقدا و جوی
عقد جلیج
نعل ملا دیو
نعل ملا دیو
نعل ملا دیو
نعل ملا دیو

نور علیا عقدا و جوی
عقد جلیج
نعل ملا دیو
نعل ملا دیو
نعل ملا دیو
نعل ملا دیو

ہو جائی اگر نہ سوزن و ایمان سستی جوین۔ اگر جہت پر دو تین روز گزری ہوں سخت
چیز سی پھیل کر خون جاری کر کے باندھیں۔ اگر جہت گہرا ہو ورنہ کشتہ مالکین۔ اگر
اوسین چرک ہو ورنہ کندر شہیدین ملا کر لگاویں آخر تپتہ کہنہ اوسین کھین آخر درم
لسان سنگ لگائیں۔ اگر ساتھ جہت کی ورم اور قطع عصب اور قطع عرق اور کسر
عظم اور درد و فساد گوشت اور ترنفا لدم ہو اول علاج ان امراض کا اور پھر جہت
کا کریں علاج ورم کا آگے آئیگا۔ ورنہ کندر واسطہ پر کرنے جراحت کے صفحہ کندہ
و صبر و اندر و ت روز و رات دو مالا خونین جلد برابر پیکر چھڑکیں۔

مرہم لسان سبک واسطہ اندمال قروح کی بے نظیر صفحہ زبان کہنے کی ست
میں خشک کر کے جلاویں اور قدری روغن کجندین ملا کر چہ آہنی میں ڈال کر داغ
کریں اور پھر برگ نیم باریک کر کے اقراص بنا کر روغن کجندین
ملا کر ظرف آہنی میں ڈال کر جلاویں اور اقراص نیم دور کر کے پھر جاگہ تر زبان سبک
روغن نکورین ملا کر چوب نیم یا ستہ آہنی سے خوب مخلوط کر کے ظرف شیشہ میں رکھیں
۱۔ قطع عصب یعنی کٹنا پٹہ کا علاج۔ ہوا و آب سرد و آب گرم سے ہر سیر کریں
اور دو تین روز اس عضو کو روغن نہایت نیکو گرم غرق کریں جو حدوث دم سے
محفوظ رہے پھر روغن گل و روغن سوسن میں قدری فوفیون ملا کر ملین اگر روغن
زیت ہو بہتر ہے۔ اگر تشنج ہو جائی پٹہ کو کاٹ کر روغنین اغدین۔

۲۔ قطع عرق یعنی رگ کٹی علاج۔ پارچہ سہ کہ دھاب میں تر کر کے زخم پر رکھیں
جو خون بند ہو جائی اور گرد زخم کے مبروات قویہ ملا کریں دم الاخون و لہتم خرگوش
باندھیں اور سات روز ہی نہ کہولیں۔
۳۔ کسر عظم یعنی ہڈی شکستہ ہو۔ علاج۔ ضماد عدس لگاویں صفحہ۔

فصل عصب

فصل عرق

۱۔ سدس معاث کل منی اقا فیا جملہ برابر آب اس میں پیسکر ضاؤ کریں -

۲۔ اگر منی درد - علاج افیون بزر الیچ سے تسکین کریں -

۳۔ فساد گوشت علاج ضاؤ برگ کاسنی سبز لگا دیں - یا آلہ کے ساتھ دویں کریں

۴۔ ضاؤ برگ کاسنی سبز فساد و سیا گوشت کی لئی مفید صفتہ برگ کاسنی

سبز برگ عنب الثعلب سبز خنجر روغن گلاب و روغن بنفشہ میں ضاؤ کریں -

۵۔ ترف الام جراحات - علاج ضرور و صبر تا ماکریں صفتہ صبر کندر و ماکریں

اقا فیا جملہ برابر پیسکر خنجر و صبر کریں -

۶۔ قروح - تبس مع تر سے یعنی وہ زخم جو اوس میں پیپ ہو - جو چیز قرحہ سے منی نکلے

اگر ترقیق ہے حدید نام ہے اگر غلیظ ہے و سح - اگر وہ پسینہ کم ہے علاج ترکہ

و شربت آمل و صلت قرحہ کو دہو و دین اور پنبہ کہنہ روغن گل میں ترکہ کی اوس میں دویں

اگر وہ زیادہ ہے علاج مراہم جالید و مراہم مند ملہ لگاویں - اگر نہہ قرحہ کا سنگ

ہو ساتھ تھیلید کے مرہم اوس میں بہو بنجائیں -

۷۔ فشوک شوک بیکان و مانند آن - اگر زار یا بیکان یا کچ وغیرہ چبی علاج

زنبور سی نکال کر کندر و پیسکر اوس میں ڈالیں - اگر نہ نکلے طلای زراوند لگاویں - اگر

برقت نکالے شربت افیون و دیگر ادویہ معشی و مخدروین روای طلای زراوند

زار وند اشق پازنکس پنج فی رفت روغن عکال بطم را تیج جملہ برابر کوٹ کر

چھانکر شہر سفید میں طلا کریں -

۸۔ نامور یعنی قرحہ کہنہ جو مند مل نہو اور ہمیشہ اوس سے رطوبت جاری رہے

علاج پنبہ کہنہ شراب میں ترکہ کہ شیا فرب میں لاکر نامور میں ہر کریں

پنج سوس پانچین لگاویں - ضرور تا مجبور نامور کو پاک کر کی گوشت فاسد

فناؤ گوشت

تلف الام جراحات

قروح

فشوک شوک بیکان

نامور

نفل بست دوم کا علاج -

علاج مسافرانہ امراض صدر -

۱۔ روع غصہ افع قروح - کوہہ پھلکے ہر ایک دو قولہ نیلہ تھو تھہ شب شمشادہ برگ نیم یک پاوسہ کوٹ کر ترس بنا کر روغن کبجد یک انارین خوب بریان و خستہ کرین پھر چھانک کر سین اور پنبہ اسپین تھ کر کے زخم پر پھین -

۲۔ روع غصہ اسطہ پر کر کے زخم و آبلہ و دانہ و جرحت ہر قسم کے - شش یکدام باریک کر کے - روغن شمشادہ بن خوب کر لار کے پارچہ پز کر کے پھر اسطہ چنڈا بر عمل کر کے شیشہ بن کھین اور پنبہ اسپین تھ کر کے زخم پر پھین اور چنڈ قطرہ سوراخ زخم میں ڈالین

ضمیمہ علاج سقطہ و ضربہ بین -

سقطہ - وہ ہے جو کوئی شخص کسی چیز پر گری - ضربہ جو دوسرے چیز پر گری -
 اگر علاج اگر تفرق اتصال و نزف الدم و مانند کے ہو فصد جانب مخالف سے اوپر پھینکھاوین آخر مغاث گل ارمنی اما قیہ برگ سرد صبر ماش مقشر کوٹ کر چھانک کر آب میں ضماد کرین - اگر بسبب روگے ورم گرم و تپ ہو اب فصد کے پونی دو ماشہ سو سیاہراہ آب گرم کے دیوین آخر ریوند چینی مجیدہ پلین ختموم ملک منقی ہراہ آب بخود کی کہلاوین آخر کاوزبان ہراہ شربت سیب قنداب عرق کاوزبان کے پلاوین آخر ضماد فوفل لگاوین آخر آرد بخود ماش عوس رومی ضمیمہ نیم شربت غذا کرین آخر گوشت و شراب نکھاوین مگر بحالت خفیف کثیر شربت چوچہ مرغ ہراہ ماش کے دیوین - اگر ضربہ و سقطہ سر پر ہو نجی بعد فصد تنقیہ صفر کرین کہ کلاب و غن گل سر پر پلین آخر طلانی آبس لگاوین اگر بسبب ضربہ کے نفث الدم ہو علاج نفث الدم کا کرین ضماد فوفل - نفث پر گ

کھل سرخ عدس شکر گل رسی یا شیا صندل سفید جلد برابر کوٹ کر چھانکر روغن گل میں بیکار کرنا
 طلا می آس۔ ورق آگس گلزار پوست انار سادی سرکہ میں جو شدین
 اور قدری مشک و عود ملا کر طلا کریں۔

عدس جاکر

۲۔ صدیہ جاکب۔ علاج اعضا جاکب دہ کو میں اور پارچہ کتان گلاب آب سرد
 میں تر کر کے کہیں آخر ترسم۔ سفیداب ملین آخر پوست کو سفید جیوتے آدھا
 جاوی گرم گرم موضع ضربہ پر کہیں۔

۳۔ کس تھیفہ تفرق لا اتصال جو استخوان میں ہو جائی۔ اگر استخوان پارہ پارہ ہو کر گوشت

فک

سے جدا ہو علاج اول اس عضو کو بلامنت کہیں چکر استخوان کو برابر کریں اور موضع
 کس کو بچھی سے اور پتک سے پٹا باندھیں اور دوسری اور پرسی بچھی تک اول پٹی پر
 اس کے اوپر جیباڑ باندھیں پھر فصد و اسہال کریں شوربای مرغ پلا دین۔

کھل آرمنی ساڑھی چار ماشہ موسیائی پونے دو ماشہ ہمراہ شربت کے دیویں۔ تین روٹ
 بٹی نکھولیں اگر درد شدید و غارش ہو جائی پٹی کو کلاب گرم اوس پڑا کر بعد کلاب
 کہنشیہ کے کلاب رکھ روغن کل میں پٹی تر کر کے باندھیں آخر ضا و عدس لگا دین۔

ہر تیسہ و تخم مرغ و دیگر اغذیہ لڑجہ کہلا دین۔ اگر کسے ساتھ دم ہو صندل آب کش نیز سبز
 و آب کاسنی سبز و طلا می نزد طلا کریں۔ اگر خون اس سے جاری ہو دم لاخون کہند
 پس کر یا فور و صبر چڑھیں۔ اگر درد ہمراہ ہو تسکین درد تباہیہ مندرجہ جرت سی کریں۔

فصل و صلابت

۴۔ تعقد و صلابت جو بعد انجبار استخوان کے ہو۔ اگر تازہ ہو قطعہ سرب او سپر
 رکھ کر گدی اور پٹی محکم باندھیں۔ اگر کہنہ ہو چرہ بیون روغن خون مغزین قرو میو ملا کر
 ۵۔ خلع یعنی جو اپنی جگہ سے ہل آوی۔ علاج جوڑ کو بلامنت اوس کی جگہ پر لاکر

تسکین عود او دفع دم کے تہیہ کریں۔

و شہ ترانہ دودھ کا دودھ و روغن بادام و سندل کلاب بطبخ بند ہی اور مثل اسکے برف
 میں سے دگر کے کچلے دیں۔ اگر فرس کل فہر و مفرج بار و اشجو پلاوین آخر حوالی دل و جگر
 پرانہ بار و لکاوین۔ اگر کلاب سندل سے پارچہ تر کر کے سینہ پر کھین۔ اگر زہر
 سے وہو علامہ مت فی حسی اعضاء و سر و بدن و عرق سرد و لعل اعضا علاج
 مارش کریں اور شہاب اہنہ اور شرود و یلوس و تریاق فاروق و تریاق ابرہہ و دوا
 مار و مفرج مار و بازو اہسن و زہری و جطیلیا و جلیت اور مثل اسکے دیوین۔ اگر
 منہ و غمہ بطریق مقرر دیوین۔ غذا اکثر دودھ میں چکا کر دیوین۔ جس مضمون اثرینا
 معلوم ہو اصلاح اس کے زیادہ و نظر رہے مثلاً اگر اثر جگر میں ہے ادویہ مدرہ دیوین اگر معدہ
 میں ہے مہل نرم دیوین علی مذہب اقیاس۔ شوربا ہی مرغ پلاوین۔ روغن یاہن
 و روغن زکرم و روغن گل اور مثل اسکے دل و جگر پر ملا کریں۔ طریق استعمال
 مخصوصہ۔ چار و نیم ماشہ نیکوب کر کے نیم پالہ پانی میں جو شہدین جب نصف با
 رہ صاف کریں اور روغن بنیت یا روغن کا و ہفت ماشہ اضافہ کر کے پلاوین۔

فصل دوم میں علاج سموم مشہورہ و فہرہ۔ اور مثل ہے اوپر قاعدہ کے

قاعدہ اول میں علاج کہاٹے سموم معدنیات کا۔
 ماشہ سیلاب۔ اگر زندہ کہاویں اکثر فوراً خارج ہوتا ہے اور نقصان نہیں کرتا
 مگر سیلاب سے و مقتول و در و باطن و ریم و جہ منض شدید و گرائی زبان و لعل سعادہ
 و صبر دل پیدا کرتا ہے۔ علاج جوڑ آب مسل میں لاکر قی کر دیں اور ی سے
 متقہ کریں۔ مردہ و نیم ماشہ آب مسل میں چند مرتبہ دیوین بعد از ان دودھ او
 لعیاب تخمیاہ و رشہ اب اور مر پلاوین۔ اگر ادویہ اضافہ مناسبہ سی تقویت مل

فصل دوم میں علاج سموم مشہورہ و فہرہ۔ اور مثل ہے اوپر قاعدہ کے

قاعدہ اول میں علاج کہاٹے سموم معدنیات کا۔

اسل میں علاج کرین آخر شراب لہندو آم غسل اور شایہ ای لجا پید اور آب حنظل می و شیر
سویا پادین۔ اگر کج لاقی ہو علاج سبج کا کرین آخر سفوف طیز
پلا و غن با و غن شیر با و غن کر وہ کے دیوین۔

۱۔ شکر و سبک۔ عوارض مثل سیاب مقتول لکڑا سین اسہال یا دہ
بعد میں علاج مثل سیاب آخر شوربا می چوب پادین۔

۲۔ ہوا و زخم شامہ۔ باعث درد شکم و سر و خشک و مان علاج شیر
بکتر و یون چوبہا مال اوین بعد از آن و غن با و اور کھن کھلاوین آخر و غن

اور و غن شہ و و غن دید و بکر و غن صافی مرلہ پس کہ یون لاکر ہمیشہ سر و کھن
پشت تریتاقت لکڑا کھلاوین جو آہن پرانندہ شدہ سبج ہو پھر سبج کرین۔

آخر تریتاقت لکڑا ہی تین ماشہ ہر روز کھلا کر شوربا ہمراہ و غن با و کی دیوین
جو بہا مال۔ دین آخر شربتک آہن معہ دین ہی قی مفید ترے۔

۳۔ ہر تال چونہ۔ علامت۔ سبج و جراثیم معا و درد شدیدی شکم و شکمی و ہن
و اسہال مزی و سر بول و سرف و ہر و اطراف و بکر عوارض انتہا سیاب مقتول

و آب صابون زخم کاری۔ آنا غبار چونہ کا خلق میں قائم مقام کھانیکہ بہ علاج
آب گرم و شربت ہمراہ و غن با و ام و سک و و غن با و کے لاکر و دیگر چند مرتبہ

قی کر اوین بعدہ آشجو و اشش لندم و برنج ہمراہ قدری تخم کمان و شہد کی پلاوین
آخر آب بخاری شہد لاکر ہر شیر تازہ اور سکہ اور لعابات اور شوربا می چوبہا دین۔

۴۔ زنجار۔ علامت۔ سوزش خلق و تب و جراثیم معہ و سق
علاج مثل ہر تال ہے۔

۵۔ زاج و شہ کانی۔ علامت۔ سرف شدید کہ جس سے سل ہو جائے

شکر و سبک

ہوا و زخم شامہ

ہر تال چونہ

زنجار

زاج و شہ کانی

علاج دودہ اور کہن ہرہ قند کے کہلاوین **خمر آب کشک** جو در شربت شمشاد
ہرہ روغن بادام کے دیوین **خمر زردہ تخم مرغ** فرہ اور قلیہ پانچ غذا کرین۔ آب
سدا کا کہنا خصوصاً ہرہ اور بعد حمام و جماع کے ہتسقا و فساد مزاج جگر پیدا کرتا ہے
علاج دودا لکرم و دودا الکک شراب کہنہ و شراب دیار دیوین۔

قاعدہ دوم میں علاج کہانی سموم نباتیات کا۔

۱۔ بیش۔ تیز اور قائل ہے۔ علامت ورم لب زبان و تواتر قس عشی و
دوار و صرع و سقوط قوت اگر زندہ رہی و قیاسل میں مبتلا رہے علاج تخم شلغم
سے قی کرادین پھر شراب روغن بہت ملا کر چند بار قی کرادین اور طبعی شاہ بلوچان
و دالمسک مارے تین ماشہ یا شک پونی دو ماشہ حل کر کے کہلاوین **خمر تربان**
کبیر و مشرو و پیطوس و فاو زہر حیوانی دیوین **خمر پوست** سچ کبر روغن کاؤ
کہلاوین **خمر جانور** جب کو بیش موش کھتے ہیں کثیر النفع ہے۔

۲۔ **قر وینبل**۔ علامت سیاہی بان بول الدم و اعراض سہم علاج آب
یاروغن گاؤ یا روغن نبش سی قی کرین بعد تنقیہ کا فور ہرہ گلاب و زرد قص کا فور
ہرہ و روغن گاؤ و آب حیار و لعاب بہدانہ و ہنول و آب انار و شیرہ خرفہ و روغن
بادام و روغن گل و آب تر بوڑ و آب غنبل و آبلب بکوسر و کر کے دیوین سندل گلاب
میں پیکیر سینہ و جگر پر گلاوین۔

۳۔ **فر فینون**۔ علامت کرب شدید و لرغ شکم و سوزش احشا و فواق و سہال
منفرد علاج قی کرین اور دودہ و کہن و روغن گاؤ وغیرہ دیوین جو قطع اسہال
جو **خمر حریرہ** بسوسن فین بسو کر کے دیوین **خمر بانی** میں بہاؤ دین

قاعدہ دوم معالج سموم
نباتیات
فصل ہفتم

فصل ہفتم
علاج سموم
سہال

فصل ہفتم

فصد اور سہل کریں جو بدن پہنٹی سے محفوظ رہے۔ فصد ہر حالت میں مفید ہے اور
ورم کو جلد تر و در کرتا ہے۔

۲۔ جب السلاطین عینی جا لگوئے۔ وودہ اور گھی پلا کرتے کر اوین بعد از ان دوع
دیگر شیشای بارودہ قابضہ کہلاوین۔

۳۔ ریوند چینی۔ علامت۔ آسہال مفرط و مضطرب علاج قی کرین اور شیر
تازہ و مکھن کہلاوین آخر شربت بہر وسیط یوین آخر آب سرد غشی غسل کریں
اور سر پر ڈالیں آخر تریاق کبیرہ و فادہ ہر دو یوین۔ اگر غشیان غشی و

حارث ہو جاوی علاج شیر تازہ و دیکرتے کر اوین شیر و خرد و شربت لیو لادین۔
۴۔ شراب نہار کہانا۔ ورسو حادہ و خناق و اختلاط عقل اور کبھی تشنج پیدا

کرتا ہے علاج فصد و قی و تسکین طبیعت کریں آخر قرص کا فورہ اور دوع ترش
و آب فواکسے تبریک کریں۔

۵۔ آفیون۔ علامت۔ سبات گزشتگی زبان و خند و غصہ چشم ناو خارش

جلد و عرق سرد و نواق و ضیق النفس تاریکی چشم اور منہ سی بو آوی۔ سات

قاتل ہے۔ آفیون روغن کبجین ملا کر کہانا علاج ہے علاج آب شبت و ترب

عسل نک سے قی کریں آخر سر فلوس مس با نین ابا لکر گیس او سین ڈالکر دیوین

قی باسانی ہوتی ہے آخر حقدہ حادہ کر کے وودہ و روغن کہلاوین آخر کو پیل

بید انجیر کیتولہ با نین پسکر لادین دافع ضرر سمیت ہی اور فی ہی لاتا ہے آخر

تریاق مشر و بطوس گزشتگی حلیت شراب کہنا آب اسلین جو چند بید تر و دارینی کو لکر اسیں

ہو دیوین آخر تریاق رجم و عاقرقہ چند بید تر کہلاوین آخر چند بیستہ و فلفل حلیت
اہل نرم کو لکر بقا ریندق دیوین آخر چند بید تر سو گہا دین آخر روغن شکر اور بدن پر ملین

جب السلاطین

ایوانہ پرسی

فصد

آفیون

یا آب ترب و بودینہ و سکنجبین ملا کر فی کراوین اور بعد از آن شراب صرف یا آب کا بجی یا خاک ترچوب یا گویا یا بنجیر ہوا آب گرم و نمک قدری سرکہ کمی اور تریاق ربیعہ و بنجیریا و فلا فلی و مکونی ہوا شراب یا آب داب کے دیوین۔ صندل سفید گلاب میں سعدہ پر ضما کریں۔ جدوار اور حقنہ کے ساتھ حادہ مفید ہیں۔

قاعده سیوم میں علاج کہانی سموم حیوانیات کا۔

۱ گوشت حریا۔ قی و درو شدید سر سعدہ پیدا کریں۔ علاج کینجہ و خرنوب و قند جلد برابر روغنکاوین ملا کر دیوین خسر شیر تازہ پلاوین آخر روغن میں اور خام ۲ بیضہ حریا۔ قاتل ۳ علاج قی کریں روغن بدینہ میں نمک گرم سر پر کھین سکھ و بنطیا یا کھلاوین۔

۴ زہر ہوز۔ علامت قی زرد و کبود و تلخی میں زرد و حشیہ علاج روغن و آب گرم سی قہ کریں بعد از آن یہ تریاق دیوین صدقہ حب الغار کل مختوم شحم سداب جلد برابر و نصف جز نرم کوٹ کر شہدین ملائیں اور ساڑھے چار ماشہ کھلاوین پھر علاج بیضہ میں رجوع کریں۔

۵ زہر دافعی۔ علامت غشی متواتر بلکہ نجات و شوار۔ علاج مسکہ گرم کر دے اور روغن کینجہ کھلاوین عقب اسکے آب گرم ملا کر قی کراوین فاد زہر و تریاق کبیرہ و والسک و مشر و دیلو سر دیوین۔ خدا کا رالحم۔

۶ عرق دواب۔ کربشہد و زردی چہرہ و درم و خفاق و سیلان عرق بدو غلا ہو۔ علاج قی کریں اور تریاق مختوم دیوین خسر زراوند و نمک اندرائے ہر یک پونہ دو ماشہ ہوا آب گرم کے دیوین صدف تریاق مختوم کل مختوم

نسخہ کینجہ و خرنوب
نسخہ کینجہ و خرنوب
نسخہ کینجہ و خرنوب

نسخہ کینجہ و خرنوب
نسخہ کینجہ و خرنوب
نسخہ کینجہ و خرنوب

حب الفار برابر نرم کوٹ کر شہید چنداویہ میں ملا کر روغن گاؤ سے چرب کریں۔
۱۔ شہید فاسد۔ شہید و روغن کنبہ و نمک آب بیکرم سی قی کر اکی جو ارش سطلک
و جوارش ہو و ہمراہ شراب صرف کے دیویں۔

۲۔ شیر جو معدہ میں فاسد و ترش ہو۔ غشی و دو رو چش سہر معده پیدا کری اور
کبھی سیفہ کر کے ہلاک کرنا ہے۔ علاج آب غسل سے قی کر کے شراب
پلاوین خسر قلاقلی یا کلاب طقصدہ یون خسر روغن یاروین یا دام و سطلی معده ہر
۳۔ شیر معده میں بستہ ہو۔ علامت غشی و عرق سرد و نافض۔ علاج سوا
دو ماشہ نیمہ یا سیکو کہنہ میں یون خسر بقدر باقلا حلیت ہمراہ آب بودینہ و کلین
کے دیویں خسر طبعی تخم کرفس آب غسل میں پلاوین خسر آب شہد سی قی کر اویں
فائدہ دو وہ پی سی پلنی یا چپی نیمہ یا اگر کہا یا جاوے شیر کو معده میں بستہ
کرنا ہے اگر شیر بستہ ہو اور نیمہ یا بدیا جاوی شیر کداختہ ہوتا ہی اور دو پکیر سونا
نہ یا پیسے کسلی کہ رات کو دو وہ پیا ممنوع ہے۔

۴۔ گاؤ کو ہی کا جانب م سی بجانا۔ و دو روہ پیدا کری علاج روغن و آب گرم
سے قی کریں اور بستہ و فندق انجیر یون خسر تو پی دو ماشہ فلیز ہرچ شراب
میں پکار بعد قی کے پلاوین خسر تر یا قی فاروق و مشر و دیوس کہ پلاوین خسر
آتش گوشت برہ پلاویدہ جارہ۔

۵۔ کتاب گوشت بریان اگر گرم گرم بدوں سرد کر نیکی ڈکھیں جو بخار او سکا خاج
نہ ہو حکم زیر کار کہتا ہے۔ غشی اور جانا عقل کا اور سیفہ پیدا کرے علاج آب
نیم گرم و نمک سے قی کر اسے کنبہ یا سہر بلی و نیمہ شراب ہمراہ آب بہر و سیب کے
دیویں خسر دوادلسک کہ پلاوین خسر کل مخموم دیویں خسر خواب حمام

بہر و سیب کے
دیویں خسر خواب حمام

بہر و سیب کے
دیویں خسر خواب حمام

بہر و سیب کے
دیویں خسر خواب حمام

بہر و سیب کے
دیویں خسر خواب حمام

فصل سیم میں طبع و ہوا یعنی موزکرا حشرات کا وجہ ہے اور

مشمل ہے اور پرو فایدہ کے فائدہ اول میں تدبیر بالعموم دفع حشرات کی ہے۔
۱۔ مساکن و منازل میں لطاؤں و بڑے و خاریشت و گوزن و راسو کھین جو حشرات
ظاہر نہ ہوں ۲۔ شیع و حلیت غار و خربق و پودینہ و درمنہ حوالی گہرین و اللین
مانع خروج حشرات ہے ۳۔ سڈیکل خاکہ پیچو بڑی آلودہ کر کے گہرین کہیں مانع خروج ہے۔
۴۔ آسمان قطران و حلیت میں آلودہ کر کے گہرین کہنا مانع خروج ہے ۵۔ دود
چوب نار و بیج سوسن سرد و سوی و ظلاف جانوران و قتل و زفت و حلیت
برگ غار سے جمیع حشرات بہا گئے ہیں ۶۔ دود ایون و سیاہ دانہ و قند و شاخ
بز کوہی و گوگرد و سی حملہ حشرات گریزان ہوتی ہیں ۷۔ شمع اور روشنی دور
رکھیں تاکہ ہوا و مسطف متوجہ ہوں۔

فائدہ دوم میں تدبیر بالتخصیص دفع حشرات ہے

۱۔ سانپ۔ وہونی شاخ گوزن و سم بزیج سوسن و علق و قرقر حاسی ہاگیا
خیر اگر خردل ریگڑ مار میں ڈالیا جائے راہ چھوڑتا ہے ۲۔ خر فوشا و فرود
پانی میں مل کر کے خانہ مار میں ڈالیں گہر چھوڑتا ہے ۳۔ آکڑ ہن روزہ دار
خاصہ جو فوشا و منہ میں ہوا گرد ہن مار میں ڈالیں سانپ ہلاک ہوتا ہی۔
۴۔ عقرب۔ ہشک گو سفند و زرنیج چربے بزمین ملا کر قریب سوراخ کے دود
کرین باہر نہ آوی ۵۔ خر قطعہ ترب سوراخ پر رکھنی سے باہر نہ آوی ۶۔ خر
کو جلاوین اوکی بوسی دوسرے گزوم بہا گئے ہیں ۷۔ خر ہوست ترب گزوم بہرین

خاصہ ہوا میں
خارجہ ہوا میں دفع حشرات

خاصہ ہوا میں دفع حشرات
سانپ

گوزن

۱۔ مورچہ۔ مقناطیس سورخ پر کہیں باکو گرد و قطران کے دھونی دیوین یا زہرہ گاد یا زفت و حلیت خانہ مورچہ میں ڈالیں گریزان ہوتی ہیں۔
۲۔ زنبور۔ دو دو گروہ ہر گروہ میں ایک آخر عصاۃ حلی یا آب بخاری اور زہرہ پر پڑھیں زنبور نزدیک آوے۔

۳۔ ستون یعنی کرم حبابہ کتب۔ نستین شونیز و پودینہ جو بخاری و پوست تیز مسندوق پارچہ میں ڈالیں یہ کرم پیدا نہوگا۔

باب ہمین تدبیر حوالہ وضع حمل و مولود و اصناع اور مریض کے تجویز

اور شمل ہے اوپر چار فصل کے فصل اول میں علامات حمل اور تدبیر علاج حمل ہے اور یہ مشتمل ہے اوپر تین قسم کے قسم اول علامات حمل و علامات شروادہ میں علامات حمل ۱۔ بند ہونا حیض کا ۲۔ بخوابی قریب ضح کے ۳۔ گرمی ۴۔ غشیان اور تھ ۵۔ بد ہضمی ۶۔ بیقراری ۷۔ بزرگی پستان اور بچلنا ۸۔ رطوبت کا ۹۔ سیاہ اور بڑا ہونا حلقہ ۱۰۔ پستان کا ۱۱۔ حرکت بچہ ۱۲۔ بڑا ہونا شکم و عانہ کا ۱۳۔ خشک اور تنگ ہونا فرج کا ۱۴۔ لمٹانم رحم کا ۱۵۔ دردناک و فرج میں انہا کی پیدا ہو ۱۶۔ نفرت جامع سے ۱۷۔ سیک چشم کا ۱۸۔ غبت کہانے کو ٹلے اور مٹی کے ۱۹۔ روگشی کھڑا ہونا بعد جامع کے ۲۰۔ نفرت لحم و برگ قبول سی ۲۱۔ گرائی و سستی کثرت خواب ابتدای حمل میں ۲۲۔ تشہوق و عظم و سرعت نبض ۲۳۔ غلط و عدم استوائی قارورہ ۲۴۔ استوائی ساقین ۲۵۔ کو کہہ میں درد ہونا ۲۶۔ تہج اطراف ۲۷۔ غبت شبای ترش مٹر۔ اگر حمل میں شک ہو آنجان اسکا یہ ہے ۲۸۔ شہاب سرد میں بوقت خواب

مورچہ
زنبور
ستون
علامات حمل و شروادہ
اول

عورت کو بلاوین اگر مخص می پیش ناف بن ہو جاوے ہے ۱۔ نام دن روزہ کہیں
قبل افطار عود یا دیکھو شہ بویسی طرف محفوظ میں بلاوین جو باو اسکے باہر بخاوی
اور ایک طرف نکالے او سین کر کے دوسرے طرف اسکا فرجین کہیں اگر بونا کہیں
ممسوس نہ ہو ماہیہ ۲۔ قدرے شکٹ لبس بعد روزہ کی عورت رکھی اور ہو
سہاوم ہو ماہیہ ۳۔ زراوند کوٹ کر شہدین ملا کر مہاہ صوف کبوتر کی کوہر
کھین اگر چہ نہ منہ بن ہو محل نہیں ہے -

علامات نرو ماہ ۱۔ زراوند کوٹ کر شہدین ملا کر صوف کبوتر کے
ساتھ فرجین کبوتر روزہ کہیں اگر نہ کھانہ شیرین ہو تو فرزند پیدا ہوگا اگر تلخ
بود خیر ۲۔ بول کر زکین ہو اور سینہ دست کلا تراوستان سرخ اور حرکت
جنین جانب راست اور عورت خفیف حرکت اور غیبت لطیف چیز جن کبوتر
ہو اور روزہ کسی مٹھی شکم میں آوی علامت نرکی ہے ۳۔ اگر روزہ زیر ناف
فرجین مٹھی اور شکم بے رونق اور عورت اطمین حرکت اور حرکت جنین اکثر بائیں
طرف رسید جانب چپ کان اور پستان سیاہ اور قارہ سفید اور آہانی
ماہیہ جو علامت ماہ کے ہے -

قسم دوم میں تدابیر و علاج عوارض حوامل ہیں -
۱۔ قبل از چار مہینے سے اور بعد سات مہینے کے قصد و بچہ نہ دے سہال و قے
ساملہ کرے بضرورت شدید سہل بار دیوین -
۲۔ شغف قلبی معده استعمال نکرین جو مزلق جنین ہے -
۳۔ جمیع ادویہ قلبیہ و تریاق فاروق مشرود بطوس دیوین جو مائل جنین
۴۔ حاملہ کو قبض طبیعت نکرین اور ادویہ مخدرہ و مسخہ و مہر بعد سے بجاوین -

قسم دوم
در تدابیر و علاج عوارض
حوامل

۵ حرکات شدیدہ اور تھلای غذا اور پیئندہ اور غذای تیز قلع و غضب عظم و فرغ و
اد از سخت و بوسے تیز سے بچی -

۶ غشبان وقتی تا وقتیکہ زیادہ بخوبند نکرین - اگر زیادہ ہو سکیں ان کے
لبا شیر پودینہ و انار و تہ و زرشک و دانہ الائچی اور مانند اسکے دیون **خسار**
نک و فلفل سیاہ باریک کر کے آب لیموین دیون **خسار** رنگی اور کرک کنگاو
اگر مزاج حاملہ کا یا شہر یا موسم گرم ہو زرشک و انار و تہ و سماق و پود
ہر یک چار ماشہ فلفل سیاہ چار دانہ اور قدرے نمک سبکو یا نہیں پیس کر چاویں
خسار طباشیر کبود و دانہ ہیل ہر یک یک ماشہ شربت انار ترش یا سکنجبین لیموین
ٹاکر دیون - اگر مزاج حاملہ یا شہر یا موسم سرد ہو مصطکی رومی دانہ الائچی عود
خام طباشیر ہر یک یک ماشہ شربت انارین ٹاکر دیون خسار عود خام مصطکی
دانہ ہیل پودینہ ہر یک چار ماشہ پوٹلیہن بانہ کمرق الائچی ایک پاؤین جو شہ
جب نصف باقی رہے صاف کر کے ایک تولہ نبات ٹاکر پلاوین -

۷ اگر حاملہ کو سورش سینہ لاحق ہو زہر مہرہ گلابین پیس کر قدری نبات
ٹاکر دیون اگر نزلہ بہا ہو عرق بادیان بجای گلاب کے بذالین خسار نمش اور
وہی شیرین کھلاوین خسار شیرین و تخم خرفہ و شیرہ کشنی و نبات پلاوین -
۸ اگر درد مسہ ہو قرض مثلث ضاد کرین خسار صندل سفید و عرق کیوڑہ
و گلاب و عطر خنس اور مانند اسکے دیگر خوش بوسہ گھاوین -

۹ اگر خفقان لاحق ہو آب نیلگرم قدری قدر سے پلاوین خسار سحیح و شب
سبز محلول و طباشیر زہر مہرہ محلول گلاب عرق کیوڑہ و عرق بید شکر
دیون **خسار** ٹاکر مرے یا بر مرے یا سنی پے ہمراہ ورق نعرا و طلا و دانہ الائچی

سفید و طیار و کشتن سازندہ کے ملا کر دیون -
۱۳ شہج اطراف کے پانی روغن گلن - کرک و نکالین آخر سے کرک نہا لین -
برگ عنب الثعلب بنہ میکر ملا کرین -

۱۴ تیار شدہ باج و شہج تیار کیا فرمائی ہو - اعشاب طبع گرمی و سردی سے
ملا کرین آخر سے روہ یا آب و روغ یا آب ترہیز سے بنہ میکر آخر سے کرک نہا لین
و برگ نیم بائین با لکڑی نام بدینہ میکر اس کے پانی سے مل کرین -

۱۵ عضلات پشت و شکم میں شہج پید ہو روغن گلن یا آب و روغن گلن و روغن گلن و روغن گلن
جو کی روغن پکار کر کرین البی علاج ۱۳ و روغن شکم کا ہے -

۱۶ خون جھیر کا بعد لہینی پوٹی کے آوے - پست نار و لایق و سرکہ سیا
و پشگری و ماز و سبز و گیز و گلن ارینی اتد اسکے استمال کرین - مر جان سرخ راہر
باندہن مانع سقوط حل ہے -

۱۷ و روغن شدید غم و حیرت پید ہو حالہ کہ اولہ الما وین - اگر شکم زیادہ ہو موندہ
اور بازو پر پٹی باندہر شکم کو اوٹھا وین -

۱۸ انحراف یا میلان صم یا بچہ - علاج اسکا حل یہ ہے -

۱۹ استھامی فاسد - گلقد غسل کھلا وین آخر سے کرک نہا لین حریفہ
دیون - یہ پید ہا رہی کے خود بخود زائل ہو -

۲۰ اشتہا بند ہو - زراوند قدری قدری پہلی و پچھلی غذا کی خصوص ہر اہل شراب
سیچانے ترش کے دیون -

۲۱ راج معدہ و امعا - معجون کمونی اور شل اسکی کھلا وین -

۲۲ تپتہ ہنہم شروع ہو ہر روز نہار روغن باوام کھلا وین - اسکی ترش و فاضل

و غلیظ سی بجا و کرین - حمام میں غسل کرین - شکم و پشت ہر دو عن پشت و
 روغن با بوند و روغن کچھلین - آغذہ چرب و شیرین کھلاوین جو آبانی وضع حل ہو -
 ۱۱ - متعالین دست چپ میں لینے سے بہت ہو وضع حل ہوتا ہے - آخر بسد و آگاہ
 ران ہر پاندہ بن آخر تر سیاوشان نخود سیاہ مشک طراشیم ہر یک چھ ماشہ
 پوست الماس چند سیاہ کہنہ ہر یک کیٹولہ پانچین جو شدیکر چھانکر ملاوین آخر
 شکم و پشت اطراف سرج کور و روغن چنبیلی و روغن بنفشہ ملین اگر یہ مرغ و پیہ بطل
 و مغزیاق گاواضافہ کرین اولی ہے آخر آب گرم سی نطو لکریں اور او سین
 بیشین آخر وار چینی کھلاوین آخر حلتیت چند سیدہ دیوین آخر
 شونیز و کندش چند سیدہ ستر کے نسواریں اور بوقت چندیک کے منہ اور ناک بند کرین
 آخر قسم استرا و رسم خرسے و و کرین - موجب اہل ولادت ہے -

علاج عسر و ولادت

قسم سوم میں علاج عسر و ولادت -

۱ - اگر قوت و دفعہ رحم کے ضعیف ہو علامت درو شدید بفاصلہ چند چند
 کہنہ کے لاحق ہو ہندے میں اکوٹھنڈ پیر کیتی میں علاج تقویت قلب کل
 و گاوا زبان گیلانی و خمیر گاوا زبان زعفران وغیرہ سے کرین اگر سونگہا خوشبو کا جائز
 نہیں آخر سردرات کا استعمال کرین یعنی پوست الماس کی کبابہ و ریوند و
 زعفران شہد یا شربت بنوری معتد ملین دیوین - اگر عسر و ولادت و دفعہ رحم
 بسبب لاو کثرت خون کے ہو علاج قصد صافنین کرین اگر خون زیادہ ہو تو
 لیون - اگر کوتاہی قوت و دفعہ کے باعث کثرت جمع ہو طوبات اور پانی کے
 شیمین جو او سین بولن چھ کا ہوتا ہے ہو اس میں تنگی راہ مانع خروج بھیج
 ہوتی ہے علاج مشیمہ کو بال کیو تر یا سلائی نازک سی بہت تھوڑا

شکاف کریں مگر یہ شکاف صنعت کے ساتھ کرنا چاہیے جو پانی قطرہ قطرہ خارج ہو اگر کیبارگی پہلی وضع حمل سے پانی خارج ہو گا تو دم صدہ وضع حمل سے بپاک ہو جائیگا کیونکہ یہ پردہ اور ریلوبت صدات امضای بچہ سی رحم کو بچاتا ہے۔

۱۰ تب سب سختی منہ یا گردن جسم کے اگر عسہ لادت لاحق ہو۔ یہاں ہاتھ سے دریا ہوتا ہے **علاج** طبعی معلات میں ہٹائیں اور نطو لکریں **علاج** پر خیال کو بر اور عاقر قریبا پیکر شہد میں طلا کریں اور دم نرم تک بھونچائیں۔

۱۱ تب سب صلابت شیعہ کے ہو۔ یہ بھی ہاتھ سے ہی یافت ہوتا ہے **علاج** شیمہ

ناخن یا سلاخی سے چاک کریں تاکہ جب فضلات غشائیں گریں سختی اور دم کم ہوگا۔

۱۲ دم جسم منحرف ہو۔ یہہ اکثر اسکو ہوتا ہے جو مانہ اسکا فراخ ہو **علاج**

۱۳ یا اولیبا الیبا کرنا وین۔

۱۴ تب سب سختی ہو شانہ کے بول سے **علاج** مذکرات کا استعمال کریں۔

۱۵ تب سب سختی و بزرگی امضای بچہ کے ہو۔ **علاج** سے مانہ شامی بچہ کو بارہ بار

تراش کر نکالیں۔

۱۶ رحم بادہ آدنوان جو عیطہ جسم میں بیہوشی ہوں شکم مانہ کا پہلے دل سے بڑا ہو۔

۱۷ خلاف شکل طبعی کے بچہ خارج ہو سیکے بجای سکر و سداغدا غلے۔ **علاج**

مشکل لبر ششم ہے۔

۱۸ بچہ رحم میں مرادوی علامت آرزہ اندام و کرب تلخی میں ترغض و بیہوشی

حائلہ کو معاوم ہو اور دوسرے کو ایک شہہ سی بیہوشی اور پستان ڈھیلے

ہوں اور شکم سرد و گران ہو رحم خون متغض خارج ہو غشی وضعف و

نبض غیر منتظم اور جلد ترغض و رنگ متغیر ہو حرکت بچہ محسوس نہ ہو ہاتھ پیر

فصل دوم میں مرادوی

سروہون چار روز تک رد و لادت رہے علاج اہل و مشکط الاشیخ پرستان
ہر ایک دہ ونیم ماشہ تر مسج بودینہ ہر ایک ہفت ماشہ نبات سفید سہ تولہ نہ ماشہ پانچین
دیکر چانکر پلاوین **خسروکول** قند سیاه میں دیوین **خمر کٹول** بیکر شیا ف کرین
خمر بارچہ شیر زقوم میں تر کر کے اندر کرین **خسرو عطسہ** بطور مندرجہ بلبر ۲۱
قسم اولین **خسرو** و خرق سفید جاو شیر جلد برابر کوٹ کر چانکر زہرہ گاؤ میں
ٹاکر اندر کرین **خسرو** سدا خشک شحم خنظل قسط ہر ایک ونیم ماشہ مسہ ونیم ماشہ
باریک کر کے نافہ و عانہ پر ٹاکرین **خسرو** پوست اردو سیرین کبوتر کے دھونے
دیوین۔ اگر یہ تدابیر مفید نہ ہوں مثل لمبو قسم نہ اعل کرین۔

فصل دوم تدبیر وضع حمل میں

۱۔ گہر معتد لین بچہ جنی۔ اگر موسم مزاج سرو ہو سو گن جم و خرو ل واپس
وگو گرد و غفل سے دھونی کرین اور مکان کو ساتھ بند کرنے ہو اور جلانے آگ سے گرم
کرتیں و زنک غذائیو کے بعضے چہ روز تک نہیں دیتی صرف نشاستہ و ذیل
روغن گاؤ میں بریان کر کے نبات سفید ملا کر دیوین اور شیرہ بادام و پستہ پلاوین۔
تدابیر سخین و تقویت عمل میں پلاوین بارچہ پنبہ وار پھرن بستر پنبہ وار کھین سچا
خطائی چراہ نبات کی پلاوین اور سیوہ ماتند بادام و پستہ و کشمش و مونزد و پھیر و خروما
ونا جیل اور شہور اکھلاوین۔ اجوائن پانے میں ابال کر چانکر شکر سفید مثل جہرہ
کے چکا کر روغن زرد و سوٹھہ ملا کر دیوین۔ اگر مزاج یا موسم گرم ہو سجایا اجوائن
کے تخم ریحان و الین سجایا ہانیکے عرق گاؤ زبان یا عرق کھلاوین لیکن یہ
دونو عرق مزاج کو گرم و سرد میں مفید ہے اور موسم و مزاج سرد میں سجایا ہانیکے
عرق بادونچو یہ یا عرق بادان پلاوین۔ اگر عورت مکھانہ روغن میں بریان کرے

خسرو کٹول

کہا کرتے ہیں ترکیب دوسکے پہلے کہ اول میو جات کو روغن زرد میں بریان کر کے
 تھالے میں پڑان کہان دوسکے روغن میں بریان کریں اور قند کا حلیمہ پانچین توام کر کے
 روغن ملاوین جب تک مخلوط ہوا کہ سے اوتا کہ بوقت اوتا کہ کے قدری خمیر
 پس کہ ملا کر استعمال کریں۔ اگر عورت سرد مزاج ضعیف المعده ہو بجای حلویات و
 حریرہ کے صرف آپ کوشت مرغ یا کبوتر بچہ دیوین۔ اگر مزاج دوسم گرم ہو حلویات
 مستعمل دیوین کبریت و خرول سے بخور کریں شیر گاد ملاوین۔
 ۳ غذا کم دیوین یعنی اشتہا باقی کہیں کسلی کہ بسبب ہونے قوی کے حالت
 اسلیمہ یا لیشہ قند و زعفران ملائے۔

۴ اگر عورت سرد مزاج یا خشک باغ یا نر یا کبوتر یا تیر یا شیر او کہ روغن دیکھ چری نک کہ ملاوین
 ۵ چھوٹی ن ناوین کندم دیوین اور چالیس روز تک کسی غذا پر اکتفا کریں۔
 ۶ اشتہای سرد اور سرد اور حرکات سخت سے پرہیز کریں۔ ہر روز روغن کنجد
 کے مالش کریں۔

۷ اذائف فرج کو روغن چنبیل سے مالش کریں۔

۸ روزہم جو بعض عورت کو بعد جنی کے ہوتا ہے علاج پوست الماس کا کھراش
 پس بڑا شان قند کہنہ سیاہ مرق کاہ زبان مرق کہ میں بالک کہان کہ ملاوین
 ۹ نیم گمان ابلا کہ نیم تک پہنچاویں ۱۰ شیر خرنیکرم سے آبدست کریں
 ۱۱ سم است و خر کے دیونی دین ۱۲ سر سقر ملاوین ۱۳ طبع خبازی کہ ملاوین
 اور سم تک پہنچاویں۔

۱۴ واقع رہے کہ ان چالیس روز میں چار بار غسل کرتے ہیں یعنی روز اول۔
 روز ہشتم۔ روز بیستم۔ روز سی ام۔ روز چہلم۔ اگر موسم گرم ہو بعد دو

دو تین روز کے غسل کرنا جائز ہے۔

فصل سیوم میں تدبیر مولود عیسیٰ بچہ کی ہے۔

۱۔ جس وقت بچہ پیدا ہو بدن کو ہوا سے محفوظ رکھیں۔
 ۲۔ پہلی دودھ پلانسی بچہ کو شہد خاویں آخر ترخا کو پائے پیکر گشت
 شہادت سے حلق میں لیں بقول حکاچو چیز کام پر شہاوت دت العمر
 اوس سے نقصان نہیں پاتا اگر فاذر بعد فی مصلے دودھ پلانیکے ملا جاوے
 ایام زندگی میں سموم مشروب و ملذومہ نقصان نہیں کرتی آخر اگر نیم پیر
 بکریہ نہ کچھوڑ کر کلان و خور و ندن چکاوانہ کل سرخ سویرہ منقی بادیاں شاہزہ
 مغز فلوں بادام تباہ پائے میں بالکچر چا کر پہلے دودھ پلائی سے بلاوین
 اسکو گھٹی کہتے ہیں۔

۳۔ سب کو نمک و سفنج و صابون گرم پانی سے نہلاوین آخر صابون و نمک
 غسل کریں آخر ساق کٹ بھی صفتا برنگ پانی میں جوشدیکر اس سی
 غسل کریں بعد ازاں کہ نیم گرم شیریں سی نہلاوین آخر شہاوت دت
 منہ اور کھڑک اور ناک میں تجاوی۔ بہترین وقت غسل بچہ کا صبح سویرہ
 ہی کیونکہ اگر بوقت شام جو شب قیہ نہلا یا جاوی تو اندیشہ سردی کا ہے
 نہایت محفوظ جگہ میں بچہ کو نہلانا چاہیے۔

۴۔ بوقت غسل مقصد بچہ کو گشت خضر و فغن آلودہ کسی کشادہ کرن کہ جس کے
 جب تک بچہ شکم اور میں دھالے براز نہیں کرتا جمیع فضلات براہ ہول خارج
 ہو کر شیمہ میں پڑا ہے۔

۵۔ بعد غسل کے فلوں کس پانی تازہ و مرق بادیاں نہات جوشدیکر پلاوین۔

فصل سیوم

بچہ

۱۔ بچہ کے ناک میں ہمیشہ سلامی لوزہ کوئل سکر یا پنبہ سیخ پر لٹکا کر پہرا دیں جو رطوبات ترکہ و دماغی خلج ہوں اور تھنہ فراخ رہیں۔
۲۔ عصارہ زیت نام آئندہ میں پکا دیں تاکہ بچہ دو روز ہو اس کے کھانسی ختم ہو جائے۔
۳۔ پانچرقہ نرم سی چرک پاک کریں۔

۴۔ بعد گذر سنے آئندہ بچہ کے وقت پیدا ہونے سے دو روز پلا دیں۔
۵۔ زودہ ناف کہ جس کو نال کہتی ہیں اور ساتھ نول و شیدہ کے متصل ہوتا ہے اس کو انگشت نر و انگشت شہادت سے بچہ کے طرف شیر سی اور سکو جو کچھ آئیں از قسم خلط و باد کے ہو خارج کریں بعد از آن یہ بیان نرم مافتہ سے ساتھ روغن گاو کے چرب کر کے بنماصلہ بالشت چار انگشت ملا ہوا نال سے باندھ کر نال سے قطع کریں تا بعد قطع کرنے رووہ کی کپڑا روغن کچھ و روغن زیتین ملا کر ناف پر کر دیں اور انٹہ لمحوہ روغن التی رہیں تاکہ ناف گرم و سخت ہو اور رووہ ناف تین چار دن میں خشک ہو کر گرے۔
۶۔ اگر تھنہ ہی دم الاغویں انزروت زیرہ چہرہ لہ مر جملہ برابر ایک کے ناف معطوع پر چہرہ کہیں جلد خشک کرتا ہے۔
۷۔ صدف ناف میں ذرور کریں جو خشک ہو کر روغن مطلق اس وقت نہ لگا دیں۔

۸۔ قدری شک اگر ناف متطوع میں کہیں بچہ مدت العمر مرض ہو جو کبھی شکر رہتا ہے۔
۹۔ بوقت قطع ناف کے دم ہو جائے علاج دروہ سنگ خنیہ کا شہ ہی رشتہ کیا آباء البعلب بنوا کب شینہ سنہ بن نہاد کریں۔ اگر دم میں پیپ ہو جائے مروہ سنگ سند در غبار آسیا سنگ جرت چہرہ کہیں اگر فائدہ نہ ہو اور بچہ زیادہ دو ہینے سے ہے اول جو کہ دو مدد لگا دیں پھر اگر نہ کو رہ کر کہیں۔

۱۰۔ ناف اگر زیادہ ہو جائے یا نہ میں یا قطع بس یا صومین سر سر سائیدہ یا سر

سوان کردہ پر کر کے ناف پر رکھ کر چلی سے باندھیں۔

۱۳۔ جینک بچہ دودھ طلب کرے اور نرم دہی دودھ نہ پوین۔ اسیکا بادی سے پرہیز کریں۔

۱۵۔ بچہ کو تین چار مہینے تک واسطہ حفاظت شکل غنڈی کے ساتھ باندھیں۔

۱۶۔ اگر نرمہ روغن گاؤ کی مالش کریں۔ اگر مادیہ روغن نقشہ روغن گاؤ لین۔

۱۷۔ پس گوشت گردن زائین اگر خدش پیدا ہو گل سرشو و برگ مورہ چھڑکیں۔

موسم سرما میں صرف مٹی چھڑکنے چاہیے۔

فصل چہارم میں تدبیر رضاع و مرفضہ ہے۔

۱۔ شیر مادر کے لیے تمام دودھ ہونسی بہتر ہے بلکہ بچہ اگر پستان اور کوبہ میں دودھ کے چوسنے اکثر امراض سی محفوظ رہے۔

۲۔ اگر دودھ اور کماؤ بچہ کو تین وز تک بقول بعض سات وز تک مذہبوں

بلکہ او یہ بلینہ و شہد پر التفا کریں اس صہ میں دودھ دوسرے شخص سے چٹاؤ

اگر عورت کی دودھ زیادہ ہو دوسرے بچہ کو بلاوین یا مجذابہ لکینہ لگاویں۔

۳۔ شیر و مہندہ اگر غیر مادر کے ہو اس کے لیے ضرورے میں اول عزا کے پیکر

سے کم اور پندیس سے زیادہ ہو دو م معتدل جثہ و قوی گردن و فراخ جہا قی و عظیم

بہرہ و سخت گوشت نیک خلاق معتدل مزاج ہو سیوم غصہ و غم و دیگر

امور فانیہ سی جلد منفعل ہو نیوالی نہ چہارم خود صورت ہو

پستان اس کے ڈھیلے اور سختی و نرمی میں معتدل ہو شش و وضع حمل آون

ہینی میں اوسکا بے گرد نہ ہوا ہو اور فرزند دایہ کا قوی و صحیح المزاج لہو و جھٹقم

بقول بعضی دودھ فرزند کا واسطہ و خیر کے اور دودھ دختر کا واسطہ فرزند کی مناسبت

ہے اسی قسم مدت وضع حمل دایہ ایسا ہونا چاہیے کہ نہ زیادہ عرصہ گزارا ہو اور نہ کم

فصل چہارم میں تدبیر رضاع و مرفضہ ہے۔

مدت یعنی بعد چالیس روز کے سات مہینے تک مہم دودھ دایہ کا معتدل القوام
و معتدل المقدار سفید رنگ شیرین مزہ و پاکیزہ ہوا گروایہ میں اور وصف نہون تو یہ
وصف چھ لادہ میں علامت اعتدال قوام دودھ کی یہ ہے کہ ایک قطرہ دودھ کا آخر
پر ڈالیں اگر روان ہو تو نیک ہے اگر روان نہ ہو غلیظ ہے اگر روان ہو کر ٹہر جائی معتدل ہے
اے تین روز پہلے دودھ دینے سے کسی ایہ کو قد اگے مناسبہ دیون۔ اور جب تک
وہ دودھ پلاتے رہتے ان گندم و گوشت بروہ و بزغالہ اور بقولات سسی کام ہوا اور
سیو بات سسی با دام و فندق کھلا دیں۔

۵۔ آہ ہر صبح پستان میں سسی قدری دودھ اول غالی پہنچے کہ نہین دیوے
جامع و غصہ و غصہ و غصہ شیر و شیر و ہندو اختیار رکھے۔
۶۔ دودھ مارنے کیلئے لطافت سسی اصلاح کریں اور بعد تین چار روز کے آب نمک
و سبک بنیے قی کر کے رہیں مگر نار یا صفت کا اور دینا اوپر واقعہ یہ مولد خون کا
دودھ کو غلیظ کرنا ہے۔

۷۔ واسطہ کار کر کے دودھ۔ قدری سرخ پیراہ شیر کا کہ کھلا دیں خیر ساق
و جو قسم پانچین چار یا پانچ روز کے ملکر سفید لاکر کھلا دیں خیر طعام قدری قدر
چند بار نہرت کھلا دیں خیر طعام پستان کا دودھ کو زیادہ کرنا ہے خیر
پس می کو زیادہ کرتے ہے وہ دودھ کو یہی زیادہ کرتے ہے مثل قدری سفید و تخم
خشخاش و پستان نر و پستان میٹھ۔ اگر سبب گرے کی دودھ کم ہو تو یہ دودھ
بارور و قدیر و مانند آشبو و اسفناغ کی ہستال کریں۔ اگر سبب برو دت یا
توت جاوے پستان کے ہو غذا و دودھ لطیف مکی ہجرات دیون خیر تخم گز کھلا دیں
خیر قوتیزے آتشین زیر پستان لگا دیں اگر سبب غلبہ سفر کی ہو ملکات

علامت نرزی و وقت شیر اگر غالبہ بلغم سے ہر علامت سفیدی و مایت و ترشخی شیر اگر غالبہ سودا سی ہو علامت کھوت و غلظت و ترشخی شیر علاج تنقہ غلط غالب کا اور تھیل مزاج کریں۔

۱۰ واسطہ کم کرنے دودھ کے۔۔۔ سرد ہنگ روغن گل ظہا کریں اگر سردی ہو کر میں بکاوین اگر گرمی ہو کر میں ظہا کریں اگر سردی ہو کر میں بکاوین اگر گرمی ہو کر میں بکاوین۔

۱۱ واسطہ دفع فساد و بوی شیر کے۔۔۔ آغذہ خوشبودار بیکانی انڈیزہ ماکلفہ ریاضت معتد کریں۔

۱۲ اگر مشابہ الاجزا و دودھ نہ ہو۔۔۔ صلاح غذا اور استعمال معاینہ ماضم کریں۔ اگر کثیر الرغوہ ہو و وایت کا سر رباح دیویں۔

۱۳ شیر دہندہ کو اگر تھیاہال ہوں اور میں نہ کو کلا و دودھ بچہ کو ندیویں۔

۱۴ اشیای ترش بچہ کو ندیویں بحالت ضرورت قوی کہ دوسرے وقت دیویں جو معدہ دودھ سی خالی ہو ایسی ہے بچہ کو اشیای قویہ شدہ یا غریزہ است و شرب البروت ندیویں۔

۱۵ علاج بچہ شیر خوارہ میں اکثر رجوع بصلاح شیر دہندہ کے کریں اگر عام خوب بھی ہو تب بچہ علاج دایہ کا ہونا چاہیے۔

۱۶ مدت طبعی دودھ ہلائی کے دو سال ہے لازم کہ جب سال ہیوم شروع ہو دودھ چھڑاویں۔ بہترین موسم دودھ چھڑانیکے موسم بہار ہے۔ قریب دودھ چھڑا

بچہ کو دودھ اور برنج یا روٹی دودھ اور شہد میں یا گچہ سے مونگ ٹامیم کھلاویں۔

۱۷ تہذیب اخلاق طفل میں کوشش کریں۔

دودھ چھڑانا

۱۔ اگر نوزد غلٹی کے آثار ہوں۔ دماغ غمگوش و چربے یا پھر ان سورتہ پر غلٹی ہو
جلد نوزد غلٹی میں آتے ہیں کہیں بلین جسے چربہ یا ہی نرم و چربے تندر چربے
بطور موسم و روغن با دام کے بلین اسے شہر شہر بلین۔
۲۔ قیہ و نوزد غلٹی شروع ہوں۔ سخت چیزیں نہ چاہوں اور کہیں کہیں نکتہ شہد
وانتوں پر بلین جو قلع سسی محفوظ رہے۔
۳۔ جب بچہ گویا ہو۔ بیچ زبان کو اوٹھلی بلین معین فصاحت ہے۔

باب سوم علاج صبیان ہے

اول۔ ریح الصبیان۔ اسکو الصبیان بھی کہتی ہیں۔ یعنی
راج غلیظ یا رطوبت غلیظ داخل اطفال ہو۔ مشاہدہ کے ہوتا ہے۔ علات
وقفہ بچہ ہوش ہو کر گر جائے اور ہاتھ پاؤں کشیدہ ہوں انہیں پھر جائیں
منہ میں کف ظاہر ہو۔ اگر جلد جلد دورہ کرے اور دوسرا دورہ پہلے دورہ سی
شدید اور دماغ و سر متشنج ہو مہلک ہے۔ علاج وقت حدوث مرض میں
ہاتھ پاؤں مرض کے پکڑیں اور کف دست ساتھ چیز نامی سخت کے بلین اضطراب
کرنے نہ دیں بازو سخت باندھیں اور زالتشہج کے لمبی روغن گل یا کہیں مہراہ آب
نیلم کے بدن پر بلین۔ اگر بے غلبہ صفا کے ہو علامت حتمی محرقہ گرمی ہو
ووم کشی خشکے و تشنگے علاج تبرید و ترطیب میں کوشش کریں مثل نیلوفر و
بنفشہ و سپستان و آلو بخارا کے۔ شربت آلو و شربت قمر بند ہی اب سرد میں بلین
اس بچہ کھلا دیں اسے روغن بنفشہ با دام اور شیر و خزان و روغن کھما ہو و روغن
ناک اور کان میں ڈالیں آخر بنفشہ و کا ہو کشتیر و خرفہ تارک سر پر ضاد کرنا

باب سوم
علاج صبیان
ریح الصبیان

آخر غسل سفید آب گنیزین سر طلا کرین آخر تلخین ضادات و شیا فانت
 سی کرین آخر گل سرخ خیار شیر آب غیب الثعلب بنزین شکم پر ضاد کرین
 آخر خطمی و خجازی و اصل السوس معشر نگو فند و پرسیاوشان و شاه تره و یحکم
 و تخم کاسنی و گل سرخ و عناب پستان و عناب الثعلب برگ گاوزبان و برگ سنبل
 و مغز فلوکس شیر خشت بطریق مقرر یا لکچر یا لکچر پلاوین مگر موسم گرما و زیادتی صفرا
 بنیز اند ضرورت کے سنا و مغز فلوکس ہتعال نکرین صرف تر سندی پراکتھا کرین
 آخر روغن بادام اور دودہ شیر و ہند کا آلو پر اور ناک میں چند قطرہ بچاؤین
 یا سر و دودہ میں تر کر کے یا تر اشہ کدو سر پر کرین آخر روغن گل یا کھن یا بنی سے
 دھو کر بدین طریق۔ اگر غلبہ بلغم سے ہو **علاج** صغیر و مرزنجوش و جندبیدستر و عود
 صلیب و زبرہ جلد برابر یا یک یک کے پلاوین اور شکم پر طین **آخر** لتوق صمغ آلو بخارا
 و دواء المسک کہلاوین **آخر** فضلہ موش یا نئے مین پیکر روئی اوسین ملا کر شیا
 بنا کر کھین۔ علیٰ ہذا القیاس اگر غلبہ سودا ہو مخربات سودا عمل میں لاوین اگر متلاک
 خون ہو حجامت ساق و قلیل غذا کرین۔ باقی علاج مانتد صرغ بزرگان کے ہی۔
 اگر حاجت مہمل ہو بادیاں پنج بادیاں اصل السوس معشر یا دینجیویہ اسطوخودوس
 مروہ پہلی تخم بڑبل مرصہ سیاہ گبریاں برگ سنابل مغز فلوکس و غن سید انجیر عطر باد
 بوزن مناسب یون۔ آواز سخت اور کھنی اشیامی سفید تر اور سوا اور بلند
 اور خوف سخت اور غصہ اور غسل آب سرد اور اغذیہ غلیظہ و بقولات اور اشیامی
 شیرین و چرب تیز سے پرہیز کر کھین اور بچہ کو دوش سے بلند نہ اوٹھاوین۔ شیر
 و ہندہ کو کرفس گوشت بزرگ و کا و جماع سنی بچاؤین۔ طبع اطفال کو طین کھین
 اور آرا مگاہ و ہوشاک کو مشک و عود صلیب خوشبو اور تر کر کھین۔ اگر بچہ

عطر متواتر

مرمانه آگ بین گرم کر کے در میان دو نوابر کے پیشانی میں داغ دیویر یا بعضی
 پیشک گو سفند سے داغ دینے میں خستہ قول باریک کر کسپا پر پلین -
 دوم عطسه متواتر - اگر درم حار نواحی داغ سے ہو علامت تب و سحر
 علاج تبرید داغ کرین خستہ روغن بنفشه و کدو و آب کشنیزه سبز و برگ عذاب
 سبز و کاہوسر پر کھین خستہ آتد علاج مسلم عمل کرین - اگر سبب ہو چنی سردی
 و داغ کو ہو علاج باد روج یعنی بابر سے نرم کوٹ کر نکالی سے نالکین پہونکین -
 خستہ گدہ گو سفند یا نر کو سیخ پر کباب کرین جو رطوبت اوس سے گرے نالکین
 و الین خستہ زعفران قدر سے قند میں نرم کوٹ کر آگ پر دو چوبیون خستہ
 زبان بجم کو پارچه سخت سی پکڑ کے تھوڑا عرصہ کھینچ رکھین جو لعاب شیر منہ سے
 خارج ہو خستہ سر بجم کا پارچه سخت سی پلین خستہ شمع گلاب درین خستہ
 ایار ج فیکرا شیر و ہندہ کو دیون خستہ سماگہ بریان بجم کو کھلا دیون خستہ
 گوہی بجم کو دیون خستہ داغ برنگور کرین خستہ داغ کو گرم رکھین خستہ
 دار شمشعان یعنی کا پھل باریک کر کے تھیلیم باند کر گلے میں لٹکادین - اگر
 بجم قوی کو گرے مسی ہو علاج قشور حب المقلب پانے میں جوشد یکسر بر بوالین خستہ
 متعرق خم خیارین و خرفہ ہر یک ماشہ مغز بادام شیرین چار ماشہ ہر اہ نبات کچل سیکر
 لعاب اپھولین مانند واندہ عدس جوب ببا کر ایک گولی زیر زبان کرین خستہ
 رب السوس یکد تہ ماشہ سکالر مل بنفت ماشہ تخم ساعفات ہر اہ شیر و ایتھ
 جوشد یکر چاؤین خستہ زہر جھوہ و اندا لایچی طباشیر یا سمن پیکر پانے میں -
 سیوم عطاشن یعنی مردم مار عشای سر صبیان - چونکہ عطش مسفرہ
 اندہ ہکا ہے اسلی عطاش کھتی ہیں - اور کسببت بستاندہ آؤ کہ تروال الیاف

عطر متواتر

بہر نام ہے - علامت - "تالو پچا اور تشنگی مغرط و زردی و درجہ اولیٰ الکربون
 نر ہو - اوکھی چلی حدود مرض کے نبور صفراوی سرین پیدا ہون **علاج**
 شیر دینا مکین اور تالو پچا دین **خ** راجہ شیر مذکورین نر کر کے تالو پچا دین
 خرب آب برگ غلبہ بنو آب برگ خرفہ بنو آب برگ کشنیز سبزین قدر
 شاستہ درو غل سرکہ ملا کر چارہ اوسین نر کر کے تالو پچا دین خرب برگ خانا زہ کوٹ کر
 تالو پچا دین **خ** راجہ پوست کدو و خیار و روغن گل و خرفہ قدر سرکہ و زردی بضم
 و آب غلبہ بنو آب کشنیز سبزین ملا کر ملا کرین - طلحہ و خرفہ جو تالو پچا
 جاوین جب گرم او خشک ہو تبدیل کرین - شیرہ تخم خرفہ و طباشیر و زہر مہرہ دیو
 از آتش کنی کے الی خانہ لکھیری (پہرہ جانور سے جو بوار و نمین مٹی کا کھربا ہے) لیکر
 ایک مینا گرم کر کے پانی میں چلاوین اور وہ پانی دین **خ** راجہ ریشہ پوست ناجیل
 ہلا کر پانی میں سرکہ کر کے ملاوین - اگر موسم سرد یا گرمی کم یا تر و زہریش ہو برگ
 غلبہ بنو بنو آبلہ خشک کوٹ کر روغن گل سسی چرب کر کے پنبہ اوسین ملا کر
 تالو پچا دین **خ** راجہ زردی بیضہ یا سفید بیضہ روغن گل مین ملا کر پنبہ اوسین کر کے
 تالو پچا دین - اگر اسہال لاحق ہو کر انگہ و نمین حلقہ پچا دین علامت بد ہے
علاج قلیہ مین پانی میں چوبندین جب نم ہو گا پیکر تالو پچا کر کے کپڑا اوپر
 پاندھن اور کر رہیہ عمل کرین **خ** راجہ پانی میں پیکر یا آب کدو و روغن گل و زردی
 تخم مرغ مین پیکر تالو پچا دین **خ** راجہ روغن گل و طباشیر و زہر مہرہ و زردی و حبلہ
 رائیہ و زہر نیت سرخ خاویں کھلا کر شیرہ تخم خرفہ سیاہ بودا و شیرہ تخم کاہو
 عرق بارنگ و عرق کیوڑہ و گلاب مین تیار کر کے شربت انار شیرین و رب
 بہر شیرین و بارنگ بودا و ملا کر ملاوین **خ** راجہ شاستہ سرکہ مین تالو پچا

کیرن **خمر** شگاف سے است و پھر مائیدین **خمر** تا جو باوون ایک سو دہن رخصت
خمر شیر و ہند کو بہت جو دیگر شبای قابض دیویں **خمر** نقلیل غذا کریں۔
 بقدرت قبض آب کدو اور خشیت دیویں **خمر** آب غائب شیخت ملاویں۔
چھام - **جتماع الماء فی الراس** - یہ دس قسم ہوتا ہے۔ اول یہ کہ
 رطوبت مائید سر اطفال میں بسبب طبعیت مانع و منحل قحف بالائی غشای صلبہ
 جو متصل قحف کے ہی جمع ہو۔ علامت - اکھیں کشادہ و ہمیشہ تر و اشک جاری
 زمین اور سر میں ثقل و گرانی ہو۔ علاج ہے۔ دوم رطوبت خارج قحف
 جلد سے بسبب غلطی و ایہ کہ جو بعد تولد سے بچہ کا اشتد و پایا اس سبب سے نہر
 رگون کا کشادہ ہو کر خون خارج ہو اور وہ نیچی جلد کے جمع ہو۔ علامت - جلد
 کے بلند معلوم ہو مگر رنگ جلد کا حالت اسکے کہ ہو اور انگی سے نیچی ہو جائے
 اور بچہ بہت روی اندر پیدا رہے **علاج** خیال کریں جو رطوبت کثرت یا کم
 اور بہر دو صورت با محصور مکان ہے یا غیر محصور یعنی باندھی اندرون قحف کے
 ہو جاوی پس اگر کثرت المقدار وغیر محصور **علاج** اسکا خطرناک ہے۔ اگر نقلیل
 و محصور ہے **علاج** اول سکے بال مؤثر کرنا چونکہ طفیل المکاشبت سبوس گندم
 بانی میں ابالکر چانکر فلول کریں بعد از ان او بیہ گرم و خشک ساتھ زعفران و یوسف
 ضما کریں اور قطعہ سے اوپر باندھیں **خمر** لکیو دوبارہ کر کے گرم کریں اور تھوڑا
 نمک اسی پر ڈالکر ٹور کریں تحلیل رطوبت کرتا ہے کہی یہ مرض دون علاج کی اور
 خود دور ہو جاتا ہے۔ اگر تبذیر مذکور فائدہ نہ ہو چاک کر کے رطوبت نکال کر پی کر
 باندھ کر تین روز تک شراب بر وزن کنجاؤس پر شکا دیں اور پھر پی مذکورہ کہولیں اگر
 رحم بہر گیا ہو بہتر الامرا سم مند ملگا دیں ساگر رنگ جلد کا متغیر اور سخت ہو اور

ابن سینا سے مذکور ہے اور سوزش و درد ہو علامت ورم کے ہے اجتماع خلوت میں اس
سبب میں علاج سہل و آسان اور تجارت باطنی ہے۔

تشنج - یہ جو قہر ہے اول تشنج میں پیدا ہو علاج تشنج

میں دیکھو کہ اگر سبب پستان خم کاسنی تخم خیارین و شیشہ پلاون اور اوہ
دیکھو کہ میں ترسہ ہی و ششہ و سلفہ و زنجبین و عسل کاسنی پلاون و ششہ
نیز دیکھو کہ قند کریں اور ورنس و ششہ و ام و روغن انار و قند و ششہ و ششہ

پر لیں ورم بوقت قبض طبیعت سبب اس سبب اس وقت اجتماع و علاج خوب

و عندئذ کہ فراغت کے تشنج نداشت ہو علامت تشنج و ششہ و ششہ و ششہ

علاج تشنج خیار ششہ و زنجبین و روغن کل سابون و گشت ششہ و ششہ

خسر و ششہ و ششہ و ششہ و ششہ و ششہ و ششہ و ششہ و ششہ

سبب میں عہدہ برضا کریں - سیوم تشنج کی و مانع و کثرت بیداری و کریم

ہو علامت وجود یا تقدم سبب علاج تشنج سبب تشنج و ششہ و ششہ

و کان میں پکا دین خسر و ششہ و ششہ و ششہ و ششہ و ششہ و ششہ

پر لیں خواب آور ہے خسر و ششہ و ششہ و ششہ و ششہ و ششہ و ششہ

و کل نقشہ و کل نیو فر پلاون خسر و ششہ و ششہ و ششہ و ششہ و ششہ

سلاوی چہارم کثرت و طوبت سے ہو علامت تشنج و ششہ و ششہ و ششہ

اور نہ ہونا دیگر علامت تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج

تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج

تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج

تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج

تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج

تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج

تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج

تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج

تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج

تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج تشنج

ہووی بیاعت قربت و باغ علاج مانند تسہیل نبات انسان و مورم لثہ کی ہے
 ششم بضعف و فساد ہضم کے ہو یہ اکثر فرہ چون کو ہوا ہی علاج
 اصلاح غذای شیر و ہندہ اور بچہ کے کرین آخر جو ارشہای مقوی ہضم کہلاوین
 آخر روغن سوسن و روغن خمالین۔

ششم - کراز - یہ دو قسم ہے - اول اسودت و برغذاق و قاطا یا لینی روش
 وغیرہ سی خلع عضو ہو - ہندیین پہلے جانا اسکا نام ہے علامت ایک طور
 پر اور ایک کے گو دین آرام نکرت اور گریہ کرتا ہے علاج روغن کنجد نیکرم ہے
 بلاعت الشکر کے عضو کو اسکی جگہ پر لاوین اور سیوقت بچہ آرام کرنا ہی آخر
 سخت حرکت بچہ کو بچا دین تاکہ پردہ عضو اپنی جگہ سی جانا نہ رہے۔

ثانیاً بسبب طوبت فضلات یاسدہ و باغ کے ہو آخر دند جوڑ جانیں اسکو کراز
 صاغٹہ کہتی ہیں ہندیین جم و جوگانام ہے علامت بچہ گریہ کرتا ہے پستان
 شہہ میں کم لیوی قوت چوسنے کے نہ رہے اور حرکت ککے کے باطل ہو دند باہم نہیں
 یہ اکثر بسبب برودت و سودت و شیر و ہندہ کے ہوتا ہے مثلاً بسبب استعمال شہا

کثیر از طوبت و کشیدہ برودت یا بسبب احتیاطی امور بچہ کے اسیو طہ اہل ہند
 چالیس روز تک احتیاط کلی رکھتی ہیں لا علاج ہے مگر ابتدا میں بدن کو روغن بنفشہ
 چرب کرین آخر روغن نیکرم طاش میں ڈالکو بچہ کو اوسمیں بٹھاوین اور محافظت
 سوسنی کرین آخر مثل فالج و لقوہ کے علاج کرین آخر تقیہ ل ایک طبیب کے
 نوآیہ سہل دیوین بادایان اسطوخودوس اور بنجوبہ مرور پہلے تخم بڑیل سہاگر
 بریان حلتیت بریان و لطفل بنجیل انجیر زرد و الیوہ پودینہ زیرہ سیاہ و غیرہ

ششم - روغن بادام بعد از بادایان و روغن بنجوبہ و روغن شکر و روغن شکر

اور کبھی اس میں ہلاوین خسر ابتدا میں جاوے بلکہ پانی میں دھو کر غسل الہ اوس کا پلاوین
خسر ناک سے استخوان سرطان ہرہہ ناک کے کھلاوین خسر خرقہ بران یا کثیر خسر شک
برایز ہرہہ ناک کے دیوین قوم بسبب امثالی معدہ و فساد غذا کے بخارات
صعود کریں اور خواب میں خیالات ہولناک مشاہدہ ہوں اور بچہ ڈری عکاس
نفع معدہ و براز مختلف القوام و بدبو اور متلی و قے سیوم معدہ متاؤدی ہو اور
وماغ باعث مشارکت و محاذات کی افیت لادی علاج ہر دو تعقیل غذا کریں
خسر گہوارہ میں ہلا کر سولاوین خسر شہد خالص چاویں خسر مصطکی و لبن
ہو و نہ ہین قدری شہد میں چاویں خسر تدا بیر جووت ہضم و تقویت معدہ
کریں چہارم مقدمہ حصہ و صدر کا ہو علاج تحریر ہو گا پنجم آدہ کا بوس
حالت مثل اس کے خواب میں حادث ہو علاج مثل ریح لصبیان ہے
جذبید تر یا مشک سو گھاوین۔

ششم۔ فرع و تقطیع۔ یعنی بیداری میں ڈرنا۔ سبب کا ضعف وقت
اور اگر کہ علاج مثل شمع و رنوم کریں۔

وہم۔ زکام و نزله۔ اکثر بربطوبت و ضعف نافع کے ہوتا ہے علاج
آب سرد اور میو جات تر مانند انکو بخار و خیارین و تر بو ز دام و وغیرہ اور جو صفا
مثل نانگی و لیمو و انار ترش اور لبنیات سی شیر و ہندہ نہ کھاوی خسر با چینی
اور ریشی یا تدر شال و فانی کہ بچہ کے سر کو ڈھکیں خسر چاہ سادہ یعنی جو
پانی میں دیوین لاسنے دو دو کے بنائی ہو بچہ اور شیر و ہندہ کو پلاوین۔

یا زوہم۔ وجع الاذن۔ یعنی درد گوش علامت رونابی سبب
اگر کچھ ہو شمند ہو گا ناہتہ کان کے طرف لادی اور کان پڑتا رہے کہنی سے خاموش ہو

فرع و تقطیع

نہم و نزله

نہم و نزله

کرین چترانچھا کے لیے اصدہ و بجزارت منصف کرین ہاتھ برب نیم و برب بجان
و برب اسنیک و برب توت چھہ۔ مریہ گندہ ہر اہ قدرے پیاز و نمک کے دودھ

سیلان

و وارو ہم۔ حکم وزن۔ یعنی تارن گوس۔ اگر تہہ رو کے و مکت
و علاج تحریر ہوا۔ اگر باور و ہوش علاج قدرتی منصف کرین ہاتھ برب نیم و برب بجان
کا نین ڈالین چترانچھا شہد سی آلودہ کر کے کہیں۔ اگر سبب بجات صف
کی ہو علامت خشکے و سوزش اندرون گوشہ و سیاحت ہو علاج
روغن کل سکرین ہون کر کے کا نین ڈالین چترانچھا برب نیم و برب بجان
یگر م ڈالین چترانچھا رسوت و صندل و کائی آکشیئیر ہر آب غنہ شہد
میں سکر بابر کان کے ضماو کرین۔

سیلان

سیرو ہم۔ ورم بن گوش۔ یعنی کرل۔ علاج رسوت و جبوار و باقو
و مغز خیار شیر آب غنہ شہد سیلان سیرو ہم ضماو کرین۔ اگر غلبہ خون
ہو علامت تسخی و سوزش موضع علاج جوک تقا پر گادین چترانچھا
جو آب شہد میں ضماو کرین۔

سیلان

چہارو ہم۔ سیلان طسوت از گوش یعنی کان و لٹا۔ یہہ
صدید زدنگ ہے۔ اگر تہہ سیہ ہو علامت پہلی ہونا آروم اور شہد و ورم
ابتدا میں علاج چترانچھا و معالجہ کرین جو سہہ بنو ہے خارج ہو بعد شہد شیر
میں بالکر کا نین ڈالین و اور قدرے اندر و تہہ سکر شہد میں مالکر کا نین ڈالین
چترانچھا و برب نیم۔ شہد کر کے مکی و روغن کل میں مل کر کے یگر م
کا نین ڈالین۔ و سکر علاج اسکا یہ ہے کہ اگر آتشہ خالص آب برب نیم میں

نیکرم چند روز تک کانین و الین - یا برگ نیم پانے میں جو ٹھیکر چکاری ہی ہے جو خاص
 واسطہ کار کے ہوتی ہے - چند روز متواتر کانین و الین تاکہ پیپ خارج ہو کر قرحہ صاف
 ہو جائی پھر لنگن و ہول پر پلاوس کاغذ سوختہ و پشکری معرو یا مجموعہ نفعی کرین
 قدری مہاد شیر باد میں حل کر کے کانین چکاوین آخر قدری زرد الجود شخار یا عرق
 سوختہ و قلمیو میں ملا کر کانین و الین اگر بسبب یادتی رطوبت و مانگی کے ہو
 علامت وجود انارتر لہ و نکام علاج مشروبات منضوبہ بلغم و تسخین سرد و تنقیہ
 اسباج و حقہ کے تعلیل رطوبت کرین آخر بارہ صوف شہد و شرب و پشکری
 و زعفران قدری نظر و نین آلودہ کر کے کانین کہیں آخر زعفران و عطر شرب
 میں یک کر کانین و الین اگر رطوبت قلیل جاری ہو علاج نکرین -

پانچویں - رمد - علاج تین روز علاج نکرین کسی لیے کہ رمد باعث امن ہوتا ہے
 ویکر اور ان چشم سلی و صاف کرتا ہے آنکہ یہ کوچرک مادہ و آلائش ہے - اگر مادہ قلیل
 ہو خود بخود صحت ہو جاتی ہے والا معالجہ کرین - غذای مرضعہ کلبہ پاچہ کرین - موجب
 تقویت و تیرہ ہی - غذای حریت و خوشبو سی پر ہیر کرین - اگر چشم باجم چسبان
 ہوں پیہ شیر مرضعین کر کے آنکہ یہ مالو پر کہیں اور قدری شیر کانین و الین جو
 نرمی تسکین ہوا تیزی صفر کے دسبب دی آخر خوب جھاڑ یا سہ گین خراگ
 پر ملاوین اوداہیکے دو پر پیہ گہنہ گرم کر کے پشت چشم پر کہیں آخر بول گرم
 سی ہووین آخر شیر و خمر واسطہ فرزند کے اور شیر پس واسطہ و خمر کے
 سفید ہے آخر خمر و شیر و زعفران یا ستار یکہ کر کے کات بن میں کف دست پر
 ایسا ملین جو باندہ مرہم کے ہو پیہ پر کہیں اور قدری شیرین اوسہ ڈاکر پشت چشم
 پر کہیں آخر رسوت و دہ میں شاد کرین آخر چاکسو کو سر گین خرد پانے میں

جو شدید جو نرم ہو یا چاکسویا نہیں تر کر کے سرکین خرین دفن کرے جو حرارت جبر
سی گداختہ ہو پس نکال کر مقشر کر کے مغز او سکالیوں اور نصف وزن او کے نبات
و امیرن پیسکر و سمین پاک کر انگہ میں اس طرح ڈالیں کہ پلک او ٹہا کر اندرون انگہ کے ڈالیں
اور انگہ کو پی سی باندھیں اگر اترو ت بشری ضرر پروردہ کو بجای بلیمین کے دخل
کرین بہتر ہے اور بعد ڈالنی اس کے پنبہ روغن میں آلودہ کر کے سفال پر آب
کرہیں بعد انگہ پر کھراو پر او کے قرص گل پاک تر کر کھڑی سے باندھیں جس
لود پھانی قرقفل و شب عانی بریان و افیون کا سہ میں ہمراہ چہالیہ یا قلوب مسک
پیسکر ساتھ روغن کنجد کے انگہ میں ڈالیں بعضی برگ ترندی بھی ڈالتی ہیں اس
شب عانی کو پنبہ میں لپیٹ کر روغن کاؤ میں ڈال کر چغ روشن کر کے دوداوسکا
سلائی جست سی انگہ میں ڈالیں ایسی ہے دوداویون بنا کر استمال کریں -
اگر سبب رہنی انگہ کے سبل عشاوہ حادث ہو شورہ یا ٹہکرے یا چوب آب بنو
سی سلائی بنا کر انگہ میں پرورین -

شیار و ہم - التصاق الجفن یعنی برود پاک باہم چپان ہوں علاج
ہر صبح انگہ کو بول گرم صاحب رض سی ہو کر سردہ صنفانی نگہ میں لگاویا
خرد و وہ چوب گز استمال کریں آخر اشیا بارہ رطبہ شیوہ بندہ نہ کھاوی اگر
دور سرس حالت میں لاحق ہو تنقید ماغ و منع صعود بخارات ضادات و طلبہ
وغیرہ سی علاج کریں -

ہفتدہم - تراش الشفا - یعنی پاک بختہ ہوں - اگر سبب کی ہو جو
ماوہ سوداوی یا تزلہ حار قوام ماوہ شعر کو خشک کر کے قبول کرنے صورت شری
سے باز رکھی علامت خشک چشم اور نہونا چرک کا یا خشکے چرک اور کم ہونا چو کا

التصاق الجفن

شیار الشفا

اور بیکر شہدائے پاک علیہ السلام و ائمہ علیہم السلام علی علاج شیر مرصعہ یار و عن بقیۃ کمال بین
 اولیٰ الخ جہت راب کرم ستم اور بوز و ہونین اور انکھہ پیکور کرین جہت راون
 سے مر کے بیکم جہا جہتین ملا کر انکھہ میں الدین جہت تنقیہ مادہ ایس کرین جہت
 مرکبات کھلا دین اور طین۔ اگر رغوبت کی کثرت ہو جو مادہ شعریہ کو تانتاں تو
 سہ ہندم کہ کہ قیادت سے تہ شوری سہی منع کرے علامت اکثر خواب
 رنگی کنڈی وہ اس کثرت جہت و مع و ترہ علاج تنقیہ دماغ سی رغوبت کم کرین
 جہت تنقیہات اور دیون جہت سر تاجہ ہرہ نبات کہ پلا دین جہت راب سر و
 جہت تناب کھدین۔

غرض

جہت ہرہم۔ غرض یقین بچہ نگہو کا بند کر کے کھلا کر کے۔ اگر بچہ بچہ سرین
 رغوبت غلیظہ سی ہو علاج جہت تخفیف رغوبت تنقیہ دماغ کرین جہت
 علاج شیر مرصعہ کہ کبلی حقد کرین جہت طفل کو با چہ سخت سی طین
 جہت راون جہت راب دماغ سے نہادین آخر بگ کہی رو کہہ جہت
 ہندی سے پانیہن جہت یار دین بچہ کو غسل دیون جہت ملک کو مقصر
 سی کل دین آخر نوشہ مر کہی (جو لباس ہندی سے) پلا دین جہت طفل و طفل
 زنجبیل صبر گڑہ روہن خون خر گوش روہ خارابست و طین باریک کر کے پانیہن
 بعد نوشہ جہت بکر ایک گولی بوقت شب بچہ کو کھلا دین اس کے وینا سے
 بچہ کو تپے بخوانی ہوئی سے اور علاج رطوبتہ جہت ہندی سے جہا ہندی پانیہن
 کہ سینہ بچہ کو کہی پر کہی روز و اثر گون بوبین جہت رشت و ہر و رفت
 پانیہن اخین گادین۔ اگر سب سے کی ہر مرض جہا ہندی سے جہا ہندی جہا ہندی

عشاوہ و سبل کا کرن -

نوزوہم - انتفاخ امین - یعنی مردم چشم - سبب اکثر یہ بافضلہ ملحقہ
 قیقہ یا اپت ہی - اکثر سوہم گرامین یا بعد مد و چپکے ہوتی ہے - اگر ریج سے
 علامت دفعۃً حادث ہو اور جانب گوشہ چشم رجوع کریں گویا کہی نہ نکالنا ہے
 اور خارشن ہو - اگر ایسی ہے علامت تیرگی رنگ اور بانی سے نشان نہو علامت
 ہر دو شبست رسوت شیر عورت میں طلا کریں آخر طبع با یونہ و باد روج سی ہو
 آخر سفیج کو سرکہ و آب گرم میں تر کر کے ٹکڑ کر کے آخر برگ بیہنجہ و بابونہ خانا
 کریں آخر شیان امینا شبانی صبر زور و عذران فوسل آب غلبہ شعلہ
 میں ضاد کریں - اگر نیش گس یا مورچہ سی ہو علاج زہر مہرہ خانی و قدری غلغل
 سیاہ طلا کریں آخر آہن پیکر طلا کریں - اگر سبب ہر یا دم جگر کے تہج
 ہو علاج ازالہ سبب کریں -

بستم - سلاق یعنی گندہ ہونا پاک - اگر کثرت گریسی ہو علاج
 بچہ کو کبیل کاوین - اگر بادیہ اکالہ بورقیہ کے ہو علامت انگہ سرخ اور بال پاک
 ریختہ ہو - اگر بعد مد کے ہوتا ہی علاج قدس غلاب میں اٹا کر ضاد کریں
 برگ خرفہ و برگ کاسنی و روغن گل سفیدہ بیضہ ضاد کریں آخر ساق و عدس
 برگ نامار و گل سرخ آب کاسنی میں طلا کریں -

بستم و یکم - قذمی یعنی کوئی چیز انگہ میں پڑے علاج مثل طلا کریں
 بست دوم - شعیرہ یعنی گہا بنجی علاج ریوند پینی و کس پینی
 پاشین طلا کریں آخر رسوت و سرگین گس یا بے نین طلا کریں آخر خرمہ
 پاشین لکاوین آخر کشمش پاک کر کے پنکھم کہیں آخر آرد جو گندہ ہر دو روز

انتفاخ امین

ساق

ساق

ساق

رکے لک کرین آخر وقت عذابا پھینک کرین آخر مثل بزرگان علاج کرین۔

بست و سیوم۔ حول۔ یعنی کچھ ہوا پتلی چشم۔ تنبہ اسکا استرخا

تنبہ ہر کر دہ قہ البیہ صبح کے یا سبب پہونجی ہوا شدیکہ یا سبب سولانے

یکانے قہ کے یا سبب بیکانے کے۔ علاج ابتدا میں علاج پیر ہے یعنی کوئی شئی

درخت نہ و جانب نہ دلف نہ نہ پھینک کرین یا چرائے اوس طرف روشن کرین تاکہ

بجائے میل سے یا سبب نہ دلف نہ نہ اور حدتہ راست ہو۔ قمری میں علاج صبح کا کر

بست و چہارم۔ زرقہ۔ یعنی گرچہ چشم۔ اکثر طلوعت سی ہوتا ہی علاج

ایم چہ من چند مرتبہ شک زعفران پیکر تیرہ سلائی جست کے یا موم سفید

شیاف مثل سلائی کے بنا کر آنکھ میں ڈالیں آخر صدف سوختہ روغن زیت

میں تاکہ پرمین آخر سلائی کو غفلت میں جا کر اور سلائی کو ریزہ ٹامی سخت

اک کر کے آنکھ میں پہاویں۔

بست و بسم۔ شراق۔ علاج تنقیہ بلغم کرین آخر فرمن و کینا

آخر اصلاح غذا کرین اگر بچہ شیر خوار ہے اصلاح شیر کرین اور شیر دہندہ کو غذا

لطیف مثل شورابی طہور کے دیویں آخر باسلیقون کہیہ بعد تنقیہ کے آنکھ میں ڈالیں

آخر حشائش محللہ سے ٹکاور کرین۔ اگر ازالہ مرض نہ ہو جتا تمام دستکار ہو

مرض میں پیرہ و لاویں اور پارچہ نرم سی شحمہ بالما نہ خارج کرین اگر کسی قدر باقی

رہے ہاں پیلاروسہ ڈالیں اور پارچہ سہ کر کے من تر کر کے اوپر باندھیں اور دوسرے روز

کہو لیں اور بعد ہیام کے زعفران و رسوت و شیاف مایٹا طلا کرین قرص نش

خسوت سینہ و سرف و ذات الجنبت سل کے لمی مفید اور سہل صغری صفتہ۔

بنفشہ ہفتیں ماشہ سقمونیا شوی ساڑھے چار ماشہ رب التوس کثیر انشاستہ

ہر یک سارہی تین ماشہ کوٹ کر چھانکر لہا ب سہو لین اقراص بناوین۔ اگر تر بد سفید سارہے سترہ ماشہ مصطکی سو انچا ماشہ اضافہ کریں واسطہ قواخ کے مفید ہے۔ خوراک سارہے چار ماشہ۔

بست و ششم۔ حشبالشئی مجری لائف۔ یعنی بند ہونا کچھ پیڑ کا بھرے ناک میں۔ علاج اول موم دروغن سی ناک اندر پارہ سی چرب کریں اور جب قطرہ ناک میں ڈالکر دو عطرہ اور سو گہا وین۔ اگر چہ پیڑ نمایاں ہو موجد یا نہیز سی نکالیں۔ یا رشتہ ریشمی و تاسی نکالیں۔

بست و ہفتم۔ سده نفث۔ یعنی بسبب طوبت غلیظہ کے ناک میں بند ہو بہا شک کے دم لے کے۔ علاج اصلاح شیر کریں خمر الگرم سر بردارین اس کو تھمہ ملایم یا خرقہ خشن سے ملین۔

بست و ہشتم۔ قلاع۔ اکملہ یعنی ثبو نور و غشاے دہن و زبان میں پڑا ہو۔ اگر تعفن بخین قلاع کہتی ہیں والا کل۔ اسلم ترین قروح سفید و بدترین سیاہ اور وجہ اوسط سرخ و زرد ہے۔ ثبو نور سفید و کم لذع دلیل مادہ بلغم اور زرد و لیل مادہ

صفرا اور سرخ دلیل غلبہ صفرا کا خونین یا حدت خون اور سیاہ علامت احتراق و سودا ہی۔ علاج بحسب غلبہ خلط تنقیہ کریں خمر رگ کا وزبان سوختہ و کل نفث مسکے منہ میں ڈالیں خمر گل سرخ باریک کر کے چھریں خمر اصل السوس منہ میں ڈالیں خمر رگ کی ماز و قشور کندر جلہ برابر باریک کر کے شہدین ملا کر ملین خمر سوین منہ میں ڈالیں خمر قشور البران زرد و چوبہ ماقطار ہر یک شش ماشہ پشکری دو ماشہ باریک کر کے منہ میں چھریں خمر ترخیمین پیکر یا کلاب میں ملا کر چھریں خمر شراب یا مال اصل سے منہ کو دھوئیں واسطہ تنقیہ قروح بلغمی کے مفید خمر رد و کل

اختصاص فی بحری الا سده نفث قلاع و

سده نفث

قلاع داکل

از بواج کہ بواسطہ جراثیم اخلی و خارجی کے ہونا ہے **خس** تیدہ گندم خلول و
 ریشہ کلین **خس** قرد ملی موم و شیر و روغن گل و سفیدہ قلعی کو سفیدہ بیضہ مرغین
 ملین **خس** سیاہ کی لینے سفید **خس** کلکس **خس** کلن فشتہ بیکر چکر کلین اور بلغمی میں قدر
 زعفران زیادہ کریں **خس** کا دزبان سوختہ آرد جو بران باریک کر کے چکر کلین **خس**
 طبع شیر و دانہ بیل کتہہ سفید باریک کر کے چکر کلین ہر قسم کی لینے سفید ہے اگر کیا ہو و
 غیا کیوڑا خافہ کریں سر بلع لٹا شیر **خس** درخان سف کلن افروزا و دو وزیر تاب
 در گارن بول ملین **خس** مرغ فلوں و روغن گل و عصاڑہ کو سبز زبانہ ملین **خس**
 شیر کار طبع جاسطہ شور وادہ قلیل کے نافع **خس** شیریت پانی پڑا پڑا **خس** سیتل مٹی مدہ ہے
 سوختہ شور و سلمی پٹھلک و دانہ الایچی و بیج مرجان سوختہ معینہ ہے - - - ار از الہ اح
 بجا است او جوک کھاوین -

لذع لثہ

بست نہم - لذع لثہ یعنی پو لٹہ کو چاہے او جو کچھ فائدہ من آئے ملی - یہی لثہ
 وقت نکلنے دندان کے بسبب توجہ ماوہ خارش کے و ہلٹہ شکافہ ہو لٹہ اور نکلنے
 دندان کے یا بسبب ٹرنٹ بلغم مالح بوقیکے جو دماغ سی او طرف گری پدا ہو تو ہے
 علاج انگشت یا پارچہ سخت سی ملین جوازیت خارش کے دور ہو اگر تو م و غل
 مل سی ٹھکو کریں **خس** رسک و شعوم و مغز حیوانات مثل مغز ساق گاؤ و مغز
 سر خرگوش کے ملین **خس** شیر یگ ملین **خس** عصاڑہ برگ سبب الثعلب
 و شکل ملین - جب نہ نکلنا شروع کریں سر اور گردن و بنا گوش و نک اعلی و نک
 اسفل کو روغنهای مناسب چرب کریں تاکہ دندان باقی ظاہر ہوں اور قلیل
 کا نہیں ڈالیں اور کچھ کو چاہیے باز کریں -

درم اندر خانی لہات

سعی ام - ورم لہ - یہ بوقت مطلق دندان کے ہونا ہی علاج شہد و شہد
وروغن بابونہ و قدرے نمک ملین -

سعی یکم - استرخانی لہات یعنی سست اور گونا ملاوہ یعنی کوکلا -

علاج ملاوہ کوکلا تہہ خاک تر و گیدان نرم سودہ نیلگرم یا سا تہہ شب یا مٹی مدون
و شہد کے انگشت سے بملا مٹت اس طرح اوٹھا دین جو ناخن حلق میں نہ چسبی
مازہ و سرکہ میں پیسکر سر پر ملین **خمر نشاستہ** سرکہ میں یا گل لٹانی سکر میں

لا کر تالو پر لگا دین - بعد اوٹھانے لہات کے ادویہ قابضہ اور گرد و پیر کھین یا شہد
باریک گرد و پیر کھینچنے سے ملاوہ اوٹھتا ہے - رومال سہی بھی بطریق معروفہ تالو پر

سعی دوم - سرفہ - اگر سبب کے رطوبت کی داغ سہی حلق و دیر پر
علاج آدیان زرد خانی خشک انجیر زرد اصل اسٹو شرف غلاب ہستان گل

کلاو زبان پانی میں ابالکر شہد یا نبات سفید ملا کر تین روز تک ملاوہ بعد از آن اگر

ساجت ہو مغز فلو س ترنجبین و رغن بادام اضافہ کر کے دیوین **خمر** سرفہ

پشیم گرم کو سفید کے دودھ چوب گرد پیر کھین جب گرم ہو چا سہینہ پراندرین **خمر**

رات دن میں دو مرتبہ دھونی چوب گرد کی دیوین **خمر** تھو آب سوسہی پر ہیز

کھین **خمر** قدری یا راج شہدین ملا کر انگلی سے بیچ زبان پر ملین جو فی آوی **خمر**

سحاب بزرگمان شہدین ملا کر چا دین **خمر** شربت زرد چا دین **خمر** **خمر**

سفید جو سیاہی چشم کو سفید میں ہونی ہے خشک کر کے ہوا نبات کے پیسکر شیر

رضعہ میں حل کر کے ملاوہ **خمر** مکی بعد ایک جہ کے کہلاوہ **خمر** کر اسیلے

شیر اور میں حل کر کے دیوین **خمر** خستہ طبلہ یا چوچی مکا یا مہی خورد کہ جسکو
مچھل کہتی ہیں جلا کر نمک میں ملا کر دیوین **خمر** شہدین قدر نمک ملا کر آگ

اولہین جب کہ روق ہو جائی زلال صاف نہ ہو سکاد یونین آہ ترقی برکت ازو سید و
 عرق اور کثرت شہد مزاج کر کے قدری کا کرا سینکے و در نطفہ سل سووہ او سہلین ملا کر دیونین آہ
 شاخ کو زرن عرق و برک پان بخلہ قدری اجوائن چراغ بر گرم کر کے چاب کر اعصاب او سہا
 و بر نطفہ ملین ڈالین **علاج** صمغ عربہ و کثیر او مغز ہدانا و رب السوس و مشک و ترسہ
 سسی گولیان بنا کر بعد ختمیکہ سو سم گرم مین دیونین بہہ مین غذا لہجری بہرہ شیر بادام
 یا شہد اور غنی بلا و بے روضن اور کرباب نان او و حلوائی مغزی ہے۔ اگر سر فربہ بے
 ورم جلیا۔ عدہ کی بہو علاج ورم کا کریں۔ اگر لب بے نائے ہوئی یا غبار کے حلق مین
 یا لب بے نائے صغریٰ کے بہو **علاج** اس حال مبروات و طبابت کریں او و منہ نام
 کو ہلاوین او سہلین ہر ملین۔ ایسی بہو علاج ہی اس سر فربہ کا جو لب بے نائے کی و سفتی حلق
 ہو۔ و آفتح حلق سے فربہ و غل مین اگر کہ بغلی ہو کوئی سپینہ نزلہ و حرارت و بیہوش
 نہ دیونین نامتہ اگر تپناں ہو سیکے کہ نو فربہ رم و و منہ اندر سے بلکہ جان بے نائے نامتہ
 حرارت عارضی توجہ کریں او کبھی حرارت تپے نامتہ نزلہ خلیج بھی ہو جائی۔
وسم **علاج** **ذات الریه**۔ ہند میں ہے او ڈبا و اور گہا۔ مابعدہ پہلے کا کھتہ
 مین **علامت** تسرف و ضیق النفس و گریہ او گرمی و سہلین ان پہلو ہنکام تنفس
 اسکی و سہلین اول نامتہ حارسہ ہو غارت تپہ جو حرق شد **علاج** تکیہ
 طبیعت و طبوغ غنا بے غلبہ و غلبہ و مغز فوس شیر خشت و روضن بادام
 او رشیافات لینہ سے کریں بعد از آن نامتہ علاج سر فربہ عمل کریں او مبروات مناسبہ
 دیونین و قوم مادہ بغم سے ہو **علامت** تپہ خفیف و تنفس سخت او مزاج
 بغلی اور رہنا ہمیشہ نزلہ و زکام کا علاج مثل ام الصبیان ہے۔ ہند نامتہ علاج یہ ہے
 اگر مضیات و سہلین و سہلین غشقات بغم عمل مین لاوین **علاج** سہلین و بعض کو

ذات الریه

ہوئی سرد سی بچاؤں **خمر** آغذ نیمہ سرد و نڈیون اگر ممکن ہو بعد نفع مادہ سہل
دیون والا جلد تر بلا انتظار نفع سہل و شیان سے مادہ خارج کریں۔ **اجزائی منضج**
وسہل اصل السونق شتر نیگوندہ گاؤ زبان سوزنی پرسیاوشان ابجیل بنفشہ
تخم خجازی عنب الثعلب پائے میں ابالکر چھانکر قدرے نبات ملا کر ملاوین۔ دوسرے
دن اگر کچھ قوی ہو روز و فانیخ سوسن اضافہ کریں۔ اگر حاجت ہو دوسرے وقت سوسن
گندم گل گاؤ زبان بنجسوسن عرق گاؤ زبان میں ابالکر چھانکر شربت بنفشہ ملا کر ملاوین
اور بروز سہل سناکی و مغز فلوسن یادہ کریں۔ خون خمر گوش بقدر یک سرخ عرق
گاؤ زبان میں دیون اور قدر سرد و ناخنہا پر ملین **خمر** توتیائی سبز بریان سہاگ
نیم بریان ہر ایک یکتولہ بانی یا شیر نرمین حلکر کے بقدر روانہ باجرہ کے خوب بناوین
بوقت ضرورت ایک یا دو یا تین حب شیر اور یا پانین حلکر کے ملاوین۔

سی چہارم۔ سو و تنفیس اگر بچہ کو سبب نازل ہوئے بلغم کے سینہ پر ہوا
علاج مثل سوزہ ہے **خمر** روغن زیت بن گوش و بن زبان میں ملین **خمر** توتیائی
خمر سینہ گرم کرین **خمر** ہو اسر سے محافظت کریں **خمر** آب گرم سنہہ میں
پیکادین **خمر** لعوق بز کینان ہمراہ شہد کے دیون۔ اگر بسبب حرارت تپ کے
یا گرمی تباہیہ مخففہ کے سینہ و شش میں بلغم خشک ہو او کے سبب تنفس سیر ہو جائے
بلکہ کہی دم بند ہو اور نہ کثادہ بچہ کر ہی **علاج** بچہ کو ہر سہد کر کے ایسی حکمہ لیمیاوین
جو ہوانہ ہو بچہ آو آب گرم کچھ عرصہ سینہ پر ڈالیں اور پارچہ سیاہ پونچھیں اور چروٹے
مناسب ملین اور کر آب ہی کریں بقضلہ تعالیٰ جلد تر شفا ہوگی اگر آب گرم نہ ہو کر
میں گل خطمی یا بابونہ یا کو جوشد بیکر عمل میں لاوین تو بہتر ہے۔

سی پنجم۔ **خمر خمرہ و خواب**۔ اگر بسبب کثرت رطوبت رے کے ہو

انطباق مری و فواق

بیت

علاج باو اسل گرم قطره و قطره دیون **خسرم** کتان منزیه و شهیدین ملا کر
 چناوین **خسرم** لب السوس منهیدین کبدین - اگر سبب زوال عضله کلو کے **علاج**
 علاج او کے کریں - اگر سبب اول پانی کے غذای چرب و غنی پر **علاج**
 ریش تہیکہ لادین **خسرم** اسل السوس و طبعی و برگ شاستوت سی غرغره
 یزیز - اگر سبب صرع یا بوی **علاج** بنیدید ستر و موہلیک یا دین اور دیگر تریا
 سبب عقل مین لادین -

انطباق مری

ششم انطباق مری - علامت دودہ اور پانی وغیرہ گلب مین نجاد
 ریشہ کبیر شگوبونک فلج سبب انکا استرخای عضله ماسکہ فم مری بسبب نزل
 کے ہی **علاج** نافع و باو اسل سے غرغره کریں **خسرم** ریحان بابونہ و روغن
 و روغن بامیان و روغن طبعی سم معده و سینه کریں پر طبعی آس و جمنہ مری
 و میان بروکتف کی کثیرین **خسرم** بندید و اشق و فراسیون و
 فانیون بریان و بنین سنبل الطیب **علاج** بند و کند و بابونہ و عصارہ
 سبزین پیکر در میان بروکتف کی غذا کریں اگر اسیدین وید بار و نہایت
 خشک باشد کنار و گل سرخ و نازد کے اوفاد کریں ضایقہ بنین -

فواق

سبع و ششم فواق - اگر کم ہو باعث ترسبع معده و روده ہی - **علاج** حقین
علاج نگریں - اگر زیادہ ہو قدری جندیانی مین چادین **خسرم** جوندید ہی ہوا
 شکریہ فید کے کھلا دین - اگر پیشہ خوار نہ ہو جند سرکہ یا کلاب مین دیون **خسرم**
 و رادین منہ و نافل کریں **خسرم** گیتا لباس و کشیو منہ کی لعاب و بن
 ترک کر کے ہر شانی یکم پر کادین **خسرم** آب بودین دیون **خسرم** آب خالص کو
 چوب اسے بچھا کر لادین - اگر سبب لاغر کو سبب رسم او وید گرم بلانی جادین یا

بالطبی طبیب سی مغربا شہر عمراہ او یہ چارہ کے اخراج ماوہ کے لئی دیا جاوے
 اور موجب فوائد ہو علاج آکو چا او یون کہ شہر چا وین اسر لیا ب
 بہدانہ و کما و زبانہ نہ شربت بنفسہ دیونین **خمس** زردغن بادام متعالکرن
 سہمی **ششم** فی مہرج - یعنی شہر زیادہ - تین سبب ہونی **ہاول**
 زیادہ پنی وودہ کے سبب علاج وودہ دیونین تقویت معدہ کرن و قوم رطوبت
 بلغمی معدہ میں جمع ہو علامت فی من بنسہم خاج ہو علاج قدرے
 قرقل تنھا ہیکر یا ہراہ آب سبب شہرین یا آب بہر شہرین کے دیونین اسر
 حاسبات ضعیفہ مانند گل سرخ و فوئل - عود ہندی و غیرہ کے آب سبب یا
 بین دیونین اسر عود ہندی سوختہ شہرین چا وین **سہم** سبب کر کے
 صفرا کے ہو علامت فی من صفرا خارج ہوا و تلخی و ہن دھنک لکھا و اسہا
 صفراوی او منہ میں بنور صفراوی پہلا ہو **چھ** ترشک پیدا ہو ساق
 پودینہ طفل سیاہ نمک لاہور کے ہیکر چا وین **ہفت** طبات پر لید و دانہ
 شہر ضعیف میں دیونین **آٹھ** زہر مہر دیونین **نہ** فاد زہر چا وین **دس**
 گل سنی شہرین آب بہر یا شہر یا سبب باووغ یا شرب نفع میں
 دیونین **آٹھ** جو ارش فو کہ و شرب مصطک و کنجبین ساوہ یا سفوف چا وین
 سہمی **نہم** - **ضعف** معدہ - اگر فساد وودہ سی ہوتا ہے - **علاج** صلا
 شہر موافق سبب کرن اور تقویت معدہ کی لئی قدری قرقل و مشک
 آب بہر میں دیونین **آٹھ** نوشد او کھلا وین **چھ** سفوف ارسطو
 پوست اندون سنگدان خرد و نبات ملا کر دیونین **آٹھ** یا کھار
 دوانہ ہیل و زرنب زرنیا و نمک سیاہ یا نبات سفوف کہ کہ ہمیشہ علی

نہی سبب

ضعف معدہ

کہلاتے رہیں اور کرایسے عود ہندی و عطیہ اضافہ کریں بہت سے مسطور اسطوخودوس
 اسطوخودوس نے سکندر کے لینی آئی ہے کیا۔ سقوط سکندر یہ بھی کہتی ہیں یہ منقح
 و مسلح عرق فاسد و بد بو سے دماغ مقوی معده صدفہ قزو ساوج ہندی الکبیر
 عود غریب دانہ ہیل اسطوخودوس کے اسارون پوست ہیلہ کابی فرغ شکیرہ کراسنے
 نار شک و اسپی فی فلفل و افعل شہ و زنجبیل قر نقل دانہ انار ترش جوڑو کا فور
 ماقلم از ہریک کیتولہ غیر مشک از ہریک شمشادہ شکر سفید ششتر چند۔ خوراک
 ست و نیم ناشہ قبل یا بعد طعام۔

چہلم۔ تجبن لہری معده۔ یعنی دودہ معده میں منجمد ہو۔ اگر افخمہ یا
 اشیای ترش مانند زرشک ساق آب لیوہک اول بانو دودہ پانی کے متصلا
 دیوین پیہ پیا ہو اور موجب افخم و غشی و تنگی نفس عرق سود و تب لرزہ ہو۔
 علاج شربت و پودینہ پانی میں ابالکر سکنجبین ملا کر گرام دیوین ششتر
 افخمہ خورکوشن ہر آہ آب انکو یا آب برنجاف کے کھلا دیں۔ پیہ پیا شہر سال
 کو بخمد اور منجمد کو سال کر لے ایسی شہر طعم کی تاثیر ہے۔ قدری نفاست
 چوب پنچہ پانی میں ڈالیں جب تہ نشین ہو آب صاف اور سکالوین اور پیہ پیا
 نہ کھواد میں ملاوین اس طرح پنج بار ملکرین بعد از ان آب لال اور سکالوین
 اگر زالہ مرض نہ وقتی یا حقتہ یا سہل کر اوین جو معده صاف ہو اور اثر دودہ
 کا باقی نہ رہے ششتر شہر یا شہر ملاوین جو شیربہ کو جاری کرنا کہ
 بلکہ شیربہ و خون جو عروق میں نافذ ہو اور سکوبھی اٹل کر لے اور جب مع
 اقسام دودہ سی شیربہ بہتر ہے جو کھاس میں رعایت کی گئی ہو مگر بہتر یہ ہے
 کہ جس حیوان کا دودہ ملاوین اور سکو چند روز پہلے سداب مقصوم و برگ ماک

کہلاوین۔ شیر و ہندو کو اغذیہ غلطہ دیوین اور لطافات و مقطعات کہلاتے ہیں
گاہ گاہ بچہ کو تریاق دینا چاہیے۔

چہل و یکم۔ خونِ معدہ میں کسی جگہ کے بستہ ہو علامت فی کدہ سہالین
خون خارج ہو علاج مثل علاجِ خیمین لین کے ہی۔

چہل و دوم۔ ورمِ معدہ۔ اگر تب بلغمی و فساد ہضم میں ہو جائے علامت
تہنج رو و صاحبیت رنگ تب خفیف علاج مقویات معدہ دیوین و دود

یا غذا کم دین مرضہ کو استعمال لطافات کراوین۔ بہترین غذا یہ ہے کہ قدری سوجا

سرخ میں چقدر و کرنب پکا کر خود آب ملا کر قدرے وار چینی و قلعہ سیاہ اضافہ

کر کے کہلاوین اور عرق بادیان یا عرق غلبہ الثعلب بجای پانی کے پلاوین۔ سعد

و خاک تخریب رخت انگور و انڈو و سنبل الطیب آب غلبہ الثعلب بنو رسر کہ

میں ضاد کریں آخر آب غلبہ الثعلب بنو رسر و آب کاسنی بنو رسر

پلاوین آخر آدابہ و زمینی بچکا سنی و انڈو و صمغ السوسن و خاک خشک و تخم

کاسنی بادیان و تخم خربوزہ و تخم خیارین و بیج بادیان و غیرہ دیوین۔ اگر اسہال

بھی ہوں آب بازنگ بنو رسر و تخم بارتنگ و بہہ خشک پلاوین۔ اگر

ورم جانب صلابت میل کرے روغن صمغ کی معدہ پر ملا کریں اور ملین آخر

مریم و خلیون ضاد کریں۔

چہل و سوم۔ وسیلہ المعدۃ۔ یعنی معدہ میں مادہ جمع ہو کر پیپ

ہو جائے اور کبھی جلد پر بطور طلعہ معلوم ہو۔ علامت۔ غلبہ تب و ضربان

و در و خصوص چہونے میں اور جب پیپ ہو جائے عوارض ساکن ہوں اور

وقت متفرج ہونے کے لرزہ اعضا میں پیدا ہو اور سہال و قی میں خون آوے

نسخہ صمدی

نسخہ صمدی

نسخہ صمدی

ملیاشیر گل سرخ هر یک پنجانه مغز تخم خیار مغز تخم کدو و ملاز تخم خرفه تخم کاسنی هر یک
سه شانه تخم ملاز یا نه یکما شانه آب با رنگین قرص بنادین - ابتدا این آب بر گ
خرفه حی العالم گل سرخ و مسندل و رسوت و کافور و دیگر قوابض و روانع کا ضا و کر
نگر اشیا ی سر و کا اوراق نکرین - آخرین ایرسا و اسارون و اشنة و جده و
مسقر و شیخ و حب لاس و فوه و مصطک و دیگر محلات و قوابض همراه قدری روغن
سوسن یا روغن زنگس یا روغن زنبق یا روغن مصطک که ضما و کرین تا که است
حادث نهو - درم حار که لئی آرد جو گل خطمی و گل بنفشه هر یک صفت توله گل سرخ
صندلین هر یک چار توله شیاف یا میثاسه توله اکلیل الملک تخم کاسنی
کشوت گل نیلوفر هر یک دو توله سنبل الطیب شمشاد ریوند یک توله کوکب کر
چهار قدری اسپین جاسی و گلاب مین الا کر ضا و کرین - درم بار و سه
و هبطه از خرو سنبل و گل سرخ و سعد و بابونه و اکلیل الملک و مغز خیار شمشاد
و ایرسا و پسته و دیگر ادویه محله و منجی و مرخمیه و قابضه کا ضا و کرین - درم محمدی
که لئی تخم کر فس و تخم کشوت و تخم کاسنی و بیچکا سنی تخم قرطم و خادر حسک و
تخم فبوزه و بادیان و نیچا دیان و اصل السوس و دیگر دریات و مفتحات حاره همراه
شربت دیار که دیون - درم مقهر مین ملیات حاره پلاوین - شربت جبار جامع
چهل و پنجم - و بیله الکبد اگر بعد درم حار که هو تا به - یه تا
خطرناک و هلاک است - علامت مثل و بیله امده - علاج آه و اشعیر - آه که غیر
و الیوم و قدره نشاسته و زرده برینده و روغن بادام یا خبازی همراه خدر
که پلاوین جب شفر هو انند و بیله مده عمل کرین - یه قوس همراه سبکین و شربت
در دکه که پلاوین صفه دم الا خون و کنند و تخم هند با تخم کر فس و مصطک

بطنه بزرگ است باز رنگ بن افراسین است اوین - غذا اسهال است بن آشوب و بخیل
 زرد و بطنه نیمه پخت حریر و لبنه و شیر شتر او تقویت که لئی آلوده و گوشت بزرگ
 زرد و سبزه و طبع مزاج باز و زرد و بطنه که کباب اوین - کبھی وقت انفجار که پیپ
 قنای جوف بن کت نه پاپیت جو بلب و دیو یک اریه کو تراش که عضله کو جدا
 کریں مصداق سبی لاریطون بن سوراخ کر کے نکلی او سین کھینچ جو پیپ او سین
 خارج ہو جائے - اگر بتدای مرض بن ضرورتا حقنه خفیف کریں با زیر ہے جو
 موجب خفت از وی **حقنه آب برگ چقدر آب گاسنی سبز آب منب الثعلب**
 مروق حقنه کریں دیگر تیجکا سنی و از ضرورت کبر اسل السون تخم قرطم لبلاب
 و ترنجبین و گل حنظل و مغز خیار شیر بمزاج روغن گل و نمک کے بطور طبوع تیار کر کے حقنه کریں
چهار و ششم - ورم طحال - حال اسکا مانند جگر ہے - برودت و غلبه دوا
 سی بیاض ہے - علامات نقصان بضم و تب خفیف و سلابت طحال **علاج**
 او ویدر قویہ دیوین **خس** کبر مزاج سکینین زوری کے پلاوین آخر طبیح
 اشق و ترس کر پلاوین **خس** تخم کشوث و برگ جها و تخم حاض بن الرریق و
 ثمره الطرافه انجیر و کدوی و راز خشک ہر اسکینین طحالی کے دیوین **خس** اشق و بیشک
 بر سوخته یا ناگ سر آشدان یا سداب یا پیکد شتی سوخته سرکہ بن چاکر کبریت
 زرد انفاذ کر کے ضماد کریں **خس** رزہ و سب و اشق یا انجیر و سداب سرکہ و آب
 حکار و زہد بن پکا کر ضماد کریں **خس** خردل یا رکیث ہمدین نما و کریں - ضرورتا
 تنقیہ کریں - اگر حرارت ہو تخم خرفه و کدوی خشک ہر اسکینین سیاض و تخم
 قنبکشت پلاوین او کبر و خرفه و کل امنی و رسوت و جها و سرکہ بن نما و
 کریں **خس** سی سکینین طحالی انجیر زرد یک پلاوین و آب انب الثعلب

نسخہ
 ورم طحال

منسل سفید ہر ایک شمش ٹولہ لک محسول پنج جہاؤ پنج کبر ہر ایک ٹولہ پودینہ دو
 ٹولہ گل بابونہ یکٹولہ ہارون زیرہ کرلنے ہر ایک شہ سبکو سکرہ چار ٹارین تر کر کے
 قرع انبیق بن عرق خالین اور ایک پودہ عرق اور ڈیڈہ پودہ سفید لاکر توام بناوین۔
چہل و ہفتم سہال۔ چند قسم میں اولاً بوقت نخلی دانٹوں کے ہون
 علاج تدابیر واسطہ جلد نخلی دانٹوں کے کریں اور تاوقتیکہ سہال ضعیف
 بافراط نہ ہو جس نکرین الامجس سہال ساتھ تقویت معدہ وجکرو لجاؤ قریب کچھ
 کے کریں آب انارین و آب گوشت سر و جس قدر ہضم کر کے بچہ کو دیوین
 و وہی پوٹے پانی میں پسکر کتہہ سفید یکما شہ لاکر پلاوین جسے فاذرہ معنی ہوا
 شیرہ زیرہ سبز و بادیان و دانہ ہیل و طباشیر۔ یا شیرہ کوئل لیکر۔ یا شیرہ
 غنچہ ناشگفتہ انار تر شل و رسات قطعہ کنکر تیر کے گرم کر کے اوس میں چھاکر تھیل و قدر
 نبات لاکر ڈیڈہ ماشہ ہوا پانی کے دیوین جسے آب برگ بازنگ سبز و ہوا
 میں باگ پر گرم کر کے بعد اجابت کے بچہ کو بٹھائیں اگر اس میں تکلیف ہو اوس میں
 سے آدست کر اوین اور کپڑا اوس میں تر کر کے مقعد بچہ پر باندھیں جسے غیر مایہ تازہ
 بی نمک و کلارمنی و صمغ عربی بریان کہلاوین جسے کر کو کنار و ماشہ جو کو کر کے
 رات کو پانی میں تر کر کے صبح لکڑ چھانکر اوس پانی میں بریان و زیرہ سفید
 بریان پسکر چھانکر قدرے نبات لاکر پلاوین جسے نوپست و رخت فالت
 رات کو پانی میں تر کر کے صبح آب لال او سکا لیکر قدرے نبات لاکر دیوین
 جسے شیر و رخت گولر تباشہ میں رکھ کر کہلاوین جسے تر ہر ہرہ و طباشیر
 وغیرہ سفید و عطاش دیوین جسے نوپست خشخاش و ملیحہ سیاہ و روغن گاو
 میں بریان کر کے ہموزن اوس کے شکر سفید لاکر قدرے قلیل بچہ کو دیوین نہایت

سہال

حشر زردہ جینہ میریشت تہا یا ہرہ اشیر بریاں کے تہا دین
 اگر تپش ہو جانوں نخی میں چاکرین اگر کچھ طعام کھا تا ہو تو الحشہ آب
 اندرین مخالفت قوت کا دیکھو یون **خ** تیرا یا نہ کوشش و پدیا بہ ہر حال چہ
 سہن ہو تو آب سرد کے دیکھو اس میں دودھ مذہبوں بلکہ قدر ہر ہر سے پرکھنا
 کریں تا کیا بعد چھوڑنے دودھ کے اسہال ہوں **علاج** دودھ پر شروع
 راویں اور بعد صحت کے موسم فصل موقوف میں دودھ پھوڑا دین۔ ثالثا بسبب
 ہ جگر یا مارا کے اسہال پیدا ہوں **علاج** تقویت جگر و معدہ
 ہوا۔ شد و شمار بادیاں و عود و اوخرو ریونہ و معدہ کے و موزع واخ کے کریں اور
 شہید ہوا یا تھلا دین و تخم گوشت و تخم خربوزہ و تخم کرفس کریں **خ** تہا
 دیان و نوشدار و کھلاستہ میں۔

چہارم شتم - عقوالیطین۔ بیاہت نکرشہ مرارہ کے اسہال
 میں تپش یا بے طبعی یا بے طاقت کے ہوتا ہے **علاج** اولاً بارہ سفید و دفعہ ہند
 ہونا براؤ کا اور یعنی بول **علاج** الیاب نہو نہر ہکا و نخو و زرم ناف پر
 کریں **خ** زرد و غنایت شکم پر طین خمر صابون و شکرک موٹھ و روغن
 جید بخیر و روغن کا و شکرک سرخ یا غسل سے شیاہ بنا کر کھیں **خ** مسکے کا
 روغن زیت اپنی گرم میں لاکر شکم سطح طین جو ہاتھ معدہ سے جانب ناف کے
 جاری۔ اس مرض میں بعد چندی برقان ہو جاتا ہے **علاج** باسی و پراہنہ
 و غیرہ نفعی سے کریں۔ اگر تپ ہو شیاہ مندرجہ صداع عمل میں آدین اگر
 ضرورت ہو مجتہد حاجت و مزاج کے تنقید کریں۔

پہلوا پنجم - منقص۔ چند قسم ہے ۱۔ تبیب گونہ بلغم لزج و غلیظ

غلظت کے معاین پیدا ہو ۱۔ سو مزاج حار عارض المعاہو علامت تشنگی و التہا
 و سوزش بر از علاج آب انارین و لعاب بیدانہ و دیگر مسکنات دیون ۲۔ باو
 غلظت معاین بند ہو۔ علامت خسروج راج و اہمال غذای نیم ہضم علاج
 وازہ الاچھی باویان بریان وغیرہ ادویات کاسر راج و ماہضم دیون ۳۔ آب
 زیت و آب گرم و قدری نمک ملا کر گرم کر کے شانہ گو سفند میں پر کر کے ٹکڑ کر دین
 پشگل گو سفند پوٹیلین یا نہ کر ٹکڑ کر دین ۴۔ شیر شیر گاؤ تازہ نیلگرم سسی ٹکڑ کر دین
 ۵۔ خر و غنجل نیلگرم اعصاب پشت پر ملین ۶۔ شراب جوین پیسکر سفیدہ بیضی مرغ
 میں شکم پر ملا کر دین ۷۔ سر جوڑ بو اسوختہ و ضرول و دیگر سر و خشک و ناخو
 سوختہ و برگ سداب تخم ملیون و انجذان سوختہ و ماو دیون جلد برابر پانے میں جو
 جب تک باقی رہے چنانکہ برابر او کے روغن کبجہ ملا کر ہر چوبش دین جب باقی جگر رو
 باقی رہے قدر سے یہ روغن بعدہ و مقعد پر ملین راج بہت نازج ہوتی ہیں ان
 اجوائن آگ پر جلادین اور پیٹہ اوکس گرم کر کے ٹکڑ کر دین ۸۔ قدری انگوزہ بریا
 یا سہاگہ بریان شیر اور دین دیون ۹۔ صفرا معا پر گری علاج بیدانہ و ضرول و گرد
 ساق اور انار کے دیون ۱۰۔ بسبب تولد کرم کی ہو علامت احساس حرکت
 و اخراج کرم بر زمین اور جاری ہونا رطوبت کا منہہ سی۔ یہ چار قسم ہوتی ہیں اول
 کرم و راز سہمی سجات و دوم عریض شبہ تخم کدو مانند سلسلہ پیوستہ موسومہ جلیق
 سیوم گول موسومہ ستدیر چھارم زیرہ یا ایک مانند کرم سرکہ ہندی
 چونکہ نام ہے یہ کہ مقعد اطفال میں پیدا ہوتا ہے علاج جو شانہ پیوست
 انار ترش و پیوست سچ شاہنوت و دیگر ادویات قاتل کرم پلاوین ۱۱۔ شہر
 و دیگر دیون ۱۲۔ آسٹریا پڑہ و لسان لہ صاف تر ملخ و آب کدہ ملا کر سہاگہ

میں
نہیں
۷۰

پتہ

(۴۳۶)

توسرہ

خمر شستہ میں برنگ کالی و زہرہ گاؤں و شمع حنظل بنماؤ کریں خمر الیغیاؤ
سعدہ ہم پر لین خمر شمع ارسی وودہ میں ملاوین وافع حیات ہے۔ آدویات
قابل کرم چونیچہ میں۔ رشوت نہ کچھ رہا برنگ کبک کوٹ کر جانر بہاہ پانیچہ دین
اور انہیں ادویات کو پیکر زہرہ گاؤں میں ملا کر پانیچہ دین اور وہ کر کے دین میں کہیں
خمر خربیل ساتھ شکر کے کہلاوین خمر خضاد ویم ملا کر شایف کریں اور
مفضل کو اولیائے اکرم سعد کو اولیائے با اور چینی باہستلی کہلاوین اور مقابل
اوسکے چراغ کھیں اور جو کرم ظاہر ہو خارج کریں خمر نموم۔ ورنہ بل میں کہ ختم
کر کے سعد کو اندر و اہر سی چرب کریں مانع خارش و خوردن کرم ہے۔

پنجاہم۔ توسرہ یعنی بلن ہونا ناف کا۔ و قسم ہے۔ قسول
بروز پیدائش بعد پیدائش تربیب ترسبب غلطی قابلہ کی حادث ہو علاج
صلح باندہنی و غیرہ سی بلکہ ترکہ برین الا بعد حکم ہو یکا از الہ ممکن نہیں۔
قسم دوم یہ بندہ نوع ہے۔ اسبب زیادہ ہوتا اور لئی و تیرہ کی صفاق پھٹ جائے
علاج اسکی باقی قیاس سے پرہیز کریں خمر شمع۔ سبب یا زیادہ سبب سرسہ
تینلی میں برکراف پانچ بار دس بار چار بار میں تالہ وہ اوسجک سے جنبش مگری۔
اسبب اجتماع رطوبات کے ہو علاج اکلیل الملک یا لون و منبل الطیب و ازخروہ
اور یہ ملکہ استعمال کریں۔ اسبب اجتماع ریح کے ہو علاج تالہ الا پچی و دارچین
در کچھ رو بادیاں پودینہ و نمبر و وید کا ستر ریح اکلا و طلاء عمل میں لاوین
خمر سعد و آرد جوہر گہن گاؤں و ایشل کو سعد منماؤ کریں۔ اسبب پید
ہونے گوشت ناند کے پوست ناف میں ہو علاج قلع کریں گرنہایت خطرنا
عمل ہے خمر اسکو کے حالت پر چھوڑنا بہتر ہے خمر سوی دم اسبب پانچ

اور پندرج بر روزگرم محکم کرتے تھاون انشاء اللہ تعالیٰ بعد کثرت کے کس قدر عرصہ
 کے ساقط ہو جائیگے۔ بسبب پھنسی یا گھلنی رگ کی خون اور سجا جمع ہو کر
 زیادتی و بلس پیدا کرے علامت ترور اور رنگ نیلگون ہو علاج ناف پر جوک
 لگاؤین بعد از ان ترورت کندر و سنگ جرح و مرد اسنگ و دیگر ادویہ مدد سے رو کرنا
 پنجاہ و یکم - درم اسره - بوقت قطع ناف بسبب غلطی تالبد واقع ہو علاج
 شکار یعنی ہو جو ہر و ملک البطم روغن کنجد میں ملا کر قند قلیل بچھ کر کھلاؤین اور پھر
 ناف پر لین آخر مرد اسنگ و سفیداج آب غلب الثلب بنزین گرد ناف کے صفاد
 پنجاہ و دوم - قیج اسره یعنی ناف میں پیسا ہو علامت ناف بخنہ
 ہو کر پیپ بوی اور حوالی اسکا سرخ ہو علاج مرد اسنگ محرق منسوب
 و سیندور سنگ جرح و گل ارمنی و دم الاخوین و کتہ سفید و گرد استباد و دیگر ادویہ
 مجففہ کا فوہر استعمال کریں آخر فصل سرخ و جدوار و رسوت ایک شنیہ سبز
 حوالی ناف پر ضا د کریں آخر باندہا قطعہ ہر کا ناف پر واقع جمیع امراض
 ناف پر بلکہ جرح کہنے کی لئے نہایت مفید ہے۔ اگر بچہ عمر میں تین مہینے سے زیادہ
 ہو اور تباہیز کورہ مرض بخاوی و وعدہ زلو کو چک حوالی ناف میں لگاؤین اور
 بعد ازین ذرورت مجففہ استعمال کریں فائدہ لگنا جوک کا ناف پر موجب ضعف
 سعد ہے اسلیٰ حتی الامکان محترز رہنا بہتر ہے۔

درم اسره

قیج اسره



پنجاہ و سیوم - زحیر - اگر بسبب پھنسی سر کی اسفل میں ہو علاج
 مالون و زیرہ ساد کوٹ کر چاکر و غٹکا و کہنہ ملا کر ہر آہ سرد کی کھلاؤین
 آخر کا دوسرا ناگ تر فیکل گو سفند پو لیدین باندہ کر لکڑ کرین یا بچہ کو اس
 پشادین آخر شست نہختہ نو گرم کر کے کپڑا اوپر رکھ کر بچہ کو اس پر پشادین

درم اسره

ابن تیمیہ رحمہ اللہ دینِ حق شہداء برائے شہدین دیوبند حرمِ معجون فلاسفہ لایا
 خیر آشیایا مدرہ و مسد و ترسہ پر سیز کرین اور لٹ کہ باہنی اور کھانا دیوبند
 باقی مذاہرِ جوانِ مسل میں لایا۔

پنچاہ و شش چھکڑی سیٹلا۔ کچھ کیلئے نہایت سخت اس نجات
 گو یا زندگی تازہ ہے۔ آجی ایترا میں جو تب ہوتی ہے او کی علامت یہ ہے کہ
 پشت و کمر سے اندہ ناگ میں غارش ہو ۱۱ آنکھوں میں پانی بہاوی ۱۲ سر
 چشم و خساڑھے گرانی سر و بدن ۱۳ دیکھنا خوابی پریشان کی ۱۴ دوزخ خوان
 ۱۵ سوزش و غارش ۱۶ قلاق و غشیان ۱۷ سبج ایک است کے کسی دوا سے
 تسکین نہاوی ۱۸ جسم سی بدبو آوی ۱۹ زردی و بدبو کی کھسای دست
 ۲۰ کھڑے ہونا پشت کی بالونکا ۲۱ سرخی و تشج و پشت۔ اس سرخی کے چند
 قسم ہیں اول حصہ۔ یہ ہمانہ سرخ و نور و شل گرمی ان کے ہوتا ہے اور متعجب
 نہیں ہوتا بلکہ اس سے سوس گرا ہے اور سبب جس خون کے حادث ہوتا ہے
 خواہ وہ جوشِ سبیل غلیان کے ہو یا بطریقِ تصرفِ طبیعت کی تا کہ پاک کرے
 خون کو آلاشیں تھابی طمشی سے جو بحالتِ حل ہو یا آلاشِ غذای سی جیسے عصا
 انکو میں اول جوش پیدا ہوتا ہے بعد ازاں تصرفِ طبعی سی شارب صاف ہو
 او ٹھل ارضی اور کف ہوا سی سے ترویج ہوئی ہے چنانچہ حسنِ طغولیت و اسطے
 ہنہ ہونے خونِ خام کے کیلیٹی کہ خونِ بچہ کا خام ہے جب پختہ ہوا ۱۲ حالت
 دوسرے حالت پیدا کرتا ہے اور ممکن نہیں کہ جوشِ شارب صاف ہو اور نہ آلاش
 جوش کرے اور نہ طبع میں اثر پیدا کرے او کہی غلیانِ طبعی ۱۳ غلیان
 سے ہوتا ہے جیسے خریف و بیج بن ثورانِ اخلاط میں پیدا ہو کر حالت و جب

ہوتا ہے یا سبب انگریسی جیسے غذایہ نسخہ طبع غیر متعادلانہ کثرت شیشہ
 اور ہوا اور مشہور تینوں لکھاوی یا دوا کا کہانی جاوی ضرور ثوران غلط پیدا کر
 دہم حقیقتاً بندہ میں لکھنا نام ہے۔ واند اسکا داندہ سے قدری بڑا ہوتا ہے
 اور تپ میں پوشی میں ہوتی۔ یہ تپ غلظت کا نہیں بلکہ خود زائل ہو جاتی سو
 جدری۔ موتیا بھی کہتی ہیں۔ واند چھک بھی ہے بقدر حدس ہوتے
 ہی ابتدا میں سرخ اور بوقت شمع سپید ہو کر ختم ہو جاتی ہے چھارم جدری
 مضاعف بزبان ہند مولا۔ یعنی ایک تپ جدری کے جو فہم دوسرا
 پیدا ہو۔ اگر جدری جلد غلظت سے متعجب ہو بہرے علامات نیک ہو شش و اس بجا
 اور غلظت غذا قایم و نفس سلیم ہو و مقام قلب پر شور و غلظت علامات
 دیر میں غلظت اور پھر میں توقف کر کے سیاہ و شیشی رنگ ہو بیٹھ جائی یا غلظت
 و غلظت غلظت دی اور غلظت غلظت نفس ہو تپ جدری حفظ کی چھک و دوا ہے
 نولا۔ ریح میں جو کہ پس سرکہ کی اور پھنہ لگا دیں۔ بقولات حموضات
 سے غذا کریں اگر گوشت کہاوی بقولات میں پکا کر دیوں۔ غلاب و عرق کیوڑہ
 و ملاپ و کچن شربت نار و دیگر ادویات سرد و مقوی قلب مقرر کریں۔ و ہوب
 میں دوا ہے دیوں۔ و راج مانع غلظت جدری و حصیہ کا ہے اور جب غلظت موجب
 ہے ایسی ہے یا سبب کمال ہے بالفرض اگر غلظت ہے ہی چند دوا غلظت میں تانیہ
 یا کمالی۔ یہ نہایت عمدہ ہے۔ بعض لوگ جو اپنی بچہ کو اس سے بچاتے
 ہیں وہ بوقت غذای جہالت ہے والا اس سے افضل کوئی تدبیر و علاج نہیں کو اس
 کہ اگر کبھی تپ تکلیف دیتی ہے لیکن بفضلہ تعالیٰ مرض چھک سی جو
 کہ کبھی سخت جلد ہی محفوظ رہتا ہے بر تقدیر اگر بعد بیگا لگانے بھی چھک

لاحتی ہو تو معالجه کریں اور اس عمل کو مانع علاج نہ ہو غرض ماوین۔ واضح ہو کہ یہ عمل
 اختراع کردہ متقدمین سے البتہ عرصہ دراز سے مستعمل تھا اور اب حکمای فرنگت اس کو
 حسن الوجہ مروج کیا ہے۔ وجہ اس کی یہ ہے اکثر بچہ شیر فروشان کہ چیک سے
 محفوظ رہتی تھے جب یہ بات عقلا کو معلوم ہوئی تو درجہ تحقیقات ہو کر ثابت
 کیا کہ پستان گاؤ پر ایک قسم کا شہرہ ہے اور بوقت نکالنے مودہ کے زرد اب شہرہ کا
 جلد روشن شدہ پراثر کرتا ہے اسلئے اس کے نسل میں یہ مرض کم ہوتا ہے بعد ازاں
 طریق اسکا ہر ملک شایع ہوا **طریق تطعیم** نیکیا لگایا کہ یہ ہے کہ
 اول ساعد بچہ کو صابون وغیرہ سیسیا و ہونین جو اصل جرباقی فرستے اور
 جربالچ اپنی بائیں ہاتھ سیسینجی کی طرف سیسیا و کوہا ہیکر کپڑے جو جلد
 اوپر کی طرف ساعد کے بخوبی کشیدہ ہو جائے بعد ازاں اپنی دائیں ہاتھ میں نوک
 زرد شہرہ میں لپکے نشتر کو اودھ چیک آلو کہ کنہ خراشیدین اور جرب یا لکاتین جو کہ جرب
 نشتر لگا دین اور مادہ مذکور کو پہونچائیں اور برہنہ کہیں تاکہ کپڑہ چھوئی سے مادہ
 مذکور زائل نہ ہو جائے اور نشتر گہرے نہ لگاویں احتمال جاری ہونے خون کا ہے اور
 جاری خون میں مادہ چیک کا جو اسکے سربت مقصود اصل ہے زائل ہو گا۔ تیسرے
 روز تک سرخی جلد پر ظاہر ہو کر پیشہ شدید ہوتی ہے اور پانچویں روز آبلہ پکڑا ہوا
 روز تیرے پکڑتا ہے اور غسل میں بھی نرم پیدا ہوتا ہے بعد تر شئی آبلہ کے خشک
 ہو جاتا ہے۔ اگر بسبب تذبذب نیکیا لگانے یا ناقص ہونے مادہ چیک یا ضعف
 غبر کی آبلہ ظاہر نہ ہو دوبارہ نیکیا لگاویں اگر باوجود نکلنے آبلہ کے حسبہ نکلے دوبارہ نیکیا
 لگاویں۔ پانی جو آبلہ سیسیا لکڑی شیشہ میں رکھا جاتا ہے۔ مادہ چیک اسکا
 کہتی ہیں۔ **علاج** جب تب ہو موارید نہایت خورد و سیر بارہ دانہ بچہ کو

نکالنا

(۴۴۲)
 پہلے اس کے بعد دوا میں سائیدہ آب بزرگ لالہ سفید بزرگ نیم باکیما شہ پہلا دین
 آخر میں زمرہ کبوتر بنیں دوا میں آٹھ زمرہ بزرگ و کان و علق میں ہر پنجپانچ اور
 سینہ پر طین حبيب نکلا مشہور دوا کی آب غناب و عرق غناب الثعالب و عرق
 کماؤ دین و نبات نکلا کسی بچہ کو دین اور نام حصول صحت اسی دوا کی مراد است
 یہ دوا بوقت ضعف و قوت کیلئے زیادہ کر دین اگر جلدی شکلی میں دیکر کمرے اور
 روز چار دیکر جاوی دوا مذکورہ میں انجیر یا ندہ تسلیم و سبوس کندی و شکر سرخ
 انشاؤ کر دین آخر انجیر یا ندہ جو شکر دیکر قدری زعفران ملا کر دین آخر آب گرم
 ترو آب بیمار کے لکیر یا دہ سفت اس طرح دیوین جو بخار بدن کو بھونچے واسطہ کھانے
 بشو آفتاب سارے غناب سی ہے خاک کا بد نہ ڈالنا سو دسند ہے۔ یہی علاج
 بھی کہ جب شہور ظاہر ہو کر ناپید ہو جاوین آخر آب کرفس و آب بادیان ہمراہ نبات
 کے دیوین آخر طبخ انجیر زرد و باجرہ بادیان آخر خشک شیشہ ہندی و قدر
 نفس سیادہ کماؤ دین آخر زردہ تخم کبوتر صولائی یا ناگلی دیوین۔ نزدیک
 ہر مال کے عیشہ فیتہ آخر موارید قابض و مغج میں سے ہمال آؤن زمین
 سحر میں بند کرنے چاہیے زیر محمد و موارید و کھر باد بارتنگ دیوین۔ اگر خارش پیدا ہو
 علامت دہے علاج جو آب گندہ و بوجہ تر کے و ہونی دیوین۔ اگر بوقت ہونے
 بچکے بیہوشی کمال ہو تو تھوہت قلب کے دین۔ غذا بوقت نکلنے کے چانول شہ
 میں چاکر دآرد و بنو مشیرین دوا میں شیشہ بن کپڑی و وال موٹک و عدس ہمراہ نان
 عدس و عدس دیوین اور موسم گرم میں آب تازہ و زہر سر و دین عرق
 کماؤ زبان یا عرق غناب الثعالب بجای پانی کے دین۔ اگر کبوتر بن کبوتر بن کبوتر
 سے تفرج اور متعفن ہو جائے علاج کماؤ زردہ و دوا میں بادیان آخر انجیر کو

[illegible]

بخود سپاه قری میبارد سببه -
پنجاد و نهم - سعدی - بندهمین اینج گیتی بین عیلاج فصد سر و دها
سے تنقید شیوه ہا کہین - بچہ کچھ دیوہک لکانین خستہ رخا کیلہ وجوہ بر
خشک ہر یک بلکہ نیلہ ہو تو بشما شہ نہ سفیدش تملہ کوئی کمر ہا مگر روغن
میں ٹپن دیا ایک گشتہ دو پٹن میں پیشین دفع قروح سے جو اثر آگہ سوختہ نیلہ
تہو تو سوختہ مرج سپاہ سوختہ یورث نشخماش رتنہ سرو ہنسنگ بران باکیہ
کو کے رہنم نہ زمین جو ایک در ایک مرتبہ پانیسی دہوا گیا جولا کر ملا کریں خستہ
از سترو آید بہشت تدری نیلہ تو وہ بران ایک اکبہ وقع ترش میں ملا کر ان
مال کر کہ ماندہ خمیر تیار کریں پستر اش کرین اور بعد ایک پہرے دہوئیں لیکن
سمونہ اگر دوائی مذکورہ نکلاوین

این قسم برین دوایانم مشهوری است که در این کتاب مذکور است و مندرج در

مستحق اور پرچہ میں ہے۔ دفع ہو کر مسافر کو ادویات مضموم و سہل
جواز رکھنی ہیں کہ جس قدر کہ تریب باغینہ ماضی قات، طعام وغیرہ مسافر کو
سود مضموم فیض الحق ہوتے ہے۔

فصل اول میں آیا ہے کہ مشیخ نے اوشملت اور پیرا لبر کے

[illegible]

۱۰ حبیب - دافع درد و راج اور شہتی صفیہ سہاگہ تیلیہ جو کھار نوش اور ہر ایک
نمک بندہ نمک سو خچر نمک بانہر ہر ایک یکتولہ زنجبیل فلفل دار فلفل ہر ایک دتولہ
لیلہ لیلہ آملہ ہر ایک چار تولہ کوٹ کر چا کر آب لیوین بقدر کنا راجی کے حبوب
نہا دین خوراک دو حبب و صورت قبض حبب خواہ اول یا بعد عام۔

حب نامش مستهضم و دافع و در شکم صفتش و از فضل شجریل فضل آید بلیله
هر یک است تولد تر بد سفید مجوف خرمشید نمک طعم هر یک و از دانه که در هر یک از آن است
در بقدر کنار حبوبت بر کرین خوراک و وحب -

حب باضم و شتی صفه سه باگه بران نوشا در جو که هر یک کیو نک
نکله هوری هر یک و توله پیل پنجیل مرغ سیاه نک ترب هر یک سه توله پوست
بلبله زرد پوست بلبله آنکه مقشر هر یک چار توله کوک که هر چا نک طرف یعنی بین دو لک
ت لیو مین جو بقدر دو گشت بالای او پیر تر کرین حب آب مذکور جذب هر
وزن یک یکما سه جو سیاه دین - خواک اکیوب غذا -

حب - ما ختم و شتی صغره کاشته نیز خشک بادیان یا ششواه و خجیل
و غنم توله فلفل از لبلبله آله لبلبله زیره سیاه و سفید هر یک ششماشه و آب
کک اسب نیز یک سیاه نمک سوخچر و آنه بیل یک کیتوا آب لیونیک آله -

۱. حب شرش - ماضی و مقوی معدہ و خوش ذہن و صفا



زادشماره ۱۰۰



بسم الله الرحمن الرحيم

نام و پستی

ای شسته یک انار نهایت باریک پیستنی را چه پیستنی که آید شسته و روز پانچین تر کر که باشد
دو کرین ساخته آید مرتبه ای باشد که پیستنی نجیب و خوب سفید و نمک لا پوس
نیم پو پیستنی را که آب لیون جو و انگشت بالای دوا پیستنی که خوب خسته که نمک
و یکمین اگر کم بود و توله نمک او را لیون دالا ایستاد آب لیون بدینوی تا که زار که
خشک کردن عرض که سیلج چار مرتبه دوا این آب لیون برب کر که بقدر خوراک کولایا ایستاد
حسب شسته صفت قفل سیاه نمک چو ری هر یک کیتوله کو که چار که
کل اک کیتوله بن بقدر خور خوب سیاه وین خوراک یکجبه همراه آب -

۸. سفوف فلفل سفوف معده و وافع راج و با و فلفل سفوف فلفل سفوف فلفل
سفوف فلفل سفوف سیاه صفت توله نمک سماق هر یک سفوف توله سفوف بناوین
خوراک تیرین شسته زماش بچه ای پیچنی غلظت -

۹. سفوف شیرین شسته و وافع ضرب تب مرکب صفت قفل دالا ایستاد
کمان و فلفل و کیمیا و شیرینی مرغ کنگول و نجیب سیاه فلفل دلازین و فلفل حسن بالچهر صندل
و اگر طبع باشد کنگول گنده زیره سیاه و سفید نج و پتج هر یک پنجاش که فلفل و فلفل
یکم شسته نهایت سفید موزن دو پیستنی را کرین - خوراک پنجاشه همراه آب -

۱۰. سفوف شکر - آضم و شسته و فلفل راج صفت زرد و زرد و نیم شسته پوت
پنج کر چارده شسته شکر شکر هر یک کیتوله پاد بالا پوس چ کر فلفل است و
یکم شسته فلفل و توله فلفل و نیم توله نج و سوسنج پوتوله با و این هفت و نیم توله
شکر مجذاد و پیستنی سفوف بناوین -

۱۱. سفوف آضم و شسته و فلفل معده صفت توله زرد و فلفل دالا ایستاد و فلفل
و فلفل کشته خشک نجیب سیاه و سفید هر یک ششاشه که کهار و چینی فلفل

پوست از چوب سنبل الطیب زیره سفید تخم بترج هر یک باشد مله سیاه سماق گسرخ
 بادیان مصطکی بودینه نانخواه طباشیر شیطرج هر یک چار باشد کجری بریان انار دانه
 یک هفت باشد نمک سیاه نمک موری هر یک یک توله سبکو آب لیمو و کهار نخودین جو
 دو انگشت او پرو داکه بود تر کر کے خشک کرین اور کو کر چا کر سفوف بناوین -
 ۱۱ سفوف معروف نمک سلیمانی ششوی معده او چوبه ده تخم مرغین
 دیوان بهی صدفه نمک سپهر نیم آن نمک نغشاور هر یک پنج توله
 باشد نمک اندانی باو کم چهار توله سبکو کر کے پاشین ملا کر طرف گلی من آتش لایم
 پر جوش کر تنورین کھیں جو منجه سو جا پرو وید مفصله ذیل کوٹ کر چا کر او سمین
 ملاوین تخم کر فست و دو باشد و چهار سرخ فلفل سیاه چهار ده و نیم باشد فلفل
 سفید زیاده و نیم باشد فحاح او خرمخت باشد اقیقون سنبل الطیب زیره
 هر یک باو کم هفت باشد اجپینی تخم آنجان مغز تخم معصفر تخمیل انیسون اصل
 مقشر هر یک و نیم باشد - خوراک یکما باشد یا دو باشد -

فصل دوم میں ادویات کھلہ میں اور شملہ او چہا ر لبر کے

۱ جوار شہر یاران دافع قولنج و برو دت جگر و معدہ و سر و بل صدفه
 قرنفل قزو و اجپینی سلیمہ سنبل الطیب جوز بو امصطکی قاقہ حب ان زعفران
 هر یک چار و نیم باشد سقونیات باشد ترد سفید خوف خرشیدہ البشیل مکہ شمشاد
 قند سفید بوزن او و کر کوٹ کر چا کر شہدین ملاوین خوراک یک نیم توله یا دو توله
 ۲ حب ہبل عصارہ ریوند چار توله کلاب یک پاوین کھل کر کے بقدر نخود جو
 بناوین خوراک ایک یا دو حب ہراہ کلاب یا عتباو یا نیکرم -

در وقت
 خوردن
 سبکو

تسبیح و تسمیه است تا اخرج اخلاط ثلاثه که در دفع ذره شکم و قیج و گرم می محقق
سنان کی نجیب الی ... است بلبله زو نمک باه مساوی سفوف با دین خوراک
منفعه داشته ای بنویسد -

۱۷ سفوف ترید شکم روان کری اور معدہ کو قوت دمی صفقتہ تناسکے
اناروانہ ہر ایک پست دیک نیم ماشہ شہبہ بیل نیک ہندی ترید سفید باویان ہر ایک
بخت ماشہ کوٹ کر چھانکر سفوف بناوین حوراک نہ ماشہ آب گرم بوقت خوا
اور ایک توالہ بوقت صبح آب گرم

فصل سوم فی مرکبات و مندوب و مقبوض و متجسس و او شمل و اور

مفتی محمد رفیع الرحمن صاحب دہلی

المبرول - الف ۱ - المبرقش شنبی سفید و سلاج سفیدانه سدر و دودارد
کابوس ۲ - المبرقش شنبی و گدازانه سخت ناکوار گوش ۳ - آوویه عرق آوویه
فصل دوم از باب ششم علاج مردان سنگ ۴ - آوویه مدره و فضا ۵ - آبنان آروچور
المبروم - الباء و عربی ۱ - برود حصم در روز کوره ۲ - باسلیقون در کینه
۳ - بر شمشاد و رو دندان ۴ - بناوق البزور و رجب گروه -

المبریوم۔ باغی فارسی۔ ۱۔ پاشویہ و دروسہ۔ ۲۔ بچکاری و پٹھکری
و حرقت بول۔ ۳۔ بچکاری اطریفیل و ایضا۔

المعجزه السابعة - تاسی فیقاتی - ۱ تریاق اربعه در ورم معده - ۲ تریاق در
 مانعه شیدوم فصل دوم باب ششم علاج زهره یوز - ۳ تریاق مخموم در ایضاً علاج
 برق وواب -

لیکھو مجھ کو۔ جیم۔ جوارش مسطکی درسیلان اجاب بن کے جوارش عود

در بخار ۳ جوارش کوبنی در دو معده ۴ جوارش آنکه در نقصان شهوت ۵
جوارش شهریاران در فصل دوم باب نهم -

لمبر ششم - جیم فارسی ۱ چوہ مندی نقصان باه -

لمبر هفتم - حامی مهله ۱ حب ابرج در نقوه ۲ حب شبیار در ایضا

۳ حب انقیون و بالیولیا ۴ حب غنچه در قرله و زکام ۵ حب گیر و در رید و سبل

۶ حب بنر در ایضا ۷ حب بلبله در ایضا ۸ حب طافع چرت و فلت چشم در

بصر ۹ حب مقوی بصر در ایضا ۱۰ حب کثیر المنفعت لمبر ۱۱ علاج چشم ۱۲

حب عود و در بخار ۱۳ حب کافوری در ایضا ۱۴ حب ابتدای خناق و علاج مسافران

خلق و لبات و سر ۱۵ حب مدله و در خلق در ایضا ۱۶ حب گل بسته در سرفه

۱۷ حب هند و رس و بوی ۱۸ حب قتل در ایضا ۱۹ حب سوزنجان و تقصیر ۲۰

حب افادیه و حیات ۲۱ حب تنکار و علاج مسافران معده ۲۲ حب زیتون و جلد

۲۳ حب ابن حارس و برص ۲۴ حب ختم و شتهی و فصل اول باب نهم -

سبل فصل دوم باب نهم ۱ حوال جدوار و در رم ۲ حوال ناز و در سبلان و طبع و نفع

لمبر هشتم - حامی مجمه ۱ خمیر خاشاک در قرله و زکام ۲ خمیر گاوزبان

غبرک و علاج مسافران ضعف و باغ ۳ خمیر گاوزبان دیگر در ایضا ۴ خمیر

روارید و آواز سخت و آواز گوش ۵ خمیر صندل و خفقان ۶ خضاب شیب

لمبر نهم - وال محله ۱ دواء لیسک حار و نقوه ۲ دوائی و تغل

در دو معده ۳ دوائی سفر علی و نقصان شهوت ۴ دوائی تغاجی در ایضا

۵ دوائی تنکار و در رم طحال ۶ دوائی هندی و کبدها ۷ دوائی سماق

در ایضا ۸ دوائی بلیک و منخص ۹ دوائی سم الفار و بوی ۱۰ دوائی

در درونی و دوی ۱۳ سفوف چهل و یک در بند کشاد ۱۴ سفوف حب الزا
 و حیات ۱۵ سفوف عشب در تشک ۱۶ سفوف چوب گز و چوب حکه ۱۷ سفوف
 ارسطو و ضعف معده اطفال ۱۸ سفوف ناضج و شسته می نمک سپیدی و فصل اول باب یک
 ۱۹ سفوف حله و فصل دوم باب یک ۲۰ سفوف بنادر ایضا ۲۱ سفوف تریه
 و ایضا ۲۲ سفر حلی سهل و تریه ۲۳ سکنجین و ده و علی و ریخ ۲۴ سکنجین بزوری
 و سقسقا ۲۵ سکنجین غصه و در جو و دم و در شانه ۲۶ سکنجین غری و حیات
 ۲۷ سکنجین بزوری معتدل و ایضا ۲۸ سکنجین بزوری گرم و ایضا ۲۹ سکنجین
 طحالی و در ورم طحال اطفال ۳۰ سکنجین نمونی و حیات اطفال ۳۱ سنون
 زرد و در ورم دندان ۳۲ سنون نیله تهو تهو و در حرک اسنان ۳۳ سنون پوت
 مغیلات و ایضا ۳۴ سنون کر سده و ایضا ۳۵ سنون محلی و ایضا ۳۶ سنون
 جالغار و آب فتن دندان ۳۷ سنون سپاری و پالیه و زخون از لثه ۳۸ سنون
 محکم کننده دندان و علاج مسافران دندان -

لمیر سیزدهم - شش منقوطة ۱ شربت نبغه و شربت نیلوفر و در ورم
 ۲ شربت نیلوفر و سقسقا ۳ شربت بزوری و ایضا ۴ شربت بزوری
 و در ورم شانه ۵ شربت غوره و حیات ۶ شربت لیمو و ایضا ۷ شربت
 انار شیرین و ایضا ۸ شربت سیب و ایضا ۹ شربت ترنج و ایضا ۱۰ شربت
 در ورم و ایضا ۱۱ شربت شبنم و ایضا ۱۲ شوم و در ورم سخت ناگوار گوش ۱۳
 شیان و در بیان چشم ۱۴ شیان کزور و قروح چشم ۱۵ شیان دفع ورم
 و جرب غیره و در ورم ۱۶ شیان دفع شعر زائد و غیره و در سلاق ۱۷ شیان ورم
 و غریب ۱۸ شیان احمر لثه و در کفنه ۱۹ شیان احمر حار و ایضا ۲۰ شیان

اسود و بیهوشی ۱۱ شیان ایضاً در قروح شان ۱۲ شیان جو زبویه و عقر -
 لمجربا و هم ۱۳ ضا و معجمه ۱۴ ضا و حب السلاطین ۱۵ ربو سیرا لاف ۱۶ ضا
 کما و ورم لب ۱۷ ضا و لحن قیو لیا و رستان نور و شوند ۱۸ ضا و شحم و
 ایضا ۱۹ ضا و عفان ورم مده ۲۰ ضا و مده و ضیا ۲۱ ضا و قنفل و ضیا
 کلبی ۲۲ ضا و کلسخ و شیت بقری ۲۳ ضا و عود ورت ۲۴ ضا و لیا و شیت
 ۲۵ ضا و پوست کده و کرب و قلع مده ۲۶ ضا و ساق و روج فوا ۲۷ ضا و ساق
 و سسما ۲۸ ضا و جوب انکو و ورم لجال ۲۹ ضا و خنتین و یرقان اسود ۳۰
 ضا و انا و با و سهال ۳۱ ضا و زور و و ضیا ۳۲ ضا و زده و تخم مرغ و زور و گوده
 ۳۳ ضا و ضدان و ذیابیطس ۳۴ ضا و سسم و ورم شان ۳۵ ضا و شیریش و
 ورم جسم ۳۶ ضا و جنبطیا و کرکرت طمشت ۳۷ ضا و اقلیدیا و ربو سیرم ۳۸ ضا
 تشاکنند و رفق ۳۹ ضا و اسپنول و روج و فاصل ۴۰ ضا و صابون و ایضا ۴۱
 ضا و تسرع و ورم ۴۲ ضا و شبت و زخو ۴۳ ضا و خطمی و بیلک ۴۴ ضا و کتر
 و جرب و حک ۴۵ ضا و کید و سهج و بلد ۴۶ ضا و سب طان نهری و قطع انوشا ۴۷
 ضا و مدسن و ک غظم ۴۸ ضا و کاسنی سیر و ضا و گوشت ۴۹ ضا و قنفل و
 لمجربا و ورم سلطانی و مبله ۵۰ طریق سهل و ورم سه ۵۱ طریق مایه و
 و شیر بز و ماء القزع و الیغولیا ۵۲ طریق استعمال عیش و بول و سسما
 ۵۳ طریق آب بارشک بنز و و ایضا ۵۴ طریق اندقان و ایضا ۵۵ طریق
 و ریافت غلبه و سیلان و طوبت و ریح ۵۶ طریق مجامع و ورم و ورم شان
 حالت منی و ایضا ۵۷ طریق عرف و ورم و حیات ۵۸ طریق استعمال و ورم
 و ورم شک ۵۹ طریق استعمال و ایضا ۶۰ طریق خوردن و ورم و ورم

طریق استعمال مخلصه در فصل اول از باب هشتم ۱۵ طلا منوم در دوسر ۱۶
طلای کند و رستمان خورد شوند ۱۷ طلای نادر و ایضا ۱۸ طلای علق و عقر ۱۹ طلای
صبر و رافیل ۲۰ طلای نرود و رج مفاصل ۲۱ طلای حکاک آسپا در طمان ۲۲
طلای سفید و ایضا ۲۳ طلای نمک در نمک ۲۴ طلای نیکار و قوبا ۲۵ طلای نیکار
و گیک و ایضا ۲۶ طلای مرد سنگ و سحج بلد ۲۷ طلای حکاک اسسرب و ایضا ۲۸
طلای گندک و راه شعلب و اولجیه ۲۹ طلای شیخ و انتشار شعر ۳۰ طلای برگ
دغلی و قمل ۳۱ طلای کافور و ریدوبی نعل ۳۲ طلای گل منی و رشتگی کش
و غیره ۳۳ طلای زراوند و زشوک شوک ۳۴ طلای آهن ۳۵ قطعه و غیره ۳۶ طلای
مناث در دوشی و دهن ۳۷ طلای جرب و جرب حکم -

لمبر شاد و هم - عین حمله ۱ عرق وافع در معده و باضم و علاج مساوانه
معده ۲ علامت شتی عورت و عقر ۳ علامت منی مولد ۴ علامت حمل -
لمبر شاد و هم - عین حجه ۱ غرغره کوکنا و رز و زکام ۲ غرغره کوکنا و دیگر در
ملاذمت ۳ غسول نوشتا و در قمل ۴ غسول سبک گندم و انتشار اضاف
لمبر شاد و هم - فاقه یله زاج و رابو سیراقف ۵ فرزند نعیان و دیگر رحم ۶
فرزند عفران و عقر ۷ فرق در طوبت و منی و سیلان منی ۸ فرق بلنقه
و رق در حقی ثقه ۹ فرق بخرقه و مطبقة و محو و صفراوی ۱۰ فرق بغت اثره محرقه
و غب اثره ۱۱ فلد فینون و رک -

لمبر نوز و هم - قاف ۱ قرص مثلث در دوسر ۲ قرص گهر انوش
۳ قرص گله و ایضا ۴ قرص سلطان رسل ۵ قرص کافور و خفقان ۶ قرص
زشتک سد و دیگر ۷ قرص مدد و ایضا ۸ قرص کبود و مال ۹ قرص

لباشیر قابض و سهبال ۱۰ قمر صمود و ایضا ۱۱ قمر کالنج و در و گره ۱۲ قمر
 ذیابیطس و ذیابیطس ۱۳ قمر شب حرقت بول ۱۴ قمر کل و رحیات ۱۵ قمر
 لباشیر ملین و علاج مساوی رحیات ۱۶ قمر شمش و شرناق الحمال ۱۷
 قمر لباشیر کرکب تا قمر سده ۱۸ قمر طی عنب الثعلب و زوات الجنب ۱۹
 قمر طی تخم کتان و روغن پستان ۲۰ قمر طی کاسنی و روغن شانه -
 لمبربستیم - کاف ۱ کمل و بیانچ چشم ۲ کمل و خیالات ۳ کمل و زوال الماء
 ۴ کمل و دسه ۵ کمل و زهر چشم ۶ کمل و ضعف صبر ۷ کمل و جواهر و ایضا
 ۸ کشته بزغال و علاج مسافران اراض صدر و آلات نفوس ۹ کلکالنج باره
 و استسقا ۱۰ کلکالنج حار و ریضا -

لمبربست و یکم - کاف فارسی ۱ کلقه شکر و سلی و سیلان لعاب
 دهن ۲ گهره و در و سبل -
 لمبربست دوم - لام ۱ لیوبک سیر و نقصان باه ۲ لیوبک سیر علاج
 ضعف گره ۳ تعویق نزله و شقیق نفوس ۴ تعویق معتدل و ایضا ۵ تعویق
 کاوزبان و ایضا -

لمبربست و سیوم - میم ۱ آبل و اصل و بقوه ۲ آبل الهند با رطب و روغن
 ۳ آبل عنب الثعلب و رطب و ایضا ۴ آبل کشید و ایضا ۵ آبل الخیار و ریسات ۶
 آبل الهند با لبن و ایضا ۷ مشرو و یطوسن و الیخوایا ۸ مرهم زنجار و روغن اسیر اف
 ۹ مرهم سفید و ترش و ح ۱۰ نف ۱۱ مرهم کبر و استسقا ۱۲ مرهم سفیداب کافور
 و روغن اسیر ۱۳ مرهم کوان شند و ایضا ۱۴ مرهم وانیون و روغن مقعد ۱۵ مرهم بغیر
 و شقاق مقعد ۱۶ مرهم اسود و ترش و مقعد ۱۷ مرهم زعفران و روغن رم ۱۸ مرهم

ششم و ایضا ۱۸ مرتبه با سلیقون در قروح و تبور جسم ۱۹ مرتبه رسوت در
 فلتحمون ۲۰ مرتبه زرد و ایضا ۲۱ مرتبه غل و ایضا ۲۲ مرتبه زال و رسوخکی اترش و غیره
 ۲۳ مرتبه لسان بگ و جرجت ۲۴ مسهل بار و در و سر ۲۵ مسهل گرم و لقوه
 ۲۶ مضمضه کافور در جوشش و من ۲۷ مضمضه پنبول و ایضا ۲۸ مضمضه امیرا
 ۲۹ ایضا ۳۰ مضمضه مغز فلوس و ایضا ۳۱ مضمضه صرمی و اکل ۳۲ مضمضه رو
 و سیلان اعاب بن ۳۳ مضمضه زرد و ریخ ۳۴ مضمضه مورد خشک زبان ۳۵
 مضمضه عاقر عاقر طبلان ذوق ۳۶ مضمضه بیاب و ایضا ۳۷ مضمضه عدی
 در و دندان ۳۸ مضمضه بزرگ و ایضا ۳۹ مطبوخ برگ نیم در آشک ۴۰ معجون
 سیر لقوه ۴۱ معجون طلا و عسل و مسافرا و قلب ۴۲ معجون نقره و ایضا
 ۴۳ معجون بید الورد و استقا ۴۴ معجون حجاز الیود و در و در و ۴۵ معجون
 فلا سفدر سلسل البول ۴۶ معجون زرد و نقصان باه ۴۷ معجون زر و عونی
 ایضا ۴۸ معجون سورنجان و روج مفاصل ۴۹ معجون عشب و ایضا ۵۰ معجون
 و حیات ۵۱ معجون ماسک البول و زو با بیطس ۵۲ معجون بار و بالیو لیا ۵۳ معجون
 مار و ایضا ۵۴ معجون تخم ترب و نقصان شهوت ۵۵ معجون بار و در و سر ۵۶ معجون
 گرم و لقوه ۵۷ معولات و عظمت و لذات و منعطات و منترات و علاج اطفال ذکر
 ۵۸ لذات و درات حیض و منترات زن و محققات و ضیقات و مبکرات و طلیبات
 و مبلات و مقویات جسم مسقطات و مانعات حل - در آخر علاج مخصوصه زنان -
 لمبرست چهارم - نون - ترک بند و ترکه و زکام - تطول با و نه در و
 پستان - تطول محل شیسور در و در و ۵۹ نفوخ در نزول الماء ۶۰ نفوخ سعد
 در بید و ریافت شود و خشبو نشود -

بسنی و بار جواب و بار و بار الغرض کہ جب بار جسنی جواب دیا ہے اونی ہے بار حج و ادا
کر گیا اور جس نے جواب نہیں دیا وہ حج سے محروم رہیگا۔ عبد اللہ بن عباس رضی اللہ
عندہ فرماتے ہیں کہ سب سے بھلی اہل میں سے جواب دینا اس واسطیٰ کہ نبی بکثرت حج کرتے
ہیں۔ پس اس آیت شریفہ سے فرضیت حج کی دو طرح پر ثابت ہے اولاً
جب خداوند کریم دوسرے شریعت کا حکم بیان فرما کر مفسوخ و فسخ فرمادی تو وہ حکم غیر
بھی لازم ہوا ہے ثانیاً بقول بعض تشرین اگر اس آیت کی مخاطب ہمارے
رسول صلی اللہ علیہ وسلم ہیں تو فرضیت حج کے بلا تکلف ثابت ہے۔

حضرت عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہ کے روایت سے صحیح بخاری اور صحیح
مسند میں ہے کہ فرمایا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے نبی کریم ﷺ کی شہادت
شہادۃ ان لا الہ الا اللہ و ان محمداً عبداً و رسولہ و
انما الصلوۃ و ایتاء الزکوۃ و الحج و صوم رمضان ترجمہ
بنیاد اسلام کی اور پانچ چیزیں ہیں کہ ہر ایک کو اپنی سبابت ہے کہ نہیں ہے کوئی معبود
بمحق ہوئی اللہ کے اور تحقیق محمد بندہ اور رسول اس کے میں دوسرے بیکٹ نہا
نماز کا تیسرے و نیاز کوہ کا چوتھی حج پانچویں روزہ رمضان کے لیے چھٹیں سبب
سنی ظاہر ہے کہ حج ارکان اسلام میں ہے مانند نماز و روزہ کی۔ جو کوئی اپنی قدرت میں
حج کرے اس کا اسلام پورا نہیں کہ حج کہ چہیز بدو بنی جمیع ارکان کے تمام ہیں
حضرت سیدنا امیر المومنین علی رضی اللہ عنہ کی روایت سے جامع میں
میں ہے کہ فرمایا رسول خدا علیہ السلام و ایتانہ من ملک زاد او و اخلہ
تبلغہ الی بیت اللہ و کہ حج لا علیہ ان یوموت یومئذ
او نصر لہ یا ترجمہ جو شخص ملک ہو تو شہ و سوری کا جو پہونجائی اس کو بیت

نک اور وہ حج نکرے پس نشرق نھیں اور سپر کرے یھودی یا نصرانی یعنی او سکا گناہ
 اور یہود اور نصرانی ہونا برابر ہے کیا معنی کہ یہود و نصاریٰ حج کے قائل نہیں۔ اس
 حدیث سی فرضیت حج کے مسئلے ثابت ہے کہ جس فعل کے نکر نہ پر وعید وارد ہوتی ہے
 او سکا کرنا لازم ہوتا ہے۔ بقول صاحب ترمذی یہ حدیث غریب ہے لیکن اور سندین
 بھی اردھی چنانچہ سند دارمی میں ہے امامہ سی نقول ہے قَاتِلِ سُوْلَ اللّٰهِ مَنْ
 لَمْ يَمْنَعْهُ مِنَ الْحَجِّ حَاجِرٌ طَاهِرٌ اَوْ سُلْطَانٌ جَائِرٌ اَوْ مَسْرُوعٌ
 حَائِرٌ فَمَاتَ وَلَمْ يَحْجْ فَلَيْتَ لَوْ اَنْشَاءَ يَهُودِيًّا وَاَنْشَاءَ نَصْرَانِيًّا
 تَرْجِمُوْهُ رَاٰ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَسْكُونُ نَكَرَ حَجَّ كَرِهَ سَيِّئًا كُوْنِي حَائِرًا
 طَاهِرًا يٰ اَبَا دُشَاه ظَالِمٌ يٰ رُوْكُنِي وَاَلَا بَسَ مَوَاوِجِ كَيْتَا تَهَا بَسَ مَرَّةً يٰ هُوْدَ
 هُو كَرَا يَنْفَرْنِي بَكْرَ۔

م خلاصہ یہ ہے کہ آیت ثا و حدیث ثا مذکورہ سی فرضیت حج کی ثابت ہے مگر تمام
 میں کیا فرض ہے۔ مسیح سلم بن ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سی وایت ہی کہ فرمایا
 جَنَابِ السَّلَامِ عَلٰی اللّٰهِ عَلَيْهِ سَلَمٌ نَّهْ خَطْبِيْنِ يٰ اَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فُرِضَ
 عَلَيْكُمْ الْحَجُّ فَحُجُّوْا فَقَالَ حَبْلٌ اَكَلٌ طَامِرٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ
 فَسَكَتَ حَتّٰى قَالَهَا ثَلَاثًا فَمَا لَكَ لَوْ قُلْتَ نَعَمْ لَوْ جِئْتُ وَ
 لَمْ اَسْتَطِعْتُ ثُمَّ قَالَ دَرَفْنِي مَا تَرَكْتُمْ فَاَنْتُمْ هَلَاكٌ
 مِنْكُمْ اِنْ قَبْلَكُمْ يَكْتَرِبُ سُوْلُ اللّٰهِمْ وَاخْتَلَفُوْهُمُ عَمَلًا
 اَنْبِيَا يَحْمِيْهِمْ فَاِذَا امَرْتُمْ بِشَيْءٍ فَاَنْتُمْ اَمِنْتُمْ مَا اَسْتَطَعْتُمْ وَاِذَا
 نَهَيْتُمْ عَنْ شَيْءٍ فَلَمْ تَعُوْهُ تَرْجِمُوْا يٰ لَوْ كُوْفِرْتُمْ كَيْتَا تَهَا بَسَ مَرَّةً يٰ هُوْدَ
 مَرَضٌ كَيْتَا اَيْكٌ مَرُوْنِي اِيَّا بَسَ مَرَّةً يٰ هُوْدَ مَرَضٌ كَيْتَا تَهَا بَسَ مَرَّةً يٰ هُوْدَ

یہاں تک کہ اوسنی وہی بات تین بار کہی تھے۔ فرمایا اگر کہتا میں مان بیشک واجب
ہو جانا ہر سال اور سبب طاعت نہ کہتی تم ادا کر نیکی۔ بہو جب پیشا بن عباس کے مرد
ستفسر سے بن عباس سے۔ کہ نہ احمد و نسائی و سنن و اقطنی حسیب روایت اللہ
بن عباس حدیث مذکورہ میں اس قدر زیادہ ہے والحق مسکت من زاد و قطع
ترجمہ۔ اور حج تمام عمر میں ایک بار فرض ہے پر حج زیادہ کرے تو قبول ہے۔

ابن عباس رضی اللہ عنہ سے من ابی داؤد میں مروی ہے کہ فرمایا جناب یہ اہلین
خاتم النبیین علیہ السلام نے من زاد الحج فلیجعل ترجمہ جو قصد حج کا کہتا
ہو شتابی کرے یعنی جس سال میں اوس پر فرض ہوا اوسنی المین بجالاؤ
یا سفر کہ کی طرف کرے۔

۱۔ تنسک کرانی میں روایت ہے کہ فرمایا انحضرت صلوٰۃ اللہ علیہ نے۔ فاجعلوا فی الحج
فان احکمکم لا یدری ما یعرض لہ ترجمہ یعنی شتابی کر و حج
میں اس واسطہ کہ کوئی تمہارا نہیں جانتا ہے کیا چیز عرض ہو گے اوسکو۔ یہی مذہب
ہی امام ابو حنیفہ و امام ابو یوسف و امام مالک علیہم الرحمۃ کا مگر امام محمد و امام شافعی رحمۃ اللہ
علیہما کے نزدیک الفور و جب میں۔ یہ اختلاف اس صورت میں ہے کہ ظن غالب
سلامتی کا ہو اور جو سبب مرض یا ضعفی کے ظن غالب ہلاک کا ہو تو بالاتفاق فی الفور
واجب ہے۔ اگر قبل مزیکے حج کیا تو ادا ہوا اور گناہ جاتا بالاتفاق۔ اگر بعد و نہ حج کر نیکی
موا بالاتفاق گنہگار نہ۔ فور والی دیکھنے والی کو فاسق و مردود و اشحات کہتی ہیں
بخلاف تراخی والوں کے مگر استلاعت بالاتفاق شرط ہے۔ حضرت مسرور کا کہنا
صلی اللہ علیہ وسلم نے خود حج کے ادا کرنے میں تراخی کے ہے یعنی انحضرت علیہ السلام پہ چٹھی
سال حج فرض ہوا اور دسویں سال ادا کیا۔ فور والی کہتی ہیں کہ وہ تراخی ضرورت کے

جہت سی سی بس نظامت ثابت نہیں ہوئی۔

حضرت ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ کے روایت سی سی صحیح بخاری اور صحیح مسلم میں ہے
 الْعَمَلُ فِي الْعَمَلِ كَفَانٌ لِمَا بَيْنَهُمَا وَالْحَجُّ الْمُبَرُورُ لَيْسَ لَهُ
 جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ ترجمہ ایک عمرہ دو سرے کے برابر ہے اور حج مبرور کے
 نہیں جزا گنت۔ حج مبرور یعنی حج مقبول قیامت اس کی یہ ہے کہ حاجی اپنے
 تین گنا ہونسی بچاوی اور حج اور کمالی ربا اور فخر سے محض خدا کے لئی ہو بقول رسول
 محمدین اگر حاجی کے اعمال صفات بعد حج کے پہلی سے اچھی ہو جائیں تو حج مقبول
 ہے والا ناقبول۔

۱۔ صحیحین میں ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ سے روایت ہے کہ جب خدا کی واسطہ حج کیا اور عمرہ کرنے میں
 کے بات چیت کی اور ہر ہونسی ڈنگہ و جہاں کیا وہ پہلے وقت ایسا پاک ہو گیا
 کہ گویا اوسے روز شہم بادری نکلا ہے۔

حضرت عبداللہ بن سعد دمشقی رحمہ اللہ سے جامع ترمذی میں روایت ہے کہ
 فرمایا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم: مَا دُعِيَ ابْنُ الْحَجِّ وَالْعَمَلُ فِيهَا لَيْفِيَانِ
 الذَّنْبُ وَالْفَقْرُ مَا يَسْفِلُ كَثِيرٌ نَحْبَتِ الْحَدِيدِ وَالذَّهَبِ
 وَالْفِضَّةِ تَبِيدَ سَاهِدٌ كَرُوحٍ أَوْ سِدْرٌ كَوَاسِدٍ كَيْدٌ وَنُودٌ وَكَرْتَمٌ
 گناہوں اور محتاجی کو جیسے دور کرتے سہا پہلی مثل لوسہ اور سونا اور چاندی کو
 آس کی تاب میں نہ کو رہ کر جسے ملوف کیا کہ بے کاشات پتھر سے کیا اللہ تعالیٰ بدلہ
 ہر دین کے ثواب تراو کر دے و غیر سلام کا اولاد حضرت اسماعیل علیہ السلام سے ہے۔ اور
 جسے سونے کے صفا مردین ثابت کیا گیا اللہ قدم اس کے بل ہر اظہر۔ عذبت اللہ
 میں ذکر ہے کہ ثبات طواف ایک عمرہ کی برابر ہیں۔

۱۔ ابوہریرہ سنی فاکہ ناقل ہے کہ فرمایا آنحضرت صلوٰۃ اللہ علیہ نے۔ حج و عمرہ کرنا ہوتا ہے
ہمان میں اللہ کی اور زیارت کرنے والے اوس کے ہیں اگر اوس سے کچھ مانگیں دیا ہے
آنحضرت چاہیں بخشا ہے دعا مانگیں قبول کرتا ہے شفاعت کریں قبول ہوتی ہے
اور جو مہدوین ایک ایک کے بدلہ لاکھ لاکھ کا ثواب لیکھا قسم ہے اوس ذات کی جس نے
بنی کیا ہے مجھ کو سچ ایک دم اوسنی بہاری ہے تمہاری اسن بہار سی اور ا
کیا پہاڑ ابو قیس کے طرف ۔

۲۔ عذۃ الانامہ فی المکران الاجابہ میں مذکور ہے کہ فرمایا آنحضرت علیہ السلام نے منہج کج
یومئذ ہذا البیت من حلال او معتبر ذلک کان مضمونا
علی اللہ ان رحمۃ لا مدۃ ما جبر و عنہ لا واز قبضہ ان ینزلہ
الجنة ۔ ترجمہ جو نکل قصد کر کے اس کج کج کرنے والے یا عمرہ لانے والی سے
ہے ذمہ اللہ کا اگر اس کو پہری پہری و مزدور اور غنیمت کی ساتھ اور اگر اس کے
روح قبض کسی دخل کرے اوس کو جنت میں ۔

۳۔ مشک البوفصل کرافی میں روایت اس رضی اللہ عنہ کے مندرج ہے کہ فرمایا
رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم نے جو موارہ میں لایا جاتے بخشا ہے حق تعالیٰ اوس کے
گناہ پہلی اور کھولا جائیگا اوس کا دفتر حساب کا اور نہ تولی جائیگے اوس کے اعمال اور وہاں
ہوگا جنت میں بغیر حساب و عذاب کے ۔ بروایت دیگر لیکھا اوس کو ثواب حج و عمرہ
کرنا الا قیامت تک ۔ بروایت دیگر ۔ چہ اگر لایا اللہ اوس کے لئے ایک نرستہ
کج کو تارہ لایا اوس کے دھڑے قیامت تک ۔

۴۔ ترمذی سنی روایت ہے کہ آنحضرت علیہ السلام کا ارشاد ہے ۔ بہتر دنوں سے وہ
عرفہ ہے جو جمعہ کے دن ہوا اور اس دن کاج بہتر ہے اور دنوں کے ستر چم سے

عزیز تاجہ الداع سرور عالم مخدوم صلی اللہ علیہ وسلم کا بھی جمعہ کے دن واقع ہوتا بلکہ سرور
 ونصاری و مجوس کی بھی اوس دن عید تھی شاید بسبب اسی حدیث کی جس میں
 میں بروز جمعہ شہے لوگ حج اگر کہتی ہیں فی الحقیقت اس حج کا بڑا ثواب ہے لیکن قرآن
 مجید میں حج اگر سے راجع عین ہے نہ کہ یہ وہ راجع از سے حج منوع جو عمر کو کہتی ہیں
 ۱۵۔ حاکم اور بیہقی سے روایت ہے کہ فرمایا رسول اللہ علیہ التوحید و الطہارۃ - حاجی
 سوار و سنی کے لئے ہر قدم کے سونیکیان ہیں اور ہر قدم حاجی پیادہ کی لئے سات
 سونیکیان ہیں نیکوئیوں میں سے عرض کیا یا رسول اللہ نیکیان حرم کے کیا ہیں فرمایا
 ہر ایک لاکھ بیس کے برابر ہے یعنی ایک سیکی کہ منظمہ میں لاکھ بیس کے برابر ہے
 ایک رکعت لاکھ رکعت کی برابر ایک نقلی روزہ لاکھ روزہ کی برابر ایک درم صد لاکھ
 درم کے برابر -

۱۶۔ فرمایا سرور کائنات مخدوم جودات علیہ السلام و اشواۃ نے من اعظم فی شہری
 رمضان عن عمر بن الخطاب عن عائشہ عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 عمر کیا پس گو یا اوسنی ایک حج کیا میرے برابر -

۱۷۔ عباس بن مرداس سنن ابی ماجہ میں روایت ہے کہ سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم
 فی عرفات پر روز عرفہ کے بخشش گناہ عاجیان امت کے لیے دعا کی حکم ہوا بخشش
 یعنی ہر گناہ مگر حق العباد حضرت صلوات اللہ علیہ نے عرض کیا اگر تو چاہتے معلوم کو
 جنت میں اور ظالم کو بخشش کہہ جواب نہ ملا جب مزدلفہ میں اگر صبح کو پہر و طاعت کے
 تو قبول ہوئی حضرت علیہ السلام ہستی لگی اصحاب رضی اللہ عنہم نے عرض کیا آپ
 ایسی جگہ ہستی نہ تھی سرایا دشمن خدا ابلیس نے جو عداوت کیا کہ دعا میری مقبول
 ہوئی خاک سر پر ڈال کر یہ پکارنے لگا یا دیا تعیسی ہاک ہو یا میرا یا نبی راہ حق

عذاب میرا تھا نہ فیضیت حج کے دیکھنی چاہیے کہ بخشا جانے کا حق العباد و مظلوم کا
سوا حج کے اور کسی عبادت کی سبب نہیں ہوتا۔

۱۵۔ حدیث شریف میں وارد ہے **أَعْظَمُ النَّاسِ نُبَأً مَنْ قَفَعَ رَفْعَهُ**
فَقَطَّنَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَغْفِرْ لَهُ ترجمہ بڑا گناہگار لوگو میں وہ شخص ہے جو عرفہ کی من
عرفات پر ٹھہرے پس گناہگار کہی کہ اللہ نے اس کو نہیں بخشا۔

۱۶۔ حضرت امام حسین رضی اللہ عنہ علیہ اپنی سالہ میں تحریر فرماتی ہیں۔ کہ صحیفہ
علیہ السلام میں تھنالی فرمایا کہ حج کے دن آٹھ لاکھ حاجی آئے ہیں اگر کم ہوتے
ہیں تو فرشتوں کو بھیجا کہ آٹھ لاکھ پورے کر دیا ہوں اور تیرہ ہزار فرشتہ ہر روز طواف
کعبہ کے لیے بھیجا ہوں۔

۱۷۔ حیات القلوب میں بحر عمیق سے بقول امام ابو بکر محمد بن حسن نقاش کے منقول
اکثر عدد حجاج کا چھ لاکھ سی پندرہ لاکھ تک پہنچتا ہے۔

۱۸۔ امام غزالی احیاء علوم دین بوالہ ارشاد رسول اللہ علیہ السلام کی تعداد حجاج
چھ لاکھ تحریر فرماتے ہیں۔

۱۹۔ مشہور تصانیف میں کہ جملہ انبیاء علیہم السلام پیادہ پا حج کیا ہے اور حضرت آدم علیہ السلام
نے سبز چٹائی پر چل کر چالیس حج ادا کیے۔ جب حضرت آدم علیہ السلام حج کے لیے
جلی فرشتوں نے کہا یا آدم ربِّکَ فَاَنْتَا حَجٌّ فَاَنْتَا قَبْلَکَ بِالْفَنی عِلَام
ترجمہ اے آدم جا کر اپنا حج کہ تحقیق پہنچنے حج کیا ہے تو پہلی دو ہزار برس۔

بیان مین فضائل زیارت رسول اللہ علیہ السلام و ثبوت حج و عمرہ

۱۔ زیارت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کی افضل عبادت اور قرین سبب کی ہے بلکہ

کتاب فی فضائل زیارت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم

بعض کے نزدیک عین واجب ہے۔

۱۔ خاتم النبیین منج اولین و آخرین صلوات اللہ علیہ سترے ہیں من حج البیت
وکم یؤثر فیہ فقط جفا ہے و طے اذن عدی حج ترجمہ جسنی حج کیا طے
کعبہ کا اور زیارت نہ کی میرے بھائی غلام کیا اور سے ترجمہ روایت کیا اس حدیث کو ابن عمر
۲۔ ارشاد رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم بروایت واطمین منی ارنے وجبت
لہ شفاعتی ترجمہ جسنی زیارت کی میرے درجہ ہو اسکی لے شفاعت میرے
۳۔ بروایت صحیحہ من حج وذا قبر قبری بعدہ و فی کان کمز زائری فی
حیاتہ ترجمہ جسنی حج کیا اور زیارت کے قبر میرے کی بعد وفات میرے کی گویا
اوسنی زیارت کی میرے زندہ کی میں

۴۔ ارشاد مولانا وسیدنا محمد رسول اللہ علیہ التحیۃ و التسلیم بروایت ابن جوزی
غبار اللک سینک شفاء من الجذام ترجمہ خاک مدینہ کی شفا ہے
واسطہ جذام کے۔ دوسرے روایت میں لفظ برص کا ہے۔

۵۔ ارشاد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم غبار شفاء من الجذام ترجمہ خاک مدینہ
شفاء ہر بیماری سے۔

۶۔ مسلم بن وارثی من صبر علی کراہ المذنبۃ وشدتہا
کنت لک شفاء من القیمۃ ترجمہ جو سہاری سختی اور
شدت مدینہ کو ہو گا میں اس کے لئے گواہ یا قریب ہو گا شفیع قیامت کے دن۔
۷۔ ارشاد شفیع الذین یتد المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم بروایت حضرت انس
من صلی فی مسجدی اربعین صلوۃ لا تقوی صلوۃ
کتبت لہ برآۃ من النار برآۃ من العذاب والنفاق

ترجمہ جو میری مسجد میں ہالیس نازین پڑھ رہے کہ نافذ نہوا میں سی کوئی لکھا
جاو گیا اور کے لئی بجاؤ و درخیز اور عذاب اور تمام سی -

بیان یتیم میں مسائل متعلق حج و عمرہ

۱۔ استطیع پر حج فرض ہے۔ اور استطیع مراد ہے مسلمان آزاد عاقل بالغ صحیح بدن
قادر زاد و راحلہ پر سوای حاجت اصلی کے حج کے مہینوں میں یا بروقت سفر حجاج
کے اور کے وطن سے بی شراط امن یا ہ کی۔ راحلہ مراد ہے ہونیکے معینی ہن کی لکھ
ہو خود سواری کا یا اگر یہ کہ لئی سکتا ہو۔ حاجت سی قدرت راحلہ پر ثابت نہیں
ہوتی۔ قادر ہونا زاد و پر سوای حاجت ہے لئی کی یہ کہ سوای ادای فرض کے
اگر حج مہربانی بی کا ہو سو اسے حج کہرا و خدا مومن اور ثبات البیت و نفقہ عیال وغیرہ
اپنی گھر پر کرنے تک کا خرچ موافق کہانے پہنچی سواری و عیسیرہ کی کہتا ہو۔
اور نیز زاد و راحلہ موافق عادت ہر شخص کے ہر شے جو شخص ہمیشہ گوشت کھاتا ہو وہ
نہیں کھانا اگر قدرت گوشت نہیں تو وہ استطیع نہو گا علیٰ ہذا القیاس عالم
سواری کا سبب ہونا چاہیے۔ اگر گویا و سکے بچے سی زیادہ ہو کہ گرایہ پرویا ہو یا کیا
کہتا ہن و ہنیکے حاجت سی زیادہ ہونا کہتا ہن طب نجوم و عیسیرہ کی خواہ او کے
طرف حاجت ہو ہوں یا لڑکے غلام جیسے خدمت نہ لیتا ہو۔ اگر کسی کے
گھر و لونڈی غلام نہیں مگر نقد ہوتا ہے کہ جس سی حج کرے یا گھر مع سامان کے مول
لی اس صورت میں بھی حج کرنا چاہیے۔ اس راہ سی یہ مراد ہے کہ طالب
اوہمیں سلامت ہو اگر جیانا کہ سی بچل یا و یا میں آفت آوی وہ داخل امن ہے
کس لیے کہ وہ اتنا سے امر ہے۔ فقیر کرمی سی سینے پوہا بخوف قوم قرامطہ

مسائل متعلق حج و عمرہ

پاشندہ جنگل حج ساقط ہے فوراً جنگل آفتون سسی خالی نہیں ہو گا ہوا کے شعلات
 بطلان نہیں کیا سنی کہ کم ہونا پانیکا اور شدت گرمی کے اور طہا لو کا جو لازمہ جنگل اور
 موجب تکلیف عظیم ہے باعث بطلان استطاعت نہیں ایسی ہے اسکا حال ہے ابو کی
 اسکا کافی ہے چوتھ تین سو چوبیس میں فتویٰ عدم امن او کا ویا تھا تو اس زمانہ میں
 لوٹ وڈا کہ غالب تھا۔ برکان میں لکھا ہے کہ اگر جمال سلامت و ہاکت برابر ہو تو بھے
 امن نہ نہیں۔ یہ سب شرطیں ہر کے لینی میں عورت کے لئی سوای شرط مذکورہ
 کے اور یہی شرطیں وہ آگے آئیگی۔

۲۔ غلام و مجنون کم عقل و بچہ و چھ فرض خنہیں پہلی اگر بچہ قبل بالغ ہو نیکی
 اور غلام پہلی آزاد ہو نیکی حج کر گیا خواہ وہ حج باجارت اس کے مولا کے ہوا و سس
 حج فرض ساقط ہو گا بلکہ بعد بلوغ و آزاد ہو نیکی بشرط استطاعت و دوسرا حج لازم
 اگر حج البستہ پہلا حج نوافل میں شمار ہو گا۔

۳۔ آج لو لی از سبہ مغلوں بیمار شیخ فانی پر کہ قدرت سواری پر پنی آپ ہر نیکی
 بدون مشقت عظیمہ کے نہ کہتی ہوں نزدیک حضرت امام ابو حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ کے
 و جب سین۔ نہ خود اپنے انکی مال پر کہ اور سی حج کراوین یا عتے وقت و صیت
 کریں۔ دوسرے امام صاحبان علیہم الرحمہ کے نزدیک انکی مال پر واجب ہے جو اور
 حج کراوین۔

۴۔ حج کے راہ میں سوار ہو کے جانا بہتر ہے تاکہ وقت ادا کرنے حج کی قوت با
 بخوبی رہے۔ اگر باوجود قدرت کی پیادہ چلے تو بھی جائز ہے۔

۵۔ امام مالک رحمۃ اللہ علیہ کے نزدیک استطاعت میں قدرت سواری پر ضرور نہیں
 صحت و قدرت پیادہ چلنے کے کافی ہے۔

۱۔ باشندگان اطراف کہ جو تین دن کے راہ سی کم پر ہیں اگر سناوہ چل سکتی ہوں سواری اونکے ایسی شرط نہیں مگر زاور ضرور ہے یعنی سناوہ اپنا اور اون لوگوں کا جنگنا نفعہ اس پر واجب ہے۔

۲۔ ارشاد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم باشندگان اطراف کہ مہر عظیمہ کے حق میں جو پیادہ چلتی ہیں اونکی ایسے اقبال ضعف نہیں بلکہ ہے لکھا شرف فضل علیک الراكب کفضل لیکن القدر علی سائر الناس الی ترجمہ پیادہ چلتی والی کو بزرگے ہی و پر سواری چلتی والی کے جیسے بزرگی عظیمہ القدر کی ہے اور اون پر شہ جو لوگ بدون زاد و راحلہ کے مانگتی کھانے جاتے ہیں نہایت بڑا کرتے ہیں جو بنیت امامی افضل کے بہیک مانگتی ہیں اور اکثر ایسی لوگ نماز وغیرہ فرضیات میں کے بھی پابند نہیں رہتی حالانکہ نماز کا مرتبہ حج سے زیادہ ہی نقل حضرت امام احمد بن حنبل رحمۃ اللہ علیہ سی سینی پوچھا کہ محض اللہ کی توکل پر اور بے سامان میرا حج کر لیا ادا وہی فرمایا جا لیکن قافلہ کے ساتھ نہ چلنا اوسنی کہا کہ تنہا نہیں جا سکتا ہوں فرمایا اللہ پر تہجو توکل نصیب قافلہ کی مال پر توکل ہے نقل حضرت شبلہ رحمۃ اللہ علیہ جب حج کو چلی فقراری سے فی کہا ہم بھی متوکل علی اللہ آپ کے ہمراہ چلتی ہیں کہا چلو مگر توشہ ساتھ نہ لو سوال نہ کرو کوئی کچھ دیوی نہ لو اونہوں نے قیسری شرط میں ہند کیا فرمایا کہ تمکو خدا پر توکل نہیں لوگوں کی توشہ ہے۔

۳۔ حضرت عبداللہ بن عباس رضی اللہ عنہ سی وایت ہی صحیح بخاری میں کہ میں نے لوگ اپنی تین متوکل سمجھ کر بغیر خرچ لئی جھکو اتنی اور مکہ والوں کو ستانی حق تعالیٰ نے اونکی حق بن یہ آیت نازل فرمائی وَتَزِدْهُ وَأَفَانِ خَيْرَ الزَّادِ النَّقْوَى ترجمہ توشہ ساتھ لینا کرو اس واسطہ کہ بہتر فائدہ

ٹوشہ کا بچنا ہے سوال کرنے سے۔

۱۔ عورت خواہ ضعیفہ ہو خواہ جوان اور بچی سوئی شریعت مذکورہ کی بہاد
شریعت بھی ہیں اول خالی ہونا عادت سے دوسرے ہمراہ ہونا خاوند یا محرم
جوان متقی کا بغیر چہرے کے مگر جو سی ٹھو۔ محرم وہ ہی کہ کہی اس کے ساتھ نکاح
بسبب قرابت یا رضاعت یا مصاہرت کے جائز نہ ہو مسلمان ہو یا کافر بندہ ہو
یا آزاد۔ زاد راحلہ محرم کا عورت پر لازم ہے۔ بہاد دای تکمیل شریعت مذکورہ
کے عورت کو اجازت شوہر کے حاجت نہیں۔ یہ شرط اس حالت میں ہے
کہ اگر عطف تک تین دن کے راہ سے کم نہ ہو۔ اگر تین دن سے کم راہ ہو عورت تنہا
جاء ہی محتاج محرم نہیں۔ بقول حضرت ابو حنیفہ و ابو یوسف علیہم الرحمۃ عورت
کو سفر ایک دن کا بھی بغیر شوہر یا محرم کے کرنا حرام ہے۔ لام علی قاری رحمۃ اللہ علیہ
نسک میں کہتی ہیں کہ بمقتضای فساد زمانہ اسی قول پر عمل کرنا چاہیے۔ حضرت
امام شافعی امام مالک علیہما الرحمۃ کے نزدیک ہمراہ ہونا نیکی بخت عورت کا مع مرد
و نیکو کے قائم مقام شوہر یا محرم کے ہے اور اجازت شوہر کی بھی شرط ہے۔

۲۔ حاجی اگر براہ دینہ گذرے مثلاً باشندگان شام بہتر یہ ہے کہ وہ پہلے زیارت
انحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ہی شرف ہو کر ہر حج کرے۔ اگر حج کرنا اور ہر فرض
ہی اور حج کے مہینے شروع ہو تو بہتر ہے کہ پہلی حج کے ہر زیارت کرے۔
۳۔ جو فاقی سوای ماہ شوال و ذی قعدہ و دہ مذہبی جب کے میقات پر گزری
وہ فقط عروہ کا احرام باندھے۔ اگر ان مہینوں میں میقات پر گزری ہو تو وہ پرست
عروہ یا قرآن یا تہن کے احرام باندھے۔

۴۔ میقات اس جگہ کا نام ہی کہ جہاں سے احرام باندھتی ہیں اور وہ پنج جگہ ہیں

سائل سلفہ بنفاز

سائل سلفہ بنفاز

تفصیل کی فصل اول باب اول میں ہے۔

۱۱۔ سوای باشندگان ملکهای مذکورہ کی اگر اورد کوئی میقات تو پرسی گندی یا در میقات کے چھین سی آدمی و سکا حکم علی نہیں میقات والوں کا ہے۔

۱۲۔ عین میقات ہی مذکورہ ہر حرام باندہین اگر خود اپنے سے گزری والا انکی سیدہ پرسی اگر معلوم ہو۔ اگر کسی میقاتوں دو زمین سی گز سے دانیسے یا دوسکے سیدہ پر حرام باندہنا بہتر ہے۔ اگر سیدہ میقات کی معلوم نہ ہو تو دو مشنل پرسی احرام باندہین اسلئی کہ کوئی میقات و منزل سی کم نہیں اسبوسطربہ سی جانے والے میں دریا میں یسک کے سامنے کسے جہاز والی تبادیتی میں احرام باندہتے ہیں۔

۱۳۔ حقد میقات میں اول کی اول حد ہر حرام باندہنا چاہیے تاکہ تمام میقات پر محرم گذر جائے جبکہ روایت میں تعیین مقام وار ہے وہیں سی احرام باندہی (شلا ابا علی میں مسجد شجرہ) بغیر باندہنی حرام کے ان میقاتوں سی اگر جانا درست نہیں۔ اپنی گہری حرام باندہ کر چلنا بہتر ہے بشرطیکہ ممنوعات احرام سی محترم ہو سکی والا میقات پر باندہنا چاہیے۔

۱۴۔ مکان احرام باشندہ مکہ کے لئی تمام حرم ہے مگر مسجد الحرام بہتر ہے خصوصاً زمین نما مکان اس عمرہ کار میں حل ہے مگر تنجیم بہتر ہے خصوصاً سجد عایشہ۔ جب تک معظمت میں افاقہ داخل ہو کر احرام سے نکلا تو حکم کی کار کرتا ہے خواہ نیت قاست کی نہ سی ایسا ہی حال ہے میقات یا حل الی کا اگر کسی کام کو بغیر باندہنا حرام کی کہ معظمت میں ہے۔ وقت احرام حجکا تمام مہیا سوال اور یقعدہ اور دس سن نوی حجب کے ہیں۔ بقول امام ابو حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ اس سے پہلے مکروہ ہے بقول امام شافعی رحمۃ اللہ علیہ ہرگز جائز نہیں۔

مکان احرام

وقت احرام

۱۱۔ جو اتفاق کی یا حرم میں جاننے کو بیعتات پر گزرسے اور سہرا حرام باندھنا حج یا عمرہ کا
 اور سہرا لانا ایک گناہان و دونوں میں سے ایک ہے بقول امام ابو حنیفہ علیہ السلام جو
 مالدار نہ ہو خواہ ارادہ حج و عمرہ کر کہتا ہو یا نہ کرے کی ایسی جاتا ہو سہرا حرام شافعی علیہ الرحمہ
 کے نزدیک اگر اور کام کو جاتا ہو سو ہی حج و عمرہ کے تو اوپر حرام حج یا عمرہ کا گناہ
 نہیں لیکن بیعتات پر رہنے والی بیعتات سے اندر رہنے والی یا ملی جو کہ کسی کام کو یا عمرہ
 پر بیعتات پر ہی گزرسے اور ہر ایک سے کہ یا حرم میں جانیکا ارادہ کر کہتا ہو یا نہ کرے
 نیست حج یا عمرہ کی مگر گناہ اتفاق اور سہرا حرام باندھنا حج و عمرہ کو لازم نہیں -
 ۱۲۔ عورت اگر عضو کامل یا تمام بدن کو ایک مجلس میں خوشبو لگادی یا پارچہ یا
 زرش کو تھوڑا یا بہت خوشبو دار کرے یا دائرہ ہی یا سر میں ہندی لگا دی یا کچھ
 سہی ہو وی یا عین خوشبو کو تھوڑا یا زیادہ کھاوی یا منڈ گلاب کیورہ اور مشک
 کثیر کے - کثیر وہ ہے جو اکثر نہد میں لگے ہے - یا دو مرتبہ سے زیادہ سر پر خوشبو
 لگاوی - اس پر دم قربانی لازم آتا ہے - اگر اس سے کتر ہو تو صدقہ مثل صدقہ فطری کو
 ۱۳۔ خوشبو کی استعمال میں قصد اور سہرا و خوشی اور جبر برائے یعنی ہر حال
 میں خواہ مرد ہو خواہ عورت جزا لازم ہے -

۱۴۔ اگر عورت کو سر پر کھاوی تو دو دم دینا چاہیے ایک خوشبو کی بدلہ دوسرا
 بدلہ لگانی کے بدلہ - اگر چند عضو کو کئی مجلس میں خوشبو لگا دیں ہر ایک کا
 کفارہ جدا گانہ ہے -

۱۵۔ مشک یا کافور یا عین اگر کفارہ پارچہ میں باندھے تو فطری کے برابر صدقہ دیوے
 اگر عود کا کپڑے میں باندھنا یا کھاوی منع کرنا ناجائز ہے - روغن زیتون درود
 کبچہ اگر خوشبو کی طرح بدن یا پارچہ میں ملے تو جزا لازم نہیں گو یہ دو نو فی نفسہ

خوشبو نہیں کہتی مگر اگر خوشبو کی اصل میں اگر یہ دونوں کہاوی یا بوائی میں لگائے
کچھ مضائقہ نہیں۔

۲۴ بیتی کے چیز میں اگر خوشبو ملے غالب ہو تو دم لازم آتا ہے اگر مغلوب ہو تو
صدقہ دینا پڑے۔ کہانی کے چیز میں اگر بدون چانیک خوشبو ملے مغلوب ہو تو
تو کچھ لازم نہیں آتا اگر غالب ہو تو صدقہ لازم آتا ہے چانیک بہر حال کچھ لازم نہیں آتا

۲۵ جیرا سود پر سی اگر ماتہ و منہ میں قدر کثیر خوشبو لگی تو قربانی دی کم لگے تو صدقہ

۲۶ پہلی احرام سی ایک عضو پر خوشبو لگی تھی اور بعد احرام کے دوسرے جا پر لگے
تو مضائقہ نہیں۔

۲۷ خوشبو لگانے سی اگر کفارہ لازم آوی تو اس خوشبو کو بدن یا کپڑے
دور کرنا چاہیے والا بعد ادا کرنے کفارہ کے اور کفارہ لازم آئے گا جب تک کہ
خوشبو باقی رہے۔

۲۸ سیاہوا کپڑا ایک یا چند ایک دن یا چند دن برابر بطور عادت کی پہنے
یا چند روز دن کو پہنی رات کو اتارے بغیر ترک کر نیسے۔ یا ایک دن میں بعض
وقت کرتے پہنی اور بعض وقت ٹوپی اور موزہ اور بعض وقت پاجامہ۔ یا سیارہ
چور یا چوتھائی سہ تمام روز یا تمام رات ڈانکے اوپر ایک قربانی لازم آتی ہے۔ جو
ایک دن یا ایک رات سی کم ڈانکے تو صدقہ مثل فطر کے دیوی قصد و سہو و
خوشی حیرا و جاننا و نجاتا اس میں برابر ہے۔

۲۹ تسبیح روی یا بیاری کے محرم سیر یا تمام بدن ڈانکے یا سی ہوئی کپڑے
پہنی جیتک وہ ضرورت باقی ہو ایک ہے قریبے لازم آتی ہے جو ایک قمیص کے
جگہ دو قمیص پہنے یا ٹو پے پر عامہ باندھیں۔ اگر ایک عضو کی ڈانکے میں دو عضو

کو دیکھنے مشا سڑوٹا کئی کہ ضرورت میں کر تہ بھی پہنایا ایک وقت کی ضرورت
میں بی ضرورت دوسرے وقت بھی سڑوٹا نکالتا تو دوسرا کفارہ دینا ہوگا یعنی تمام رات
باون میں دم اور کتر میں صدقہ دیوے لیکن عمرہ اگر تمام رات یا تمام روز سے کم خوا
ایک پہر میں بجالائی اور اول سے آخر تک سڑوٹا نکلتے رہے تو دم لازم آئے گا اور جو
تھوڑے دیر ڈانٹا ہو تو صدقہ دیوے۔

۳۔ سڑوٹا نہ پہر اگر بغیر مرض کے تمام روز یا تمام شب بچا نہ ہی تو مثل فطر کے
صدقہ دیوی اور باقی بد نہ پڑا نہ ہی سہی کچھ لازم نہیں آتا لیکن کمرہ ہے۔

۴۔ چہارم سڑوٹا ہڈی کے بال یا اس سے زیادہ یا ساری گردن کے یا دونوں بال
بغل یا زیر ناف یا پچھنی لگانے کی جگہ کے یا ساری ران یا ساق کے یا چند اعضا کے
ایک وقت بال مونڈے۔ یا بارہویں تک سر نہ مونڈا یا۔ یا قارن متہ سے لے
بارہویں تک قربانی نہ کی۔ یا ایک یا دو ٹاہہ یا ایک یا دو نوں یا دو نو پاؤں کے ناخن
ترا سے۔ یا صفامروہ میں سعی نہ کی۔ یا طواف یا رت بغیر ستر عورت کیا۔
یا رات کا مہر طواف فاروہ بدو ن عذر سوار ہو کر گیا۔ یا عات سہی بل نہ
پہر۔ یا نہ دفعہ میں قح قف نہ کیا۔ یا عورت کو شہتہ سہی بوسہ
یا سہا نہ کیا۔ ان سب سے عذر تو نہیں ایک قربانی لازم آتی ہے۔

۵۔ اگر کوئی نہ کو کوئی جگہ میں مونڈا ہر ایک کے بدلہ قربانی لازم ہے۔

۶۔ آٹھویں میں اگر چہارم سڑوٹا یا پہر دوسرے مجاہد میں دوسرا چوتھائی
سیلح سارا سڑوٹا یا تو قہیکہ پہلی بار کا کفارہ ادا کیا ہو یا ایک ہی قربانی
لازم آئے گی۔

۷۔ قارن قربانی کر نیے پہلے اگر سڑوٹا دی اور سہرہ یا نہ لگائی کہ

بسب گناہ کے دو سکر قرآن والی۔

۳۵ محرم اگر محرم یا غیر محرم کا سر مونڈی یا ناخن یا جوچہ بن کرے۔ مونڈنی پہلے اور کرنے والی پر صدقہ اور محرم مونڈا نیوالی پر دم لازم آتا ہے لیکن بروقت حلال ہو کر ضایقہ نہیں جیسے حج کر نیوالے کو بعد زبحہ اور سرہ لائیوالے کو بعد سعی کے دونوں پر کچھ لازم نہیں آتا۔

۳۶ سر اور دھارے کو چوتھائی سے کم منڈائی۔ یا ایک غسل کے اکثر یا ان دو کئے یا کسی محرم یا حلال سر مونڈا۔ ایک تہہ یا ایک ٹانگوں کی ہر ایک تہہ یا نوک کے کچھ ناخن کترے نصف صاع گندم صدقہ دیوین۔ ناخنوں میں ہر ناخن بے بدلہ نصف صاع دیوی لیکن مجموعی قیمت اگر تہہ یا نوک کے برابر ہو تو کچھ کم کرے۔

۳۷ سر یا دھارے یا ناک سی چند بال اوکھاڑے یا ماتہ پہرے سے دور ہو جاوین ہر ایک کے بدلہ پھر گہیون دیوین۔

۳۸ سوچہ دو درہم کے بدلہ صدقہ مثل فطر کے دیوی۔ لہر جو تھوڑی اونٹنی سے دو رکئی ہوں تو قیاساً کس ناچاہیے یعنی چوتھائی دھارے اگر نصف ہو تو نصف قیمت قربانی کے دیوے اگر چوتھائی ہو تو چوتھائی قیمت اسکے دیوی۔

۳۹ طواف نیرت اگر بے وضو کیا ہو۔ یا طواف و اع ترک کیا۔ یا طواف و اع و طواف تہم حالت جنابت میں کیا۔ ایک بکری قربانی کری۔

۴۰ طواف نیرت اگر حالت جنابت میں کری اونٹ یا گائی قربانی کرنا لازم آتا ہے۔

۴۱ طواف تہم یا طواف و اع یا طواف نیرت بے وضو کیا تو ایک صاع جو یا جو چارہ یا آدھ صاع گہیون صدقہ دیوین سان سب صورتوں میں اگر اعادہ طواف طہارت کے ساتھ کر لیا تو وہ کفارہ ساقط ہو جائیگا۔

۳۳ طواف عمرہ کا ہے وضو یا حالت جنابت میں کیا جب تک کہ میں ہوا عادی نہ کری اگر
مگر چلا گیا ہو کمرے قربانے کرے۔

۳۴ سنی میں اگر ایک پیرسی تین بہتر تک ترک کرے تو ہر پیر کے بدلہ مثل صدقہ
کے دیوے لیکن مجموع کے قیمت اگر قربانیکے برابر ہو تو خستیار ہے چاہے دم دیوے
چاہی صدقہ میں سنی کچھ کم کر کے دیوے۔

۳۵ رتل یا صطیج اگر طواف میں نکلیا یا دونوں میں جو راہ میں صغامروہ کے بن نہ
دوڑا تو کچھ کفارہ لازم نہیں آتا۔

۳۶ طواف سی بھلی اگر عمرہ میں سنی کے تو جائز نہیں۔ بعد طواف کے پھر سے
کرنے چاہیے۔

۳۷ گنکران یا ناخواہ ایک بار یا تینوں بار ترک کیا۔ یا دسویں تا بیسویں گورمی چھوٹا ہے
ترک کے قربانی کرے۔ اگر ایک بار سنی کم ترک کی تو ہر گنکری کے بدلہ آدھا صلح ہو
صدقہ دیوی اگر اس کے قیمت برابر قربانی کے ہو تو کچھ کم دیوے۔

۳۸ جنگلی جانور کا شکار کیا۔ یا بتایا۔ یا اس کے طرف اشارہ کیا۔ قصد آیا ہو یا کسی

اور طرح سی تو اس کے قیمت جو شکار کرنے کے زمانہ میں اس مکان میں ہوتی ہو یا قریب
اوس مکان کے جس قیمت کو فروخت ہوتا ہو دودھ و نصف سی مقرر کر کے اس

قیمت کی قربانی لیکر مکہ معظمہ میں ذبح کرے یا گندم آدھا یا صاع یا چھوٹا سا اور جو
ایک ایک صاع ہر ایک سکین کو دیوی۔ یا بدلہ ہر نصف صاع گندم کے یا ہر صاع ہوتا

و جو کے ایک روزہ رکھی۔ جو آدھی صاع سنی کم ہو تو خستیار ہے خواہ اوس قدر خیرات
کری خواہ اس کے بدلہ روزہ رکھی۔ ایسی ہے اگر قربانیکے قیمت سنی بھی خستیار ہے

خواہ خیرات کرے خواہ ہر صاع جو چھوٹا یا ہر نصف صاع گندم کے بدلہ روزہ رکھے

جو قیمت دو قربانی کی عزت پر ہو تو وہ فوریاً بیع کر کے یا ان کی قیمت خیرات کرے یا بارہ روزوں کے
 روزہ گزری کا اختیار لے یا اگر بیع کرے تو وہ بیع خیرات کرے۔ یا صاع یا نصف صاع کی بارہ روزہ
 ۱۸ ایک یا دو یا تین جو نہ پڑا بدلتی ماری۔ یا اس کا کم کرے جس سے جوین برائی بیع کرے
 کوہ ہو یا نہ ہو نہیں کھے یا دوسرے کو مارے لے دیوی یا بالوں کو ایسا بڑو کھاوی جو جوین کو
 تو ایک پیر گندم خیرات کرے اگر تین سنی یا وہ ہوں تو آدھا صاع صدقہ دیویں۔

۱۹ جو درخت حرم میں غیر پونے کے ایک پید ہونہ وہ درخت و شش سم کا ہو کہ جس کے پھل
 اگر اس کو حرم یا غیر حرم کا ٹی تو اس کی قیمت کے پیر گندم فی مسکین صاع دیوی یا برائی کرے
 میں بیع کرے مگر روزہ کہنا اس میں جائز نہیں ایسی پھل درخت سے نفع لینا بھی روا
 نہیں۔ اگر وہ درخت کسی کے زمین ملک میں ہو تو ایک قیمت مالک کو بھی دیو۔ گناہ خشک یا
 درخت خشک یا گناہ خراب یا کہنہ کی ٹی یا تہی جھاڑنے یا توڑنے کی قیمت نصف صاع دیوی یا برائی کرے
 ۲۰ جس گناہ کی کھارہ میں دم لازم آوی۔ اگر وہ بسبب زکری ہو تو گناہ کا کوئی بار
 ہے خواہ سرم میں قربانی کرے خواہ تین صاع گندم چھ مسکین کو جس طرح چاہے
 دیوی مگر مسکین کو دینا افضل ہے خواہ تین روزہ متواتر یا متفرق کھی۔

۲۱ جس گناہ کا کہ دم ہو و سکوترانی کبری کے کافی ہے مگر حسنی بعد ہر فی عرفات
 یا قبل خلق عورت سی صحبت کی یا طواف یارت کیا ہونا پاک ہونے یا چاکت
 و نفاس میں اور سکواونٹ یا گامی قربانی کرنا چاہیے۔

۲۲ جو جس گناہ کا کہت ارہ صدقہ ہے وہ ان شل صدقہ فطر دینا چاہیے مگر ٹی اور
 بہن کی بارہ روزہ یا جب بال کے دو کر نیکی بدلے پیر گندم یا چوہا دیوی چاہیے۔

۲۳ فرض حج میں ۱ حرام اور یہ ہر شرط ہے ۲ شہر ناعرفات ہر عرکہ کی دن
 زوال سہی و سوین کے صبح تک اگر چہ ایک لمحہ ہو جس حالت میں سنی قصد یا بغیر

۲۴ جو عورت اور سنی عورت
 بیع کرے یا شل صدقہ فطر دینا چاہیے
 ۲۵ جو عورت اور سنی عورت
 بیع کرے یا شل صدقہ فطر دینا چاہیے
 ۲۶ جو عورت اور سنی عورت
 بیع کرے یا شل صدقہ فطر دینا چاہیے

۲۷ جو عورت اور سنی عورت
 بیع کرے یا شل صدقہ فطر دینا چاہیے

قدیر کے ہاتھ بویا ہو جس سے طواف الزیارت اور یہ دونوں گن میں مکرر ہو گا
 کا اتوی ہے اس لیے صحبت کر نیسے پہلی ٹہرنے عرفات کے حج فاسد ہوتا ہے اور پہلی طواف
 کے فاسد نہیں ہوتا بلکہ ترتیب ان تینوں میں ۱ آواز کرنا ہر طرف ۱ اور ۲ کے وقت و
 مکان میں۔ قرآن کو رو میں سے اگر کوئی ترک کرے تو حج اور نہیں ہوتا۔ سعی بعد طواف
 کی اور سر نہ ڈالنا بھی نزدیک امام شافعی رحمہ اللہ علیہ کے قریب ہے۔

۵۵ زیارت حج کے دو قسم میں ایک عام و دوسرے خاص۔ عام پچیس میں ۱۰۰
 حرام میں سیقات پر گزرنا ۱ صفا و روضہ میں سعی کرنا ۲ بعد طواف کے سعی کرنا
 ۳ شروع سعی صفا سے کرنا ۴ پیادہ سعی کرنا بشرطیکہ عذر نہ ہو ۵ زوال سے
 غروب تک بلکہ چہرہ ات تک عرفات پر ٹھہرنا ۶ عرفات سے پہر نہیں مباحست امام
 کے عین امام سے پہلی روانہ نہ ہو ۷ تاخیر کرنا تا مغرب عثمانین مزاوہ ہو بخیتی تک
 ۸ طواف لغیر میں زیارت کو نواہ ایک ساعت ہے ہو ۹ رضی یعنی کنکریان مارنا
 ۱۰ اول ایک کنکریان مارنا پہلے سر موٹانی یا کترانی سعی ۱۱ کنکریان مارنا اوس
 ۱۲ میں کہ جماد کے لمبی قدرت ایام غز سے ۱۳ رومی اول اور طلق اور طواف میں
 ترتیب ۱۴ جن کی نزدیک ۱۵ ترتیب تینوں بار کنکریان مارنیں ۱۶ کرنا یا موٹنا
 ۱۷ کے بالوفا ۱۸ کرنا ان دونوں ایام میں ۱۹ کرنا ان دونوں ایام میں مکرر امام
 ۲۰ فضیلت الرحمہ کے نزدیک چہرہ نواہ ۲۱ ایام نحر میں طواف الزیارت
 ۲۲ کرنا ۲۳ تعلیم کو طواف میں شامل کرنا ۲۴ ماہی طرف سے طواف کرنا ۲۵
 ۲۶ ہجرت کے ساتھ طواف کرنا ۲۷ ستر عورت طواف میں کرنا ۲۸ پاک ہونا اگر
 ۲۹ طواف میں بعد ستر عورت کے ۳۰ اگر عذر نہ ہو طواف پیادہ کرنا ۳۱ بعد طواف
 کے دو گانہ پڑھنا۔ و اجابت خاص چہرہ میں ۱ آفاقی کو طواف رخصت ۲

وجبات

گنہگار از ناقارن متمتع کو پہلی حج سی ۱ طوافی کرنا قارن متمتع پر ۵ قربانی
 کرنا قارن متمتع پر پہلے سرسودانی یا بال کرانی سے ۵ قربانی کرنا قارن متمتع پر
 ایام نحرین ۱ حبس ترک کے بعد ترک کرنے سی دم لازم آوی وہ وہ جب کے کر
 کہی سی چند باتیں مستثنیٰ ہیں جیسے ترک کرنا دو گانہ طواف کا تاخیر کرنا تاخیر میں
 ۵ بقول فقہیہ بوللیث علیہ الرحمہ سنت ہو گدہ حج چار میں ۱ طواف اللہوم ۱
 رمل طواف کعبہ میں ۱ دوڑنا صفا مروہ میں ۱ رات کو رہنا منی میں ۱
 انکی ترک سی گنہگار ہوتا ہے مگر کفارہ لازم نہیں آتا ۱

سنت و گنہ گار

۵ و ایض عمرہ کی یہ میں ۱ حرام ہے ۱ طواف کعبہ کا ۱ گوارا حرام شرط طواف
 ۵ و اجابت عمرہ یہ میں ۱ طواف صفا مروہ کا ۱ مؤخر کرنا یا کرنا سکا ۱
 مستحب است سنن میں کی مثل حج کے ہیں ۱

واجبات عمرہ و زیارات

۵ مقصدات حج و عمرہ یہ ہیں ۱ صحبت کرنا سورج پہلی ٹہرنے عرفات کے
 منفس حج ہی ۱ صحبت کرنا قبل طواف کی سف عمرہ ہے ۱

مقصدات حج و عمرہ

۵ بعد از اپنی احرام کے عورت کے ایسی یہ چیزیں خاص ہیں ۱ سیاہ ہوا کرہ پہننا
 شل ۵ کرہ و پا جامہ و دستاں وغیرہ مگر خوشبودار چیزیں رنگا ہوا نہ پہننا
 سب زعفران وغیرہ کی ۱ پہننا موزوں و جرابوں کا جس سی ہڈی کعبہ کے
 ڈھکی رہے ۱ سر کو ڈھکی ۱ منہ پر کپڑا پہننا ۱ اگر پردہ نشین ہو تو منہ پر
 کہا پنچون ڈیزہ سی ڈھکنا بنا کر یا نہ کر اور سی کپڑا ڈھکنا کہ منہ کو غبار سی چھا
 بالفعل اکثر عورتیں جالیدار پنکھ کو کر کے برقعہ میں بقدر چہرہ کے لگاتے ہیں ایسے
 کپڑا بھی منہ پر نہیں پہننا چاہیے اور پردہ ہی ہو جاتا ہے ۱ لیک آہستہ کی ۱
 خطبہ اور رمل طواف میں نگیری ۱ استلام حجاز سود و استلام مکہ یا بوقت نماز

خاص عورت کے لئے

نماز و استلام حجاز و مکہ

مردم غیر نکاح سے مقام ایسا ہی ہے جس کے پاس جناب مردم غیر کا ازواج و دیگران طواف نہ ہو
 ۱۔ صفارہ میں مذکور ہے کہ ہفتاد و دو چوبیس مردوں کا جمع ہو چکا ہے ۲۔ اہم
 کہ اپنی کے وقت سر نہ مٹاوی ۳۔ بقدر ایک انگشت کی بال کتر اوی زیادہ کتر
 بخلاف مرد کے کہ او سکوتہ ہارم کے بال کتر نہ وجہ میں ۴۔ سر نہ مٹانا جائز
 خصیہ مختلف مرد کی کہ او سکوتہ و مٹانا بھی جائز ہے ۵۔ تاخیر کرنا طواف یا رت میں
 تاریخ بارہویں قمری جو سی بسبب نہ حین نفاس کے بخلاف مرد کے جو او سہر
 تاخیر سی م لازم آتا ہے ۶۔ ساقہ ہونا طواف و اع کا بوقت داغی ہر ایسوں کے
 بسبب نہ حین نفاس کے بخلاف مرد کے جو او سہر و جب ۷۔ عورت نہ وضو
 قمار و اس کو جمیع افعال حرم و عمرہ کی کرنا نہ جائزین طواف کعبہ کا جائز نہیں اس لیے
 کہ طواف مسجد میں ہوتا ہے اور ناک مسجد میں بانامع ہے لیکن بارہویں
 ہر نیکی اگر نہ سحالت میں طواف کرے تو نہیں اور ہو جائیگا۔ اگر عورت کہ اپنی
 اپنے طواف یا رت کی حین آوی اور ہر ای نہیں کیلین سحالت میں اگر طواف کرے
 حج او سکا حرم ہو گا اگر نہ کار ہو گے اس کے کھار دین اونٹ یا گامی تو بوقتہ ان او
 تو ہر ک طواف استراحت والی کو حرم و ملا و غزو کا پہنچا یا ہے۔ تشریح شریعت
 عورت کا کہنا ہے۔

۱۔ جو طواف کے بعد او کے صفارہ میں سعی کرے نہ ہر ای ۲۔ جو طواف کے بعد او کے
 کے پہر حج اسود کا سلام کرنا چاہیے گویا یہ اجازت چاہتا ہے تو اس صفارہ کے
 اور جس کے بعد سعی نہیں اور میں تہم بعد و گاہ کے کرنا چاہیے۔

۱۔ طواف کے سات قسم ہیں ۲۔ طواف عدم کہ طواف التیمہ اور ازواج و غیر
 کہتے ہیں۔ یہ فعل سب سے پیچیدہ و اسل ہو گا معطل کے بجا لانے میں لیکن اگر

امام نماز فرض یا نماز چنان پڑھا ہو یا نماز فرض یا وتر یا سنت سوکہ اس سے ترک
 ہوتے ہوں تو ان پڑھنے کو پہلی طواف سی واکری۔ اور وہ افاقی مغرب اور قاف
 سنت پڑھ کر کے ولسے اور متفق وکی پر۔ امام مالک رحمۃ اللہ علیہ کے نزدیک واجب ہے
 اگر طواف صفا مروہ کا بعد اس کے منظور نہ ہو تو رطل اس طواف میں نہ کرے۔ تا طواف
 الزیارت اسکو طواف الزکریٰ طواف اوجب طواف یوم النحر بھی کہتی ہیں۔ یہ حج
 میں نہ فرض ہے۔ وقت اسکا دسویں تاریخ کی فجر سی بارہویں تاریخ کی آخر تک
 ہی اگر اس میں تاخیر کر گیا تو دم لازم نیگا۔ طواف اوداع اسکو طواف الزمت اور
 طواف الصدقہ و طواف المفاصل و طواف آخر العهد بالبیت بھی کہتی ہیں۔ یہ پڑھا
 ہی افاقی پر مغرب ہو یا قارن بہتیم۔ عمرہ لانیولے اور کی پر وجہ بن۔ اول
 وقت اسکا بعد طواف الزیارت کی اور آخر تمام عمرے مگر خست ہونیکے وقت
 کہ عظیم سی افضل ہے۔ طواف عمرہ کا۔ یہ عمرہ میں فرض ہے۔ طواف
 تغلی جو کی یا افاقی بعد طواف تہم یا طواف عمرہ کی جب چاہی بجا لاوی۔ طواف
 تحیۃ المسجد۔ یہ مستحب ہے واصل ہونیوالی کے لئی اسواسطہ کہ حدیث میں آیا ہے
 تحیۃ مسجد کا طواف ہے۔ طواف التذکر۔ یہ واجب تذراعی والی پر۔
 اگر طواف کعبہ یا طواف صفا مروہ کر نہ میں تکبیر شروع ہوئی یا بجا نہ واسطہ نماز کے
 پیش آیا طواف کو چھوڑ کر نماز پڑھے اقی طواف کو بعد ادا کرے۔
 اگر وہ گاہ پر طواف کا نہ ہے میں واجب اور شافعی میں سنت ہے۔ بہتر یہ ہے
 کہ بعد طواف کے فوراً عام ہدایت کے چھپی پڑھے اسکے بعد بہتر مقام کی لئی اندر گیا
 بہر حلیم میز اب کی نیچی بہر حلیم سی جو کہ کعبہ قریب ہو بہر گرد کعبہ کے جو اس سے
 قریب تر ہو بہر اقی مطاف بہر جد الحرام بہر تمام حرم۔ حرم سی باہر ہی جائز

یہ طواف ہے
 اگر طواف صفا مروہ کا بعد اس کے منظور نہ ہو تو رطل اس طواف میں نہ کرے۔ تا طواف
 الزیارت اسکو طواف الزکریٰ طواف اوجب طواف یوم النحر بھی کہتی ہیں۔ یہ حج
 میں نہ فرض ہے۔ وقت اسکا دسویں تاریخ کی فجر سی بارہویں تاریخ کی آخر تک
 ہی اگر اس میں تاخیر کر گیا تو دم لازم نیگا۔ طواف اوداع اسکو طواف الزمت اور
 طواف الصدقہ و طواف المفاصل و طواف آخر العهد بالبیت بھی کہتی ہیں۔ یہ پڑھا
 ہی افاقی پر مغرب ہو یا قارن بہتیم۔ عمرہ لانیولے اور کی پر وجہ بن۔ اول
 وقت اسکا بعد طواف الزیارت کی اور آخر تمام عمرے مگر خست ہونیکے وقت
 کہ عظیم سی افضل ہے۔ طواف عمرہ کا۔ یہ عمرہ میں فرض ہے۔ طواف
 تغلی جو کی یا افاقی بعد طواف تہم یا طواف عمرہ کی جب چاہی بجا لاوی۔ طواف
 تحیۃ المسجد۔ یہ مستحب ہے واصل ہونیوالی کے لئی اسواسطہ کہ حدیث میں آیا ہے
 تحیۃ مسجد کا طواف ہے۔ طواف التذکر۔ یہ واجب تذراعی والی پر۔
 اگر طواف کعبہ یا طواف صفا مروہ کر نہ میں تکبیر شروع ہوئی یا بجا نہ واسطہ نماز کے
 پیش آیا طواف کو چھوڑ کر نماز پڑھے اقی طواف کو بعد ادا کرے۔
 اگر وہ گاہ پر طواف کا نہ ہے میں واجب اور شافعی میں سنت ہے۔ بہتر یہ ہے
 کہ بعد طواف کے فوراً عام ہدایت کے چھپی پڑھے اسکے بعد بہتر مقام کی لئی اندر گیا
 بہر حلیم میز اب کی نیچی بہر حلیم سی جو کہ کعبہ قریب ہو بہر گرد کعبہ کے جو اس سے
 قریب تر ہو بہر اقی مطاف بہر جد الحرام بہر تمام حرم۔ حرم سی باہر ہی جائز

بلکہ حاجی کے کہہ رہے ہیں وہی اسی لیے اس نماز کے قضا نہیں کیونکہ کسی مکان میں نماز کے ساتھ نماز نہیں۔ وقت طلوع وغروب ٹھیک پہرا بعد صبح کی طلوع تک اور بعد نماز عصر کے زروب تک اور وقت خطبہ اور شروع کبیر فرض کے اور باہر حرم کے مکروہ ہے۔ طواف اگر بعد صبح یا بعد نماز عصر کیا تو دو گانہ اس کا بعد طلوع پہلی اشراق کے اور بعد فرض مغرب پہلی سنت کی اور اگرے۔ اگر چہ یہ دو گانہ واجب ہے لیکن بسبب واجب بالغیہ ہونیکے جو تابع طواف کا ہی کراہت وقت میں حکم نفل کا کہتا ہے اس واسطے اسکے ترک میں دم لازم نہیں آتا۔ اگر بعد صبح یا بعد نماز عصر کے دو گانہ پڑھ لیا کراہت کے ساتھ واجب ہو گیا۔ پڑھنے میں معلوم ہو تو قطع کرنا واجب ہے اور پڑھنے کی بعد ادا وہ بہتر ہے مگر طحاوی و امام شافعی کے نزدیک علیہ الرحمہ مثل نماز خیار کے بعد صبح و نماز عصر کی مکروہ نہیں ہے۔

۵۳ طواف میں سلام و مسئلہ پوچھنا اور بتانا جائز ہے لیکن بات چیت نہ کرنا اور جو کما خالی عجز سے ہو چھوڑنا مستحب ہے۔

۵۴ کئی طواف کہہ لی کرنا اور دو گانہ پڑا کر کے سب کے بعد پڑھنا مکروہ ہی مگر امام ابو یوسف علیہ الرحمہ کے نزدیک کہنا اور کرنا طوافوں طاق کا جائز ہے۔

۵۵ عمرہ اور تمتع میں طواف دوم نہیں ہوتا۔ عمری اور کئی پر طواف نخست مطلقاً نہیں ہوتا۔

۵۶ خطبہ حج کی تین میں ہر ایک عید زوال کے ساتوین سی گیارہویں تک ایک ایک دن تک بدھ ہوتا ہے ہر ایک میں احکام مناسب اٹھال بیان کرتے ہیں۔ ساتوین ذی الحجہ کو بعد ظہر کے امام خطبہ پڑھے اوسین جلسہ نکری۔ نویں کو عرفات پر مسجد میں پہلی نماز ظہر کے مثل خطبہ جمعہ کی دو خطبہ پڑھے یعنی درسیا نہیں جلسہ کری۔

۱۷ گیارہویں کو سنی میں بعد نماز کے ایک خطبہ میں سالتین کے پڑھنے۔

۱۸ نماز عید کے حاجیوں پر وہی تکبیریں اسلامی کہ دسویں تاریخ حجاج کو سنی میں کنگر یا مارا قربانی کرنا۔ یہ وہی ہے کہ مغل میں پہلو چکر طواف الزاریت اور طواف صفارہ کا کرنا۔ پہر سنی میں ہلٹ جانا اور کام پڑنے میں تخفیف کے واسطے نماز عید کے معاف ہونے اگر دسویں جمعہ کو ہو تو نماز جمعہ کے معاف نہیں ہوا واسطے کہ اس تاریخ میں جمعہ کو اتنا فائز ہے کہ پس اس میں ہرج اتنا نہیں برخلاف عید کی کہ ہمیشہ دسویں کو ہوتے ہے اور جمعہ سنی میں جائز ہے اگر حاکم حجاز یا مکہ کا یا نائب و سکاوان موجود ہو۔

۱۹ تہلیل غنی بنو سبکی حاجی پر ضخیمہ جنسین مگر بعض کے نزدیک کلی پر واجب ہے۔ قارن و مشتمع پر قربانی واجب ہے۔ مقدور نہ ہو تو تین روزہ دسویں تاریخ سبکی سلی اور سات بعد ایام تشریق کے رکھی۔ یہ قربانی مشکرا نہ ہی اسلامی ہے۔

۲۰ سنی آپ کہا نا اور غنی محتاج کو کھانا ناجائز ہے۔

۲۱ قربانی اگر عوض گناہ کے ہو اور کو ناپ کہاوی اور نہ غنی کو دی نہ اپنی اصول و فروع (یعنی داوی دادا بیٹا بیٹی اور ان کی اولاد) کو دی مگر بھائی بہن محتاج کو دینا جائز ہے۔ حتیٰ بی شوہر کو اور شوہر بی بی کو اور اپنی غلام و لونڈ کو نہ دینا۔ لیکن غنی کو دینا جائز ہے۔ مفروضہ قربانی مستحب ہے۔ افراد جمع قرآن کے قربانی دسویں سنی بارہویں تک حرم میں کرنی چاہیے اس سے پہلی یا اخیر حرم میں یہ قربانی کرنی جائز نہیں۔ قربانی مرد کی جانی اور تندر کے اور نقلی اگر دسویں سنی پہلی یا چھٹی کرے تو جائز ہے۔

۲۲ مکی اور مینا کو تین دن متع جایز نہیں مگر کرین تو وہاں جا سکا گویم لازم آگیا۔

۲۳ بعد از نماز احرام کے اگر سبب بیماری یا خوف دشمن وغیرہ کی جھکو نہیں

عرض کیا کہ نیکی حج کی کیا ہے۔ وایا اطعام الطعام ولبس الکلام ترجمہ
کہانا کھلانا اور نرمی سی بات کہنا۔

۱۹ جہگہری وسخت کلامی بد مزاجی سی محترم ہو خرید فروخت میں بی احتیاطی کری
ارشاد سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم مَا مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَ لَهُ نُوبَةٌ إِلَّا مَا
كَانَ مِنْ سَوْءِ الْخَلْقِ فَإِنَّهُ كُلُّ نَابٍ عَنْ ذَنْبٍ عَادَ فِيهِ الْهُوسُ
مِنْهُ ترجمہ نہیں ہے کوئی گناہ اگر اس کے لئی توبہ ہے الا جو گناہ بد خلقی سے ہو
اس واسطہ کہ جب توبہ کرے گناہی پڑا ہے اس سے بدترین۔

۲۰ اپنی رفیق کے ایسی خاطر داری کرے کہ اس کے لئی اپنی سے بہتر چیز تجویز کری
نقل کیا جناب سالک محمد رسول اللہ علیہ التحیۃ و التسلیم ایک اصحابی کے ساتھ
ایک چارمین چسل ہوئی مائوسی و مسو کین تراشیں سید اصحابی کو دی پڑ
خود کھی اصحابی نے عرض کیا یا رسول اللہ آپ احق بن سید مسوک کی لئے
حضرت امی فرمایا مَا مِنْ صَاحِبٍ صَحْبٍ صَاحِبًا وَلَوْ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ إِلَّا
سُئِلَ عَنْ صُحْبَتِهِ هَلْ أَقَامَ فِيهَا حَقَّ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ أَضَاعَهُ ترجمہ
نصین کوئی پاس بیٹھنی والا کہ پاس بیٹھے اگر چہ ایک ہر لحظہ ہون سے مگر پوچھا جائیگا
اسکی صحبت سے کہ آیا بجالایا اوسین حق اللہ تعالیٰ کا یا ضائع کیا۔

۲۱ مستحب کہ شرکت کی کہانی و سوارسی و سیرہ میں نگری جو نزاع واقع ہو
رفیق راضی بھی ہو۔

۲۲ رفیق صالح عاقل موافق المزاج سفر از سودہ راغب خیر شری بخنی و الاسان
لیوی مگر قریب اتالی و انہوہ اگر باین صفات عالم ملی تو افضل ہے اوس سے مسائل و
خصوص حج و عمرہ کی سیکھی۔

۵۳۔ گناہ اور گنہگار بننے والے ہمراہ گناہگاروں سے۔

۵۴۔ جو اپنی گھر سی بغیر زاد و اولہ کی نکاح ہو سکے اور انکھی درجیت سے ہوا سکے دیوے والا جواب نرم دی اور دعا مانگے کہ اس کے حق میں کرے۔

۵۵۔ جو شخص قدرت حج کی کہتا تھا اور سبب شرطین اور سین موجود تھیں بہرہ معذور ہوا خواہ بسبب بہت بڑا پیکے یا بیماری کے مثلاً ٹولہ لنگڑا پاچہ اندام معلوم لایم نہیں خائف حاکم سی اور اسکے پاس مال ہے اور سہرا جب کہ وہ دوسرے کو مال دیکر اپنی طرف سے حج کرادی تاکہ ادا ہو جاوے بشرطیکہ ہیشہ معذور سے۔ اگر بعد حج کرانیکے عذر جاتا رہا اور کو خود حج کرنا چاہیے۔ اگر بحالت معذوری اوسنی کی طرح خود حج کیا تو ادا واقع ہوگا اور بعد وور ہونے عذر کے اور حج کرنا لازم نہیں۔

۵۶۔ جس حج و چہا وہ موالد و سنی صیت کی تھی حج کرانیکے تو وارثوں پر اوسکے حج کرنا تیسرے حدال سی لازم ہی جہا سنی سنی بیان کیا ہو ورنہ اوسکی وطن سی اگر تہائی مال کافی ہو والا جہا سنی کافی ہو سکے۔ اگر نائب الحج رہے میں موال تو پھر تہائی مال کسی اور کو خرچ دیکر اوسکے وطن سے حج کرائی اگر کافی ہو ورنہ جہا تک وہ پہونچا تھا اوسکے اگلی سی دس کو بھیجی۔ اگر وصیت کی تھی اور عمارت اوسکی طرف سے خود حج کرے یا اوسکے مال سے کراوی تو جائز ہے۔ حج نقل غیر کی طرف سے جائز ہے اگرچہ پہونچا تھا۔

۵۷۔ جس حج فرض ہو اور وہ حج کرنے کی واسطہ گیا ابھی قس حج کا نہیں آیا تھا کہ اوسنی وفات پائی۔ اگر بعد فرض ہونے حج کے فوراً روانہ ہوا تھا یعنی جس سال میں فرض ہوا اوس سال میں گیا تو حج اوسکی ذمہ نہ ادا وارث ہر اوسکی طرف سی اوسکے مال سے حج کرنا واجب ہے۔ اگر اوسکی وصیت ہو جہا سے اوسنے بیان کیا ہو ورنہ اوسکے گھر سے قبل ہے امام ابو حنیفہ رحمہ اللہ علیہ کا اور سی پرفتنی ہے۔ دیگر صاحبان علیہم السلام کے

حج و عمرہ

ایک عرض کنم بجزو زار سے	انداخته سر بخاکسار سے
و در گه توفیق بول افتد	بطفیل روح پاک احمد
آن احمد فخر اولین است	سر تاج تمام آخرین است
آن نیز ساطع جهان تاب	بنمود تمام کفر بے آب
آن در یتیم بے بهار را	سردار نمود از بسیار را
در شان رسول گفت لولاک	بگشت عروج او ز افلاک
چو او نور رسول شد نمایان	تا یکی کفر گشت تابان
چون ذات رسول گشت موجود	بنمود تمام کفر بے بود
شد کعبه پاک معبد ما	بشکست بتان محل کبر
گر حج و نذر ضیعه گذارم	بر مکه مدینه جان نثارم
در روز جزا تمام مخلوق	از مدفن خویش جوق در جوق
گردند بدرگاه الهی بنام	شمرنده و درخت و مضطر قاصر
از سبب شتر ترک پیر بکنند	آواز برای عفو خود با بدهند
آنوقت رسول دستگیر بکنند	از بهر شفاعت سر خود را بنهند
از بهر کجکار شافع گردد	بپای ذنوب سخت قاطع گردد
بر روح رسول دهر مانش	بر روح بتول و مؤمنانش
صد بار و درود و آفرین باد	صد بار سلام بالیقین باد
او صاف رسول مگر شمارم	از لکبه هزار یک بخارم
این سطح زمین صفحہ تنگ	سجبان خروشد است پالنگ
بر صرع نمودم خسته تماش	صد بار سلام بر روانش

وزواری بوار سخت لوزان	بهترم ز عذاب گور ترسان
وزرحمت ناصواب و نیا	ترسم ز عذاب سخت عقوبه
وزسختی روزگار تنگم	از دشمن نابکار تنگم
وزکافیه کشین بریشان	از دوست لئیم سخت حیران
برجامه سپید شد سیاه	در بند فدا ده ام چو ماه
وزظالم بدخواد عاجز	از مشرک بد معا و عاجز
برعاجزه خاکسار حسبی	بربنده گنهار حسبی
وزرحمت خود بهما نظر کن	از حقیقت خود بهما نظر کن
وزرنج صفا لئیم بخش	از بند را لئیم بخش
وزقبضه کافران بران	از خیمه ظالمان برهان
تو شاه شعبان و ما گدا یم	بگذاشت زمان و اقربا یم
از دوست لئیم دور و بر آید	فرایرسی بنای غفار
ازستی بخت پابلنگم	نه فوج که با عنشیم جنگم
لاکن ز عنایت تو رفیع	نه گنج که آرزوش تنازع
برپیل قوی و صاحب نور	کرد ز عنایت تو این نور
از لاف زنده سپاه مار	گر نظر کنی بخاکسار
گلبرگ نهد به شاخسار	گر مهر کنی بخشک خار
برخیزد و بر شو و ز جان	گر لطف کنی با ستخوان
در پنجه من لئیم افتد	در نیز رحمت و درخشند
بزرگرون آن لئیم بزم	این رنج و بلا که من کشیدم

این زنده نیم خراب و خسته	در بند بلا و رنج بسته
زنگ تن من اگر زواید	در نیجه کافران بر آید
آن کافر بد نهاد و بد حال	گردد رعایت تو با مال
بر ماه شود برادرانش	سماز شود همه مکانش
همه شش زبان کس نیارد	بر جان غیبت تفت گذارد
گردد زنان و او را رانش	باشند مهان و خواهرانش
در زیل زنان بد قاشان	زن کرده رجال بدماشان
جز قدرت تو کراشت یارا	جز رحمت تو کراست یارا
هر چند که ناگناه گارم	لاکن ز کرم امیدوارم
انبار گناه ما عفو کن	کوه وار گناه ما عفو کن
تاریک و لم نمای روشن	خاشاک و خشم نمای گلشن
گر رحمت تو غلظت نماید	از بسته و لم گره کشاید
این تیره و لم چسبغ گردد	و ز ترس قنای فرغ گردد
از رزق حلال سیر گردان	از غیب عطا کنه فزودان
زرق و برق بزمه ام فتاده	باریست که بر سرم نهاده
از غیب اگر شود عنایت	و ز قرض شود مرا فراغت
بر دشمن با بکار و مقهور	تا یوم قیام دار منقور
هر مریخی که نزد من آید	از عسلاجم شمای تن یابد
فرزند سلیم که به بخشه	با طبع فیهیم که به بخشه
بایست جهان مرا بنود	بس مرگ بود مرا وجود

ایمان جهانیان را باید	و جال شریر چون در آید
مرویکه بسایه عاطفت هست	شخصی که بطل رحمت هست
بر جان و زبان باشدش هو	از شر لئیم نگردد مو
و ز صحبت کافران بد حال	از قهر رجال و شر و قبال
از رحمت تو بمسن نگاه	باشم بامان و صد پناه
ایمان دوام یاورم باشد	سلام دایم بر هم باشد
گردیم شهید جنگ کفار	از رحمت تو منم طلبگار
از ملیات و امان دار	تا زمانی که در جهان دار
بر خیزد زین جهان جان	وقتیکه روان شود روان
و ز تنگی منزع نجات بخش	از سختی نزع نجات بخش
از رحمت خود هرگز گشتن	خاران قبرنمای بر من
و ز تنگی راه یاور بخش	از پنج صراط مخلصی بخش
بر امت احسن عطا نمائی	روز که حشر بنامائی
پیران شوی ز معامله بر یک	گردند بر گاه تو ساخر هر یک
ید بسته و دلخته باشم پیشت	از کرده خود نام آیم پیشت
بر روح رسول باد رحمت کامل	باشند شفیع ما محمد مرسل
مگر رسم کنی پناه بر پناهی دارم	کز فهم کنی گناه بر گناه دارم
بجز شفقت تو کجا نجات ما را	جز رحمت تو کجا نجات ما را
در لجه کرم نعد غم ساز	و بلوغ بهشت مسکن ساز
ای خالق کار ساز غفار	در باغ بهشت بخش دیدار

از دست حسین و شاه حیدر	سیاب ثنائی ز آب کوثر
در عشرت کام دل بر آرم	با حور نماے همکنارم
در سایه قبول بجای فرما	و خط بل رسول بجای فرما
در خلوت هر دانش گردان	از صحبت چار یار فیضان
در بند هوا و هوشتی اودم	در دیر فنا چو پاخسارم
آن والد مادر است مارا	بنوخت مرا بزرگ وانا
پرو را مرا بنام سرزند	در سانت مرا بجای لبند
الطاف کرم خداے عظم	بر روح حسین بزرگ اکرم
در قدم رسول جای شان باد	بر لفظه هرا آن بیکران باد
الطاف خداے باد صا در	بر روح برادرانش وخواهر
در باغ بهشت بجای فرما	بر والد و مادر مینجشای
بر حلقه بزرگ و خرد و بزمین	بر جمیع زنان و مرد مؤمن
آن نیک نهاد و نیک کردار	بر حلقه شهید جنگ کفار
از رحمت تا خویشی جمیع فرما	بر روح تمام وکل رقتا
دین جمله مقالها که کردم	این جمله سوالها که کردم
وینجمله غرضهاے برنده	این جمله عرضهاے بنده
پوشند لباس استجابت	گردن قبول در جبابه
بوسیله ذوات خاص و عامه	بوسیله روح پاک احمد
بوسیله هر دانشگیر	بوسیله چار یار اکبر
همه کامم شود وصول و حصول	بوسیله قبول پاک رسول

من بنده حکیم برگزیده ام	خوابان نجات داور خواهم
۱ رباعی - مناجات بدرگاه قاضی الحاجات	
یارب در خلق تکیه گاهم نکن چون موی سیاه سفید گردنی کرم	محتاج گدا و بادشاهم نکن باموس سپید و سیاهم نکن
۲ رباعی مناجات بدرگاه واهب العطیات - من تصنیف جناب فیضاب حکیم عبدالغنی صاحب مرحوم المتخلصین فرحت که جدا بجز ناکسار نیستند -	
یارب بفضل شفا نصیبم گردان درد دل من چو نام محبوب تو شد	فضلت بجهت حال قریمم گردان نامش منم درد و بلبیبم گردان
۳ رباعی دیگر من تصنیف جناب میرزا معین	
یارب دل این بنده منور گردان - از تو بترسم محتاج بخلوق کن و رونیا - ای خالق کل	در ملک غنا ساکنم گردان - از تو بترسم پایوشانم پیرم گردان - در غلج بترسم
۴ رباعی دیگر از تصنیف جناب صوفی محرم	
یارب نظری بر من بیچاره بکن جمعیت کونین بر بخش از کرمیت	بر این درم اند گیم باره بکن ثابت گهر جوهر پیاره بکن
۵ رباعی دیگر از جناب صوفی محرم	
یارب کرم خویش معینم گردان محتاج و گرس کن این عاجز را	مشغول کار و بار دینم گردان ستغنی نقطه چشمم گردان
۶ رباعی - در شان سرور کائنات علیه السلام و اهلش - من تصنیف جناب صوفی محرم	
ای آنکه بود نام بلندت احمد از لطف جهان نواز خود عفو کن	از تو بچنان رسیده فیض سر تقصیر مرا که هست بیرون از حد

وہابی ٹیکہ در شان محمد بن ابی بکر	
<p>ای آنکہ در گشت زمانگشت شوق بہر مرض بندہ عطا کن صحت در شان محمد بن ابی بکر کہ نین معلوم شدہ از بوی مستند چیریل بزرگان شدہ زبان در او صد خرمن عصیان نبشود شود حال شامون جهان نسبت او لقمہ گدایند مذہب گنہ اب ہم آرد بعت صد ملکہ ذکر است بہر ذرہ خاکش فرحت یہشت است نہر سیدہ</p>	<p>بر تلبہ جہان توئی رسول بر حق کز لفظ شفاعت شفا شدہ مستحق مسم - از تصنیف ہدم صد مانہ ناما ربیک . می مستند او روز حق توفیق و عاصی مستند انجا کہ فتد پر توفہ از روی حسد ہر کس کہ شد بکوی مستند ہر پاکہ رسد شمع از بوی مستند صد سجدہ بر قفس آمدہ در کوی مستند ہر کس کہ شد شمع است شاکوی مستند</p>
<p>غزل در تجرید جناب امین شیعہ المذنبین علیہ السلام بود سر رام خاک پای محمد ظہور ربوبیت خود خدا اگر جسد عالم محسوس شود ہوئی در وادار و بنجویم منبر خدا یا دعاے مرا کن قبول</p>	<p>ول دین جانم فدای محمد نکرہ مگر از برای محمد یہ تحریر شد آید شناعی محمد ہو صیت یاسد و داعی محمد بحق طنی و برای محمد</p>
<p>۱۔ مناجات - در انجاء بر کائنات مخیر جوہر علیہ السلام - از جہد مرحوم حکم چو سجدہ کند بر در میح رسول نیکانکہ ہمہ بنیاد جسد جہان</p>	<p>شود بہ توفہ خدا حرف و قبول بر آمدہ ہو شرف بر دین گنج محول</p>

خداوند ای خود را فاسق حق ماسا هر	اگر نه ذات شریفیت بخت شدی بختی
بحق حق و بی پروا و عسکر و عثمان	بر ترضی و دو و خور و زنده او بحق بنول
ازین مرض که طبعیان شدند و عابد	برده شفا که خدا گفته است که مقبول
پناه نیست بغیر از تو یا رسول الله	کریم کرم همین در دهنده محض رسول
معین وقت غنائی شفیع روح جبر	بکن پیو صاحب برده قبولم این
که در زمان بشود و در من باین شفا	لطیفهات بر آید مرا همه مامول
خدا نموده ترا نظیر خدا می خویش	در خستند نبات بیام عشق بر لب

در شان جناب اصحاب رضی الله عنهم از تصنیف جدم سید صفی رحوم
مسحاح امیر المؤمنین سید ابابکر صدیق رضی الله عنه خلیفه اول

صبح صدق از چهره بویگر گردید شکار	از سحاب سی او شدین بهار زنده بهار
کاشت از خون عدو و غیش بیدار لاله	بهر حد خور و نیش ما چون شد با غبار
مهر وین شد نختید چنان توان داشت علی	گشت او خیر شد بعد از پیس و جهان
شد بر او معلوم هر از مکان و لامکان	استان نشین و نهان ملک شد بر
سبحه وین را نام و سلاک میان نظام	از ملا یک میرسد هر صبح و شام و سلام
گشت در و درش کسین التاج انبیا و امام	کرد بهر غرضه تقوی کلاش کلاش
پیغمبر امیر لشکر دین سبزه	پیروی کرده بجان بر کیش و آیین نبی
گشته منتظر نگاه چشم حق برین	مانی آئین حق باقی الفار زین شد شکار

مسحاح امیر المؤمنین سید ابابکر صدیق رضی الله عنه خلیفه اول

عدل از ذات عمر گردید قائم و جهان	شد سر و شور علم از تیغ تیز تر جهان
زهره قاریا از خود گشت در و درش	تخم ناک و نیشکر در خاک نگر زنده قند

گشت طرب ناری گردید مقامی روزگار
گشت آتش زهر و از ترغیبش رخ پیر
آه یون بدالت تیغ او را در گلو
شد صد و روزه او را کلو و شربوا
میر که را باشد محبت از دل جان با عمر
آنکه او را نیست برگزیند و آقا عمر

چون در رخ شادام بود و خوشنویس
نقشش تا بر پیشش سنگ نهان چون شیر
طبل بر آواز هوش با دستخ اندر سبو
باشد از دستش خزان شش فروز جلد
هر که باشد و در و در کیمیا و شامش با عمر
اول آنکه معترض است ثانی است محو

و در مدح امیر المومنین سیدنا عثمان غنی رضی الله عنه خلیفه ستیوم

آنکه نام عالی او در جهان عثمان بود
منظیر به سلم خدا و جامع شمران بود
گشت در کوشش حق خوان محبت پیروز
و شمس او در جهان گردید چون شمس
هر که با او شد موافق نیتش گرد و سنگ
قطره عیانی او صافش در آید و بین
بیکسان را دوستگیر و گردان را نهان
دشمنش معطفه و خامش برگاهش

از نگاه او دیار چشم بر از جان بود
گشت ذی النورین عالم خطابش
ناودان نماز او هست عین سبیل
مخاصش رخ بود از نور وین آینه عیار
شد مفاصل با برحق زبان و دیده بان
گرد آرد و موج دریا را آسین و شمس
در زمین ز خاک این او بیشک و ا
شد علامت پیش در و عالم تا بعد

در مدح امیر المومنین سیدنا علی رضی الله عنه خلیفه چهارم

حامی دین نبی معنی سلی ریشه
از زبان به زبان آمد نبوی او ندا
سود او خانه حق و آیه او معظ هو
شد زار شفقت او پاک کیمیا مرفو

ابن عم احمد و زوج بتو ای امضا
لا یست ایامه کلا یفک و افکار
از فیه انداختش آب حمت و در سبو
آرد و بود کوفه شد از دست و دستار

گر ندانی اتحاد مرتضی و مصطفی	لمسک المحی بخوان ای طالب اهدا
میشوی مگر نه باشد گرو لیلست مرتضی	شوفد لیش از دل جان با جزا گریست
ساقی کوثر امیر المومنین حیدر است	نعره اشتر جانگیر کفار و نگار بنش
گر ترا شوق خدا و الفت پیغمبر است	یا علی گویا علی بر نهان و آشکار
گر پیرو آرزو میو بود و خلد برین	مهر هر یک دولت امروز کنفشین
خارجی و رافضی بود کار لعین	چار در یک نیست پیداسه بچار آشکار
از برای بیت دین کسب از کمال و فیه	هر یکی الفاظ معنی و عروض و قافیه
بهر آو گردیدت شرح ملاکافیه	هر که متن و محشاشه بهر چار یار

در بیان معنی - صفت محبوب جان فی قطبیت فی علیه الرحمه - از تصنیف میرزا محمد باقر

فروخت بدیج غوث اعظم بشکاه	مقصود که هادی از جنابش در یاب
گر فوج گنده کرد سیاهی غم نیست	تنیغ کر من بدم کند غرق در آب

ایضا

قوی مشکل کشای غوث اعظم	توئی حاجت روا یا غوث اعظم
براست و لیای معرفت گام	نمود از فرق نایا غوث اعظم
برای دیده جان خاک راهت	شده چون موتیا غوث اعظم
بود نام تو بهتر از آب حیوان	برده جان فزا یا غوث اعظم
ز تحت الارض تا فوق السموات	تو دهنی راز ما یا غوث اعظم
شود از یک نگاهت زره خورشید	قر گرد و ششها یا غوث اعظم
گند نام تو کار آب حیوان	بود نامت دوا یا غوث اعظم
نگاه تو بود کبریت جسر	بسم کن کیمیا یا غوث اعظم

مراهم ده شفا یا غوث اعظم	گماشت مرغ بریان زنده سازد
بسختی و عذاب یا غوث اعظم	نذارم جز تو دیگر دستگیر
شفا یم کن عطا یا غوث اعظم	تپاک دل مرا بیدار کرده
ترا دارم ترا یا غوث اعظم	طبيب افش رنج گران سنگ
شفا یم ده شفا یا غوث اعظم	بخت جده خود میسختی محسوس
رما کن ازین بلا یا غوث اعظم	بزد و پنجه بازو کس الطاف
رما از درد ما یا غوث اعظم	نموده که دو کس مجذوم و مفلوج
که بد مدت رما یا غوث اعظم	مراهم به دست اسیر سگ زین ورد
شفا نوا از غدا یا غوث اعظم	اغثنی یا غیاث المستغیثین
و بد مدت شفا یا غوث اعظم	بنا که ریخت و دل کز چنان ورد
بخت عطف یا غوث اعظم	یقینم شد که درم گشت زائل
گما ذره کبریا یا غوث اعظم	سزایت منج کس که نیم که نوشید
بهر درد من و ایا غوث اعظم	اسیرم به دست از غایت که باشد
توئی حاکم مرا یا غوث اعظم	ز دوست و در دارم بر تو بنیاد
نه بیند و رو را با غوث اعظم	شفا یا بد چنان فقر حجت که دیگر
شفا اندر شفا یا غوث اعظم	شود مدح تو هر چه بر لبش
قبول افتد و ایا غوث اعظم	شفا یم ده بهین خواهم ز غفلت

بیان یخچل بین شمع از و جریه و غمیه و مناجاتیه تحریر میرزا
 اعظم - از تصنیف ابوالفضل محمد علی الدین بهادر شاه بابا شاه
 غازی مرحوم شاه و دست - المکتب خاص به نظر

دستگاه
 شمع در
 دستگاه

اول بیان باوجود ایت چو عجبش لعلی	ہے تیری نور سے پر نور حدوت اور شدم	ہی تیرے جلوہ سخی جو ملائک آدم
اندھ تیرے جمال سے بین ہو لعلی	ہر کہی ارض و سما ہوتی نہ پیدا	تجوا کر خالق کو بین نہ پیدا کرتا
برتر از آدم عالم تو ہے عالی	دیکھی سب باغ بیشت ایک سی لکڑی	جیسا سو ہی فلک کر کے بڑی لکڑی
بہا میکر رسید نزدیک	مخلوق سہ تیری جہان شہین نام	ای تیرے نام کی افزای ریاض اسلام
نہاں شدہ شہر آفاق شیرین طبعی	وہیں نازل ہو میں تو ریت و بجیل اور	وہی عیش و ادو تو بہان تھی ماسور
نہاں سبب معقران زبان برلی	آئی و پر تیرے آنکھوں کو اگر کے قدم	وہ درشتہ کہ جو معاملہ مرسل نظم
ز انکہ نسبت بسک کو تو شہدای ابدی	نسبت خود بسک کر دم و بس نفعل	تو ادب ہی یہ کہی کہا کہ تیرے کی قسم
آئین سحری قیامت میں طلبکار نجات	سوز و صیانت سے بھر سوختہ جب مخلوق	سوز و صیانت سے بھر سوختہ جب مخلوق

ہر کہی ارض و سما ہوتی نہ پیدا
 تجوا کر خالق کو بین نہ پیدا کرتا
 جیسا سو ہی فلک کر کے بڑی لکڑی
 وہ درشتہ کہ جو معاملہ مرسل نظم
 تو ادب ہی یہ کہی کہا کہ تیرے کی قسم
 سوز و صیانت سے بھر سوختہ جب مخلوق

کہیں سرخسہ جہان شہادتیری ذات

ماہر شہنشاہ لہانیم و نوی اہمیا ت

لفظ سوا کہ زہد میکند و شہدی

نہی ظفر کے دل بیا کا بھی حال دے

کہ کیا آگے نہا میں تیری جیسی تہ

آدمہ سو تو تھی پوراں ملی

نکستہ غزل - در شان سید الکونین رسول الثقلین علیہ السلام - از مولوی محمد حسین صاحب

بر لفظ جسکا دل ہے رسول خدا کی ساتہ

شہزادہ عاصیوں کو وہ بخشا نیلے ضرور

جنت کے شغل عیش میں کیونکر نہو لگا

بن جا یگا وہ نار میں گردنیں او مکمل

گو یا نبی کا سایہ ابو بکر ہے کہ جو

اگر ایسی آسمان پہ کیونکر نہ یہ زمین

خاک مدینہ ہو لگا نہ جا ہی فقیر

گواہ وہ متصل ہے رسول خدا کے ساتہ

عصیانہی متعل ہے رسول خدا کے ساتہ

جو دل سنی متعل ہے رسول خدا کی ساتہ

جس دلیں کہہ بھی غل ہے رسول خدا کی ساتہ

ہر جا ہی شغل مل ہے رسول خدا کی ساتہ

ہر دم جو شغل ہے رسول خدا کی ساتہ

اگر عشق آب گل ہے رسول خدا کی ساتہ

تغزل از تصنیف حاجی فرید بخش صاحب - تخلص قول -

دل جو اب خوش نہیں رہتا

مدد اسے جذب اشتیاق رسول

پہر مدینہ میں کاش بلو ائین

ذکر صل علی الرسول بھی

کیا کہی تھی سائیں نہیں رہتا

ہند میں نین نہیں نہیں رہتا

میں تو بے شاہدین نہیں رہتا

جبریل امین نہیں رہتا

شوق خلد برین نہیں رہتا

مائل یاسین نہیں رہتا

دل جو اب خوش نہیں رہتا

مدد اسے جذب اشتیاق رسول

پہر مدینہ میں کاش بلو ائین

ذکر صل علی الرسول بھی

جو ہو دفن بتبع پہر او کو

پای خوشبوی مصطفیٰ جو ذریعہ

میں نے یہ غزل لکھی ہے کہ رسول خدا کی ساتہ جو دل سنی متعل ہے رسول خدا کی ساتہ جس دلیں کہہ بھی غل ہے رسول خدا کی ساتہ ہر جا ہی شغل مل ہے رسول خدا کی ساتہ ہر دم جو شغل ہے رسول خدا کی ساتہ اگر عشق آب گل ہے رسول خدا کی ساتہ

بیا بنویسم و در باره او

مستقلی مدینه سالم لیکن ای جانم و الوه جان جا کر در سالک طریق سنت کا لین کب نقش رونده ز سر قد رسول الهی	غزوه کربلا حسین هر کوئی کیون وین حسین رستا اوسه حق خشکین حسین رستا مثل نقش گلین حسین رستا جو کس ده مستزین حسین رستا
--	---

میدید زندگه بهر یار الهی میرا و ده مرغ دل نهو خوشسیر باغ شباک و نه امده که غم ناک جوابل غن عشق مصطفی نئی کی معین ای عشق	جو مر جابان تو خاک کاه کوئی دم جسا شاخ نخل طیب بیکبیا مثل نه پیدایر زمین من بانا جو بهر که هفت حقیقی حسین
---	---

صورت پاک صلی علی روی مبارک کافیرت سوی سرفرازان گوشت کیمی نظر بر کیچی بود نکا کیا بیان انگبین و خوشنما مینی جو نهی جناب اعل لبونکی نو بیان	سن بلبل دل ربا بپند ای صلی عنبر و مشک سامع خیر و شری سجده گهی بر آتش بای نه دلسی خون خود اتجا تیا ہی او کے
--	---

دانت ہو ایسی سیاق تھی ہری بھی جگہ دو کی کہ
 رئیس سیاہ جلوہ گر ہرہ رشک ماہ پر
 سینہ تمام آپ علم خدا سے تھا بہرہ
 باز و لطافت آفرین صرف سعی کا وین
 دست مبارک آپ کی بہر دعا ی خلق تھے
 آتی نہ تھی فکر کربال سے ہی رک یک نثر
 نقش قدم کا معجزہ دیکھنا غور کے ہے جا
 تیری قدم سے یگانہ رتبہ زمین کا بہان
 ہو و بکا حشر جب کہی کہا و بکھنوز سب
 حامی ایک ان تو ہے ہوری گران تو ہے
 چاہے جو تو کہ ہو راجہ میں ناسی ولا
 گون ہے اس فقر کا خستہ و حقیر کا
 صدق حسن حسین کا میری بھی لکھا جا
 امتی آپ کا ہونین رنجین مبتلا ہونین
 رنج کی دلچسپ ہی سپر گنہ کی ہوت
 عرض ہر ہے جناب کیجی و عاشق تاب
 یا خدا کیا کروں خرم و خوش ہا کروں

اپنی لگ نہ ہی نہی صلے لکھو
 نورین غرق بحر صلے لکھو
 آئینہ سے سونا صلے لکھو
 آدم و ہسین یونہی صلے لکھو
 یاقتی سنا کیدار طے صلے لکھو
 بستہ ہمیشہ خیر صلے لکھو
 سنگ کو موم کر یا صلے لکھو
 تو ہی شریف جہاں صلے لکھو
 کہو گیا امتی تو ہے صلے لکھو
 مالک و جہان تو ہے صلے لکھو
 ورو کر اسکو تو صلے لکھو
 حامی تو ہے صفیر صلے لکھو
 و جیبی شاہ دوسرا صلے لکھو
 فلس و بینا سو نہیں صلے لکھو
 تیری اکرم کو ارش ہے صلے لکھو
 چہوڑو نہیں اس خدا صلے لکھو
 دل سے ہی پڑنا کروں صلے لکھو

۱۔ قصیدہ - از سحر پادشاہ و بلادی - مختصر و رحمت -

وصف گر آوی نہ پندار و مختار کا	ہو و شیعہ عفو جرم زشتی کروار کا
روح خوان ہو روز و شب جواحد تھاہ کا	سینہ اسکا ہو سکینہ مختار کا

بہت احکام انی جا علیہ اس کے ذات
 نصرت کی کیا کبھی کوئی بجز صلہ
 ظاہر و شریعت پر نہیں کیا عجب
 غاشیہ و کیا پھر کر دیں نہ و وری
 ثنوت قومین اولونی کی شایان تھا
 تہا براء نہ راہی سکا جسم پاک
 جب نصیب و سنہ نبوت کا لیا اپنی
 تہذیب ہم ہو گیا اور تہذیب
 بہت ہوئے ساری جہاں بنگلہ پیر
 ایک شعلہ شہادہ دریا شمس
 حاجت ہم ازل تا ابد کو نہ
 با جہاں ترغیب کی ہے کلام اللہ
 بادشاہ دنیا و آسمان بدل و داد
 ہی کی قیامت اور بے شکست ہمیشہ
 ہستایں جو دنیا و آسمان اور
 سرور و معجزان و پیشوائی
 سب کے و مطلق اگر ملا کہ
 ہی زیادہ ایک حد میں ہم اس کے نام کا
 قوم و شمس سالت اور صحابہ میں نجوم
 دن کو دعوت خلق کے اور رات میں

ہی کلام اللہ سی معطوق اس گفتار کا
 بیستہ اوہنی زبان پرورد ہو ہر بار کا
 بلبل بستان مع احمد غنیمت اثر کا
 عرش جہاں نگاہ مرکب ہو جس اسو کا
 ٹسن ہو سفت فقط ایک گرمی باز کا
 اسلینی سایہ نہ تھا اس لعبت اور کا
 کو سوار و ن ہو گیا ہر ملت کھار کا
 کر پرتاج تفاخر و تخت و پندار کا
 بہت پرستو کو بنا لوق کلوز نار کا
 گنبد گرد و شہارٹ اخلت ملہ نہار کا
 وہ بھی ایک ہی ہے تر او کے اولین بار کا
 سہ تار و ... و زیادہ کہ غنیمت
 نقش ہر یک کے یہ شوق ہے ہر
 نقش اظہار مبارک اور ہم رہا
 سہ کمال الجواہر اور اولابصا کا
 شافع روز جزا درازان ستار کا
 نقش ہر یک کے یہ شوق ہے ہر
 یارانی اغوشین جسطرحی ہر بار کا
 انبیا کا نہ تہذیب و جہاں انصار کا
 بہر غفور و رحیم است و استغفار کا

شش طوبی کا بناوین قصو کے واسطے
 پہونک یون گر لادوی کوئی بالائی رہا
 کھکشان کھتی ہیں جسکو ہی وہ فرسودہ
 جمع کر کے اشک چشم طالب دیدار کے
 ذات تیری ہے حبیبِ خاص رب المیز
 و مد رکھی نام کا تیرے جو کوئی اوس پہ
 برکت نام مبارک سی تیری لیل و نہار
 مگر قصور ہو کہ لیوے بنو و یمن تیرا نام
 نعم تیرا مغلسے میں نسخہ کسیر ہے
 یہ تیری نام کے برکت کہ تیرا استے
 پنج نوبت شش جہت سب کی تیر کو
 حسیں کیش ہی تیرا جسکا عاشق خدا
 جہو زریا ہے تیرا نور شمع لامکان
 تاب کو تھی جو پروہ جین نہایت حیران
 ہو گیا ہے جین کہ جسم معبر کا گذر
 گزرتا عرضش پہ علاج میں تیرا کذا
 پنچہ ہر دشمن اسلحہ ہر گرجاں کر
 جسکا جلتے ہوں ہر روح القدس کے
 بامِ صفت او سکا شش گرتی شین
 کیا تعجب ہے اگر اشعار میری ہو قبول

جسکے سر پہ گلیاں یہ تیری دیوار کا
 وقت رحلت کلمہ طیب تیرا قرار کا
 چرخِ اختر پر ہے بحرِ مناسا تلوار کا
 چشمہ کوثر نیا یا چشم دریا بار کا
 طالب اللہ ہے طالب تیرا دیدار کا
 نہ رہتا ہی نہیں ہے چرخِ ناہنجار کا
 روکتی ہیں دارِ ہم المیس کے تلوار کا
 وہوین کوثر طالع اکو منہ منہ کا
 اور شفا کے واسطے ہے عز جان تیرا
 پہر و تیا منہ ہے وقت سر کے کفار کا
 جانبِ سجدہ چکی ہے سر پہ ایک دیدار کا
 یوسف صریک بروہی تیرا بازار کا
 قد و کشن سرو عناق کشن سہار کا
 تھی پہلی طور کی جلوہ تیرے دیدار کا
 مشک صدقی آبتک ہے اوپر گہ تار کا
 دیکھتی پہنچتار اس ارض ناہطور کا
 ہاتھ آوی باغی تاہر گر ترے زوار کا
 کب اکھلتا بال پروازی کی طیار کا
 سوخہ ہر طایر مضمون میری اشعار کا
 طاق گرد و نہر کہین کتابس طوار کا

باشندند المذنبین لیجو خبر میری برشتاب
 دست چرخ بکیند و کسی کر را بدینا
 اس پرچم غم نیز جز نیری کسی آرزو
 منع دل به سینہ سہ اینین نام صغیر
 چہے بدکار کو تو ہو و تیرا فکرتنا
 عالم دنیا میں گر ہو دی زاری تا آپ کے
 اور قیامت میں ہوں میں تاجع میرا تو
 جگہ اسنے سایہ دم میں من بچھو
 تیری حرمت کو رہ راحت ہمیشہ رسول

ہوں کر قارطانی ہنمان سکار کا
تا گلو پہونچا ہی میرے خنجر اس فدا کا
کون ہے فرما دوسرے یہاں اپنی حال نہ کر کا
طعنہ داغ و دروغ کے مرغ آتشخوار کا
اوج پر ہے کیا نصیباً طالع بیدار کا
دروست بے ایل ہو میرے دل بیمار کا
آفتاب شہ طرہ ہو ترے دستار کا
باز پرس ہوئے ندی جو اپنی عصیان کار کا
ہو نہ کچھ سپر غم غم شمن غدا کا

فضيلة - بطور سارا از محسن عليه السلام جز جز جز

ورو زبان رکھ دلاصل علیہ السلام
 و سر ایں مصطفیٰ بنی اسرائیل
 ہی یہ خطا کہ ان کے شکستہ میں
 شہید ہوئے طرح جن و ملک بجان و مال
 اوروں کی ہونے لائی و اسے یاد وادامہ
 چشم حیات تھی کہ اس کی نو و حیات و یہ
 کوثر سر باریک ہے شش کی واسطہ بنی
 بنی پاک و شہر شہر ان سے پاک و مسلم
 بنی کے شعوبہ پر کیوں نہوں لسی بنی
 لیا میرا منہ نہا کروں ان کی لب و لہجہ بنی

صلواتی نیتنا صلواتی محمدی
نور جمال کبریا صلواتی محمدی
زلف کبوی جانفز صلواتی محمدی
همی در جبین نوشدا صلواتی محمدی
بسنه که کجا خوشی صلواتی محمدی
هر وین و نه چایا صلواتی محمدی
ممنی حق کا صلواتی محمدی
آپ فدای تو کجا صلواتی محمدی
بی و در دستش صلواتی محمدی
آجیات لکلی ترا صلواتی محمدی

بات میں جو شہاس ہے آپ کے وہ کہاں ہاں پہلا
 دانستو کی آپ اور محبت تھی کہ اپنی آپ کو
 نو تھا ریشمین وہ کہہ نہ روتا تھا جسکے روبرو
 جلوہ روی پاک میں نور خدا کا تھا ظہور
 دست بنی تھی آپ کے پھر و ماویٰ مذہب میں
 اور نگلیان لہجہ آپ کے وقت غلغلہ میں ناہم
 صاف نفی یوں ہے آئینہ ایسا کہاں ہے پاک صاف
 خالی ہوا و حرم سے نعمت حق سے پر شکم
 باق زیریں ہی مشربک بوسہ ہی ہوا کی کھل
 محراب آگے ہو خوش زانو و پاکی کرشنا
 سر کو یہ وہ ہیں کہ کہتی تھے شمع بان جانے
 بلبلن تھا قائم آپ کا وہ رہ مستقیم ہر
 جہاں کہ آپ کا ماتھے سے حق کے تہا بنا
 رنگ ملیج آپ کا لیکے عرب سے تا عجم
 مشرق رتبہ جب ملے جب کہ قلم نے لوح
 سدرہ منہی پر پرور جانے لکھی پیرا
 وہ نہی شفیع عاصیان نہ ہی کریم اور جیم
 انبیاء اولیاء سب پرستے بنی قلم درود
 خاک کو محض اسچن آپ لیکے ہوئے دیکھو

قند و نبات میں مزاج صلیع صلیع
 آپ گہرنے کی چپا صلیع صلیع
 نگہ مائی عمر کا صلیع صلیع
 جہنم کی دیکھا صلیع صلیع
 منہ کی قبول تھی و ما صلیع صلیع
 ماتھے رکن شمع کا صلیع صلیع
 سینہ تھا جیسا آپ صلیع صلیع
 گرسنہ حق کے دیکھا صلیع صلیع
 نافہ میں ایسے بوجھا صلیع صلیع
 آگے ادب کے پیگیا صلیع صلیع
 آپ دیکھ ساق صلیع صلیع
 حق میں نہ نہیں کا صلیع صلیع
 سر لیکے تابا صلیع صلیع
 شور جہان میں صلیع صلیع
 سر کو جہاں کے دیکھا صلیع صلیع
 کہا تھا جہاں جہاں صلیع صلیع
 ایسا ہوا نہ ہو گا صلیع صلیع
 کہا ہے اونہ خود صلیع صلیع
 روضہ چیل کے پڑھ صلیع صلیع

غزل - از مولوی لطیف علی خان صاحب متوطن ریٹہ سے متعلق طبع

<p>سوزِ یارِ دلکش ہے ہر تہہ سرے گلزار کا لطف حاصل ہے گاہ کو لطف کے شہکار کا خوابِ آنکھوں سے ڈرا ایندو گر سن بیاں کا وصفِ حضرت کے کہوں اگر برویِ خدا کا کلِ غم و غمِ خبر بھی نصرتِ احمد خستہ کا بھگو بھی کرے گدا یارِ سی سوار کا کعبہ مقصود ہے تو زاہد و دیندار کا جانتے ہیں سب کہ تو محبوب ہے غفار کا سر پہی ابر کرم سایہ ہے تجھ سوار کا گزرتا تھا تادہ سیلِ احمد خستہ کا ہم سنا کر وصف کوئی احمد خستہ کا ہوں میں خاک و گرد بنی مکہ سایہ دیوار کا کس بانی میں کہوں ہے حوصلہ دیوار کا خانہ داری کا ہے اسی لطفِ دنیا دار کا</p>	<p>ہو میں بلبلِ باغ و صفِ احمد مختار کا عشق ہے جس کو خوابِ ستیا برابر کا وصفِ بگلزار میں چشمِ مبارک کا کیا و سوسے شیطان کے بیٹے یہ وہ دمِ فنا و فقر کو نہیں سی ہو گا وہ رتبہ میں فزون اک جہاں جہاں شاہ و جہاں کا ہے غلام قبلہ حاجات و دُعا ہے تیری ذات پاک عامیہ کو کیوں نہ آئیں شکر کے تجھ سے تابشِ نورِ شمشید کیا جلائیگی ہمیں ہم گنہگاروں کے بخشش کوئی سامان ہے مانعِ جنتِ لیلین کے نالوں سے صلہ میں روزِ وہو ہے نورِ شمشیدِ شری نہیں اندوہ غم انہیں ہرگز و گناہی کی باؤں پر روبرو نصرتِ سی کل ہو گا میں آزاد و ضم</p>
--	--

ایضاً

<p>الغیاثی ہوا شاہِ ہر دو عالم الغیاث کہیں پھرتی ہیں اب گندہ سوی جنیم الغیاث ہو گئی ہے آنکھ پر اک چاہِ زفرم الغیاث مدد دل جاتا نہیں پہلو سی اک ام الغیاث برسوں آگرتی رہے حوا و آدم الغیاث</p>	<p>یانتی ہوں آپ کے وقت سے بیدم الغیاث دستگیری کر سیر اسی شافعِ روحِ جبرائیل اسی درِ بیہوت مددوں کی تک سحر میں تاتہ آجادی اگر خاکِ مدینہ ہو شفا بی تو سل آپ کے کسے ہوئی تو بہ قبول</p>
---	---

<p>دارش کارنگ حضرت کاجو لیس مشهور است ایک بھی گرامی ہوا ان آب کارہ جائیداد ناعذای گردینہ کی طرف باو فرا د ہون مدینہ کی زیارت کو یہ بین اندوہ گیر لطف اوسم باب حجت کہو تیا بھی</p>	<p>شکل لیل نالہ ششای ہر وہ لعل شش شہ شہر کو کپڑے کا ہونہ چو شش ہونہ ان پر ہے ایچی خیمہ ہونہ دیکھ کر تالہ کو میری کہلانی ہم ایچا ہر حضرت میں کیا کرتے ہیں جب ہم ایچا</p>
---	---

ایضا

<p>کیا کہل گیا است کا تہ دیدار شش پر وہ سمی نہاد دنگا نیا شش ہر اند کو ان اکھو شش دیکھ شش ہر کیا روی بنی کا اکھو ہر جلوشش ہر مان ہا کہ وہ اکھم ہر ہر شش ہر تہا بخش شش کا تہا شش ہر باقی نہ رہے کوئی شش شش ہر</p>	<p>محبوب ہر شش ہر شش شش ہر محبوب ہر شش شش شش ہر ما مل ہر ہر آب کو تہا شش ہر رہ شش ہر شش شش شش ہر است کہ کیا جان شش ہر ہر کہی ہر شش شش شش ہر ہر ای لطف محبوس ہر ہر ہر</p>
--	--

ایضا

<p>کم ہونہ کہیں خود ہش دیدار شش کا نہ ہو اجبنی کیا ہر شش اکبار جو کہیں گل ہر شش جس کہ ہون نہ وہ چاند شش تہا تہا اگر خدمت ہر شش ہر شش ہر شش ہر شش</p>	<p>اچانہو یارب کہیں ہر شش ملو من ہر شش کیا اقرار شش رویا کرین گلزار میں شش کی روشنی انکار نہ کیوں لوٹوں نہیں کہ کہ شش عالم سے میں کہ دست سوز کار نہ کہ کیوں انکہیں نہیں نیکو دن دیدار شش</p>
---	---

مخلوق میں خالق کا بھی ظہار رخصو نما یوسف سی فزون حسن میں کیونکر گنوا بند و نین و دان او کی زلیخا ہوئی خوانا جو طالعیت ہو وہ طوطی کی تلے جائے ای لطف وہ محبوب خداوند جهان ہے	ہوتا نہ اگر خلق میں اظہار محبت اس زور پہ ہے گرم بازار محبت اور یان پہ خدای ہے خریدار محبت جنت ہی میں سایہ دیوار محبت جو کچھ کہو وہ سب سنا دوار محبت
---	---

ایضا

کوئی نہیں تھا راہ پر میری پیہر ہوں برق سے فزونی مضطر میری پیہر اب تو بلا لوانی در پر میری پیہر وروز بان نہی اکثر میرے پیہر ملک عرب میں حضرت ہندوستان میں ابر کرم کو اپنی فرمائے اشارہ ترش لہن آب لائیں جب وقت ترعائی پر خم جو انگہیں شوقی یاد پاکین میں ادارہ کو بکو ہی رہبر کی جوستجو ہے ہر دم بہ آمزدہ ہر دم بہ افعال ہے و شوار تھا پہونچنا جنت میں تہانہ تھا	لا ریب تم ہو سب سے برتر میری پیہر شعلے بڑکستہ ہیں دل پر میری پیہر کبتک پہا کرو زمین در پر میری پیہر فرمان ہوں جان دل سے تم پر میری پیہر چین آئی میرے دل کو کیونکر میری پیہر و ہو ڈالی سب گنہ کی دفتر میری پیہر ہرگز نہ وہ دین سیلے تیور میرے پیہر کو شرسی میں تو تر بہتر میری پیہر لو اب بلا لوانی در پر میرے پیہر ہو لوں نہ یاد تیری دم پر میرے پیہر ای لطف گر نہ توئی رہبر تر پیہر
---	--

ایضا

بہر و سائے مجھی بخشش خضر شفا ہوای جلی لائل مرزا خضر حضرت پر	نہ وہ پر نہ فقوی پر نہ محنت پر نہ عاقت نہ نہ کہتا ہی ہر داغ جگر گلہا ی ہنت پر
--	--

<p>کرکلی رشکیا کیا است سابق اس است ہر حصول مقصد کو نین عشق ذات عالی ہے جگر اوہی کے باو مصحف عارض میں شہی بہر نیلے گوہر مقصود کیا کیا جیب اما نہیں تعلق کچھ نہیں دنیا میں خبر عشق بنی محلو اوڑا کر لگیا اقبال عالی آپ کو اوسن جا بنی کی ہجر کا غم عیش و عشرت سے زیادہ ہے تجہ کو نہ کرنا عاصی بلکے برین سمجھیں نہیں ملتی یہی اویجی غمی یکدم مہلت اوس جنت کو لیا بیگا وہی راہ جہنم سے مدینہ کے گدائی بادشاہی سی زیادہ ہے</p>	<p>اہلینکے جیسے جان بخش حضرت شفا پر محنت محبت کیون آئی اس محبت پر نزول آیت رحمت ہے جس کے پاک صورت پر وہ دریا گرم دم بہر گو گرا یا سخاوت پر پسین آزا دوام رشکین سیر فرشتہ ہے جہان پر چھوڑ دی روح لایک توفیق پر ہزاروں مصلحان قربان ہیں ایک سا کو قریب تیرا اسم مبارک ہے رقم و ثانی جنت پر ناز نیچکانہ شیخ ہے موقوف فرصت پر گواہی جسنی ہی الکیا رہی سکے والی ہے چلو ای طیفانے خاک ڈالو اس پر</p>
---	--

ایضا

<p>کوئی پیغمبر نہ ہو گا عاصیو جہدم شفیع کیون نہ روز شکر دہر کو نسبی جو بن جو قیوم مشک ہوئے استغفار سے توبہ قبول ہم وہ مجرم تھی کہ ہوتی مورو قہ خدا لطف کل اشک نہ امت کی کدیا کاش</p>	<p>ہو گئی ہر امت کے اوس دم مورو عالم شفیع رکھتی ہیں تم شفیع الہ بنین کو ہم شفیع گر محمد مصطفیٰ ہوتی نہ ای آدم شفیع گر محمد سنا نہ تو حاجت عالم شفیع آتش و زرخ کا ہی یہ دیدہ پر ہم شفیع</p>
--	--

ایضا

<p>ہو گیا ہی سیدہ نور غم سے مجرب رسول جیتی ہے جنت کہا تا ہے مقدار رسول</p>	<p>منع جان ہے صورت سیما صلیہ رسول تیری روشہ کا تصور چاہیے ذکر رسول</p>
---	---

شکست خاکی از پا نیرس در پارسول
شکست جبب خوزندو کا نیرسول
رحم ہے فواوگی ہم ماصیونہ پارسول
شکست قندو شکستہ پارسول
مین تیرے کو جب کی کوری ستوارسول
پزد و کجا پکاروی مندر پارسول
راونہ لیسے کیونہ نہون قبا تم پارسول
بڑکیوں سیکے شفاعت اتم پارسول
سوی ہستہ پارسول
سوداوانی عبادہ پارسول
و مجھ اپنا کوکھ ورتہ پارسول
وین تیرے پارسول

شکست ترخو کو پارسول
شکست خن سے کوئی شیبہ
رختہ عالمین ہم ہوتین ہر روز
تبع کی تخی بن کر شربت ملی دیدار کا
اسلر کا نور کب یکجامہ و خوشہ
روتی روتی نوحہ شکستہ پارسول
و دونوں عالم میں مری مچا پادشاہ
اوپر تھم لڑنے میں راہ و خدایہ
ہوون و دیوانہ پارسول
اور تو کچھ نہ کر سکا تین کا
اگر نہ اس سے نہ جاکو آپ برصد
و شکستہ پارسول

ایضا

میں بول اندیش ملی مغل سیلاوین
کیسے میٹھی امل مغل مغل سیلاوین
آجی سن سن سیلاوین
بہو لکر مغل مغل سیلاوین
پڑتا تھا ہی مغل مغل سیلاوین
تجلی سیلاوین
و شکستہ مغل مغل سیلاوین

و شکستہ مغل مغل سیلاوین
یکے کچھ وکست وکست
سکرتہ کچھ کیونہ کچھ
او کو کچھ کچھ
و شکستہ کچھ
سکرتہ کچھ
اور کچھ کچھ

ایضا

و کہا شے اسی دیدار رسول اللہ
مصور کا ہوں طلبکار یا رسول اللہ
کہ جان جسم کو ہے بار یا رسول اللہ
مرعلاج ہے دیدار یا رسول اللہ
صحابہ آپ کے ہر جائز یا رسول اللہ
جنان کے ساری طلبگاری رسول اللہ
یہہ بار بس ہے گرانبار یا رسول اللہ
گنہ گلی کے ہوئی بار یا رسول اللہ
مدد ہے آپ کے درکار یا رسول اللہ
بحق حیدر کرار یا رسول اللہ
تو ہی ہے یار و مددگار یا رسول اللہ
کہ اوسکاتنہی شہر یا رسول اللہ

ترہ پہلے یہ بیمار یا رسول اللہ
نہ ملک مال ہے درکار یا رسول اللہ
یہہ ضعف ہے ہون زار یا رسول اللہ
غم حضور سی ہون زار یا رسول اللہ
جو دوہن مرد کج شہ دوہن غم نظر
تہاری کوچہ ہن جنت کو صابو لگی
شمار سی ہن مری سپہ بشمار گنا
یہی خطر ہے کہ کہینچین نہ جانب دوزخ
غلام منتقل و نام و حجل اب ہے
سجائے جسم ہول مشکل و عالم ہو
تو ہی ہے مادی رہبر تو ہی فقی و شفیق
بجای گریہ لطف فرق ان سی ملند

۱۔ قصیدہ - در شان ائمہ اربعین سیدنا و مولانا حضرت ابابکر صدیق رضی اللہ عنہ -
خلیفہ اول - از میان جانن خان دہلوی - تخلص بہ مصفیرونو

کہ کہہ رہے ہیں ملک جند اپکار پکار
کہ پشتہ یاب ہے جو قصر و نیکی دیوار
کہ ہے وہر و صدیقان نیکو کار
وہ کون بعد نبی دین نہاہ تظہار
خطاب حضرت صدیق اکبر و سیدار

یہہ کس کا عرش محلی پہ نوکر ہے ہر بار
یہہ کس کی خوبی سی بلینع ہے اہنک
یہہ کس کے صدق صداقت گزین کے تصدیق
وہ کون صدقین خلافت اول
وہ کون اختر برج و رعشہ بو بکر غ

نہ ہے وہ فرق مبارک نہ ہے وہ متدلیں
 ملک خیال و ملک مرتبت ستودہ علم
 طریق وان رضامندی خدای کریم
 نہ کیوں ہو بہشت بہشت اس کے فرشتان
 ہی اس کا جو ہر ذاتی ترقی اسلام
 رموز دان حقیقت محی شیخ شین
 مل اس کے خاک کف پا کو سینہ سے زاہد
 گلیم کہنے کو اس کے شرف بجلہ خلد
 سنا فقہ نگو قیامت میں ہم دکھائیں گے
 مدوجو اس کا بھی کئی وہ ہے عدو رسول
 پڑھیں گے شر کو اس آگ میں عدو اس کے
 نہیں ہے مغفرت اس شخص کے معاذ اللہ
 خدا بچائی بد اس ملا سے بدتر سے
 الہی دے بطفیل ابو بکر صدیق رضی
 الہی مجھ کو محبت رسول پاک کے دے
 الہی مار لیا گردش فلک نے مجھے
 الہی چوکے مانند جسم کو میرے
 یہ چاہتا ہوں کہ محسن سی پٹ جلاؤ
 نمازین بھی بھی دوسو نہ پڑوں ہیں
 ادائی فرض میں بھی ہے سر قرضدار

کہ جس کو زیب خلافت کا جہد و ستار
 بلند گو ہو و مقبول ایز و عفتار
 رہن عشق رسول خدام دیار غار
 رسول راضی ہیں اس سے خدا کا سپہ سالار
 ہی اس کا جہد صفاتی نہ میت کفار
 خدا شناس و خدا ترس و واقف سراسر
 جلائی آئینہ دل اگر چہ ہے درکار
 نعیم ہو و جهان مغلسی ہے کو تیار
 کہ دوست اس کے ہیں فی الخلد و عفتار
 رسول جس سے صی بزار اس سے حق
 کہ جس سے مانگے ہے شیطان الخلد ہر
 عداوت اس کی ہے بیشک جہنمی آثار
 کہ ایسی غلطی سے بہتر ہے فاسق و بدکار
 نجات فرط گناہان بسی روز شمار
 الہی مجھ کو دکھا اس کا جلوہ دیدار
 الہی زندگی سے کر دیا مجھے بزار
 یہ کہانی جانی ہے کہن جو دینوی غبار
 ستار ہے مجھ کو جس رخ سخت بد کردار
 خیال قرض کا ہے عین فرض میں ہر بار
 نہ قحط سالی کے گنتی نہ مفلسے کا شمار

نماز پڑھتا ہوں لیکن خیال اور طرف
 یہاں ہو شکستہ کسی کی اور غصہ
 یہ کہ ہے حال مجھ سے کچھ کہہ کر
 مجھ سے باز ہیں یہاں کہہ کر کہیں سے
 انصاف حضرت اسحاق علیہ السلام
 اگرچہ کہتا ہوں دین اس کی راہ میں
 کچھ اند فونین نصیب ہے پر ہر
 یقین ہے گفتیر سب کی
 دکھائیں گے تجھ کو خدا کا رخ ہے

ایسا ہی خلی خلی خیال سے ناچار
 نماز روزہ و سب سب پر ایک
 یہ کہہ کر کہہ کر کہہ کر کہہ کر
 سب دے کر ہے بارگاہ خود ہر بار
 تو کردی مجھ کو بھی دریا گشت کس
 پر ایک دن سیر جیکو تقویت ہر بار
 نکھ اسنا قہر صدیق اکبر ویندار
 یہاں ہوں دین اور دین کے گھوڑا
 جبریت غلامین یہ قہر ہے ہر بار

طہ قہر صدیق اکبر
 خلیفہ و روح -
 میرا دین ہے تیغ ہر بار
 سنا فقور کے بلی جزم ہر بار
 امیر مومنین حضرت عمر کا ہر بار
 جلال اور کجا ہی شد دلی ہر بار
 وفور منقبت پاک کا شمار نہ ہو چہ
 عروج رتبہ سی کیونکہ آسمان ہوت
 عالم اوسہ خوشن اقبالان نشان ہر بار
 عدیل و دلمین اوس کے نہیں کوئی ایک
 پس زرد و خدام کی کریم کہتا ہوں

بریدہ سر ہوں جو کافر نہیں ہوں
 میرا کلام ہے مانند برش شیر
 میرا ہے غور سے تاج آسمان ہر
 نسل اس کے اوس دین پناہ کی تو قہر
 مجال ثبت سی عاجز ہے آسمان کا ہر
 حبیب حضرت باری ہی کا خاص ہر
 خدا نصیب جوان پر ہے آسمان ہر
 یہ کہہ کر کہہ کر کہہ کر کہہ کر
 کہہ کر کہہ کر کہہ کر کہہ کر

وہی پاک نبی سب سے بڑا ہے
 اگرچہ کعبہ کے رکھی خلیل نے بنیاد
 اگرچہ سید نبی بے کینہ معرفت آگین
 ہی اسکے ذات مبارک حمایت دینے
 ہوا ہے پرین کفر چاک چاک تمام
 لگائی گرنے بھی لات لات عزری پر
 ہوئی ہے کفر کی یہاں تک تو سر و بازار
 تمام ہیٹ ہیں ہے جو صورت ناموس
 جو شمع رکھتی ہے پوشیدہ رشتہ زنا
 جبین جس طرح پر کر کہ شان کا نقشہ ہے
 میرے قلم میں الہی تو اتنے طاقتور
 الہی حکم بھی کرانکا اتباع نصیب
 نہ آئے عب فرشتوں کا قبر میں ہر گز
 اٹھو نہیں گورسی کہا ہوا قیامت میں
 بحق حضرت فاروق ای خدای کریم
 بحق پنجتن و از برای بارہ امام
 نجات دی مجھی دنیا کے فکر سے یارب
 جو میرے حال پہ کچھ میرے نظر نہ جاسکے
 الہی مجھ کو نہ حاجت طلب کسی سے کر
 نہیں ہے مقضی غیرت کس سے سائل ہو

یہاں تھا شاہد اسلام پر کیا تہمید
 تو اس سے جاری ہے حج و نماز کی تدبیر
 تو وہاں ہے تیرا سلام سی پر از تنویر
 ہی اس کا قہر و غضب بہر کاؤن شیر
 تو خاک پہاں گئی بہرے ہے ہرین نچھان
 کہ جلیکے جلیکے آؤ زمین آؤ ربے پر
 بجای گرمی آب کشدو نمین ہے کشمیر
 چہا پئی چہا ہے بن کافر عداوت تکفیر
 تو سر کو کاٹے ہے گلگیر از دیو قہر
 تو اس کے واسطہ ہر دم ہے ہر قہر کی
 کیا کرو نہیں سدا انکی منہبت تحریر
 الہی ہو و شمار نفس اس میں خیر
 نہوں جواب میں عاجز ہو کر کہہ دوں
 زبانسی کلہ پاک رسول رب تدبیر
 بام حب محمد بھی بچھ کر دی اس
 الہی بخش دی میرے گنہ صغیر و کبیر
 ستار ہے مجھی بطرح یہاں چرخ ہیر
 تو پیر میں دیکھ لوں گنہا ہی آسمان چیر
 الہی تیری ہے درگاہ کار ہوں غیر
 جو چشم غیر سی کہوں تو چشم تیرا حقیر

کہ میں تو عاجز و بیکس ہوں تو غنی و قدیر سو غنی کے برآمد ہو کس سے کار فقیر نہیں ہے آج میرا کوئی مصفیہ صغیر و یار دین کا منصب تو خلد کے جاگیر نہو دین درد و غم و رنج سی کہی لگیر	مگر ہے شرم میری و وجہ ہانکے تیری ناٹھہ غنی کا کار ہے دنیا گد کا کار سوال سچ سچ ہوں ایسی جناب پاک کا میں صلہ ای مدح میں بجا و یقین ہے کہ ملے الحی بانی مدح جو ہیں فرید الدین
--	---

قصیدہ ایضا۔ و منقبت امیر المؤمنین سیدنا حضرت عثمان رضی اللہ عنہ۔ خلیفہ سیوم نو نو نو نو نو۔

کہاں پاس الہی کے شایگان ہے زبان بنایا اوسنی ہمیں بسکہ شایگان خلق ہمیں وہ چاہتا حشر تارض کرتا بناتا دام و دو جہنم ہوت خوش و طوبی کہاں نصیب پیر عروج عیش و نشاط کہاں نصیب پیر لباس نیت کہاں سواری اس سپکروان تنہا کہاں یہ دہ اعیانے سترگ بیہود کہاں تراکت وضع و کہاں تراکش و خروش کہاں یہ چاشنی نعمت ہای سخا و سخا کہاں یہ دوق زبان کہاں حظ طعام پڑی ہے پھر کہیں کوئی اور کہیں کہیں پہاڑ میں چون چشما رم خورد	کہاں دسے لطف سی اپنی کیا ہمیں انسان و گرنہ زوہد کچھ کرتا اگر ہمیں حیوان بنا تا کون ہمیں پھر بصورت انسان تو پھر کیلے یہاں دمزدن کے تھی امکان کہاں نصیب یہ عز و جاہ و شوکت و شکر کہاں و شمالہ و کجباب و مغل و الوان کہاں عماری فیل بلند کوہ نشان کہاں عہد عمارات قلعه و ایوان کہاں یہ زلف میں شانہ یہ اب خری پان کہاں یہ کلج ہزار لذت ہزار عنوان کہاں یہ لذت شیرینی و نمک و زمان مثال موش کے ہوتا کہیں بلو نہیں مکان کہیں مناک میں پوشیدہ از نگاہ جہان
---	--

جو گاویں شوئیں ہوتی ویاستور و غیرہ
 جو بیکے عقب گزوم کسکو کا شتی ہم
 جو قسم افعی ہوتے گزندہ و مسوم
 وری انیکہ گران بھ بنایا ہسا
 ہمیشہ کفر ہی میں ہوتی قضیہ و قات
 بچا تا کون ہمیں پھر وہاں معاذ اللہ
 ادھر تو سوختہ ہم ہوتے نار و دوزخ میں
 تمام عمر گذر جاتی بت پرستی میں
 خدا کے لطف پہ قربان نہ ہو جی کیونکر
 بنایا آدمی ہم کو یہ کس قدر ہے کرم
 اور او سپہ دہنسی سلمان کیا ہمیں صدک
 بنایا اتنی پاک رسول ۲ میں او سنے
 ہو سچے رسول کو ہو دین ہم اس تین
 خدا نصیب کری او کے پیروی ہم کو
 خصوص نہ ہر جہا و معدن حرم
 مقیم شہر مروت مطیع شرع تین
 طریق دان طریقت حقیقت آگاہ
 چراغ خانہ دین سراغ راہ نجات
 انیس جان محمد رہن دین مشین
 رقیب اہل نفاق و رفیق اہل یقین

تو ضربا رتھی اور پشت زیر بار گران
 تو سر کھلدا وہ پتھر سے بگیان ہر آن
 تو کرنا مودی سی منسوب ہلو ہر آن
 تو کرنا گرو نصارا یہودی و دمان
 تمام عمر تھی صرف اطاعت شیطان
 جو کرتے سوختہ دوزخ کے تش سوزان
 ادھر بچا تا خوشی ہو کے تالیاں شیطاں
 ہمیشہ ورطہ آفات میں ڈوبتا ہیاں
 کہ او سنے ہمیں کیا کس قدر کئی حسان
 کیا نہ قالب حیوں کے جو ہیں یان
 کرم سی انبی عطا کی ہے دولت یان
 نجات دی ہمیں دوزخ سے نجات
 نہ ہی اس امت عالی کا مرتبہ اور شان
 جو لوگ گذری اس امت میں صاحبان
 فدای داود داود حضرت عثمان
 بکفر تفرقہ انداز و جامع قرآن
 عزیز مصر شریعت یگانہ عرفان
 شریف گوہر و مقبول ایندوستان
 ستودہ خود مروت شیم جیا کی کان
 حویں نہ ہر شناسی منہی رجان

ایکے روح سرمدی کا آج کل ہے خیال
یہ کہے منقبت پا کر تارہوں تخیل
فرشتی چومتی ہیں کہ لپے زبان میرے
الہی کی عنایت کا وہ مہم ہے خیال
الہی کیوں مجھ ہی سنواں سلام پہنچا جو
الہی پہاگی ہے کیوں مجھ ہی مالک و خز
الہی کا تب اعمال مجھ ہی کیوں خوش بین
الہی کے حمایت یہ خود بخود ہی مجھے
وہ کون یعنی علی شیر حق کو میں
جو جیسے الہی رفیق رفیق آ کہ
نخیل باغ سخاوت رئیس ملک کرم
شہریرا امت نہ سچہ جمال
نہر بر بحر کہ قوت عدو سو رسے
ستودہ وارن خجستہ صفات عالیجا
علی کا نام جو شمع خدا کی نام ہی ہے
علی ہے واقف علم یقینی و یقینی
علی کا نام ہے شکاکت ای ہر عالم
علی ہے شیر الہی علی شہ رواں
علی ہے سرور عالم علی ہے منظر متق
علی کے نام کی قربان ہوئیں بل پروانہ

و اما کیوں ہی میرا آج عرش علی ہے
کہ مروجہ بر جریں ہے میری سپر
الہی کو نہی حضرت کا ہوں تائید کر
الہی کے محبت کا میرے لیں ہے گھر
کرین ہیں مجھ ہی شری مصافحہ اکثر
الہی کا ہی ہے کیوں شعلہ نامی ہر
الہی کی سی شیطاں پیٹا ہی
کہ جرح عربہ جو کہ قطر ہے صلح ہے
علیم علم لدنی ندیم پیغمبر
غریب لہ مرخصے خالق کبر
قتیل تیغ شقاوت گندہ خیبر
قسمت فرودس مالک کو تر
علی ولی اسد اللہ حیدر و صفدر
کرم نواز کرم پیشہ و کرم گستر
علی کا رتبہ عالی ہے عرش ہے برتر
علی ہے کاشف اسرار خالص
علی کا نام پادشاہ سب ہیں دست
علی ہے واقع کفر و علی ہے قاطع شر
علی ہے تورہ صفات علی خجستہ
علی ہے شمع شبستان خاں سپہ سیر

زہی زہی علیؑ نہ ہست کہ لطف خالق سے
 بتولؑ نہ وہ ہی عصمت ماب عفت کثیر
 بتولؑ نہ وہ ہے خلیفہ لقب جبکا
 بتولؑ نہ وہ کہ ہے خاتون جنت الماوا
 زہی بتولؑ نہ ہی پاک و امنی اونکے
 زہی وہ حضرت حسنینؑ ابن شیر
 حسینؑ شہید ہا اہل قتل چہ حسین
 نزول آہِ تطہیر انکے شامین ہے
 گل ریاض رضامندی خدای کریم
 سگر دن نے کیا زرخیز بیداد
 سوا ی صبر نہ کچھ ظالم ظالمونسی کا
 خدا نصیب کرے حضرت حسنین
 الہی انکے محبت میں دم نکلیا و
 الہی فکر سنی نیا کے چھوٹ جاؤ میر
 نہ آئی دروغ و رنج کوئی میری حضور
 طفیل انکے الہی تو بخت سے مجھ کو
 صغیر خوش ہوں کہ مداح ال احمد ہوں
 اور ایک یہ جو خدا دوست ہیں یہ اللہ ہیں

بتولؑ پاک سی جیکے ہو روضہ اطہر
 بتولؑ وہ کہ عقیقہ و بنت مغیبر
 بتولؑ نہ وہ کہ محمدؐ کے خاص لخت بکبر
 بتولؑ نہ وہ کہ ہے مقبول خالق اکبر
 زہی حجاب کہ مجھو چشم شمس و قمر
 کہ ہیں وہ درج امامت کی خاص کوثر
 وہ سبخت تو وہ سرخرو ی بختبر
 ستودہ گوہر و مقبول خالق اکبر
 علیؑ کے نور نظر فاطمہؑ کے لخت جگر
 گلو وہ خاص کہ تھا بوبہ گاہ پیغمبر
 وراہی شکر کہ مارا نہ دم نہ خنجر
 حبیب آج گویا حدیث پیغمبر
 الہی انکے محبت ہو تا دم حشر
 الہی رنجیدہ گزرے ہی میر شام و صبح
 بحق حضرت حسنینؑ و فاطمہؑ اطہر
 ستون دین کے جو ہیں امام اثنا عشر
 میر مقام ہی سدرہ سی بھی کہیں بیکر
 انہیں نہ بھولنا یا شاہ ساقی کوثر

در مدح حضرت حسین علیہ السلام

۱۱۱

نور چشم علی و سبط رسولؐ

گلشن فاطمہؑ کے تازی پہول -

ایک سچ اور ایک جناب حسینؑ یہ حبیب خدا کے ہیں محبوب ہیں جو انان خلد کے سردار یہی گوہر ہیں بحر عرفان کے ملی جب کو ہے انکے خاک قدم کردن کیونکر نہ جان و مال میں خدا ایسی سید پر میری جان قربان رتبہ انکو ملا شہادت کا جب ہوئے حضرت حسینؑ شہید لکھی تاریخ اک خوش آئین نے کیا ہے تاریخ خوب او سنی کے	رہبر خلق و مادی گوین انکی اوصاف ہیں نہایت خوب حسب ارشاد احمد مختار بھی مادی ہیں راہ ایمان کے نہوے پھر وہ بستلای الم ہووی خاک قدم سی جسکے شفا جسکو ہو خاندان عظیم شان کیا ہے پایہ ملا شہادت کا کل گلزار دین امام سعید سردین را بریدیدینے اوس سے راضی رہیں خدا و نبیؐ
---	---

قصیدہ ایضاً۔ درج حضرت محبوب بجان رحمتہ اللہ علیہ

معدن صدق صفا حضرت غوث الثقلینؑ قلزم کشف و کرامات ویم فیض اتم آسمان کرم و نیر افضل و جلال موج و رایے عطا ساحل بحر امداد تخلستان شرف گلشن اعزاز و جلال مرشد کامل مادی رہ و دین بنے چارہ ساز مرض معصیت بی پائان توحید شہنشاہی حبیب الطوفین	منظور نور خدا حضرت غوث الثقلینؑ انتخاب و وسر حضرت غوث الثقلینؑ اختر برج ہدایت حضرت غوث الثقلینؑ ابر نیسان سخا حضرت غوث الثقلینؑ سر و گلزار رضا حضرت غوث الثقلینؑ رہبر و راہنما حضرت غوث الثقلینؑ دافع رنج و غما حضرت غوث الثقلینؑ تو ہی نغز و سر حضرت غوث الثقلینؑ
--	---

جس کی کوہ پیری جو کشتی برون
 جسا کہنی میں بیان پادشہ تہنیم
 اورن خوتیری مرید ورن کو کشتی برون
 جس کے لیے سہرا ورنی نہ شکست
 اورن خوتیری مرید ورن کو کشتی برون
 انسانیات سلسا پالہ یون تیری ہو
 اپنا ورن ورن کو کشتی برون تیری بغیر
 تجھ پر موی چھیرا بونین مرید ورن
 فکر مضی نفع ہنیرا مرید ورن
 شکست یون میں نصاب پر کشتی برون
 رات دن رہتا ہوں کوششیں فلک کے ہون
 غوث الاعظم مرید ورن ورن
 آرزوی کہ غم ورن ہو جائی ورن
 تیری الفت میں ہوں تاکہ رنج ورن
 ورن پنچن پاک کے اسی پاک نفس
 ہی صفیر جگر انگار کے حق میں کا

مرشد پرستہ ورن حضرت غوث الثقلین
 ورن پیر ورن کا کہ حضرت غوث الثقلین
 ورن پیر ورن کا کہ حضرت غوث الثقلین
 ورن پیر ورن کا کہ حضرت غوث الثقلین
 ہی تو ہی میری ورن حضرت غوث الثقلین
 تو رہے ہی مرا حضرت غوث الثقلین
 کون چہ تیری ہو حضرت غوث الثقلین
 تو ہی مرشد ہی پیر حضرت غوث الثقلین
 ورن سلیہ ہی پیر حضرت غوث الثقلین
 جو ہی اکی پیر حضرت غوث الثقلین
 لطف فرما تو زرا حضرت غوث الثقلین
 دام غم میں ہوں حضرت غوث الثقلین
 غم الفت ہو تیرا حضرت غوث الثقلین
 دم آسین ہوں تیرا حضرت غوث الثقلین
 میرا سلاب ہو رور حضرت غوث الثقلین
 مریم لطف تیرا حضرت غوث الثقلین

قصیدہ ایضاً در مدح حضرت معروف کرہی علیہ الرحمہ

سہرا تقا معروف کرہی
 سہرا را ای اسلم کرہی
 نسیم سج انفال اسلم

مہ برج ہر معروف کرہی
 امام اولیا معروف کرہی
 ظل باغ رضا معروف کرہی

دلی پارسا معروف کرخی ۲۱
 کل نخل صفا معروف کرخی ۲۲
 انیس کبریا معروف کرخی ۲۳
 دلی باصفا معروف کرخی ۲۴
 جو کہی ہے بجا معروف کرخی ۲۵
 ہمہ رارہنا معروف کرخی ۲۶
 مطیع مصطفیٰ معروف کرخی ۲۷
 رضیوں کے واسع معروف کرخی ۲۸
 ہی نام جانقرا معروف کرخی ۲۹
 خدا ملک ہی رسا معروف کرخی ۳۰
 دلیل پیشوا معروف کرخی ۳۱
 قبول کبریا معروف کرخی ۳۲
 کرو حق سے دعا معروف کرخی ۳۳
 نکالو اسکو یا معروف کرخی ۳۴
 بلا میں ہوں پسما معروف کرخی ۳۵
 کرو مجھ پر عطا معروف کرخی ۳۶
 کہ ہوں مجرم بڑا معروف کرخی ۳۷
 بحق مصطفیٰ معروف کرخی ۳۸
 تیرا دست دعا معروف کرخی ۳۹
 نہوں یوں مبتلا معروف کرخی ۴۰

دلی پارسا معروف کرخی ۲۱
 کل نخل صفا معروف کرخی ۲۲
 انیس کبریا معروف کرخی ۲۳
 دلی باصفا معروف کرخی ۲۴
 جو کہی ہے بجا معروف کرخی ۲۵
 ہمہ رارہنا معروف کرخی ۲۶
 مطیع مصطفیٰ معروف کرخی ۲۷
 رضیوں کے واسع معروف کرخی ۲۸
 ہی نام جانقرا معروف کرخی ۲۹
 خدا ملک ہی رسا معروف کرخی ۳۰
 دلیل پیشوا معروف کرخی ۳۱
 قبول کبریا معروف کرخی ۳۲
 کرو حق سے دعا معروف کرخی ۳۳
 نکالو اسکو یا معروف کرخی ۳۴
 بلا میں ہوں پسما معروف کرخی ۳۵
 کرو مجھ پر عطا معروف کرخی ۳۶
 کہ ہوں مجرم بڑا معروف کرخی ۳۷
 بحق مصطفیٰ معروف کرخی ۳۸
 تیرا دست دعا معروف کرخی ۳۹
 نہوں یوں مبتلا معروف کرخی ۴۰

کہ تو ہے رہنا معروف کرخی
مجھ ہی ہے غم بڑا معروف کرخی
کرم بہر خدا معروف کرخی
یہی ہے مدعا معروف کرخی
سنو لسی زرا معروف کرخی
فرید الدین یا معروف کرخی
کہو حق سنی دعا معروف کرخی

ہایت نیک رستی کے مجھی کر
نہوں شہر مندہ دمان اعمال ہے
بہت عاجز نہوں میری حال پر کر
وہ اللہ میرے واسطے کر
اور اتنی اور مجھے ہے عرض تم سے
تمہارا معتقد اور بندہ و ر
ہمیشہ دین و دنیا میں رہے خوش

بیان ششم میں مناجات کا وہاں العظیات بابت مناجات

ملا بندت کرین بچار
حامے میرا تو ہے خدا یا
سنو بنیتی سوہ بچار
سخت بندسی ہیگا بگڑا
بن تیری مے کون دہے
بندے عاجز داس ہیں تیرے
بندہ مندہ داس تھارا
جو کچھ چاہوں تسی پاؤں
پورے کرو من کے اچھا
سبے شے کو چہن میں ماری
کہو دایک دل چہل میں نستا را

لراقتہ۔ کاغذ قلم لکھ چار
جن جن کہو جان تن پا یا
گل جگت کے را کہن بارے
اب دشمن نے موہ کو پکڑا
اب مجھ پر ہے آن بنے
دی توڑ بند سنگٹ کی میرے
کہو اد وشت کو ہو چھٹکا را
جب میں دہیاؤں تمکو دہیاؤں
ہو نہیں ابک دیو و بہو بھا
گل بہوں کے سہ جن ماری
ہو نہیں حکیم غریب تھارا

مناجات بزرگان در العظیات
بیان ششم

بیان منعم بنی تاریخ استقال بعض افعال خج غلام قاصد بہ

۱۔ اگرچہ جناب ممدوح نے اپنی حیات میں باین کثرت امور جس کے طرف توجہ فرمائی ہے کہ اگر تمام و کمال تفصیلاً تحریر کیا جاوے تو دفتر درکار ہے لیکن منجملہ ان کے ایک تالافختہ اور باغ نہایت وسیع مقام نا بہرین بنایا جو اس کی تاریخ میری عنایت میں ان بخش صاحب نامی مخلص شعل نے تحریر کی مندرج ذیل کرتا ہوں۔

تقریف را معترف صاحب غلام قادر	کو ماوہ ذکار ایک جو ہر ہیوے
چون رنگ ریخت باغ و تالاب حکمت	علمش سید صادق و نفس مقبول
ترتیب علم سالش چون خواست فکر مشعل	از جو ہر مجرب و کوہست عقل او سے
گفتا کہ لوحش تدبیر غایت از جلالش	سوچی سببیل است و سیاہ گاہ مگو

قطعہ دیگر

یخت حکیم حادق صاحب غلام قادر	تعمیر کرد باغ و تالاب پر نصارت
باغیست باغ رضوان تالاب سبیل است	جام جهان نامی آئینہ ز حکمت
ان خرم تجارت میں حاصل تمنا	این چشمہ ثواب وان مزرع سعادت
در موج فکر سالش خواص کلک مشعل	گفت از سر ارادت کان بہت خوش

قطعہ دیگر

برکہ غلام قادر کو نامنے ار سطلو	بنمایا کرد باغ و تالاب بسکہ زیادت
مشعل فکر سالش جان شد شکستہ	دا گفت حوض کوثر بر آب دلہا است

قطعہ دیگر

حکمت باب قدوہ حکما غلام قادر	بنہا و بس سعید جو بنیاد باغ و تالاب
------------------------------	-------------------------------------

ببل بشوق سالش شعلہ افشاست گویا | و اما ان کل زچشمہ فیض شد است سیراب

۱۔ قطعہ تاریخ ذوات جمع حسنات منبع فیض و برکات والدہ خاکسار عنہ
حضرت حکیم غلام قادر صاحب رحمۃ اللہ علیہ - از میان جاننا صاحبہ بی بی متخلصہ صغیر

چون زد دنیا غلام قادر رفت خاصہ حق خلاصہ عالم نسخہ خوبے و فہیم حکیم معدن خوبے و وحید زمان مجمع حسن خلق و مرجع خلاق جنتی و عزیز حق رحمت چارہ فکری ہر مریض و درد خود تو بودے طبیب عیسیٰ دم در غم تست ہر دور اما تم چشم بستی تو زینہاں کہ بہتو روح تو باو در بہشت برین از پئی سال جلتش چہ چہ تا گہاں بے سہرا جل ہا تن	زادہ و مستحق و نیک صفات انتخاب وجود موجود است صاحب دانش و نکو اوقات اشرف الکائنات و عالی ذات مقرن لطف منبع حسنات اشنائی کنار بحر نجات حسم فرمای ہر سقیم اوقات مرگ توحیف مروت ہیہات فیض رائے یکے دیگر خیرات گشت مفتوح خلد را طبقات ایجو شاسیرت و نکو عادات صرف در فکر می نمود اوقات و حسل نلکہ گفت سال ذوات
---	--

قطعہ تاریخ تصنیف کتاب - از میان جاننا صاحبہ بی بی متخلصہ صغیر -

نام اسکا سعادت دارین - صحت ذات اور ثواب ثواب	ہذا تصنیف حاجی الحرمین انتخاب زمانہ ہے یہ کتاب
---	---

حفظ بعض مسافران جہان	زاد عشق و صحت ابدان
چارہ در و ہر مریض و فریب	عز و جان و سعالت عجیب
دیکھی گر اسکو بوسلی سینا	رہل اسکے لیٹی کر سنا
بہرہ یاب اس گروہ جالینوس	رکھی اپنی طب بن بطلیموس
اور اسکا مصنف دانا	مرشس جسکا مرتبہ والا
متقی و حکیم خوش آئین	حاجی و نیکو فرید الدین
اتقا پیشہ و نکو اوقات	مخزن زہد و معدن خیرات
اللہ اللہ وہ مطب او سکا	سامنی جبکے دست بستہ شفا
حاذق وقت اسقدر ہے غرض	نام سحر جکی دور بہا گے مرض
اوسکی تجویز کو کوئی کیا پائیے	روتا آئی مریض ہوتا جائیے
دیکھی خبدم صغیر نے یہ کتاب	ہوا تاریخ کا خیال شتاب
فکر کرتی کوجس گہری بیٹھا	تاق غیب سی ہوئی یہ نیدا
سزل کر کے ضم کھی تاریخ	تو شہ ساقبت - یہی تاریخ

قطعة تاریخ کتاب مصنف اولاد حسین صاحب کتاب صاحب اس وقت

فرید و ہر فرید زمان فرید الدین	کہ ہجو بد سنیر است بر عقل
ہر آن سخن کہ شنید از زبان شیرین	خرد گفت کہ علم حکمت اصول
زہی بطبع حلیم و نہی بعقل سلیم	چہ ممکن است کہ سبھون و بغیرہ
اگر علم رابع بگویش بجال	خرد و دان سخن بن یا کس قبول
اگر حسود بگوید عدیل اوست بسی	بگو کہ چون نکم من ازین کلام عدو

<p>پرتو عاصد و دشمن نباشد از مقبول بدانکه ماند ابدالدم جابل و مجهول بعده او تو ز آب سیر باش خمول که تا بچشم ندون باشا شوی مشغول بنهم آنچه بگفتم ز غافل و معقول که نیست در ورقش نیم حرف فصول نموده است بحکم کتاب روح حلول بنیکبختی او وال هست و هم لول زودنش شود آینه نظر مصقول بر سعادت دارین ازین سید حصول ۱۲۴۸ هـ</p>	<p>تجلیا سخن بینا بوقت حدت او کج ز جمل مرکب در زجمل بسیط بصرا و چه بنالی ز لیتصاق الجفن همیشه دار زمین عطا چشم عطا بوصف او و بدح کلام او چه هست نموده است کتابی و رین زان تصنیف ز علم حکمت و حال حاصل حرمین همینکه نام نهادش سعاد دارین پراز معانی حکمت بری ز صورت نقص نوشت سال تماشن تجلی عاصی</p>
---	---

قطعه دیگر از شاعر موصوف

<p>شد بفکر کرامت دارین کردناش سعادت دارین سورگ سعادت طر دارین ۱۲۴۸ هـ</p>	<p>چون فرید زمان فریدالدین پس کتابی نمود خوش تصنیف سالش از شاخ گلک من گل کرد</p>
---	--

قطعه دیگر از تصنیف شاعر موصوف

<p>مجب نادر کتاب علم حکمت از آن ابر کرم بحر فضیلت بلو گنج سعادت کان راحت</p>	<p>فریدالدین فاضل کرد تصنیف خدا کرد هست جاری چشمه فخر بسر و گفت میالش با تف غیب</p>
--	---

بخوان کنج مشرف صبح سعادت
۶۱۲/۸۸

دگر بار و بسال محتشم

تمام شد کتاب سعادت ارین بتاریخ دوازدهم
حجہ المرجب ۱۲۹۵ روز شنبہ - بمقام کوٹلہ مالیر



قطعہ تاج انطیاء
کتاب مفتی غلام سرور صاحب

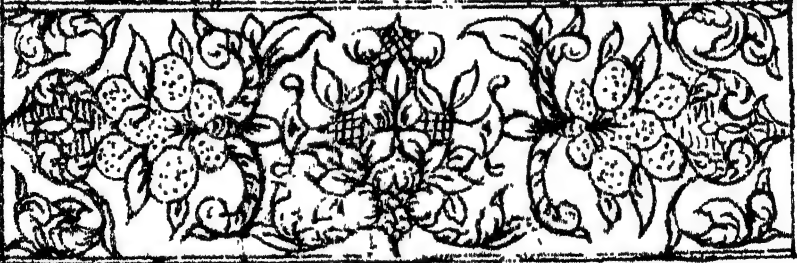


بیمثل نسخہ فی الحقیقت ہے
معدن زر ہے کنج دولت ہے
منبع علم و کان حکمت ہے
علم و حکمت کو جس سی عزت ہے
مرد یکتا و بامروت ہے
جسے لوگوں کی خوش طبیعت ہے

یہ کتاب سعادت دارین
چشمہ فیض ہے زمانہ میں
لکھی جیسی ہے یہ کتاب عجیب
ہے وہ ایسا حکیم لائے
فرد و ور زمانہ سرید الدین
اوسنی لکھا یہ نسخہ مطبوع



مضامین الطبع لکھیہ سرور
بنی مل مخزن سعادی
۱۲۹۵



صحف نامہ ستاد دارین				صحف نامہ ستاد دارین			
صفحہ	نقط	مصحح	غلط	صفحہ	نقط	مصحح	غلط
۴	۶	فہرست	فہرست مرکبات ہندو کتابت -	۷۱	۱۹	تو وہ	والا نالہ کی -
۵	۷	وہا چاوی	وہا چاوی - اور کہی -	۷۸	۲۷	پربلیٹی	سراہلیٹی -
۶	۱۵	بہ شہ	بہ شہ افندک کا -	۸۳	۲۰	مچکو	تجکو -
۷	۲۰	قریب	قریب بہار کی	۸۸	۱۱	نجات اور	نجات ازبلیات -
۱۱	۳	مذکور	مذکور ہر	۹۷	۱	جو آدمی	جو تین آدمی کے -
۱۲	۶	اھرام	اھرام	۹۵	۱۹	ہوئی دیتی	ہوئے دیتے -
۱۵	۱۲	پہاڑی	پہاڑی -	۱۰۵	۲	لانی	•
۱۵	۱۲	دروازہ	دروازہ بیت اللہ	۱۰۶	۳	گیران	گران -
۲۶	۵	اسنگ	اسنگ آگر	۱۰۷	۱۲	بھٹائی	•
۲۸	۹	جنت	جنت المسلم	۱۰۸	۷	زبان	زبان کتابت -
۳۳	۱۷	دنگلیں	دنگلیں	۷	۱۸	سبھی	سبھی -
۳۸	۳	ازاد	ازاد	۱۱۳	۱۳	بچی	بچی -
۴۱	۷	بذتے	بذتے	۱۱۴	۱۳	بناہوا	بنی ہوئی -
۴۶	۱۶	لیکن	لیکن	۱۱۶	۱۰	انکی	انکی -
۷	۱۷	اگر دیتی	اگر دیتی ہیں تو -	۱۱۸	۱۰	پانوں کا	پانوں کا -
۳۷	۱	پڑاٹی	پڑاٹی	۱۱۹	۳	قبا	قبا -
۷	۱۳	سید عمر	سید عمر	۱۲۲	۱۰	لمبر دار	لمبر دار کی بعد دیکر -
۵۷	۲	تک	تک	۷	۱۲	نقد	نقد وغیرہ -
۶۳	۱۷	جملہ	جملہ	۱۲۵	۱۲	جملہ	جملہ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۲۵	۱۷۶	۱۸	۱۷۶
۳	۱۰	۱۰	۱۰
۱۲۶	۱۳	۱۳	۱۳
۱۳۱	۱۵	۱۵	۱۵
۱۳۵	۱۵	۱۵	۱۵
۱۳۷	۱۴	۱۴	۱۴
۱۴۱	۱۰	۱۰	۱۰
۱۴۲	۱۱	۱۱	۱۱
۱۴۷	۶	۶	۶
۱۴۸	۲	۲	۲
۱۴۹	۱۶	۱۶	۱۶
۱۵۱	۱۸	۱۸	۱۸
۱۵۶	۳	۳	۳
۱۶۱	۲	۲	۲
۱۶۲	۱۸	۱۸	۱۸
۱۶۷	۸	۸	۸
۱۶۷	۹	۹	۹
۱۶۸	۳	۳	۳
۱۷۰	۱۱	۱۱	۱۱
۱۷۲	۷	۷	۷
۲۰۲	۱۲	۱۲	۱۲

سید محمد بہاء الدین اس کے برادر بچہ کریم۔

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲۰۲	۱۶	طعام بايان	طعام بايان -	۲۲۵	۱۸	اگر -	X
۲۰۳	۱	مازو جوز -	مازو خورد -	۲۳۰	۵	برآمد -	برآمد ہو -
۲۰۴	۵	ملین -	ملا کر ملین -	۲۳۲	۴	چاپن -	چاپن -
۲۰۵	۹	بجھٹا -	بجھٹا بصوت -	۲۳۳	۱۳	شما و نقل -	شما و نقل -
۲۰۸	۱۷	جب اللاس -	جب اللاس -	۲۳۴	۲۰	صندل کلاب -	صندل کلاب -
۲۰۹	۱۸	ملاوین -	ملین -	۲۳۶	۱۸	زبان -	زبان -
۲۱۰	۱۷	کھریا -	کھریا -	۲۳۷	۲	بادی غیر کو -	بادی و غیر مادی -
۲۱۱	۱۸-۱۹	بجھٹا -	بجھٹا بصوت -	۲۳۸	۱۸	قصہ سلیم -	قصہ سلیم -
۲۱۲	۱۷	ترلی کے -	ترلی کے لیے -	۲۴۰	۲	ساتھ ساتھ -	ساتھ ساتھ -
۲۱۳	۱۲	خورد -	جو زرد -	۲۴۱	۱۵	قواضیات -	قواضیات -
۲۱۴	۱۴	بجھٹا -	بجھٹا بصوت -	۲۴۲	۱۷	زورور -	زورور -
۲۱۵	۱	نطقین -	شلف مین -	۲۴۳	۲	راوغہ -	راوغہ -
۲۱۶	۳۰	درو معقم -	درو معقم -	۲۴۴	۱۸	وبہ اللورد -	وبہ اللورد -
۲۱۷	۱۳	منہل کو پھیر -	منہل کو -	۲۴۵	۳-۲	جھاؤ -	جھاؤ -
۲۲۰	۱۱	قروٹی -	قیروٹی -	۲۴۶	۸	تغیر -	تغیر -
۲۲۱	۳	پہیگاؤ -	پہیگاؤ -	۲۴۷	۱۵	حلقہ -	حلقہ -
۲۲۲	۸	تلمین سی -	تلمین سخنی -	۲۴۸	۱۱	دوستکاری -	دوستکاری -
۲۲۳	۱۴	طین خرا -	طین خر -	۲۴۹	۵	خراشندہ -	خراشندہ -
۲۲۴	۱۶	ڈوکن سربی -	ڈوکن سربی -	۲۵۰	۱۵	ہشتہ -	ہشتہ -
۲۲۵	۱۳	والیان -	والیان -	۲۵۱	۸	ہشہ -	ہشہ -
۲۲۶	۱۵	شہر کیا -	شہر کیا -	۲۵۲	۲۵۶	ذویا بان -	ذویا بان -
۲۲۷	۶	دافع -	دفع -	۲۵۳	۳	مقوی -	مقوی -

بہتر و زیادہ تر صحیح و درست

۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷-۱۴۰۸-۱۴۰۹-۱۴۱۰-۱۴۱۱-۱۴۱۲-۱۴۱۳-۱۴۱۴-۱۴۱۵-۱۴۱۶-۱۴۱۷-۱۴۱۸-۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۲۳-۱۴۲۴-۱۴۲۵-۱۴۲۶-۱۴۲۷-۱۴۲۸-۱۴۲۹-۱۴۳۰-۱۴۳۱-۱۴۳۲-۱۴۳۳-۱۴۳۴-۱۴۳۵-۱۴۳۶-۱۴۳۷-۱۴۳۸-۱۴۳۹-۱۴۴۰-۱۴۴۱-۱۴۴۲-۱۴۴۳-۱۴۴۴-۱۴۴۵-۱۴۴۶-۱۴۴۷-۱۴۴۸-۱۴۴۹-۱۴۵۰-۱۴۵۱-۱۴۵۲-۱۴۵۳-۱۴۵۴-۱۴۵۵-۱۴۵۶-۱۴۵۷-۱۴۵۸-۱۴۵۹-۱۴۶۰-۱۴۶۱-۱۴۶۲-۱۴۶۳-۱۴۶۴-۱۴۶۵-۱۴۶۶-۱۴۶۷-۱۴۶۸-۱۴۶۹-۱۴۷۰-۱۴۷۱-۱۴۷۲-۱۴۷۳-۱۴۷۴-۱۴۷۵-۱۴۷۶-۱۴۷۷-۱۴۷۸-۱۴۷۹-۱۴۸۰-۱۴۸۱-۱۴۸۲-۱۴۸۳-۱۴۸۴-۱۴۸۵-۱۴۸۶-۱۴۸۷-۱۴۸۸-۱۴۸۹-۱۴۹۰-۱۴۹۱-۱۴۹۲-۱۴۹۳-۱۴۹۴-۱۴۹۵-۱۴۹۶-۱۴۹۷-۱۴۹۸-۱۴۹۹-۱۵۰۰-۱۵۰۱-۱۵۰۲-۱۵۰۳-۱۵۰۴-۱۵۰۵-۱۵۰۶-۱۵۰۷-۱۵۰۸-۱۵۰۹-۱۵۱۰-۱۵۱۱-۱۵۱۲-۱۵۱۳-۱۵۱۴-۱۵۱۵-۱۵۱۶-۱۵۱۷-۱۵۱۸-۱۵۱۹-۱۵۲۰-۱۵۲۱-۱۵۲۲-۱۵۲۳-۱۵۲۴-۱۵۲۵-۱۵۲۶-۱۵۲۷-۱۵۲۸-۱۵۲۹-۱۵۳۰-

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲۶۱	۱۲	ہو گیا	اُشیاط	۳۵۷	۱۲	ہفتہ	یا ہفتہ
۲۶۳	۱۲	منقح	منقح	۳۶۰	۱۲	ثانیل	سقط ثانیل
۲۶۴	۱۷	مزاج	تقویت مزاج	۳۶۲	۵	بدن	بدن سے
۲۶۵	۱۰	حرب	حرب	۳۶۶	۲	بدن	بدن پر
۲۶۸	۳	تخذیر	تخذیر	۳۶۴	۱۶	گرم جو	گرم کرین جو
۲۶۹	۱۱	ماہین	ماہین	۳۷۷	۱۷	ثقل	ثقل
۲۷۲	۱۰	اوسنج	اوسنج	۳۷۷	۱۷	ضعیف	ضعیف
۲۷۳	۱۵	نرکوبی	نرکوبی	۳۸۴	۱۲	عسل	عسل
۲۷۴	۷	فنج	فنج کرکی	۳۹۰	۱۶	زاک	زاک
۲۷۵	۹	مجازی	مجازی	۳۹۲	۱۹	جین	جین
۲۷۶	۱۵	مجازی	مجازی	۳۹۷	۱۹	کو گرم	گرم
۲۷۷	۱۹	بول	بول	۴۰۱	۸	کی لیٹی	بچہ کی لیٹی
۲۷۸	۱۰	مجازی	مجازی	۴۰۱	۱۳	ضروری	چند باتیں ضروری
۲۷۹	۱۳	ذوالربیعین	ذوالربیعین	۴۱۰	۱	رطوبت نہیں	رطوبت کی نہیں
۲۸۰	۱۹	ماہیہ	ماہیہ	۴۱۴	۱۱	چرک مادہ	چرک و مادہ
۲۸۱	۲	منی	منی	۴۱۸	۹	سر	سرین
۲۹۱	۸	وقت	وقت	۴۳۹	۱۵	ہو جاتی ہے	ہو جاتی ہے
۲۹۲	۹	پہنچتا	پہنچتا	۴۴۰	۴	ہو جاتی ہے	ہو جاتی ہے
۲۹۷	۱۱	بست	بست	۴۴۱	۱۸	حصبہ	حصبہ
۳۱۰	۳	خون لے	خون کے	<p>تمت لکھنا باب</p> <p>بنون المساک الوهاب</p> <p>وصلی اللہ علی سیدنا محمد و آلہ</p> <p>و صحابہ و سلم و علیہم السلام</p>			
۳۱۴	۹	سیاہ	سیاہ				
۳۳۴	۱۰	ناقص	ناقص				
۳۴۲	۱۵	واقع الوسط	واقع فی الوسط				

حَامِدًا وَنَصَلًا

الحمد لله والمنة للکتاب سعادہ داکتر بن بفضله
 تہالی ہمد و جود تیانہ ہوشی اور پیشگاہ عالیہ افکار فکارتابین
 جو دو سخا و مہزون الطاف و عطا جناب محمدا برائیم
 علیہما صلوات اللہ علیہ وسلم اللہ تعالیٰ والی ریا
 کو نیکہ مالیر متعلقہ حاطہ پنجاب بین بحال انعام پر شیکرے
 گئی۔ جو صاحب کتاب ہذا کو مطالعہ و فراوان جناب
 مدوح نشان کے حق میں دعای خیر زبان پر لاوین۔
 اعلان بعد و طبع اول کتاب ہذا ایک ہزار جلد قیمت
 مع محصول ڈاک فی جلد چار روپیہ ہشت آنہ والیان ملک
 صاحبان چشم کھمت میں بطور معانہ ارسال ہوگی قیمت
 نہ لیجائیگی البتہ او کو عطا و صلہ دینی کا اختیار ہے۔ یہ کتاب
 جو چہ سری کی گئی ہے کوی صاحب ابیات ہند و طبع نفاذ
 تہذیبیہ اسلامیہ لاہور میں

